

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۱

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای یوسفی

اکثر ادیان توحیدی، عبادت ویژه‌ای با نام «نماز» دارند؛ مثلاً آیه ۸۳ سوره بقره، بر وجوب نماز بر بنی اسرائیل دلالت دارد. احکام و شرایط نماز، در ادیان مختلف متفاوت بوده و در هر دینی جایگاه خاصی دارد. «نماز» مهم‌ترین عمل عبادی در دین مقدس اسلام است. تاکید فراوان بر ادای نماز و بیان مطالب فراوان درباره آن، باعث شده که یکی از مفصل‌ترین مباحث فقهی، تحت عناوینی هم‌چون «کتاب الصلاة» یا «باب الصلاة»، شکل بگیرد.

مسائلی هم‌چون «تقسیم نماز به واجب و مستحب»، «تعداد نمازهای مستحب و واجب»، «شرایط و اجزای نماز»، «اوقات نماز»، «استقبال و قبله یابی»، «شرایط لباس و مکان نمازگزار»، «شکایات نماز» و مسائل فراوان دیگری، حجم وسیعی از کتب فقهی را تشکیل می‌دهد. نکته جالب توجه این است که اهتمام مسلمین به «اوقات نماز» و نیز «قبله یابی»، موجب ایجاد و یا توسعه علوم‌ی مثل ستاره‌شناسی و جهت‌یابی در بین مسلمین شده و در این راستا دانشمندان اسلامی وسایلی را ابداع کردند.

کتاب «دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی» همانند اکثر کتب فقهی، به بررسی مسائل نماز پرداخته که در این درس و درس‌های آینده به توضیح مطالب این کتاب می‌پردازیم.

روند ارائه مطالب در این کتاب چنین است که مولف محترم ابتدا چند حکم را بیان کرده و سپس استدلال‌ات بر آن احکام را مطرح می‌نماید. در این درس نیز ابتدا نمازهای واجب شمرده شده و سپس دلیل وجوب آنها بیان می‌گردد. در ادامه چند حکم را درباره «تعداد نمازهای یومی» و رکعات آنها ذکر کرده و مستنداتشان را بررسی می‌کنیم.

متن درس

كتاب الصلاة

الصلاة الواجبة:

الواجب من الصلاة: اليومية بما في ذلك الجمعة و صلاة الطواف الواجب و الصلاة على الميت و الآيات و ما التزم بنذر و شبهه و قضاء الولد الأكبر ما فات عن والده.

و المستند في ذلك:

إما الضرورة الدينية و النصوص الكثيرة كما في اليومية، أو اقتضاء القاعدة كما في الملتزم بنذر و نحوه، أو النصوص الخاصة كما في غير ذلك.

١- الصلاة اليومية

و اليومية خمس: الصبح ركعتان، و المغرب ثلاث، و البقية أربع. و في السفر و الخوف تقصر الرباعية الى ثنتين. و المستند في ذلك:

١- اما ان اليومية خمس و عدد ركعاتها ما ذكر فللضرورة الدينية و الروايات الخاصة.

٢- و اما قصر الرباعية في السفر فذلك من ضروريات المذهب و تدلّ عليه الروايات الخاصة.

٣- و اما قصرها عند الخوف فمحل اختلاف. و قد نقل في الحدائق^١ أقوالا ثلاثة: قصرها بشرط السفر، و قصرها مطلقا، و قصرها في الحضر بشرط ادائها جماعة. و المناسب و جوب قصرها مطلقا لقوله تعالى: **وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا**^٢، فان حمل الضرب على خصوص ما كان بمقدار المسافة بلا وجه. و التقييد به محمول على الغالب من طرؤ الخوف عند الضرب حيث يجابه العدو. و يدل على ذلك أيضا ما رواه الصدوق عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: **«قلت له: صلاة الخوف و صلاة السفر تقصران جميعا؟ قال: نعم، و صلاة الخوف أحقّ أن تقصر من صلاة السفر، لأنّ فيها خوفا»**^٣.

^١ الحدائق الناضرة ١١: ٢٦٥.

^٢ النساء: ١٠١.

^٣ وسائل الشيعة الباب ١ من أبواب صلاة الخوف و المطاردة الحديث ١.

نمازهای واجب

در دین مبین اسلام، شش نماز بر انسان واجب شده است:

۱. نمازهای یومیه:

نمازهای یومیه مجموعاً هفده رکعت^۱ هستند که در طول شبانه روز و طی پنج نوبت ادا می‌شوند. نماز جمعه هم (که از نمازهای واجب^۲ است) از نمازهای یومیه محسوب می‌گردد؛ چرا که به جای نماز ظهر^۳ خوانده می‌شود.

۲. نماز طواف واجب:

بعد از هر طواف دو رکعت نماز طواف بجا آورده می‌شود که نماز طواف واجب، همانند طوافش واجب است^۴.

۳. نماز میت

هنگامی که مسلمانی از دنیا برود باید پیش از دفن بر او نماز خواند. این نماز از حیث شرایط و واجبات با نمازهای یومیه بسیار متفاوت است.

۴. نماز آیات

نمازی است که در زمان وقوع برخی از وقایع یا بلاهای طبیعی واجب می‌شود؛ مثل زلزله، کسوف و رعد و برق شدیدی که بیشتر مردم را بترساند.

۵. نماز متعلق نذر یا شبه آن

^۱ تعداد رکعات مذکور، بر کسی واجب است که در مسافرت نیست؛ و الا بر مسافری که شرایط قصر نماز را دارا باشد تنها یازده رکعت نماز یومیه واجب است.

^۲ وجوب نماز جمعه، فی الجمله، محل وفاق است. همه فقهای معاصر معتقدند که در زمان حضور امام معصوم، نماز جمعه وجوب تعیینی دارد؛ اما درباره وجوب نماز جمعه در زمان غیبت، نظرات مختلفی دارند؛ که معمولاً آن را واجب تخییری می‌دانند. البته بعضی از فقهای معاصر، وجوب در زمان غیبت را قائل نیستند. باید توجه داشت که برخی از فقها، نماز جمعه را در زمان غیبت، حرام می‌دانستند. شهید ثانی رحمه الله تعالی در الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة می‌فرماید: «و أما فی حال الغیبة کهذا الزمان فقد اختلف الأصحاب فی وجوب الجمعة و تحریمها». محقق کرکی (معروف به محقق ثانی) رحمه الله تعالی در رساله صلاة الجمعة چنین می‌فرماید: «اختلف أصحابنا فی حکم صلاة الجمعة حال غیبة الإمام علیه السلام علی قولین ... الأول: القول بجواز فعلها إذا اجتمعت باقی الشرائط، وهو المشهور بین الأصحاب ... القول الثانی: المنع من صلاة الجمعة حال الغیبة ونفی شرعيتها، وهو المنقول عن المرتضی فی المسائل المیافارقیات ظاهراً و عن سلاور و ابن إدیس صریحاً، واختاره العلامة فی المنتهی و قال فی الذکری: إنه متوجه بعد أن أفتی بالجواز، وذلك یقتضی اضطراب کلامه فی حکمها». سید مرتضی رحمه الله تعالی چنین فرموده است: «المسألة الثانية: صلاة الجمعة هل یجوز ان تصلى خلف المخالف و المؤلف جميعاً، و هل هی أربع رکعات جميعاً مع الخطبتین، أم رکعتان مع الخطبة تقوم مقام الأربعة؟ الجواب: صلاة الجمعة رکعتان، و لا جمعة الا مع إمام أو من ینصبه الإمام العادل، فان عدم ذلك، صلیت الظهر أربع رکعات، و من اضطر الی ان یصلیها مع من لا یجوز إمامته تقیة، و جب علیه ان یصلی بعد ذلك ظهراً أربعاً». (رسائل الشریف المرتضی؛ ج ۱؛ ص ۲۷۲).

^۳ این جایگزینی در زمان حضور امام معصوم محل وفاق است؛ اما کفایتش در زمان غیبت، مورد اختلاف می‌باشد.

^۴ طواف بر دو قسم است: واجب و مستحب. از آنجا که خود طواف مستحب، جایز الترتیب می‌باشد نمازش هم واجب نیست؛ هر چند (بنا بر نظر معروف) برای تکمیل طواف مستحبی ادای نمازش لازم است. در کتاب «مناسک حج» (از نشر مشعر؛ چاپ چهارم؛ ص ۳۱۰) در مسأله ۷۸۱ چنین آمده است: «به جا آوردن نماز طواف مستحب، حتی در حالت اختیار، در هر جای مسجد الحرام، جایز است، بلکه گفته‌اند می‌تواند آن را عمداً ترک کند.» در پاورقی نیز از آیه الله سیستانی دام ظلّه چنین آمده: «ظاهر آن است که نماز طواف مستحب، مستحب است.»

از آنجا که عمل به نذر و قسم واجب است؛ اگر کسی نذر کند و یا قسم بخورد که نمازی را بخواند، ادای آن نماز بر او لازم و واجب می‌گردد و یا اگر کسی اجیر شود که نمازی را بخواند باید به متعلق عقدِ اجاره عمل نماید؛ لذا بجا آوردن آن نماز بر او واجب می‌شود.

۶. قضای نماز پدر

بر پسر بزرگتر واجب است که نمازهای قضای پدرش را (بعد از فوت او) بجا آورد^۱.

تطبیق:

الواجب من الصلاة: اليومية بما في ذلك الجمعة و صلاة الطواف الواجب و الصلاة على الميت و الآيات و ما التزم بنذر و شبهه و قضاء الولد الأكبر ما فات عن والده.

نمازهای واجب عبارتند از: نمازهای یومیه^۲ با این توضیح که نماز جمعه هم داخل در نمازهای یومیه است؛ نماز طواف واجب؛ نماز بر میت؛ نماز آیات؛ نمازی که به خاطر نذر یا شبه نذر (مثل قسم) لازم گردیده و (آخرین مورد از نمازهای واجب عبارت است از) قضا کردن پسر ارشد آن چه را که از پدرش فوت شده است.

مستندات

دلایلی که نمازهای شش‌گانه مذکور را واجب کرده‌اند بر سه دسته هستند:

۱. ضرورت دینی و روایات فراوان:

وجوب برخی از این نمازها، جزو ضروریات دین بوده و روایات زیادی دال بر وجوبش صادر شده است. ضرورت دینی یعنی اینکه مسأله‌ای مورد وفاق همه فرق اسلامی باشد. نمازهای یومیه از این قبیل است.

۲. اقتضای قاعده:

در اسلام قواعدی داریم که برای پای‌بندی به آنها بعضی از امور احکام خاصی می‌یابند؛ مثلاً قاعده داریم که انسان باید به نذرش عمل کند. با این قاعده متعلق همه نذرها واجب می‌گردد؛ لذا اگر نمازی متعلق نذر قرار گرفت خواندش واجب می‌شود؛ حتی اگر در روایات و آیات به وجوب نماز مندور، اشاره‌ای نشده باشد. لزوم عمل به

^۱ درباره اینکه ولد اکبر چه نمازهایی را از چه کسانی باید قضا کند در بین علما اختلاف است. شهید اول در کتاب «اللمعة الدمشقية» چنین فرموده است: «و يجب على الولي قضاء ما فات أباه في مرضه و قيل مطلقاً و هو أحوط». شهید ثانی در شرح (مزجی) این مطالب (در کتاب شریف «الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية») می‌فرماید: «و يجب على الولي و هو الولد الذكر الأكبر و قيل كل وارث مع فقده قضاء ما فات أباه من الصلاة في مرضه الذي مات فيه و قيل ما فات مطلقاً على الأحوط». سپس شهید ثانی می‌افزاید: «و في الدروس قطع (الشهيد الأول) بقضاء مطلق ما فات، و في الذكرى نقل (الشهيد الأول) عن المحقق (الحلي) وجوب قضاء ما فاته لعذر كالمريض و السفر و الحيض لا ما تركه عمداً مع قدرته عليه و نفى عنه البأس (أي: قوى الشهيد الأول في الذكرى ما نقل عن المحقق)... فصار للمصنف في المسألة ثلاثة أقوال... و احتراز المصنف (في اللمعة) بالأب عن الأم و نحوها من الأقارب فلا يجب القضاء عنهم على الوارث في المشهور، و الروایات مختلفة ففی بعضها ذكر الرجل و فی بعض الميت... و نقل فی الذكرى عن المحقق وجوب القضاء عن المرأة و نفى عنه البأس...»

^۲ تذکر: در بین فقهای فارس زبان، با اصطلاح «نماز یومیه» به نمازهای پنج‌گانه روزانه اشاره می‌شود؛ لذا از ترجمه «یومیه» به «روزانه» خودداری کردیم.

مقتضای عقود نیز از دیگر قواعد است؛ پس اگر کسی را اجیر کنند که نمازی را بخواند ادای آن نماز بر او لازم می‌گردد.

و جوب نماز مورد نذر یا قسم یا اجاره یا شبیه اینها، به مقتضای همین قواعد است.

۳. روایات خاص:

و جوب برخی از نمازها از ضروریات دینی نبوده^۱ و نیز زیر مجموعه قواعد قرار نمی‌گیرند؛ بلکه روایات خاصی درباره نماز خاصی وارد شده و آن را واجب کرده است. و جوب نماز طواف^۲، نماز بر میت^۳، نماز آیات^۴ و نیز و جوب نماز قضای پدر بر پسر بزرگتر^۵ با روایات اثبات شده است.

تطبيق

و المستند في ذلك:

مستند و دليل وجوب (هر يك از) شش نماز مذکور:

إما الضرورة الدينية و النصوص الكثيرة كما في اليومية،

یا ضرورت دینی به همراه نصوص فراوان است؛ مثل نمازهای یومیه،

أو اقتضاء القاعدة كما في الملتزم بنذر و نحوه،

یا اقتضای قاعده است؛ مثل نمازی که به واسطه نذر یا شبه نذر لازم شده است،

أو النصوص الخاصة كما في غير ذلك.

^۱ هر چند که شاید از ضروریات مذهب حقه باشند.

^۲ لازم به تذکر است که مصنف محترم در «کتاب الحج»، اصل وجوب نماز طواف را از ضروریات دین بر شمرده و آیه «و اتخذوا من مقام ابراهيم مصلی» (بقره/۱۲۵) را دال بر آن می‌داند. (ر.ک. به دروس تمهیدیه فی الفقه الإستدلالی علی المذهب الجعفری؛ کتاب الحج؛ تفصیل أعمال الحج و العمرة؛ رکعتا الطواف)

^۳ یک روایت دال بر وجوب نماز میت: علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن الحلبي و زرارة عن ابي عبد الله عليه السلام أنه سئل عن الصلاة على الصبي متى يصلى عليه؟ قال: إذا عقل الصلاة. قلت متى تجب الصلاة عليه؟ فقال: إذا كان ابن ست سنين و الصيام إذا أطاقه. (کافی؛ کتاب الجنائز؛ باب غسل الأطفال و الصبيان و الصلاة عليهم)

^۴ در کتب حدیثی، از جمله کتاب شریف کافی، روایاتی دال بر وجوب نماز آیات بیان شده است که در اینجا یکی از روایات را ذکر می‌کنیم:

علی بن ابراهیم عن ابيه عن عمرو بن عثمان عن علی بن عبدالله قال سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول: إنه لما قبض إبراهيم بن رسول الله (ص) جرت فيه ثلاث سنن؛ أما واحدة فإنه لما مات انكسفت الشمس فقال الناس: إنكسفت الشمس لفقده ابن رسول الله. فصعد رسول الله (ص) المنبر فحمد الله و أثنى عليه ثم قال: يا أيها الناس! إن الشمس و القمر آيتان من آيات الله؛ تجريان بأمره؛ مطيعان له؛ لا تنكسفان لموت أحدٍ و لا لحياته؛ فإذا انكسفتا أو واحدةً منهما فصلوا. ثم نزل فصلى بالناس صلاة الكسوف. (کافی؛ کتاب الصلاة؛ باب صلاة الكسوف)

^۵ علی بن ابراهیم عن ابيه و محمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعا عن ابن ابي عمير عن حفص بن البختري عن ابي عبد الله عليه السلام في الرجل يموت و عليه صلاة أو صيام؛ قال: يقضى عنه أولى الناس بميراثه. قلت: فإن كان أولى الناس به امرأة؟ فقال: لا؛ إلا الرجال. (کافی؛ کتاب الصيام؛ باب الرجل يموت و عليه من صيام شهر رمضان أو غيره)

و یا روایات خاص است؛ مثل سایر نمازهای واجب (که عبارتند از: نماز طواف واجب؛ نماز بر میت؛ نماز آیات و نماز قضای پدر).

- نمازهای واجب:**
۱. نمازهای یومیه
 ۲. نماز طواف واجب
 ۳. نماز میت
 ۴. نماز آیات
 ۵. نماز متعلق نذر و شبیه آن
 ۶. قضای نماز پدر

SCO۱: ۰۹:۲۰

نمازهای یومیه

در مورد نمازهای یومیه، چند بحث را مطرح خواهیم کرد؛ از جمله: تعداد نمازهای یومیه و رکعات آنها، موارد قصر نماز و اوقات نمازهای یومیه.

تعداد و رکعات نمازهای یومیه

در طول هر روز بر مسلمین پنج نماز واجب است:

یک نماز دو رکعتی، که نماز صبح است؛ یک نماز سه رکعتی، که نماز مغرب است و سه نماز چهار رکعتی که عبارتند از نماز ظهر، عصر و عشاء.

قصر نمازهای چهار رکعتی

گاهی نمازهای چهار رکعتی به قصر و دو رکعتی باید خوانده شود. قصر نماز در دو حالت لازم می‌گردد:

الف. هنگام سفر

ب. هنگام خوف^۱

^۱ شایان ذکر است که نماز خوف، عنوانی است برای ادای نماز به شکلی خاص و با شرایط ویژه. اگر در حین خوف و ترس از دشمن، مسلمین نماز را به جماعت بخوانند آن جماعت، به نحو خاصی اقامه می‌گردد که با جماعات عادی متفاوت است. متن زیر شما را با این نماز و شرایطش بیشتر آشنا می‌کند:

شیخ طوسی رحمه الله علیه (در المبسوط فی الفقه الإمامیه؛ ج ۱؛ ص ۱۶۳) می‌فرماید:

صلاة الخوف علی ضربین: أحدهما: صلاة الخوف، و الثاني: صلاة شدة الخوف و هو الذي يسميه أصحابنا صلاة المطاردة و المسابقة.

فصلاة الخوف غير منسوخة بل فرضها ثابت، و لا يجوز إلا بثلاثة شرائط: أحدها: أن يكون العدو في غير جهة القبلة... و الثاني: خوف العدو أن يتشاغلوا بالصلاة أكبرا عليهم، و لا يأمنون أكثرتهم و غدرهم و الثالث: أن يكون في المسلمين كثرة إذا افترقوا فرقتين كل فرقة تقاوم العدو حتى تفرغ الأخرى من صلواتها.

و إذا ثبتت هذه الشروط قصرت الصلاة و صلت ركعتين ... و الإمام و المأموم سواء في أنه يجب عليهما ركعتين في جميع الصلاة إلا المغرب فإنها ثلاث ركعات على كل حال، و کیفیتها أن يفترق القوم فرقتين: فرقة تقف بحذاء العدو، و فرقة الأخرى تقوم إلى الصلاة، و يتقدم الإمام فيستفتح بهم الصلاة، و يصلي ركعة فإذا قام إلى الثانية وقف قائما يقرأ و يطول قرائته و يصلون الذين خلفه الركعة الثانية، و ينوون الانفراد بها و يتشهدون و يسلمون

تطبيق

۱- الصلاة اليومية

(سه حکم از احکام) نمازهای یومیه (را بیان می‌کنیم):

و الیومیة خمس: الصبح رکعتان، و المغرب ثلاث، و البقیة أربع.

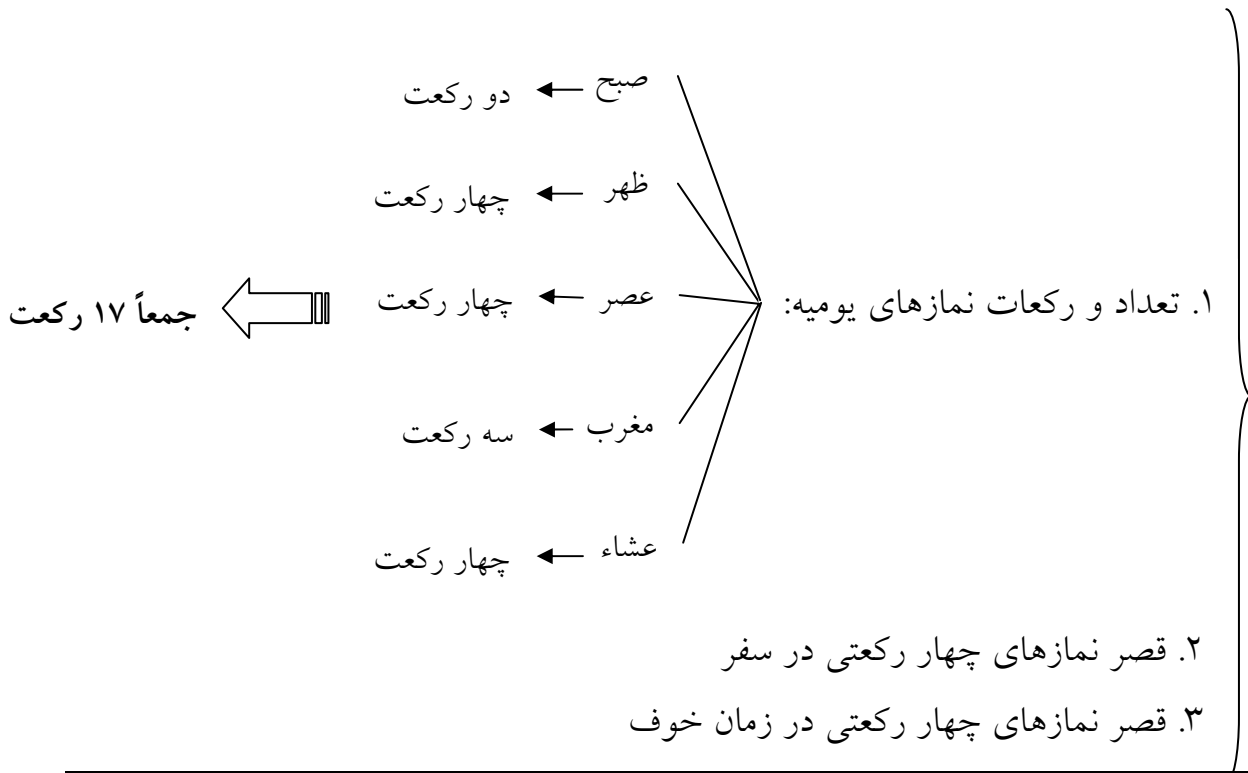
(حکم اول): نمازهای یومیه پنج عدد هستند: نماز صبح که دو رکعت است و نماز مغرب که سه رکعت است و

بقیه نمازها (یعنی ظهر، عصر و عشاء) که چهار رکعتی هستند.

و فی السفر و الخوف تقصر الرباعیة الی ثنتین.

(حکم دوم و سوم): در هنگام «سفر» و «خوف»، نماز چهار رکعتی کوتاه شده و دو رکعتی می‌گردد.

برخی از احکام نمازهای یومیه:



و يقومون إلى لقاء العدو، و يجيء الباؤون فيقفون خلف الإمام، و يفتتحون الصلاة بالتكبير، و يصلي الإمام الركعة الثانية بهم، و هي أوله لهم. فإذا جلس في تشهده قاموا هم إلى الركعة الثانية لهم فيصلونها، فإذا فرغوا منها تشهدوا. ثم يسلم بهم الإمام ...

و أخذ السلاح واجب على الطائفة لقوله تعالى (في سورة النساء؛ الآية ۱۰۲) «و ليأخذوا أسلحتهم» و السلاح الذي يحمله ينبغي أن يكون خاليا من نجاسة فإن كان عليه ريش ما لا يؤكل لحمه مثل النسر و العقاب فلا بأس به، و يكره أن يكون ثقيلاً لا يتمكن معه من الصلاة و الركوع و السجود كالجوشن الثقيل و المغفر السائغ لأنه يمنع من السجود على الجبهة، و ينبغي أن يحمل مثل السيف و السكين و القوس و عنزة و الرمح. فإن كان عليه شيء من النجاسة لم يكن به بأس لأنه لا يتم الصلاة فيه منفردا، و حمل الرمح إنما يجوز إذا كان في طرف الصفوف لأنه لا يتأذى به أحد فإن كان في وسط الصفوف كره له ذلك لأنه يتأذى به الناس إذا أصاب السيف الصقيل نجاسة فمسح ذلك بخرقه فمن أصحابنا من قال: إنه يظهر و منهم من قال: إنه لا يظهر غير أنه تجوز الصلاة فيه لأنه لا يتم الصلاة فيه منفردا ...

و إذا احتاج الإمام أن يفرق الناس أربع فرق في أربع وجوه لا يمكنه أن يصلي بهم صلاة واحدة لأن صلاة الخوف قد بينا أنها ركعتان فإذا كان كذلك صلى الركعتين بفرقتين. ثم يعيدها فتكون نفلا له و فرضا للباقيين على الترتيب الأول سواء.

مستندات

در اینجا مستند و دلیل سه مطلب درباره نمازهای یومیه را بیان می‌کنیم:

۱. تعداد و رکعات

۲. قصر شدن به واسطه سفر

۳. قصر شدن به واسطه خوف

۱. دو دلیل، بر مطلب اول دلالت دارد:

(الف) ضرورت دینی. تعداد و رکعات نمازهای یومیه، مورد وفاق همه فرق و مذاهب اسلامی است.^۱

(ب) روایات خاصه. برخی روایات صادره از معصومین علیهم السلام، بر مطلب اول دلالت دارند.^۲

۲. دو دلیل، بر مطلب دوم اقامه می‌کنیم:

(الف) ضرورت مذهب. قصر شدن نماز چهاررکعتی در سفر، از ضروریات مذهب امامیه است.^۳

(ب) روایات خاصه. در احادیث بیان شده که نمازهای چهاررکعتی را باید در سفر به صورت قصر بجا آورد.^۴

^۱ البته گاهی اقوال بسیار ضعیفی در مخالفت با این اجماع مسلمین بیان شده که قابل اعتنا نیستند؛ مثلاً ابوحنیفه نماز وتر را هم واجب می‌داند که این گفتارش مورد اعتراض علما واقع شده و آن را رد کرده‌اند. رجوع کنید به: الخلاف (از شیخ طوسی)؛ ج ۱؛ ص ۵۳۴؛ مسأله ۲۷۳.

^۲ در اینجا به دو روایت به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم:

الف. علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن جميل بن دراج عن عائذ الأحمسی قال: دخلت على أبي عبد الله (ع) و أنا أريد أن أسأله عن صلاة الليل. فقلت: السلام عليك يا ابن رسول الله. فقال: و عليك السلام إى و الله إنا لولده و ما نحن بذوى قرابته. ثلاث مرات قالها؛ ثم قال -من غير أن أسأله-: إذا لقيت الله بالصلوات الخمس المفروضات لم يسألک عما سوى ذلك. (الكافي؛ ج ۳؛ کتاب الصلاة؛ باب النوادر؛ ح ۳)

ب. و عنه (أى: عن علی بن الحسن بن فضال) عن محمد بن أبى عمير عن حماد بن عثمان عن معمر بن يحيى قال سمعت أبا جعفر (ع) يقول: لا يسأل الله عبداً عن صلاة بعد الخمس و لا عن صوم بعد رمضان. (تهذيب الأحكام؛ ج ۴؛ باب فرض الصيام؛ ح ۱۱)

^۳ برخی از فرق اسلامی با این نظر امامیه مخالفند. مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف چنین آورده است:

و الواجب من هذه الصلوات الثلاث: الظهر و العصر و العشاء الآخرة ركعتان، فان صلى أربعاً مع العلم و جب عليه الإعادة.

و قال أبو حنيفة مثل قولنا إلا أنه قال: «ان زاد على ركعتين فان كان تشهد فى الثانية صحت صلاته، و ما زاد على الثنتين يكون نافلة الا أن يأتى بمقيم فيصلى أربعاً فيكون الكل فريضة أسقط بها الفرض.» و قال الشافعى: «هو بالخيار بين أن يصلى صلاة السفر ركعتين و بين أن يصلى صلاة الحضر أربعاً فيسقط بذلك الفرض عنه.» و قال الشافعى: «التقصير أفضل.» و قال المزنى: «و الإتمام أفضل» و بمذهبه (أى: بمذهب المزنى) قال فى الصحابة عثمان و عبد الله ابن مسعود و سعد بن أبى وقاص و عائشة؛ و فى الفقهاء الأوزاعى و أبو ثور. (الخلاف؛ ج ۱؛ ص ۵۶۹؛ مسأله ۳۲۱)

^۴ به روایات ذیل توجه فرمایید:

و روى عن صفوان بن يحيى عن حذيفة بن منصور عن أبى جعفر و أبى عبد الله (ع) أنّهما قالاً: الصلاة فى السفر ركعتان ليس قبلهما و لا بعدهما شيئاً. (تهذيب الأحكام؛ ج ۴؛ کتاب الصلاة؛ باب فرض الصلاة فى السفر؛ ح ۸)

و روى عن فضالة عن حماد بن عثمان عن عبيد الله الحلبي قال: قلت لأبى عبد الله (ع): صليت الظهر أربع ركعات و أنا فى السفر. قال: أعدد. (تهذيب الأحكام؛ ج ۲؛ کتاب الصلاة؛ باب فرض الصلاة فى السفر؛ ح ۷)

و روى عن زرارة و محمد بن مسلم أنّهما قالاً: قلنا لأبى جعفر (ع): ما تقول فى الصلاة فى السفر كيف هى و كم هى؟ فقال: إن الله عزّ و جلّ يقول: «و إذا ضربتم فى الأرض فليس عليكم جناح أن تقصروا من الصلاة» فصار التقصير فى السفر واجباً كوجوب التمام فى الحضر. قالوا: قلنا: إنّما قال الله عزّ و جلّ «فليس عليكم جناح» و لم يقل إفعالوا؛ فكيف أوجب ذلك كما أوجب التمام فى الحضر؟ فقال (ع): أ و ليس قد قال الله عزّ و جلّ فى الصفا و المروة:

۳. در مورد مطلب سوم، سه قول، نقل شده است^۱:

قول اول: نماز چهار رکعتی، در حین خوف، به شرطی قصر می‌شود که نمازگزار در حال سفر باشد.

قول دوم: نماز چهار رکعتی، در حین خوف، مطلقاً قصر می‌شود.

قول سوم: شخص حاضر در وطن، به شرطی نماز خوفش را شکسته بجا می‌آورد که به جماعت بخواند؛ البته قصر نماز خوف در سفر، مشروط به اقامه جماعت نیست^۲.

از بین اقوال فوق، قول دوم را می‌پذیریم و قائل می‌شویم به قصر نماز خوف در همه حالات.

برای ترجیح قول دوم، دو دلیل داریم:

الف) آیه قرآن که می‌فرماید: «و إذا ضربتم فی الأرض فلیس علیکم جناح أن تقصروا من الصلاة إن خفتم أن یفتنکم الذین کفروا إن الکافرین کانوا لکم عدواً مبیناً»^۳.

اشکال: با توجه به اینکه «الضرب فی الأرض» به معنای «مسافرت و خروج از وطن است»؛ دلالت این آیه بر قول اول بیش از دلالتش بر قول دوم می‌باشد.

جواب: دلالت این آیه بر قول اول، دو اشکال دارد:

۱. سفر، اعم از سفر شرعی است در حالیکه قول اول، سفر شرعی را مطرح می‌کرد.

۲. اصلاً سفری لازم نیست و مورد آیه را حمل بر موارد غالب می‌کنیم. پس هیچ سفری (شرعی یا عرفی) در قصر نماز خوف، موضوعیتی ندارد.

توضیح اینکه:

مسافرت در فقه، یک معنای اصطلاحی یافته و مراد فقها از سفر، طی مسافت خاص و با شرایط خاص است. لزومی ندارد که در این آیه، خروج از وطن و سفر را بر معنای فقهی‌اش حمل کنیم؛ بلکه این آیه، مطلق رویارویی و مقابله با دشمن را به عنوان شرط قصر نماز خوف، بیان کرده و طی مسافت شرعی را لازم نمی‌گرداند و اینکه

«فمن حجّ البیت أو اعتمر فلا جناح علیه أن یطوّف بهما»؟ أ لا ترون أن الطّواف بهما واجبٌ مفروضٌ لأنّ الله عزّ و جلّ ذکره فی کتابه و صنعه نبیّه (ع)؟... (من لایحضره الفقیه؛ ج ۱؛ باب الصلاة فی السفر؛ ح ۱۲۶۵)

^۱ شیخ یوسف بحرانی علیه‌الرحمة (در الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ ج ۱؛ ص ۲۶۵) چنین می‌فرماید:

[المسألة] الأولى [هل یجب القصر فی صلاة الخوف فی الحضر؟]: لا خلاف بین الأصحاب (رضوان‌الله‌علیهم) فی وجوب التقصیر فی صلاة الخوف إذا وقعت سفراً و انما الخلاف فی ما إذا وقعت حضراً، فنقل عن الأكثر و منهم المرتضی و الشیخ فی الخلاف و ابن الجنید و ابن ابی عقیل و ابن البراج و ابن إدیس إنهم ذهبوا الی وجوب التقصیر سفراً و حضراً جماعة و فرادی، و قال الشیخ فی المبسوط انها انما تقصر فی الحضر بشرط الجماعة ... و حیثئذ ففی المسألة أقوال ثلاثة.

^۲ شیخ طوسی در مبسوط قائل شده به اینکه نماز خوف به یکی از دو شرط ذیل، قصر می‌شود: به جماعت باشد یا در سفر باشد. وی در المبسوط فی الفقه الإمامیة (ج ۱؛ ص ۱۶۳) می‌فرماید: إذا انفراد کل واحد منهم (ای الخائفین المواجهین بالعدو) و صلی منفرداً کانت صلاته ماضیة و بیطل حکم القصر إلا فی السفر.

^۳ النساء؛ ۱۰۱.

^۴ در لسان العرب آمده است: «و ضرب فی الأرض ... خرج فیها تاجراً أو غازیاً ... یقال: ضرب فی الأرض إذا سار فیها مسافراً فهو ضارب» و در مجمع البحرین نیز بیان شده که «یقال ضرب فی الأرض ... خرج تاجراً أو غازیاً، و یقال ضربت فی الأرض أى سافرت».

قرآن «قصر صلاة الخوف» را به «الضرب في الأرض» و «مسافرت» مقید کرده بخاطر آن است که غالباً خوف و ترس از دشمن در جایی رخ می‌دهد که انسان خارج از وطنش و در مسافت دوری با دشمن برخورد کند؛ و آلاً در شهر و وطن، ترس از دشمن کمتر اتفاق می‌افتد؛ ولی اگر چنین خوفی در وطن هم بر مسلمین عارض شد باید نماز خوفشان را به قصر بخوانند.

ب) روایت امام صادق علیه‌السلام که زراره آن را چنین نقل می‌کند: «قلت له: صلاة الخوف و صلاة السفر تُقصران جميعاً؟ قال: نعم؛ و صلاة الخوف أحق أن تقصر من صلاة السفر لأن فيها خوفاً»^۱. در این روایت «نماز خوف» در عرض «نماز سفر» قرار گرفته و امام صادق علیه‌السلام، در هر دو قصر را لازم دانسته‌اند.

تطبيق

و المستند في ذلك:

مستند و دليل احكام (سه گانه‌ی) مذکور:

۱- اما ان اليومية خمس و عدد ركعاتها ما ذكر؛ فللضرورة الدينية و الروايات الخاصة.

اما اینکه (طی حکم اول) گفتیم نمازهای یومیه پنج تاست و تعداد رکعاتش همان است که بیان شد؛ بخاطر دو دلیل است: (اول اینکه) ضرورت دینی (و وفاق مسلمین بر آن دلالت دارد) و (دوم اینکه) روایات خاص (داریم).

۲- و اما قصر الرباعية في السفر فذلك من ضروريات المذهب و تدلّ عليه الروايات الخاصة.

و اما اینکه (در حکم دوم) گفتیم نمازهای چهار رکعتی در «سفر» کوتاه می‌شود (و دو رکعتی می‌گردد) به دو دلیل است: (اول:) این حکم از ضروریات مذهب ماست و (دوم:) روایات خاص بر آن دلالت دارند.

۳- و اما قصرها عند الخوف فمحل اختلاف. و قد نقل في الحدائق أقوالاً ثلاثة: قصرها بشرط السفر، و قصرها مطلقاً، و قصرها في الحضر بشرط اداؤها جماعة.

و اما (حکم سوم که عبارت بود از) کوتاه شدن نماز (یعنی نماز خوف) در هنگام ترس (از دشمن) محل اختلاف است و سه قول در کتاب حدائق نقل شده است: (قول اول:) کوتاه شدن نماز خوف به شرط (اینکه نمازگزار در سفر باشد)، و (قول دوم:) کوتاه شدن نماز خوف مطلقاً و (قول سوم:) کوتاه شدن نماز خوف در وطن به شرطی که به جماعت ادا شود.

و المناسب و جوب قصرها مطلقاً؛

و قول مناسب (از بین سه قول مذکور) و جوب قصر نماز خوف به طور مطلق است (چه در سفر خوانده شود و چه در حضر؛ به جماعت ادا شود یا فرادا)؛

لقوله تعالى: وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ^۲ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا،

^۱ من لا يحضره الفقيه؛ ج ۱؛ أبواب الصلاة و حدودها؛ باب صلاة الخوف و المطاردة و الموافقة و المسايقة؛ ح ۱۳۳۹.

^۲ «نفي حرج» اعم از وجوب است و این نکته از دیرباز مورد توجه علما بوده است که آیا قصر نماز در سفر، واجب است یا جایز؟

(قول دوم را ترجیح دادیم) به دو دلیل: (الف) این قول خداوند که فرموده: «و هنگامی که از وطن خارج می شوید بر شما حرجی نیست که نماز را کوتاه کنید اگر بترسید که کافرین بر ضد شما توطئه و فتنه به پا کنند.»
فان حمل الضرب علی خصوص ما کان بمقدار المسافة بلا وجه. و التقييد به محمول علی الغالب من طرؤ الخوف عند الضرب حيث يجابه العدو.

حمل «الضرب» (در این آیه) بر خصوص آن خروجی که به مقدار مسافت شرعی باشد، وجهی ندارد و تقييد قصر نماز خوف (در این آیه) به «الضرب» و «سفر»، حمل بر غالب افراد خوف می شود که (خوف معمولاً) در سفر در حین مواجهه با دشمن رخ می دهد.

و يدل علی ذلك أيضا ما رواه الصدوق عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: «قلت له: صلاة الخوف و صلاة السفر تُقصران جميعاً؟ قال: نعم، و صلاة الخوف أحق أن تقصر من صلاة السفر، لأنّ فيها خوفاً.»

(ب) و همچنین بر این حکم (یعنی قصر نماز خوف به طور مطلق) روایت شیخ صدوق از زرارہ از امام صادق علیه السلام دلالت دارد. زرارہ می گوید: به امام صادق عرض کردم: آیا نماز (در هنگام) خوف و نماز (در هنگام) سفر هر دو کوتاه (و دو رکعتی) می شوند؟ امام علیه السلام فرمود: بله (نماز خوف هم مثل نماز در سفر به قصر خوانده می شود) و (حتی) نماز خوف از نماز در سفر شایسته تر است که به قصر ادا شود؛ چون در (هنگام ادای) نماز خوف، ترس (از دشمن) است.

SCO۲: ۲۶:۲۶

زراره و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام پرسیدند: خداوند فرموده «لیس علیکم جناح» پس چرا قصر را «واجب» می دانید؟ امام علیه السلام در جواب فرمودند: أ و لیس قد قال الله عزّ و جلّ فی الصّفا و المروة: «فمن حجّ البيت أو اعتمر فلا جناح علیه أن یطوّف بهما»؟ أ لاترون أن الطّواف بهما واجب مفروض لأنّ الله عزّ و جلّ ذکره فی کتابه و صنعه نبیّه (ع)؟... (من لایحضره الفقیه؛ ج ۱؛ باب الصلاة فی السفر؛ ح ۱۲۶۵)

فاضل مقداد (از علمای شیعه در قرن نهم هـ.ق.) در تفسیر کنز العرفان چنین می فرماید: نفی الجناح لا ینافی الوجوب فإِنَّه قد استعمل فی الوجوب كما فی قوله تعالی «إِنَّ الصّفا وَ المروةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ» إلی قوله «فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطوّفَ بِهِمَا» و الطّواف بهما واجب. (کنز العرفان فی فقه القرآن؛ ج ۱؛ ص ۱۸۴)

البته برای این تغییر تعبیر از «افعلوا» به «لیس علیکم جناح» دلیلی ذکر شده که مرحوم سید عبدالله شبر (از علمای شیعه در قرن ۱۳ هـ.ق.) به آن اشاره می کند: «نفی الجناح لأنهم الفوا التمام، و كان مظنة لأن یخطر ببالهم ان علیهم نقصانا فی التقصیر، فرفع عنهم الجناح لتطیب نفوسهم بالقصر، و یطمئنوا الیه.» (الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین؛ ج ۲؛ ص ۹۱)

^۱ در عبارت «حيث يجابه العدو»، فعل «يجابه» مضارع مجهول از باب مفاعله است و «العدو» نائب فاعل آن می باشد. در عربی «جبهة» به معنای پیشانی و «مجابهة» (از باب مفاعله) به معنای رودررویی است (همانطور که مواجهه از «وجه» به معنای روی می باشد)؛ پس «حيث يجابه العدو» یعنی: هنگامی که دشمن در مقابلش قرار گرفته است.

چکیده

۱. دین اسلام، شش نماز را واجب نموده است: نمازهای یومیه، نماز طواف واجب، نماز میت، نماز آیات، نماز متعلق نذر یا شبه آن و نماز قضای پدر.
۲. وجوب بعضی از نمازهای شش‌گانه فوق، از روایات فراوان استنباط شده و جزو ضروریات دین شده است؛ وجوب برخی، مطابق با مقتضای قاعده بوده و بعض دیگر را روایات خاصه واجب می‌گردانند.
۳. نمازهای یومیه، هفده رکعت است که در پنج نوبت ادا می‌شود. این مطلب، از ضروریات دینی بوده و روایات متعددی دال بر آن داریم.
۴. نمازهای یومیه چهار رکعتی، در حین سفر، باید دو رکعتی ادا شوند. این از ضروریات مذهب جعفری و مطابق با روایات خاص است.
۵. در شرایط قصر نماز خوف، بین علما اختلاف است. مصنف نماز خوف را مطلقاً دو رکعتی می‌داند و بر این مطلب دو دلیل (آیه و روایت) اقامه می‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۲۴

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی
آموزشیار: آقای خادمی

بحث در نماز مسافر به بررسی ادله شرائط قصر رسید، در درس گذشته مستند عدم قصد اقامت ده روز یا بیشتر در جایی قبل از رسیدن به مسافت شرعی که هشت فرسخ بود بررسی و با استفاده از موثقه عمار که استمرار قصد را در طول سفر شرط می‌دانست ثابت شد که مسافر نمی‌تواند قصد اقامت ده روز داشته باشد، چون با استمرار قصد سفر قابل جمع نیست. در این درس به بررسی مستند مسائلی مثل: سفر باید مباح باشد، نباید سفر را به عنوان شغل انتخاب کرده باشد، از کسانی نباشد که خانه‌اش به همراه اوست، و این که باید به حد ترخص برسد تا حکم مسافر بر او بار شود، می‌پردازیم. در آخر نیز اشاره‌ای به قواطع سفر، یعنی چیزهایی که موجب قطع سفر می‌شوند می‌کنیم و توضیح آن را در درس بعد پی می‌گیریم.

متن عربى

١١. و أما اعتبار اباحة السفر، فلصحيحة عبيد بن زرارة: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يخرج الى الصيد أيقصر أو يتم؟ قال: يتم، لأنه ليس بمسير حق» و غيرها.

١٢. و أما اعتبار عدم اتخاذ السفر عملا، فهو مورد اتفاق فى الجملة؛ و تدل عليه صحيحة زرارة: «قال ابو جعفر عليه السلام: اربعة قد يجب عليهم التمام فى سفر كانوا او حضر: المكارى، و الكرى، و الراعى، و الإشتقان لأنه عملهم» و غيرها.

و لا اشكال فى وجوب التمام على من كان السفر بنفسه عملا له: و إنما الكلام فىمن كان السفر مقدمة لعمله، و هو لم يتعرض له فى كلمات المتقدمين بل المتأخرين ايضا.

و المناسب وجوب التمام عليه تمسكا بعموم التعليل، فإنه يشمل من كان السفر مقدمة لعمله بقرينة بعض الامثلة كالراعى.

١٣. و أما اعتبار أن لا يكون ممن بيته معه، فلموثقة اسحاق بن عمار: «سألته عن الملاحين و الاعراب هل عليهم تقصير؟ قال: لا، بيوتهم معهم».

على ان القاعدة تقتضى ذلك ايضا، فإنه لعدم استقراره فى مكان معين لا يصدق عليه عنوان المسافر حتى يجب عليه القصر - بناء على ان موضوع وجوب القصر ذلك - فيتمسك بالمطلقات الدالة على وجوب التمام على طبيعى المكلف.

١٤. و أما اعتبار بلوغ حد الترخص، فلدلالة النصوص عليه. اجل اختلفت فى تحديده، فصحيح محمد بن مسلم: «قلت لأبى عبد الله عليه السلام: الرجل يريد السفر فيخرج متى يقصر؟ قال: اذا توارى من البيوت» اعتبر التوارى من البيوت الذى علامته عادة عدم رؤية اهل البلد، بينما صحيح عبد الله بن سنان عن ابى عبد الله عليه السلام: «سألته عن التقصير، قال: اذا كنت فى الموضع الذى تسمع فيه الأذان فأتم، و إذا كنت فى الموضع الذى لا تسمع فيه الأذان فقصر؛ و اذا قدمت من سفرك فمثل ذلك» اعتبر خفاء الأذان؛ و معه يحصل التنافى بين اطلاق المفهوم فى كل واحد من الصحيحين مع منطوق الآخر.

و يمكن رفعه بتقييد الأول - اطلاق المفهوم - بالثانى - منطوق الآخر - و بذلك يكفى تحقق أحدهما. قواطع السفر.

ينقطع السفر بالمرور على الوطن، او العزم على الإقامة عشرة متوالية فى مكان واحد، او البقاء فى مكان واحد ثلاثين يوما مع التردد.

دلیل اعتبار اباحهٔ سفر در قصر نماز^۱

۱. سفر؛ موضوع واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح قرار گرفته است.

سفر واجب

سفر با نذر، قسم یا عهد واجب می‌شود. همچنین است اگر به جا آوردن واجبی همچون حج، منوط به سفر باشد.

سفر حرام

سفر حرام دو گونه است: الف: به لحاظ خود سفر

حرمت سفر یا به لحاظ خود سفر است، مانند سفری که موجب اذیت و آزار پدر و مادر شود و سفر زن بدون اجازه شوهر در صورت منافات داشتن با حق او و نیز سفری که مصداق فرار از جنگ به شمار رود. در موارد یاد شده، حرمت سفر بدان جهت است که مصداق عنوان حرام- همچون آزار پدر و مادر- واقع شده است؛

ب: به لحاظ دستیابی به هدف حرام

و یا حرمت به جهت دستیابی به هدف و غرض حرامی است؛ هرچند اصل سفر قطع نظر از آن جایز باشد، مانند سفر به انگیزه، یا کشتن مسلمانی و یا فروختن شراب.

سفر مستلزم ترک واجب: هرگاه سفر مستلزم ترک واجبی باشد، مانند آنکه بدهکار در پی مطالبه طلبکار و عدم امکان پرداخت طلب او در حال سفر، مسافرت کند، آیا حرام خواهد بود یا نه؟ اختلاف است. برخی تفصیل داده و گفته‌اند: اگر انگیزه فرد از سفر، ادا نکردن بدهی و در دسترس طلبکار نبودن باشد، سفرش حرام است؛ اما اگر چنین قصدی از سفر نداشته باشد؛ بلکه انگیزه‌اش امری مباح یا مستحب باشد، سفر حرام نخواهد بود.

سفر روز جمعه پس از زوال

مسافرت کردن پس از زوال روز جمعه در صورت وجوب تعیینی نماز جمعه حرام است.

سفر در روز عید فطر و قربان

همچنین است حکم سفر پس از طلوع خورشید و قبل از گزاردن نماز عید در روز عید فطر و قربان در صورت وجوب آن.

سفر برای شکار: در حرمت سفر برای شکار به قصد سرگرمی و خوش گذرانی اختلاف است.

سفر در ماه رمضان: مسافرت کردن در ماه رمضان جایز است؛ لیکن به قول برخی، در روزه واجب معین غیر از روزه ماه رمضان، حرام است. سفر مستحب: سفری که به جا آوردن عمل استحبابی منوط به آن است، سفر مستحب به شمار می‌رود، مانند سفر جهت گزاردن حج مستحب یا زیارت مشاهد مشرفه.

سفر مکروه

سفر کردن در اوقات و موارد زیر مکروه است:

سفر بعد از طلوع فجر روز جمعه تا زوال

قبل از گزاردن نماز عید در فرض استحباب آن

از آغاز ماه رمضان تا بیست و سوم ماه

در روز دو شنبه؛

در زمانی که ماه در برج عقرب باشد؛

سفر به تنهایی

و سفر دریایی بویژه برای تجارت.

سفر مباح

سفری که مصداق هیچ یک از سفرهای چهارگانه یاد شده نباشد مباح است، مانند سفر به قصد گردش و تفریح، سفر زمینی به قصد تجارت و سفر به قصد شکار، برای تهیه آذوقه خانواده یا تجارت.

از جمله شرایط سفر این است که سفر باید مباح باشد، یعنی سفر معصیت نباشد؛ و اگر سفر معصیت باشد مثل این که فرزند بدون اذن پدر به سفر برود، یا برای انجام گناه و یا ترک واجب سفر کند، سفر او سفر شرعی محسوب نشده لذا نمی‌تواند نماز را قصر بخواند، بلکه باید نمازهایش را کامل بخواند. این مطلب از مسائلی است که علمای شیعه در آن اتفاق نظر دارند و کسی در آن مخالفت نکرده است.

صحیحۀ عبید بن زراره^۱

برای استدلال به این مطلب می‌توان به صحیحۀ عبید بن زراره استناد کرد. او نقل می‌کند: از امام صادق علیه السلام در مورد کسی که برای شکار سفر می‌کند سؤال کردم که آیا نمازش را باید قصر بخواند یا کامل؟ حضرت در جواب فرمودند: باید نمازش را کامل بخواند، چون سفری که انجام داده و مسیری که طی کرده در راه حق نبوده است. با توجه به جواب امام علیه السلام که علت کامل خواندن نماز را حق نبودن سفر بیان کرده‌اند به روشنی معلوم می‌شود که هر سفری که حق نباشد سفر شرعی محسوب نمی‌شود و فرد باید نمازش را کامل بخواند. روایات دیگری هم در این باب وجود دارند که می‌توان به آن‌ها هم استناد کرد.

دلیل اعتبار عدم شغل بودن سفر در قصر نماز

یکی دیگر از شرایط سفر این است که فرد نباید سفر را به عنوان شغل برای خود انتخاب کرده باشد، یعنی سفر کردن شغل او محسوب نشود، این مطلب هم اجمالا مورد اتفاق علما است.

صحیحۀ زراره

برای استدلال بر این مطلب می‌توان به صحیحۀ زراره استناد کرد، زراره نقل می‌کند: امام باقر علیه السلام فرمود: چهار گروه اند که وظیفه آن‌ها کامل خواندن نماز است، چه در وطن خود باشند و چه در حال سفر باشند، آن چهار گروه عبارت‌اند از: مکاری؛ -یعنی کسی که چهار پایانی دارد و آن‌ها را به دیگران کرایه می‌دهد تا برای مسافرت از آن استفاده کنند-، کری؛ -یعنی کسی که خود را برای انجام کاری در سفر اجیر می‌کند-، راعی؛ -یعنی چوپان و کسی که حیواناتی مثل گوسفند و شتر را برای چرا به بیابان می‌برد و مدام در حال چراندن حیوانات و پیدا کردن مرتع برای آن‌ها است-، و اشتقان؛ -یعنی کسانی که پیک و قاصد هستند و کار آن‌ها رساندن پیغام است که به ناچار در بین شهرها و آبادی‌های مختلف مدام در حال تردد هستند- در آخر حضرت علت کامل بودن نماز آن‌ها را این گونه بیان می‌فرمایند: چون این‌ها کارشان سفر است. از این روایت به وضوح دانسته می‌شود که هر کس کار او در سفر باشد و سفر شغل او محسوب شود وظیفه‌اش کامل خواندن نماز است. در مورد این مسأله با توجه به این روایت و روایات دیگری که در این باب وارد شده، اشکالی وجود ندارد.

۱. زراره چند فرزند پسر داشت که از روایان شیعه و غالباً از شاگردان امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بودند. عبید یکی از فرزندان زراره، از همه بیشتر معتبر و مشهور بود و همه او را «موثق» میدانستند و شیعیان کوفه برای ملاقات با امام صادق علیه السلام و سئوالات خود، در موقع نیاز، او را به مدینه می‌فرستادند.

مسأله

اگر کسی سفر را شغل انتخاب نکرده باشد، اما لازمه شغل او سفر باشد، یعنی سفر مقدمه شغل او باشد، وظیفه چنین کسی چیست؟ آیا باید نماز را کامل بخواند یا قصر؟ این مسأله از مسائلی است که علمای گذشته و متأخرین از آن‌ها متعرض آن نشده‌اند، شاید علت آن مبتلا به نبودن آن در زمان‌های گذشته باشد، به هر حال این سؤالی است که باید جواب آن روشن شود. مصنف در جواب این سؤال می‌فرماید:

با استفاده از عموم تعلیل صحیحه زراره از امام باقر علیه السلام می‌توان استفاده کرد که وظیفه چنین شخصی هم کامل خواندن نماز است، چون حضرت به صورت عام فرمودند که چون سفر شغل این افراد است لذا باید نماز را کامل بخوانند. این مطلب با تأمل در مثال‌هایی که در روایت ذکر شده بیشتر روشن می‌شود، مثل: چوپان، چون شغل چوپان که سفر نیست، بلکه شغل او چراندن حیوانات و پیدا کردن مرتع برای آن‌هاست، اما به ناچار برای تحقق آن باید مسیرهای طولانی را طی کند تا بتواند شغل خود را انجام دهد.

پس از این روایت و عموم تعلیل آن می‌توان حکم این مسأله را به دست آورد و آن کامل خواندن نماز است برای کسی که سفر مقدمه شغل او است.

اعتبار خانه به دوش نبودن در قصر نماز

یکی دیگر از شرایط صدق سفر شرعی این است که مسافر از کسانی نباشد که خانه‌اش به همراه او است، و به اصطلاح رایج در زبان فارسی خانه به دوش نباشد.

موثقه اسحاق بن عمار

اسحاق نقل می‌کند: از امام علیه السلام در مورد ملوانان و اعراب بادیه نشین سؤال کردم که آیا آن‌ها هم باید نماز را قصر بخوانند؟ حضرت در جواب فرمودند: نه، و دلیل آن را هم این گونه ذکر کردند: خانه این‌ها همراهشان است. با توجه به دلیل ذکر شده در روایت روشن می‌شود کسانی که خانه به دوش باشند، نمازشان کامل است.

مقتضای قاعده

علاوه بر موثقه عمار و روایات دیگری که در این باب وارد شده‌اند، می‌توان از راه مقتضای قاعده هم حکم این افراد را به دست آورد. اگر علت حکم به مسافر بودن و قصر نماز را صدق عنوان مسافر بدانیم، یعنی موضوع حکم سفر و قصر نماز مسافر است، روشن می‌شود که این افراد نمی‌توانند تحت موضوع این حکم واقع شوند، به این علت که عنوان مسافر بر آن‌ها صدق نمی‌کند، چون وقتی کسی مثل اعراب بادیه نشین که تمام وسائل زندگی‌اش را به همراه دارد و مثل ملوانان، معمولاً در حال حرکت اند و در مکان خاصی سکونت ندارند، به همین علت مسافر شرعی به آن‌ها صدق نمی‌کند، وقتی ممکن نباشد که این گونه افراد را تحت عنوان مسافر قرار داد، برای به دست آوردن حکم آن‌ها رجوع به مطلقاتی می‌کنیم که حکم طبیعی مکلف را ذکر کرده‌اند، یعنی مکلف بدون در نظر گرفتن حالت سفر چه تکلیفی دارد؟ معلوم است که تکلیف او کامل خواندن نماز است؛ لذا در مورد این افراد هم حکم به کامل خواندن نماز می‌کنیم.

تطبيق

۱۱. و أما اعتبار اباحة السفر، فلصحيحة عبيد بن زرارة: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يخرج الى الصيد أيقصر او يتم؟ قال: يتم، لأنه ليس بمسير حق^۱» و غيرها.

اما معتبر بودن مباح بودن سفر، به خاطر صحیحه عبيد بن زرارة است: «از امام صادق عليه السلام سؤال کردم از کسی که برای صید خارج می شود، آیا نمازش را قصر می کند یا تمام می خواند؟ فرمود: تمام می خواند، چون مسير درستی را نرفته است» و روایات دیگر.

۱۲. و أما اعتبار عدم اتخاذ السفر عملا، فهو مورد اتفاق في الجملة؛ و تدل عليه صحيحة زرارة: «قال ابو جعفر عليه السلام: اربعة قد يجب عليهم التمام في سفر كانوا او حضر: المكارى، و الكرى^۲، و الراعى، و الإشتقان لأنه عملهم^۳» و غيرها.

اما معتبر بودن این که سفر را به عنوان شغل انتخاب نکرده باشد، چون في الجملة مورد اتفاق است؛ و صحیحه زرارة بر آن دلالت می کند: «امام باقر عليه السلام فرمود: چهار گروه اند که واجب است نماز را تمام بخوانند، در سفر باشند یا در حضر (در وطن خود): کرایه دهنده (چهار پا)، کرایه شونده (کسی که خود را اجیر کاری می کند)، چوپان، و قاصد، چون اینها شغل این چهار گروه هستند» و روایات دیگر.

و لا اشكال في وجوب التمام على من كان السفر بنفسه عملا له؛ و إنما الكلام فيمن كان السفر مقدمة لعمله، و هو لم يتعرض له في كلمات المتقدمين بل المتأخرين ايضا.

و اشکالی در وجوب اتمام نماز در مورد کسی که سفر را شغل خود قرار داده باشد نیست: بلکه اشکال در مورد کسی است که سفر مقدمه شغل او باشد، و در مورد چنین کسی در کلمات متقدمین (از علما) کسی متعرض حکم آن نشده، بلکه از متأخرین هم کسی متعرض آن نشده است.

و المناسب وجوب التمام عليه تمسكا بعموم التعليل، فإنه يشمل من كان السفر مقدمة لعمله بقرينة بعض الامثلة كالراعى.

و (قول) مناسب وجوب اتمام نماز بر چنین فردی است با تمسک به عموم تعلیل (تعلیل وجوب اتمام بر کسی که شغل او سفر است) چرا که شامل کسی هم که سفر مقدمه شغل او است می شود به قرینه بعض از مثالها (که در روایت ذکر شده) مثل چوپان.

۱۳. و أما اعتبار أن لا يكون ممن بيته معه، فلموثقة اسحاق بن عمار: «سألته عن الملاحين و الاعراب هل عليهم تقصير؟ قال: لا، بيوتهم معهم^۴».

۱. المصدر باب ۹ من ابواب الصلاة المسافرين، حديث ۴.

۲. كرى كغنى: كثير المشى. و كأن المراد به من يكرى نفسه للمشى. و الاشتقان: امين البيدر او البريد. هكذا في الوافي: ۱۶۵/۷.

۳. وسائل الشريعة: باب ۱۱ من ابواب صلاة المسافرين، حديث ۲.

۴. المصدر: باب ۱۱ من ابواب صلاة المسافرين، حديث ۵.

اما معتبر بودن این که از افرادی نباشد که خانه‌اش همراه او است، به خاطر موثقه اسحاق بن عمار است: «از حضرت سؤال کردم در مورد ملوانان و اعراب (بادیه نشین) آیا تکلیف آن‌ها تقصیر نماز است؟ فرمود: نه، چون خانه آن‌ها همراهشان است».

على ان القاعدة تقتضى ذلك ايضا، فإنه لعدم استقراره في مكان معين لا يصدق عليه عنوان المسافر حتى يجب عليه القصر - بناء على ان موضوع وجوب القصر ذلك - فيتمسك بالمطلقات الدالة على وجوب التمام على طبيعي المكلف. بنا بر این که اقتضاء قاعده همین است، چون عنوان مسافر، به خاطر عدم استقرار این‌ها در مکان معین، صدق نمی‌کند تا این که نمازش قصر باشد - بنا بر این که موضوع وجوب قصر عنوان مسافر باشد - پس به مطلقاتی که دلالت بر وجوب اتمام نماز بر مکلف دارند تمسک می‌شود. SCO ۱۵:۲۰

دلیل اعتبار رسیدن به حدّ ترخص در قصر نماز

یکی دیگر از شرایط صدق سفر شرعی و قصر نماز این است که فرد پس از آن که قصد طی مسافت شرعی را کرده و سفر را آغاز نمود، از وقتی حکم سفر بر او بار می‌شود که به حد ترخص برسد. در اصل این مطلب اختلافی نیست و روایات وارد شده در این باب بر آن دلالت می‌کنند.

حدّ ترخص

مطلبی که محل اختلاف است و باید مورد بررسی قرار گیرد محدوده حد ترخص است، یعنی حد ترخص به کجا گفته می‌شود. در این مورد تعبیر روایات با هم اختلاف دارند و دو دسته‌اند:

دسته اول

این روایات ملاک حد ترخص را مخفی شدن خانه‌های جایی می‌داند که مسافر سفر خود را از آن جا آغاز کرده است. البته روشن است وقتی خانه‌ها پنهان شد اهل آن جا را هم نمی‌تواند ببیند.

صحیحہ محمد بن مسلم

محمد بن مسلم روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده و می‌گوید: به حضرت عرض کردم: کسی که قصد سفر دارد و سفر را آغاز می‌کند، کجا باید نمازش را قصر بخواند؟ حضرت در جواب فرمودند: وقتی که از خانه‌های آن جا فاصله گرفت و خانه‌ها پنهان شد.

دسته دوم

این روایات ملاک حد ترخص را مخفی شدن اذان جایی می‌داند که مسافر سفر خود را از آن جا آغاز کرده است، یعنی اگر به جایی رسید که دیگر صدای اذان آن جا را نمی‌شنود باید نماز را قصر کند.

صحیحہ عبد الله بن سنان

عبد الله بن سنان هم روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده و می‌گوید: از حضرت در مورد قصر شدن نماز سؤال کردم، حضرت فرمودند: اگر در جایی بودی که صدای اذان آن جا را می‌شنوی باید نماز را کامل بخوانی، و اگر در جایی بودی که صدای اذان آن جا نمی‌شنوی باید نماز را قصر بخوانی، در وقت بازگشت از مسافرت هم

مطلب همین گونه است. یعنی اگر موقع بازگشت هم صدای اذان را شنیدی باید نماز را تمام و اگر صدای اذان را نشنیدی باید نماز را قصر بخوانی.

تعارض بین روایات

با تأمل در این دو روایت متوجه تعارض بین این دو روایت می‌شویم، اما تعارض در این جا با تعارض‌های دیگر تفاوت دارد. در این جا اطلاق مفهوم هر یک از دو روایت با منطوق دیگری تعارض دارد. یعنی منطوق روایت اول این است که اگر خانه‌ها پنهان شد نماز را قصر بخوان، در این صورت اطلاق مفهوم آن می‌گوید: اگر خانه‌ها پنهان نشد نماز را تمام بخوان، چه صدای اذان را بشنوی و یا نشنوی. منطوق روایت اول هم این است که اگر صدای اذان را نشنیدی نماز را قصر بخوان، در این صورت اطلاق مفهوم آن می‌گوید: اگر صدای اذان را شنیدی نماز را تمام بخوان، چه خانه‌ها پنهان شود و یا نشود.

بیان تعارض

گاهی خانه‌ها پنهان شده اما صدای اذان را می‌شنود، و بالعکس، گاهی صدای اذان را نمی‌شنود اما خانه‌ها پنهان نشده است، حال در این دو صورت تکلیف چیست؟ باید به روایت اول عمل کند یا روایت دوم؟ در فرض اول که خانه‌ها پنهان شده اما صدای اذان را می‌شنود منطوق روایت اول می‌گوید: خانه‌ها پنهان شده پس نماز را قصر بخوان، اما اطلاق مفهوم روایت دیگر می‌گوید: صدای اذان را می‌شنوی پس نماز را تمام بخوان، و به همین بیان در فرض دوم با هم تعارض می‌کنند.

رفع تعارض

برای حل تعارض می‌توان گفت: اطلاق مفهوم را در هر کدام از دو روایت به منطوق روایت دیگر قید می‌زنیم. یعنی در فرضی که خانه‌ها پنهان شده اما صدای اذان را می‌شنود، اطلاق مفهوم نشنیدن صدای اذان را به پنهان شدن خانه‌ها قید می‌زنیم، یعنی وقتی صدای اذان را نشنیدی و خانه‌ها هم پنهان بود نماز را قصر بخوان، و همین طور در فرض دوم.

نتیجه

برای قصر نماز تحقق یکی از دو امر، یعنی پنهان شدن خانه‌ها یا نشنیدن صدای اذان کافی است. «FG»

- | | | |
|--|---|------------------------|
| <p>۱. اباحه سفر: صحیحۀ عبید بن زراره.</p> <p>۲. عدم شغل بودن مسافرت: صحیحۀ زراره.</p> <p>۳. خانه به دوش نبودن: موثقه اسحاق بن عمار.</p> <p>۴. رسیدن به حدّ ترخص: دلالت نصوص.</p> | } | ادله بعض شروط قصر نماز |
|--|---|------------------------|

تطبيق

۱۴. و أما اعتبار بلوغ حد الترخص، فلدلالة النصوص عليه. اجل اختلفت في تحديده.

اما معتبر بودن رسیدن به حد ترخص، به خاطر دلالت روایات بر آن است. البته روایات در تعیین حد ترخص اختلاف دارند.

فصیح محمد بن مسلم: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يريد السفر فيخرج متى يقصر؟ قال: اذا توارى من البيوت^۱» اعتبر التوارى من البيوت الذى علامته عادة عدم رؤية اهل البلد،

صحيح محمد بن مسلم: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فردی اراده سفر می کند و خارج می شود، چه موقع نمازش را قصر می کند؟ فرمود: وقتی از خانه ها فاصله گرفت» که فاصله گرفتن از خانه ها را که معمولا نشانه آن ندیدن اهل آن آبادی است، معتبر دانسته است.

بينما صحيح عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام: «سألته عن التقصير، قال: اذا كنت فى الموضع الذى تسمع فيه الأذان فأتم، و إذا كنت فى الموضع الذى لا تسمع فيه الأذان فقصر؛ و اذا قدمت من سفرک فمثل ذلك^۲» اعتبر خفاء الأذان.

در حالی که صحیح عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام: «از حضرت در مورد قصر کردن نماز سؤال کردم، فرمود: اگر در جایی بودی که اذان را می شنوی پس باید کامل بخوانی، و اگر در جایی بودی که اذان را نمی شنوی پس باید قصر بخوانی؛ و اگر از سفر هم باز گشتی همین گونه است» مخفی شدن اذان را معتبر دانسته است.

و معه يحصل التنافی بین اطلاق المفهوم فى كل واحد من الصحیحین مع منطوق الآخر.

در این صورت بین اطلاق مفهوم هر یک از دو صحیح با منطوق دیگری تعارض به وجود می آید.

و يمكن رفعه بتقييد الأول - اطلاق المفهوم - بالثاني - منطوق الآخر - و بذلك يكفى تحقق أحدهما.

رفع این تعارض ممکن است به این که اولی - یعنی اطلاق مفهوم را - به دومی - منطوق دیگری - تقييد کنیم، و در این صورت است که تحقق یکی از آن دو (خفاء اذان یا فاصله گرفتن از خانه ها) در قصر نماز کافی است.

SCO۲۲:۵۸

قواطع سفر

بعد از اتمام بحث در مورد سفر و شرائط آن، بحث قواطع سفر مطرح می شود. یعنی چیزهایی هست که باعث قطع سفر شرعی می شود، لذا فرد دیگر مسافر نیست و با محقق شدن هر یک از این قواطع، نمی تواند نماز را قصر بخواند، بلکه وظیفه او اتمام نماز است.

۱. المصدر: باب ۶ من ابواب صلاة المسافرين، حدیث ۱.

۲. المصدر: باب ۶ من ابواب صلاة المسافرين، حدیث ۳.

عبور از وطن

یکی از قواطع سفر این است که مسافر در طول مسیر حرکت از وطن خود عبور کند، در این صورت سفر او قطع شده و باید برای ادامه مسیر دوباره از وطن قصد طی مسافت شرعی را داشته باشد.

قصد اقامت ده روز

اگر مسافر در بین طی مسیر به جایی برسد و قصد کند که ده روز در آن جا اقامت کند سفر او قطع می‌شود و موقع حرکت از آن جا باید دوباره قصد طی مسافت شرعی را داشته باشد.

توقف سی روزه با تردید

مورد آخر صورتی است که در طول مسیر سفر به جایی برسد و در آن جا بماند، بدون این که قصد ماندن مقدار خاصی را کند و مردد باشد که چند روز در آن جا می‌ماند، اگر در این صورت این تردید تا سی روز ادامه داشته باشد، در روز سی و یکم تکلیف او کامل خواندن نماز است، چه بخواهد در آن جا بماند و یا بداند که در آن جا نخواهد ماند.

توضیح بیشتر این موارد و اقامه دلیل بر آن‌ها در درس بعد مورد بررسی قرار می‌گیرد. «FG»

- | | | |
|---|---|-----------|
| <p>۱. مرور به وطن.</p> <p>۲. قصد اقامت ده روزه در یک مکان.</p> <p>۳. اقامت سی روزه در یک مکان با تردید.</p> | } | قواطع سفر |
|---|---|-----------|

تطبيق

قواطع السفر

چیزهایی که سفر را قطع می‌کنند.

ينقطع السفر بالمرور على الوطن، او العزم على الإقامة عشرة متوالية في مكان واحد، او البقاء في مكان واحد ثلاثين يوما مع التردد.

سفر قطع می‌شود با گذشتن از وطن، یا عزم بر ماندن ده روز پشت سر هم در مکان واحد، یا به مدت سی روز در

جایی ماندن در حال تردید. SCO۳۲۷:۴

چکیده

۱. سفر باید مباح باشد، پس اگر سفر مباح و حق نباشد، سفر شرعی نبوده و باید نماز را کامل بخواند.
۲. اگر سفر به عنوان شغل فرد محسوب شود، موجب قصر نمی‌شود.
۳. کسی که سفر مقدمه شغل او است، در حکم، ملحق به کسی است که شغل او سفر است.
۴. مسافر نباید از کسانی باشد که خانه‌اش به همراه او است؛ و اگر از این افراد باشد نماز او کامل است.
۵. مسافر از وقتی می‌تواند نماز را قصر بخواند که به حد ترخص رسیده باشد.
۶. در تعیین محدوده حد ترخص دو دسته روایت وارد شده که یکی آن را پنهان شدن خانه‌ها و دیگری نشنیدن صدای اذان می‌داند، لذا بین اطلاق مفهوم هر یک با منطوق دیگری تعارض پیش می‌آید.
۷. حل تعارض به این است که اطلاق مفهوم هر یک را به منطوق دیگری تقیید بزنیم، در این صورت نتیجه این می‌شود: هر کدام از پنهان شدن خانه‌ها و نشنیدن صدای اذان محقق شود برای حد ترخص کافی است.
۸. سه چیز موجب قطع سفر است: عبور از وطن، قصد اقامت ده روز در جایی، اقامت در جایی به صورت مردد به مدت سی روز.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقہ ۲

سطح ۲

درس ۲

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای یوسفی

مقدمه

از آنجا که عبادات، ریشه در اوامر و توصیه‌های الهی دارند، معمولاً هر یک از آنها، برای صحتشان و یا فضیلت بیشتر، شرایطی دارند. نماز هم از عباداتی است که شرایط زیادی در مورد آن بیان شده است؛ شرایطی از قبیل: وقت ادای نماز، قبله، طهارت (از حدث و خبث) و

با توجه به واجب بودن یا مستحب بودن نماز و نیز اینکه کدام یک از نمازهای واجب یا مستحب باشد، این شرایط تغییر کرده و حتی گاهی اوقات منتهی می‌شوند.

در این درس و درس‌های آینده، شرایط نمازهای واجب یومیه را بررسی کرده و ابتدا درباره اوقات آنها بحث می‌نماییم.

متن درس

شروط الصلاة:

للصلاة عدة شرائط كالوقت والقبلة والطهارة وغيرها نذكرها كما يلي.

اوقات اليومية:

وقت الظهرين من الزوال الى الغروب. و المشهور اختصاص الظهر بأوله والعصر بآخره. وقت العشائين من المغرب الى نصف الليل. والمشهور اختصاص المغرب والعشاء كذلك، ويمتد وقتهما للمضطر الى الفجر الصادق. و وقت الصبح من الفجر الى طلوع الشمس.

والمستند في ذلك:

١- أما أن بداية وقت الظهرين هو الزوال، فقد اتفق عليه المسلمون، ولم ينسب الخلاف فيه إلا الى ابن عباس والحسن والشعبي، فجوزوا للمسافر الصلاة قبل الزوال.

ويدل على ذلك قوله تعالى: أقم الصلاة لدلوك الشمس والذلوك هو الزوال. ومن السنة الشريفة، روايات تتجاوز الثلاثين كصحيحة زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: اذا زالت الشمس دخل الوقتان: الظهر والعصر، فاذا غابت الشمس دخل الوقتان: المغرب والعشاء الآخرة. وسند الصدوق الى زرارة صحيح على ما في المشيخة.

وفي مقابل ذلك روايات كثيرة تدل على أن الوقت بعد مضي فترة من الزوال إما بمقدار صيرورة الظل الحادث بعد الزوال بمقدار ذراع او بمقدار قدم او بغير ذلك.

مثال الأول الذي تتجاوز رواياته العشر: رواية الصدوق عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: سألته عن وقت الظهر، فقال: ذراع من زوال الشمس. ووقت العصر ذراعان من وقت الظهر فذاك اربعة اقدم من زوال الشمس. ثم قال: ان حائط مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله كان قائمة وكان اذا مضي منه ذراع صلى الظهر وإذا مضي منه ذراعان صلى العصر، ثم قال: أتدرى لم جعل الذراع والذراعان، قلت: لم جعل ذلك؟ قال: لمكان النافلة. لك أن تتنفل من زوال الشمس الى أن يمضي ذراع، فاذا بلغ فيؤك ذراعاً من الزوال بدأت بالفريضة وتركت النافلة، واذا بلغ فيؤك ذراعين بدأت بالفريضة وتركت النافلة. و مثال الثاني الذي يبلغ روايتين او اكثر: صحيحة سعيد الأعرج: سألته عن وقت الظهر أ هو إذا زالت الشمس؟ فقال: بعد الزوال بقدم او نحو ذلك الا في السفر او يوم الجمعة، فان وقتها اذا زالت.

ويمكن الجواب بأن الناظر لها يفهم منها أن الغرض من جعل التأخير أداء النافلة، فمن لم تكن ثابتة في حقه كالمسافر او لم يرد أدائها فبإمكانه أداء الواجب بداية الزوال. ومع التنزل لا بد من طرحها لمخالفتها لصريح القرآن الكريم وما هو الثابت بين الأصحاب بالضرورة.

شرایط نماز

فقها برای نمازهای یومیه شرایطی را مطرح کرده‌اند؛ از جمله «وقت نماز»، «قبله»، «طهارت»، «پاکی بدن و لباس»، «مکان» و شرایط دیگر. این شرایط و ادله آن در کتب فقهی استدلالی مورد نقض و ابرام واقع شده است.

تطبيق

شرائط الصلاة:

شرایط نماز

للصلاة عدة شرائط كالوقت والقبلة والطهارة وغيرها نذكرها كما يلي.

نماز شرایطی دارد؛ مثل «وقت»، «قبله»، «طهارت» و غیر اینها که در ادامه آنها را ذکر می‌کنیم.

اوقات نمازهای یومیه

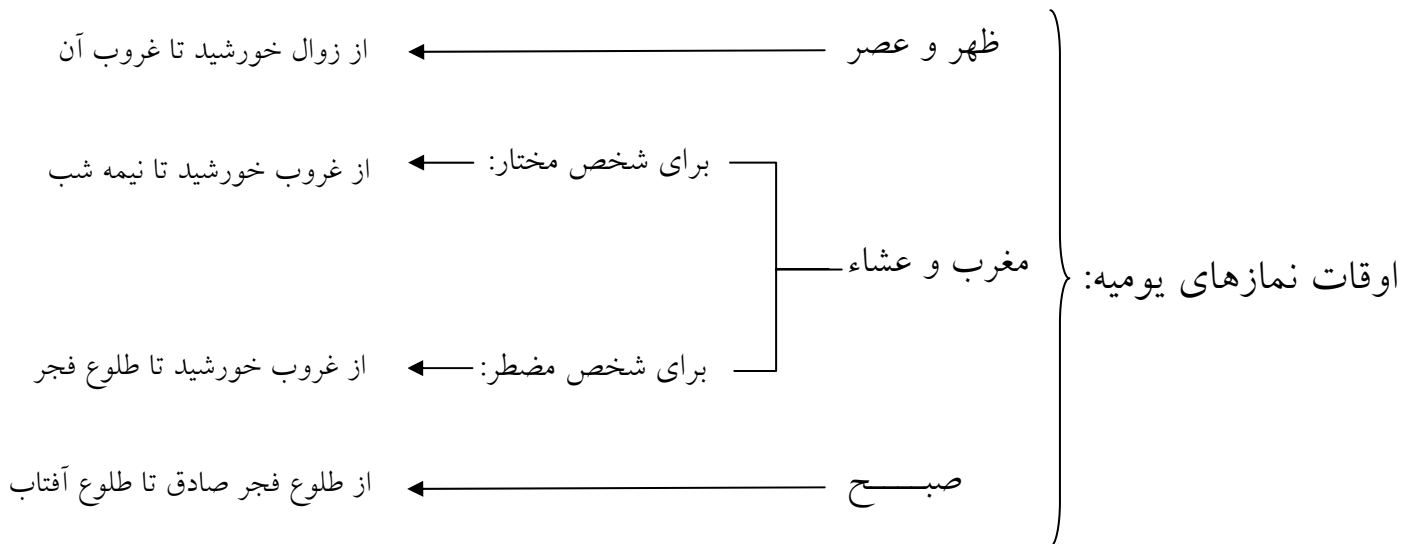
هر یک از نمازهای پنج‌گانه یومیه، باید در وقت معینی خوانده شوند. یعنی فرصت ادای آنها از یک زمان خاصی شروع می‌شود و در زمان خاصی نیز پایان می‌یابد.

زمان ادای نمازهای ظهر و عصر، از زوال خورشید است تا هنگام غروب؛ وقت ادای نمازهای مغرب و عشاء، از مغرب است تا نیمه شب^۱ که البته اگر کسی اضطرار داشت و نتوانست در پیش از نیمه شب آنها را ادا کند تا زمان فجر صادق (اذان صبح) فرصت دارد^۲. هنگام ادای نماز صبح هم از طلوع فجر صادق است تا طلوع خورشید.

^۱ البته درباره انتهای وقت نماز عشاء، اقوال دیگری (از برخی علمای عامه) نقل شده است. مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف (ص ۲۳۴) می‌فرماید:

مسألة ۸ [آخر وقت العشاء]: الأظهر من مذاهب أصحابنا و من روایتهم ان آخر وقت العشاء الآخرة إذا ذهب ثلث الليل و قد روى نصف الليل و روى الى طلوع الفجر. و قال الشافعي في الجديد: إن آخر وقتها المختار الى ثلث الليل ... و قال قوم: وقتها ممتد الى طلوع الفجر الثاني ... و قال النخعي: آخر وقتها ربع الليل.

^۲ محقق حلی رحمه الله (در المعبر فی شرح المختصر؛ ج ۲؛ ص ۴۰) می‌فرماید: مسئله: أول وقت المغرب عن غروب الشمس و هو إجماع العلماء، و آخره للفضيلة إلى ذهاب الشفق، و الاجزاء الى أن يبقى لانتصاف الليل قدر العشاء ... و يمتد وقت المضطر حتى يبقى للفجر قدر العشاء، و قال عطا و طاوس: يمتد وقتها الى طلوع الفجر و به رواية عن مالك. و قال الشيخ في الخلاف و المبسوط: آخره للمختار الى ذهاب الشفق، و للمضطر كما قلناه و به قال علم الهدى في المصباح و ابن أبي عقيل و هو مذهب أبي حنيفة ...



برخی مباحث در مورد این اوقات شایان ذکر است؛ از جمله اینکه اگر نمازی در وقتش ادا نشود و زمانش بگذرد، مکلف باید آن را در خارج وقت و با نیت «قضاء» بجا آورد. نماز قضا باب مستقلی از کتب فقهی را تشکیل می‌دهد.

نکته دیگر اینکه نمازهای «ظهر و عصر» و «مغرب و عشاء» برای ادا، دارای زمان مشترکی هستند. مشهور علما ابتدای زوال را مختص به نماز ظهر می‌دانند؛ یعنی از زوال تا هنگامی که مکلف عادتاً می‌تواند نماز ظهرش را بخواند^۱، زمان مختص به ظهر است. در انتهای وقت هم به میزان ادای نماز عصر، زمان مختص به عصر است. بعد از وقت مخصوص ظهر تا وقت مخصوص عصر را زمان مشترک می‌نامند. همین مطلب را در مورد نماز مغرب و عشاء هم مطرح می‌کنند^۲.

تطبيق

اوقات الیومیة:

اوقات نمازهای یومیه:

وقت الظهرین من الزوال الی الغروب.

^۱ یا چهار رکعتی (برای کسی که نمازش تمام است) و یا دو رکعتی (برای کسی که نمازش شکسته است).

^۲ ادای نماز «عصر» باید بعد از ادای نماز «ظهر» باشد و عشاء بعد از مغرب؛ اما اگر سهواً جا بجا خوانده شوند احکامی در پی دارد که برخی از علما با توجه به ادای نماز در وقت مشترک و یا وقت مختص دیگری، حکم به صحت و بطلان می‌کنند. پس تعیین وقت مختص و مشترک، بنا بر بعضی فتاوا، ثمراتی فقهی را در پی دارد. به عبارت زیر از مرحوم محقق حلی (در الرسائل التسع؛ ص ۲۴۶) توجه فرمایید:

المسألة الخامسة عشرة: فی رجل صَلَّى العصر فی وقت الظهر ساهیا هل تصح صلاة العصر أم لا؟ ... و کذا إذا صَلَّى الظهر فی الوقت المختصّ بالعصر ساهیا أيضاً، ما الحكم فی ذلك؟

الجواب: الذی استقرّ فی المذهب أنّ الظهر مختصّ من أول الوقت بقدر أدائها و العصر من آخر الوقت بقدرها، و ما بینهما مشترک، فإن کان صَلَّى العصر فی الوقت المشترك فصلاّته صحیحة، لکنه أخلّ بالترتیب سهواً غیر مبطل و یؤدی الظهر بعد ذلك أداء لا قضاء. أمّا لو صَلَّى العصر فی أول الوقت الذی هو للظهر خاصّة و لم یزد عنه بقدر ما یدخل فی وقت العصر و هو متلبّس بها کانت العصر باطلة ثمّ یستأنف. و کذا البحث فی العصر.

وقت (ادای) نماز ظهر و عصر از هنگام زوال خورشید است تا غروب آفتاب.
و المشهور اختصاص الظهر بأوله و العصر بآخره.

مشهور فقها وقت نماز ظهر را به اول این زمان، اختصاص می دهند و وقت عصر را به آخرش.
وقت العشائین من المغرب الی نصف اللیل؛ و المشهور اختصاص المغرب و العشاء کذلک.

وقت (ادای) نمازهای مغرب و عشاء از هنگام مغرب است تا نیمه شب؛ که البته در اینجا هم مشهور علما مغرب را به ابتدای وقت و عشاء را به آخر وقت، اختصاص داده اند.
و یمتد وقتها للمضطر الی الفجر الصادق.

برای کسی که اضطرار داشته (و نتوانسته نمازهای مغرب و عشائش را در وقت مذکور به جا آورد)، وقت این دو نماز تا فجر صادق امتداد دارد.

و وقت الصبح من الفجر الی طلوع الشمس.

وقت (ادای) نماز صبح از طلوع فجر است تا طلوع خورشید.

SCO۱ : ۰۷:۳۵

مستندات

در بخش قبل، چند مطلب بیان شد که باید مستندات و برخی از نکات مرتبط را مورد بررسی قرار دهیم.
آن مطالب عبارتند از:

۱. شروع وقت نماز ظهر و عصر، هنگام زوال است.
۲. وقت ادای نماز ظهر و عصر تا غروب آفتاب امتداد دارد.^۱
۳. نماز ظهر مختص اول وقت مذکور است و عصر مختص به انتهای وقت.
۴. وقت ادای نماز مغرب از غروب آغاز می شود.
۵. انتهای وقت ادای نماز مغرب، نیمه شب است.^۲
۶. ابتدای وقت برای ادای عشاء، گذر زمان مناسب برای ادای مغرب است.
۷. انتهای وقت نماز عشاء، نیمه شب است.
۸. نماز مغرب به ابتدای وقت و نماز عشاء به انتهای وقت، اختصاص دارد.
۹. وقت عشائین، برای مضطر، تا طلوع فجر امتداد دارد.
۱۰. ابتدای وقت ادای نماز صبح، طلوع فجر است.
۱۱. طلوع خورشید، پایان فرصت ادای نماز صبح است.

^۱ مستندات مطالب دوم، سوم و چهارم، در درس سوم بیان می شوند.

^۲ مستندات مطالب پنجم به بعد در درس چهارم بررسی می شوند.

اقوال و روایات مختلف در شروع وقت ظهرین

اکثریت قریب به اتفاق مسلمین، شروع وقت ادای نماز ظهر و عصر را «زوال خورشید» می‌دانند؛ تنها کسانی که نسبت خلاف به ایشان داده شده عبارتند از: «ابن عباس»، «حسن بصری» و «شعبی»^۱ که این افراد به مسافر اجازه می‌دهند قبل از زوال به نماز بایستند.^۲

در روایات تعابیر مختلفی وجود دارد:

بیش از سی روایت، دلالت دارند بر اینکه ابتدای وقت نماز ظهر، هنگام زوال است.

بیش از ده روایت، دال بر این است که ابتدای وقت، هنگامی است که سایه شاخص به یک ذراع برسد.

دو روایت (یا بیشتر) هم داریم که ابتدای وقت را هنگامی می‌دانند که سایه شاخص^۳ به اندازه یک قدم^۴ رسیده باشد.

دلیل اعتبار «زوال شمس»

برای قول مختار، سه دلیل اقامه می‌کنیم:

۱. اتفاق مسلمین. همانطور که گفتیم همه مسلمین (غیر از تعداد اندکی که به مخالفتشان اعتنا نمی‌شود) ابتدای وقت ظهر را «زوال خورشید» می‌دانند.

۲. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «أقم الصلاة لدلوك الشمس»^۵ و معنای لغوی دلوک «زوال» است؛^۶ پس مطابق این آیه، ابتدای وقت نماز ظهر، زوال خورشید است.

^۱ از فقهای قرن اول هجری و جزو تابعین است. از محضر برخی صحابه مثل علی علیه‌السلام و ابن عباس و چند تن دیگر (مثل سعد بن ابی وقاص، ابن عمر و عایشه) استفاده کرده است.

^۲ به عبارات زیر دقت فرمایید:

ابن قدامه در کتابش (المغنی؛ ج ۱؛ ص ۴۴۰) چنین آورده است: فصل: ومن صلی قبل الوقت لم یجز صلاته فی قول أكثر أهل العلم سواء فعله عمداً أو خطأ كل الصلاة أو بعضها وبه قال الزهري والأوزاعي والشافعي وأصحاب الرأي وروى عن ابن عمر وأبي موسى أنهما أعادا الفجر لأنهما صلياها قبل الوقت وروى عن ابن عباس فی مسافر صلی الظهر قبل الزوال یجزئه ونحوه قال الحسن والشعبی... .

شیخ طوسی رحمه‌الله فرموده است: مسألة ۱: لا یجوز افتتاح الصلاة قبل دخول وقتها و به قال جميع الفقهاء و روى فی بعض الروایات عن ابن عباس انه قال: یجوز افتتاح الصلاة قبل الزوال بقليل. (الخلاف؛ ج ۱؛ ص ۲۵۵)

^۳ مراد از شاخص چیزی است که به طور عمود بر زمین قرار گرفته باشد؛ مثل یک دیوار، میله یا درخت صاف.

^۴ مراد از قدم در اینجا، طول یک کف پاست. تقریباً طول قامت یک انسان با قد معمولی، هفت برابر قدم اوست؛ یعنی اگر قدش ۱۷۵ سانتی متر باشد، طول کف پایش تقریباً ۲۵ سانت است. به عبارت زیر توجه فرمایید:

مراد از قدم، سُبُع شاخص است یعنی: هفت یک هر چیزی که از برای استعمال وقت نصب کنند، و وجه تسمیه آن است که: طول قامت هر انسان مستوی الخلقه هفت قدم است. (مقام الفضل؛ ج ۲؛ ص ۲۷۹)

^۵ مرحوم محقق حلی (در المعبر فی شرح المختصر؛ ج ۲؛ ص ۵۷) می‌فرماید: مسألة: لاتستفتح فريضة قبل وقتها و هو مذهب أهل العلم خلا ابن عباس ففي رواية عنه «جواز افتتاح الظهر للمسافر قبل الزوال بقليل» و نحوه قال الحسن والشعبی: و خلافهم منقرض فلا عبرة به.

^۶ الاسراء؛ آیه ۷۸.

^۷ زراره از امام باقر نقل کرده که در ذیل آیه ۷۸ سوره اسراء فرمود: و دلوکها زوالها.

۳. همانطور که گفتیم بیش از سی روایت دال بر قول مختار است. از جمله: شیخ صدوق رحمه الله تعالی در کتاب «من لایحضره الفقیه»^۱ روایت زیر را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است:

و روی زرارة عن أبي جعفر أنه قال: إذا زالت الشمس دخل الوقتان الظهر و العصر فإذا غابت الشمس دخل الوقتان المغرب و العشاء الآخرة.^۲

شیخ صدوق از زراره نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که خورشید زوال یافت وقت دو نماز ظهر و عصر داخل می شود و هنگامی که خورشید غایب شد وقت دو نماز مغرب و عشاء می رسد.

شاید در نگاه اول، این روایت را مرسل بدانیم؛ چون راویان بین شیخ صدوق تا زراره در سند ذکر نشده اند؛ اما با توجه به سبک شیخ صدوق در اختصار اسناد و آوردن طرق در مشیخه^۳، این مشکل حل می شود. طریقی که شیخ صدوق بین خودش تا زراره بیان می کند «صحیح» است و لذا این روایت را صحیح می دانیم.

تطبيق

والمستند في ذلك:

مستند آن (مطلب یازده گانه^۴) عبارت است از:

۱- أما أن بداية وقت الظهرين هو الزوال، فقد اتفق عليه المسلمون، ولم ينسب الخلاف فيه إلا الى ابن عباس والحسن والشعبي، فجوزوا للمسافر الصلاة قبل الزوال.

(مطلب اول یعنی) این مطلب که شروع وقت نماز ظهر و عصر، هنگام زوال است، مورد اتفاق مسلمین بوده و کسی با آن مخالفت نکرده است؛ مگر اینکه به «ابن عباس» و «حسن بصری» و «شعبی» چیزی مخالف آن را نسبت داده اند. ایشان برای مسافر، نماز قبل از زوال را اجازه داده اند.

ابن منظور در لسان العرب چنین آورده است: و قال الزجاج: ذُوك الشمس زوالها في وقت الظهر.

^۱ من لایحضره الفقیه؛ باب مواقیب الصلاة؛ ح ۶۴۸.

^۲ «عشاء» به کسر عین، ابتدای ظلمت شب را گویند تا یک سوم شب (العشاء: أوّل الظلام من اللیل، و قیل: هو من صلاة المغرب إلى العتمة؛ و العتمة: الثلث الأول من اللیل بعد غیوبة الشفق)؛ که این هنگام، زمان ادای دو نماز واجب است. به همین خاطر است که نماز مغرب و عشاء را «العشاءان» می نامند؛ همان طور که ابن منظور در لسان العرب چنین می نویسد: «قال الأزهري: يقال لصلاتي المغرب و العشاء العشاءان، و الأصل العشاء فغلب علی المغرب، كما قالوا الأبوان و هما الأب و الأم، و مثله كثير.»

«العشاء الأخيرة» در لسان روایات و فقها به نمازی گفته می شود که بعد از نماز مغرب می خوانیم و در فارسی آن را عشا می نامیم.

شایان ذکر است که در برخی متون، مراد از «عشاء» همان نمازی است که ما مغربش می نامیم. در لسان العرب آمده که: «قول النبي صلى الله عليه و سلم: إذا حضر العشاء و العشاء فابدؤوا بالعشاء. العشاء بالفتح و المدّ: الطعام الذي يؤكل عند العشاء، و هو خلاف الغداء و أراد بالعشاء صلاة المغرب، و إنما قدّم العشاء لئلا يشتغل قلبه به في الصلاة.»

^۳ برخی از مولفین کتب حدیثی، برای حفظ اختصار، از آوردن نام روایتی که بین مولف و روات طبقات اولیه فاصله شده اند خودداری کرده و در انتهای کتاب، طریقی خود را به روات صدر روایت، بیان می کردند. این بخش از کتاب (که در حقیقت مشایخ و اساتید مولف را بیان می دارد) را «مشیخه» می نامند.

^۴ البته در این درس فقط به مطلب اول می پردازیم. سایر مستندات را در درس های بعد مطرح می کنیم.

ویدل علی ذلک قوله تعالی: أقم الصلاة لدلوك الشمس والدلوك هو الزوال.

این قول خداوند که می‌فرماید: «نماز را هنگام دلوک خورشید به پا دار» بر نظر ما دلالت دارد؛ (چرا که) دلوک به معنای زوال است.

ومن السنة الشريفة، روايات تتجاوز الثلاثين كصحيحة زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: اذا زالت الشمس دخل الوقتان: الظهر والعصر، فاذا غابت الشمس دخل الوقتان: المغرب والعشاء الآخرة.

و (بر نظر ما دلالت دارد) از سنت (منقوله از) معصومین، بیش از سی روایت؛ مثل صحیح زراره از امام باقر علیه‌السلام: هنگامی که خورشید زوال یافت وقت دو نماز ظهر و عصر داخل می‌شود و هنگامی که خورشید غایب شد وقت دو نماز مغرب و عشاء می‌رسد.

وسند الصدوق الى زرارة صحيح على ما في المشيخة.

(روایت فوق را شیخ صدوق در «من لایحضره الفقیه» نقل کرده است) و بنابر آنچه که در مشیخه‌ی کتاب شیخ صدوق بیان شده، سند و طریق شیخ صدوق به زراره، صحیح است.

دلیل اعتبار «گذر مدتی از زوال»

در مقابل ادله‌ای که بر نظمان اقامه کردیم، چند روایت وجود دارد که ابتدای وقت ادای فریضه را خود زوال ندانسته بلکه گذشتن مقداری از زوال را لازم می‌دانند. برخی از این روایات (که بیش از ده روایتند)، تاخیر را تا جایی لازم می‌دانند که سایه شاخص، به اندازه یک ذراع^۱ برسد. برخی دیگر (که دو تا یا بیشتر هستند) می‌گویند که باید سایه تا یک قدم^۲ برسد. برخی روایات هم مدت دیگری را بیان کرده‌اند.^۳

تطبيق

و فی مقابل ذلك روايات كثيرة تدل على أن الوقت بعد مضي فترة من الزوال

و در مقابل ادله ما، روایات زیادی وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه بعد از گذشتن مدتی از زمان زوال، وقت نماز ظهر و عصر فرا می‌رسد.

إما بمقدار صيرورة الظل الحاد بعد الزوال بمقدار ذراع او بمقدار قدم او بغير ذلك.

(در اینکه این مقدار چقدر است روایات مختلفند): یا گذر زمان به میزانی که سایه‌ای که بعد از زوال ایجاد شده به مقدار یک ذراع برسد؛ یا اینکه به مقدار یک قدم برسد و یا غیر این مقادیر.

روایات

^۱ هر ذراع، دو هفتم طول شاخص است؛ لذا اگر طول شاخص ۷۰ سانتیمتر باشد، هنگامی که (بعد از زوال) ۲۰ سانتیمتر بر سایه افزوده گردد اصطلاحاً یک ذراع بر سایه اضافه شده است.

^۲ هر قدم یک هفتم طول شاخص است. به عبارت دیگر هر قدم نصف یک ذراع است.

^۳ با توجه به اینکه مصنف محترم فرمود: «ان بداية الظهرين هو الزوال فقد اتفق عليه المسلمون»؛ ظاهراً کسی طبق این روایات، فتوا نداده است.

گفتیم که یک دسته از روایات، گذشتن زمان از زوال را لازم می‌دانند که سایه شاخص به اندازه یک ذراع برسد. این روایات بیش از ده تا هستند که یکی از آنها را بررسی می‌کنیم:

مرحوم شیخ صدوق نقل کرده که زراره گفت: از امام باقر علیه‌السلام درباره وقت نماز ظهر پرسیدم. امام فرمودند: «(هنگام نماز ظهر وقتی است که) یک ذراع از زوال خورشید گذشته باشد؛ و وقت نماز عصر هنگامی است که دو ذراع از حین نماز ظهر بگذرد.» در ادامه این حدیث امام علیه‌السلام دلیل حکم به این گذر زمان را چنین بیان فرموده‌اند: «(این گذر زمان را) بخاطر نافله (قرار دادیم). می‌توانی از هنگام زوال تا (رسیدن سایه به) یک ذراع، نافله بخوانی؛ وقتی سایه به یک ذراع رسید نافله را ترک کرده و مشغول نماز واجب (ظهر) می‌شوی؛ (پس از نماز ظهر، مشغول نوافل عصر شده) و هنگامی که سایه به دو ذراع رسید نماز واجب (عصر) را شروع کرده و نافله را ترک می‌کنی.»^۲

دسته دیگر که دو روایت یا بیشتر هستند، رسیدن سایه به اندازه یک قدم را مطرح کرده‌اند. یکی از آن احادیث، صحیح‌ه سعید اعرج از امام صادق علیه‌السلام است. سعید از امام پرسید که آیا وقت نماز ظهر هنگام زوال است؟ امام علیه‌السلام چنین جواب دادند: «(وقت نماز ظهر) بعد از زوال است به میزان (رسیدن سایه شاخص به) یک قدم»^۳. این قبیل روایات، مخالف نظر مصنف است که زوال را شروع وقت نماز ظهر دانست.

تطبیق

مثال الأول الذی تتجاوز روایاته العشر: رواية الصدوق عن زرارة عن أبي جعفر عليه‌السلام: سألته عن وقت الظهر، فقال: ذراع من زوال الشمس. ووقت العصر ذراعان من وقت الظهر فذاک اربعة اقدام من زوال الشمس.

یکی از احادیث دسته اول - که بیش از ده روایت هستند - روایتی است که شیخ صدوق از زراره و زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است. زراره می‌گوید: از امام باقر درباره وقت نماز ظهر پرسیدم. امام فرمود: «(هنگام نماز ظهر وقتی است که) یک ذراع از زوال خورشید گذشته باشد؛ و وقت نماز عصر هنگامی است که دو ذراع از حین نماز ظهر بگذرد؛ که این چهار قدم^۴ است از هنگام زوال خورشید.

ثم قال: ان حائط مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله كان قامته و كان اذا مضى منه ذراع صلى الظهر و إذا مضى منه ذراعان صلى العصر.

^۱ متن کامل روایت را در بخش تطبیق ترجمه می‌کنیم.

^۲ من لا يحضره الفقيه؛ ج ۱؛ باب مواقيت الصلاة؛ ح ۶۵۳.

^۳ تهذيب الأحكام؛ ج ۲؛ باب المواقيت؛ ح ۷.

^۴ این روایت تتمه‌ای دارد که آن را در بخش تطبیق می‌بینید.

^۵ در حواشی قبلی گفتیم که هر ذراع برابر است با دو قدم.

سپس امام فرمود: دیوار مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله به اندازه قامت یک انسان بود و هنگامی که از زوال (آن قدر زمان) می‌گذشت (که به اندازه‌ی) یک ذراع^۱ (بر سایه دیوار افزوده می‌گردید)، پیامبر نماز ظهر و هنگامی که از آن دو ذراع می‌گذشت نماز عصر را می‌خوانده است.

ثم قال: أتدری لِمَ جعل الذراع والذراعان، قلت: لِمَ جعل ذلك؟ قال: لمكان النافلة.

سپس (امام صادق علیه‌السلام) فرمود: آیا می‌دانی چرا (گذر زمانی که در آن به اندازه) یک ذراع و دو ذراع (بر سایه افزوده گردد؛ برای ادای فریضه ظهر و عصر، تشریح شده و) قرار داده شده است؟ گفتیم: چرا؟ فرمود: به خاطر نافله.

لك أن تتنفل من زوال الشمس الى أن يمضي ذراع، فإذا بلغ فيؤك^۲ ذراعا من الزوال بدأت بالفريضة وتركت النافلة، وإذا بلغ فيؤك ذراعين بدأت بالفريضة وتركت النافلة.

تو می‌توانی از زوال خورشید تا زمانی که یک ذراع بگذرد (یعنی تا زمانی که یک ذراع بر سایه شاخص افزوده گردد) نافله بخوانی، و (چنانچه شاخصی که قرار داده‌ای به اندازه قامت خودت باشد) هنگامی که سایه‌ات از حین زوال به یک ذراع رسید، نافله را ترک کرده و فریضه ظهر را شروع می‌کنی و هنگامی که سایه‌ات به دو ذراع رسید فریضه عصر را شروع کرده و نافله را ترک می‌کنی.

و مثال الثانی الذی یبلغ روایتین او اکثر: صحیحة سعید الأعرج^۳: سألته عن وقت الظهر أ هو إذا زالت الشمس؟ فقال: بعد الزوال بقدوم او نحو ذلك الا في السفر او يوم الجمعة، فان وقتها اذا زالت.

یکی از احادیث دسته دوم _ که به دو روایت یا بیشتر می‌رسد _ صحیححه سعید اعرج است. او می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره وقت (ادای نماز) ظهر پرسیدم که آیا وقت آن، هنگامی است که خورشید زوال یابد؟ فرمود: (وقت ادای فریضه ظهر) هنگامی است که یک قدم یا شبیه آن از زوال گذشته باشد؛ مگر آنکه نمازگزار در سفر باشد و یا اینکه روز جمعه باشد (و نماز جمعه خوانده شود) که (در این دو صورت) وقت ادای فریضه، هنگام زوال خورشید است.

جواب از روایات

اولا: تاخیری که در این روایات مطرح شده است برای این جعل گردیده که نمازگزار فرصت کافی برای ادای نوافل داشته باشد و معمولا اگر کسی مشغول نوافل باشد، همین میزان تاخیر نیز حاصل می‌گردد. اگر کسی نخواهد نافله

^۱ با توجه به اینکه شاخص در این روایت، دیواری بوده به قامت انسان و ذراع انسان معمولا دو هفتم قد اوست؛ پس پیامبر هنگامی نماز ظهر را شروع می‌فرمودند که به اندازه دو هفتم شاخص بر سایه آن افزوده می‌شد.

^۲ الفیء: الظل. (کتاب العین)

^۳ در تهذیب الأحکام؛ ج ۲؛ باب المواقیت؛ ج ۷ چنین آمده است: فأما ما رواه الحسن بن محمد بن سماعة عن علي بن النعمان و ابن رباط عن سعید الأعرج عن أبي عبد الله (ع) قال سألته عن وقت الظهر أ هو إذا زالت الشمس فقال: ...

بخواند و یا اینکه (مثل مسافر) اصلاً نافله در حقیقت مستحب نباشد^۱، چنین شخصی می‌تواند فریضه‌اش را در حین زوال ادا کند.

ثانیا: اگر از مطلب قبل دست برداریم و روایات مذکوره را دال بر لزوم تاخیر بدانیم؛ در آن صورت این روایات با سایر ادله (مثل آیه صریح قرآن^۲ و نیز ضروری بین علمای شیعه^۳) تعارض کرده و از حجیت سقوط می‌کنند.

تطبيق

ويمكن الجواب بأن الناظر لها يفهم منها أن الغرض من جعل التأخير أداء النافلة

و می‌توان از این روایات جواب داد به اینکه: هر کس این روایات را ببیند می‌فهمد که غرض از جعل تاخیر، (ایجاد فرصت برای) ادای نافله است.

فمن لم تكن ثابتة في حقه كالمسافر او لم يرد أدائها فيامكانه أداء الواجب بداية الزوال.

پس کسی که -مثل مسافر- نافله در حقیقت ثابت نیست یا اینکه (ثابت است ولی) نمی‌خواهد نافله را بخواند (و این امر مستحبی را ترک می‌نماید) برای چنین شخصی، ادای فریضه در ابتدای زوال ممکن است.

ومع التنزل لا بدَّ من طرحها لمخالفتها لصریح القرآن الكريم وما هو الثابت بين الأصحاب بالضرورة.

و اگر (از حرف اولمان دست برداشته و) تنزل نماییم (و قائل به دلالت این روایات بر لزوم تاخیر شویم)، در آن صورت چاره‌ای جز کنار نهادن آنها نیست؛ به خاطر مخالفت آن روایات با صریح قرآن و نیز (مخالفت با) چیزی که در بین اصحاب (و علمای مذهب جعفری) ضرورتاً ثابت است (و از ضروریات به حساب می‌آید).

SCO۲: ۲۷:۴۲

^۱ و روی أيضاً عن صفوان بن يحيى عن العلاء عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام؛ قال: سألت عن الصلاة تطوعاً في السفر. قال: لا تصل قبل الركعتين ولا بعدهما شيئاً نهائياً. (تهذيب الأحكام؛ كتاب الصلاة؛ باب فرض الصلاة في السفر؛ ح ۶)

أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب و علي بن الحكم جميعاً عن أبي يحيى الحنّاط قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن صلاة النافلة بالنهار في السفر. فقال: يا بني لو صلحت النافلة في السفر تمت الفريضة. (تهذيب الأحكام؛ كتاب الصلاة؛ باب نوافل الصلاة في السفر؛ ح ۱۰)

^۲ الاسراء؛ آیه ۷۸: أقم الصلاة لذئوك الشمس.

^۳ یعنی جواز ادای فریضه ظهر بلافاصله بعد از زوال، مطلبی است که در بین علمای شیعه ضروری است و از ضروریات مذهب به حساب می‌آید. البته چه بسا از ضروریات دین هم باشد؛ چون (طبق بیان مصنف) جز قلیلی از فقها (که اعتنایی به قولشان نمی‌شود) کسی در این مورد مخالفت نکرده است.

چکیده

۱. وقت ادای نمازهای ظهر و عصر از زوال خورشید است تا غروب آن؛ هنگام ادای نمازهای مغرب و عشاء از غروب آفتاب است تا نیمه شب و وقت ادای نماز صبح از طلوع فجر است تا طلوع خورشید.

۲. زوال خورشید ابتدای وقت نمازهای ظهر و عصر است؛ به سه دلیل:

الف) اتفاق مسلمین

ب) آیه قرآن (أقم الصلاة لدلوك الشمس)

ج) روایات متعدد

۳. برخی روایات، خود زوال را ابتدای وقت نمازهای ظهر و عصر ندانسته بلکه گذر مقداری از زمان را لازم می‌دانند. مصنف این روایات را بر ایجاد فرصت برای ادای نوافل حمل می‌کند و یا اینکه بخاطر مخالفت با سایر ادله، طردشان می‌نماید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۳

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای یوسفی

مقدمه

در درس دوم، احکامی درباره اوقات نمازهای یومیه ذکر شده و در ادامه آن درس (در بخش مستندات)، دلیل یکی از آن احکام بیان گردید.

در این درس، مستند سه حکم دیگر را مورد بحث قرار می‌دهیم. نکته‌ای که باید به عنوان مقدمه‌ی درس جاری به آن توجه شود این است که انتساب بعضی مطالب به برخی از فقها، نیاز به بررسی دارد؛ لذا سعی شده در پاورقی، تذکرات لازم ارائه شود تا دانش‌پژوهان محترم بتوانند به صحت و سقم انتسابات، پی ببرند.

متن درس

٢- وأما أن وقت الظهرين يمتد الى الغروب، فهو المشهور بين أصحابنا. وتدل عليه صحيحة معمر بن يحيى: «سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: وقت العصر الى غروب الشمس» و غيرها. واختار جماعة منهم صاحب الحدائق أن الإمتداد المذكور خاص بذوى الاعذار دون المختار استنادا الى مثل صحيحة عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام: «لكل صلاة وقتان، وأول الوقت أفضله، وليس لأحد أن يجعل آخر الوقت وقتا إلا فى عذر من غير علة.» وفيه: إن جملة «أول الوقت أفضله» تدل على جواز التأخير وإلا لم يكن وجه للتعبير بقوله «أفضله».

٣- وأما اختصاص الظهر باول الوقت والعصر بآخره، فهو المشهور. وينسب الى الشيخ الصدوق وغيره اختيار عدم الاختصاص، غايته يجب تقديم الظهر لشرطية الترتيب. واستدل للأول برواية داود بن فرقد عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله عليه السلام: «إذا زالت الشمس فقد دخل وقت الظهر حتى يمضى مقدار ما يصلّى المصلّى اربع ركعات، فإذا مضى ذلك فقد دخل وقت الظهر والعصر حتى يبقى من الشمس مقدار ما يصلّى المصلّى اربع ركعات، فإذا بقى مقدار ذلك فقد خرج وقت الظهر وبقي وقت العصر حتى تغيب الشمس.» و هي و ان كانت واضحة الدلالة إلا أنها ضعيفة بالإرسال. و يمكن الاستدلال للثاني بالروايات الكثيرة الواردة بمضمون: «إذا زالت الشمس فقد دخل وقت الصلاتين.» وبعد ضعف مستند الأوّل يتعيّن الأخذ بالثاني.

٤- وأما أن بداية صلاة المغرب هو الغروب، فأمر متفق عليه وإنما الاختلاف فيما يتحقق به الغروب، فالمشهور اعتبر ذهاب الحمرة المشرقية، وغيره اكتفى بالاستتار. والأخبار الدالة على القولين كثيرة وان كان الدال على الثاني أكثر حيث تبلغ عشرين او أكثر، كصحيحة عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام: «سمعتة يقول: وقت المغرب إذا غربت الشمس فغاب قرصها.» وما يمكن دلالاته على الأوّل يتجاوز العشر، كرواية بريد بن معاوية عن أبي جعفر عليه السلام: «إذا غابت الحمرة من هذا الجانب، يعنى من المشرق فقد غابت الشمس من شرق الأرض وغربها.» وذكر الشيخ النائيني أن المورد من موارد المطلق والمقيّد، فإن روايات الإستتار تدلّ بإطلاقها على تحقق المغرب بالإستتار سواء انعدمت الحمرة ام لا، بينما روايات الحمرة تحدد المغرب بالإستتار وزيادة، وهى انعدام الحمرة، فيكون المورد على وزان «جائى الأمير» فإنه لا يمتنع تقييده بما دلّ على مجيء الأمير مع اتباعه. وبذلك يكون الترجيح مع الطائفة الثانية. وقيل فى وجه ترجيحها ايضا بأن الاولى موافقة للعامة.

انتهای وقت نمازهای ظهر و عصر

گفتم که انتهای وقت ادای نمازهای ظهر و عصر، هنگام غروب خورشید است. بر این حکم، دو دلیل می‌آوریم:

۱. شهرت^۱ بین علمای شیعه
 ۲. روایاتی از جمله صحیحہ امام باقر علیه‌السلام که فرمود: «وقت ادای نماز عصر تا هنگام غروب خورشید است»^۲.
- بسیاری از علمای شیعه، حکم مذکور را قبول دارند؛ اما برخی از فقها مثل شیخ یوسف بحرانی، نظر دیگری دارند. علامه بحرانی در کتاب «الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة» معتقد است که بین شخص مختار و شخص مضطر فرق است^۳. شخصی که مختار است باید نمازش را در اول وقت بخواند؛ ولی شخص مضطر می‌تواند نمازش را تا حین غروب به تاخیر اندازد^۴. صاحب حدائق، مدعی است که این حکم را از روایت صحیحی برداشت کرده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «لکل صلاة وقتان، وأول الوقت أفضله، وليس لأحد أن يجعل آخر الوقت وقتا إلا في عذر من غير علة»^۵.

^۱ مرحوم نائینی درباره شهرت می‌فرماید: «الشهرة على أقسام ثلاثة: الشهرة الروائية، و الشهرة العملية، و الشهرة الفتوائية. أمّا الشهرة الروائية: فهي عبارة عن اشتهار الرواية بين الرواة و أرباب الحديث بكثره نقلها و تكررها في الأصول و الكتب قبل الجوامع الأربع... و أمّا الشهرة العملية: فهي عبارة عن اشتهار العمل بالرواية و الاستناد إليها في مقام الفتوى، و هذه الشهرة هي التي تكون جابرة لضعف الرواية و كاسرة لصحتها إذا كانت الشهرة من قدماء الأصحاب القريبين من عهد الحضور، لمعرفتهم بصحة الرواية و ضعفها. و لا عبرة بالشهرة العملية إذا كانت من المتأخرين، خصوصا إذا خالفت شهرة القدماء، و النسبة بين الشهرة الروائية و الشهرة العملية العموم من وجه، إذ ربما تكون الرواية مشهورة بين الرواة و لكن لم يستندوا إليها في مقام العمل، و ربما ينعكس الأمر، و قد يتوافقان.

و أمّا الشهرة الفتوائية: فهي عبارة عن مجرد اشتهار الفتوى في مسألة بلا استناد إلى رواية، سواء لم تكن في المسألة رواية، أو كانت رواية على خلاف الفتوى، أو على وفقها و لكن لم يكن عن استناد إليها، و هذه الشهرة الفتوائية، لا تكون جابرة لضعف الرواية، إذ الجبر إنما يكون بالاستناد إلى الرواية، و لا أثر لمجرد مطابقة الفتوى لمضمون الرواية بلا استناد إليها، و لكن تكون كاسرة لصحة الرواية إذا كانت الشهرة من القدماء، لأنّ الكسر إنما يتحقق بالإعراض و عدم العمل بالرواية.» (فوائد الأصول للنائینی؛ ج ۳؛ ص ۱۵۴)

می‌توانید نظر مرحوم خوئی را در «أجود التقريرات؛ ج ۲؛ ص ۱۰۰» و نظر شهید سید مصطفی خمینی را در «تحریرات فی الأصول، ۶، ص ۳۷۸» ببینید.

^۲ متن کامل این روایت را در بخش تطبیق ببینید.

^۳ شیخ طوسی رحمه‌الله در «المبسوط فی الفقه الإمامیة» می‌فرماید:

«لکل صلاة وقتان: أول و آخر. فأول الوقت وقت من لا عذر له و لا ضرورة تمنعه و الوقت الآخر وقت من له عذر أو به ضرورة.

و الأعدار أربعة أقسام: السفر و المطر و المرض و أشغال تضربه تركها في باب الدين و الدنيا؛ و الضرورات خمسة: الكافر إذا أسلم، و الصبي إذا بلغ، و الحائض إذا طهرت و المجنون إذا أفاق، و كذلك المعغمی عليه.» (المبسوط فی الفقه الإمامیة؛ كتاب الصلاة؛ فصل فی ذكر المواقیت)

^۴ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ ج ۶؛ كتاب الصلاة؛ المقدمة الثالثة فی المواقیت؛ المسألة الثالثة أول وقت الظهر و آخره.

^۵ الكافي؛ كتاب الصلاة؛ باب المواقیت أولها و آخرها و أفضلها؛ ح ۳.

^۶ ظاهرا مرحوم بحرانی، از این روایت برای استدلال بر مطلوبش استفاده نکرده است. با مراجعه به کتاب «الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة» جلد ششم صفحات ۱۰۹ تا ۱۲۳، می‌توانید صحت و سقم این نسبت را بررسی کنید. بخشی از فرمایش مرحوم بحرانی در آدرس مذکور چنین است:

«(المسألة الثالثة) [أول وقت الظهر و آخره]

لا خلاف بين الأصحاب في ان أول وقت الظهر زوال الشمس الذي هو عبارة عن ميلها و انحرافها عن دائرة نصف النهار... و انما الخلاف بينهم في آخر وقتها و قد اختلفت فيه أقوالهم. قال العلامة في المختلف: اختلف علماؤنا في آخر وقت الظهر فقال السيد المرتضى (رضى الله عنه) إذا زالت الشمس دخل وقت الظهر فإذا مضى مقدار صلاة أربع ركعات اشتركت الصلاتان الظهر و العصر... و هو اختيار ابن الجنيد و سيار و ابن إدريس و ابن زهرة، و قال الشيخ في المبسوط إذا زالت الشمس دخل وقت الفريضة و يختص به مقدار ما يصلى فيه أربع ركعات ثم يشترك الوقت بعده بينه و بين العصر الى ان يصير ظل كل شيء مثله... هذا وقت الاختيار و اما وقت الضرورة فهما مشتركان فيه الى ان يبقى من النهار مقدار ما يصلى فيه أربع ركعات فإذا صار كذلك اختص بوقت العصر الى ان تغرب الشمس، و في أصحابنا من قال ان هذا ايضا وقت الاختيار الا ان الأول أفضل، و افتى في الخلاف بمثل ذلك و كذلك في الجمل، و قال في النهاية آخر وقت الظهر لمن لا عذر له إذا صارت الشمس على أربعة أقدام...»

سپس نظر مشهور را مثل نظر شيخ طوسی دانسته و استدلال ایشان را چنین بیان می‌دارد: «أقول: و ما ذهب اليه (قدس سره) هو المشهور بين المتأخرين و متأخريهم و استدلووا عليه كما ذكره العلامة في المختلف و السيد في المدارك و غيرهما بـ

– قوله عز و جل ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ و المعنى – و الله اعلم – أقم الصلاة من وقت دلوک الشمس ممثداً ذلك الى غسق الليل فتكون أوقاتها موسعة،

– و ما رواه الشيخ في الصحيح عن زرارة عن ابى جعفر (عليه السلام) قال: ففى ما بين الزوال الى غسق الليل أربع صلوات سماهن و بينهن و وقتهن. و قال فى المدارك و مقتضى ذلك امتداد وقت الظهرين أو العصر خاصة إلى الغروب ليحقق كون الوقت المذكور ظرفاً للصلوات الأربع بمعنى ان كل جزء من اجزائه ظرف لشيء منها. و قال فى المنتهى و كل من قال بان وقت العصر يمتد الى غروب الشمس فهو قائل بامتداد الظهر الى ما قبل ذلك.

...-

الى ان قال: و اما انتهاء وقت الفضيلة بصيرورة ظل كل شيء مثله فيدل عليه:

صحيحة أحمد بن عمر عن ابى الحسن (عليه السلام) قال: سألته عن وقت الظهر و العصر فقال وقت الظهر إذا زالت الشمس الى ان يذهب الظل قامة و وقت العصر قامة و نصف الى قامتين.

و صحيحة أحمد بن محمد بن محمد قال: سألته عن وقت صلاة الظهر و العصر فكتب قامة للظهر و قامة للعصر.

قال و انما حملناها على وقت الفضيلة لأن اجراءهما على ظاهرهما اعنى كون ذلك آخر الوقت مطلقاً ممتنع إجماعاً فلا بد من حملهما اما على وقت الفضيلة أو الاختيار و لا ريب فى رجحان الأول لمطابقته لظاهر القرآن و لصراحة الأخبار المتقدمة فى امتداد وقت الاجزاء الى الغروب و لقوله (عليه السلام) فى صحيحة ابن سنان لكل صلاة وقتان و أول الوقتين أفضلهما.

انتهى.»

مرحوم بحراني در ادامه به بيان ایراداتش بر استدلال مشهور پرداخته و چنین می‌فرماید: «أقول و به سبحانه الثقة لإدراك المأمول: انا قدمنا البحث فى المقام بما أزال عنه غشاوة اللبس و الإبهام و نقول هنا أيضاً فى الكلام على كلامه (قدس سره) فى هذا المقام ان فيه نظراً من وجوه: (أحدها) انه لا مدفع لدلالة الآية و الاخبار المذكورة على الامتداد فى الجملة و كون ذلك وقتاً فى الجملة إنما البحث فى تخصيص ذوى الأعذار به أو عمومهم لهم و لذوى الاختيار و هذه الأدلة كلها لا تصريح و لا ظاهرية فيها بكون الامتداد الى الغروب... وقتاً للمختار كما هو المطلوب بالاستدلال و انما تدل على كونه وقتاً فى الجملة و يكفى فى صدقه كونه وقتاً لذوى الأعذار و الاضطرار...»

و... قوله بعد ذكر صحيحى الاحمدين الداليتين على التحديد بالقامة و القامتين من ان الأظهر حملهما على الفضيلة دون الاختيار لظاهر القرآن و صراحة الأخبار المتقدمة فى امتداد وقت الاجزاء الى الغروب، فان فيه انه لا ريب ان هاتين الصحيحتين من جملة الصحاح التى أشرنا سابقاً الى دلالتها على ما اخترناه من ان الوقت الأول هو الوقت الأصلي لجملة الفرائض و ان الثانى انما وقع رخصة لذوى الأعذار و الاضطرار و ان من أخر اليه مختاراً فهو مستحق للمؤاخذة إلا ان يعفو الله عز و جل.»

همان طور كه در انتهای بخش قبل دیدید، مرحوم بحرانی دو روایت از روایات مورد استدلال مشهور را دال بر نظر خودش دانست و در ادامه (در ضمن جواب از باقى استدلال مشهور)، چند دليل ديگر بر فتوايش ارائه کرده و چنین می‌فرماید: «و منها – زيادة على الخبرين المذكورين:

البته این استدلال مرحوم بحرانی مقبول نیست؛ بلکه همین روایت دال بر این است که می‌توان نماز را حتی بدون عذر هم تاخیر انداخت؛ چون می‌فرماید: «اول وقت افضل است» و افعال تفضیل هنگامی کاربرد دارد که دو شیء در یک صفت مشترک باشند و یکی بر دیگری برتری داشته باشد^۱. پس طبق این روایت، نماز در همه این وقت، خوب و مقبول است و در ابتدای وقت بهتر و نیکوتر است.

تطبیق

۲- واما أن وقت الظهرین یتمد الی الغروب، فهو المشهور بین أصحابنا.

(مستند مطلب دومی که در درس قبل بیان شد را در اینجا بررسی می‌کنیم):

این حکم که وقت (ادای) نمازهای ظهر و عصر تا غروب خورشید امتداد دارد، فتوای مشهوری بین علمای شیعه است.

و تدل علیه صحیحة معمر بن یحیی: «سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: وقت العصر الی غروب الشمس» و غیرها.

و صحیحہ معمر بن یحیی بر همین مطلب دلالت دارد. معمر می‌گوید: «شنیدم از امام باقر علیه‌السلام که می‌فرمود: وقت نماز عصر تا هنگام غروب خورشید است» و غیر این روایت (نیز بر این مطلب دلالت دارد).

- ما رواه فی الکافی عن یزید بن خلیفة قال: قلت لأبی عبد الله (علیه السلام) ان عمر بن حنظلة أتانا عنک بوقت؟ فقال أبو عبد الله (علیه السلام) إذا لا یکذب علينا. قلت ذکر انک قلت ان أول صلاة افترضها الله عز و جل علی نبیه الظهر و هو قول الله تعالی ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ فإذا زالت الشمس لم یمنعک إلا سبحتک ثم لا تزال فی وقت الظهر الی ان یصیر الظل قامة و هو آخر الوقت فإذا صار الظل قامة دخل وقت العصر فلم تزل فی وقت العصر حتی یصیر الظل قامتین و ذلك المساء؟ قال صدق.

«...»

بعد از آن، بر انتهای کلامی که از مدارک نقل کرد، اشکالی را وارد نموده و می‌نویسد: «و اما ما ذکره هنا من حمل هذا الوقت علی وقت الفضيلة فقد عرفت انه مجرد دعوی لا دلیل علیها و استنادهم الی الآیة و الاخبار قد عرفت ما فیه إذ محل البحث فی المسألة وقت المختار و لا دلالة فی الآیة علیه و لا فی شیء من تلك الاخبار، و بالجملة فإننا لا نمنع دلالة الآیة و هذه الاخبار علی انه وقت فی الجملة و اما كونه وقتا للمختار كما هو المدعی فلا فإن قضية الجمع بينها و بین ما قدمناه من الأخبار الدالة علی كون الوقت الثانی انما هو لذوی الاعذار و انه بالنسبة إلی غیرهم تضييع و انه موجب لوقوف عمله عن القبول و بقاءه تحت المشیئة هو حمل هذه الأخبار علی ما ذکرناه، و اما علی ما ذهبوا إلیه فإنه لا مناص لهم عن طرح تلك الاخبار مع ما هی علیه من الاستفاضة و الكثرة و الصحة فی كثير منها و الصراحة.»

سپس چند روایت آورده و آنگاه می‌فرماید:

«أقول: انظر أیدک الله تعالی بعین الاعتبار فی هذه الاخبار و أمثالها مما قدمناه مما هو صریح الدلالة واضح المقالة فی ان التأخیر عن الوقت الأول تضييع و ان المراد بالوقت فی جميع هذه الاخبار السابقة و اللاحقة هو الوقت الأول... و ان التأخیر عنه تضييع للصلاة غیر مستحق للقبول بل مستحق للعقاب و الحشر مع قارون و هامان و انه لا تناله الشفاعة إلا ان یغفو الله بکرمه، و کیف یلائم هذا كله القول بأنه وقت شرعی للمختار یجوز له التأخیر إلیه فی حال الاختیار؟»

«...» (الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ کتاب الصلاة؛ الباب الأول فی المقدمات؛ المقدمة الثالثة فی المواقیب؛ المقصد الأول فی مواقیب الفرائض الخمس؛ المسألة الثالثة أول وقت الظهر و آخره)

^۱ ابن هشام مصری، نحوی معروف، در کتاب «قطر الندی و بل الصدی» چنین می‌گوید: «اسم التفضیل... الصفة الدالة علی المشاركة و الزیادة كأکرم...». مرحوم شیخ بهایی نیز در «الفوائد الصمدیة» چنین می‌فرماید: «اسم التفضیل... ما دلّ علی موصوف بزیادة علی غیره و هو أفعل للمذکر و فُعلی للمؤنث...».

واختار جماعة منهم صاحب الحدائق أن الإمتداد المذكور خاص بذوی الاعذار دون المختار استنادا الى مثل صحیحة عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام: «لكل صلاة وقتان، وأول الوقت أفضله، وليس لأحد أن يجعل آخر الوقت وقتا إلا في عذر من غير علة»^۱.

(در مقابل مشهور،) جماعتی (از فقها) مثل صاحب حدائق، این فتوا را انتخاب کرده‌اند که: امتداد وقت تا غروب، مخصوص معذورین است نه شخص مختار. این حکم خود را نیز مستند می‌کنند به روایاتی مثل صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام که فرمود: «هر نمازی دارای دو وقت است و ابتدای وقت، افضل اوقات است. کسی حق ندارد انتهای وقت را وقت ادای نمازش قرار دهد مگر آنکه واقعا معذور باشد».

وفیه: إن جملة «أول الوقت أفضله» تدل علی جواز التأخیر وإلا لم یکن وجه للتعبیر بقوله «أفضله».

اشکالی در این استدلال هست (و آن اینکه): عبارت «اول الوقت أفضله» دلالت می‌کند بر جواز تاخیر؛ چون اگر تاخیر جایز نمی‌بود، تعبیر به «افضلیت اول وقت» وجهی نداشت.

وقت اختصاصی نماز ظهر و نماز عصر

قبل از شروع بحث بهتر است که یکی از ثمرات حکم به «وقت اختصاصی» را بیان کنیم:

اگر ابتدای وقت را مختص به ادای نماز ظهر و انتهای وقت را مخصوص ادای نماز عصر بدانیم؛ چنانچه کسی نماز ظهرش را آنقدر تاخیر بیاندازد که وارد زمان مختص عصر شویم، این شخص باید در این زمان مشغول نماز عصر شود و نماز ظهرش را در خارج وقت بجا آورد که در این صورت، ترتیب بین دو نماز رعایت نشده است. یعنی از «ترتیب» که یکی از شرایط نماز است صرف نظر می‌کنیم.

ولی اگر قائل به وقت اختصاصی نباشیم، باید آن شخص نماز ظهرش را بخواند و نماز عصر را در خارج وقت بجا آورد و ترتیب را رعایت نماید.

آیا نماز ظهر و نماز عصر، دارای وقت اختصاصی هستند یا نه؟

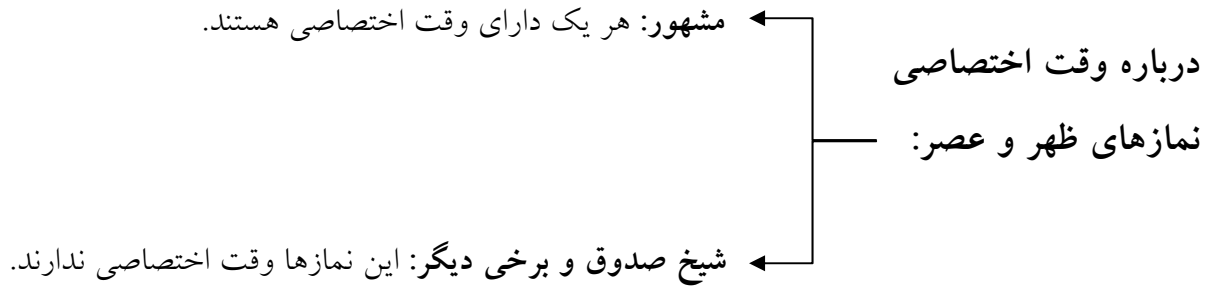
دو قول داریم:

۱. مشهور فقها قائل به وقت اختصاصی هستند.

۲. به برخی از علما از جمله شیخ صدوق رحمه الله نسبت داده شده که منکر وقت اختصاصی بوده‌اند.^۲

^۱ و العلة: الحدیث یَشغَلُ صاحبه عن حاجته، كأنَّ تلك العلة صارت شغلاً ثانياً منعه عن شغله الأول (لسان العرب). مراد از «من غیر علة» در روایت، شاید این باشد که تاخیر نماز به خاطر اشتغال به امور ثانوی نباشد بلکه واقعا از انجام هر کاری حتی نماز معذور باشد. این بیان با ترجمه‌ای که استاد محترم در فایل صوتی آورده‌اند مطابق است.

^۲ شیخ صدوق در مقدمه کتاب «من لا یحضره الفقیه» مطالبی را بیان کرده که به استناد آن، می‌توان مفاد روایات این کتاب را فتوای ایشان به حساب آورد. شیخ صدوق در مقدمه چنین فرموده است: «أما بعد فإنه لما ساقنی القضاء إلى بلاد الغربة و حصلنی القدر منها بأرض بلخ من قسبة إیلاق وردها الشریف الدین أبو عبد الله المعروف بنعمه و هو محمد بن الحسن بن إسحاق بن الحسن بن الحسن بن إسحاق بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن أبی طالب (ع) فدام بمجالسته سروری... و سألتنی أن أصنف له کتابا فی الفقه و الحلال و الحرام و الشرائع و الأحکام موفیا علی جمیع ما صنفت فی معناه و أترجمه بکتاب من لا یحضره الفقیه لیكون إلیه مرجعه و علیه معتمده و به أخذه... و صنفت له هذا الکتاب بحذف



مطابق هر دو نظریه روایاتی داریم.

روایتی بر قول اول:

داود بن فرقد یک روایت مرسل را از امام صادق علیه السلام نقل کرده که دلالت دارد بر اینکه: از زوال خورشید تا زمان لازم برای ادای چهار رکعت، وقت اختصاصی ظهر است و از آن پس وقت مشترک بین ظهر و عصر بوده و به اندازه چهار رکعت تا غروب نیز وقت مختص به عصر می باشد.^۱

با اینکه دلالت این روایت بر مطلب، واضح است ولی روایت مرسلی است که نمی تواند با روایات دسته دوم مقابله کند.

روایتی بر قول دوم:

برای قول دوم روایات زیادی را می توان مطرح کرد که مضمونشان «شروع وقت هر دو نماز با زوال خورشید» است.

با توجه به ضعف سندی روایت اول، باید قول دوم را بپذیریم.^۲

تطبيق

الأسانید لثلاثا تكثر طرقة و إن كثرت فوائده و لم أقصد فيه قصد المصنفين في إيراد جميع ما روه بل قصدت إلى إيراد ما أفتى به و أحكم بصحته و أعتقد فيه أنه حجة فيما بيني و بين ربي تقدس ذكره و تعالت قدرته و جميع ما فيه مستخرج من كتب مشهورة عليها المعول و إليها المرجع...»

با توجه به مطلب فوق، می توان مفاد روایت زیر را فتوای شیخ صدوق دانست:

«و سأله عبيد بن زرارة عن وقت الظهر و العصر؛ فقال: إذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جميعا، إلا أن هذه قبل هذه؛ ثم أنت في وقت منهما جميعا حتى تغيب الشمس». (من لا يحضره الفقيه؛ أبواب الصلاة و حدودها؛ باب المواقيت؛ ح ۶۴۷)

این روایت دلالت دارد بر اینکه از زوال تا غروب، «وقت نمازهای ظهر و عصر» است، البته تقدیم نماز ظهر بر نماز عصر لازم است؛ ولی این ربطی به ثبوت وقت اختصاصی ندارد.

^۱ متن کامل روایت را در بخش تطبيق بیان می کنیم.

^۲ مصنف محترم در درس چهارم روایتی را با سند مشابه، دال بر ثبوت وقت اختصاصی برای نمازهای مغرب و عشاء بیان می کند. ایشان احتمال این که شهرت فتوایی، جابر ضعف سند باشد را مطرح کرده و از آن روایت برای اثبات وقت اختصاصی در نمازهای مغرب و عشاء استفاده می کند. با رجوع به حواشی درس چهارم در می یابید که شهرت فتوایی در باب جبران ضعف سند از ضعیف ترین شهرت ها است و کسی که قایل به انجبار با شهرت فتوایی باشد باید انجبار با شهرت عملی را بپذیرد. با توجه به این مطلب، شهرت ادعایی مصنف در اینجا یا شهرت عملی است و یا فتوایی که در هر دو صورت باید انجبار ضعف سند را بپذیرد تا با مدعای ایشان در درس چهارم مطابق باشد.

۳- واما اختصاص الظهر باول الوقت والعصر بآخره، فهو المشهور و ينسب الى الشيخ الصدوق وغيره اختيار عدم الاختصاص، غايته يجب تقديم الظهر لشرطية الترتيب.

اختصاص نماز ظهر به اول وقت و (اختصاص) نماز عصر به آخر وقت، مشهور (بين علما) است و به شيخ صدوق و سايرين نسبت داده شده (که) اختيار (کرده اند قول به) عدم وجود وقت اختصاصی (البته غير مشهور معتقدند که) نهايت مطلب اين است که بخاطر رعایت ترتيب، بايد (در ابتدای وقت، نماز ظهر را خواند و) نماز ظهر را (بر نماز عصر) مقدم نمود.

واستدل للأول برواية داود بن فرقد عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله عليه السلام: «إذا زالت الشمس فقد دخل وقت الظهر حتى يمضي مقدار ما يصلّي المصلّي اربع ركعات، فإذا مضى ذلك فقد دخل وقت الظهر والعصر حتى يبقى من الشمس مقدار ما يصلّي المصلّي اربع ركعات، فإذا بقي مقدار ذلك فقد خرج وقت الظهر وبقي وقت العصر حتى تغيب الشمس.»

بر قول اول، استدلال شده به روايت داود بن فرقد (که) از برخی اصحاب (نقل کرده که ایشان) از امام صادق عليه السلام (نقل شده) که فرمود: «هنگامی که خورشید زوال می یابد وقت نماز ظهر داخل شده است (و این وقت مختص نماز ظهر است) تا اینکه بگذرد به میزانی که نماز گزار چهار رکعت نماز بخواند. پس هنگامی که این میزان گذشت، زمان (مشترک بین) نماز ظهر و نماز عصر، داخل شده است (و این وقت مشترک امتداد دارد) تا اینکه باقی بماند از (حضور) خورشید (در آسمان) به مقداری که نماز گزار چهار رکعت بخواند. پس هنگامی که (فقط) همین مقدار باقی بود، وقت (ادای) نماز ظهر گذشته و وقت نماز عصر باقی است تا زمانی که خورشید (غروب کرده و) غایب شود.

و هي و ان كانت واضحة الدلالة إلا أنها ضعيفة بالإرسال.

این روایت با اینکه دلالتش واضح است ولی بخاطر ارسال (در سندش)، ضعیف است.

و يمكن الاستدلال للثاني بالروايات الكثيرة الواردة بمضمون: «إذا زالت الشمس فقد دخل وقت الصلاتين.»

می توان بر قول دوم به روایات زیادی استدلال کرد که مضمونشان این است: «هنگامی که خورشید زوال یابد، وقت هر دو نماز داخل گردیده است.»

وبعد ضعف مستند الأول يتعين الأخذ بالثاني.

بعد از (اینکه) ضعف مستند قول اول (معلوم شد)، پذیرش قول دوم، لازم است.

Sc01: ۲۱:۱۱

ابتدای وقت نماز مغرب

علما اتفاق نظر دارند که ابتدای وقت ادای نماز مغرب، «غروب آفتاب» است و تنها اختلافی که هست در این است که «غروب» در چه زمانی محقق می شود؟

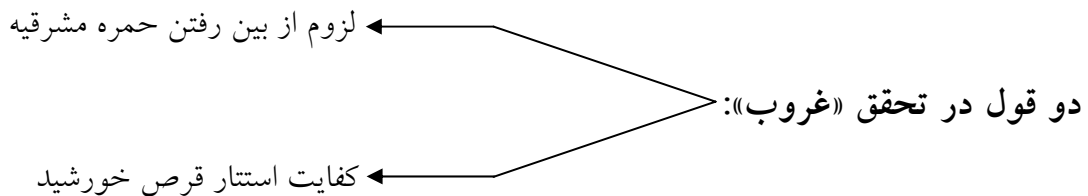
در مورد تحقق غروب دو نظریه وجود دارد:

۱. از بین رفتن سرخی خورشید از سمت مشرق.

توضیح اینکه: تا وقتی خورشید در آسمان است هوا را روشن نگه می‌دارد. هنگامی که خورشید به سمت مغرب نزدیک می‌شود به تدریج از تأثیرش بر شرق آسمان کاسته می‌شود تا اینکه آنقدر خورشید پایین می‌رود که تأثیرش بر مشرق در حد ایجاد یک رنگ قرمز می‌باشد. به این سرخی «حمره مشرقیه» می‌گویند. هنگامی که خورشید آنقدر پایین رود که این سرخی هم از بین برود ابتدای زمان ادای نماز مغرب است.

۲. کفایت استتار قرص خورشید.

یعنی همین‌که قرص خورشید در سمت مغرب ناپدید گردد، زمان ادای نماز مغرب فرا رسیده است؛ هر چند که هنوز «حمره مشرقیه» باقی باشد.



بر صحت هر یک از این دو قول روایات زیادی داریم. یک دسته از احادیث دلالت دارند بر اینکه استتار کافی است؛ مثل روایت امام صادق علیه‌السلام که فرمود: «وقت المغرب إذا غربت الشمس فغاب قرصها». دسته دیگر از احادیث دال بر این مطلبند که باید علاوه بر استتار قرص خورشید، حمره مشرقیه هم از بین برود؛ مثل این روایت از امام باقر علیه‌السلام: «إذا غابت الحمرة من هذا الجانب (یعنی من المشرق) فقد غابت الشمس من شرق الأرض و غربها».

این روایات در ظاهر با هم متعارضند و دو وجه جمع برای آنها بیان شده است:

۱. مرحوم نائینی^۱ این تعارض را غیر مستقر می‌داند و آنها را از باب مطلق و مقید می‌داند. ایشان معتقد است که روایات استتار، مطلقند و دلالت دارند بر تحقق غروب به صرف «استتار قرص خورشید»؛ چه حمره مشرقیه از بین

^۱ کلام مرحوم نائینی در «کتاب الصلاة» بسیار مفصل است که قسمت‌های از آن را در ذیل می‌آوریم:

المقام الثانی فی بیان وقت المغرب و العشاء

اعلم أنه قد اتفق الأصحاب على أن أول وقت صلاة المغرب هو غروب الشمس، ولكن وقع الخلاف في تعيين الغروب، وأنه هل هو استتار القرص عن أفق المصلّي، أو أنه ذهاب الحمرة المشرقية و تجاوزها عن قمة الرأس. و منشأ الاختلاف في ذلك هو اختلاف الأخبار، و قبل ذكرها ينبغي تقديم أمور: الأول: أن الجمع بين الدليلين بالإطلاق و التقييد لا ينحصر فيما إذا كان المقيد من أفراد المطلق... إذ ليس كل مطلق يوجب التوسعة، حتى يكون المقيد موجبا للتضييق و خروج بعض ما لولاه لكان داخلا في المطلق، فإنه ربّ إطلاق يوجب التضييق، و التقييد يوجب التوسعة، كما يقال: إطلاق العقد يوجب التعجيل أو نقد البلد... بخلاف ما لو قيد هذا الإطلاق بعدم لزوم نقد البلد أو التعجيل... فإن هذا التقييد يوجب التوسعة...

الثانی: أنه ربّما يكون الدليل بحسب ظهوره الإطلاقی لا یعمّ غیر شخص ما تعلق به، و لكن یرد دلیل آخر علی دخول التوابع و الملحقات بما تعلق به ذلك الدلیل الذی لم یعمّ بحسب ظهوره الإطلاقی تلك التوابع و الملحقات، و حينئذ لا یعامل مع الدلیلین معاملة المتعارضین بالتباين، بل یقدّم ما دلّ

على دخول التوايح و يقيّد به ذلك الإطلاق، و إن لم تكن تلك التوايح داخلية في المطلق، لما عرفت في الأمر الأول من أنّه لا يعتبر في المقيد من أن يكون من أفراد المطلق و داخلا فيه لو لا التقييد...

الثالث: أنّ التحديدات الشرعية الواردة في بيان تحديد الموضوعات العرفية الظاهرة في خلاف ما حدّده الشارع لا يعامل معها معاملة التعارض...

الرابع: أنّه لو لم يكن بين المتعارضين جمع دلالي، كالإطلاق و التقييد و النصّ و الظاهر، تصل النوبة حينئذ إلى المرجّحات السندية... إذا عرفت هذه الأمور فلنشرع في ذكر الأخبار، و هي و إن كانت من الجانبين كثيرة إلّا أنّا تقتصر بما هو صريح أو ظاهر الدلالة، ثمّ نعقبه بما يقتضيه النظر الصحيح في الجمع بينها، فنقول: أمّا ما دلّ على أنّ الغروب إنّما هو بذهاب الحمرة المشرقية عن قمة الرأس و لا يكفي استتار القرص فهي على طوائف أربع:

منها: ما تدلّ على أنّ وقت استتار القرص و غيبوبة الشمس إنّما هو ذهاب الحمرة المشرقية، و في بعضها تقييد الذهاب بتجاوزها عن قمة الرأس... و منها: ما تدلّ على أنّ وقت المغرب إنّما هو ذهاب الحمرة المشرقية، أو ما يقرب من هذا التعبير، مثل رؤية الكوكب و أمثال ذلك، من غير بيان أنّ استتار القرص أو غيبوبة الشمس يتحقّق بذلك...

و منها: ما تدلّ على ثبوت الفصل بين مغيب الشمس و صلاة المغرب...

و منها: ما تدلّ على الأمر بالمساء بصلاة المغرب، و أنّ فعلهم عليهم السّلام لها عند استتار القرص، إنّما كان لأجل التقييد...

هذا ما أردنا ذكره من الأخبار الدالّة على أنّ وقت المغرب إنّما هو ذهاب الحمرة المشرقية...

فلنذكر الآن الأخبار الدالّة على أنّ وقت المغرب إنّما هو استتار القرص، و تقتصر أيضا على ما هو ظاهر الدلالة في ذلك، و هي أيضا طوائف:

منها: ما دلّ على أنّ وقت المغرب إنّما هو غيبوبة الشمس أو استتار القرص، من غير ذكر شيء آخر فيها...

و منها: ما دلّ على منع الإمام عليه السّلام أن يمسي بالمغرب، و أنّه كان يصلّي عليه السّلام إذا غربت الشمس...

و منها: ما دلّ على فعل الصادق عليه السّلام صلاة المغرب عند غيبوبة الشمس، مع التصريح فيه بأنّ شعاع الشمس بعد موجود في الأفق...

و منها: ما دلّ على أنّ وقت المغرب إنّما هو بغيبوبة القرص، مع زيادة تحديده بأنّه إذا نظرت إليه لم تره...

و منها: ما دلّ على امتداد وقت المغرب من حين غيبوبة الشمس إلى أن تشتبك النجوم أو سقوط الشفق...

هذا ما أردنا ذكره أيضا من الأخبار الدالّة على أنّ وقت المغرب إنّما هو غيبوبة الشمس.

و الذي يقتضيه النظر الصحيح في الجمع بينها هو الأخذ بما دلّ على اعتبار ذهاب الحمرة المشرقية، فإنّ ما دلّ على خلافها من كون العبرة بغيبوبة الشمس و القرص لا يقاومه من جهات.

أمّا الطائفة الأولى الدالّة على دخول الوقت بغيبوبة الشمس و استتار القرص بقول مطلق من غير ضمنية فهي محكمة بالطائفة الاولى من تلك الأخبار، التي حدّدت استتار القرص و غيبوبة الشمس بذهاب الحمرة المشرقية.

و قد تقدّم في الأمر الثالث أنّه لا يعامل في ما ورد من التحديدات الشرعية للموضوعات العرفية معاملة المعارض، بل تكون حاکمة على الظاهر الأوّلي من الموضوع، و مقيدة لإطلاقه، و مبيّنة للمراد منه...

و أمّا الطائفة الثانية من هذه الأخبار المشتملة على فعله عليه السّلام صلاة المغرب عند غيبوبة الشمس مع منعه من أن يمسي بالمغرب فبعد ما عرفت من أنّ غيبوبة الشمس قد فسّرت بذهاب الحمرة بمقتضى الطائفة الاولى من تلك الأخبار - فلا دلالة فيها على كون فعله عليه السّلام إنّما كان عند غياب الشمس مع عدم ذهاب الحمرة، بل مقتضى التفسير أنّ فعله كان بعد ذهاب الحمرة، و لا ينافيه المنع من أن يمسي بالمغرب...

و أمّا الطائفة الثالثة الدالّة على فعل الصادق عليه السّلام لها مع بقاء شعاع الشمس فلا بدّ من حملها على التقييد، لأنّ في نفس الرواية دلالة على أنّ فعل الصلاة في ذلك الوقت كان من شعار العامة... و يؤيد ذلك الطائفة الرابعة حيث عبّر فيها باستتار الكرسي تارة و باستتار القرص أخرى، فإنّه يعلم منه أنّ الإمام عليه السّلام كان بصدد الطفرة عن الجواب حتّى أنّ السائل كرّر سؤاله، فالتجأ الإمام عليه السّلام بتحديد استتار القرص بأنّه إذا نظرت إليه لم تره، مع احتمال أن يكون ضمير «إليه» راجعا إلى القرص بتوابعه من الحمرة، و إن كان خلاف الظاهر.

أمّا الطائفة الخامسة فلا دلالة فيها أيضا، لأنّ قوله عليه السّلام «وقت المغرب ما بين غروب الشمس إلى سقوط الشفق» أو «اشتباك النجوم» بعد تحديد غيبوبة الشمس في تلك الأخبار بذهاب الحمرة، لا يكون له ظهور في كون غروب الشمس غروب نفس الجرم...

رفته باشد و چه از بین نرفته باشد. دسته دوم روایات، تحقق غروب را به «استتار» به اضافه «از بین رفته حمزه مشرقیه» می‌دانند؛ لذا باید طایفه دوم (یعنی روایات مقید) را مقدم کنیم.

۲. گفته شده که روایات دسته اول، موافق با فتوای عامه هستند؛ لذا طرد شده و روایات دسته دوم مقدم می‌شوند.^۲

نتیجه اینکه روایات دال بر ذهاب حمزه مشرقیه را مقدم می‌دانیم: یا بخاطر تقیید و یا بخاطر مخالفت با عامه.^۳

فَتَحَصَّلَ مِمَّا ذَكَرْنَا: أَنَّهُ لَا مَعَارِضَةَ بَيْنَ الْأَخْبَارِ حَتَّى تَصِلَ النَّوْبَةُ إِلَى الْمَرْجَحَاتِ السَّنْدِيَّةِ، لِأَنَّ مَا دَلَّ عَلَى التَّحْدِيدِ بِغُرُوبِ الشَّمْسِ أَوْ اسْتِتَارِ الْقُرْصِ، إِمَّا مُحْكَمَةً بِمَا دَلَّ عَلَى أَنَّ الْغَيْبِيَّةَ إِنَّمَا تَحْصُلُ بِذَهَابِ الْحَمْرَةِ وَ هِيَ أَكْثَرُهَا، وَ أَمَّا مَحْمُولَةٌ عَلَى التَّقِيَّةِ، لِاسْتِمَالِهَا عَلَى قَرِينَةٍ تَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ، وَ قَدْ تَقَدَّمَ فِي الْأَمْرِ الرَّابِعِ أَنَّ مَلاحِظَةَ الْمَرْجَحَاتِ إِنَّمَا هُوَ بَعْدَ الْفَرَاغِ عَنِ جَرِيَانِ الْأَصُولِ الْجَهْتِيَّةِ.

و لو أغمضنا عن ذلك كله و قلنا بالمعارضة فلا إشكال أيضا في أن الترجيح على ما دل على اعتبار ذهاب الحمرة، لا من جهة الأكثرية و الأشهرية، بل من جهة مخالفتها للعامّة، بخلاف ما دل على أن العبرة باستتار القرص، فإنها موافقة للعامّة و يجب طرحها...

۱ ابن قدامه در «المغنی» می‌گوید: «إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ وَجِبَتْ الْمَغْرِبُ، وَ لَا يَسْتَحَبُّ تَأْخِيرُهَا إِلَى أَنْ يَغِيْبَ الشَّفَقُ...» (المغنی؛ کتاب الصلاة؛ باب المواقيت؛ مسألة وقت المغرب)

۲ هنگام تعارض دو روایت، مرجحاتی را لحاظ می‌کنیم. برخی از این مرجحات، منصوصه هستند یعنی از روایات به دست آمده‌اند. یکی از این مرجحات، مخالفت با عامه است. عبارت شهید سید محمد باقر صدر را در ذیل می‌بینید:

ما استدلل به من الروایات على ترجیح إحدى الروایتین على الأخری لمرجح يعود إلى صفات الراوی كالأوثقیة أو صفات الروایة كالأشهرية أو صفات المضمون كالمطابقة للكتاب الكرم أو المخالفة للعامّة و هی روایات عديدة:

فمنها: روایة عبد الرحمن بن أبی عبد الله التي دلت على الترجیح أولاً بموافقة الكتاب و ثانياً بمخالفة العامّة و قد تقدمت الروایة مع الحديث عنها في الحلقة السابقة و اتضح من خلال ذلك انها تامة في دلالتها على المرجحين المذكورين.

و منها: مقبولة عمر بن حنظلة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان أو إلى القضاة أ يحل ذلك قال عليه السلام: «من تحاكم إليهم في حق أو باطل فانما تحاكم إلى الطاغوت» قلت: فكيف يصنعان قال: «ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فليرضوا به حكماً فاني قد جعلته عليكم حاكماً فإذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فانما بحكم الله استخف و علينا رد» قلت: فان كان كل واحد اختار رجلاً من أصحابنا فرضيا ان يكونا الناظرين في حقهما و اختلف فيما حكما و كلاهما اختلفا في حديثكم قال: «الحكم ما حكم به أعدلهما و أفتيهما و أصدقهما في الحديث و أروعهما و لا يلتفت إلى ما يحكم به الآخر». قال: فقلت فانهما عدلان مرضيان عند أصحابنا لا يفضل واحد منهما على صاحبه؛ قال فقال: «ينظر إلى ما كان من روايتهما عنا في ذلك الذي حكما به المجمع عليه عند أصحابك فيؤخذ به من حكمنا و يترك الشاذ الذي ليس بمشهور عند أصحابك فان المجمع عليه لا ريب فيه و انما الأمور ثلاثة امر بين رشده فيتبع و امر بين غيه فيجتنب و امر مشكل يرد حكمه إلى الله» قال الراوی: قلت فان كان الخبران عنكم مشهورين قد رواهما الثقات عنكم قال: «ينظر فما وافق حكمه حكم الكتاب و السنة و خالف العامّة فيؤخذ به و يترك ما خالف حكمه حكم الكتاب و السنة و وافق العامّة» إلى ان قال الراوی: قلت فان وافق حكاهم (أى العامّة) الخبرين جميعاً قال: «إذا كان ذلك فأرجئه حتى تلقى إمامك فان الوقوف عند الشبهات خير من الاقتحام في الهلكات». (دروس في علم الأصول؛ ج ۴؛ ص ۲۶۲)

۳ نکته قابل توجه این است که در وجه اول، تعارض را غیر مستقر می‌دانیم؛ یعنی اصلاً تعارضی نیست ولی در وجه دوم، تعارض را مستقر دانسته و برای رفع تعارض، از مرجحات استفاده کرده‌ایم.

برای درک این مطلب که در وجه اول، تعارض را منتفی می‌دانیم به عبارت ذیل دقت فرمایید:

«و لا تعارض أيضا إذا كان أحدهما قرينة على التصرف في الآخر كما في الظاهر مع النص أو الأظهر مثل العام و الخاص و المطلق و المقيد أو مثلهما مما كان أحدهما نصاً أو أظهر حيث إن بناء العرف على كون النص أو الأظهر قرينة على التصرف في الآخر. و بالجملة الأدلة في هذه الصور و إن كانت متنافية بحسب مدلولاتها إلا أنها غير متعارضة لعدم تنافياها في الدلالة و في مقام الإثبات بحيث تبقى أبناء المحاوره متحيرة بل بملاحظة المجموع أو خصوص بعضها يتصرف في الجميع أو في البعض عرفاً بما ترتفع به المنافاة التي تكون في البين...» (كفاية الأصول؛ ص ۴۳۹)

تطبيق

۴- وأما أن بداية صلاة المغرب هو الغروب، فأمر متفق عليه

این مطلب که ابتدای وقت ادای نماز مغرب، غروب آفتاب است مورد اتفاق علما می‌باشد.

وإنما الاختلاف فيما يتحقق به الغروب، فالمشهور اعتبر ذهاب الحمرة المشرقية، وغيره اکتفی بالاستتار.

تنها اختلافی که وجود دارد در چیزی است که «غروب» به چه آن محقق می‌شود. مشهور علما، «از بین رفتن حمرة مشرقیه» را ملاک می‌دانند ولی غیر مشهور به «استتار قرص خورشید» اکتفا کرده‌اند.

والأخبار الدالة على القولين كثيرة وان كان الدال على الثاني أكثر حيث تبلغ عشرين أو أكثر، كصحيحة عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام: «سمعتة يقول: وقت المغرب إذا غربت الشمس فغاب قرصها.» وما يمكن دلالة على الأول يتجاوز العشر، كرواية يزيد بن معاوية عن أبي جعفر عليه السلام: «إذا غابت الحمرة من هذا الجانب، يعني من المشرق فقد غابت الشمس من شرق الأرض وغربها.»

اخبار دال بر دو قول، زیادند هر چند که روایات دال بر قول دوم (یعنی کفایت استتار) بیشترند به طوری که به بیست تا -یا بیشتر- می‌رسند؛ مثل صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام: «شنیدم از امام صادق که می‌فرمود: وقت (ادای) نماز مغرب، هنگامی است که خورشید غروب کند و قرص خورشید غایب گردد.»

و روایاتی که می‌توانند بر قول دوم (یعنی اعتبار ذهاب حمرة) دلالت کنند بیش از ده تا هستند؛ مثل روایت برید بن معاویه از امام باقر علیه السلام: «هنگامی که سرخی از این سمت -یعنی از طرف مشرق- غایب شود؛ یقیناً خورشید از شرق و غرب غایب شده است.»

وذكر الشيخ النائيني أن المورد من موارد المطلق والمقيد، فإن روايات الإستتار تدلّ بإطلاقها على تحقق المغرب بالإستتار سواء انعدمت الحمرة ام لا، بينما روايات الحمرة تحدد المغرب بالإستتار وزيادة، وهي انعدام الحمرة، فيكون المورد على وزن «جائني الأمير» فإنه لا يمتنع تقييده بما دلّ على مجيء الأمير مع اتباعه. وبذلك يكون الترجيح مع الطائفة الثانية.

مرحوم نائینی فرموده که این مورد از موارد (تنافی بین روایات از باب) اطلاق و تقييد است؛ چون روایات «استتار»، بخاطر اطلاقشان دلالت دارند بر تحقق مغرب به صرف استتار، چه حمرة (در سمت مشرق) از بین رفته باشد و چه نرفته باشد. در همین حال، روایات «حمرة»، (تحقق مغرب را به استتار و یک زیادی -یعنی ذهاب حمرة- تعریف می‌کنند. پس این مورد، شبیه عبارت «جائني الأمير» است که (در این عبارت، مجيء امير، مطلق است و) با تقييد مجيء به چیزی که دلالت کند بر «مגיע امير به همراه پیروان»، منافاتی ندارد. با این بیان مرحوم نائینی، طایفه دوم روایات (که دال بر اعتبار ذهاب حمرة مشرقیه هستند)، ترجیح می‌یابند.

وقيل في وجه ترجيحها ايضا بأن الاولى موافقة للعامة.

^۱ شاید مراد امام این باشد که پیش از ذهاب حمرة مشرقیه، یقین به غروب کامل خورشید نداریم.

و در وجه ترجیح طایفه دوم، (علاوه بر بیان مرحوم نائینی) چنین نیز گفته شده که طایفه اول (که استتار را کافی می‌دانند)، موافق با (فتوا و نظر) اهل سنت هستند.

Scor: ۳۲:۵۷

چکیده

۱. انتهای وقت نمازهای ظهر و عصر، غروب خورشید است. دلیل:

الف) شهرت بین علمای شیعه

ب) روایات

۲. مشهور قائل به ثبوت وقت اختصاصی برای هر یک از نمازهای ظهر و عصر هستند. البته برخی مخالف این نظر هستند.

۳. همه علما ابتدای وقت نماز مغرب را غروب خورشید می‌دانند ولی در زمان تحقق غروب اختلاف دارند:

الف) برخی ذهاب حمره مشرقیه را لازم می‌دانند.

ب) برخی استتار قرص خورشید را کافی می‌شمارند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۴

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای یوسفی

مقدمه

طی چند درس، مستندات احکام مربوط به اوقات نمازهای یومیه را بررسی می‌کردیم. در این درس، بخش پایانی این مستندات را ارائه می‌کنیم.

نکته قابل توجه به عنوان مقدمه، این است که شاید برخی از استدلال‌ات مصنف محترم، قادر بر اثبات مدعا نباشد؛ اما سعی شده در متن درس، مراد مصنف را بیان کنیم. اگر مطلب قابل ذکری درباره بیانات مصنف به ذهن قاصرمان رسیده باشد آن را در پاورقی آورده‌ایم تا توسط دانش‌پژوهان محترم بتوانند به راحتی، صحت و سقم مطالب را بسنجند.

متن درس

٥- وقد وقع الاختلاف فى نهاية صلاة المغرب، فالمشهور الى نصف الليل. وقيل الى غيبوبة الشفق. والمناسب الأول لقوله تعالى: أقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل الدال على جواز ايقاع المغرب الى غسق الليل، وهو انتصافه على ما فى صحيحة زرارة. قيل: والمعارض كصحيحة اسماعيل بن جابر عن أبى عبدالله عليه السلام: «سألته عن وقت المغرب، قال: ما بين غروب الشمس الى سقوط الشفق» لابدّ من طرحه لمخالفته لإطلاق الكتاب الكريم.

٦- المعروف فى بداية وقت صلاة العشاء ما بعد صلاة المغرب. وقيل عند سقوط الشفق. والمناسب الاول لإطلاق آية الغسق، ولصحيحة زرارة عن أبى عبدالله عليه السلام: «صلى رسول الله صلى الله عليه وآله بالناس المغرب والعشاء الآخرة قبل الشفق من غير علة فى جماعة. وانما فعل ذلك ليتسع الوقت على أمته» وغيرها.

٧- ويمتد وقت العشاء الى نصف الليل عند المشهور، خلافاً للمنسوب للشيخ المفيد والطوسى من امتداده الى ثلثه. والمناسب الأول لإطلاق آية الغسق وصحيحة أبى بصير عن أبى جعفر عليه السلام: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لولا أنى أخاف أن أشق على أمتى لأخرت العتمة الى ثلث الليل وأنت فيرخصة الى نصف الليل، وهو غسق الليل...» والمعارض مدفوع بما سبق.

٨- وأما اختصاص المغرب باول الوقت والعشاء بآخره، فلمرسلة داود بن فرقد - المتقدمة عند البحث عن الظهرين - المنجبرة سنداً بفتوى المشهور بناءً على كبرى قاعدة الإنجبار.

٩- واما امتداد وقت العشاءين للمضطر الى طلوع الفجر، فلصحيحة ابى بصير عن ابى عبدالله عليه السلام: «ان نام رجل ولم يصلّ صلاة المغرب والعشاء او نسي فان استيقظ قبل الفجر قدر ما يصلحها كليهما فليصلهما. وان خشى ان تفوته احدهما فليبدأ بالعشاء الآخرة...» وغيرها.

١٠- وأمّا أن بداية صلاة الصبح طلوع الفجر، فلا خلاف فيه. ويدل عليه قوله تعالى: أقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل وقرآن الفجر فإن المراد من قرآن الفجر هو صلاة الصبح، ولاوجه لنسبتها الى الفجر إلا كون بدايتها ذلك.

١١- وأمّا أن نهايتها طلوع الشمس، فهو المشهور. وقيل الى طلوع الحمرة المشرقية للمختار والى طلوع الشمس لغيره. والمناسب الاول لصحيحة زرارة عن أبى جعفر عليه السلام: «وقت صلاة الغداة ما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس.

انتهای وقت نماز مغرب

درباره انتهای وقت ادای نماز مغرب اقوالی مطرح شده^۱ که دو مورد از آنها را بررسی می‌کنیم:

۱. مشهور قایلند که وقت ادای نماز مغرب، تا نیمه شب شرعی^۲ ادامه دارد.^۳

۲. برخی معتقدند که پایان وقت ادای نماز مغرب، زمان از بین رفتن سرخی مغرب^۴ است.

مصنف قول مشهور را می‌پذیرد و استدلالش را چنین بیان می‌دارد:

خداوند در قرآن کریم (سوره اسراء؛ آیه ۷۸) فرموده است: «أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل». این آیه

دلالت دارد بر اینکه مسلمین باید بین زوال خورشید تا «غسق لیل» نمازهایی^۵ را ادا کنند.

لذا از طرفی ادای نماز مغرب تا «غسق لیل» جایز می‌گردد و از طرف دیگر، طبق روایتی که زراره از امام باقر

علیه‌السلام نقل کرده مراد از «غسق لیل» همان «نیمه شب» است.^۶

^۱ به بعضی از این اقوال در متن زیر اشاره شده است:

«اختلف الأصحاب (رضوان الله عليهم) في آخر وقت المغرب، فالمشهور أنه إلى ان يبقى لانتصاف الليل مقدار أداء العشاء... و قال الشيخ في أكثر كتبه

آخره غيبوبة الشفق المغربي للمختار و ربع الليل مع الاضطرار... و قال في الخلاف آخره غيبوبة الشفق و أطلق... و روى ربع الليل و حكم بعض

أصحابنا ان وقتها يمتد إلى نصف الليل... و قال ابن بابويه وقت المغرب ان كان في طلب المنزل في سفر إلى ربع الليل... و نقل عن المبسوط انه حكى

عن بعض علمائنا قولاً بامتداد وقت المغرب و العشاء إلى طلوع الفجر...» (الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ كتاب الصلاة؛ الباب الأول في

المقدمات؛ المقدمة الثالثة في المواقيت؛ المقصد -الأول- في مواقيت الفرائض الخمس؛ -المسألة التاسعة- آخر وقت المغرب)

^۲ در نحوه محاسبه نیمه شب شرعی، قدری اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان نمونه به دو مساله زیر توجه کنید:

مرحوم امام خمینی: «...احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشاء و مانند اینها، شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد...»؛ آیه

الله خویی و آیه الله تبریزی: «آخر وقت نماز عشا نصف شب است و شب از اول غروب است تا اول آفتاب».

^۳ البته طبق نظر مصنف و مشهور علما که قائل به «وقت اختصاصی» برای نمازهای مغرب و عشاء هستند، به اندازه ادای نماز عشاء در آخر وقت،

وقت اختصاصی عشاء است و در این زمان، وقت نماز مغرب گذشته و باید به عشاء پرداخت.

^۴ در ابتدای شب، خورشید به قدری پایان رفته که تاثیر زیادی در روشنایی آسمان ندارد؛ فقط در سمت مغرب، آسمان به رنگ قرمز دیده می‌شود

که به آن «شفق» می‌گویند. البته در مورد «شفق» تعاریف دیگری هم بیان شده که قول برخی از لغویین را در ذیل می‌بینید:

العین: و الشفق: الحمرة من غروب الشمس إلى وقت العشاء (الأخيرة)

لسان العرب: و الشَّفَقُ: بقية ضوء الشمس و حمرة في أول الليل ترى في المغرب إلى صلاة العشاء.

مجمع البحرين: و عن الخليل: الشفق الحمرة من غروب الشمس إلى وقت العشاء الآخرة فإذا ذهب قيل غاب الشفق. و عن ابن قتيبة: الشفق الأحمر من

غروب الشمس إلى وقت العشاء الآخرة ثم يغيب و يبقى الشفق الأبيض إلى نصف الليل. و في النهاية الشفق من الأضداد يقع على الحمرة التي ترى في

المغرب بعد غروب الشمس و به أخذ الشافعي. و على البيضاء الباقي في الأفق الغربي بعد الحمرة المذكورة و به أخذ أبو حنيفة في حديث بلال.

^۵ نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشاء.

^۶ مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی حدیث ذیل را نقل کرده است:

علی بن ابراهیم عن ابيه عن حماد بن عيسى و محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى و محمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعا عن حماد بن عيسى عن

حريز عن زرارة قال: سألت أبا جعفر (ع) عما فرض الله عز و جل من الصلاة. فقال: خمس صلوات في الليل و النهار. فقلت: فهل سماهن و بيّنهن في كتابه؟

قال: نعم؛ قال الله تعالى لنبية «أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل» و دلوكها زوالها فيما بين دلوك الشمس إلى غسق الليل أربع صلوات

سماهن الله و بيّنهن و وقتهن و غسق الليل هو انتصافه... (الكافي؛ كتاب الصلاة؛ باب فرض الصلاة؛ ح ۱)

اشکال:

در روایت صحیحی نقل شده که از امام صادق علیه السلام -در جوابِ راوی که از زمان نماز مغرب پرسیده بود- چنین فرمود: «ما بین غروب الشمس إلى سقوط الشفق». این روایت دال بر قول دوم بوده و با روایتی که دال بر قول اول بود معارض است.

جواب:

برخی گفته‌اند: امثال این روایت را باید کنار نهاد؛ چون مخالف با صریح قرآن (مبنی بر بقای وقت نماز مغرب تا نیمه شب و عدم تقیید آن به غیبت شفق) است.^۱ وظیفه ما عمل به صریح قرآن است که با تفسیر ائمه علیهم السلام (که «غسق الليل» را به نیمه شب تفسیر کرده‌اند) دلالت بر امتداد وقت نماز مغرب تا نیمه شب دارد.^۲

تطبيق

۵- و قد وقع الاختلاف في نهاية صلاة المغرب، فالمشهور الى نصف الليل. وقيل الى غيبوبة الشفق.

در مورد انتهای (وقت ادای) نماز مغرب، اختلاف شده است. مشهور، قائل به (ادای نماز مغرب) «تا نیمه شب» هستند و (نیز) گفته شده «تا زمان از بین رفتن (شفق و) سرخی سمت مغرب» (برای ادای نماز مغرب، وقت داریم).

والمناسب الأول لقوله تعالى: أقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل الدال على جواز ايقاع المغرب الى غسق الليل، وهو انتصافه على ما في صحيحة زرارة.

^۱ در اصول فقه مطرح می‌شود که یکی از مرجحات متنی در هنگام تعارض اخبار، موافقت با قرآن است؛ لذا روایت مخالف را کنار نهاده و به روایت موافق عمل می‌نماییم.

^۲ البته برخی از علما، بین این ادله تعارض نمی‌بینند؛ بلکه روایات دال بر قول دوم را حمل بر «وقت افضلیت» کرده‌اند. به عبارت زیر از مرحوم خوئی توجه بفرمایید:

مرحوم خوئی در «التنقيح في شرح عروة الوثقى» درباره انتهای وقت ادای نماز مغرب، چند قول را مطرح می‌کند از جمله:

«و عن الشيخ في الخلاف و ابن البراج ان آخر وقت المغرب غيبوبة الشفق...» و در ادامه می‌فرماید: «و الصحيح ما ذهب اليه المشهور من امتداد وقت المغرب الى نصف الليل و يدل على ذلك الآية المباركة *أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل* بضميمة ما ورد في تفسيرها لدلالتها على ان الصلوات الأربع - غير فريضة الفجر - تدخل أوقاتها بالدلوك و يمتد الى غسق الليل المفسر بمنتصفه - كما هو كذلك لغة - إلا انا علمنا بالأخبار الواردة في المقام عدم جواز تأخير الظهرين عن المغرب، كما علمنا بعدم جواز تقديم العشاءين على الغروب إذا فالآية المباركة و الرواية المفسرة لها دلنا على امتداد وقتي العشاءين الى منتصف الليل...»

فعلى ذلك لو وردت رواية تامة الدلالة و السند و دلنا على أن وقت المغرب يمتد الى ذهاب الشفق أو غيره من التحديدات المذكورة في المقام لم يكن أى مناص من ان تحملها على الأفضلية... فيقال في المقام ان الإتيان بالفريضة الى هذا الحد أفضل، لا ان الوقت يخرج بذلك فتندرج في الفوائت أو ان التأخير عنه حرام و ان لم يخرج بذلك الوقت؛ إذ الآية المباركة بضميمة الأخبار المتقدمة صريحة الدلالة على قول المشهور و هي انما وردت خطابا للنبي لبيان الوظيفة المقررة على جميع المسلمين لمكان اشتراكهم في التكليف فلا يمكن حملها على بيان وظيفة المعذورين و المضطرين...»

قول اول را می‌پذیریم چون (مطابق با آیه قرآن است) که خداوند می‌فرماید: «به پا دار نماز را از زوال خورشید تا "غسق اللیل" که دلالت دارد بر جواز اقامه نماز مغرب تا "غسق اللیل" که بنابر صحیحہ زرارہ (که از امام باقر نقل کرده) "نیمه شب" است.

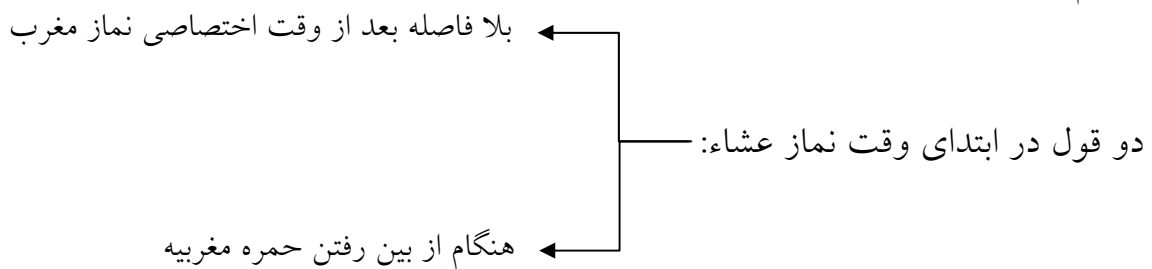
قیل: والمعارض صحیحہ اسماعیل بن جابر عن أبی عبدالله علیه السلام: «سألته عن وقت المغرب، قال: ما بین غروب الشمس الی سقوط الشفق» لابد من طرحه لمخالفته لإطلاق الكتاب الکریم.

گفته شده: و باید (اخبار) معارض - مثل صحیحہ اسماعیل بن جابر از امام صادق عیه السلام: «درباره وقت (نماز) مغرب پرسیدم. امام فرمود: بین غروب خورشید تا هنگام از بین رفتن شفق (و سرخی سمت مغرب)» - کنار نهاده شوند؛ چون با اطلاق قرآن کریم مخالفت دارند.

ابتدای وقت نماز عشاء

درباره ابتدای وقت ادای نماز عشاء، دو قول مطرح شده است^۱:

۱. بلافاصله بعد از ادای نماز مغرب؛ یعنی هنگامی که از غروب آفتاب، زمانی بگذرد که برای ادای سه رکعت نماز لازم است، وقت ادای نماز عشاء آغاز می‌شود.
۲. هنگام از بین رفتن سرخی سمت مغرب.



مصنف قول اول را می‌پذیرد و بر این فتوا دو دلیل اقامه می‌کند:

(الف) اطلاق آیهی «أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل». این آیه بین زوال خورشید تا نیمه شب، نمازهایی (که چهار نماز ظهر، عصر، مغرب و عشاء باشد) را واجب کرده است و قیدی ندارد که فلان نماز را باید در فلان زمان از این محدوده به جا آورد. لذا ادای هر چهار نماز در هر جای این محدوده‌ی زمانی بلامانع است. البته بخاطر ادله‌ای دیگر، ترتیب بین نمازها و نیز برخی از قیود را قائل می‌شویم^۲.

^۱ قال المحقق البهرانی فی الحدائق:

«المشهور بین الأصحاب (رضوان الله علیهم) ان أول وقت العشاء إذا مضى من غروب الشمس قدر ثلاث ركعات و الیه ذهب السيد المرتضى و الشيخ فی الاستبصار و الجمل و ابن بابویه و ابن الجنید و أبو الصلاح و ابن البراج و ابن زهرة و ابن إدريس و من تأخر عنه، و نسبه العلامة فی المنتهی الی ابن ابی عقیل ایضا مع انه فی المختلف نسب الیه القول الآتی، و قال الشیخان أول وقتها غیوبة الشفق و نسبه فی المختلف الی ابن ابی عقیل و سلا، و هو أحد قولی المرتضى علی ما نقله بعض الأصحاب أيضا...» (الحدائق الناضرة لأحكام العترة الطاهرة؛ کتاب الصلاة؛ الباب الأول فی المقدمات؛ المقدمة الثالثة فی المواقیب؛ المقصد -الأول- فی مواقیب الفرائض الخمس؛ -المسألة العاشرة- أول وقت العشاء)

^۲ دلیل داریم که:

اولا: باید نماز ظهر قبل از نماز عصر ادا شود.

ب) صحیحہ زرارہ از امام صادق علیہ السلام. امام ششم فرمود: «پیامبر صلی الله علیه وآله همراه مردم، نمازهای مغرب و عشاء را خواند؛ قبل از (غیبت) شفق، در حالی که عذری در مردم نبود.»^۱

تطبيق

۶- المعروف في بداية وقت صلاة العشاء ما بعد صلاة المغرب. وقيل عند سقوط الشفق.

قول معروف در ابتدای وقت نماز عشاء، این قول است که (ابتدای وقت نماز عشاء، بلافاصله) بعد از (زمان مورد نیاز برای ادای) نماز مغرب است. و گفته شده که (ابتدای وقت عشاء) هنگام از بین رفتن شفق (و سرخی سمت مغرب) است.

والمناسب الاول لإطلاق آية الغسق، و لصحیحة زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام: «صلى رسول الله صلى الله عليه وآله بالناس المغرب والعشاء الآخرة قبل الشفق من غير علة في جماعة. وإنما فعل ذلك ليتسع الوقت على أمته» و غيرها. قول اول مناسب است؛ چون (دو دلیل بر آن داریم: اولاً) آیه غسق (الإسراء؛ آیه ۷۸)، مطلق است و (ثانیاً) صحیحہ زرارہ از امام صادق علیہ السلام می فرماید: «پیامبر صلی الله علیه وآله همراه مردم، نمازهای مغرب و عشاء را خواند؛ قبل از (غیبت) شفق، در حالی که عذری در مردم نبود. پیامبر این کار را کرد تا وقت (ادای) نماز بر امتش وسیع گردد.»

Sc01: ۱۴:۳۹

انتهای وقت نماز عشاء

اقوال متعددی درباره انتهای وقت ادای نماز عشاء مطرح شده است.^۲ دو قول را در زیر بیان می کنیم:

۱. مشهور علما معتقدند وقت ادای نماز عشاء تا نیمه شب امتداد دارد.

ثانیا: نماز عصر را باید تا قبل از غروب بجا آورد.

ثالثا: نماز مغرب را نباید قبل از غروب خواند.

رابعا: نماز مغرب را باید قبل از نماز عشا به جا آورد.

^۱ متن کامل روایت را در بخش تطبیق می بینید.

^۲ برخی از این اقوال، در عبارت ذیل بیان شده است:

المشهور بين الأصحاب (رضوان الله عليهم) ان وقت العشاء الآخرة يمتد الى نصف الليل و هو اختيار السيد المرتضى و ابن الجنيدي و سلا و ابن زهرة و ابن إدريس و جمهور المتأخرين و قال الشيخ المفيد آخره ثلث الليل و هو قول الشيخ في النهاية و الجمل و الخلاف و الاقتصاد و قال في المبسوط آخره ثلث الليل للمختار و للمضطر نصف الليل و جعل في الخلاف و الاقتصاد نصف الليل رواية، و في النهاية آخره ثلث الليل و لا يجوز تأخيره إلى آخر الوقت إلا لعذر... قال في المختلف بعد نقل ذلك: و هذا يدل على ان وقت المضطر عنده ثلث الليل... و قال ابن ابي عقيل أول وقت العشاء الآخرة مغيب الشفق و الشفق الحمر لا البياض فان جاوز ذلك حتى دخل ربيع الليل فقد دخل في الوقت الأخير... و نقل الشيخ في المبسوط عن بعض علمائنا ان آخره للمضطر طلوع الفجر، و نقل عنه انه قال في موضع من كتاب الخلاف لا خلاف بين أهل العلم في ان أصحاب الأعدار إذا أدرك أحدهم قبل طلوع الفجر الثاني مقدار ركعة انه يلزمه العشاء الآخرة... و الأظهر عندي هو امتداد وقت المضطر و المعذور الى نصف الليل و غيرها الى ثلث الليل أو ربعه. (الحدائق الناضرة لأحكام العترة الطاهرة؛ كتاب الصلاة؛ الباب الأول في المقدمات؛ المقدمة الثالثة في المواقيت؛ المقصد -الأول- في مواقيت الفرائض الخمس؛ -المسألة الحادية عشرة- آخر وقت العشاء)

۲. به برخی از علما نسبت داده شده که برای ادای نماز عشاء، فقط تا ثلث شب فرصت هست.

قول اول را مناسب می‌دانیم و می‌پذیریم به دو دلیل:

(الف) اطلاق آیه «أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل» (اسراء؛ آیه ۸۷)

(ب) ^۱ صحیحه ابی بصیر از امام باقر علیه‌السلام که می‌فرماید: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله : لولا أني أخاف أن

أشق على أمتي لأخرت العتمة إلى ثلث الليل وأنت في رخصة إلى نصف الليل، وهو غسق الليل...»

در این روایت دو مطلب بیان شده است:

مطلب اول: «لولا أن أشقّ على أمتي لأخرت العتمة إلى ثلث الليل».

برای اینکه معنای این قسمت از روایت را درست درک کنیم بهتر است به روایات مشابه رجوع کنیم. شبیه همین

روایت را در وسائل الشیعه داریم که می‌فرماید: «لولا نوم الصبي و غلبة الضعيف (أو علة الضعيف) لأخرت العتمة إلى

ثلث الليل.» با توجه به این روایت، منظور پیامبر این است که اگر نماز عشاء را زودتر نخوانیم کودکان به خواب

می‌روند و ضعفا اذیت می‌شوند؛ لذا من هم (با اینکه مایلم نماز را تا ثلث شب به تاخیر اندازم ولی) نماز را زودتر

می‌خوانم تا امت من ^۲ به مشقت نیافتند.^۳

این فقره از روایت، ناظر به جعل ثلث شب به عنوان انتهای وقت ادای نماز نیست؛ بلکه این بخش، نهایتاً می‌تواند

انتهای وقت فضیلت را معلوم کند.

مطلب دوم: پیامبر خطاب به راوی می‌فرماید: «و أنت في رخصة إلى نصف الليل».

این فقره از روایت، دال بر مطلوب است و وقت ادای نماز عشاء را تا نیمه شب امتداد می‌دهد.

تطبيق

۷- ویمتد وقت العشاء إلى نصف الليل عند المشهور، خلافاً للمنسوب للشيخ المفيد والطوسي من امتداده إلى ثلثه.

مشهور علما قائلند که وقت (ادای) نماز عشاء تا نیمه شب امتداد دارد؛ بر خلاف نظری که به شیخ مفید و شیخ

طوسی نسبت داده شده است که عبارتست از امتداد وقت ادای نماز عشاء تا ثلث شب.

^۱ طلاب گرامی توجه داشته باشند که آنچه در ادامه متن (به عنوان استدلال بر صحیحه ابی بصیر) می‌آید مطابق تحقیق است؛ هر چند که با بیانات استاد محترم (در فایل صوتی) متفاوت می‌باشد.

^۲ مراد کسانی هستند که در نماز جماعت و یا در سیره، به پیامبر اقتدا کرده‌اند.

^۳ مرحوم شیخ حر عاملی، این روایات را در بابی با عنوان «باب تأکد استحباب تأخیر العشاء حتی تذهب الحمرة المغربیة و أن آخر وقت فضیلتها ثلث

اللیل» آورده است و این نشان می‌دهد که ایشان این روایات را بدین معنا می‌داند که پیامبر مایل بودند نماز عشاء را تا ثلث شب به تاخیر انداخته و

در انتهای وقت فضیلتش بجا آورند. حتی در برخی روایات آمده که پیامبر شبی این کار را کردند و در نتیجه کودکان به خواب رفته و کمی کار

مشکل شد و همین مسأله موجب شکایت بعضی از اصحاب گردید (محمد بن الحسن یاسناده عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن عبد الله

بن سنان قال سمعت أبا عبد الله ع يقول: وقت المغرب إذا غربت الشمس فغاب قرصها. قال و سمعته يقول: أخر رسول الله ليلة من الليالي العشاء

الآخرة ما شاء الله فجاء عمر فذق الباب فقال يا رسول الله نام النساء نام الصبيان؛ فخرج رسول الله فقال: ليس لكم أن تؤذوني ولا تأمروني وإنما

عليكم أن تسمعوا و تطيعوا. "وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة؛ أبواب المواقیب؛ باب تأکد استحباب تأخیر العشاء حتی تذهب الحمرة المغربیة و أن آخر

وقت فضیلتها ثلث اللیل؛ ح ۴۹۱۳».

والمناسب الأول لإطلاق آية الغسق وصحيحة أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لولا أني أخاف أن أشق على أمتي لأخرت العتمة^۱ إلى ثلث الليل وأنت في رخصة إلى نصف الليل، وهو غسق الليل...»
 قول اول، مناسب (و مورد قبول ما) است؛ به دليل اطلاق آیه غسق (آیه ۷۸ سوره اسراء) و صحیحه ابی بصیر از امام باقر علیه السلام (در این روایت آمده) که: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: اگر نمی ترسیدم که بر امتم دشوار باشد همانا نماز عشاء را تا ثلث شب به تاخیر می انداختم (ولی چون بر امتم سخت است من هم در همان اوایل وقت فضیلت، نماز را به جا می آورم) و تو (بدان که تسریع من در ادای نماز، به دلیل ضیق وقت فضیلت و یا ضیق وقت ادای نماز نیست؛ بلکه) می توانی نماز عشاء را تا نیمه شب به تاخیر اندازی که همان "غسق لیل" می باشد (که خداوند در قرآن فرموده است).

والمعارض مدفوع بما سبق.

و ادله معارض (که مخالف با ادله مورد استدلال ما هستند) مردود هستند به همان بیانی که (در رد ادله معارض قبلی) گذشت.^۲

وقت اختصاصی نمازهای مغرب و عشاء

بین غروب آفتاب تا نیمه شب شرعی، وقت ادای دو نماز مغرب و عشاء است که از غروب آفتاب، به اندازه ادای سه رکعت نماز، زمان مختص به مغرب است و به اندازه ادای نماز عشاء^۳ از آخر وقت، زمان مختص به نماز عشاء می باشد.^۴

دلیل این حکم روایتی است که داود بن فرقد نقل کرده است: «داود بن فرقد عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا غابت الشمس فقد دخل وقت المغرب حتى يمضي مقدار ما يصلّي المصلّي ثلاث ركعات فإذا مضى ذلك فقد دخل وقت المغرب والعشاء الآخرة حتى يبقى من انتصاف الليل مقدار ما يصلّي المصلّي أربع ركعات فإذا بقي مقدار ذلك فقد خرج وقت المغرب وبقي وقت العشاء الآخرة إلى انتصاف الليل».

اشکال: این روایت مرسل است (چون مراد از «بعض أصحابنا» معلوم نیست)؛ لذا نمی توان به آن استناد نمود.

جواب: فتوای مشهور علما، مطابق با مضمون این روایت است و (اگر قائل باشیم که شهرت فتوایی جابر ضعف سند است، آنگاه) ضعف سندی این روایت جبران می شود.^۱

^۱ ابن منظور در لسان العرب چنین آورده است: و عتمة الليل: ظلام أوله عند سقوط نور الشفق. و عتمة الليل: ظلامه. طریحی نیز در مجمع البحرین و مطلع النیرین می فرماید: و العتمة: صلاة العشاء

^۲ حیث قال: «والمعارض... لا بد من طرحه لمخالفته لإطلاق الكتاب الكريم».

^۳ که چهار رکعتی است و گاهی (مثل سفرهای شرعی) دو رکعتی می شود.

^۴ فاضل مقداد چنین می فرماید:

و قال ابن بابويه بالاشتراک و عدم الاختصاص. و تظهر الفائدة فيما لو قدم العصر ناسيا و وقعت في أول الوقت، فإنها تصح عند ابن بابويه لا غير. و كذا لو قدم العشاء ناسيا. (التنقيح الرائع لمختصر الشرائع؛ كتاب الصلاة و النظر في المقدمات و المقاصد المقدمات سبع؛ الثانية في المواقيت و النظر في تقديرها و لواحقها؛ القتدير)

۸- واما اختصاص المغرب باول الوقت والعشاء بآخره، فلمرسلة داود بن فرقد - المتقدمة عند البحث عن الظهرين - المنجبرة سندا بفتوى المشهور بناءً على كبرى قاعدة الإنجبار.

این که (گفتیم) نماز مغرب به اول وقت و نماز عشاء به آخر وقت اختصاص دارد به خاطر مرسله داود بن فرقد است - که در بحث از نمازهای ظهر و عصر به آن مرسله اشاره شد^۲ - که (ضعف) سند این مرسله، تقویت می شود به واسطه (مطابقت) فتوای مشهور (با مضمون این روایت)؛ البته اگر قاعدهی انجبار (ضعف) سند (به وسیله شهرت فتوایی) را به عنوان یک کبرای کلی پذیرفته باشیم.

Sco۲: ۲۲:۲۶

انتهای وقت نمازهای مغرب و عشاء برای مضطر

اگر کسی به خاطر اضطرار نتواند نمازهای مغرب و عشاء را پیش از نیمه شب بخواند، تا هنگام طلوع فجر (یعنی تا اذان صبح) وقت دارد. دلیل این حکم روایت صحیحی از ابوبصیر است. او از امام صادق علیه السلام نقل نموده

^۱ در یکی از حواشی درس سوم، اقسام شهرت را از کتاب فوائد الأصول بیان کردیم. مرحوم نائینی در آن کتاب، شهرت فتوایی را جابر ضعف سند نمی دانست. اما برخی از علما، مثل ضیاء الدین عراقی (معروف به آقا ضیاء)، در مورد شهرت فتوایی قائل به تفصیل هستند. مرحوم عراقی در کتاب «نهاية الأفكار» چنین آورده است:

«و اما الشهرة الفتوائية: فهي عبارة عن مجرد اشتهار الفتوى من المتقدمين على طبق مضمون الرواية مع عدم العلم باستنادهم في الفتوى إلى الرواية الموجودة في المسألة و لا إشكال في كون هذه الشهرة موهنة للرواية التي على خلافها... لو أحرز ان فتواهم على خلاف مضمون الرواية من جهة مناقشتهم في دلالتها، لكان المتبع هو الرواية إذا كانت واجدة لشرائط الحجية... ومع الشك في ذلك و عدم العلم بان فتواهم على خلاف مضمون الرواية، لأجل إعراضهم عن الرواية سندا أو جهة، أو لأجل المناقشة في دلالتها يحكم عليها بحكم الاعراض، لعدم الوثوق الذي عليه مدار حجة الخبر. و انما الكلام في كون هذه الشهرة مرجحة لأحد المتعارضين، أو جابرة لضعف الرواية و منشأ الإشكال ان الترجيح و الجبر بها متفرع على استنادهم في الفتوى إلى الرواية و اعتمادهم عليها، و لا يكفي فيهما مجرد تطابق فتواهم لمضمون الرواية مع عدم إحرار استنادهم إليها في الترجيح أو الجبر... و لكن التحقيق هو التفصيل بين أن يكون الفتوى على طبق القاعدة و بين كونها على خلافها فعلى الأول لا تكون الشهرة الفتوائية مرجحة لأحد المتعارضين و لا جابرة لضعف الرواية فانه مع كون الفتوى على طبق ما تقتضيه القاعدة، يحتمل قريبا كونها هي المستند في فتواهم... فلا تكون الشهرة الفتوائية حينئذ مرجحة للرواية على معارضها و لا جابرة لضعفها إذا لم يكن لها معارض و اما على الثاني و هو كون الفتوى في المسألة على خلاف ما تقتضيه القاعدة، فلا قصور في جابرية الشهرة الفتوائية لضعف الرواية الموجودة في المسألة و مرجحيتها... لحصول العلم العادي بان مستند فتوى المتقدمين هو تلك الرواية و الموجب لذلك أمور ثلاثة بعد انضمام بعضها ببعض أحدها كون الحكم المفتى به على خلاف ما تقتضيه القاعدة و ثانيها إباء عدالتهم و علو مقامهم عن الفتوى في المسألة بلا مستند صحيح عندهم و ثالثها بعد أن يكون لهم مستند آخر غير ما وصل إلينا من الرواية بطرقهم إذ لو كان لهم مستند آخر غير الرواية الموجودة فيما بأيدينا لوصل إلينا منهم، و لكان المتأخرون الشارحون للمتقدمين يستندون إليه في فتواهم بعثورهم عليه لقرب عصرهم بعصرهم حيث انه بانضمام هذه الأمور بعضها ببعض مع اتصال شهرة المتأخرين بشهرة المتقدمين يحصل العلم العادي بأنه لا يكون المستند في فتواهم إلا تلك الرواية الموجودة في المسألة و معه تكون هذه الشهرة جابرة لضعف الرواية...» (نهاية الأفكار؛ القسم الثاني من الجزء الرابع؛ خاتمة في التعادل و التراجيح؛ و تنقيح الكلام يقع في امور؛ الأمر الخامس؛ تكملة؛ إذا لم يكن لأحدهما مزية تقتضي ذلك بأن كانا متكافئين في الدلالة ففيه يقع الكلام في مقامين؛ المقام الثاني في الترجيح؛ بقي التنبيه على أمور؛ الأمر الثالث في مرجحية الشهرة و هي على أقسام الشهرة الروائية و الشهرة العملية و الشهرة الفتوائية؛ اما الشهرة الفتوائية)

^۲ نکته: مرسله ای که در بحث نمازهای ظهر و عصر گذشت، مرسله دیگری است از داود بن فرقد؛ البته هر دو روایت، سند یکسانی دارند و متن آندو نیز بسیار به هم شبیه است.

که فرمود: «اگر کسی خواب بماند در حالی که نمازهای مغرب و عشاءش را نخوانده باشد یا اینکه فراموش کرده باشد و پیش از اذان صبح بیدار شود، چنانچه برای ادای هر دو نماز فرصت دارد باید هر دو را بخواند و اگر می‌ترسد که (فقط برای یکی وقت داشته باشد و) یکی از نمازها فوت شود باید ابتدا نماز عشاء را بخواند...». روایات دیگری هم دال بر این مطلب هستند.

تطبیق

۹- واما امتداد وقت العشاءین للمضطر الی طلوع الفجر، فلصحیحة ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام: «ان نام رجل ولم یصلّ صلاة المغرب والعشاء او نسی فان استیقظ قبل الفجر قدر ما یصلیها کلتیها فلیصلهما. وان خشی ان تفوته احدهما فلیبدأ بالعشاء الآخرة...» و غیرها.

(قائل شدیم به) امتداد وقت نمازهای مغرب و عشاء تا طلوع فجر برای مضطر (این فتوا) به دلیل صحیحی که ابی بصیر از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «اگر کسی خواب بماند در حالی که نمازهای مغرب و عشاءش را نخوانده باشد یا اینکه فراموش کرده باشد و پیش از اذان صبح بیدار شود، چنانچه برای ادای هر دو نماز فرصت دارد باید هر دو را بخواند و اگر می‌ترسد که (فقط برای یکی وقت داشته باشد و) یکی از نمازها فوت شود باید ابتدا نماز عشاء را بخواند...» و غیر این صحیحی (ادله دیگری بر فتوایمان داریم).

ابتدا وقت نماز صبح

ابتدای وقت ادای نماز صبح، ابتدای طلوع فجر صادق^۱ است. دو دلیل بر این مدعا اقامه می‌کنیم:

۱. عدم مخالفت علما با این فتوا.

۲. آیه قرآن که می‌فرماید: أقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل و قرآن الفجر إن قرآن الفجر كان مشهودا (اسراء؛ آیه ۷۸). اولاً مراد از «قرآن الفجر» نماز صبح است^۲ و ثانیاً تنها وجهی که می‌تواند نسبت دادن نماز به فجر را جایز گرداند این است که ابتدای وقت آن نماز، طلوع فجر باشد.

^۱ در شرح سید محمد کلاتر بر الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية چنین آمده است: «الفجر الصادق أي (البياض) الممتد فی عرض الأفق فیشر فيه، بخلاف الفجر الكاذب فإنه یصعد من الأفق إلى السماء، و یحیط به سواد الليل من الطرفين و لذلك یقال له: "ذنب السرحان" أي الذئب، تشبیها بذنب الذئب رافعا له إلى السماء، حیث إن وسطه أبيض، و كل من طرفیه أسود.»

^۲ علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن عبد الرحمن بن سالم عن إسحاق بن عمار قال قلت لأبي عبد الله (ع) أخبرني بأفضل المواقيت فی صلاة الفجر فقال مع طلوع الفجر إن الله عزّ و جلّ یقول و قرآن الفجر إن قرآن الفجر كان مشهودا یعنی صلاة الفجر تشهد ملائكة اللیل و ملائكة النهار فإذا صَلَّى العبد الصبح مع طلوع الفجر أثبتت له مرتین أثبتها ملائكة اللیل و ملائكة النهار (الكافی؛ كتاب الصلاة؛ باب وقت الفجر؛ ح ۲) و سأل سعید بن المسيّب علی بن الحسين (ع) فقال له متى فرضت الصلاة علی المسلمین علی ما هی اليوم علیه، فقال بالمدينة حین ظهرت الدعوة و قوی الإسلام و كتب الله عزّ و جلّ علی المسلمین الجهاد زاد رسول الله (ص) فی الصلاة سبع ركعات فی الظهر ركعتین و فی العصر ركعتین و فی المغرب ركعة و فی العشاء الآخرة ركعتین و أقرّ الفجر علی ما فرضت بمكة لتعجیل عروج ملائكة اللیل إلى السماء و لتعجیل نزول ملائكة النهار إلى الأرض فكانت ملائكة النهار و ملائكة اللیل یشهدون مع رسول الله (ص) صلاة الفجر فلذلك قال الله تبارک و تعالی «و قرآن الفجر إن قرآن الفجر كان مشهودا» یشهده المسلمون و تشهد ملائكة النهار و ملائكة اللیل (من لا یحضره الفقیه أبواب الصلاة و حدودها؛ باب علّة التّقصیر فی السّفر؛

تطبيق

۱۰- وأما أن بداية صلاة الصبح طلوع الفجر، فلا خلاف فيه.

اختلافی در این مطلب نیست که ابتدای وقت (ادای) نماز صبح، هنگام طلوع فجر است.

ويدل عليه قوله تعالى: أقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل وقرآن الفجر

آیه قرآن (نیز) بر این فتوا دلالت دارد: «نماز(های ظهر، عصر، مغرب و عشاء) را از زوال خورشید تا نیمه شب به پای دار و "قرآن الفجر" را (نیز به پای دار)»

فإن المراد من قرآن الفجر هو صلاة الصبح، ولا وجه لنسبتها الى الفجر إلا كون بدايتها ذلك.

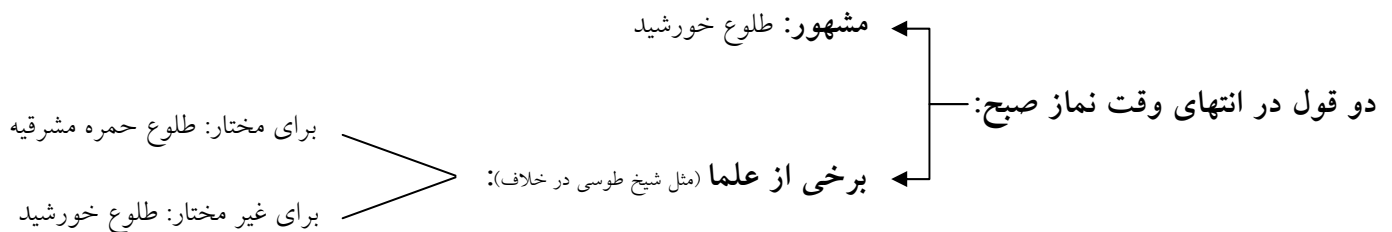
(این آیه دال بر فتوای ماست) چون (اولاً) مراد از «قرآن الفجر» نماز صبح است و (ثانیاً) تنها وجهی که برای انتساب این نماز به فجر وجود دارد این است که ابتدای (وقت) این نماز، طلوع فجر باشد.

انتهای وقت نماز صبح

درباره انتهای وقت ادای نماز صبح دو قول را بیان می‌کنیم:

۱. مشهور: طلوع خورشید

۲. قیل^۱: طلوع حمزه مشرقیه برای شخص مختار و طلوع خورشید برای غیرمختار.



مصنف، قول مشهور را می‌پذیرد. دلیل پذیرش قول مشهور این است که روایت صحیحی از زراره نقل شده که امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «هنگام (ادای) نماز صبح از طلوع فجر است تا طلوع خورشید.»

تطبيق

۱۱- وأما أن نهايتها طلوع الشمس، فهو المشهور. وقيل الى طلوع الحمرة المشرقية للمختار والى طلوع الشمس لغيره.

اینکه انتهای (ادای) نماز صبح، طلوع خورشید است، (مشهور بین علما) است؛ البته گفته شده که (انتهای وقت) برای شخص مختار تا طلوع حمزه مشرقیه (و ظهور سرخی در طرف مشرق) و (انتهای وقت) برای غیرمختار، طلوع خورشید است.

والمناسب الاول لصحیحة زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: «وقت صلاة الغداة ما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس.»

^۱ مثلاً مرحوم شیخ طوسی در کتاب «الخلاف» می‌فرماید: «أول وقت صلاة الفجر لا خلاف فيه أنه حين يطلع الفجر الثاني، فاما آخر الوقت فعندنا أن وقت المختار الى أن يسفر الصبح و وقت المضطر الى طلوع الشمس.» (الخلاف؛ كتاب الصلاة؛ مسائل؛ مساله ۱۰ اول وقت صلاة الفجر)

قول اول، مناسب (و مورد پذیرش) است به خاطر صحیحه زراره از امام باقر علیه السلام (که فرمود): « هنگام (ادای) نماز صبح از طلوع فجر است تا طلوع خورشید.»

Score: ۳۱:۱۰

چکیده

۱. غسق به معنای نیمه شب است لذا آیه «أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل» دال بر این است که انتهای وقت نماز مغرب نیمه شب است.
۲. ابتدای وقت نماز عشاء، بلافاصله بعد از ادای فریضه مغرب است؛ به دلیل:
الف) اطلاق آیه «أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل»
ب) روایت صحیحه از امام صادق علیه السلام دال بر فعل پیامبر صلی الله علیه وآله
۳. انتهای وقت نماز عشاء، نیمه شب است؛ به دلیل:
الف) اطلاق آیه «أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل»
ب) قول و فعل پیامبر
۴. هر یک از نمازهای مغرب و عشاء، دارای وقت اختصاصی هستند.
۵. شخصی که به واسطه عذر نتواند نمازهای مغرب و عشاء راتا نیمه شب بخواند تا طلوع فجر وقت دارد.
۶. طلوع فجر صادق ابتدای وقت ادای نماز صبح و طلوع آفتاب انتهای آن است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۵

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای یوسفی

مقدمه

در درس‌های گذشته، اوقات ادای هر یک از نمازهای یومیه بیان شد. در این درس ابتدا علائم اوقات شرعی را بیان کرده و سپس برخی از احکامش را ذکر می‌کنیم. جمعا یازده مطلب را بیان خواهیم کرد. در ادامه، مستندات خود را بر چهار مطلب اول ارائه کرده و ادامه مستندات را به درس بعد واگذار می‌کنیم. نکته‌ای که خوب است به عنوان مقدمه ذکر شود این است که استفاده برخی از احکام از ادله نیاز به تسلط بر مباحثی از علم اصول دارد. سعی ما بر این بوده که مباحث اصولی مورد نیاز را در متن درس و یا پاورقی‌ها بیان کنیم؛ لذا استفاده از پاورقی‌ها را برای درک بهتر مطالب درس توصیه می‌کنیم.

متن درس

علامات الاوقات و بعض احكامها

علامة الفجر - اى الصادق - التبيّن التقديرى. وعلامة الزوال زيادة الظل او حدوثة. ومنتصف الليل نصف ما بين الغروب الى طلوع الفجر، وقيل الى طلوع الشمس. و لا تجزئ الصلاة إلا مع إحراز دخول الوقت بعلمٍ أو اطمئنان أو بيّنة أو خبر الثقة أو اذان الثقة العارف.

والمستند فى ذلك:

١- أما أن المراد من الفجر هو الصادق دون الكاذب، فموضع وفاق بين المسلمين. وتدل عليه روايات متعددة شبه فيها الفجر الصادق بالقبطية البيضاء وبنهر سورا، بخلاف الكاذب، فإنه شبه بذب السرحان، فى صحيحة أبى بصير: «سألت أبا عبدالله عليه السلام: متى يحرم الطعام والشراب على الصائم وتحل صلاة الفجر؟ فقال: إذا اعترض الفجر فكان كالقبطية البيضاء.» و فى صحيحة على بن عطية عن أبى عبدالله عليه السلام: «الفجر هو الذى إذا رأيته كان معترضا كأنه بياض نهر سورا.»

٢- وأما أن علامة الفجر هو التبيّن، فلقوله تعالى: وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الأبيض من الخيط الاسود من الفجر.

٣- وأما أن المراد به التقديرى دون الفعلى، فلأن التبيّن يؤخذ عرفا بنحو الطريقية دون الموضوعية فهو طريق لإثبات تحقق ذلك الوقت الواقعى. ولو كان مأخوذا بنحو الموضوعية بحيث يلزم تحققه بالفعل لزم الحكم بعدم تحقق الفجر فى حالة وجود الغيم او غيره من الموانع الأبعد فترة طويلة. كما يلزم اختلاف وقت الفجر فى الليلة الواحدة بفرض تحقق الخسوف فيها و عدمه، فيتقدم لو فرض تحقق الخسوف و يتأخر لو فرض عدمه، و هو بعيد. وبهذا اتضح أن ما اختاره الشيخ الهمدانى وبعض الأعلام من المتأخرين من اختلاف الفجر باختلاف كون الليلة مقمرة او لا موضع تأمل.

٤- وأما الزوال، فله عدة علامات منها ما اشير اليه، فانه كلما وضع شاخص عمودى على الارض يحدث له ظل طويل الى جانب الغرب عند شروق الشمس ويأخذ تدريجا بالنقصان الى أن تصل الشمس الى خط نصف النهار، فينتهى ويأخذ بالزيادة بعد ذلك. وتلك الزيادة دليل على عبور الشمس خط نصف النهار الذى به يتحقق الزوال. هذا اذا لم تصر الشمس مسامته للشاخص وإلا - كما فى مكة المكرمة فى بعض ايام السنة - انعدم الظل، وما يحدث بعد ذلك يكون علامة على الزوال.

علامه حلول و قتهای موثر در بحث نماز و احکام آن

در این بخش چند مساله را بیان می‌کنیم:

۱. در مورد طلوع فجر - که زمان وجوب نماز صبح است - باید به امور زیر توجه داشت:

الف) مراد از طلوع فجر، طلوع فجر صادق است.

ب) باید «تَبَيَّنَ» صورت گیرد؛ یعنی باید فجر، ظاهر شده و محقق گردد.^۱

ج) تَبَيَّنَ تقدیری کفایت می‌کند؛ یعنی لازم نیست که حتما ظهور فجر، بالفعل باشد بلکه اگر بدانیم که زمان طلوع فجر رسیده اما بخاطر نور مهتاب و یا ابر، ابتدای فجر دیده نمی‌شود، این تَبَيَّنَ (با اینکه تَبَيَّنَ تقدیری^۲ است) کفایت می‌کند.

۲. زوال خورشید (که زمان وجوب نمازهای ظهر و عصر است) علامتش این است که سایه اشیاء (اگر نبوده) ایجاد شود و یا (اگر بوده) رو به افزایش بگذارد.

توضیح اینکه، تابش خورشید موجب ایجاد سایه برای اشیاء است و هر چه خورشید عمودی‌تر بر اشیاء بتابد آن سایه کوتاه‌تر می‌شود؛ لذا اگر در زمانی تابش کاملاً عمودی خورشید بر شیئی اتفاق افتد سایه آن شیء کلاً از بین می‌رود و لحظاتی بعد که خورشید زوال یافته و به سمت مغرب مایل گردد، سایه‌ای برای آن شیء ایجاد شده و به مرور زیادتر می‌شود.^۳

اما در اوقاتی که خورشید عمودی نمی‌تابد، در هنگام اوج گرفتن خورشید، سایه به حداقل می‌رسد و پس از زوال خورشید و تمایلش به سمت مغرب، سایه‌ها رو به ازدیاد می‌گذارد.

۳. در مورد نیمه شب شرعی (که انتهای وقت نمازهای مغرب و عشاء است) دو قول است:

الف) نیمه زمان بین غروب آفتاب تا طلوع فجر

^۱ و تَبَيَّنَ الشَّيْءُ: ظَهَرَ (لسان العرب)؛ و تَبَيَّنَ الشَّيْءَ لِي إِذَا ظَهَرَ عِنْدِي وَ زَالَ خَفَاهُ عَنِّي وَ تَبَيَّنَ الشَّيْءُ: تَحَقَّقَ (مجمع البحرين).

^۲ ای التَّبَيَّنَ عَلَى تَقْدِيرِ عَدَمِ وَجُودِ الْغَيْمِ أَوْ عَدَمِ غَلْبَةِ ضَوْءِ الْقَمَرِ أَوْ أَيِّ مَانِعٍ آخَرَ.

^۳ برای کره زمین مدارهایی فرضی در نظر گرفته می‌شود که هر یک همانند کمربندی زمین را دور می‌زنند. بزرگترین مدار که تقریباً وسط زمین را احاطه کرده، «خط استوا» است که نیمه شمالی و جنوبی زمین را از هم جدا می‌کند. این خط را مدار صفر درجه می‌نامند؛ یعنی عرض جغرافیایی آن صفر درجه است. دورترین نقطه شمالی زمین از این خط، در عرض ۹۰ درجه شمالی است و دورترین نقطه جنوبی از این خط، در عرض ۹۰ درجه جنوبی قرار دارد. بین این خط و هر یک از نقاط شمالی و جنوبی زمین می‌توان مدارهای دیگری را فرض کرده که عرض‌های جغرافیایی معینی دارند.

زاویه تابش خورشید بر زمین به گونه‌ای است که بر برخی از نقاط زمین عمود می‌تابد. این نقاط در هر موقع از سال متفاوتند؛ یعنی روزی بر نقاط موجود در مدار ۱۰ درجه شمالی عمود می‌تابد و روزی بر مدار ۵ درجه جنوبی. اما نکته قابل ذکر این است که خورشید فقط بر نقاطی عمود می‌تابد که بین مدارهای ۲۳ درجه شمالی و ۲۳ درجه جنوبی واقع شده باشند. تابش عمودی خورشید، بین این دو مدار در حرکت است و در هر سال یک بار از این مدار تا آن مدار حرکت می‌کند و لذا سالانه بر هر یک از نقاط این قسمت، دو بار عمود می‌شود.

کشور ایران در این محدوده از عرض جغرافیایی نیست و بالاتر از مدار ۲۵ درجه شمالی قرار گرفته است لذا هیچگاه تابش عمودی خورشید بر ایران اتفاق نمی‌افتد؛ اما شهر مقدس مکه، پایین‌تر از مدار ۲۳ درجه شمالی قرار دارد (و حدوداً در عرض ۲۱ درجه شمالی واقع شده است) و دو بار در سال، خورشید بر این شهر و بر کعبه معظمه عمود می‌تابد (که از بهترین اوقات برای تعیین دقیق جهت قبله است).

ب) نیمه زمان بین غروب آفتاب تا طلوع خورشید.

۴. پس از فراگیری علائم، لازم است که تحقق این علائم برای مصلی محرز شود. یعنی باید برایش ثابت شود که مثلاً فجر صادق طلوع کرده و یا سایه شاخص رو به زیادی نهاده است.

نکته این است که این اثبات به امور زیر حاصل می‌شود:

الف) علم مصلی

ب) اطمینان مصلی

ج) قول بینه^۱

د) خبر آوردن فرد ثقه

ه) اذان مؤذن ثقه^۲ و عالم به اوقات

^۱ در کتب فقهی، مراد از بینه، دو مرد عادل مسلمان است. به عبارات زیر که از کتب مختلف آورده شده دقت فرمایید:

مرحوم شیخ مفید می‌فرماید: «و البینه شهادة رجلین مسلمین عدلین». (المقنعة؛ کتاب الحدود و الآداب؛ باب الحد فی الفرية و السب و التعریض بذلک و التصريح و الشهادة بالزور)

مصنف محترم (در «دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری؛ ج ۳؛ الأحکام؛ کتاب الشهادت؛ اختلاف الحقوق فی الاثبات؛ المستند فی ذلک؛ اما ان الاصل الاولی فی الاثبات هو البینه) می‌فرماید: «البینه بمعنی شهادة رجلین عدلین فلان ذلک هو المنصرف من کلمة البینه المعترية فی الاثبات فی مثل قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: البینه علی من ادعی أو انما اقضى بینکم بالبینات و الایمان. و علی تقدیر التشکیک فی ذلک يمكن التمسک بالاطلاق المقامی، فان الوسيلة المعروفة فی الاثبات هی شهادة عدلین، و السکوت عن تحدید البینه لا بدّ ان يكون اعتمادا علی ذلک»

آیه الله مکارم شیرازی حفظه الله می‌فرماید: «"البینه" مأخوذة من "بان، بین، بیانا و تبیاناً" و هی کما قال الراغب فی المفردات الدلالة الواضحة، عقلية كانت أو محسوسة... و قد استعمل فی هذا المعنی (الدلالة الواضحة) فی عشرات من الايات فی القرآن الحكيم... و من الجدير بالذكر انه لم يستعمل فی شیء من آیات الكتاب علی کثرتها هذه الكلمة فی معناها المصطلح فی الفقه، بل استعمل - كما سیأتی - شهادة العدلین أو الرجلین أو شبه ذلک. و من هنا وقع الکلام بینهم فی ان لها حقيقة شرعية فی شهادة العدلین من لدن زمن النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أو لم تثبت له ذلک، و انما ثبت كونها حقيقة فی هذا المعنی فی زمن الصادقین علیهما السلام و من بعدهم من الأئمة علیهم السلام، أو لم یثبت شیء من ذلک؟

الظاهر من کلمات القوم ان البینه كانت حقيقة فی هذا المعنی من لدن عصره صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و لذا استدلوا بالحديث المشهور منه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «إنما أقضى بینکم بالبینات و الایمان» علی حجة قول العدلین...»

سپس اشکالاتی را بر این استظهار وارد کرده و چنین جواب می‌دهد:

«أقول: و لکن مع ذلک کله فهناک قرائن مختلفة واردة فی اخبار الباب يمكن ان يستفاد من مجموعها ان البینه كانت حقيقة فی هذا المعنی فی عصر الأئمة علیهم السلام و انتقلت من معناها اللغوی العام الشامل لكل دلیل، الی خصوص شهادة العدلین، و إلیک نماذج منها:

... ما ورد فی ذیل روایة سعدة بن صدقة الاتیة، من قوله «و الأشياء كلها علی هذا حتی تستبین لك غیر هذا أو تقوم به البینه» فإن جعل الاستبانة فی مقابل قیام البینه دلیل علی ان البینه لیست مطلق الاستبانة و الدلیل الظاهر الواضح، بل خصوص شهادة العدلین.»

و چندین شاهد دیگر بیان کرده و در انتها می‌فرماید:

«و يتحصل من جميع ذلک ان كونها حقيقة فی هذا المعنی فی زمن الأئمة علیهم السلام بحيث يفهم منها عند إطلاقها لا ينبغي إنكاره، و اما كونها كذلك فی زمن النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فهو قابل للتأمل، و ان كان بعض ما مر مشعرا بكونه كذلك حتی فی عصره صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و الله العالم.» (القواعد الفقهية؛ قاعدة حجة البینه؛ المقام الأول فی تعريفها و معناها لغة و شرعا)

^۲ «ثقة» در لغت به معنای «شخص امین و مورد اعتماد» است. در لسان العرب چنین آمده: «وثق: الثَّقةُ: مصدر قولك وثَّقَ به يثقُ، بالكسر فيهما، وثاقةٌ و ثقةٌ ائتمنه». لذا از نظر لغوی، می‌توان بر فردی که عدالت ندارد ولی در یکی از جنبه‌ها مورد اعتماد است، این لفظ را اطلاق کرد. البته شاید در

تطبيق

علامات الاوقات و بعض احكامها

نشانه‌های وقت‌ها (ی بحث صلاة) و برخی از احکام آن

علامة الفجر - ای الصادق - التبیّن التقديری.

نشانه‌ی (حلول) فجر صادق، ظهور تقدیری فجر (و روشنائی خاص آن) است.

وعلامة الزوال زیادة الظل او حدوثة.

نشانه‌ی (رسیدن زمان) زوال خورشید، (در جایی که سایه از بین نمی‌رود) زیاد شدن سایه (ی شاخص) و یا (در

جایی که سایه از بین می‌رود) ایجاد (مجدد) سایه است.

ومنتصف الليل نصف ما بین الغروب الی طلوع الفجر، وقيل الی طلوع الشمس.

نیمه شب شرعی، نیمه‌ی از زمان بین غروب خورشید تا طلوع فجر است و گفته شده (از غروب) تا طلوع

خورشید.

ولا تجزىء الصلاة إلا مع إحراز دخول الوقت بعلم أو اطمئنان أو بینة أو خبر الثقة أو اذان الثقة العارف.

نماز، مجزی (و مسقط تکلیف) نیست مگر آنکه (برای نمازگزار) دخول وقت (به یکی از طرق مذکور در عبارت

بعد) اثبات شده باشد؛ یا با علم و یا اطمینان و یا با بیینه و یا با خبر ثقة (ی واحد) و یا با اذان موذن ثقة‌ی عالم (به

اوقات).

Sco1: ۱۵:۰۳

مستندات

در بخش قبل، یازده مطلب را بیان کردیم که مستندات و دلایل آنها را در این درس و درس آینده مطرح می‌نماییم.

آن مطالب عبارتند از:

۱. مراد از فجر، فجر صادق است.

۲. علامت طلوع فجر، تبیین است.

۳. مراد از تبیین فجر، تبیین تقدیری است (نه فعلی).

۴. ازدیاد و یا حدوث سایه، نشانه زوال است.

۵. ملاک در نیمه شب، زمان بین غروب خورشید است تا طلوع فجر (نه طلوع خورشید).

۶. نماز قبل از احراز وقت، مجزی نیست.

برخی از علوم، این لفظ یک معنای اصطلاحی بیابد ولی ظاهراً در بحث ما مراد همان معنای لغوی است؛ لذا مرحوم وحید بهبهانی (الحاشیة علی

مدارک الأحكام، کتاب الصلاة؛ الركن الأول فی المقدمات؛ المقدمة الثانية فی المواقیت) در بحثی تحت عنوان «احکام مواقیت» چنین می‌فرماید: «إذا

لم يتيسر العلم كما فی الظهر يجوز التعويل على أذان الثقة أعم من أن يكون عادلاً أم لا» و مصنف محترم، برای بیان دلیل جواز اکتفا به اذان موذن ثقة،

روایتی را می‌آورد که دال بر جواز اکتفا به اذان اهل سنت است.

۷. علم نمازگزار، از راه‌های اثبات وقت است.

۸. اطمینان نمازگزار، از راه‌های اثبات وقت است.

۹. بینة از راه‌های اثبات وقت است.

۱۰. خبر ثقه واحد، از راه‌های اثبات وقت است.

۱۱. اذان ثقه‌ی عالم به اوقات نماز، از راه‌های اثبات وقت است.

طلوع فجر صادق، علامت حلول وقت نماز صبح

«فجر» به سپیدی و نوری اطلاق می‌گردد که در اواخر شب دیده می‌شود. در پایان شب، دو سپیدی در آسمان پدیدار می‌گردد. سپیدی اول، همان است که در اصطلاح فقها به «فجر کاذب» مشهور است و اوصافی از آن را بیان کرده‌اند که می‌توان آن را تشخیص داد. سپیدی دوم، معروف به «فجر صادق» است که این هم نشانه‌هایی دارد.

علامت حلول وقت نماز صبح، «طلوع فجر صادق»^۱ است نه فجر کاذب^۲. دو دلیل بر این مدعا اقامه می‌کنیم:

۱. اتفاق مسلمین. یعنی کسی با این مطلب مخالفتی ندارد و مورد وفاق مسلمین است.^۳

۲. روایات زیادی داریم که بر اعتبار فجر صادق دلالت دارند. این روایات، فجر صادق را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که بر مدعای ما منطبق است. این روایات، فجری را علامت حلول وقت نماز صبح می‌دانند که همانند «قبطیة بیضاء»^۴ یا شبیه «نهر سورا»^۱ باشد نه همانند «ذنب السرحان»^۲. آن چیزی که ما به عنوان سپیدی دوم و فجر صادق معرفی کردیم همان است که شبیه «قبطیة بیضاء» و «نهر سورا» است.

^۱ علامه بحرانی رحمه الله تعالی می‌فرماید:

«لا خلاف بین الأصحاب (رضوان الله عليهم) بل كافة العلماء في ان أول وقت صلاة الصبح هو طلوع الفجر الثاني و هو المستطير في الأفق ای المنتشر فيه الذي لا يزال في زيادة، و يقابله الفجر الأول و هو الذي يبدو كذنب السرحان مستدقا مستطिला الى فوق، و يسمى هذا الكاذب لعدم دلالة على الصبح واقعا و ذلك يسمى الصادق لصدقه عن الصبح.» (الحداثق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ كتاب الصلاة؛ الباب الأول في المقدمان؛ المقدمة الثالثة في المواقيت؛ المقصد الأول في مواقيت الفرائض الخمس؛ المسألة الثانية عشرة أول وقت صلاة الصبح و آخره)

^۲ مرحوم آية الله بروجردی می‌فرماید:

«و الفرق بينه و بين الفجر الكاذب من وجوه: الأول: إن الفجر الكاذب منفصل عن الأفق بخلاف الفجر الصادق، فإنه متصل به. الثاني: إن الأول يكون عموديا و الثاني أفقيا. الثالث: إن الأول يكون عند حدوثه أشد ضوء لأنه يزول تدريجا، و الثاني بخلاف ذلك، فإنه ينتشر قليلا قليلا، و يشتد ضوءه تدريجا.»

(نهاية التقرير؛ كتاب الصلاة؛ المطلب الأول في المقدمات؛ المقدمة الثانية في المواقيت؛ اوقات الفرائض؛ مسائل في تفصيل الأوقات؛ المسألة السابعة وقت صلاة الفجر أولا و آخرا)

^۳ ابن قدامه در كتاب «المغنى» که شرحی است بر كتاب فقهی «مختصر الخرقی» (که در فقه حنبلی نوشته شده) چنین می‌گوید:

«قال (الخرقی في المختصر): "وإذا طلع الفجر الثاني وجبت صلاة الصبح والوقت مبقی إلى ما قبل أن تطلع الشمس ومن أدرك منها ركعة قبل أن تطلع فقد أدركها وهذا مع الضرورة" وجملمته أن وقت الصبح يدخله بطلوع الفجر الثاني إجماعا.» (المغنى؛ كتاب الصلاة؛ باب المواقيت؛ مسألة وقت الصبح)

^۴ در «لسان العرب» آمده است: «و القُبطِيَّة: ثياب كتان بيض رقاق تعمل بمصر و هي منسوبة إلى القبط على غير قياس، و الجمع قُباطِيٌّ. و القُبطِيَّة قد تضم لأنهم يغيرون في النسبة كما قالوا سهلي و دُهرى...». پس مراد از «قبطیة» پارچه ظریف سفیدی است که در محلی از کشور مصر تولید می‌شود.

تطبيق

والمستند في ذلك:

دليل و مستند احكام (يازده گانه مذکور^۳) عبارت است از:

۱- أما أن المراد من الفجر هو الصادق دون الكاذب، فموضع وفاق بين المسلمين.

اینکه (گفتیم) مراد از فجر، فجر صادق است نه کاذب (مطلبی) مورد وفاق همه مسلمانان است.

وتدل عليه روايات متعددة شبّه فيها الفجر الصادق بالقبطية البيضاء وبنهر سورا، بخلاف الكاذب، فإنه شبّه بذب السرحان

و روايات زيادی (بر اعتبار فجر صادق دلالت دارند و) فجر صادق را به «قبطية بيضاء» و به «نهر سورا» تشبيه کرده اند (که بر همان فجر صادق و سپیدی دوم آسمان منطبق است) بر خلاف فجر کاذب که به «(سپیدی زیر) دم گرگ» تشبيه شده (و منطبق بر سپیدی اول آسمان) است.

ففي صحیحة أبي بصير: «سألت أبا عبدالله عليه السلام: متى يحرم الطعام والشراب على الصائم وتحل صلاة الفجر؟ فقال: إذا اعترض الفجر فكان كالقبطية البيضاء.»

در صحیح زرارّه آمده است: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه هنگام (از نظر شرعی روز شروع شده و) غذا (خوردن) و (نوشیدن) نوشیدنی بر روزه دار حرام می شود و وقت نماز صبح فرا می رسد؟ فرمود: هنگامی که فجر پدیدار شود به گونه ای که گویا "قبطية بيضاء" (یک پارچه لطیف سفید رنگ) است.»

و في صحیحة علي بن عطية عن أبي عبدالله عليه السلام: «الفجر هو الذي إذا رأته كان معترضا كأنه بياض نهر سورا.»

و در صحیح علی بن عطیه از امام صادق علیه السلام نقل شده (که فرمود): «فجر همان است که هنگامی که آن را دیدی پدیدار می شود به گونه ای که گویا سفیدی نهر سوری است.»

ملاك در طلوع فجر، «ظهور» است

سپیدی دوم در سمت مشرق، باید به قدری بالا بیاید که کاملا ظاهر شده و قابل تشخیص باشد؛ همان طور که نخ سیاه از سفید قابل تمییز است.

^۱ سوری بر وزن موسی است که گاهی هم سورا تلفظ شده است. در مجمع البحرین آمده: «و سوری کطوبی و قد تمد بلدة بالعراق من أرض بابل من بلاد السریانین و موضع من أعمال بغداد». سوری نام شهری در عراق است و نهر معروفی داشته که «فجر صادق» را به آن تشبيه کرده اند.

^۲ «السرحان» به معنای گرگ است (در لسان العرب آمده: «السرحان: الذئب»). فجر کاذب به سپیدی میان دم گرگ تشبيه شده که در میان سیاهی محصور است. طریحی در مجمع البحرین می فرماید: «السرحان بالكسر: الذئب و الأسد أيضا، و الجمع سراحین، و سراح أيضا، و الأثنی سرحانة بالهاء. و عن سبویه نون سرحان زائدة. و يقال للفجر الكاذب ذنب السرحان علی التشبيه.»

^۳ مستند چهار مطلب را در این درس و بقیه را در درس بعد بیان می کنیم.

دلیل ما بر این مدعا، آیه ۱۸۷ سوره بقره است که می‌فرماید: **وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ**. این آیه در مورد شروع زمان امساک (بر روزه دار) است که همان زمان شروع وقت ادای نماز صبح است.^۱

تطبیق

۲- **وَأَمَّا أَنْ عَلِمَ الْفَجْرُ هُوَ التَّبَيَّنَ، فَلَقَوْلُهُ تَعَالَى: وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ.**

اینکه (گفتیم) نشانه‌ی (طلوع) فجر، «تَبَيَّنَ» (و ظهور کامل) است بخاطر قول خداوند است (که می‌فرماید): بخورید و بیاشامید تا اینکه برای شما رشته سفید رنگ صبح از رشته سیاه (شب) ظاهر گردد.

کفایت «تَبَيَّنَ» در حلول وقت نماز صبح

برای ورود به اصل بحث بهتر است مقدمه‌ای را بیان کنیم:

وجود نور بر دو قسم است: یا مانعی از دیده شدنش هست یا مانعی نیست.

اگر یک لامپ ضعیف را در یک اتاق کاملاً تاریک روشن کنیم نور آن لامپ وجود دارد و بالفعل (در همین شرایط موجود) ظهور و بروز هم دارد؛ اما اگر همین لامپ را در اتاقی روشن کنیم که پر از نورافکن‌های قوی است، در این صورت با اینکه نور لامپ وجود دارد ولی بالفعل ظهوری ندارد و دیده نمی‌شود.

در صورت اول، نور لامپ، ظهور بالفعل داشت اما در صورت دوم، ظهورش تقدیری است؛ یعنی بر فرض عدم وجود نور اقوی، نور موجود این لامپ، ظهور دارد.

در مورد فجر صادق هم همین‌طور است. این سپیدی در زمان خاصی وجود می‌یابد و اگر مانعی نباشد در همان زمان وجودش برای ما ظهور می‌یابد؛ اما اگر در زمان وجود، مانعی از آشکار شدنش باشد (مثلاً نور ماه، قوی‌تر از سپیدی فجر باشد و یا آسمان ابری بوده و سپیدی فجر، که در ابتدا ضعیف‌تر است، ظاهر نباشد) بعد از مدتی که آن سپیدی قوی‌تر شد، بر مانع غلبه کرده و خود را آشکار می‌کند. در صورتی که بین زمان وجود سپیدی فجر و زمان ظهورش فاصله باشد می‌توان دو ظهور برای آن فرض کرد:

۱. در ابتدا (که مانع بر نور غلبه نموده و از ظهور بالفعلش جلوگیری می‌کند) ظهور فجر، «تقدیری» است؛ یعنی «هو ظاهر علی تقدیر عدم المانع».

۲. فجر پس از غلبه سپیدی بر مانع، ظهور فعلی می‌یابد.

پس از توجه به مطلب فوق، اصل بحث را مطرح می‌کنیم:

^۱ شیخ طوسی رحمه الله می‌فرماید:

«و أما أول وقت صلاة الصبح فهو إذا طلع الفجر الثاني الذي يعترض في أفق السماء و يحرم عنده الأكل و الشرب على الصائم» (المبسوط في الفقه الإمامية؛ كتاب الصلاة؛ فصل في ذكر المواقيت)

گفتیم که ابتدای وقت نماز صبح، هنگام طلوع فجر صادق است و باید سپیدی فجر، ظهور و «تبیین» داشته باشد. در این باره اقوالی مطرح شده است:

۱. برخی از فقها، در مطلق ایام، تبیین تقدیری را کافی می‌دانند و لذا در شب‌هایی که نور ماه، قوی است و مانع از بروز سپیدی فجر می‌شود، نیازی نیست که نماز را آنقدر تاخیر اندازیم که سپیدی فجر، قوی شده و بر نور ماه غلبه کرده و ظهور فعلی یابد.^۱

۲. گروهی از علما، تبیین فعلی را در مطلق ایام، لازم می‌دانند.

۳. گروهی دیگر، تبیین فعلی را در هنگام بروز موانعی مثل نور ماه، لازم دانسته ولی در هنگام وجود موانعی مثل ابر، تبیین تقدیری را کافی می‌دانند.^۲

مصنف قول اول را می‌پذیرد و تبیین تقدیری را مطلقاً کافی دانسته و بر این مطلب چنین استدلال می‌نماید: فهم عرف از آیه «حتی یتبین لكم الخیط الأبیض» این است که ملاک اصلی، طلوع فجر و وجود سپیدی آن می‌باشد و «تبیین» و ظهور سپیدی، طریقی است برای کشف طلوع فجر. یعنی طلوع فجر به هر نحوی که کشف شود کافی بوده و یکی از راه‌های کشف، تبیین است.

به عبارت دیگر، «تبیین» موضوعیت نداشته و شارع، نظر خاصی به آن ندارد؛ بلکه طریقت داشته و یکی از راه‌های اثبات طلوع فجر است.^۳ موید این مطلب این است که اگر «تبیین» موضوعیت داشته باشد ملزومات غیر مقبولی دارد؛ از جمله:

^۱ عبارتی از مرحوم آیه الله بروجردی را در ذیل می‌آوریم. ظاهراً این عبارت، دال بر اعتبار تبیین تقدیری است. خوب است که دانش‌پژوهان محترم هم در این عبارت دقت فرمایند:

آیه الله بروجردی، رحمة الله علیه می‌فرماید:

«معنى الآية: *كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ* الذى هو أمانة على النهار، عن الخيط الذى هو عبارة عن ظلمة الليل، و ليس المراد التبيين لكل واحد واحد من آحاد الناس باختلاف حالاتهم، أو حالات الليل، من كونه مقمرًا، أو غيره، أو حالات الهواء من كونها مغيمة، أو صحوا، بل المراد هو التبيين و التميز النوعى مع قطع النظر عن الموانع، لأن النهار إنما يتحقق بقرب الشمس فى حركتها إلى الأفق، بحيث يمكن رؤية ضوءها لو لم يكن فى البين مانع، و لا يختلف حسب اختلاف حالات الناظرين، أو غيرها كما هو واضح.» (نهاية التقرير؛ كتاب الصلاة؛ المطلب الأول فى المقدمات؛ المقدمة الثانية فى المواقيت؛ اوقات الفرائض؛ مسائل فى تفصيل الأوقات؛ المسألة السابعة وقت صلاة الفجر أولاً و آخراً)

^۲ هل يكفى التبيين التقديرى، او يعتبر التبيين الفعلى، او يفصل بين ان يكون المانع عن التبيين هو الغيم و نحوه فيكفى التقديرى، و بين ان يكون ضوء القمر فلا يكفى؟ وجوه: اختار بعض اكابر المحققين رحمهم الله الوجه الثالث بدعوى ان ضوء القمر مانع عن تحقق البياض ما لم يقهره ضوء الفجر، و الغيم مانع عن الرؤية لاعن التحقق. (فقه الصادق عليه السلام؛ كتاب الصلاة؛ الباب الأول فى المقدمات؛ الفصل الثانى فى اوقاتها؛ اوقات الصلوات؛ وقت الصبح؛ اول وقت الصبح)

^۳ مرحوم آیه الله بهجت می‌فرماید:

«و الظاهر أن الطلوع، له وقت مخصوص زمانى، كالزوال و الغروب، لا يختلف باختلاف الأيام، إنا الاختلاف المعهود المضبوط لدى المحاسبين. و ذلك الزمان لا يختلف باختلاف أيام البياض و غيرها، و لا بوجود المانع من الغيم و نحوه و عدمه، إنا أن يتأخر إحراز الطلوع و تبينه، لا نفس المتبين -بالفتح- فله حدّ زمانى غير مختلف، و المختلف هو العلم به فقد يتأخر، و قد لا يتأخر و لو حصل المانع، و لا فرق بين مانعية ضوء القمر أو الغيم عن الإحراز أحياناً. فجعل التبيين فى الآية الشريفة غاية، لمكان أن غايية المتبين ملزوم غالبى لغايية التبيين، فهو طريق محض، لا مأخوذ فى الموضوع و لو طريقاً. و لا فرق

۱. در روزهای ابری که سپیدی فجر در ابتدای طلوعش دیده نمی‌شود، برای تحقق فجر باید مدتی طولانی بگذرد.
 ۲. ممکن است در یک شب، دو زمان مختلف را برای ابتدای وقت نماز صبح فرض کنیم. توضیح اینکه در شب‌های مهتابی، نور ماه بر سپیدی ابتدای فجر غالب و مانع از ظهور و تبیین فعلی آن است. اگر در شب چهاردهم ماه، نور ماه بدون مشکلی به زمین برسد تبیین طلوع به تاخیر می‌افتد؛ اما اگر خسوف اتفاق بیافتد و نور ماه نتواند به زمین بتابد آنگاه تبیین طلوع، زودتر حاصل می‌گردد. پس وجود و عدم خسوف، باعث تقدیم و تاخیر زمان نماز در لیالی مقمره^۱ است
 این ملزومات (یعنی ظهور آیه تبیین در تعلیق حکم نماز به وجود و عدم ابر و یا وجود و عدم خسوف) از نظر عرف، بعید بوده و غیر قابل پذیرش است.

تطبیق

۳- وأما أن المراد به التقديرى دون الفعلى، فلأن التبيين يؤخذ عرفاً بنحو الطريقتى دون الموضوعية فهو طريق لإثبات تحقق ذلك الوقت الواقعى.

مراد از تبیین، تبیین تقدیری است نه فعلی؛ چون از نظر عرف، تبیین در موضوع حکم نماز صبح، به صورت طریقی اخذ شده نه موضوعی. پس تبیین راهی است برای اثبات تحقق آن زمان خاص در عالم واقع.
 ولو كان مأخوذاً بنحو الموضوعية بحيث يلزم تحققه بالفعل لزم الحكم بعدم تحقق الفجر فى حالة وجود الغيم او غيره من الموانع الا بعد فترة طويلة.

اگر «تبیین» (موضوعیت داشته و) به نحو موضوعی و به گونه‌ای اخذ شده باشد که تحقق بالفعل فجر لازم باشد (دو امر را در پی خواهد داشت: اولاً) در صورت وجود ابر یا مانع دیگری (در آسمان) لازم می‌شود که حکم به عدم تحقق فجر نماییم مگر بعد از گذر مدتی طولانی.

كما يلزم اختلاف وقت الفجر فى الليلة الواحدة بفرض تحقق الخسوف فيها و عدمه، فيتقدم لو فرض تحقق الخسوف و يتأخر لو فرض عدمه

همان‌طور که (ثانیاً) اختلاف زمان (طلوع) فجر در شب واحد لازم می‌آید بنا بر فرض تحقق خسوف و عدم تحقق آن، پس در صورتی که تحقق خسوف را فرض کنیم فجر مقدم شده (و جلو می‌افتد؛ چون نور ماه معدوم شده و

بين كون المانع من سنخ البياض، كضوء القمر، أو غيره، كالغيم؛ فانضباط الوقت الخاص بالآلات المستحدثة و القديمة، يعنى عن مشاهدة الأفق الممتاز فيه خطّ البياض عن خطّ السواد.

فدعوى اعتبار التبيين فى موضوع الأحكام خارجة عمّا يفهمه العرف فى المقام، و كيف يكون للتبيين الموضوعية للحكم مع القطع بإرادة التبيين، أو تحقق زمان بعد التبيين و قبل الطلوع و لو كان قليلاً؟ و كيف يكون للتبيين الفعلى، الموضوعية المتقدمة مع عدم حدّ معروف غيره غير التبيين التقديرى؟ لأنه كلما قرب إلى الطلوع للشمس يزول السواد تدريجاً، لا أنه يتبين الخيطان مع أوسعية البياض...» (بهجة الفقيه؛ مقدمات؛ المقدمة الثانية فى المواقيت؛ الفصل الأول أوقات الفرائض؛ مسألة الوقت الإختصاصى للظهرين؛ الميزان فى الوقت الإختصاصى و كيفية تقديره)

^۱ شب‌هایی که نور ماه شدید است و مانع از ظهور سپیدی صبح در اول طلوعش می‌شود.

سپیدی فجر به راحتی نمایان می‌گردد) و در صورتی که عدم خسوف را فرض کنیم (که ماه نورافشانی داشته و فضا را روشن کرده باشد) فجر به تاخیر افتاده و دیرتر نمایان می‌شود.

و هو بعید

که (التزام عرف به) این (دو ملزوم) بعید است.

وبهذا اتضح أن ما اختاره الشيخ الهمداني^۱ وبعض الأعلام من المتأخرين من اختلاف الفجر باختلاف كون الليلة مقمرة أو لا موضع تأمل^۲.

و با این بیان معلوم می‌شود که نظر شیخ (محمدرضا) همدانی (صاحب کتاب «مصباح الفقیه») و بعض بزرگان از متأخرین^۳ - که قائل شاند به اینکه با «مقمره» بودن یا نبودن شب، (زمان طلوع) فجر (تغییر کرده و) مختلف می‌شود- جای تأمل (و خدشه) دارد.

Sco۲: ۲۹:۳۰

نشانه زوال آفتاب

زوال خورشید در لغت بدان معناست که بالاترین محلش در آسمان را ترک کرده و در حال حرکت به سمت مغرب است.^۴

برای پی بردن به زوال خورشید، راه‌های مختلفی بیان شده است.^۵ یکی از ساده‌ترین روش‌ها که در هر مکانی قابل استفاده است «دقت در سایه شاخص» می‌باشد.

^۱ هو المحقق العلامة الشيخ محمدرضا الهمدانی من تلامیذ الشيخ الأنصاری. نقل أن له نظرا دقيقا وفكرا صائبا. ولد بهمدان في سنة ۱۲۵۰ هـ.ق. و فات في سنة ۱۳۲۲ هـ.ق.

^۲ ترکیب برخی از عناصر این کلام مصنف، در فهم معنای آن مفید است؛ لذا نقش برخی از کلمات را بیان می‌کنیم:

آن ما اختاره... (تا پایان عبارت) = فاعل برای اتضح

ما اختاره = اسم آن

من اختلاف الفجر = من بیانیه است و مراد از «ما اختار» را بیان می‌کند.

موضع تأمل = خبر آن

^۳ مثل مرحوم امام خمینی.

^۴ لسان العرب: «و زالت الشمس زوالا و زؤولا، بغیر همز، كذلك نصّ عليه ثعلب، و زیلا و زولانا: زلت عن كبد السماء. و زال النهار: ارتفع.»

^۵ برخی از این راه‌های مخصوص اماکن خاصی بوده و در سایر نقاط زمین ما را به نتیجه نمی‌رساند. طرق تشخیص زوال را در عبارات ذیل می‌بینید:

شیخ طوسی در «النهاية في مجرد الفقه و الفتوى» چنین می‌فرماید: «و اعلم أن وقت صلاة الظهر إذا زالت الشمس. و يعلم زوالها إما بالأصطرلاب أو الدائرة الهندية أو ميزان الشمس، أو يستقبل الإنسان القبلة و يراقب الشمس. فإذا وجدها على حافة الأيمن، علم أن الشمس قد زالت.»
علامه بحرانی در حدائق می‌فرماید:

«قد ذكر الأصحاب (رضوان الله عليهم) لمعرفة الزوال طرقا:

منها زيادة الظل بعد انتهاء نقصانه أو حدوثه بعد عدمه

در این شیوه، شیء طویل و صافی را به طور عمودی در زمین همواری نصب می‌کنیم. در هنگام صبح (که آفتاب از شرق به آن می‌تابد) سایه این شیء به سمت مغرب کشیده می‌شود. هر چه خورشید به وسط آسمان نزدیک‌تر شود آن سایه کوتاه و کوتاه‌تر می‌شود تا اینکه خورشید به بالاترین ارتفاعش در آسمان برسد که در این حالت سایه شاخص به کوتاه‌ترین حد ممکن می‌رسد.

واضح است که اگر خورشید به طور کاملاً عمودی بر شاخص بتابد سایه آن به کلی از بین می‌رود. این اتفاق در نقاطی از کره زمین اتفاق می‌افتد که بین عرض شمالی ۲۳ درجه تا عرض جنوبی ۲۳ درجه قرار دارند. هر یک از این مناطق، در ایام خاصی از سال، تابش عمودی خورشید را تجربه می‌کنند. اما در نقاطی که در این محدوده نیستند سایه شاخص هیچگاه معدوم نمی‌شود بلکه در هنگام ظهر به حداقل می‌زانش می‌رسد.

در مواردی که سایه شاخص معدوم می‌شود، علامت زوال خورشید این است که سایه در سمت مشرق شاخص پدیدار گردد و در مواردی که سایه معدوم نمی‌شود نشانه زوال خورشید این است که سایه رو به ازدیاد بگذارد.

تطبيق

۴- وأما الزوال، فله عدة علامات منها ما اشير اليه

زوال خورشید علاماتی دارد که آنچه به آن اشاره کردیم یکی از آن علامات است فانه كلما وضع شاخص عمودی على الارض يحدث له ظل طويل الى جانب الغرب عند شروق الشمس و يأخذ تدريجاً بالنقصان الى أن تصل الشمس الى خط نصف النهار، فينتهي و يأخذ بالزيادة بعد ذلك.

قالوا والمراد بالظل هو المبسوط المأخوذ من المقاييس القائمة على سطح الأفق لا الظل المنكوس وهو المأخوذ من المقاييس الموازية للأفق، و توضيح ذلك ان الشمس إذا طلعت وقع لكل شاخص قائم على سطح الأرض بحيث يكون عموداً على سطح الأفق ظل طويل في جانب المغرب ثم لا يزال ينقص كلما ارتفعت الشمس حتى تبلغ كبد السماء و تصل إلى دائرة نصف النهار... قد لا يبقى للشاخص ظل أصلاً في بعض البلاد، و إذا بقي الظل فمقداره مختلف باختلاف البلاد والفصول... فإذا مالت الشمس عن وسط السماء وانحرفت عن دائرة نصف النهار الى المغرب فان لم يكن بقي الظل حدث حينئذ في جانب المشرق و كان ذلك علامة الزوال و ان كان قد بقي أخذ في الزيادة حينئذ فيكون ذلك علامة الزوال ايضاً...

و منها استعمال ذلك بالاقدام

روى ذلك الصدوق في الفقيه و الشيخ في التهذيب في الصحيح عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله (عليه السلام) «۴» انه قال: «تزول الشمس في النصف من حيزان على نصف قدم و في النصف من تموز على قدم و نصف و في النصف من آب على قدمين و نصف و في النصف من أيلول على ثلاثة أقدام و نصف و في النصف من تشرين الأول على خمسة أقدام و نصف و في النصف من تشرين الآخر على سبعة أقدام و نصف و في النصف من كانون الأول على تسعة أقدام و نصف و في النصف من كانون الآخر على سبعة و نصف و في النصف من شباط على خمسة و نصف و في النصف من آذار على ثلاثة و نصف و في النصف من نيسان على قدمين و نصف و في النصف من أيار على قدم و نصف و في النصف من حزيران على نصف قدم».....

و منها ميل الشمس الى الحاجب الأيمن لمن يستقبل قبلة العراق...

و منها الدائرة الهندية...

(الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ كتاب الصلاة؛ الباب الأول في المقدمات؛ المقدمة الثالثة في المواقيت؛ المقصد الأول في مواقيت الفرائض الخمس؛ المسألة السابعة طرق معرفة الزوال)

هرگاه شاخصی به طور عمودی در زمین قرار گیرد در هنگام صبح که خورشید از شرق می‌تابد برای آن شاخص، سایه بلندی به سمت غرب به وجود می‌آید. این سایه شروع می‌کند به نقصان تدریجی تا اینکه خورشید (به بالاترین ارتفاعش در آسمان یعنی) به خط نصف النهار برسد. در این هنگام، نقصان سایه پایان یافته و سایه شروع به ازدیاد می‌کند.

و تلك الزيادة دليل على عبور الشمس خط نصف النهار الذي به يتحقق الزوال.

این زیاد شدن سایه، نشان عبور خورشید از نصف النهار است که با این عبور، زوال تحقق یافته است.

هذا اذا لم تصر الشمس مسامته^۱ للشاخص و إلا - كما في مكة المكرمة في بعض ايام السنة - انعدم الظل، و ما يحدث^۲ بعد ذلك يكون علامة على الزوال.

این (به حداقل رسیدن و سپس زیاد شدن) هنگامی است که خورشید (دقیقا) مقابل شاخص قرار نگیرد و گرنه (چنانچه موازی با شاخص قرار گیرد) - همان‌طور که در برخی از ایام سال در مکه مکرمه (تابش خورشید بر شاخص، عمود) است - سایه (به کلی) از بین می‌رود و حدوث سایه بعد از آن، علامت زوال خورشید است.

Score: ۳۴:۵۹

^۱ فیومی در المصباح المنیر می‌نویسد: «سامته مسامته بمعنی قابله و وازاه».

^۲ اگر «ما» حرف مصدری باشد «ما يحدث» به معنای «حدوث سایه» می‌باشد؛ همان‌طور که در ترجمه مکتوب آورده‌ایم. اگر «ما» موصوله باشد «ما يحدث» به معنای «سایه‌ای که حادث شده» خواهد بود؛ همان‌طور که استاد محترم در فایل صوتی ترجمه فرموده‌اند. تشخیص ترجمه ارجح را به دانش پژوهان وامی‌گذاریم.

چکیده

۱. طلوع فجر صادق ابتدای وقت نماز صبح است.
دلیل: اتفاق مسلمین و روایات.
۲. برای اثبات طلوع فجر تبیین لازم است؛ بخاطر آیه شریفه «کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابيض من الخیط الاسود»
۳. تبیین تقدیری برای اثبات طلوع فجر صادق کفایت می‌کند.
۳. حدوث یا ازدیاد سایه شاخص، نشان زوال خورشید است.
۴. نیمه شب شرعی به نیمه زمان بین غروب آفتاب تا طلوع فجر اطلاق می‌شود.
۵. راه‌های احراز حلول وقت عبارتند از: علم یا اطمینان نمازگزار، قول بینه، خبر واحد ثقه و اذان موذن ثقه عالم به اوقات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۶

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای سلگی

مقدمه

از آنجا که علم فقه دائماً با وحی در ارتباط است، یکی از شریف ترین علوم می باشد و در یک تقسیم بندی کلی به دو قسم عبادات و معاملات تقسیم می شود.

این علم در قسمت عبادات، بیشتر با وحی و کلمات معصومین در ارتباط است؛ زیرا عقل در موارد عبادات معمولاً حکمی ندارد؛ و به عبارت دیگر عقل توان درک امور عبادی را ندارد .

یکی از مهمترین عبادات در دین اسلام نماز می باشد که دارای احکام و شرایط بسیاری می باشد، از جمله شرایط نماز وقت می باشد، که ما در چند درس گذشته به بررسی این شرط پرداخته ایم. در درس قبل علائم زوال را بیان کردیم حال در این درس به بیان مراد از نیمه شب می پردازیم و در ادامه خواهیم گفت که اگر کسی قبل از احراز وقت، نماز بخواند نماز او صحیح نیست و در پایان نیز مستندات راه های احراز دخول وقت نماز را متذکر می شویم.

متن عربى

٥. واما ان المدار فى منتصف الليل إلى طلوع الفجر دون طلوع الشمس فللوجدان العرفى القاضى بعدم كون فترة ما بين طلوعين من الليل فلو قيل لشخص جئنى بالليل و جاء قبل طلوع الشمس بربع ساعة فانه لا يعدّ ممتثلاً. وفى صحیحة مرآزم عن أبى عبد الله عليه السلام: «متى اصلى صلاة الليل؟ فقال: صلها آخر الليل»^١

٦. اما بالنسبة إلى عدم الاجزاء مع عدم الاحراز فلقاعدة الاشتغال اليقيني يستدعى الفراغ اليقيني و لاستصحاب عدم دخول الوقت. اجل اذا اتضح بعد ذلك دخول الوقت اجزأ ما اتى به مع فرض تحقق القرية.

٧. اما ان دخول الوقت يثبت بالعلم فلحجته عقلا بل اليه تنتهى حجية كل حجة ، و لولا حجته استحال اثبات اى حقيقة.

٨. اما ثبوت ذلك بالاطمئنان ، فلانقضاء سيرة العقلاء على العمل به فى امورهم ، وحيث لم يرد ردع الشرعى عنه فيثبت امضأؤه.

٩. و اما البيئنة فهى و ان لم يدل دليل على حجيتها فى خصوص المقام الا انه يمكن الاستدلال على حجيتها باحد الامرين:

الأول: التمسك بما دل على حجيتها فى باب القضاء كقوله صلى الله عليه و آله فى صحیحة هشام بن الحكم: «انما ألقى بينكم بالبيئات و الايمان»^٢ فانه و ان كان خاصاً بباب القضاء إلا انه يمكن تعديده ذلك إلى المقام بالأولوية. الثانى: رواية مسعدة بن صدقة عن أبى عبد الله عليه السلام: «كلّ شىء هو لك حلال حتى تعلم انه حرام بعينه فتدعه ... و الأشياء كلها على هذا حتى يستبين لك غير ذلك أو تقوم به البيئنة»^٣ فانه قد يستفاد منها حجية البيئنة فى جميع الموارد.

ثم ان البحث عن حجية البيئنة يكون له وجه بناء على عدم حجية خبر الثقة و الا فلا وجه له كما هو واضح.

١٠- اما حجية خبر الواحد الثقة و ان لم يكن عدلاً ، فذلك للسيرة العقلانية لتي لم يردع عنها شرعاً فتكون ممضأة.

١١. و اما اذان الثقة العارف فالمعروف حجيته لأنه من مصاديق خبر الثقة و لبعض النصوص الخاصة من قبيل صحیحة ذريح المحاربى: «قال لى أبو عبد الله عليه السلام: صل الجمعة باذان هؤلاء فانهم أشدّ شىء مواظبة على الوقت»^٤.

١ . وسائل الشيعه؛ باب ٤٥ از ابواب مواقيت ، حديث ٦.

٢ . وسائل الشيعه؛ باب ١٢ از ابواب كيفيت حكم و دعوى حديث ١

٣ . كافي؛ ج ٥ ، ص ٣١٣.

٤ . وسائل الشيعه؛ باب ٩ از ابواب قبله حديث ١

مراد از نیمه شب

قبلاً بیان شد که مراد از «نیمه شب» این است که زمان بین اذان مغرب تا اذان صبح را نصف کنیم، نه اینکه از اذان مغرب تا طلوع خورشید را نصف کنیم.

دلیل مطلب

۱. لفظ «لیل» در نزد عرف به زمان ما بین اذان مغرب تا اذان صبح گفته می شود؛ به همین خاطر اگر مولی به عبدش بگوید: «شب پیش من بیا» و عبد یک ربع قبل از طلوع آفتاب پیش مولای خود برود، عرفاً امثال امر مولای خود را ننموده است.

۲- صحیح مزارم، در این صحیح راوی از حضرت سؤال می کند که «چه زمانی نماز شب را بخوانم؟» حضرت در جواب می فرماید: «آخر شب بخوان»^۱ اگر فرض بر این باشد که شب تا زمان طلوع آفتاب باشد، باید بتوان نماز شب را بعد از اذان صبح خواند در حالی که این گونه نیست؛ بنابر این مراد از «لیل» در روایات نیز از اذان مغرب تا اذان صبح می باشد.

FG۱

دلیل اینکه معیار در نیمه شب زمان بین اذان مغرب تا اذان صبح است

۱. وجدان عرفی

۲. صحیح مزارم

تطبيق

۵- و اما ان المدار في منتصف الليل إلى طلوع الفجر دون طلوع الشمس^۲ فللوجدان العرفي القاضي بعدم كون فترة ما بين طلوعين من الليل فلو قيل لشخص جئني بالليل و جاء قبل طلوع الشمس برقع ساعة فانه لا يعدّ ممتثلاً. وفي صحیح مزارم عن أبي عبد الله عليه السلام: «متى أصلى صلاة الليل؟ فقال: صلها آخر الليل»

^۱ - وسائل الشیعه؛ باب ۴۵ از ابواب مواقیط، حدیث ۶.

^۲ و اما القول الآخر فاستدل له بقوله تعالى: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ». فان الغسق عبارة عن شدة الظلمة و فسّر في الروايات بمنتصف الليل، و واضح ان شدة الظلمة تتحقق في المنتصف بمعنى ما بين الغروب إلى طلوع الشمس و ليس بمعنى المنتصف بين الغروب و الفجر فانه ببزوغ الشمس تتنور الأشياء و تبلغ شدة ذلك حينما تصل الى خط نصف النهار ثم يأخذ بالضعف و تظلم الأشياء بالتدرج إلى ان تصل الشمس خط نصف الليل من الجانب الثاني فتبلغ الظلمة أوجها. و بذلك يثبت ان المنتصف عبارة عن النصف من الغروب إلى طلوع الشمس. و فيه: ان المفروض تفسير الغسق بشدة الظلمة لا بأشدها، و معه فلا يتوقف تطبيق الغسق على نصف الليل على إرادة المنتصف إلى طلوع الشمس. (دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي على مذهب الجعفرى؛ ج ۱، ص ۱۹۲).

اما اینکه معیار در تعیین نیمه شب تا اذان صبح می باشد، نه تا طلوع آفتاب، به خاطر این است که وجدان عرفی حکم می کند که مدت ما بین طلوع فجر (اذان صبح) تا طلوع آفتاب، جزء شب نمی باشد؛ بنابر این اگر به کسی گفته شود: «شب پیش من بیا» و او یک ربع قبل از طلوع آفتاب بیاید، امر را امتثال نکرده است. و در صحیح مزارم از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که از حضرت سوال شد «کی نماز شب بخوانم؟» حضرت فرمود: «آخر شب بخوان».

Sco ۱: ۵: ۳۸

حکم احراز دخول وقت نماز

قبلا بیان شد تا زمانی که دخول وقت نماز احراز نشده است، نمی توانیم نماز بخوانیم و اگر کسی قبل از احراز وقت، نماز بخواند نماز او مجزی نیست و باید آنرا اعاده کند.

دلیل بطلان نماز قبل از احراز دخول وقت نماز

برای ایم مطلب به دو دلیل تمسک شده است که در ذیل بیان می گردد:

۱. قاعده اشتغال

مقتضای قاعده اشتغال این است که هرگاه انسان نسبت به تکلیفی یقین پیدا کرد، یعنی یقین کرد که تکلیفی بر عهده او آمده است، باید نسبت به امتثال آن تکلیف و اینکه ذمه او نسبت به این تکلیف، فارغ شده است یقین حاصل کند.

در اینجا هم ما می دانیم بعد از دخول وقت، نمازی بر عهده ما واجب شده است، ولی نمی دانیم با نمازی که قبل از احراز دخول وقت خواندیم ذمه ما فارغ شد یا نه؟ چون احتمال دارد نماز را قبل از دخول وقت خوانده باشیم. در اینجا قاعده اشتغال حکم می کند که باید دوباره نماز را بخوانی تا یقین کنی تکلیفی که به عهده تو آمده بود را امتثال کرده ای.^۱

۲. استصحاب^۲

^۱ و الاشتغال فی اللغة: التلهی بشیء عن شیء أو هو ضد الفراغ. و الذمة فی اللغة: العهد و الضمان و الأمان، و منه قوله (علیه الصلاة و السلام): «و ذمة المسلمین واحدة یسعی بها أذناهم، فمن أخفر مسلما فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعین». و لا یخرج استعمال الفقهاء للاشتغال عن المعنی اللغوی.

أما الذمة، فهي عند بعضهم: وصف یصیر الشخص به أهلا لإیجاب الحقوق له و علیه، و هو ما یعبر عنه الفقهاء و الأصولیون بأهلیة الوجوب. و بعضهم عرفها: بأنها نفس لها عهد، و إن الإنسان یولد له ذمة صالحة للوجوب له و علیه، فهي محل الوجوب لها و علیها، و لعل تسمية النفس بالذمة من قبیل تسمية المحل لرأی النفس، بالحال لرأی الذمة. فمعنی اشتغال الذمة بالشیء عند الفقهاء: هو وجوب الشیء لها أو علیها، و مقابله: فراغ الذمة و براءتها، كما یقولون: إن الحوالة لا تتحقق إلا بفراغ ذمة الأصيل، و الكفالة لا تتحقق مع براءة ذمته. (معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیة؛ ج ص، ۱۸۹-۱۸۸).

^۲ استصحاب از اصول عملی می باشد و برای آن تعریف هایی ذکر شده است که برخی همه آنها را به یک تعریف برگردانده اند: حکم به بقای حکم شرعی یا موضوع حکم، که بقای آن مشکوک است. از این عنوان در اصول فقه، مبحث اصول عملی بحث شده است. پیشینه: پیشینه استصحاب از بعد مضمونی و دلیلی به عصر حضور برمی گردد؛ لیکن عنوان استصحاب از مصطلحات فقهای اصولی در عصر غیبت است. نخستین بیان صریح در این مورد بنابر آثار به دست آمده از فقیهان اصولی سخن شیخ مفید (م ۴۱۳ ه ق) در رساله اصولی متعلق به ایشان است. ماهیت:

تقریب استصحاب در اینجا این گونه است که قبل از نماز شک داریم که آیا وقت، داخل شده است یا نه، مقتضای استصحاب این است که وقت هنوز داخل نشده است؛ پس اگر کسی در زمان شک نماز بخواند طبق استصحاب صحیح نیست و باید دوباره نماز را اعاده نماید. زیرا یکی از شرایط صحت نماز، دخول وقت است و وقتی ما با استصحاب ثابت کردیم وقت داخل نشده است، اگر کسی در این حال نماز بخواند نماز را بدون یکی از شرایط آن خوانده است. بنابراین نماز او باطل است.

نکته

اگر بعد از نماز مشخص شود نمازی که خوانده در وقت بوده است، نماز او کفایت می کند؛ البته این در صورتی است که امکان تحقق قصد قربت وجود داشته باشد؛ مانند موردی که شخص بدون توجه به وقت نماز می خواند و بعد معلوم می شود که نماز را در وقت خوانده است. دلیل قید مذکور (امکان تحقق قصد قربت) این است که زمانی انسان می تواند قصد قربت بکند که امری به نماز تعلق گرفته باشد؛ ولی در صورتی که شخص، شک در دخول وقت داشته باشد یقین به تعلق امر به آن نماز برایش حاصل نشده است.

FG۲

۱. قاعده اشتغال

دلیل عدم اجزاء نماز قبل از احراز دخول وقت

۲. استصحاب

تطبيق

۶- اما بالنسبة إلى عدم الاجزاء مع عدم الاحراز فللقاعدة الاشتغال اليقيني يستدعي الفراغ اليقيني و لاستصحاب عدم دخول الوقت.

اجل اذا اتضح بعد ذلك دخول الوقت اجزأ ما اتى به مع فرض تحقق القربة.

اما دليل اینکه در صورت عدم احراز دخول وقت نماز، نماز باطل است به خاطر قاعده ای است که می گوید: اشتغال یقینی، مستدعی فراغ یقینی است و همچنین به خاطر استصحاب عدم دخول وقت است.

بله، اگر بعد از نماز مشخص شود نمازی که خوانده در وقت بوده است، نماز او کفایت می کند؛ البته در صورتی که نماز را با قصد قربت خوانده باشد.

راه های احراز دخول وقت

چندین راه برای احراز دخول وقت وجود دارد که در ذیل بیان می گردد:

در اینکه استصحاب، اصل است یا اماره، میان اصولیان اختلاف نظر وجود دارد. ظاهر کلمات اکثر اصولیان پیش از شیخ انصاری که استصحاب را حکم عقلی می دانستند قول دوم است؛ لیکن شیخ انصاری و اصولیان پس از وی، قول نخست را ترجیح دادند؛ زیرا از نظر آنان، عمده ترین دلیل اعتبار استصحاب، روایات است و از آنها چنین استفاده می شود که استصحاب حکم ظاهری است که در ظرف شک نسبت به حکم واقعی جعل شده است.

۱. علم، یعنی اینکه انسان علم به دخول وقت پیدا کند و از هر راهی هم که علم پیدا کند فرقی ندارد.
 ۲. اطمینان، یعنی انسان مطمئن باشد که وقت داخل شده است.
 ۳. بینه، یعنی دو نفر عادل شهادت به دخول وقت بدهند.
 ۴. اخبار شخص ثقه، یعنی کسی که مورد اعتماد است بگوید وقت داخل شده است و لازم نیست که شخص خیر دهنده عادل باشد.
 ۵. اذان شخص ثقه ای که مطلع از زمان نماز است، یعنی اگر کسی که مورد اعتماد و آگاه به زمان نماز است اذان بگوید، برای انسان احراز می شود که وقت نماز داخل شده است.
- مستندات حجیت این پنج راه
- دلیل حجیت علم: حجیت علم ذاتی است؛ زیرا علم به معنای دیدن واقع است و به همین جهت عقل حکم به حجیت علم می کند و اساساً حجیت هر چیزی با علم ثابت می شود و اگر علم حجت نباشد حجیت هیچ چیز قابل اثبات نخواهد بود.
- دلیل حجیت اطمینان: دلیل حجیت اطمینان، سیره عقلاء است؛ یعنی عقلاء در امور زندگی خود به اطمینان عمل می کنند و شارع هم از این سیره منع نکرده است؛ پس اطمینان از نظر شارع معتبر می باشد.
- دلیل حجیت بینه: برای حجیت بینه به دو دلیل تمسک شده است؛ البته دلیلی برای حجیت بینه در خصوص احراز وقت نماز وجود ندارد، ولی دو دلیل دیگر وجود دارد که از آنها می توان حجیت بینه در این مسأله را استفاده کرد و آن دو دلیل عبارتند از:

الف. طبق صحیح هاشم بن حکم بینه در باب قضاوت حجت است و وقتی شارع، بینه را برای قضاوت که امر مهمی است حجت قرار داده است، می توان استفاده کرد که بینه در احراز دخول وقت نماز که به مهمی بحث قضاوت نیست، به طریق اولی حجت است.^۱

ب. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هر چیزی برای تو حلال است مگر اینکه یقین داشته باشی حرام است که در این صورت باید آن را ترک کنی... و همه اشیاء بر این حلیت هستند تا زمانی که برای تو غیر آن روشن شود و یا بینه ای بر غیر آن اقامه شود.» در این روایت حضرت بینه را به طور مطلق حجت قرار داده است؛ به این معنا که بینه بر

^۱ وجه الاولویة: فان جعل الحجية لبينة المدعى المعارضة دائماً للقواعد الموافقة لقول المنكر من قبيل قاعدة اليد و نحوها من الامارات العقلانية يستلزم جعلها للبينة في المقام الذي ليس فيه معارض سوى استحباب عدم دخول الوقت بالاولى. و نوقش ذلك بعدم القطع بالاولوية بعد احتمال ان تكون حجية البينة في باب القضاء لأجل فصل الخصومة الذي لولاه لاختل النظام و ليس لأجل كشفها عن الواقع ليقال بان حجيتها في غير المقام تستلزم حجيتها في المقام لعدم الفرق لو لم يكن المقام اولى بالحجية. (دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي على المذهب الجعفري؛ ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۳).

هر امری اقامه شد آن را ثابت می کند و این اطلاق شامل مسأله مورد نظر ما (احراز وقت نماز با بینه) هم می شود.^۱

نکته

استدلال به این ادله برای حجیت بینه طبق مبنائی است که خبر واحد ثقه را حجت ندانیم، والا دیگر نیازی به این ادله نیست زیرا هر بینه ای خود مشتمل بر خبر واحد ثقه است و اگر خبر واحد ثقه حجت باشد در نتیجه بینه نیز حجت خواهد بود.

دلیل حجیت خبر واحد ثقه: دلیل حجیت این قسم سیره عقلاء است و شارع هم از آن منع نکرده است بنا بر این مشخص می شود که خبر واحد ثقه در نزد شارع حجت است و الا اگر حجت نبود باید از عمل به آن نهی می کرد.

دلیل حجیت اذان ثقه واحد: برای حجیت اذان ثقه واحد، به دو دلیل تمسک شده است که عبارتند از: الف. علت حجیت خبر واحد ثقه این است که انسان را به واقع می رساند و در این جهت فرقی بین اخبار ثقه و اذان او نمی باشد و اذان ثقه هم در واقع یکی از مصادیق اخبار ثقه است.

ب. در صحیح ذریح محاربی حضرت فرمود: حتی با اذان اهل سنت هم می شود نماز خواند، زیرا آنها اهل مواظبت بر وقت نماز هستند. از این روایت هم می توان به خوبی استفاده کرد که اگر شخص ثقه ای که آگاه به اوقات نماز است اذان بگوید انسان می تواند نماز بخواند. FG۳

Sco۲:۱۸:۴۶

تطبیق

۷. اما ان دخول الوقت یثبت بالعلم فلحجیته عقلا بل الیه تنتهی حجیة کل حجة، و لولا حجیته استحال اثبات ای حقیقة.
۸. اما ثبوت ذلك بالاطمئنان، فلانعتاد سيرة العقلاء على العمل به فی امورهم، و حیث لم یرد ردع الشرعی عنه فیثبت امضاؤه.

۹. و اما البینة فهی و ان لم یدل دلیل علی حجیتها فی خصوص المقام الا انه یمکن الاستدلال علی حجیتها باحد الامرین:

الأول: التمسک بما دل علی حجیتها فی باب القضاء کقوله صلی الله علیه و آله فی صحیحة هشام بن الحکم: «انما أفضی بینکم بالبینات و الایمان»^۲ فانه و ان کان خاصا بباب القضاء إلیا انه یمکن تعدیة ذلك إلی المقام بالأولویة.

^۱ . و نوقش الاستدلال بالروایة المذكورة بانها خاصة بمراد الشک فی الحل و الحرمة دون مثل المقام. مضافا الی احتمال کون المقصود من البینة معناها اللغوی و هو ما یتبین به الأمر لا شهادة العدلین فانه معنی اصطلاحی حادث. علی ان مسعدة لم تثبت وثاقته إلیا بناء علی کبری وثاقه کل من ورد فی کامل الزیارة. (دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری؛ ج ۱، ص ۱۹۴).

^۲ . وسائل الشیعه؛ باب ۲ از ابواب کیفیت حکم و دعوی، حدیث ۱.

الثانی: روایة مسعدة بن صدقة عن أبي عبد الله عليه السلام: «كل شيء هو لك حلال حتى تعلم انه حرام بعينه فتدعه ... و الأشياء كلها على هذا حتى يستبين لك غير ذلك أو تقوم به البيّنة»^۱ فانه قد يستفاد منها حجية البيّنة في جميع الموارد.

ثم ان البحث عن حجية البيّنة يكون له وجه بناء على عدم حجية خبر الثقة و الا فلا وجه له كما هو واضح. اما اينکه دخول وقت با علم ثابت می شود به خاطر این است که علم عقلاً حجت است؛ بلکه حجیت هر حجّتی به علم منتهی می شود و اگر علم حجت نبود اثبات هر حقیقتی محال می شد. اما ثبوت دخول وقت با اطمینان به خاطر وجود سیره عقلاء بر عمل کردن به اطمینان در امور زندگی شان می باشد و از آنجائی که منع شرعی در مورد آن وارد نشده است، امضاء شارع ثابت می شود. اما ثبوت دخول وقت با بیّنه: هر چند دلیلی بر حجیت بیّنه در خصوص این مقام نداریم، ولی می توان با دو امر بر حجیت آن استدلال نمود:

یک: تمسک کردن به دلیلی که دلالت بر حجیت آن در باب قضاوت می کند؛ مانند سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صحیح هاشم بن حکم که حضرت فرمود: «همانا من با بیّنه و قسم بین شما قضاوت می کنم.» این روایت اگر چه اختصاص به باب قضاوت دارد اما می توان آن را به طریق اولی به این بحث ما انطباق داد.

دو: روایت مسعدة بن صدقة از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت فرمود: «هر چیزی برای تو حلال است، مگر اینکه یقین داشته باشی حرام است که در این صورت باید آن را ترک کنی ... و همه اشیا بر این حلیت هستند تا زمانی که برای تو غیر آن روشن شود و یا بیّنه ای بر غیر آن اقامه شود.» از این روایت نیز حجیت بیّنه در همه موارد ثابت می شود. بحث از حجیت بیّنه بنا بر عدم حجیت خبر ثقة وجیه می باشد، والا وجهی ندارد، همان طور که واضح می باشد.

۱۰. اما حجية خبر الواحد الثقة و ان لم یکن عدلا، فذلک للسیرة العقلائیة التي لم یردع عنها شرعا فتكون ممضاة.^۲

۱۱. و اما اذان الثقة العارف فالمعروف حجّيته لأنه من مصادیق خبر الثقة و لبعض النصوص الخاصّة من قبیل صحیحة ذریح المحاربی: «قال لی أبو عبد الله علیه السلام: صلّ الجمعة باذان هؤلاء فانهم أشدّ شيء مواظبة علی الوقت»^۳.

^۱ -کافی؛ ج ۵، ص ۳۱۳.

^۲ . هذا و يمكن أيضا استفادة حجّية خبر الثقة بشكل مطلق من صحیحة أحمد بن إسحاق حيث ورد فيها عن أبي الحسن عليه السلام: «العمری و ابنه ثقتان فما أدبیا إلیک عنی فعنی يؤدبان و ما قالاً لك فعنی یقولان فاسمع لهما و أطعهما فانهما الثقتان المؤمنان.

^۳ . و ذهب البعض إلى عدم حجّيته لنصوص اخرى من قبیل صحیحة علی بن جعفر عن أخیه موسى علیه السلام: «فی الرجل یسمع الاذان فیصلی الفجر و لا یدری طلع أم لا غیر انه یظن لمكان الاذان انه طلع، قال: لا یجزیه حتی یعلم انه قد طلع.» و فیه: ان الروایة المذكورة و ان كانت صحیحة باعتبار ان الحرّ یقلها من کتاب علی بن جعفر و طریقہ إلیه صحیح حيث یمر بالشیخ الطوسی الذی له طریق صحیح إلیه فی الفهرست إلّا انها مطلقة من حيث کون المؤذن ثقة أو لا فیمكن حملها علی غیره خصوصا ان السائل فرض حصول الشک له فی دخول الوقت و العادة قاضیة بعدمه مع فرض الوثاقّة. (دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری؛ ج ۱، ص ۱۹۵)

اما حجیت خبر واحد ثقه هر چند که عادل هم نباشد به خاطر سیره عقلائییه ای است که شرعاً از آن منع نشده است؛ بنابراین این سیره مذکور مورد تایید شرع می باشد.

اما اذان دادن شخص ثقه ای که آگاه به اوقات نماز است معرف حجیت آن است؛ زیرا از مصادیق خبر ثقه می باشد و همچنین به خاطر بعضی از نصوص خاصه، مانند صحیحیه ذریح محاربی که می گوید: امام صادق (علیه السلام) به من گفت: با اذان آنها (اهل سنت) نماز جمعه بخوان زیرا آنها بیش از هر چیز بر وقت مواظبت می کنند.

Sco^۳:۲۷:۱۱

FG^۳

- | | | |
|--|---|------------------------------------|
| <p>۱. علم: حجیت آن ذاتی است</p> <p>۲. اطمینان: سیره عقلاء</p> <p>۳. بینه: روایات</p> <p>۴. خبر واحد ثقه: سیره عقلاء</p> <p>۵. اذان ثقه آگاه: ادله حجیت خبر ثقه و روایت</p> | } | راه های احراز وقت و دلیل حجیت آنها |
|--|---|------------------------------------|

چکیده

۱. مراد از نیمه شب، این است که زمان بین اذان مغرب تا اذان صبح را نصف کنیم به دو دلیل:

الف: وجدان عرفی

ب: صحیح مزارم

۲. اگر قبل از احراز دخول وقت، نماز خوانده شود باطل است به دو دلیل:

الف: قاعده اشتغال

ب: استصحاب

۳. دلیل حجیت علم آن است که حجیت آن ذاتی است.

۴. دلیل حجیت اطمینان، سیره عقلاء است .

۵. دلیل حجیت بینه، روایات است.

۶. دلیل حجیت خبر واحد ثقه، سیره عقلاء است.

۷. دلیل حجیت اذان شخص ثقه آگاه به وقت نماز به دو دلیل است:

الف: حجیت قول ثقه

ب: روایت خاصه .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقہ ۲

سطح ۲

درس ۷

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای شم‌آبادی

مقدمه

مجموعه برنامه‌های عملی اسلام «احکام» نامیده می‌شود که از جمله آنها «واجبات» است. نماز، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین واجبات عملی اسلام است.

برای صحت نماز لازم است شرایطی رعایت شود. این شرایط در یک تقسیم بندی کلی به دو قسم تقسیم می‌شوند:

الف) شرایط سابق بر نماز؛ مانند کسب طهارت؛ زیرا بر نمازگزار لازم است قبل از نماز، وضو بگیرد غسل و یا تیمم نماید.

ب) شرایط مقارن و همراه با نماز.

از جمله شرایط مقارن (همراه) نماز لزوم رعایت پوشش و رو به قبله بودن است.

«استقبال» که به معنای رو به قبله بودن است در دفن میت، ذبح حیوان و نمازهای واجب، شرط صحت عمل می‌-

باشد و در نمازهای نافله، قرآن خواندن و کارهای دیگر، شرط کمال و ثواب بیشتر محسوب می‌شود.

در این درس ابتدا مسئله قبله به عنوان یکی از شرایط مقارن نماز مورد بررسی قرار گرفته و احکام آن بیان

می‌گردد، سپس به بحث طهارت که خود به دو بخش طهارت از حدث و طهارت از خبث (نجاست) تقسیم

می‌شود، پرداخته خواهد شد.

متن عربى

القبلة

يجب استقبال القبلة فى جميع الصلوات الواجبة. و هى المكان الذى فيه الكعبة المشرفة.
والمستند فى ذلك:

١. اما وجوب الاستقبال فى الصلاة الواجبة، فلقضاء الضرورة الدينية بذلك.
و تدل عليه ايضا جملة من النصوص، كصحيحة زرارة عن ابى جعفر: «لا صلاة الا الى القبلة» و حديث «لا تعاد الصلاة الا فى خمسة: الطهور، والوقت، و القبلة، والركوع، والسجود».
 ٢. وأما النافلة، فمقتضى اطلاق ما تقدم اعتبار القبلة فيها ايضاً، ولكن دلت جملة من الروايات على جواز المشى فيها، كصحيحة يعقوب بن شبيب: «سالت ابا عبدالله ... قلت: يصلى و هو يمشى؟ قال نعم يومى ايماء و ليجعل السجود اخفض من الركوع» فان لازم جواز المشى عرفاً سقوط شرطية القبلة.
ولابد من حمل الصحيحة على النافلة، لعدم احتمال ارادة الفريضة منها.
 ٣. و أما أن القبلة هى ما ذكر من دون نفس البنية، فللزوم انعدام القبلة بانهدام البنية و لاتعود باعادة بنائها.
وايضاً يلزم منه بطلان صلاة البلدان الواقعة اعلى او اخفض من مكة.
وإذا قيل: إن لازم كلالقولين بطلان صلاة بعض الصف الطويل و تنحصر صحة الصلاة بمن يخرج من موقفه خط مستقيم الى الكعبة.
- قلنا: إن المدار على المواجهة العرفية دون الدقية، و هى تتسع بزيادة البعد، فقبر الامام الحسين مثلاً قد لا تتحقق مواجهته من قرب إلا فى حق خمسة اشخاص بينما من بعد يمكن ان يواجهه اهل بلد كامل.

الطهارة

لاتصح الصلاة الا مع الطهارة من الحدث و طهارة اللباس و البدن من الخبث الا ما استثنى.

والمصلى مع الحدث يعيد و لو كان ناسياً او جاهلاً بخلاف المصلى مع الخبث، فانه يعيد مع النسيان دون الجهل.
والمستند فى ذلك:

١ اما اعتبار الطهارة من الحدث، فمن المسلمات بل من ضروريات الدين.

و يدل عليه قوله تعالى: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِن كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا...» و صحيحة زرارة عن ابى جعفر: «لا صلاة الا بطهور» وغيرها.

رو به قبله بودن در نماز

وجوب استقبال

«استقبال» یعنی رو به قبله بودن، در نمازهای واجب لازم است اما در نمازهای نافله و مستحبی لازم نیست؛ بدین معنا که می‌توانیم نمازهای نافله را در حالی که رو به قبله نیستیم، بخوانیم.

مقصود از قبله

مقصود از قبله که باید به طرف آن نماز خوانده شود بنا و ساختمان کعبه نیست؛ بلکه مقصود این است که باید به جهت و سمت کعبه نماز خوانده شود.

مقصود از جهت قبله

مقصود از جهت قبله، جهت عرفی است؛ یعنی همین که در عرف بگویند شخص به سمت قبله نماز می‌خواند کفایت می‌کند و دقت عقلی لازم نیست.

مستند احکام قبله

الف) دلیل وجوب استقبال در نمازهای واجب

وجوب استقبال از ضروریات دین است و همچنین احادیث فراوانی از جمله صحیح زراره^۱ و حدیث «لا تعاد»^۲ بر آن دلالت می‌کند. در حدیث لاتعداد امام باقر(ع) اشاره می‌کند که نماز خوانده شده اعاده ندارد، مگر اینکه یکی از عیوب پنج‌گانه در نماز حاصل شود که یکی از آن موارد جهت قبله است که اگر رعایت نشود باید نماز دوباره خوانده شود؛ بنابراین، از حدیث «لا تعاد» استفاده می‌شود که استقبال در نمازهای واجب لازم است و اگر رعایت نشود باید نماز را اعاده نمود.

ب) دلیل عدم وجوب استقبال در نمازهای مستحبی

روایاتی مثل صحیح یعقوب بن شعیب، بر جواز خواندن نماز در حال راه رفتن دلالت می‌کند و عرف از این جواز، سقوط استقبال قبله را برداشت می‌کند؛ زیرا انسان در حال راه رفتن نمی‌تواند استقبال قبله را رعایت کند. و دلیل اینکه روایت را بر نافله حمل می‌کنیم این است که احتمال نمی‌دهیم مراد امام معصوم(ع) نمازهای واجب باشد، خصوصاً با توجه به حدیث لاتعداد که می‌فرماید: اگر خللی از ناحیه قبله وارد شود، نماز باید اعاده گردد. با کنار هم قرار دادن این روایت و حدیث لاتعداد به این نتیجه می‌رسیم که در نمازهای واجب، رعایت استقبال لازم است، ولی در نمازهای نافله رعایت استقبال لازم نیست.^۳

۱. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ: «لَا صَلَاةَ إِلَّا إِلَى الْقِبْلَةِ».

۲. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ: «لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ: الطَّهْوَرِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ».

۳. ادله‌ای که برای شرط بودن استقبال در نمازهای نافله بیان شده است مجموعاً پنج دلیل است:

ج) دلیل اینکه مقصود از قبله ساختمان کعبه نیست، بلکه جهت است

بیان شد هنگام خواندن نماز انسان باید رو به قبله باشد؛ ولی مراد از قبله جهت قبله، است، نه ساختمان و بنای کعبه. دو دلیل برای این مطلب می‌توان بیان نمود:

اولاً: اگر مراد از قبله ساختمان کعبه باشد، لازم می‌آید که در صورت انهدام ساختمان کعبه، قبله نیز منهدم شود و حتی اگر دوباره نیز ساخته شود بنای اول نخواهد بود.

ثانیاً: اگر مراد از قبله، ساختمان کعبه باشد، لازم می‌آید شهرهایی که ارتفاعشان خیلی بالاتر یا پایین‌تر از سطح مکه است هیچوقت نتوانند مقابل قبله قرار گیرند.

اشکال

بنا بر هر دو قول - چه نظر کسانی که ملاک را بنای کعبه قرار می‌دهند و چه نظر کسانی که ملاک را جهت کعبه قرار می‌دهند- اگر افراد نماز گزار در عرض هم و در صف طولانی قرار گیرند، لازم می‌آید که جز چند نفر که در خط مستقیم رو به قبله هستند بقیه در جهت قبله نبوده و نمازشان باطل باشد.

توضیح مطلب اینکه: اگر فرض کنیم یکی از ضلع‌های کعبه هفت متر باشد و در فاصله نزدیک یا دور از خانه کعبه، نماز جماعتی به آن سمت تشکیل شود که عرض صف‌های آن بیش از ۷ متر باشد، تنها نماز افرادی صحیح است که در محدوده ۷ متری قرار گرفته اند و نماز بقیه باطل خواهد بود.

پاسخ

مواجهه عرفی کافی است و مواجهه دقّی (عقلی) لازم نیست؛ یعنی همین که عرف بگوید شخص به سمت قبله نماز می‌خواند کفایت می‌کند و با افزایش فاصله انسان از یک مکان، جهت‌های عرفی گسترش پیدا کرده و وسیع‌تر می‌شود.

تطبیق

الأول: أن العبادات توقيفية، فما لم يثبت ترخيص من قبل الشارع في الإتيان بها بكيفية خاصة لم يكن مساعاً للحكم بمشروعيتها، و المقدار الثابت من مشروعية النوافل الإتيان بها مراعيّاً للاستقبال دون غيره. ﴿٤٠﴾

﴿الثاني: قاعدة إلحاق النوافل بالفرائض و مشاركتها في جميع الخصوصيات ما لم يثبت الخلاف.﴾

الثالث: حديث لا تعاد، فإن استثناء القبلة يكشف عن دخلها في حقيقة الصلاة كبقية المذكورات، و لذا أمر بالإعادة عند الإخلال بها و لو نسياناً و مقتضى الإطلاق عدم الفرق بين الفريضة و النافلة.

الرابع: و هو العمدة صحيح زرارة عن أبي جعفر (عليه السلام): «قال: لا صلاة إلا إلى القبلة...» الظاهر في نفي الحقيقة عن الفاقدها شامل بمقتضى الإطلاق للفريضة و النافلة، غاية أنه خرج عنه حال العجز مطلقاً، و حال السير في خصوص النوافل بالأدلة الخاصة فيبقى الباقي تحت الإطلاق.

الخامس: من الوجوه التي استدلت بها لاعتبار الاستقبال في المقام قوله تعالى وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ﴿١﴾ حيث دل بمقتضى الإطلاق على وجوب الاستقبال في عامة الصلوات و حيث ما كان المكلف، خرج عنه النافلة حال السير بالأدلة الخاصة فيبقى الباقي تحت الإطلاق. (موسوعة الإمام الخوئي؛ ج ۱۲، ص: ۱۱).

با توجه به این ادله و با اشکال و جواب‌هایی که به آنها شده است بعضی از علما قائلند که در نمازهای نافله جز در موارد مشخص، استقبال، شرط صحت است.

القبلة

قبله

يجب استقبال القبلة في جميع الصلوات الواجبة. و هي المكان الذي فيه الكعبة المشرفة.

واجب است رو به قبله بودن در همه نمازهای واجب. و قبله به مکانی گفته می‌شود که کعبه مشرفه در آن قرار دارد.

والمستند في ذلك:

دلیل و مستند آنچه گفته شد:

۱. اما وجوب الاستقبال في الصلاة الواجبة،^۱ فلقضاء الضرورة الدينية بذلك.^۲

دلیل وجوب رو به قبله بودن در نمازهای واجب این است که ضرورت دین آن را اقتضا می‌کند.

و تدل عليه ايضا جملة من النصوص، كصحيحة زرارة عن ابي جعفر: «لا صلاة الا الى القبلة» و حديث «لا تعاد الصلاة الا في خمسة: الطهور، والوقت، و القبلة، والركوع، والسجود».

و هم چنین تعدادی از نصوص بر آن دلالت می‌کند؛ مانند صحیح زراره از امام باقر(ع) که فرمود: «نمازی نیست مگر به سوی قبله» و حدیث «نماز اعاده نمی‌شود مگر در پنج مورد: طهارت، و وقت، و قبله، و رکوع، و سجود».

۲. و أما النافلة، فمقتضى اطلاق ما تقدم اعتبار القبلة فيها ايضاً، ولكن دلت جملة من الروايات على جواز المشى فيها،

۲. و اما نسبت به نافله، مقتضای اطلاق ادله‌ای که گذشت این است که رعایت قبله در نماز نافله نیز معتبر باشد، اما تعدادی از روایات بر جواز راه رفتن هنگام خواندن نماز نافله دلالت می‌کند؛

كصحيحة يعقوب بن شعيب: «سالت ابا عبدالله ... قلت: يصلى و هو يمشى؟ قال نعم يومی ايماء و ليجعل السجود اخفض من الركوع»

مانند صحیح یعقوب بن شعیب: «سؤال کردم از امام صادق(ع) ... عرض کردم: نمازگزار نماز بخواند در حالی که راه می‌رود؟ فرمود: بله، اشاره می‌کند اشاره کردنی و اشاره‌اش را برای سجود بیشتر از رکوع قرار بدهد»
فان لازم جواز المشى عرفاً سقوط شرطية القبلة.

۱. اگر چه مصنف محترم وجوب استقبال را مختص نمازهای واجب می‌داند؛ اما خیلی از علما معتقدند در نمازهای نافله نیز جز در حال راه رفتن، سواره بودن و نیز عاجز بودن از استقبال، رو به قبله بودن واجب و شرط صحت نماز است. عبارت برخی از علما چنین است:

الف) عبارت صاحب جواهر(ره): المشهور نقلا و تحصيلا الاشتراط إلا فيما استثنى مما ستعرف، بل قيل إنه المصرح به في جميع كتب الأصحاب إلا ما قل، (جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۴).

ب) عبارت سید یزدی (ره): يشترط في صلاة النافلة في حال الاستقرار لا في حال المشى. العروة الوثقى (المحشى؛ ج ۲، ص: ۳۱).

ج) عبارت مرحوم خوئی(ره): أن الأقوى اعتبار الاستقبال في النافلة حال الاستقرار، لتامة المقتضى و عمدته صحيحة زرارة: «لا صلاة إلا إلى القبلة» و عدم وجود المانع. (موسوعة الإمام الخوئي؛ ج ۱۲، ص: ۲۲).

۲. بلا خلاف بین المسلمین، بل هو مجمع عليه بينهم إن لم يكن ضروريا عندهم، و الكتاب(بقره: ۱۳۹) كالتواتر من النصوص دال عليه. (جواهر

الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج ۸، ص ۲)

همانا لازمه عرفی جواز راه رفتن در حال نماز این است که شرط بودن قبله ساقط باشد.

ولابد من حمل الصحيحة على النافلة، لعدم احتمال ارادة الفريضة منها.

و چاره‌ای نیست از این که صحیحه یعقوب را بر نافله حمل کنیم؛ زیرا احتمال نمی‌رود که از این روایت، نماز واجب اراده شده باشد.^۱

۳. و أما أن القبلة هي ما ذكر من دون نفس البنية، فللزوم انعدام القبلة بانهدام البنية و لا تعود باعادة بنائها.

و اما دلیل اینکه قبله همان چیزی است که گفته شد، نه خود بنای کعبه، آن است که اگر قبله همان بنای کعبه باشد، لازم می‌آید که با خراب شدن بنای کعبه، قبله نیز از بین برود و با بنای مجدد خانه کعبه نیز قبله برنمی‌گردد.

وايضاً يلزم منه بطلان صلاة البلدان الواقعة اعلى او اخفض من مكة.

و هم چنین لازم می‌آید که نماز افراد شهرهایی که بالاتر یا پایین تر از مکه واقع شده‌اند؛ باطل باشد.

و اذا قيل: إن لازم كلالقولين بطلان صلاة بعض الصف الطويل و تنحصر صحة الصلاة بمن يخرج من موقفه خط مستقيم الى الكعبة.

و اگر اشکال شود که: لازمه هر دو قول این است که نماز بعضی از افرادی که در صف طولانی قرار گرفته‌اند باطل باشد و صحت نماز منحصر به کسانی باشد که از محل ایستادن او خط مستقیمی به کعبه بتوان رسم نمود،

قلنا: إن المدار على المواجهة العرفية دون الدقية، و هي تتسع بزيادة البعد،

جواب می‌دهیم: همانا مهم این است که عرفاً به سوی قبله باشیم، نه با دقت عقلی؛ و جهت‌های عرفی با افزایش فاصله انسان از یک مکان، گسترش پیدا کرده و وسیع‌تر می‌شود؛

فقبر الامام الحسين مثلاً قد لا تتحقق مواجهته من قرب إلا في حق خمسة اشخاص بينما من بُعد يمكن ان يواجهه اهل بلد كامل.

مثلاً رو به قبر امام حسین (ع) بودن، از نزدیک جز برای پنج نفر محقق نمی‌شود، در حالی که از دور همه اهل یک شهر می‌توانند رو به آن بایستند.

^۱ چون همان گونه که پیشتر اشاره شد لزوم استقبال در نمازهای واجب از ضروریات دین است و روایت نمی‌تواند با ضروریات دین مخالفت داشته باشد؛ پس باید به گونه‌ای معنا شود که با هیچ یک از احکام ضروری دین منافات نداشته باشد.

رو به قبله بودن در نماز

۱. در نمازهای واجب: واجب است؛

الف) ضرورت دین

دلیل:

ب) احادیث فراوانی از جمله صحیح زراره و حدیث «لا تعاد»

۲. در نمازهای مستحبی: مستحب است؛

دلیل: مقتضای جمع بین روایاتی که راه رفتن در نماز را جایز می‌داند و حدیث «لا تعاد»

مقصود از قبله: جهت و سمت کعبه

دلیل: داشتن دو تالی فاسد در صورتی که مقصود، ساختمان کعبه باشد

الف) لزوم انهدام قبله در صورت ویران شدن ساختمان کعبه

ب) لزوم عدم استقبال در شهرهایی که ارتفاعشان خیلی بالاتر یا پایین‌تر از سطح مکه است

مقصود از جهت قبله: جهت عرفی

SCO۱:۱۸:۴۱

طهارت^۱

چند نکته در رابطه با طهارت مطرح است:

الف) لزوم طهارت از حدث

طهارت از حدث در نماز معتبر است؛ بدین معنا که اگر شخص غسلی به گردش هست باید غسل جنابت انجام دهد، بعد وارد نماز شود یا اگر وضو ندارد باید وضو کسب کرده سپس بعد وارد نماز شود.

ب) لزوم طهارت از خبث

لازم است انسان در حال نماز، طهارت از خبث داشته باشد؛ یعنی بدن و لباس او نجس نباشد. البته نجس بودن بدن و لباس در مواردی اشکال ندارد و نماز درست است که در اصطلاح به آنها «مغفوء عنه» گفته می‌شود. در این موارد اگر چه بدن یا لباس نجس است ولی نماز خواندن در آن حالت اشکالی ندارد.

برخی از نجاست‌های مغفوء در نماز

۱. خون کم؛ یعنی خونی که کمتر از یک درهم یا یک دو ریالی باشد.^۲

۲. نجس بودن لباس کسی که مربی و پرستار بچه است.^۱

^۱ الطهارة مصدر «طهر» بضم العين و فتحها، و الاسم الظَّهر بالضم. (الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)؛ ج ۱، ص ۲۴۵).

^۲ البته برای این مورد شرایطی نیز ذکر شده است که برخی اختلافی است: مثلاً خون حیض و نفاس و استحاضه نباشد و خون نجس العین یا غیر

مأکول اللحم نیز نباشد. (تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۲۴)

ج) حکم نماز، بدون طهارت از حدث

اگر کسی با حالت محدث بودن - یعنی بدون وضو^۳ نماز بخواند باید نماز را اعاده کند، اگر چه فراموش کرده باشد؛ یعنی می‌دانسته وضو ندارد اما فراموش کرده وضو بگیرد و نمازش را خوانده و بعد از نماز یادش می‌آید وضو نداشته است یا اصلاً جاهل بوده و نمی‌دانسته وضو ندارد و بعد از نماز یادش می‌آید که اصلاً وضو نداشته است. در این دو حالت شخص باید نمازی را که خوانده اعاده کند.

د) حکم نماز، بدون طهارت از خبث

اگر نمازگزار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، در صورتی نماز او درست است و اعاده ندارد که قبل از نماز به نجس بودن بدن یا لباسش علم پیدا نکرده و متوجه نباشد؛ اما اگر شخص قبل از نماز می‌دانسته بدن یا لباسش نجس است و فراموش کرده آن را تطهیر کند و با همان حال نماز خوانده است باید نماز خود را اعاده نماید.

تطبیق

الطهارة

طهارت

لا تصح الصلاة الا مع الطهارة من الحدث و طهارة اللباس و البدن من الخبث الا ما استثنى.

نماز جز همراه با طهارت از حدث و همچنین پاک بودن لباس و بدن از آلودگی و نجاست، مگر در مواردی که استثنا شده است درست نیست

والمصلى مع الحدث يعيد و لو كان ناسياً او جاهلاً

و اگر شخص در حال محدث بودن (بدون کسب طهارت از حدث) نماز بخواند باید نماز خود را اعاده نماید، هر چند محدث بودن به دلیل فراموشی یا جهل به مسئله باشد.^۴

^۱ شرایطی که برای این مورد بیان شده است عبارتند از: نجس بودن لباس زنی که مربی طفل است و لباس او به بول طفل نجس شده و لباس

دیگری نیز ندارد تا با آن نماز بخواند؛ لذا لباس، زن، بول و نداشتن لباس دیگر خصوصیت و مفهوم دارند. (تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۲۵)

^۲ موارد دیگری که به عنوان «معموف عنه» ذکر شده عبارتند از: الف) خون زخم و جراحت در صورتی که تطهیر آن مشقت داشته باشد؛ ب) «ما لا تتم فيه الصلاة»؛ یعنی لباسی که کوچک است و نمی‌تواند ساتر عورت باشد، مانند نجس بودن جوراب؛ ج) آنچه که جزء باطن و تابع انسان شده است؛ مانند میته‌ای که شخص آن را خورده یا شرابی که آن را نوشیده یا نخی که با آن پوست او را دوخته و بخیه زده‌اند. (تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۲۴)

^۳ در مواردی که وظیفه او وضو گرفتن است یا بدون غسل در مواردی که وظیفه او غسل است یا بدون تیمم در مواردی که وظیفه او تیمم است.

^۴ طهارت از حدث همانند لزوم مطلق بودن آبی که در وضو استعمال می‌شود «شرط واقعی» نماز محسوب می‌شود؛ لذا هر چند از روی فراموشی یا جهل به مسأله انسان نمازش را بدون طهارت از حدث بخواند نماز او باطل است؛ به خلاف طهارت از خبث که «شرط ذکر و علمی» نماز محسوب می‌شود؛ یعنی اگر علم به نجاست پیدا کرده باشد و آن را فراموش کرده باشد و با آن حال نماز بخواند نمازش باطل است؛ اما اگر نجس بودن بدن یا لباسش را نمی‌دانسته و نماز خوانده اعاده نماز لازم نیست. عبارت چند تن از علما در این مورد چنین است:

طهارة الماء شرط واقعی للوضوء، و طهارة اللباس علمی للصلاة (کتاب الطهارة (للأراکی)؛ ج ۱، ص ۶۳۹) الطهارة الظاهرية شرط واقعی للصلاة (مصباح الفقیه؛ ج ۸، ص ۲۱۴) الطهارة من الحدث الأكبر شرط واقعی فی الصلاة (فقه الإمام الصادق علیه السلام؛ ج ۲، ص ۳۲)

بخلاف المصلی مع الخبث، فانه يعيد مع النسيان دون الجهل.^۱

به خلاف کسی که همراه با نجاست (بدون کسب طهارت از خبث) نماز بخواند، چنین شخصی در حالتی که (نجس بودن را) فراموش کرده باشد باید نمازش را اعاده نماید، نه در حالتی که جاهل به نجاست بوده است.

طهارت در نماز

طهارت از حدث: واجب
طهارت از خبث: واجب

حکم نماز بدون طهارت از حدث: بطلان در تمام صورتها

حکم نماز بدون طهارت از خبث:

نجاست را می دانسته و فراموش کرده: باطل
نجاست را نمی دانسته: درست

SCO۲:۲۳:۰۹

مستند مطالب پیش گفته

دلیل وجوب طهارت از حدث

دلیل اول: نص قرآن کریم

خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا...»^۲ فاغسلوا صیغه امر بوده و امر ظهور در وجوب دارد؛ پس باید طهارت داشته باشیم.

دلیل دوم: روایات

از مجموع روایاتی همچون صحیح زراره از امام باقر (ع): «لا صلوة الا بطهور»- یعنی نماز بدون طهارت نماز نیست- یا حدیث «لاتعاد» که اشاره به اعاده نماز بدون طهارت دارد و روایات متعدد دیگری، استفاده می شود که طهارت از حدث، شرط است.

الطهارة من الحدث شرط في الصلاة و مع فقد الشرط ينتفي المشروط و لا دليل على عدم الاشتراط عند السهو و يدل على المدعى النص الخاص لاحظ ما رواه علي بن مهزيار قال: «...و إذا كان جنباً أو صلى على غير وضوء فعليه إعادة الصلوات المكتوبات اللواتي فاتته» (الدلائل في شرح منتخب المسائل؛ ج ۳، ص ۱۲۴).

^۱. مرحوم خوبی نیز چنین آورده است: «إذا صلى في النجس متعمداً وجبت إعادتها أو قضاؤها و لا يجب على الجاهل شيء، و أما ناسي النجاسة فحاله عند الأكثر حال العالم بها في وجوب الإعادة و القضاء، و إن ذهب شذمة إلى التفصيل بين الوقت و خارجه فحكموا بوجوب الإعادة دون القضاء استناداً إلى رواية علي بن مهزيار». (موسوعة الإمام الخوئي؛ ج ۳، ص: ۲۳۶).

^۲. مائده، آیه ۶.

تطبيق

والمستند في ذلك:

مستند مطالب پیش گفته

۱. اما اعتبار الطهارة من الحدث، فمن المسلمات بل من ضروريات الدين.

لزوم طهارت از حدث، از مسلمات، بلکه از ضروريات دين اسلام است.

و يدل عليه قوله تعالى: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا...»^۱

و سخن خدای متعال بر آن دلالت می‌کند که فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که به نماز می‌ایستید

صورت‌هایتان را و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و بعضی از سر و پاهایتان را تا مفصل (برآمدگی روی پا) مسح

نمایید و اگر جنب بودید خود را بشویید (و غسل کنید)...»

و صحیحۀ زراره عن ابی جعفر: «لا صلاة الا بطهور»^۲ و غیرها.

و صحیحۀ زراره از امام باقر(ع): «نماز جز با طهارت نیست» و غیر این صحیحه.

دلیل وجوب طهارت از حدث

دلیل اول: نص قران کریم؛ آیه شش سوره مائده
دلیل دوم: روایاتی مانند صحیحۀ زاره و حدیث «لاتعاد»

SC03:25:49

۱. مائده: آیه ۶.

۲. وسائل الشیعه: باب ۱ من ابواب الوضوء، حدیث ۱.

چکیده

۱. استقبال، که به معنای رو به قبله بودن در نمازهای واجب است لازم می‌باشد؛ اما در نمازهای نافله و مستحبی لازم نیست.
۲. منظور از اینکه باید به طرف قبله نماز بخوانیم، بنا و ساختمان کعبه نیست؛ بلکه منظور این است که باید به جهت و سمت کعبه نماز خوانده شود و این جهت، عرفی است.
۳. وجوب استقبال از ضروریات دین است و همچنین احادیث فراوانی از جمله صحیحه زراره و حدیث لاتعاد بر آن دلالت می‌کند.
۴. در نماز، طهارت از حدث لازم است.
۵. نمازگزار باید طهارت از خبث داشته باشد؛ یعنی بدن و لباس او نجس نباشد.
۶. بعضی از چیزهایی که برای نمازگزار استثنا شده عبارتند از: الف) خون کمتر از یک درهم؛ ب) نجس بودن لباس زنی که مربی و پرستار بچه است.
۷. اگر انسان - عمداً یا از روی جهل یا نسیان - بدون طهارت از حدث نماز بخواند نماز او باطل است.
۸. نمازگزاری که با بدن یا لباس نجس نماز خوانده است، اگر نجاست را می‌دانسته و فراموش کرده باید نماز را اعاده نماید؛ اما اگر جاهل بوده است اعاده لازم نیست.
۹. دلایل وجوب طهارت از حدث عبارتند از: الف) نص قرآن کریم؛ ب) روایاتی همچون صحیحه زاره از امام باقر (ع) که می‌فرماید: «لا صلوة الا بطهور» و حدیث «لاتعاد».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقہ ۲

سطح ۲

درس ۸

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای شم‌آبادی

احکامی که در مورد نماز وجود دارد به سه بخش مقدمات، مقارنات و مبطلات تقسیم می‌شوند. یکی از مقدمات نماز، طهارت بدن و لباس از نجاست می‌باشد که در اصطلاح «طهارت از خبث» نام دارد؛ پس باید بدن و لباس نمازگزار نجس نباشد مگر در مواردی که شارع مقدس آن نجاست‌ها را استثنا نموده و وجود آنها را برای نماز فاقد اشکال دانسته است که در درس گذشته برخی از موارد آن بیان گردید. از دیگر مقدمات نماز این است که انسان با توجه به شرایط و موارد مختلف وضو، غسل یا تیمم نماید و به اصطلاح «طهارت از حدث» نامیده می‌شود. اگر انسان بدون طهارت از خبث نماز بخواند، در صورت نسیان نجاست، نماز باطل بوده و نیاز به اعاده دارد؛ ولی در صورت جهل به نجاست نیازی به اعاده نیست؛ اما اگر شخص بدون طهارت از حدث نماز بخواند در هر حال نماز او باطل است و نیاز به اعاده دارد. در این درس به بررسی دلایل این احکام پرداخته می‌شود. در ادامه شرط چهارم که همان ستر عورت در نماز است، همراه با مسائل و مستندات آن بیان خواهد شد.

متن عربى

٢. و أما اعتبارها من الخبث فى اللباس فمما لا كلام فيه. و تدل عليه الروايات الكثيرة كصحيحة زرارة: «قلت له: اصاب صوبى دم رعاف او غيره او شىء من المنى فعلمتُ أثره الى أن اصيب له الماء فاصبت و حضرت الصلاة و نسيت أن بثوبى شيئاً و صليت ثم إنى ذكرت بعد ذلك. قال: تعيد الصلاة و تغسله» وغيرها.
- و إضمار الصحيحة لا يضر بعد كون المضمرة من اجلاء الصحاب الذين لا تليق بهم الرواية عن غير الامام.
٣. و أما اعتبارها فى البدن, فهو ثابت بالاولوية.
٤. و أما وجوب الاعادة على من صلى مع الحدث مطلقاً فلاطلاق الشرطية المستفادة من الاية الكريمة و صحيحة زرارة المتقدمتين. و يدل على ذلك ايضاً حديث لاتعاد بعد كون الطهارة من الحدث من احد الخمسة المستثناة.
٥. و أما الجاهل و الناسى للطهارة من الخبث, فمقتضى اطلاق المستثنى منه فى حديث لاتعاد عدم وجوب الاعادة عليهما الا أن صحيحة زرارة دلت على أن الناسى يعيد دون الجاهل.
- أما الفقرة الدالة فيها على وجوب الاعادة على الناسى فقد تقدمت. و اما الفقرة الدالة على عدم وجوب الاعادة على الجاهل, فهي: «قلت: فان ظننت أنه قد أصابه و لم أتيقن ذلك فنظرت فلم أر فيه شيئاً ثم صليت فرأيت فيه, قال: تغسله و لاتعيد».
- و على هذا تكون صحيحة زرارة مخصصة لقاعدة لاتعاد بلحاظ الناسى.

سترالعورة

- لاتصح الصلاة الا مع سترالعورة. و هى فى الرجل القضيب و الانثيان و الدبر. و فى المرأة جميع بدنها الا الوجه - بمقدار ما يبرز عند الخمار - و الكفين الى الزندين و القدمين الى الساقين.
- و يعتبر فى الساتر مضافاً الى طهارته اباحته على المشهور, و عدم كونه من أجزاء ما لا يوكل لحمه, و لا من أجزاء غير المذكى.

و يعتبر للرجال أن لا يكون من الذهب او الحرير الخاص.

و المستند فى ذلك:

١. أما لزوم الستر فى الصلاة, فقد ذكر فى المستمسك ان استفادته من النصوص حتى لحالة عدم الناظر غير ممكنة, و العمدة هو الاجماع.

هذا و الظاهر إمكان ذلك فى صحيحة صفوان أنه كتب الى ابى الحسن يسأله: «الرجل معه ثوبان فاصاب احدهما بول و لم يدر أيهما هو و حضرت الصلاة و خاف فوتها و ليس عنده ماء كيف يصنع؟ قال: يصلى فيهما جميعاً». فانه بترك الستفصال يفهم وجوب الستر و الا كان المناسب الاكتفاء بالصلاة عارياً حالة الأمن من الناظر.

دلیل وجوب طهارت لباس از خبث

لزوم طهارت لباس از خبث، اجماعی است و همه فقها فتوا داده‌اند که طهارت از خبث در لباس، لازم است. دلیل این مسئله روایات فراوانی از جمله صحیحۀ زراره می‌باشد که نقل می‌کند: عرض کردم خون بینی یا خون غیر بینی یا منی به لباسم اصابت کرد، من جای آن را علامت گذاشتم تا بعد آن را تطهیر کنم؛ اما هنگامی که به آب دسترسی پیدا کردم وقت نماز شد و من فراموش کردم که لباسم نجس است، و با همان حال نماز خواندم سپس یادم آمد. امام(ع) فرمود: باید نماز را اعاده نموده و لباس را تطهیر کنی.

از این روایت استفاده می‌شود که اگر شخص نجاست لباس را فراموش کند و با همان حال نماز بخواند باید نمازش را دوباره بخواند؛ پس طهارت از خبث در لباس نمازگزار معتبر و لازم است.

اشکال مضمرة بودن روایت

شبهه‌ای که در مورد این روایت مطرح می‌شود این است که روایت «مضمرة» است؛ یعنی معلوم نیست زراره این روایت را از چه کسی نقل نموده است؛ چون زراره عبارت «قلت له»^۱ به کار برده است در حالی که معلوم نیست ضمیر «له» به چه کسی برمی‌گردد.^۲

پاسخ

گرچه این روایت مضمرة است، اما از نظر سندی اشکال ندارد و حجت است؛ چون شخصی که روایت را به صورت مضمرة نقل نموده زراره است و ما یقین داریم که زراره فقط از معصوم روایت نقل می‌کند؛ چرا که زراره از بزرگان اصحاب و راویان است و در شأن چنین افرادی نیست که از غیر معصوم روایت نقل کنند. لذا با اینکه روایت مضمرة است، اما حجت بوده و معتبر می‌باشد و می‌توان بر اساس آن به لزوم طهارت لباس از خبث فتوا داد.

دلیل لزوم طهارت بدن از خبث

گرچه روایت زراره در مورد لباس است، - چون زراره در مورد اصابت خون یا منی به لباس سؤال کرد و امام(ع) نیز در مورد بدن چیزی نفرموده است -، اما از این روایت به قیاس اولویت^۳ می‌توان لزوم طهارت بدن از نجاست را استفاده نمود؛ چون وقتی شارع مقدس راضی نیست در حال نماز حتی لباس انسان که عارض بر

۱. باید توجه داشت در کتاب استبصار، ج ۱، ص ۱۸۳ و نیز تهذیب، ج ۱، ص ۴۲۱ که این روایت نقل شده است کلمه «له» ندارد و به شکل «قلت اصاب ثوبی...» آمده است و در وسائل الشیعه نیز در چهار مورد این کلمه وجود ندارد و تنها در یک مورد این کلمه آمده است.

۲. روایت «مضمرة» به روایتی گفته می‌شود که در آن مرجع ضمیر مشخص نبوده یا به عبارت دیگر «مروی عنہ» معلوم نباشد.

۳. قیاس اولویت آن است که وجود حکمی در فرع (موضوعی که می‌خواهیم حکم را در مورد آن اثبات کنیم) نسبت به وجود آن در اصل (موضوعی که حکم در مورد آن ثابت است) روشن‌تر باشد.

انسان است نجس باشد و طهارت لباس را در نماز لازم می‌داند، چطور می‌تواند به نجس بودن بدن نمازگزار راضی باشد؛ لذا از این روایت به طریق اولی استفاده می‌شود که طهارت در بدن نیز شرط است.^۱

ادله لزوم اعاده نماز در صورت جهل یا نسیان طهارت از حدت

در درس قبلی گفتیم اگر کسی نماز بخواند و بعد از نماز متوجه شود که وضو نداشته است باید نماز را اعاده نماید؛ فرقی هم نمی‌کند که عمداً وضو نگرفته یا وضو گرفتن را فراموش کرده باشد، یا به دلیل جهل به لزوم طهارت، نماز را بدون وضو خوانده باشد.

برای این حکم چند دلیل می‌توان اقامه نمود:

دلیل اول: اطلاق آیه شش سوره مائده

در سوره مائده خدای متعال می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم».^۲ این آیه شریفه نسبت به شرط بودن طهارت نسبت به نماز، اطلاق دارد و دستور به تطهیر داده و طهارت را برای نماز، لازم دانسته و هیچ حالتی را استثنا نکرده و نیز نگفته است که اگر ناسی یا جاهل بودید طهارت لازم نیست؛ لذا چه شخص به دلیل جهل و نسیان وضو نداشته باشد و چه عمداً بدون طهارت نماز بخواند، بر اساس اطلاقی که در این آیه شریفه وجود دارد باید نماز را دوباره بخواند.

دلیل دوم: اطلاق صحیحۀ زراره

امام (ع) در این صحیحۀ فرمود: «لاصلوة الا بطهور»^۳؛ یعنی نماز بدون طهارت نماز نیست و نیاز به اعاده یا قضا دارد. و این روایت اطلاق دارد و جایی را که شخص عمداً یا به دلیل فراموشی یا به سبب جهل به مسئله، نماز را بدون طهارت خوانده باشد شامل می‌شود.

دلیل سوم: حدیث «لا تعاد»

۱. اگر شخص با لباس یا بدن نجس نماز بخواند، در مورد جهالت او سه صورت تصور می‌شود:

الف) جهل به حکم به این شکل که نداند فلان شیء نجس است. در این حالت نماز درست است.

ب) جهل به حکم به این شکل که نداند صحت نماز مشروط به طهارت لباس یا بدن است. در این حالت نیز نماز درست است.

ج) جهل به موضوع به این معنا که نمی‌دانسته بدن یا لباس او مثلاً به سبب بول نجس شده است.

موضوع بحث در این درس‌ها نوع سوم از جهل است که مصنف معتقد است نماز در این حالت نیز درست است.

به عبارت سید یزدی (ره) در این قسمت توجه کنید:

إذا صلی فی النجس فإن کان عن علم و عمد بطلت صلاته و کذا إذا کان عن جهل بالنجاسة من حیث الحکم بأن لم یعلم أن الشیء الفلانی مثل عرق الجنب من الحرام نجس أو عن جهل بشرطية الطهارة للصلاة و أما إذا کان جاهلاً بالموضوع بأن لم یعلم أن ثوبه أو بدنه لاقى البول مثلاً فإن لم یلتفت أصلاً أو التفت بعد الفراغ من الصلاة صحت صلاته و لا یجب علیه القضاء بل و لا الإعادة فی الوقت و إن کان أحوط. (العروة الوثقی، ج ۱، ص ۹۴).

۲. مائده: ۶.

۳. مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْوَرٍ (وسائل الشیعة، ج:

۱ ص: ۳۶۵).

در این روایت، یکی از مواردی که از عدم لزوم اعاده استثنا شده - و به عبارت دیگر اعاده در آن مورد لازم است - جایی است که شخص بدون طهارت از حدث نماز بخواند و لزوم اعاده در این روایت نیز مطلق است و عدم کسب طهارت، از روی عمد، جهل و نسیان را شامل می‌شود.

دلیل لزوم اعاده در صورت نسیان تطهیر لباس یا بدن

یکی از احکامی که قبلاً پیام کردیم این بود که اگر شخص قبل از نماز متوجه نجاست بدن یا لباس خود شده باشد؛ اما تطهیر آن را فراموش کند و با همان حال نماز بخواند باید نماز خود را اعاده نماید. دلیل این حکم قسمتی از صحیحۀ زراره است که در آن زراره سؤال می‌کند نجاست به لباس من برخورد کرد ولی من هنگام دسترسی به آب، فراموش کردم آن را بشویم، وظیفۀ من چیست؟ امام(ع) می‌فرماید: لباست را بشوی و نمازت را دوباره بخوان.

مقتضای حدیث لا تعاد در مسأله

اطلاق مستثنی‌منه در حدیث «لا تعاد»^۱ اقتضا می‌کند که اگر شخص به دلیل نسیان یا جهل با بدن یا لباس نجس نماز خواند، نمازش درست باشد؛ زیرا مراد از «طهور» در این روایت، طهارت از حدث است، و طهارت از خبث داخل در مستثنی‌منه می‌شود و حکم عدم اعاده بر آن مترتب می‌شود.^۲

مدلول صحیحۀ زراره در این مسأله

صحیحۀ زراره دلالت می‌کند بر اینکه اگر شخص نجس بودن را فراموش کرد و با همان حال نماز خواند، نماز او باطل است و باید نمازش را اعاده نماید.

حل تعارض مدلول حدیث «لا تعاد» و صحیحۀ زراره

صحیحۀ زراره، حدیث «لا تعاد» را نسبت به حالت نسیان تخصیص می‌زند و حکم عدم اعاده بر این حالت مترتب می‌شود.^۳

۱. سند روایت در کتاب خصال شیخ صدوق(ره) چنین است: حدثنا ابي رضي الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حريز عن زرارَةَ عن ابي عبد الله(ع) قال: لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الطَّهْرِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ(الخصال ج: ۱ ص ۲۷).

۲. در حدیث «لا تعاد» مراد از مستثنی، موارد پنج‌گانه‌ای است که اگر در نماز به آنها اختلال وارد شود نیاز به اعاده وجود دارد و مراد از مستثنی‌منه عنوان «من شیء» است که به دلیل وضوح حذف شده است و روایت در اصل این‌گونه بوده است: «لا تعاد الصلاة من شیء الا من خمسة: الطهور والوقت والقبة والركوع والسجود».

۳. مشهور در این مسأله همانند مصنف فتوا داده‌اند و حتی در کتاب غنیه ادعای اجماع نیز شده است و نصوص مستفیضه بر آن دلالت می‌کند که در کتاب مسائل الشیعه باب ۴۰ و ۴۲ از ابواب نجاست روایات آن آورده شده است؛ اما به مرحوم شیخ طوسی(ره) نسبت داده شده است که ایشان قائلند در این حالت نماز درست است و محقق(ره) در معتبر به این قول میل پیدا نموده و صاحب مدارک به صورت جزئی آن را اختیار نموده است. دلیلی که برای این قول ذکر شده، صحیحۀ علاء از امام صادق(ع) است که نقل می‌کند: «سألته عن الرجل يصيب ثوبه الشيء ينجسه، فينسى أن يغسله فيصلي فيه، ثم يذكر أنه لم يكن غسله، أيعيد الصلاة؟ قال(ع): لا يعيد. قد مضت الصلاة وكتبته له»؛ اما گفته شده روایات قول برای تحقیق بیشتر در این زمینه به این منابع مراجعه کنید: مستمسک، ج ۱، ص ۵۳۷ و نیز موسوعۀ الإمام الخوئی، ج ۳، ص ۳۴۳.

دلیل عدم لزوم اعاده در صورت جهل به نجاست لباس یا بدن‌دلیل این حکم نیز ذیل صحیحۀ زراره است که زراره سؤال می‌کند: اگر به نجس بودن گمان پیدا کردم، ولی یقین پیدا نکردم و تفحص نمودم اما نجاست را پیدا نکردم و نماز را خواندم و بعد از نماز نجاست را در لباسم دیدم وظیفه‌ام چیست؟ امام(ع) می‌فرماید: لازم نیست نمازت را اعاده کنی، اما برای نمازهای بعدی لباست را تطهیر کن.

این روایت به روشنی بیانگر آن است که اگر بدن یا لباس شخص نمازگزار نجس باشد، اما او به این نجاست علم پیدا نکرده باشد و با همان حال نماز بخواند، اعاده لازم نیست؛ هر چند بعد از نماز متوجه نجاست شود.

تطبیق

۲. و أما اعتبارها من الخبث فی اللباس، فمما لا كلام فيه. و تدل علیه الروایات الكثيرة و اما لزوم طهارت از خبث در مورد لباس، از چیزهایی است که هیچ اشکالی در آن نیست. و روایات زیادی بر آن دلالت می‌کند،

کصحیحۀ زراره: «قلت له: اصاب صوبی دم رعاف او غیره او شیء من المنی فعلمت أثره الى أن اصیب له الماء مانند صحیحۀ زراره: «به ایشان گفتم: خون بینی یا خون غیر بینی یا منی به لباسم اصابت کرد، پس من جای آن را علامت گذاشتم تا آن را تطهیر کنم؛ فاصبت و حضرت الصلاة و نسیت أن بثوبی شیئاً و صلیت ثم إني ذكرت بعد ذلك. قال: تعید الصلاة و تغسله» و غیرها.

سپس به آب دست یافتم و در نماز حاضر شدم اما فراموش کردم که لباسم نجس است و با همان حال نماز خواندم سپس بعد از آن یادم آمد. امام(ع) فرمود: نمازت را اعاده می‌کنی و لباست را می‌شویی» و غیر این صحیحۀ.

و إضمار الصحیحۀ لا یضر بعد کون المضر من اجلاء الصحاب الذین لاتلیق بهم الروایة عن غیر الامام. و مضمرة بودن صحیحۀ ضرری نمی‌زند بعد از اینکه شخصی که آن را به صورت مضمرة نقل نموده از بزرگان اصحاب است که در شأن آنان نیست که از غیر امام روایت نقل نمایند.

۳. و أما اعتبارها فی البدن فهو ثابت بالاولویة.

و اما لزوم طهارت بدن، به سبب اولویت ثابت می‌شود.

۴. و أما وجوب الاعادة علی من صلی مع الحدث مطلقاً فلاطلاق الشرطیة المستفادة من الایة الکریمة و صحیحۀ زرارة المتقدمین. و يدل علی ذلك ایضاً حدیث لاتعاد بعد کون الطهارة من الحدث من احد الخمسة المستثناة. و اما وجوب اعاده بر کسی که همراه حدث نماز خوانده است مطلقاً(عمداً، جهلاً یا نسیاناً)، به دلیل اطلاق شرط بودن طهارتی است که از آیه کریمه و صحیحۀ زراره - که هر دو گذشتند- استفاده می‌شود.

۵- و أما الجاهل و الناسی للطهارة من الخبث، فمقتضى اطلاق المستثنى منه في حديث لاتعاد عدم وجوب الاعادة عليهما الا أن صحیحة زرارة دلت علی أن الناسی یعيد دون الجاهل.

و اما در مورد جاهل و ناسی طهارت از خبث، مقتضای اطلاق مستثنی منه در حدیث لا تعاد این است که اعاده بر آن دو واجب نباشد اما صحیحة زراره دلالت می کند بر اینکه ناسی اعاده می کند، اما جاهل اعاده نمی کند. أما الفقرة الدالة فيها علی وجوب الاعادة علی الناسی، فقد تقدمت. و اما الفقرة الدالة علی عدم وجوب الاعادة علی الجاهل، فهي:

و اما فرازی که در صحیحة زراره بر وجوب اعاده بر ناسی دلالت می کند، گذشت. و اما فرازی که دلالت می کند بر عدم وجوب اعاده بر جاهل، این است:

«قلت: فان ظننت أنه قد أصابه و لم أتيقن ذلك فنظرت فلم أر فيه شيئاً ثم صليت فرأيت فيه، قال: «تغسله و لاتعيد»»
 «به حضرت عرض کردم: اگر من گمان داشتم به برخورد نجاست به لباسم، ولی یقین پیدا نکردم سپس جستجو کردم اما چیزی در آن ندیدم و بعد نماز خواندم سپس نجاست را در لباسم دیدم، حضرت فرمودند: لباست را می شویی ولی نمازت را اعاده نمی کنی».

و علی هذا تكون صحیحة زرارة مخصصة لقاعدة لاتعاد بلحاظ الناسی.

بنابر این صحیحة زراره، به لحاظ ناسی مخصص قاعده «لا تعاد» خواهد بود.

نسبت به لباس: روایات فراوانی از جمله صحیحة زراره	}	دلیل لزوم طهارت از خبث
نسبت به بدن: قیاس اولویت		

ادله لزوم اعاده نماز در صورت جهل یا نسیان طهارت از حدث

دلیل اول: اطلاق آیه شش سوره مائده	}
دلیل دوم: اطلاق صحیحة زراره	
دلیل سوم: حدیث «لا تعاد»	

دلیل لزوم اعاده نماز در صورت نسیان تطهیر لباس یا بدن: قسمتی از صحیحة زراره «تعید الصلاة و تغسله»

Sco1 ⇨ ۱۷:۳۲

ستر عورت

تا کنون سه شرط از شرایط نماز - وقت؛ رو به قبله بودن و طهارت - را بیان کردیم. شرط چهارم ستر عورت است. «ستر عورت» در نماز واجب و لازم است.

مراد از عورت

مراد از عورت در مردها عبارت است از آلت مردانگی، بیضه‌ها و مخرج غائط؛ اما در زنها تمام بدن عورت محسوب می‌شود.

آنچه عورت محسوب می‌شود نباید در نماز پیدا باشد؛ مگر مواردی که استثنا شده که عبارتند از: الف) صورت؛ ب) دستها تا میچ؛ ج) پاها تا مفصل.

شرایط ساتر عورت^۱:

۱. طاهر باشد.

۲. غصبی نباشد.

۳. از اجزاء غیر ماکول اللحم؛ یعنی حرام گوشت نباشد؛ مثلاً از مو و اجزاء بدن گرگ که غیر ماکول اللحم است نباشد.

۴. از اجزاء میتة نباشد؛ بنابراین اگر لباس مصلی از اجزاء ماکول اللحم مثل گوسفند باشد، ولی حیوان ذبح شرعی نشده باشد باز هم نماز خواندن در چنین لباسی صحیح نیست.

۵. اگر نماز گزار مرد است لباسش از طلا نباشد.^۲

۶. اگر نماز گزار مرد است لباسش از حریر خالص نباشد.

تطبیق

سترالعورة

ستر عورة

لا تصح الصلاة الا مع سترالعورة. و هي في الرجل التضييب و الانثيان و الدبر. و في المرأة جميع بدنها الا الوجه - بمقدار ما يبرز عند الخمار - و الكفين الى الزندين و القدمين الى الساقين.

نماز بدون ستر عورت، باطل است. و عورت در مردان عبارت است از آلت مردانگی، بیضه‌ها و مخرج غائط. و در زنها همه بدن زن بجز قرص صورت - آن مقدار که بعد از انداختن روسری پیداست - و دستها تا میچ و پاها تا مفصل، عورت محسوب می‌شود.

^۱ باید توجه داشت اگر لباس نماز گزار بیشتر از مقداری باشد که عورت او را می‌پوشاند؛ مثلاً مرد پیراهن یا شلوار داشته باشد؛ شرایطی که در اینجا مطرح می‌شود در همه لباس او لازم است.

^۲ هم چنین وجود انگشتر طلا در نماز برای مرد جایز نیست.

و يعتبر في الساتر مضافاً الى طهارته اباحته على المشهور، و عدم كونه من أجزاء ما لا يوكل لحمه، و لا من أجزاء غير المذكى.

بنابر قول مشهور ساتر علاوه بر پاک بودن باید مباح بوده یعنی غصبی نباشد؛ و از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد؛ و نیز از اجزاء حیوانی که ذبح شرعی نشده نباشد.

و يعتبر للرجال أن لا يكون من الذهب او الحرير الخاص.

اگر نمازگزار مرد است لباسش از طلا و حریر خالص نباشد.

و المستند في ذلك:

مستند مسائل پیشین:

۱- أما لزوم الستر في الصلاة، فقد ذكر في المستمسك ان استفادته من النصوص حتى لحالة عدم الناظر غير ممكنة، و العمدة هو الاجماع.

۱. لزوم ستر عورت در نماز؛ مرحوم حکیم در مستمسک^۱ فرموده: از روایات نمی‌توان استفاده کرد که حتی اگر شخص تنها نماز می‌خواند و کسی او را نمی‌بیند ستر عورت لازم باشد؛ و دلیل عمده این حکم، اجماع است.

هذا و الظاهر إمكان ذلك، ففي صحيحة صفوان أنه كتب الى أبي الحسن يسأله:

این مطلب را داشته باش و ظاهر این است که می‌توان از روایت این مطلب را استفاده نمود. در صحیح صفوان آمده است که نامه‌ای خدمت امام موسی کاظم (ع) نوشت و سؤال کرد:

« الرجل معه ثوبان فاصاب احدهما بول و لم يدر أيهما هو و حضرت الصلاة و خاف فوتها و ليس عنده ماء كيف يصنع؟ قال: يصلی فیهما جميعاً».

«مردی دو تا لباس دارد به یکی از آن‌ها بولی اصابت کرد و نمی‌داند کدام یک است و وقت نماز شد و می‌ترسد که نماز فوت (قضا) شود و آب هم ندارد که تطهیر کند؛ وظیفه‌اش چیست؟ امام فرمود: در هر دو نماز بخواند».

فانه بترك الستفصال يفهم وجوب الستر و الا كان المناسب الاكتفاء بالصلاة عارياً حالة الأمن من الناظر.

از اینکه امام تفصیل نداده بین اینکه کسی هست یا نیست،^۲ استفاده می‌شود که ستر عورت در نماز لازم است، و الا در حالتی که کسی او را نمی‌بیند مناسب بود که اکتفا شود به نماز به صورت برهنه.

Sc0۲:۲۷:۴۶

^۱ عبارت مرحوم حکیم در مستمسک: إثبات عموم الحكم لصورتی وجود الناظر و عدمه بالنصوص غیر ظاهر. و العمدة فيه الإجماع المحقق.

(مستمسک العروة الوثقی؛ ج ۵، ص: ۲۵۱).

^۲ یعنی امام (ع) نفرمود اگر کسی هست با هر دو نماز بخواند و اگر کسی نیست که او را ببیند عریان بخواند.

شرط چهارم نماز: ستر عورت

مراد از عورت

در مردها: آلت مردانگی، بیضه ها و منخرج غائط

در زن‌ها: تمام بدن به جز قرص صورت، دستها تا صورت و پاها تا مفصل ساق

شرایط ساتر عورت

شرایط مشترک بین مردان و زنان

۱. طاهر بودن
۲. غصبی نبودن
۳. از اجزاء حیوان حرام گوشت نبودن
۴. از اجزاء میتة نبودن

شرایط اختصاصی مردان

۱. از طلا نبودن
۲. از حریر خالص نبودن

چکیده

۱. در وجوب طهارت لباس از خبث (نجاست) در نماز، بین فقها اتفاق است و دلیل آن روایات فراوانی از جمله صحیحۀ زراره می‌باشد.
۲. صحیحۀ زراره، گرچه مضمومه است، اما حجت بوده و معتبر می‌باشد؛ زیرا زراره از بزرگان اصحاب است و در شأن او نیست که از غیر معصوم حدیث نقل نماید.
۳. لزوم طهارت بدن از خبث را می‌توان با قیاس اولویت اثبات نمود؛ زیرا اگر شارع راضی نباشد که لباس نمازگزار که عارض بر بدن محسوب می‌شود نجس باشد قطعاً راضی نخواهد بود که بدن او نجس باشد.
۴. اگر شخص عمداً یا نسیاناً یا به دلیل جهل به مسئله بدون طهارت از حدث نماز بخواند، نماز او باطل است؛ سه دلیل برای این مطلب می‌توان اقامه نمود:
 - الف) اطلاق آیه‌ی شش سوره مائده؛ ب) صحیحۀ زراره که می‌فرماید: «لا صلوة الا بطهور»؛ ج) حدیث «لا تعاد».
 ۵. اگر شخص قبل از نماز متوجه نجاست بدن یا لباس خود شده باشد، اما تطهیر آن را فراموش کند باید نماز خود را اعاده نماید که دلیل آن قسمتی از صحیحۀ زراره است.
 ۶. دلیل عدم لزوم اعاده نماز در صورت جاهل بودن به نجاست بدن یا لباس، قسمتی از صحیحۀ زراره است که در آن آمده است: «قلت: فان ظننت انه قد اصابه و لم أتيقن ذلك فنظرت فلم ار فيه شيئاً ثم صليت فرأيت فيه، قال: تغسله و لا تعيد».
 ۷. گرچه اطلاق مستثنی‌منه در حدیث «لا تعاد» اقتضا می‌کند که در صورت جهل به نجاست لباس یا بدن و نیز نسیان تطهیر اعاده لازم نباشد، اما صحیحۀ زراره این حدیث را نسبت به حالت نسیان تخصیص می‌زند و در این حالت، اعاده لازم است.
 ۸. مراد از «طهور» در حدیث «لا تعاد»، طهارت از حدث است.
 ۹. ستر عورت در نماز واجب است و منظور از عورت در مردها عبارت است از: آلت مردانگی، بیضه‌ها و مخرج غائط، و در زنها تمام بدن به جز صورت، دستها تا مچ و پاها تا قوزک.
 ۱۰. شرایط لباس نمازگزار: طاهر باشد؛ غصبی نباشد از اجزاء حیوان حرام گوشت و از اجزاء میته نباشد. اگر نمازگزار مرد است لباس او از طلا و حریر خالص نباشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقہ

سطح ۲

درس ۹

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای سلگی

مقدمه

هر انسانی برای رشد روحی و معنوی خود نیازمند به عبادت و ارتباط با غنی علی الاطلاق است تا با ارتباط برقرار کردن با او احتیاج و نیاز خود را بر طرف نماید. به همین خاطر خداوند از روی لطف و رحمت، عبادات مختلفی را برای انسان تقنین و تنظیم نموده است تا انسان به وسیله آنها به خداوند نزدیک شود.

یکی از مهمترین عبادات در اسلام نماز است و خداوند برای بهتر برقرار شدن این ارتباط بین عبد و مولی شرایطی را بیان کرده که ما در این سلسله دروس به تبیین این شرائط می پردازیم. در درس های گذشته به تبیین شرائطی مثل وقت، قبله، طهارت، و ستر عورت پرداختیم در این درس به بررسی شرایطی که خداوند برای لباس نمازگزار مقرر نموده است خواهیم پرداخت.

متن عربى

٢. و اما ان العورة فى حق الرجل ما ذكر دون ما زاد كالعجان فيكفى لئنى الزيادة عدم الدليل عليها، و لإثبات المقدار المذكور صحيحة زرارة الواردة فيمن سلبت ثيابهما و أرادا الصلاة: «... و ان كان رجلا وضع يده على سوائته ثم يجلسان فيوميان ايماء و لا يسجدان و لا يركعان فيبدو ما خلفهما...»^١

٣. و اما تحديد عورة المرأة فى الصلاة بما ذكر فهو المشهور. ويمكن استفادته من صحيحة على بن جعفر عن أخيه موسى عليه السلام: «المرأة ليس لها إلّا ملحفة واحدة كيف تصلى؟ قال: تلتف فيها و تغطي رأسها و تصلى فإن خرجت رجلها و ليس تقدر على غير ذلك فلا بأس»^٢

و اما جواز ابراز الوجه بالمقدار المذكور ، فلروايات الخمار، ففي موثقة ابن ابى يعفور : «قال : ابو عبد الله(عليه السلام): تصلى المرأة فى ثلاثة اثواب :ازار و درع و خمار...»^٣ بل قد يستفاد ذلك من التعبير بجملة «تغطي رأسها» الوارد فى الصحيحة السابقة.

اما الكفان و القدمان فيكفى لإثبات استثنائهما القصور فى المقتضى.

و ذيل صحيحة على بن جعفر المتقدمه لا يدل على وجوب ستر جميع الرجل عند القدرة بل على وجوب سترها فى الجملة

٤. و اما الاباحة فالمعروف اعتبارها فى اللباس المصلى و فى مكانه بالرغم من عدم وجود رواية تدل على ذلك.

اما لباسه فقد اختلف فى المقدار اللازم اباحتها، فقيل باعتبارها فى جميع اللباس. و قيل باعتبارها فى خصوص ما يتحقق به ستر العورة دون ما زاد.

و قد يستدل على الاعتبار بان التستر حيث انه واجب فى الصلاة فلا، يجوز ان يكون بالمغصوب لاستحالة ان يكون الحرام مصداقا للواجب. و نتيجة ذلك اعتبارها فى خصوص الساتر للعورة.

٥. و اما اعتبار عدم كونه من أجزاء ما لا يؤكل لحمه فلموثقة ابن بكير: «سأل زرارة أبا عبد الله عليه السلام عن الصلاة فى الثعالب و الفنك و السنجاب و غيره من الوبر فأخرج كتابا زعم انه املاء رسول الله صلى الله عليه و آله ان الصلاة فى وبر كل شيء حرام أكله فالصلاة فى وبره و شعره و جلده و بوله و روثه و كل شيء منه فاسد...»^٤.

٦. و اما اعتبار ان لا يكون من أجزاء الميتة فلموثقة ابن بكير المتقدمه حيث ورد فى ذيلها: «فان كان ممّا يؤكل لحمه فالصلاة فى وبره ... و كل شيء منه جائز إذا علمت انه ذكى»^٥.

١. وسائل الشيعة؛ باب ٥٠ من ابواب لباس المصلى، حديث ٦.

٢. وسائل الشيعة؛ باب ٢٨ من ابواب لباس المصلى، حديث ٢.

٣. وسائل الشيعة؛ باب ٢٨ من ابواب لباس المصلى، حديث ٨.

٤. وسائل الشيعة؛ باب ٢ من ابواب لباس المصلى، حديث ١.

٥. كافي؛ ج ٣، ص ٣٩٧.

٧. و اما عدم جواز لبس الذهب للرجال فلموثقة عمّار عن أبي عبد الله عليه السلام: «لا يلبس الرجل الذهب و لا يصلّي فيه لأنه من لباس أهل الجنة»^١ و بضمّ قاعدة النهي عن العبادة مفسد لها يثبت فساد الصلاة. و وجه التخصيص بالرجال اختصاص الموثقة بذلك.
٨. و اما انه لا يكون من الحرير الخالص فلمكاتبة محمد بن عبد الجبار: «كتبت إلى ابي محمد عليه السلام أسأله هل يصلّي في قلنسوة حرير محض أو قلنسوة ديباج؟ فكتب عليه السلام: لا تحلّ الصلاة في حرير محض»^٢.
- و اما التخصيص بالرجال فلموثقة سماعة: «لا ينبغي للمرأة ان تلبس الحرير المحض و هي محرمة...»^٣ فان التخصيص بحالة الاحرام قد يفهم منه الجواز في غيرها.

١. وسائل الشيعة؛ باب ٣٠ من ابواب لباس المصلي، حديث ٤.

٢. وسائل الشيعة؛ باب ١١ من ابواب لباس المصلي، حديث ٢.

٣. وسائل الشيعة؛ باب ١٦ من ابواب لباس المصلي، حديث ٤.

وجوب ستر عورت در نماز

قبلاً بیان شد که یکی از شرایط صحت نماز ستر عورت است و در ذیل این بحث، هشت عنوان مطرح کردیم که عبارت بودند از:

۱. وجوب ستر عورت در نماز: یعنی بر نمازگزار واجب است عورت خود را در نماز بپوشاند.
۲. مراد از عورت مرد: منظور از عورت مرد سه عضو از بدن اوست، یعنی آلت مردانگی، بیضتین و مقعد.
۳. مراد از عورت زن: منظور از عورت زن تمام بدن اوست، مگر موارد استثناء شده، یعنی دست تا مچ، پا تا قوزک، و قرص صورت.
۴. لباس مصلی باید مباح و غیر غصبی باشد.
۵. لباس نمازگزار از حیوان حرام گوشت نباشد.
۶. لباس نمازگزار از اجزاء میتة نباشد.
۷. لباس نمازگزار مرد از طلا نباشد.
۸. لباس نمازگزار مرد از حریر خالص نباشد.

مستند این احکام

مستند حکم اول قبلاً گذشت^۱.

مستند حکم دوم

روایت وارده در این موضوع صحیحه زراره در مورد کسی است که لباس هایش درآورده شده و می خواهد نماز بخواند حضرت فرمود: اگر کسی که می خواهد نماز بخواند مرد است دستش را بر آلت خود قرار می دهد و می نشیند و برای رکوع و سجده اشاره می کند تا پشت او ظاهر نشود.

این صحیحه فقط دلالت بر پوشش سه عضو از بدن مرد (آلت مردانگی، بیضتین و مقعد) می کند و دلیلی بر وجوب پوشش بیش از این مقدار دلالت نمی کند؛ حتی دلیل بر وجوب پوشش بین بیضتین و مقعد وجود ندارد و هر کجا نسبت به تکلیفی شک داشته باشیم؛ دلیل معتبری وجود نداشته باشد برائت جاری می شود و در نتیجه لازم نیست آن تکلیف انجام شود.^۲

مستند حکم سوم

^۱ دلیل این حکم صحیحه صفوان بود که عبارت بود: انه كتب إلى أبي الحسن عليه السلام يسأله «عن الرجل معه ثوبان فأصاب أحدهما بول و لم يدر أيهما هو و حضرت الصلاة و خاف فوثها و ليس عنده ماء كيف يصنع؟ قال: يصلی فیهما جمیعا» (وسائل الشیعه؛ باب ۵۰، من ابواب لباس المصلی، حدیث ۶). فانه بترک الاستفصال يفهم وجوب الستر و إلا كان المناسب الاكتفاء بالصلاة عاريا حالة الأمن من الناظر.

^۲ روایت وارده در این موضوع صحیحه زراره است که در مورد کسی که لباس ندارد و می خواهد نماز بخواند می فرماید: «... و ان كان رجلا وضع يده على سواته ثم يجلسان فيوميان ايماء و لا يسجدان و لا يركعان فيبدو ما خلفهما...».

علاوه بر اینکه مشهور علما می فرمایند: زن باید تمام بدن خود را در نماز بپوشاند صحیحه علی بن جعفر هم بر آن دلالت می کند چون در این صحیحه از حضرت سؤال شد، زنی که هیچ لباسی ندارد به جزء یک ملحفه چگونه نماز بخواند؟ حضرت فرمود: ملحفه را به دور خود بپوشاند و سر خود را نیز بپوشاند و نماز بخواند.^۱

دلیل استثناء دست و پا تا میچ و قرص صورت

اما دلیل استثناء قرص صورت

الف. در روایت آمده است که زن سه لباس باید داشته باشد ۱. خمار ۲. پیراهن ۳. چادر^۲ و مراد از خمار روسری های بزرگی بوده است که روی سر می انداخته اند و مسلماً قرص صورت با آن پوشیده نمی شده است.
ب. در صحیحه علی بن جعفر حضرت فرمود: «تغطی رأسها» و این عبارت فقط دلالت بر وجوب پوشاندن سر می کند و دلالت بر وجوب پوشاندن صورت نمی کند و اگر لازم بود که صورت نیز پوشانده شود باید حضرت می فرمودند.

دلیل استثناء دست و پا تا میچ

روایات وجوب ستر، قاصر از دلالت بر وجوب ستر دست و پا تا میچ هستند و صحیحه علی بن جعفر^۳ هم فقط دلالت بر وجوب پوشش پا دارد ولی مقدار آن را بیان نکرده است.

Sco ۱: ۶: ۵۰

تطبيق

۲. و اما ان العورة في حق الرجل ما ذكر دون ما زاد كالعجان^۱ فيكفي لئني الزيادة عدم الدليل عليها، و لإثبات المقدار المذكور صحیحة زرارة^۲ الواردة فيمن سلبت ثيابهما و أراد الصلاة: «... و ان كان رجلا وضع يده على سواته ثم يجلسان فيوميان ايماء و لا يسجدان و لا يركعان فيبدو ما خلفهما^۳...»^۴

۱. «المرأة ليس لها إلّا ملحفة واحدة كيف تصلى؟ قال: تلتف فيها و تغطي رأسها و تصلى فإن خرجت رجلها و ليس تقدر على غير ذلك فلا بأس» (وسائل الشيعة؛ باب ۲۸ من ابواب لباس المصلى، حديث ۲).

۲. «قال: ابو عبد الله (عليه السلام): تصلى المرأة في ثلاثة اثواب: ازار و درع و خمار...» (وسائل الشيعة؛ باب ۲۸ من ابواب لباس المصلى، حديث ۸).
۳. در کتاب معجم رجال الحديث و طبقات الرجال؛ ج ۱۲، ص ۳۱۱ آمده است «علی بن جعفر: وقع بهذا العنوان في أسناد كثير من الروايات تبلغ ثلاثمائة و خمسة و خمسين موردا. فقد روى عن أبيه عليه السلام، و أخيه أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام، و أبي إبراهيم عليه السلام، و أبي الحسن الأول عليه السلام، و أبي الحسن الرضا عليه السلام، و عن الحكم بن بهلول، و عن عبد الملك بن قدامة، و محمد بن مسلم، و معتب أو غيره. و روى عنه أبو قتادة، و أحمد بن محمد بن عبد الله، و أحمد بن محمد بن علي، و أحمد بن موسى، و إسماعيل بن همام، و الحسن بن علي بن عثمان بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام، و الحسين بن عيسى بن عبد الله، و زكريا بن يحيى بن النعمان الصيرفي [المصري، و سليمان بن حفص، و عبد الله بن الحسن، و عبد الله بن الحسن حفيده، و علي بن أسباط، و علي بن محمد بن حفص القمي أبو قتادة، و العمرى، و العمرى بن علي، و العمرى بن علي الخراساني، و العمرى بن علي النيسابوري، و العمرى البوفكي، و العمرى الخراساني، و العمرى النيسابوري، و عيسى بن عبد الله، و محمد بن عبد الله بن مهرا، و موسى بن القاسم، و موسى بن القاسم البجلي، و موسى بن القاسم بن معاوية، و يعقوب بن يزيد، و جد عبد الله بن الحسن.»

اما اینکه عورت در مورد مرد همان است که ذکر شد (آلت مردانگی، بیضتین و مقعد) نه بیشتر، مانند بین بیضتین و مقعد، همین که دلیلی بر زیادی وجود ندارد، برای نفی زیادی کافی است و برای اثبات مقداری که ذکر شد، صحیحه زراره در مورد کسی که لباس هایش درآورده شده و می خواهد نماز بخواند کافی است. در این صحیحه حضرت فرمود: اگر کسی که می خواهد نماز بخواند مرد است دستش را بر آلت خود قرار می دهد و می نشیند و برای رکوع و سجده اشاره می کند تا پشت او ظاهر نشود.

۳. و اما تحدید عورة المرأة فی الصلاة بما ذکره المشهور. و یمكن استفادته من صحیحة علی بن جعفر عن أخیه موسی علیه السلام: «المرأة لیس لها إلتاً ملحفة واحدة کیف تصلی؟ قال: تلتف فیها و تغطی رأسها و تصلی فإن خرجت رجلها و لیس تقدر علی غیر ذلك فلا بأس».

اما معین کردن عورت زن به آن مقدار که ذکر، شد قول مشهور فقهاء می باشد و می توان آن را از صحیحه علی بن جعفر از برادرشان امام موسی کاظم (علیه السلام) استفاده کرد. در این صحیحه از حضرت سوال شد زنی است فقط یک ملحفه دارد چگونه نماز بخواند؟ حضرت فرمود: خود را در آن پیچد و سرش را بپوشاند و نماز بخواند و اگر پایش از آن خارج شد و بر غیر آن ملحفه قدرت نداشت اشکال ندارد.

و اما جواز ابراز الوجه بالمقدار المذكور، فلروایات الخمار، ففی موثقة ابن ابی یعفر: «قال: ابو عبد الله (علیه السلام): تصلی المرأة فی ثلاثة اثواب: ازار و درع و خمار...» بل قد یستفاد ذلك من التعبير بجملة «تغطی رأسها» الوارد فی الصحیحة السابقة.

اما الکفان و القدمان فیکفی لاثبات استثنائهما القصور فی المقتضى.

و ذیل صحیحة علی بن جعفر المتقدمه لا یدل علی وجوب ستر جميع الرجل عند القدرة بل علی وجوب سترها فی الجملة.

و اما جواز ابراز صورت به مقداری که ذکر شد به خاطر روایات (روسری) است. در موثقه ابن ابی یعفر چنین آمده است: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «زن در سه لباس نماز می خواند: لباس سرتاسری، پیراهن و خمار..» بلکه می توان از جمله «تغطی رأسها» هم که در صحیحه گذشته آمده بود استفاده کرد که پوشاندن صورت واجب نیست.^۵

۱. بین مقعد و بیضتین را عجان گویند.

۲. در کتاب شعب المقال فی درجات الرجال؛ ص ۸۰، در مورد زراره آمده است: زرارة بن أعین بن سُنْسَن (بضم السینین المهملتین بینهما نون ساکنه و فی آخره نون) الشیبانی، شیخ من أصحابنا فی زمانه، متقدم، فقیه، متکلم، شاعر اَدیب، ثقة صدوق، اجتمعت فیهِ خلال الفضل و الدین، و ما دلّ من الأخبار علی ذمّه لا یعبأ به بعد معارضته بما هو أصحّ سنداً و أكثر عدداً، روی عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام، و عنه ابن ابی عمیر عن بعض أصحابه، و هو من حواری محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهما السلام.

۳- وسائل الشیعه؛ باب ۵۰ من ابواب لباس المصلی، حدیث ۶.

۴- علت تشبیه بودن افعال در این فقره از حدیث این است که در صدر فرض زن بودن مصلی را بیان کرده حال حکم زن و مرد را با هم بیان می کند.

۵- زیرا اگر علاوه بر پوشاندن سر پوشاندن صورت هم واجب بود، باید حضرت می فرمود: «تغطی رأسها و وجهها».

و ذیل صحیحہ علی بن جعفر -هم که گذشت- دلالت بر وجوب پوشاندن همه پا در صورت قدرت نمی کند، بلکه فی الجمله^۱ دلالت بر وجوب ستر پا می کند، (ولی دلالت بر مقدار آن ندارد.)

مستند حکم چهارم

مشهور بین فقهاء اعتبار اباحه در لباس و مکان نمازگزار است، هر چند روایتی که دلالت بر این مطلب باشد وجود ندارد.^۲

اما در مورد مقدار لباس که چه اندازه از آن باید مباح باشد اختلاف شده است؛ بعضی گفته اند کل لباس باید مباح باشد ولی بعضی دیگر فرموده اند باید مقداری از لباس که ساتر عورت است مباح باشد. دلیلی که برای اباحه لباس ذکر کرده اند این است که ستر در نماز واجب است و به همین خاطر نمی تواند ساتر مغضوب باشد؛ زیرا محال است که حرام مصداق برای واجب باشد؛^۳ به بیان دیگر لباس غضبی که مصداق برای غضب حرام است نمی تواند مصداق برای ساتر که واجب است باشد. از این استدلال می توان نتیجه گرفت که فقط آن مقدار از لباس که ساتر است باید مباح باشد، زیرا فقط این مقدار واجب است.

تطبيق

۴. و اما الاباحه فالمعروف اعتبارها فی اللباس المصلی و فی مکانه بالرغم من عدم وجود روایة تدل علی ذلك. اما لباسه فقد اختلف فی المقدار اللازم اباحته، فقيل باعتبارها فی جميع اللباس. و قيل باعتبارها فی خصوص ما يتحقق به ستر العورة دون ما زاد.

^۱ اصطلاح فی الجمله در مقابل اصطلاح بالجمله است که به معنای مفصل و کامل است، بنا بر این فی الجمله به معنای مجمل و جزئی می باشد.

^۲ البته طبق بعضی از روایات مباح بودن لباس شرط صحت نماز نیست هر چند غضب حرام می باشد همان طور که در کافی به فضل بن شاذان نسبت داده است که انه کان یقول: «لو ان رجلا غضب ثوبا أو أخذه و لبسه بغير اذنه فصلی فيه لكانت صلاته جائزة و كان عاصيا فی لبسه ذلك الثوب لأن ذلك ليس من شرائط الصلاة لأنه منهي عن ذلك صلی أو لم یصل...».

^۳ ادله دیگری برای شرطیت اباحه ذکر شده است مثل ا- ما ذكره جماعة منهم الشيخ النائینی من ان الهوی الی الركوع جزء من الصلاة و حیث انه حركة غضبية للثوب فيكون محرما و من ثم باطلا، و بطلان الجزء يستلزم بطلان الكل. و توجيه جزئية الهوی: ان الركوع يبتدأ من حين الهوی و هو جزء منه و لا يبتدأ من بعد الهوی لان القيام المتعقب بالركوع- أي الحاصل بعده الركوع- ركن. و عنوان القيام المتعقب بالركوع لا يتحقق إذا لم يكن الهوی جزءا من الركوع للزوم حصول فاصل بين القيام و الركوع باجنبي و المفروض ان الركن الواجب هو القيام المتصل به الركوع، و هكذا الكلام بالنسبة للهوی إلى السجود. و فيه: ان الحركة إلى الركوع و السجود تغاير حركة الثوب فالاولی قائمة ببدن المصلی و الثانية بالثوب، و مع اختلاف المحل لا تكون واحدة ليقال ان الحركة إلى الركوع و السجود مع افتراض كونها غضبية محرمة تقع باطلا و لا تكون مصداقا للواجب. أجل الحركتان متقارنتان و ليستا متحدتين. ب- ان الركوع و السجود علتان لتحريك الثوب، و حیث ان علة المحرم محرمة فيلزم حرمتها و من ثم بطلانها لأنها عبادة. و فيه: ان علة الحرام لا تكون محرمة إلا إذا كانت علة تامّة، و الركوع و السجود ليسا كذلك إذ عدم نزع الثوب مقارنا للركوع جزء أيضا لعلة التحرك.

و قد يستدل على الاعتبار بان التستر حيث انه واجب في الصلاة فلا، يجوز ان يكون بالمغصوب لاستحالة ان يكون الحرام مصداقا للواجب. و نتيجة ذلك اعتبارها في خصوص الساتر للعبوة.^۱

اما اباحه معروف بين فقهاء اعتبار آن در لباس و مكان نمازگزار است؛ على رغم اینکه روایتی که دلالت بر آن کند وجود ندارد.

اما در مقداری از لباس که لازم است مباح باشد اختلاف وجود دارد؛ بعضی گفته اند کل لباس باید مباح باشد و بعضی دیگر گفته اند فقط مقداری از لباس که با آن ستر عورت محقق می شود باید مباح باشد نه بیش از آن. و استدلال شده است بر اعتبار اباحه لباس به اینکه، از آنجایی که پوشش در نماز واجب است، جائز نیست که پوشش با لباس غضبی باشد؛ زیرا محال است که حرام مصداق واجب باشد. و نتیجه این استدلال این است که اباحه فقط در خصوص ساتر عورت واجب است نه بیشتر.

Sco ۲:۲۰:۴۳

مستند حکم پنجم، ششم، هفتم و هشتم

دلیل این چهار حکم وجود روایات خاصه در مورد هر کدام از آنها است.

تطبيق

۵. و اما اعتبار عدم كونه من أجزاء ما لا يؤكل لحمه^۲ فلموثقة ابن بكير: «سأل زرارَةَ أبا عبد الله عليه السلام عن الصلاة في الثعالب و الفنك و السنجاب و غيره من الوبر فأخرج كتابا زعم انه املاء رسول الله صلى الله عليه و آله ان الصلاة في وبر كل شيء حرام أكله فالصلاة في وبره و شعره و جلده و بوله و روثه و كل شيء منه فاسد...»^۳.
اما دلیل اینکه لباس نباید از اجزا حیوانی که گوشتش خورده نمی شود باشد موثقه ابن بکیر است که در آن آمده است (زراره از امام صادق علیه السلام درباره نماز در لباسی که از پشم روباه، فنک(روباه خال دار) و سنجاب و دیگر حیوانات است پرسید: پس حضرت کتابی را در آورد که گمان برده می شد املاء رسول خدا است) که در آن نوشته شده بود: (نماز خواندن در پشم، مو، پوست، بول، سرگین و هر چیزی از حرام گوشت فاسد است.
۶. و اما اعتبار ان لا يكون من أجزاء الميتة فلموثقة ابن بكير المتقدمة حيث ورد في ذيلها: «فان كان ممّا يؤكل لحمه فالصلاة في وبره ... و كل شيء منه جائز إذا علمت انه ذكي».

اما دلیل اینکه لباس نمازگزار از اجزاء مردار نباشد به خاطر موثقه ابن بکیر است که قبلاً گذشت؛ زیرا در ذیل آن آمده بود: اگر از حیوانی باشد که گوشتش خورده می شود پس نماز در مویش (صحیح است)... و هر چیزی از آن جائز است زمانی که علم به تذکيه آن داشته باشی.^۱

۱. بر این استدلال اشکال شده است که و فیه: ان التستر ليس واجبا بل الواجب نتیجتاً و هو الانستار، و لا محذور في كونه واجبا و مقدمته محرمة. على ان التستر ليس واجبا مولوياً بل شرطياً، و لا محذور في كون المحرم مصداقا للواجب الشرطي.

۲. البته اگر از اجزائی باشد که روح در آن حلول نکرده است اشکال ندارد به خاطر صحیحة الحلبي: «لا بأس بالصلاة فيما كان من صوف الميتة، ان الصوف ليس فيه روح» و بعموم التعليل يتعدى إلى غير الصوف

۳. وسائل الشیعة: باب ۲ من ابواب لباس المصلی، حدیث ۱

۷. و اما عدم جواز لبس الذهب للرجال فلموثقة عمّار عن أبي عبد الله عليه السلام: «لا يلبس الرجل الذهب و لا يصلّي فيه لأنه من لباس أهل الجنة»^۲ و بضمّ قاعدة النهی عن العبادة مفسد لها^۳ یثبت فساد الصلاة. و وجه التخصیص بالرجال اختصاص الموثقة بذلك.

اما اینکه پوشیدن طلا برای مرد جائز نیست به خاطر موثقه عمار از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت فرمود: مرد طلا نمی پوشد و در آن نماز نمی خواند؛ زیرا طلا از لباسهای اهل بهشت است. و با ضمیمه کردن این قاعده که نهی از عبادت مفسد عبادت است ثابت می شود که نماز با لباس طلا برای مرد، باطل است. و دلیل اینکه این حکم مختص به مردها است، این صحیحه می باشد، چون حضرت فرمود: بر مرد پوشیدن طلا حرام است.

۸. و اما انه لا يكون من الحرير الخالص فلمکاتبه محمد بن عبد الجبار: «کتبت إلى ابی محمد علیه السلام أسأله هل يصلّي في قلنسوة حرير محض أو قلنسوة ديباج؟ فکتب علیه السلام: لا تحل الصلاة في حرير محض»^۴ و اما التخصیص بالرجال فلموثقة سماعة: «لا ينبغي للمرأة ان تلبس الحرير المحض و هي محرمة...» فان التخصیص بحالة الاحرام قد يفهم منه الجواز في غيرها.

اما دلیل اینکه لباس نمازگزار نباید از حریر خالص باشد، به خاطر مکاتبه^۵ محمد بن عبد الجبار است در این مکاتبه آمده است که «به امام ابی محمد (علیه السلام) نوشتم و پرسیدم آیا نماز در کلاه حریر و ابریشم صحیح است؟ حضرت در جواب فرمود: نماز در حریر خالص صحیح نیست.»^۶ اما علت تخصیص این حکم به مردها به خاطر موثقه سماعة است که حضرت فرمود: «سزاوار نیست برای زن در حال احرام لباس حریر بپوشد»^۷ از اینکه حضرت عدم جواز و پوشیدن حریر برای زنها را مختص به حال احرام کردند، جواز آن در غیر حالت احرام فهمیده می شود.

Score: ۲۷:۴۸

۱ - کافی؛ ج ۵، ص ۳۱۳.

۲ - وسائل الشیعه؛ باب ۳۰ من ابواب لباس المصلی، حدیث ۴.

۳ - این یک قاعده اصولی است و مقتضایش آن است که نهی از عبادت دلالت بر فساد آن می کند زیرا در عبادت قصد قربت شرط است و در صورت نهی شارع و حرمت آن عمل انسان دیگر نمی تواند قصد قربت بکند.

۴ - در کتاب شعب المقال فی درجات الرجال؛ ص ۱۲۷ در مورد محمد بن عبد الجبار آمده است «محمد بن عبد الجبار القمی، ثقة، هو ابن ابی الصهبان، من أصحاب ابی الحسن الثالث علیه السلام، روی عنه أحمد بن إدريس، و هو عن ابن بکیر».

۵ - مکاتبه به روایاتی گفته می شود که شخص سوال خود را در نامه ای می نوشته و به دست حضرت می داده است و حضرت جواب آن سوال را مر قوم می فرموده اند.

۶ - وسائل الشیعه؛ باب ۱۶ من ابواب لباس المصلی، حدیث ۴.

۱. باید ساتر عورت باشد.
۲. مقداری از لباس که ساتر عورت است باید مباح باشد.
۳. نباید از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد.
۴. نباید از اجزاء مردار باشد.
۵. لباس مرد نباید از طلا باشد.
۶. لباس مرد نباید از حریر خالص باشد.
- شرائط لباس نماز گزار

چکیده

۱. مراد از عورت مرد، آلت مردانگی و بیضتین و مقعد اوست.
۲. مراد از عورت زن، تمام بدن او غیر از دست و پا تا میچ و قرص صورت اوست.
۳. فقط مقداری از لباس که ساتر عورت است باید مباح باشد.
۴. لباس نمازگزار نباید از اجزاء حیوان حرام گوشت و مردار باشد.
۵. لباس مرد نمازگزار نباید از طلا و حریر خالص باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقہ

سطح ۲

درس ۱۰

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای سلگی

مقدمه

تنها راه سعادت هر شخصی ارتباط با سعادت آفرین و خالق خوبی ها است که از تمام بدی ها پاک و منزّه است. کسی که دارای سخاوت و بخشش زیاد می باشد. و هرکس که از روی اخلاص و به دور از آلودگی ها به در خانه او برود مورد یاری او قرار خواهد گرفت.

به همین خاطر خداوند در مهمترین عبادت بندگان، یعنی نماز فرموده است نباید این عبادت مقرون به آلودگی باشد و در مکان غصبی صورت بگیرد و لازم است با نیت پاک و خالص، تنها برای ذات خداوند انجام بگیرد. پس از آنکه در درس گذشته در مورد یکی از شرایط نماز -ستر عورت- بحث کردیم؛ در این درس درباره شرط دیگر نماز، یعنی مکان نمازگزار بحث خواهیم نمود و در پایان به بررسی نیت که یکی از اجزاء نماز است می پردازیم.

متن عربى

مكان المصلّى

لا تصح الصلاة فى المكان المغصوب إلّا إذا اذن المالك. و لا فى المكان المشترك لأحد الشركاء بدون إذن البقيّة. و لا فى المكان المتحرك الذى لا تتحقق فيه الطمأنينه و المستند فى ذلك:

١. اما عدم صحة الصلاة فى المغصوب، فلان المحرم لا يمكن ان يقع مصداقا للواجب.

و بكلمة اخرى: المحرم لا يمكن ان يكون مقربا.

و قيل باعتبار اباحة خصوص المسجد دون غيره.

٢. و اما الصحّة مع الاذن فلتتحقق الإباحة للمأذون.

٣. و اما انه يعتبر إذن جميع الشركاء فى المشترك فلان المالك لما كان هو المجموع - لقرض الاشاعة - فيعتبر إذنه

٤. و اما اعتبار ان لا يكون مكان المصلّى متحركا بنحو لا تتحقق فيه الطمأنينه، فهو امر متسالم عليه. و قد يستدل له

برواية السكونى عن ابى عبد الله (عليه السلام) «الرجل يصلى فى موضع ثم يريد ان يتقدم، قال: يكف عن القراءة فى

مشيه حتى يتقدم الى الموضع الذى يريد ثم يقرأ»^١ فانها تدل على اعتبار الطمأنينه المصلّى اثناء قرائته، و مع اضطراب

المكان لا يمكن تحققها .

و ضعف السند بالنوفلى - الراوى عن السكونى - حيث لم يوثق لا يضر بناء على تمامية كبرى الانجبار بعمل

المشهور.

اجزاء الصلاة

النية

و المراد منها كون الباعث الى الفعل المعين أمر الله سبحانه^٢

و يعتبر تعيين الصلاة إذا كانت سالحة لوجهين.

و لا تلزم نيّة القضاء و الاداء عند عدم اشتغال الذمّة بالقضاء أو عند تردّد ما اشتغلت به بينهما.

و عند شك المكلف فى نيّتها ظهرا أو عصرا ينوبها ظهرا ان لم يأت بها قبلا و إلّا بطلت.

و المستند فى ذلك:

^١ وسائل الشيعه؛ باب ٣٤ من ابواب القراءة فى الصلاة، حديث ١.

^٢ -و لا يجب فيها التلطف، لأنها أمر قلبى، كما لا يجب فيها الاخطار أى الحديث الفكرى و الإحضار بالبال، بأن يرتّب فى فكره و خزانه خياله مثلا

أصلّى صلاة فلا نيّة امتثالا لأمره، بل يكفى الداعى و هو الإرادة الإجمالية المؤثرة فى صدور الفعل المنبثقة عمّا فى نفسه من الغايات على وجه يخرج

به عن الساهى و الغافل، و يدخل فعله فى فعل الفاعل المختار، كسائر أفعاله الإرادية و الاختيارية، و يكون الباعث و المحرك للعمل الامتثال و

نحوه. (تحرير الوسيله؛ ج ١، ص ١٥٦).

١. اما انه يلزم كون الباعث الى الفعل المعين امر الله سبحانه، فلان ذلك لازم العبادية.
و بذلك يتّضح بطلان العبادة حالة الرياء لفقد الباعث المذكور، بل هو محرم و مبطل بقطع النظر عن ذلك، ففي
صحيحة زرارة و حمران عن أبي جعفر عليه السلام: «لو ان عبدا عمل عملا يطلب به وجه الله و الدار الآخرة و ادخل
فيه رضا أحد من الناس كان مشركا»^١، فان التعبير بالشرك يدل على الحرمة التي لازمها البطلان.
و في الحديث الصحيح عن رسول الله (صلى الله عليه و آله) «يومر برجال الى النار... فيقول لهم خازن النار : يا اشقياء
ما كان حالكم؟ قالو : كنا نعمل لغير الله ، فقيل لنا : خذو ثوابكم ممن عملتم له»^٢

^١ . وسائل الشيعة؛ باب ١١ من ابواب مقدمة العبادات، حديث ١ .

^٢ - وسائل الشيعة؛ باب ١٩ من ابواب الخلل الواقع في الصلاة ، حديث ٢ .

مکان نمازگزار^۱

در این مسأله چهار عنوان بررسی می شود:

۱. نماز در مکان غضبی باطل است.^۲
۲. نماز در ملک دیگران با اذن مالک صحیح است.
۳. نماز در ملک مشاع باید با اذن شرکاء باشد.
۴. مکان نماز گزار باید ثابت باشد.^۳

مستند حکم اول

دلیل اینکه مکان نمازگزار باید مباح باشد این است که نماز خواندن در ملک دیگران، غضب و حرام است و این عملی که حرام است نمی تواند مصداق واجب باشد؛ و به عبارت دیگر در نماز قصد قربت شرط است و خواندن نماز در مکان غضبی حرام می باشد و با فعل حرام، انسان نمی تواند قصد قربت کند و این عمل نمی تواند مقرب باشد.^۴

نکته

برخی می گویند: فقط باید محل سجده مباح باشد؛ و لازم نیست کل مکان نمازگزار مباح باشد.

مستند حکم دوم

نماز در ملک دیگران با اجازه مالک صحیح می باشد؛ زیرا با اجازه دادن مالک، مکان مباح می شود.

مستند حکم سوم

در جایی که مال مشترک بین چند نفر باشد، باید همه اجازه بدهند تا نماز در آن مکان صحیح باشد؛ زیرا مجموع افراد مالک هستند و اذن همه شرط است.

^۱ . نماز خواندن در هر کجای زمین صحیح است و پیامبر فرمود: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ تَرَابُهَا طَهُورًا أَيَّمَا أَرْضِ كُنْتِي الصَّلَاةُ صَلَّيْتُ»؛ زمین برای من مسجد و خاک برای من طهور قرار داده شده است و هر جا موقع نماز باشد، من نماز می خوانم (وسائل الشیعه؛ ج ۵، ص ۱۱۹).

^۲ هر چند که شخص، جاهل به حکم شرعی باشد، یعنی نداند عصب حرام است و یا اینکه جاهل به حکم وضعی باشد، یعنی نداند نماز در مکان غضبی باطل است (شرح لمعه؛ ج ۱، ص ۹۷).

^۳ تمام این احکام مربوط به حالت اختیار است و الا شخص مضطر مثل کسی که در مکان غضبی زندانی است، مانعی برای او وجود ندارد (شرح لمعه؛ ج ۱، ص ۹۸).

^۴ روایات هم دلالت بر وجوب غضبی نبودن مکان نماز می کنند؛ مثل روایتی که در آن امیر المؤمنین در وصیت به کمیل می فرماید: «قَالَ يَا كَمِيلُ انْظُرْ فِي مَا تُصَلِّي وَ عَلَى مَا تُصَلِّي إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ وَجْهِهِ وَ جِلِّهِ فَلَا قَبُولَ» (وسائل الشیعه؛ ج ۵، ص ۱۱۹). و مثل روایت امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَخَذُوا مَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ فَأَنْفَقُوهُ فِيمَا نَهَاهُمْ عَنْهُ مَا قَبَلَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَخَذُوا مَا نَهَاهُمْ اللَّهُ عَنْهُ فَأَنْفَقُوهُ فِيمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ مَا قَبَلَهُ مِنْهُمْ حَتَّى يَأْخُذُوهُ مِنْ حَقٍّ وَ يُنْفِقُوهُ فِي حَقٍّ» (وسائل الشیعه؛ ج ۵، ص ۱۱۹).

مستند حکم چهارم

مکان نمازگزار باید ثابت باشد؛ زیرا اولاً این حکم در بین فقهاء متسالم علیه است؛ و ثانیاً روایت نوفلی از سکونی، بر آن دلالت می کند؛ زیرا در این روایت از حضرت سوال شد: شخص در حال نماز به علتی می خواهد حرکت کند آیا می تواند؟ حضرت در جواب فرمود: در حال حرکت نباید ذکر نماز بخواند.

نکته

این روایت هر چند ضعیف می باشد؛ زیرا نوفلی توثیق نشده است؛ ولی اگر ما شهرت را جابر ضعف سند بدانیم، این روایت معتبر خواهد بود؛ زیرا مشهور علماء به آن عمل کرده اند.

Sco۱:۸:۳۹

تطبيق

مكان المصلی

لا تصح الصلاة في المكان المغصوب^۱ إلا إذا اذن المالك^۲. و لا في المكان المشترك لأحد الشركاء بدون إذن البقية. و لا في المكان المتحرك الذي لا تتحقق فيه الطمأنينة.

نماز در مکام غصبی صحیح نیست؛ مگر اینکه مالک اجازه بدهد و همچنین خواندن نماز در مکان مشترک توسط یکی از شرکاء بدون اذن بقیه صحیح نمی باشد؛ و همچنین خواندن نماز در مکان متحرکی که طمأنینه در آن متحقق نمی شود صحیح نیست.

و المستند في ذلك:

۱. اما عدم صحة الصلاة في المغصوب، فلان المحرم لا يمكن ان يقع مصداقا للواجب.

و بكلمة اخرى: المحرم لا يمكن ان يكون مقربا.

و قيل باعتبار اباحة خصوص المسجد دون غيره^۳.

^۱ . لا تبطل الصلاة تحت السقف المغصوب و في الخيمة المغصوبة (تحرير الوسيلة؛ ج ۱، ص ۱۴۷).

^۲ . المدار في جواز التصرف و الصلاة في ملك الغير على إحراز رضاه و طيب نفسه و إن لم يأذن صريحا، بأن علم ذلك بالقرائن و شاهد الحال و ظواهر تكشف عن رضاه كشفا اطمئنانيا لا يعتنى باحتمال خلافه، و ذلك كالمضائف المفتوحة الأبواب و الحمامات و الخانات و نحو ذلك. (تحرير الوسيلة؛ ج ۱، ص ۱۴۸).

^۳ . و يعتبر في مسجد الجهة زيادة على ما ذكر كونه أرضا أو مما انبثته من غير المأكول و الملبوس أو من القرطاس. (دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي على مذهب الجعفري؛ ج ۱، ص ۲۰۷).

۴. دليل کسانی که اباحه را در خصوص محل سجده واجب می دانند نه در غیر آن، این است که می گویند: اما انه لا يعتبر ذلك في غير السجود فلان مثل الركوع هيئة خاصة بين أجزاء الإنسان و لا يحصل بها تصرف زائد على أصل الكون في المغصوب، فالشخص يقال له: لا تتواجد في المغصوب و لا يقال له: إذا تواجدت فلا تنحن، و معه فلا يكون محرما بحرمة زائدة على أصل الكون. و اما انه يعتبر ذلك في محل السجود فلان السجود نحو من القاء الثقل على الأرض و هو نحو من التصرف الزائد فيها (دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي على مذهب الجعفري؛ ج ۱، ص ۲۰۷).

دلیل این احکام

اما دلیل صحیح نبودن نماز در مکان غضبی این است که فعل حرام نمی تواند مصداق واجب باشد. و به عبارت دیگر فعل حرام نمی تواند مقرب انسان به خداوند باشد و بعضی گفته اند که فقط باید محل سجده انسان مباح باشد نه دیگر محل های نماز.

۲. و اما الصحّة مع الاذن فلتحقّق الإباحة للمأذون.

۳. و اما انه يعتبر إذن جميع الشركاء في المشترك فلان المالك لما كان هو المجموع - لفرض الاشاعة - فيعتبر إذنه.

۴. و اما اعتبار ان لا يكون مكان المصلي متحركاً بنحو لا تتحقق فيه الطمأنينة^۱ فهو امر متسالم عليه. و قد يستدل له برواية السكوني عن ابي عبد الله (عليه السلام) «الرجل يصلي في موضع ثم يريد ان يتقدم، قال: يكف عن القراءة في مشيه حتى يتقدم الى الموضع الذي يريد ثم يقرأ»^۲ فانها تدل على اعتبار الطمأنينة المصلي اثناء قرائته، و مع اضطراب المكان لا يمكن تحققها.

و ضعف السند بالنوفلي - الراوی عن السكونی - حيث لم يوثق لا يضر بناء على تمامية كبرى الانجبار بعمل المشهور.

اما صحیح بودن نماز در صورت اذن مالک، به خاطر تحقق اباحه برای شخصی است که به او اذن داده شده است. اما اینکه اذن همه شرکاء در مال مشترک شرط است به خاطر این است که چون مالک، مجموع افراد می باشند - زیرا فرض این است که مال مشاع است - بنا بر این اذن مجموع شرط است.

اما دلیل اینکه مکان نمازگزار نباید متحرک باشد، به طوری که طمأنینه سلب شود، به خاطر این است اولاً این شرط متسالم علیه است. و همچنین برای این شرط به روایت سکونی از امام صادق (علیه السلام) استدلال شده است که در آن از حضرت سوال شد «شخصی در جایی نماز می خواند بعد می خواهد جلو بیاید (آیا می تواند این کار را انجام دهد)؟ حضرت فرمود: در حال حرکت، قرائت نداشته باشد تا به مکانی که می خواهد برود و بعد قرائت بکند» این روایت دلالت بر اعتبار طمأنینه در حال قرائت می کند و اگر مکان متحرک باشد این شرط محقق نمی شود. و ضعف روایت به خاطر نوفلی - که از سکونی نقل می کند - چون که توثیق نشده است، ضرر نمی رساند؛ بنا بر قبول این کبری که روایت ضعیف، با عمل مشهور جبران می شود.

Sco۲:۱۵:۵۷

اجزاء نماز

نماز دارای ۸ جزء می باشد

^۱ الطمأنينة: بضم الطاء و بعدها ميم مفتوحة بهمزة ساكنة بعد الميم، و يجوز تخفيفها بقلبها ألفا كما في نظائرها، و الفعل منه اطمأن بالهمز و قال ابن قدامة - رحمه الله - في «المغني»: و معنى الطمأنينة: إن يمكث إذا بلغ حدّ الركوع قليلاً. و قوله تعالى: «فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ». [سورة النساء، الآية ۱۰۳]: أي إذا سكنت قلوبكم. و الطمأنينة اصطلاحاً: هي استقرار الأعضاء زمنياً. (معجم مصطلحات و الالفاظ؛ ج، ۲ ص ۴۳۵).

^۲ وسائل الشيعه؛ باب ۳۴ من ابواب القرائة في الصلاة، حديث ۱.

۱. نیت؛ ۲. تکبیره الاحرام؛ ۳. قیام؛ ۴. قرائت؛ ۵. رکوع؛ ۶. سجده؛ ۷. تشهد؛ ۸. سلام .

مسائل مربوط به نیت

۱. مراد از نیت این است که انگیزه بر انجام نماز باید امتثال امر خداوند باشد.

۲. در صورتی که نماز صلاحیت دو وجه داشته باشد؛ مثل قضا و اداء باید در نیت معین شود.^۱

۳. در صورتی که نماز قضا بر عهده شخص نباشد و یا اینکه مردد باشد که آیا نماز قضا بر عهده اوست یا نماز اداء، قصد اداء یا قضا لازم نمی باشد.

۴. اگر در اثناء نماز شک کند که آیا نیت ظهر کرده است یا عصر، در صورتی که قبلاً نماز نخوانده، باید نیت ظهر کند؛ ولی اگر قبلاً ظهر را خوانده است، این نماز باطل می باشد.^۲

مستند حکم اول

لازمه عبادی بودن عملی این است که به قصد قربت باشد؛ علاوه بر اینکه روایات هم دلالت بر حرام و باطل بودن عبادات ریایی می کنند.

FG^۱

تطبيق

اجزاء الصلاة

النية^۳

و المراد منها كون الباعث الى الفعل المعين أمر الله سبحانه.

و يعتبر تعيين الصلاة إذا كانت صالحة لوجهين.

و لا تلزم نيّة القضاء^۴ و الاداء عند عدم اشتغال الذمة بالقضاء أو عند تردّد ما اشتغلت به بينهما. و عند شك المكلف في نيّتها ظهراً أو عصرًا ينويها ظهراً ان لم يأت بها قبلاً و إنّما بطل اجزاء

^۱ و همچنين بايد واجب يا مستحب بودن نماز مشخص شود. (شرح لمعه؛ ج ۱، ص، ۱۱۵-۱۱۴).

^۲ نماز دارای مقدماتی مثل اذان و اقامه می باشد که انجام دادن آنها مستحب است.

^۳ - النية هي في اللغة بمعنى القصد يقال نوى الشيء قصده و عزم عليه، و في المجمع النية هي القصد و العزم على الفعل، اسم من نويت نية و نواة أي قصدت و عزمت انتهى، و هذه هي المراد بالداعي المذكور في كلمات الأصحاب يريدون به العزم و الإرادة المحركة نحو العمل، و أما الإخطار بالبال المذكور في كلمات البعض فهو من مقدمات النية و الإرادة، و ما ستسمعه من اشتراطها في العمل لا يراد به أصل وجودها و صدور العمل بالإرادة، فإنه مما لا بد منه في كل عمل إرادى، بل المراد كون العلة الغائية في العمل التقرب و امتثال الأمر. (مصطلحات الفقه؛ ص، ۵۵۰).

^۴ . القضاء في العبادة: إتيان مثل الفعل السابق به الأمر في الصورة و الوجه أو ما يقدر فيه المماثلة إذا فاته الأول كقضاء الجمعة. (رسائل الشريف

مرتضى؛ ج ۲، ص ۲۸۰).

اجزاء نماز

نیت

مراد از نیت این است که انگیزه بر انجام فعل معین، دستور خداوند سبحان باشد. در صورتی که نماز صلاحیت دو جهت را دارد باید جهت آن معین شود. و در صورتی که ذمه شخص به اداء و یا قضا مشغول نیست؛ و یا مردد است بین اینکه ذمه او به کدام مشغول است، نیت قضا و ادا لازم نیست. اگر مکلف در اثناء نماز شک کند که نیت ظهر کرده یا عصر، در صورتی که ظهر را قبلاً نخوانده است، نیت می کند که این نماز ظهر باشد، والا این نماز باطل است.

و المستند فی ذلك:

۱. اما انه يلزم كون الباعث الى الفعل المعين امر الله سبحانه ، فلان ذلك لازم العبادية. و بذلك يتضح بطلان العبادة حالة الرياء^۱ لفقد الباعث المذكور، بل هو محرم و مبطل بقطع النظر عن ذلك، ففي صحيحة زرارة و حمران عن أبي جعفر عليه السلام: «لو ان عبدا عمل عملا يطلب به وجه الله و الدار الآخرة و ادخل فيه رضا أحد من الناس كان مشركا»، فان التعبير بالشرك يدل على الحرمة التي لازمها البطلان. و في الحديث الصحيح عن رسول الله (صلى الله عليه و آله) «يومر برجال الى النار... فيقول لهم خازن النا : يا اشقياء ما كان حالكم؟ قالوا : كنا نعمل لغير الله ، فقيل لنا :خذو ثوابكم ممن عملتم له.».

مستند این احکام

اما دليل اینکه باید انگیزه بر انجام فعل، معیت امتثال دستور خداوند سبحان باشد، به خاطر این است که این گونه نیت کردن لازمه افعال عبادی است . و با این توضیح، واضح می شود که عبادت در حالت ریا باطل است؛ زیرا دارای انگیزه ذکر شده نمی باشد؛ بلکه، با قطع نظر از این، قصد قربت لازمه عبادی بودن عمل است و عمل ریائی حرام و مبطل عبادت است چرا که در صحیح زراره و حمران از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «اگر بنده ای عملی انجام دهد که منظور از آن وجه الله و خانه آخرت باشد، ولی رضایت یکی از مردم را در آن داخل کند مشرک می باشد.» پس همانا تعبیر به شرک دلالت بر حرمت می کند که لازمه آن بطلان عمل است.^۲

^۱ . الرياء في اللغة مصدر باب المفاعلة من رأى يرأى مرأاة و رياء، و رأيته أريته خلاف ما أنا عليه، فالمفاعلة بمعنى السعي في المادة و إنهاؤها كالمكاتبه، و المرأى من يسعى في أن يراه الناس، و يراؤون و يمنعون الماعون معناه يتعرضون لان يراهم الناس. و كيف كان لا مصطلح خاص للرياء في الشرع و الفقه، بل هو بمعناه اللغوي مقيدا بوقوعه في عبادة الله تعالى، و قد وقع موضوعا للحكم تكليفا و وضعاً و موردا للبحث، فالعمل الصادر بربا محرم باطل شرعا بل هو من المعاصي الكبيرة، و عبر عنه في النصوص بالشرك و ذلك لأن ظاهر العبادة المرأى فيها لله و باطنها لغيره فالصورة عبادة مقربة و المادة نفسانية مبعدة.(مصطلحات الفقه؛ ص ۲۷۸).

^۲ . دليل این استدلال قاعده اصولی است که می گوید: «نهی از عبادت مقتضی فساد عبادت است.».

و در حدیث صحیح از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که حضرت فرمود: «به گروهی امر می شود که داخل جهنم شوید... و خازن آتش به آنها می گوید: ای اشقیایا حال شما چگونه است؟ گفتند: ما برای غیر خدا عمل می کردیم و به ما گفته شد، ثوابتان را از کسی که برای او عمل می کردید، بگیرید.»

Sco۳:۲۷:۱۳

چکیده

۱. نماز در مکان غضبی باطل است.
۲. نماز در ملک دیگران با اذن مالک صحیح می باشد.
۳. نماز در ملک مشترک، توسط یکی از شرکا بدون اذن باقی شرکا باطل است.
۴. مکان مصلی باید ساکن باشد.
۵. مراد از نیت در نماز این است که انسان فعل را به قصد امتثال امر خداوند انجام دهد.
۶. در صورتی که نماز صلاحیت دو جهت را داشته باشد مثل قضا و اداء باید در نیت معین شود.
۷. در صورتی که نماز قضا بر عهده شخص نباشد و یا اینکه مردد باشد که آیا نماز قضا بر عهده اوست یا نماز اداء، قصد اداء و یا قضا لازم نمی باشد.
۸. اگر در اثناء نماز شک کند که آیا نیت ظهر کرده است یا عصر در صورتی که قبلاً نماز نخوانده، نیت می کند که این نماز ظهر است، ولی اگر قبلاً ظهر را خوانده است، این نماز باطل می باشد.

ساختار

- | | | |
|----------------|---|---------------------|
| ۱. غضبی نباشد. | } | شرایط مکان نمازگزار |
| ۲. ثابت باشد. | | |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه

سطح ۲

درس ۱۱

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای سلگی

مقدمه

لازمه عبادت بودن هر عبادتی این است که آن عبادت به قصد قربت و نزدیک شدن به ذات اقدس الله صورت بگیرد و از آنجائی که نماز یکی از بارزترین مصداقهای نزدیکی به خدا و جدائی از ماده و مادیات می باشد انسان در ابتدا باید نیت قربت داشته باشد و در ادامه باید تکبیرة الاحرام بگوید که به معنای پشت کردن به همه مادیات می باشد و یا به عبارت دیگر به معنای حرام کردن مادیات بر خود می باشد.

در درس گذشته، در ادامه مباحث مربوط به شرایط نماز، به بررسی احکام مکان مصلی و برخی احکام نیت پرداختیم. در این درس به بررسی بقیه احکام نیت و نیز تعدادی از احکام تکبیرة الاحرام می پردازیم.

متن عربى

٢. و اما اعتبار التعيين فى حالة امكان وقوعه الصلاة على وجهين - كصلاة الفجر و نافلتها فلعدم تحقّق العنوان بدون قصده.

و اما عدم اعتباره فى حالة العدم - كندرك نافلتين - فلعدم التعيين لهما ، بل قصد المعينة امر غير ممكن.

٣. و اما لزوم قصد الاداء أو القضاء عند الاشتغال الذمة بالقضاء ايضا فلعدم حصول التعيين بدون ذلك .

و اما عدم لزومه فى حالة اشتغال بصلاة و تردها بين القضاء و الاداء، فلحصول الامتثال بقصد امتثال الأمر المتوجه واقعا.

٤. و اما نيتها ظهرا للمتردّد إذا لم يأت بها قبلا فباعتبار ان الواقع لا يخلو من أحد احتمالين فان كان نواها واقعا عصرا فمن اللازم العدول بها إلى الظهر للزوم العدول من اللاحقة الى السابقة لمن لم يأت بها. و ان كان قد نواها واقعا ظهرا فالأمر أوضح.

٥- و اما الحكم بالبطلان حالة اداء الظهر قبلا فلاحتمال نيتها ظهرا واقعا، و العدول من السابقة الى اللاحقة غير جائز و انما الجائز هو العكس، فان القاعدة و ان اقتضت عدم جواز كليهما الا ان الثانى بخصوصه قد دل الدليل الخاص على جوازه بل وجوبه، و هو مثل الصحيحة زراره عن أبى جعفر عليه السلام: «... إذا نسيت الظهر حتى صليت العصر فذكرتها و أنت فى الصلاة أو بعد فراغك فانوها الاولى ثم صلّ العصر فانما هى أربع مكان أربع ... و ان كنت قد صليت من المغرب ركعتين ثم ذكرت العصر فانوها العصر...»^١

تكبير الاحرام

التكبير -الله أكبر- ركن تبطل بتركه عمدا او سهوا. كما تبطل بزيادته العمدية دون السهوية.

و المستند فى ذلك:

١. اما وجوب التكبير للصلاة فتقتضيه الضرورة الدينية - و تدلّ عليه ايضا طوائف من النصوص، منها ما ورد فى

ناسى التكبير، كصحيحة زرارة: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرجل ينسى تكبيرة الافتتاح، قال: يعيد»^٢.

٢. و اما كون الصيغة «الله أكبر» و لا تجزى ترجمتها أو مرادفها أو تغيير هيئتها- بالرغم من ان الروايات لم تدل على

صيغة خاصة فلارتكاز ذلك فى أذهان المتشرّعة الذى لا منشأ له سوى وصوله يدا بيد من الشارع المقدّس.

٣. و اما بطلان الصلاة بتركه العمدى فلكونه مقتضى جزئيته.

٤. و اما بطلانها بتركه السهوى فلكونه مقتضى القاعدة إذ المركب ينعدم بانعدام جزئه و لو سهوا.

^١. وسائل الشيعة؛ باب ٦٣ من ابواب المواقيت، حديث ١.

^٢. وسائل الشيعة؛ باب ٢ من ابواب تكبيرة الاحرام، حديث ١.

هذا مضافا الى دلالة الصحيحة المتقدمة و غيرها على ذلك و لا يمكن التمسك باطلاق المستثنى منه في حديث لا تعاد لنفي البطلان لكونه ناظرا الى من دخل في الصلاة ، و التارك للتكبير و لو سهوا لا يكون داخلا في الصلاة.

مسائل مربوط به نیت

یاد آوری

۱. مراد از نیت این است که انگیزه بر انجام نماز باید امتثال امر خداوند باشد.
۲. در صورتی که نماز دو جهت داشته باشد مثل قضا و اداء^۱ باید در نیت جهت، آن معین شود.
۳. در صورتی که نماز قضا بر عهده شخص نباشد و یا اینکه مردد باشد که آیا نماز قضا بر عهده اوست یا نماز اداء، قصد اداء و یا قضا لازم نمی‌باشد.
۴. اگر در اثناء نماز شک کند که آیا نیت ظهر کرده است یا عصر در صورتی که قبلاً نماز نخوانده نیت می‌کند که این نماز، نماز ظهر است ولی اگر قبلاً ظهر را خوانده است این نماز باطل می‌باشد.

مستند مسأله اول

مستند این مسأله در جلسه قبل بیان شد.^۲

مستند مسأله دوم

در صورتی که نماز بتواند بر دو وجه واقع شود باید وجه آن مشخص شود؛ مانند نماز صبح و نافله آن که هر دو یک نماز دو رکعتی هستند، فقط در وجه و قصد با هم فرق می‌کنند؛ به این دلیل که در صورت عدم قصد وجه، عنوان نماز محقق نمی‌شود.

ولی اگر نماز، امکان وقوع بر دو وجه را نداشته باشد؛ مانند نذر کردن دو نافله، قصد وجه لازم نیست؛ زیرا آن دو نافله در واقع هم معین نیستند؛ یعنی کاملاً مثل یکدیگرند و هیچ وجه تمایزی بین این دو وجود ندارد. به طور کلی قصد معین برای آنها ممکن نیست؛ زیرا هیچ وجه تعینی ندارند تا آن وجه قصد شود.^۳

مستند مسأله سوم

بیان شد که اگر کسی نماز قضا بر عهده او نباشد و یا اگر نمازی هم بر عهده اوست، ولی نمی‌داند که نماز قضا است یا نماز اداء، لازم نیست قصد اداء و یا قضا نماید.

دلیل حکم در صورت اول این است که قصد تعیین در صورتی معنا دارد که در نماز حداقل دو احتمال وجود داشته باشد و انسان قصد یکی از آن دو احتمال را بکند. ولی در اگر شخص نماز قضا بر عهده ندارد، دو احتمال در نماز وجود ندارد، بلکه فقط احتمال اداء وجود دارد و در چنین جایی قصد تعیین معنا ندارد.

^۱ اداء: انجام عمل عبادی در وقت خود. این واژه در فقه به معنای لغوی آن یعنی مطلق انجام عمل نیز به کار می‌رود، اما ادا مقابل قضا، اصطلاحی فقهی و به معنای انجام عبادت‌های با وقت معین در داخل وقت است و در باب‌های طهارت، صلات و صوم به کار رفته است. انجام عبادت‌های دارای وقت معین اعم از واجب و مستحب همچون نمازهای شبانه‌روزی یا نافله آن‌ها و روزه ماه رمضان در داخل وقت خود، ادا محسوب می‌شود، و در خارج از وقت، قضا می‌باشد. نمازی که یک رکعت آن در داخل وقت و دیگر رکعات آن به دلیل تنگی وقت در خارج وقت خوانده شود، نماز ادا محسوب می‌شود.

^۲ دلیلش آن بود که اولاً، قصد قربت لازمه عبادی بودن عمل است و ثانیاً روایات بطلان عبادت در حال ریا بر آن دلالت می‌کردند.

^۳ به عبارت دیگر می‌توان گفت حتی نزد خدا هم این دو نماز از یکدیگر متمایز نیستند..

و دلیل عدم نیاز به قصد اداء و قضا در صورت دوم این است که وقتی شخص قصد آن امر واقعی که به او متوجه شده را انجام داد، یعنی این گونه قصد کرد که خدایا من این نماز را به قصد آنچه در واقع بر من واجب است انجام می‌دهم امثال^۱ صورت می‌گیرد و دیگر نیازی به تعیین وجود ندارد.

تطبيق

۲. و اما اعتبار التعيين في حالة امکان وقوع الصلاة على وجهين - كصلاة الفجر^۲ و نافلتها^۳ - فلعدم تحقق العنوان بدون قصده.

و اما عدم اعتباره في حالة العدم - كندر نافلتين - فلعدم التعيين لهما ، بل قصد المعينة امر غير ممكن.

و اما اعتبار تعيين در حالتی که امکان دارد نماز بر دو وجه واقع شود - مثل نماز صبح و نماز نافله صبح - به خاطر این است که بدون قصد تعیین، عنوان آن نماز محقق نمی‌شود^۴. و اما این که قصد تعیین در صورتی که امکان ندارد نماز بر دو وجه واقع شود - مثل نذر کردن دو نافله - لازم نیست، بدین جهت است که این دو نماز نیز در واقع معین نیستند، بلکه اصلاً قصد معین برای این دو نماز، امری غیر ممکن است.

۳. و اما لزوم قصد الاداء أو القضاء عند الاشتغال الذمة^۵ بالقضاء ايضاً^۶ فلعدم حصول التعيين بدون ذلك .

۱. امثال: انجام عمل مطابق با دستور مولا. از آن در علم اصول، بحث تجرّی و در فقه باب اجتهاد و تقلید سخن رفته است. مراتب امثال: امثال دارای مراتب ذیل است:

(الف) امثال علمی: امثال علمی، یا تفصیلی است و یا اجمالی. امثال تفصیلی،

انجام متعلّق تکلیف با احراز متعلّق تکلیف بودن آن است. احراز از راه علم و یقین، اماره و یا اصل معتبر حاصل می‌شود. امثال اجمالی عبارت است از انجام تمامی اطراف علم اجمالی در شبهه و جویبه مانند؛ علم اجمالی به وجوب نماز ظهر یا نماز جمعه در روز جمعه و عمل به هر دو و یا ترک تمامی اطراف در شبهه تحریمی مانند علم اجمالی به غصبی بودن آب یکی از چند ظرف و اجتناب از همه آنها.

(ب). امثال ظنی: امثال ظنی عمل به ظن غیر معتبر است مانند خواندن نماز به سمت قبله ظنی با امکان به دست آوردن علم به آن.

(ج) امثال احتمالی: امثال احتمالی، انجام دادن یکی از اطراف علم اجمالی در شبهه و جویبه مانند انجام نماز ظهر در مثال یاد شده و ترک یکی از آنها در شبهه تحریمی مانند اجتناب از ظرفی از ظروف یاد شده می‌باشد. با امکان امثال علمی، امثال ظنی و احتمالی کفایت نمی‌کند، اما در کافی بودن امثال اجمالی با امکان امثال تفصیلی، اختلاف است امثال امر با انجام دادن فعل امر شده به آن و امثال نهی، با ترک فعل نهی شده از آن تحقق می‌یابد. امثال امر با انجام دادن فعل امر شده به آن و امثال نهی، با ترک فعل نهی شده از آن تحقق می‌یابد. تحقق امثال در عبادات، مشروط به قصد قربت است و در غیر عبادات و موارد نهی، به صرف انجام یا ترک تحقق می‌یابد و نیت، تنها، شرط ترتب ثواب بر امثال است.

۲. مراد از صلاة فجر نماز، صبح است .

۳. نافله نماز صبح، دو رکعت می باشد .

۴. مراد از عدم تحقق عنوان نماز این است که بعد از انجام دادن نماز، انسان نمی تواند بگوید چه نمازی خوانده است .

۵. الاشتغال في اللغة: التلهي بشيء عن شيء أو هو ضد الفراغ.

و الذمة في اللغة: العهد و الضمان و الأمان، و منه قوله (عليه الصلاة و السلام): «و ذمة المسلمين واحدة يسعى بها أدناهم، فمن أخفر مسلماً فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين» [البخاري (فرائض / ۲۱)] و لا يخرج استعمال الفقهاء للاشتغال عن المعنى اللغوي.

أما الذمة، فهي عند بعضهم: وصف يصير الشخص به أهلاً لإيجاب الحقوق له و عليه، و هو ما يعبر عنه الفقهاء و الأصوليون بأهلية الوجوب.

و اما عدم لزومه فی حالة اشتغال بصلاة و تردها بین القضاء و الاداء، فلحصول الامتثال بقصد امتثال الأمر المتوجه واقعا.

اما لازم بودن قصد اداء یا قضا در صورتی که ذمه انسان علاوه بر اداء، بر قضا نیز مشغول است، بدین جهت است که بدون قصد اداء و قضا، قصد تعیین حاصل نمی‌شود. و اما لازم نبودن، قصد اداء یا قضا در صورتی که ذمه اش مشغول به نمازی بوده و مردد است یعنی نمی‌داند که آیا قضا است یا اداء، به این دلیل است که با قصد کردن امتثال امری که واقعا به او متوجه است، امتثال محقق می‌شود.^۲

SCO ۱:۱۰:۲۴

مستند مسأله چهارم

در مسئله چهارم بیان شد که اگر شخص در اثناء نماز شک کرد که آیا نیت نماز ظهر کرده است و یا نیت نماز عصر، در صورتی که قبلاً نماز ظهر نخوانده است باید قصد کند که این نمازی که الان می‌خواند ظهر است، دلیل این مسئله این است که اگر این شخص واقعاً نیت ظهر کرده است صحت نماز واضح است و اگر واقعا نیت عصر کرده است، روایات دلالت بر لزوم عدول از نماز لاحق به نماز سابق در صورت نخواندن نماز سابق می‌کنند.

مستند مسأله پنجم

در این مسئله بیان شد که اگر شخص در اثناء نماز شک کرد که نیت ظهر کرده است و یا نیت عصر، اگر قبلاً نماز ظهر خوانده است، نماز باطل می‌شود^۳؛ زیرا احتمال دارد در واقع نیت نماز ظهر کرده باشد و عدول از نماز سابق به نماز لاحق جائز نیست.

و بعضهم عرفها: بأنفس لها عهد، و إن الإنسان يولد و له ذمة صالحة للوجوب له و عليه، فهي محل الوجوب لها و عليها، و لعل تسمية النفس بالذمة من قبيل تسمية المحل لرأى النفس، بالحال لرأى الذمة.

فمعنى اشتغال الذمة بالشىء عند الفقهاء: هو وجوب الشىء لها أو عليها، و مقابله: فراغ الذمة و براءتها، كما يقولون: إن الحوالة لا تتحقق إلا بفراغ ذمة الأصيل، و الكفالة لا تتحقق مع براءة ذمته.

^۱ مراد از «ایضا» این است که علاوه بر اشتغال ذمه به نماز اداء، ذمه او به قضا هم مشغول است.

^۲ به عبارت دیگر، قصد خصوص امر، لازم نیست و همین که قصد کند نمازی را که بر عهده اوست انجام دهد، کافی می‌باشد.

^۳ بطلان [- فساد]: مقابل صحت. کلمات فقها و اصولیان در تعریف صحت و بطلان مختلف است. برخی گفته‌اند: صحت در عبادات عبارت است از موافقت عمل انجام گرفته با عباداتی که بدان امر شده است و فساد، مخالفت عمل انجام گرفته با مأموریه است. و در معاملات، صحت عبارت است از ترتب اثر بر معامله و فساد عبارت است از عدم ترتب اثر بر معامله. برخی دیگر گفته‌اند: صحت و فساد دو وصف نسبی و اضافی‌اند که مفهوم آنها بر حسب آثار و زاویه‌ای که بدان نگریده می‌شود متفاوت است و قدر جامع میان همه آنها صدق عنوان تام بودن به لحاظ آن اثر و عدم صدق آن است؛ بدین معنا که اگر عنوان تمامیت بر عملی صدق کند، صحیح و در صورت عدم صدق، فاسد خواهد بود. بعضی دیگر گفته‌اند: صحت عبارت است از تمام بودن عمل از آن جهتی که مورد رغبت قرار می‌گیرد و مقابل آن، فساد قرار دارد، به تقابل عدم و ملکه. در نتیجه فساد عبارت خواهد بود از نقصان و عدم تمامیت عمل از آن جهتی که مورد رغبت است. گروه چهارم صحت و فساد در عبادات و معاملات را امری انتزاعی دانسته‌اند که از انطباق مجعول شارع- مانند طبیعی نماز- بر فرد خارجی و عدم انطباق آن بر آن فرد انتزاع

۱. در صورتی که نماز دو جهت داشته باشد، مثل قضا و اداء، باید نیت معین شود .
۲. در صورتی که نماز قضا بر عهده شخص نباشد و یا اینکه مردد بین نماز قضا یا نماز اداء قصد اداء باشد و یا قضا لازم نیست.
۳. اگر در اثناء نماز شک کند که آیا نیت ظهر کرده است یا عصر، در صورتی که قبلاً نماز را نخوانده، نیت می‌کند که این نماز ظهر است، ولی اگر قبلاً ظهر را خوانده است، این نماز باطل می‌باشد.

تطبیق

۴. و اما نیتها ظهرا للمتردد إذا لم يأت بها قبلا فباعتبار ان الواقع لا يخلو من أحد احتمالين فان كان نواها واقعا عصرا فمن اللازم العدول بها إلى الظهر للزوم العدول من اللاحقة الى السابقة لمن لم يأت بها. و ان كان قد نواها واقعا ظهرا فالأمر أوضح.

اما این که شخصی که مردد است و نمی‌داند آیا نیت ظهر کرده است یا نیت عصر، در صورتی که قبلاً نماز ظهر خواند است باید نیت ظهر کند؛ بدین خاطر که واقع خالی از یکی از این دو احتمال نیست؛ یا در واقع نیت عصر کرده است که در این صورت لازم است به ظهر عدول کند؛ زیرا عدول از لاحق به سابق برای کسی که سابق را انجام نداده است لازم می‌باشد و اگر در واقع نیت ظهر کرده است مسئله واضحتر می‌باشد .

۵. و اما الحكم بالبطان حالة اداء الظهر قبلا فلاحتمال نيتها ظهرا واقعا، و العدول من السابقة الى اللاحقة غير جائز؛ و انما الجائز هو العكس، فان القاعدة و ان اقتضت عدم جواز كليهما الا ان الثاني بخصوصه قد دل الدليل الخاص على جوازه بل وجوبه، و هو مثل الصحيحة زراره عن أبي جعفر عليه السلام: «... إذا نسيت الظهر حتى صليت العصر فذكرتها و أنت في الصلاة أو بعد فراغك فانوها الاولى، ثم صل العصر فانما هي أربع مكان أربع ... و ان كنت قد صليت من المغرب ركعتين ثم ذكرت العصر فانوها العصر...»^۱

اما حکم به بطلان نماز در صورتی که قبلاً نماز ظهر را خوانده است بدین خاطر است که احتمال دارد در واقع نیت ظهر کرده باشد. و عدول از سابق به لاحق، جائز نمی‌باشد؛ تنها عکس این صورت جائز می‌باشد. همانا قاعده هرچند اقتضای عدم جواز هر دو صورت را می‌کند، الا این که صورت دوم دلیل خاص دلالت بر جواز بلکه بر وجوبش می‌کند. و آن دلیل مثل صحیح زراره از امام صادق (علیه السلام) می‌باشد که حضرت فرمودند: «هر وقت نماز ظهر را فراموش کردی و مشغول نماز عصر شدی و بعد در حال نماز یا بعد از آن یاد آمد (که ظهر

می‌گردد. از این عنوان در اصول فقه بحث شده است. در ماهیت احکام وضعی و نیز تعداد آن، همچنین در قابلیت و عدم قابلیت حکم وضعی برای جعل از سوی شارع اختلاف است. این اختلاف در صحت و فساد نیز جاری است. گروهی آن دو را از احکام وضعی برشمرده‌اند.

۱. و قد رواها الكليني عن حماد بطريقين، و إذا شكك في احدهما بمحمد بن إسماعيل فيكفي الآخر. (دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي على مذهب الحنفية؛ ج ۱، ص ۲۱۳).

را نخوانده ای) نیت کن که این نماز، نماز اول تو (ظهر) باشد، سپس نماز عصر را بخوان؛ زیرا این نماز چهار رکعت است به جای چهار رکعت ... و اگر دو رکعت از نماز مغرب خوانده ای، سپس یادت آمد که عصر را نخوانده ای نیت کن که این نماز عصر تو باشد ...»

Sco ۲:۱۸:۰۰

مسائل مربوط به تکبیرة الاحرام

تکبیرة الاحرام دارای شش مسئله می باشد که عبارتند از :

۱. تکبیرة الاحرام واجب و بلکه رکن است.^۱ ۲. حتما باید با صیغه الله الاکبر باشد. ۳. ترک عمدی آن موجب بطلان نماز می شود. ۴. ترک سهوی آن موجب بطلان نماز می شود. ۵. زیاد کردن و تکرار عمدی آن موجب بطلان نماز می شود. ۶. زیاد کردن و تکرار سهوی آن موجب بطلان نماز نمی شود.

مستندات این مسائل

مستند مسئله اول

وجوب تکبیرة الاحرام، ضروری دین می باشد؛ علاوه بر اینکه روایات زیادی هم بر آن دلالت می کند؛^۲ مانند روایاتی که می فرمایند: در صورت فراموش کردن تکبیرة الاحرام باید نماز را اعاده کنی^۳ و از این روایات می توان استفاده کرد که تکبیرة الاحرام واجب و رکن است، و الا دلیلی بر اعاده نماز وجود نداشت .

مستند مسئله دوم

اینکه تکبیرة الاحرام باید به صیغه «الله الاکبر» باشد و ترجمه و مرادف آن کفایت نمی کند؛ هر چند روایتی بر آن دلالت نمی کند ولی سیره متشرعه بر آن دلالت می کند. یعنی این حکم در ذهن متشرعه مرتکز است و این سیره متشرعه دلیلی غیر از شرع ندارد؛ یعنی حتما شارع چنین مطلبی را فرموده که در ذهن متشرعه مرتکز شده و سپس به دست به ما رسیده است .

مستند مسئله سوم

اینکه نماز با ترک عمدی تکبیرة الاحرام باطل است به خاطر این است که مقتضای جزء بودن تکبیرة الاحرام برای نماز این است که در صورت ترک عمدی جزء، نماز باطل باشد.

مستند مسأله چهارم

^۱ بالا بردن دست هنگام تکبیرة الاحرام مستحب می باشد به دلیل روایاتی مثل: عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِذَا كَبَّرَ فِي الصَّلَاةِ بَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يَكَادَ يَبْلُغُ أُذُنَيْهِ (وسائل الشيعة؛ ج ۶، ص ۲۶).

^۲ -مانند: «عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الْإِفْتِاحُ فَقَالَ تَكْبِيرَةٌ تُجْزِيكَ، قُلْتُ فَالَسَّيْعُ قَالَ ذَلِكَ الْفَضْلُ» (وسائل الشيعة؛ ج ۶، ص ۱۳).

^۳ -مثل: عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي الَّذِي يَذْكُرُ أَنَّهُ لَمْ يُكَبِّرْ فِي أَوَّلِ صَلَاتِهِ فَقَالَ: «إِذَا اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ لَمْ يُكَبِّرْ فَلْيَعِدْ وَلَكِنْ كَيْفَ يَسْتَيْقِنُ» (وسائل الشيعة؛ ج ۶، ص ۱۳). ومثل عَنْ عُيَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ أَقَامَ الصَّلَاةَ فَنَسِيَ أَنْ يُكَبِّرَ حَتَّى افْتَتَحَ الصَّلَاةَ، قَالَ يُعِيدُ الصَّلَاةَ. (همان)

باطل شدن نماز با ترک سهوی تکبیرة الاحرام به دلیل آن است که بنا بر قاعده، هر مرکبی با معدوم شدن جزئیش - هر چند سهوی باشد - معدوم می‌شود؛ مانند دارویی که با ده جزء به وجود می‌آید و اگر یک جزء آن - هر چند سهوا نباشد - آن دارو به وجود نمی‌آید .

علاوه بر این دلیل، روایاتی که بیانگر آن هستند که در صورت نسیان تکبیرة الاحرام باید نماز را اعاده کنی، دلالت بر بطلان نماز در صورت ترک سهوی تکبیرة الاحرام می‌کند.^۱

نکته

در اینجا نمی‌توان به اطلاق در حدیث «لا تعاد» تمسک کرد.^۲ و حکم به صحت نماز در صورت ترک سهوی تکبیرة الاحرام نمود؛ زیرا این حدیث ناظر به کسی است که داخل در نماز شده باشد؛ در حالی که اگر شخصی تکبیرة الاحرام را - اگر چه سهوا - نگوید، داخل در نماز نشده است .

FG۲

۱. تکبیرة الاحرام واجب و بلکه رکن است؛ زیرا وجوب آن از ضروریات دین می‌باشد.
 ۲. تکبیر حتما باید با صیغه «الله الاکبر» باشد، به سبب دلالت سیره مشرعه.
 ۳. ترک عمدی و سهوی تکبیر موجب بطلان نماز می‌شود چون مقتضای قاعده جزئیت همین می‌باشد.
 ۴. زیاد کردن و تکرار عمدی تکبیر موجب بطلان نماز می‌شود ولی زیاد کردن و تکرار سهوی آن موجب بطلان نماز نمی‌شود.

تطبيق

تکبیرة الاحرام^۳

التکبیر -الله اکبر- رکن تبطل بترکه عمدا او سهوا. كما تبطل بزيادته العمدية دون السهوية.

والمستند في ذلك:

۱. اما وجوب التکبیر للصلاة فتقتضيه الضرورة الدينية - و تدلّ عليه ايضا طوائف من النصوص، منها ما ورد في ناسی التکبیر، کصحیحة^۴ زرارة: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرجل ينسى تكبيرة الافتتاح، قال: يعيد».

^۱ . إذا قيل: ان صحیحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: «رجل نسي ان يكبر حتى دخل في الصلاة فقال: أليس كان من نيته ان يكبر؟ قلت: نعم، قال: فليمض في صلاته» دلت على عدم البطلان. كان الجواب: بعد هجران الأصحاب لمضمونها لا بدّ من توجيهها و لو بحملها على ناسی بقية التکبيرات السبع غير الافتتاح.(دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي على مذهب الحعفری؛ ج، ۱، ص ۲۱۵).

^۲ . مقتضای حدیث «لا تعاد» این است که اگر کسی بعض اجزاء و شرائط نماز را ترک کرد، اعاده نماز لازم نیست، مگر اینکه آن جزء یا شرط رکوع سجده طهارت از حدث، قبله و وقت باشد. و اصل حدیث این است : عن أبي جعفر (عليه السلام) «قال لا تعاد الصلاة الا من خمسة : الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود؛ ثم قال (عليه السلام) : «القراءة سنة، و التشهد سنة، و التکبیر سنة، و لا تنقض السنة الفريضة».

^۳ . و الأخرس يأتي به على قدر ما يمكنه. و يستحب حالته رفع اليدين إلى الاذنين أو مقابل الوجه أو الى النحر مستقبلا بباطنهما القبلة. و يستحب التکبیر سبعا عند الشروع.(دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي على مذهب الحعفری؛ ج، ۱، ص ۲۱۴).

^۴ . به روایتی «صحیحه» گفته می‌شود که تمام راویان آن عادل و امامی باشند.

تکبیر گفتن (الله اکبر) در آغاز نماز رکن است و نماز با ترک عمدی و سهوی آن باطل می‌شود؛ همان طور که با زیادی عمدی آن باطل می‌شود، ولی با زیادی سهوی آن باطل نمی‌شود.

مستند این مسائل

اما وجوب تکبیر برای نماز، ضرورت دینی آن را اقتضا می‌کند و دسته‌هایی از روایات بر آن دلالت می‌کند. یک دسته روایاتی هستند که در مورد شخصی که تکبیر را فراموش کرده است وارد شده‌اند، مثل صحیح زراره که در آن آمده است: «از امام صادق (علیه السلام) در مورد مردی که تکبیر - که با آن نماز شروع می‌شود - را فراموش کرده است سؤال نمودم؛ حضرت فرمودند: نماز را اعاده کند.»^۱

۲. و اما کون الصیغه «الله اکبر» و لا تجزی ترجمتها أو مرادفها أو تغییر هیئتها - بالرغم من ان الروایات لم تدل علی صیغه خاصة فلارتکاز ذلک فی أذهان المتشرعة الذی لا منشأ له سوی وصوله یدا بید من الشارع المقدس.

۱. اعاده: انجام دوباره عمل / بازگرداندن چیزی به جای اول آن از اعاده به معنای نخست، در باب‌های طهارت، صلات، زکات و حج سخن رفته است. حکم تکلیفی: اعاده یا به جهت وجود خلل در عمل اول است یا بدون آن. در صورت اول، اگر عمل، واجب باشد و خلل نیز موجب بطلان آن شود، اعاده واجب است - مانند این که شخص با آب غصبی، با علم به غصبی بودن و بطلان وضو با آن، وضو بگیرد و نماز بخواند که واجب است وضو و نماز، هر دو را اعاده کند - و اگر عمل اول مستحب باشد - مانند نمازهای مستحبی - اعاده نیز مستحب است. مگر در موارد خاصی مانند عمره مستحبی که در صورت آمیزش قبل از سعی اعاده عمره واجب است و یا آمیزش در احرام حج مستحبی که علاوه بر وجوب اتمام، اعاده نیز واجب است. اعاده در صورت دوم در مواردی، برای به دست آوردن کمال و ثواب بیشتر، مستحب است مانند این که نمازگزار، نمازی را که فرادا خوانده است، به جماعت اعاده کند، یا غسل احرامی را که محرم به جهت احتمال نیافتن آب در میقات، پیش از رسیدن به آن، انجام داده است، در میقات با وجود آب اعاده نماید. اسباب اعاده: چند چیز سبب اعاده است:

۱. اخلال به شرایط صحت: اگر عملی فاقد شرایط صحت باشد، اعاده می‌شود مانند وضو گرفتن بدون رعایت ترتیب و موالات یا نماز خواندن بدون طهارت یا پشت به قبله یا این که مخالف زکات را به هم‌کیش خود بدهد و سپس شیعه شود که باید زکات خود را دوباره به مؤمن بپردازد و یا طواف بدون طهارت.

۲. اخلال به اجزاء: عمل اول اگر فاقد یکی از اجزای واجب باشد، در صورتی که اخلال عمدی به آن جزء موجب بطلان عمل گردد، اعاده می‌شود مانند این که نمازگزار سوره حمد یا تشهد را به عمد نخواند که در این صورت، نماز اعاده می‌شود. اگر اخلال به جزء، سهوی باشد، در صورتی که آن جزء از اجزایی باشد که ترک آن حتی به طور سهوی موجب بطلان عمل شود، حکم صورت عمد را دارد مانند ترک یکی از ارکان (- رکن) نماز همچون رکوع که در این صورت، نماز اعاده می‌شود.

۳. شک در وقوع: شک در تعداد رکعات نمازهای واجب دو رکعتی مانند نماز صبح و نماز مسافر و نیز نمازهای سه رکعتی (نماز مغرب) و دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی موجب بطلان و اعاده آن‌ها می‌شود

۴. زوال مانع: به قول برخی، اگر میت به دلیل نبود آب برای غسل، تیمم داده شود و سپس پیش از دفن، آب پیدا شود، پس از غسل دادن میت با آب، نماز بر او اعاده می‌شود

اما اینکه صیغه آن «الله الاکبر» است و ترجمه یا مرادف یا تغییر هیئت آن مجزی نیست - با وجود این که روایات، دلالت بر صیغه خاصی ندارند؛ به دلیل ارتکاز^۱ آن در ذهن متشرعه می باشد که منشأ این سیره رسیدن دست به دست آن از طرف شارع به متشرعه می باشد.

۳. و اما بطلان الصلاة بترکه العمدی فلکونه مقتضی جزئیه.

۴. و اما بطلانها بترکه السهو، فلکونه مقتضی القاعدة إذ المركب یعدم بانعدام جزئه و لو سهوا.

هذا مضافا الى دلالة الصحیحة المتقدمة و غيرها على ذلك؛ و لا یمكن التمسک باطلاق المستثنی منه فی حدیث لا تعاد، لنفی البطلان لکونه ناظرا الى من دخل فی الصلاة، و التارک للتکبیر و لو سهوا لا یكون داخلا فی الصلاة.

اما بطلان نماز با ترک عمدی تکبیرة الاحرام مقتضای جزء بودن آن است .

اما دلیل بطلان نماز با ترک سهوی تکبیرة الاحرام، مقتضای قاعده بودن آن است؛ زیرا مرکب با معدوم شدن جزئش اگر چه سهواً منعدم می شود. علاوه بر اینکه صحیح ذکر شده و غیر آن نیز بر بطلان نماز در صورت ترک سهوی تکبیرة الاحرام دلالت می کنند.

و امکان ندارد که به اطلاق مستثنی منه در حدیث «لا تعاد» برای عدم بطلان نماز تمسک کرد؛ زیرا این حدیث ناظر به کسی است که داخل در نماز شده باشد. در حالی که شخصی که تکبیر را - و اگر چه سهوا - ترک کرده است، داخل در نماز نشده است .

Sco ۳: ۲۹: ۳۴

۱. ارتکاز: رسوخ و ثبوت مفهومی خاص در ذهن. ارتکاز عبارت است از رسوخ مفهومی خاص در ذهن گروهی یا اکثر و یا همه مردم مانند ارتکاز محترم بودن قرآن و کعبه نزد مسلمانان و ارتکاز حرمت داشتن امامان معصوم علیهم السلام نزد شیعیان. کاربرد واژه ارتکاز به عنوان دلیل، نزد اصولیان معاصر رایج شده که در اصول فقه، بحث حجیت خبر واحد آن جا که از سیره (- سیره) به عنوان دلیل بر حجیت خبر واحد (- خبر واحد) بحث می شود بدان اشاره کرده اند. برخی نیز برای ارتکاز متشرعه باب جداگانه ای گشوده و به اختصار از آن سخن گفته اند. مراد از ارتکاز به عنوان دلیل بنا بر آنچه از موارد استعمال آن در کلمات فقیهان و اصولیان استفاده می شود ارتکازی است که سیره عملی بر طبق آن موجود باشد و ارتکاز، در حقیقت، پشتوانه علمی سیره به شمار می آید. البته از ظاهر سخنان برخی برمی آید که ارتکاز پشتوانه علمی سیره است؛ هر چند سیره عملی به جهت نظری بودن موضوع ارتکاز یا عدم تحقق موضوع آن تا به حال بر طبق آن وجود نداشته باشد. ویژگی ارتکاز نسبت به سیره در آن است که سیره از آن جهت که ماهیت آن فعل یا ترک است نسبت به نوع حکم اجمال دارد، برخلاف ارتکاز که نوع حکم را تعیین می کند. انواع ارتکاز: ارتکاز به ارتکاز عقلا و متشرعه تقسیم می شود. مراد از عقلا، عقلای جامعه، قطع نظر از آیین آنان است مانند ارتکاز پذیرش خبر ثقة، و مراد از متشرعه افرادی هستند که به مذهب و شریعت پایبند می باشند مانند ارتکاز قبح و ناپسندی تراشیدن ریش نزد آنان. ارتکاز متشرعه در زمره راه های یقینی دستیابی به سنت شمرده شده است.

حجیت ارتکاز: حجیت ارتکاز همانند حجیت سیره است؛ به این معنا که ارتکاز اگر به زمان معصوم علیه السلام متصل باشد و امام با آگاهی از آن و توان نهی از آن، مردم را از آن نهی نکرده باشد، حجیت است. ارتکازی که چنین ویژگی ای ندارد حجیت نیست، مگر آن که به گونه ای رضایت و موافقت معصوم علیه السلام با آن محرز شود.

ارتکاز همچون اجماع و سیره از دلیل های لئی است و اطلاق ندارد.

چکیده

۱. در صورتی که نماز دو جهت داشته باشد- مثل قضا و اداء- باید در نیت، جهت آن معین شود؛ زیرا بدون قصد عنوان محقق نمی‌شود
۲. در صورتی که نماز قضا بر عهده شخص نباشد، قصد اداء و یا قضا لازم نمی‌باشد.
۳. در صورتی که شخص مردد بین نماز قضا و نماز اداء باشد، قصد اداء و یا قضا لازم نمی‌باشد؛ زیرا با قصد امتثال امر واقعی و آنچه واقعا در ذمه اوست، امر امتثال می‌شود.
۴. اگر در اثناء نماز شک کند که آیا نیت ظهر کرده است یا عصر، در صورتی که قبلاً نماز نخوانده، نیت می‌کند که این نماز ظهر است و نماز او صحیح می‌باشد؛ زیرا اگر در واقع نیت عصر کرده باشد، عدول از لاحق به سابق - در صورتی که سابق را انجام نداده باشد- لازم است و اگر در واقع نیت ظهر کرده، صحت نماز واضح است.
۵. اگر در اثناء نماز شک کند که آیا نیت ظهر کرده است یا عصر و قبلاً ظهر را خوانده است، این نماز باطل می‌باشد؛ زیرا احتمال دارد در واقع ظهر را خوانده باشد و عدول از سابق به لاحق جائز نیست .
۶. تکبیرة الاحرام واجب و بلکه رکن است؛ زیرا وجوب آن از ضروریات دین می‌باشد
۷. تکبیر حتماً باید با صیغه «الله الاکبر» باشد به سبب دلالت سیره متشرعه .
۸. ترک عمدی و سهوی تکبیرة الاحرام موجب بطلان نماز می‌شود چون مقتضای قاعده جزئیت همین می‌باشد.
۹. زیاد کردن و تکرار عمدی تکبیرة الاحرام موجب بطلان نماز می‌شود، ولی زیاد کردن و تکرار سهوی آن موجب بطلان نماز نمی‌شود
۱۰. نمی‌توان به حدیث «لا تعاد» برای عدم بطلان نماز به واسطه ترک سهوی تکبیرة الاحرام تمسک کرد؛ زیرا این حدیث ناظر به کسی است که داخل در نماز شده باشد، در حالی که چنین شخصی داخل در نماز نشده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه

سطح ۲

درس ۱۲

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای سلگی

مقدمه

هر انسانی برای سیر الی الله و رسیدن به مطلوب مطلق و ذاتی باید قیام به انجام واجبات و ترک محرمات داشته باشد و بدون انجام این دو، رسیدن به هدف والای انسانی میسر نخواهد شد .

و هر انسانی برای قیام به این دو مهم باید ابتداء واجبات و محرماتی که خداوند از روی لطف تقنین نموده است را یاد بگیرد و بعد به عمل به آنها قیام نماید .

در این دروس به دنبال یاد گرفتن احکام مهم ترین عمل عبادی یعنی نماز هستیم .

در درس گذشته احکام نیت و برخی از احکام تکبیره الاحرام، که اعلام حرمت غیر خدا بود را بیان کردیم. در این درس به بیان بقیه احکام تکبیره الاحرام و نیز احکام قیام نماز که نشانه ادب انسان در مقابل پروردگار است خواهیم پرداخت.

متن عربى

٥. و اما البطلان بالزيادة العمدية فللعموم فى صحيحة أبى بصير: قال أبو عبد الله (عليه السلام): «من زاد فى صلاته فعليه الإعادة»^١.

٦. و اما عدم البطلان بالزيادة السهوية فلاطلاق المستثنى منه فى حديث «لا تعاد» بناء على شموله لحالة الزيادة أيضا. و هو حاكم على صحيحة أبى بصير المتقدمة. و دعوى اختصاصه بالنقيصة لعدم تصوّر الزيادة فى الطهور و القبلة و الوقت، مدفوعة، بأن ذلك لا يمنع من عمومه فى الباقي بعد تصورهما فيه.

القيام

المعروف بين المتأخرين ركنية القيام حالة تكبير الاحرام و قبيل الركوع. و فى غير ذلك يكون واجبا غير ركنى. و من لا يتمكّن من القيام يصلى جالسا و من قدر على القيام فى بعض الصلاة بعض. و المستند فى ذلك:

١. اما مقدار ركنية القيام فى مقدارها خلاف. و المختار لدى جمع من المتأخرين ركنيته فى الحالتين المتقدمتين، لأن المناسب لحديث «لا تعاد» و ان كان هو عدم ركنية مطلقا لعدم كونه أحد الخمسة المستثناة. الا ان ركنيته حالة التكبير قد ثبتت بموثقة عمّار: «ان وجبت عليه الصلاة من قيام فنسى حتى افتتح الصلاة و هو قاعد فعليه أن يقطع صلاته»^٢ و ركنيته قبيل الركوع قد ثبتت، لتقوم مفهوم الركوع بالقيام القبلى حيث انه عبارة عن الانحناء الخاص عن قيام و الاخلال به اخلال به.

٢. و اما الانتقال الى الجلوس عند عدم القدرة على القيام فينبغى أن يكون واضحا بعد عدم سقوط الصلاة بحال. و قد دلت عليه ايضا صحيحة جميل: «سألت أبا عبد الله (عليه السلام): ما حدّ المرض الذى يصلى صاحبه قاعدا؟ فقال: ان الرجل ليوعك و يخرج و لكنه أعلم بنفسه إذا قوى فليقم»^٣ و غيرها.

٣. و اما التبعض للقادر على القيام فى الصلاة فيمكن استفادته من ذيل الصحيحة المتقدمة.

١- وسائل الشريعة؛ باب ١٩ من ابواب الخلل الواقع فى الصلاة، حديث ٢.

٢- وسائل الشريعة؛ باب ١٣ من ابواب القيام، حديث ١.

٣- وسائل الشريعة؛ باب ٦ من ابواب القيام، حديث ٣.

تکبيرة الاحرام

در مباحث قبل بيان شد که تکبيرة الاحرام دارای شش مسئله می باشد که عبارتند از :

۱. تکبيرة الاحرام واجب، و بلکه رکن است. ۲. حتماً باید با صیغه الله اکبر باشد. ۳. ترک عمدی^۱ آن موجب بطلان نماز می شود. ۴. ترک سهوی^۲ آن موجب بطلان نماز می شود. ۵. زیاد کردن و تکرار عمدی آن موجب بطلان نماز می شود. ۶. زیاد کردن و تکرار سهوی آن موجب بطلان نماز نمی شود.

مستند این مسائل

مستند چهار مسئله اول در درس قبلی بیان شد و در این درس، مستند دیگر مسائل این بحث ارائه می شود.

مستند مسئله پنجم

گفته شد که اگر کسی عمداً دو تکبيرة الاحرام بگوید، نمازش باطل می شود؛ دلیل این حکم، صحیحه ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) است که فرمودند: «هر کس در نمازش چیزی اضافه کند باید نمازش را اعاده کند»^۳. این حدیث اطلاق دارد و شامل تکبيرة الاحرام نیز می شود لذا هر کس عمداً تکبيرة الاحرام زیادی در نماز بخواند نمازش باطل می شود

مستند مسأله ششم

بيان شد که اگر کسی سهواً تکبيرة الاحرام اضافی در نماز بگوید، نمازش باطل نمی شود، دلیل این حکم آن است که مستثنی منه حدیث «لا تعاد» اطلاق دارد^۴، مقتضای این اطلاق آن است که نماز در صورتی که اخلال به اجزاء و شرائطش غیر عمد باشد، باطل نمی شود مگر اخلال در پنج چیز که عبارتند از: قبله، طهور، رکوع، سجود و وقت. با توجه به این که و تکبيرة الاحرام جزء این موارد نیست پس در صورتی که شخص سهواً دو تکبيرة الاحرام در نماز بگوید نمازش باطل نمی شود.

حال سؤال این است که آیا حدیث لا تعاد فقط شامل اخلال در نماز به واسطه کم کردن اجزاء و شرائط می شود و یا اینکه شامل صورتی که اخلال به واسطه زیاد کردن اجزاء و شرائط باشد نیز می گردد؟
جواب: ظاهر حدیث اطلاق دارد و شامل هر دو صورت نقصان و زیاد کردن سهوی می شود.

^۱ العمد: فی اللغة: قصد الشيء و الاستناد إليه، و هو المقصود بالنية، يقال: «تعمدته و تعمد له و عمد إليه و له»: أي قصدته. (معجم مصطلحات و الالفاظ الفقهية؛ ج ۲، ص ۵۳۹).

^۲ . و السهو: خطأ عن غفلة، و ذلك قسماً:

أحدهما: أن لا يكون من الإنسان جوالبه و مولداته، كمجنون سب إنسانا.

الثاني: أن يكون منه مولداته كمن شرب خمرًا، ثم ظهر منه منكر لا عن قصد إلى فعله.

و الأول، مغفوعه، و الثاني، مأخوذ به، و على نحو الثاني ذم الله تعالى فقال: «لَذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ». (معجم الفقه و الالفاظ الفقهية، ج ۲، ص ۳۰۲).

^۳ -- وسائل الشريعة؛ باب ۱۹ من ابواب الخلل الواقع في الصلاة، حدیث ۲.

^۴ مستثنی منه در این حدیث در تقدیر می باشد؛ مثلاً اینگونه است که لا تعاد الصلاة لشيء الا من خمس.

اشکال: برخی از فقها گفته اند که حدیث لا تعاد شامل صورت زیادی نمی‌شود زیرا در وقت، قبله و طهور، زیادت معنا ندارد؛

جواب: هر چند زیادی در این موارد معنا ندارد؛ ولی وقتی که لفظ عمومیت داشت و در بعضی از افراد، زیادی دارای معنا بود، عدم تصور زیادی در بعضی از افراد مانع از عمومیت لفظ نمی‌شود.

اشکال: حدیث لا تعاد هر چند دلالت بر عدم لزوم اعاده نماز در صورت زیاد کردن تکبیرة الاحرام بکند، اما معارض با روایت ابی‌بصیر است که در آن حضرت فرموده بودند: «هر کس در نماز چیزی را زیاد کند باید نمازش را اعاده نماید».

جواب: بین حدیث لا تعاد و صحیحہ ابی‌بصیر، تعارضی وجود ندارد بلکه حدیث لا تعاد حاکم بر صحیحہ ابی-بصیر می‌باشد.^۱

تطبیق

۵. و اما البطلان بالزیادة العمدية فللعوم فی صحیحة ابي صير: «قال أبو عبد الله (عليه السلام): من زاد فی صلاته فعليه الإعادة».^۲

۶. و اما عدم البطلان بالزیادة السهوية فلاطلاق المستثنى منه فی حدیث لا تعاد، بناء على شموله لحالة الزيادة أيضا و هو حاکم على صحیحة ابي بصير المتقدمة.

و دعوی اختصاصه بالنقیصة لعدم تصور الزيادة فی الطهور و القبلة و الوقت مدفوعة بأن ذلك لا يمنع من عمومه فی الباقي بعد تصورها فيه.

اما اینکه نماز به خاطر زیاد کردن عمدی تکبیرة الاحرام باطل می‌شود به دلیل عمومیت داشتن صحیحہ ابی بصیر است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هر کس چیزی در نمازش اضافه کند باید نمازش را اعاده نماید».

اما اینکه نماز به واسطه زیاد کردن سهوی تکبیرة الاحرام باطل نمی‌شود، به سبب اطلاق مستثنی منه در حدیث لا تعاد می‌باشد. بنابراین که این حدیث شامل حالت زیاد کردن نیز بشود. و این حدیث حاکم بر صحیحہ ابی بصیر است که قبلا گذشت.

۱. حکومت: ناظر و مفسر بودن دلیلی نسبت به دلیلی دیگر؛ حکومت به دو گونه می‌باشد؛ الف: موضوعی، می‌باشد؛ یعنی یکی از دو دلیل تعبداً موضوع دلیل دیگر را تزییق می‌کند و یا اینکه موضوع آن را توسعه می‌دهد مثل (اکرم العلماء) و (المتقی عالم) که دلیل دوم، موضوع دلیل اول را توسعه می‌دهد و (الفاسق لیس بعالم) که موضوع دلیل دیگر را - یعنی عالم را - تزییق کرده است. و ب: محمولی است. یعنی یکی از دو دلیل، ناظر بر دلیل دیگر است و بعد از تصور آن، دلیل صادر شده است؛ مثل حکومت ادله لا ضرر بر ادله وضوء. حکومت حدیث لا تعاد بر این صحیحہ نیز از این قسم می‌باشد.

۲. و حدیث لا تعاد لا يمكن التمسك به كحاکم على الصحیحة لعدم كونه ناظرا إلى حالة العمد. و دعوی ان الصحیحة لا تشمل الزيادة العمدية لندرتها فی حياة المؤمن مدفوعة بان الاختصاص بالنادر قبيح دون التعميم له. (دروس تمهيدية فی الفقه الاستدلالي ج، ۱، ص ۲۱۶).

و اگر کسی ادعا کند حدیث لا تعاد مختص به حالت نقیصه؛ است زیرا که زیاد کردن طهور، قبله و وقت در نماز، معنا ندارد، این گونه دفع می‌شود که بعد از اینکه زیادت در بقیه موارد معنا دارد، عدم تصور زیادی این موارد، مانع از عمومیت حدیث لا تعاد نمی‌شود.

Sco ۱:۱۱:۴۸

FG ۱

۱. تکبیرة الاحرام واجب و بلکه رکن است؛ زیرا وجوب آن از ضروریات دین می‌باشد.
۲. تکبیر حتما باید با صیغه «الله الاکبر» باشد، به سبب دلالت سیره متشرعه.
۳. ترک عمدی و سهوی تکبیر موجب بطلان نماز می‌شود چون مقتضای قاعده جزئیت همین می‌باشد.
۴. زیاد کردن و تکرار عمدی تکبیر موجب بطلان نماز می‌شود ولی زیاد کردن و تکرار سهوی آن موجب بطلان نماز نمی‌شود.

قیام

سه مسئله در باب قیام مطرح می‌شود:

۱. قیام در حال تکبیرة الاحرام و قبل از رکوع، رکن می‌باشد و در غیر این دو صورت واجب است ولی رکن نیست.
۲. در صورت عجز از قیام در تمام نماز، باید نماز را نشسته خواند.^۱
۳. اگر نمازگزار در بعض نماز قدرت، بر قیام دارد و در بعض دیگر عاجز از قیام است، باید بعض نماز را ایستاده و بعض دیگر را نشسته بخواند.

مستند مسأله اول

در رکن بودن قیام، اختلاف وجود دارد.

بعضی می‌گویند قیام فقط در حال تکبیرة الاحرام و قبل از رکوع، رکن می‌باشد.^۱

^۱ العجز لغة: مصدر الفعل عجز، يقال: «عجز عن الأمر يعجز عجزاً، و عجز فلان رأى فلان»: إذا نسبه إلى خلاف الحزم، كأنه نسبه إلى العجز، و العجز: الضعف، و التعجيز: التثبيط. و فى «المصباح»: أعجزه الشيء: فاته. و فى «مفردات الراغب»: العجز: أصله التأخر عن الشيء، و صار فى التعارف اسماً للقصور عن فعل الشيء، و هو ضد القدرة.

و فى الاصطلاح: قال الرافعى: لا معنى بالعجز عدم الإمكان فقط، بل فى معناه خوف الهلاك، و الذى اختاره الإمام فى ضبط العجز أن تلحق مشقة تذهب خشوعه.

و قال أهل الأصول: العجز: صفة وجودية تقابل القدرة و تقابل العدم و الملكة.

و يقول الأصوليون: جواز التكليف مبنى على القدرة التى يوجد بها الفعل المأمور به، و هذا شرط فى أداء حكم كل أمر، حتى أجمعوا على أن الطهارة بالماء لا تجب على العاجز عنها ببدنه، بأنه لم يقدر على استعماله حقيقة، و لا على من عجز عن استعماله إلا بنقصان يحل به، أو مرض يزداد به.

^۲ البته اگر می‌تواند بر چیزی تکیه کند و بایستد باید این کار را بکند و اگر از این هم عاجز شد بعد بنشیند (شرح لمعه؛ ج ۱، ص ۱۱۳).

البته باید دانست که از حدیث لا تعاد نمی‌توان رکن بودن قیام را در هیچ حالتی استفاده کرد؛ زیرا قیام جزء، موارد استثناء شده نمی‌باشد. ولی از روایات دیگری می‌توان رکن بودن قیام را در این دو حالت (تکبیر الاحرام و قبل از رکوع) استفاده کرد؛ مثل موثقه عمار که در آن آمده است: شخصی بر اثر فراموشی، تکبیر الاحرام را در حالت نشسته خواند و نماز را شروع کرد که حضرت فرمودند: «باید نماز را قطع کند و دوباره اعاده نماید.» و از این روایت استفاده می‌شود که شخص هنگام گفتن تکبیر باید ایستاده باشد.

و دلیل رکن بودن قیام قبل از رکوع این است که قوام مفهوم رکوع مبتنی بر قیام قبل از رکوع است؛ یعنی به صرف خم شدن، رکوع گفته نمی‌شود بلکه به خم شدنی که قبل از آن شخص ایستاده باشد رکوع گفته می‌شود^۱ در نتیجه کسی که به قیام قبل از رکوع خلل وارد کند، در واقع در رکوع خلل وارد کرده است و چون رکوع از ارکان نماز می‌باشد، هر کس در آن خلل وارد کند نمازش باطل می‌شود.

تطبيق

القيام

المعروف بين المتأخرين ركنية القيام حالة تكبير الاحرام و قبيل الركوع.
و في غير ذلك يكون واجبا غير ركني.

و من لا يتمكّن من القيام يصليّ جالسا،^۲ و من قدر على القيام في بعض الصلاة بعض

قيام، معروف بين متأخرين، رکن بودن قیام در حال تکبیر الاحرام و قبل از رکوع است.^۳ و در غیر این دو صورت اگر چه واجب است ولی رکن نیست. و کسی که قادر بر قیام نیست باید نشسته نماز بخواند. و کسی که قادر بر قیام در بعض نماز است باید بعض نماز را ایستاده و بعض آن را نشسته بخواند.

^۱ برخی دیگر می‌گویند قیام در هیچ حالتی رکن نمی‌باشد.

^۲ -الركوع: الركع بالضم و الركعة بالفتح و الضم في اللغة مطلق الانحناء و طأطأة الرأس، و في المفردات الركوع الانحناء فتارة يستعمل في الهيئة المخصوصة في الصلاة و تارة في التواضع و التذلل إما في العبادة أو غيرها. و هو في اصطلاح الشرع و الفقه عبارة عن انحناء خاص بقصد العبادة، فالانحناء بمنزلة الجنس و النية بمنزلة الفصل، و هو بهذا المعنى جزء من الصلوات الواجبة و المندوبة، و يعرض عليه الطلب الضمني المؤكّد و غيره، و لو وقع لغير الله تعالى عرضت عليه الحرمة الشديدة. و قد ذكر الأصحاب أن الركوع مركب من خمسة أجزاء الانحناء الى حد خاص بنية الركوع، و الذكر فيه، و الطمأنينة حال الذكر، و رفع الرأس إلى أن ينتصب، و الطمأنينة في الجملة حال الانتصاب، و الظاهر أن الركن يتحقق بالأول و البواقي أجزاء غير ركنية لا تبطل الصلاة بتركها سهوا، و هل الركن الذي هو حقيقة العمل عبارة من نفس الانحناء بالنية، فيكون من مقولة الفعل، أو عن الهيئة الحاصلة بتمام الانحناء، فيكون من قبيل الوضع، و جهان لكل منهما قائل، و تظهر الثمرة فيما إذا ركع في الفضاء المغصوب فينطبق عليه عنوانان عنوان الصلاة و الغصب على الأول دون الثاني. و يترتب عليه بطلان الصلاة على الأول دون الثاني. (مصطلحات الفقه؛ ص ۲۷۵).

^۳ فان لم يتمكّن فمضطجعا على الجانب الأيمن مستقبل القبلة و إلّا فيما أمكن. (دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي؛ ج ۱، ص ۲۱۸).

^۴ الركن في اللغة ما يقوى به الشيء، و الركن من الشيء الجزء الأقوى منه، و الجمع أركان كقفل و أقفال، و في المفردات: ركن الشيء جانبه الذي يسكن إليه و أركان العبادات جوانبها التي عليها مبناها و بتركها بطلانها انتهى.

و الركن في مصطلح الفقهاء يطلق على الجزء الأصيل القويم من كل عمل، و كذا الشرط الأصيل و الأقوى منه بحيث يبطل العمل بتركه عمدا و سهوا، نظير تكبيرة الاحرام و الركوع و السجدة من الصلاة، و الطهارة من الحدث منها، و يستظهر من صحيح لا تعاد الصلاة إلّا من خمس: الوقت و الطهور

و المستند في ذلك:

۱. اما مقدار ركنية القيام ففي مقدارها خلاف. و المختار لدى جمع من المتأخرين ركنيته في الحاليتين المتقدمتين لأن المناسب لحديث لا تعاد و ان كان هو عدم ركنية مطلقا لعدم كونه أحد الخمسة المستثناة^۱. الا ان ركنيته حالة التكبير قد ثبتت بموثقة عمار^۲ «ان وجبت عليه الصلاة من قيام فنسى حتى افتتح الصلاة و هو قاعد فعليه أن يقطع صلاته»^۳ و ركنيته قبيل الركوع قد ثبتت لتقوم مفهوم الركوع بالقيام القبلي، حيث انه عبارة عن الانحناء الخاص عن قيام و الاخلال به اخلال به^۴.

مستند اين مسائل

اما در مسئله مقدار ركنيت قيام اختلاف وجود دارد و آنچه بعضی از متأخرين اختيار کرده اند اين است که در دو حالت گذشته (قيام قبل از رکوع و هنگام گفتن تکبيرة الاحرام) رکن می باشد؛ زیرا اگر چه مطلقا رکن نبودن قيام، با حديث لا تعاد تناسب دارد؛ - زیرا قيام یکی از پنج مورد استثناء شده نمی باشد - ولی ركنيت قيام در حال تکبيرة الاحرام با موثقه عمار ثابت می شود که حضرت فرمود: «اگر نماز در حال قيام بر کسی واجب باشد ولی فراموش کند و در حالی که نشسته است نماز را شروع کند، باید نماز را قطع کند».

و رکن بودن قيام کمی قبل از رکوع بدین خاطر ثابت است که مفهوم رکوع، متقوم به قيام قبلی است؛ اینگونه که رکوع عبارت است از خم شدن بعد از قيام؛ و اخلال به این قيام قبل از رکوع اخلال وارد کردن در خود رکوع است (يعنی اگر کسی این قيام را انجام ندهد، نمی تواند رکوع را که رکن است، انجام دهد، در نتیجه نمازش باطل می شود).

Sco۲:۲۲:۰۴

مستند مسأله دوم

و القبلة و الركوع و السجود، ان الأمور الخمسة أركان للصلاة لكن الجميع منها غير الركوع مقيد في مقام ركنيته بقيد أو قيود، فالوقت ركن و تفوت الصلاة بترکه فيما إذا وقعت الصلاة بتمامها قبله أو وقع بعضها قبله و لم يكن المصلي قد تحرى و كذا لا تبطل إذا وقعت ركعة منها في الوقت و الباقي خارجه أو وقع جميعها بعده فإنها تصح قضاء. (مصطلحات الفقه؛ ص ۲۷۴).

۱. لو نظرنا الى مقتضى القاعدة الأولية فالمناسب ركنيته في جميع الحالات لأن ذلك مقتضى جزئية كل جزء. (دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي؛ ج ۱، ص ۲۱۹).

۲ - حديثي را مؤثق گویند که تمام راویان آن توثیق شده باشند چه راویان امامی باشند و چه غیر امامی. به حدیث مؤثق، حدیث قوی نیز نامیده شده است.

در اینکه خبر مؤثق مطلقاً حجّت است یا مطلقاً حجّت نیست و یا در صورت عمل مشهور به مفاد آن حجّت است و در غیر آن صورت حجّت نیست، بین متأخران اختلاف است (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل البيت ج ۳، ص ۲۷۷).

۳ - وسائل الشیعة؛ باب ۱۳ من ابواب القيام، حدیث ۱.

۴ - و دعوی عدم تقوّمه بذلك بدلیل تحقّقه من الجالس مدفوعة بأن الجالس حيث ان وظيفته اداء الركوع عن جلوس فلا يكون ركوعه متقومًا بذلك بل بالاستقامة الجلوسية بخلافه في من وظيفته القيام. (دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي؛ ج ۱، ص ۲۱۸).

در صورت عجز از قیام باید نماز را نشسته خواند؛ به این دلیل که در اسلام، نماز در هیچ حالی ساقط نمی‌شود. پس هر وقت شخص نتواند نماز را ایستاده بخواند باید آنرا نشسته بخواند. همچنین در روایتی حضرت فرمودند: «هر وقت انسان احساس کرد که می‌تواند بایستد، باید بایستد» که از این روایت فهمیده می‌شود که هر وقت انسان نتوانست بایستد لازم نیست بایستد.

مستند مسأله سوم

از روایت ذکر شده فهمیده می‌شود که اگر شخص در بین نماز قادر بر قیام شد، باید بایستد.

تطبیق

۲. و اما الانتقال الى الجلوس عند عدم القدرة على القيام فينبغي أن يكون واضحا بعد عدم سقوط الصلاة بحال. و قد دلت عليه أيضا صحيحة جميل: «سألت أبا عبد الله (عليه السلام): ما حدّ المرض الذي يصلّي صاحبه قاعدا؟ فقال: ان الرجل ليوعك و يحرج و لكنه أعلم بنفسه إذا قوى فليقم»^۱ و غيرها.

۳- و اما التبعض للقادر على القيام في الصلاة فيمكن استفادته من ذيل الصحيحة المتقدمة.^۲

اما اینکه در صورت عدم قدرت بر قیام باید بنشیند- بعد از اینکه می‌دانیم نماز در هیچ حالتی ساقط نمی‌شود- باید واضح باشد؛ و صحیحه جمیل نیز بر آن دلالت می‌کند «از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: حد مرضی که صاحب آن مرض باید نشسته نماز بخواند چقدر است؟ حضرت فرمود: کسی که اشاره می‌کند و برای او حرج دارد و لکن خود او آگاه تر به خودش است، زمانی که قدرت داشت بایستد» و غیر این روایت هم بر این طلب دلالت می‌کنند.

از ذیل صحیحه ای که بیان شد می‌توان استفاده نمود کسی که قادر بر ایستادن در بعض نماز است، باید آن بعض را ایستاده بخواند.

Scor: ۲۵:۵۵

FG۲

- مسائل مربوط به نیت
۱. قیام در حال تکبیرة الاحرام و قبل از رکوع، رکن می‌باشد و در غیر این دو صورت، واجب است ولی رکن نیست.
 ۲. در صورت عجز از قیام در تمام نماز، باید نماز را نشسته خواند.
 ۳. اگر در بعض نماز قدرت بر قیام دارد و در بعض دیگر عاجز از قیام است، باید بعض نماز را ایستاده و بعض دیگر را نشسته بخواند.

^۱ وسائل الشیعة؛ باب ۶ من ابواب القيام، حدیث ۳.

^۲ - إذا دار الأمر بين القيام للجزء السابق و اللاحق رجح السابق. (دروس تمهیدية فی الفقه الاستدلالي؛ ج ۱، ص ۲۱۸).

چکیده

۱. نماز با زیاد کردن عمدی تکبیرة الاحرام باطل می‌شود و دلیل آن صحیحه ابی بصیر می‌باشد.
۲. نماز با زیاد کردن سهوی تکبیرة الاحرام باطل نمی‌شود و دلیل آن اطلاق مستثنی منه در حدیث لا تعداد می‌باشد.
۳. قیام در حال تکبیرة الاحرام و قبل از رکوع، رکن می‌باشد.
۴. کسی که عاجز از قیام است باید نماز را نشسته بخواند.
۵. کسی که قادر بر قیام در بعض نماز است باید بعض نماز را ایستاده بخواند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقہ

سطح ۲

درس ۱۳

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای سلگی

خداوند متعال بعد از خلق انسان، مانند هر کارخانه ای که برای کالائی که تولید می کند یک دفترچه راهنما و یک نمایندگی قرار می دهد برای انسان هم یک دفترچه راهنما قرار داده که همان قرآن کریم می باشد و یک نمایندگی قرار داده که اهل البیت (علیهم السلام) می باشد و خداوند در این دفترچه راهنما راه سعادت و هدایت و بندگی را به انسان آموخته است و بر او لازم و واجب نموده است که در مهم ترین عبادت خود یعنی نماز مقداری از آن را قرائت نماید تا هیچ موقع از راه سعادت دور نشود .

در درس گذشته به بررسی یکی از اجزاء نماز یعنی قیام پرداختیم در این درس به بررسی یکی دیگر از اجزاء نماز یعنی قرائت می پردازیم .

متن عربى

القراءة

تلتزم فى الركعتين الأولىين من الصلاة قراءة الحمد و فى الفريضة- لدى المشهور- قراءة سورة كاملة.
و المشهور ان البسمة جزء من كل سورة فتجب قراءتها معها إلا سورة التوبة.
و المستند فى ذلك:

١. اما وجوب الفاتحة فى الأولىين فامر لا خلاف فيه . و تدل عليه صحيحة محمد بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام: «سألته عن الذى لا يقرأ بفاتحة الكتاب فى صلاته، قال: لا صلاة له إلا أن يقرأ بها فى جهر أو إخفات»^١ و غيرها.

٢. و اما وجوبها فى النافلة أيضا فلإطلاق الصحيحة المتقدمة.

٣. و اما قراءة سورة كاملة بعد الحمد فقد وقع محلا للاختلاف تبعا لاختلاف الروايات فى رواية منصور بن حازم: «قال أبو عبد الله عليه السلام: لا تقرأ فى المكتوبة بأقل من سورة و لا بأكثر»^٢.

و فى صحيحة على بن رثاب عن ابى عبد الله (عليه السلام) «ان فاتحة الكتاب تجوز وحدها فى الفريضة»^٣.
و يمكن الجمع بحمل الاولى على الاستحباب . و لا معنى - بعد امكانه - لحمل الثانية على التقية فان اعمال المرجحات فرع استقرار التعارض و هو غير متحقق بعد امكان الجمع بما ذكر .

و الاحتياط لا ينبغى تركه تحفظا من مخالفت المشهور .

٤. و اما جزئية البسمة، فينبغى أن تكون من المسلّمات بالنسبة إلى الفاتحة. و تدل عليه صحيحة محمد بن مسلم: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن السبع المثاني و القرآن العظيم، أ هى الفاتحة؟ قال: نعم. قلت: بسم الله الرحمن الرحيم من السبع؟ قال: نعم، هى أفضلهن»^٤.

و اما جزئيتها من بقية السور- عدا التوبة- فقد ادعى عليها الاجماع بل ربما عدّ ذلك من المسلّمات،

و قد يستدل له بصحيحة معاوية بن عمّار: «قلت لأبى عبد الله عليه السلام: إذا قمت للصلاة اقرأ بسم الله الرحمن الرحيم فى فاتحة الكتاب؟ قال: نعم. قلت: فإذا قرأت فاتحة الكتاب اقرأ بسم الله الرحمن الرحيم مع السورة؟ قال: نعم»^٥، بتقريب ان السؤال عن الاستحباب بعد عدم المعنى له لوضوحه فلا بدّ و ان يكون عن الوجوب، و هو ملازم للجزئية لعدم احتمال إرادة الوجوب النفسى.

١- وسائل الشريعة؛ باب ١ من ابواب القراءة فى الصلاة، حديث ١.

٢ وسائل الشريعة؛ باب ٤ من ابواب القراءة فى الصلاة، حديث ٢

٣ وسائل الشريعة؛ باب ٢ من ابواب القراءة فى الصلاة، حديث ١.

٤- وسائل الشريعة؛ باب ١١ من ابواب القراءة فى الصلاة، حديث ٥.

٥- وسائل الشريعة؛ باب ١١ من ابواب القراءة فى الصلاة، حديث ٥.

ثم ان الثمرة للحكم بجزئية البسملة للسورة - بعد وضوح لزوم قرائتها حتى لو لم تكن جزءا - تظهر في مثل عددا آية من صلاة الآيات او لزوم تعيين السورة عند قرائتها.

قرائت

در مباحث گذشته، تفصیل سه جزء از اجزاء، نماز یعنی نیت، تکبیرة الاحرام و قیام، بیان گردید. در این درس به بررسی جزء «قرائت» خواهیم پرداخت .

این جزء را در ضمن چهار مسئله بررسی می کنیم که عبارتند از :

۱. در دو رکعت اول همه نمازهای واجب باید سوره حمد خوانده شود .
۲. در دو رکعت اول نمازهای مستحبی باید سوره حمد خوانده شود .
- ۳- مشهور فقها می گویند: در نماز واجب، بعد از حمد، باید یک سوره کامل خوانده شود هر چند به نظر ما خواندن یک سوره کامل واجب از باب احتیاط لازم است.
- ۴- علاوه بر اینکه خواندن «بسم الله الرحمن الرحيم» قبل از هر سوره در نماز واجب است، «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء تمام سوره های قرآن غیر از سوره توبه می باشد .

مستند مسأله اول

برای وجوب قرائت سوره حمد در دو رکعت اول نماز دو دلیل وجود دارد:

۱. این مسئله اجماعی است^۱ و در این باره اختلافی بین فقها وجود ندارد.
۲. صحیح محمد بن مسلم دلالت بر وجوب قرائت سوره حمد در دو رکعت اول نماز می کند؛ زیرا حضرت در این صحیح فرمودند: «هیچ نمازی بدون خواندن سوره حمد، صحیح نمی باشد» .

مستند مسأله دوم

دلیل وجوب قرائت سوره حمد در دو رکعت اول نمازهای مستحبی، اطلاق صحیحه قبل می باشد؛ زیرا حضرت فرمودند: «هیچ نمازی بدون خواندن سوره حمد صحیح نمی باشد» و این تعبیر شامل نماز مستحبی نیز می شود .

مستند مسأله سوم

وجوب خواندن یک سوره کامل بعد از سوره حمد در بین فقها اختلافی است و منشأ این اختلاف هم، اختلاف بین روایات است؛ زیرا در روایتی حضرت می فرمایند: «در نماز واجب نباید کمتر و یا بیشتر از یک سوره خوانده شود.» اگر چه این روایت دلالت بر وجوب یک سوره کامل می کند ولی در بعض دیگر از روایات مثل

^۱ - اجماع: اتفاق نظر فقیهان بر حکم شرعی.

«اجماع» از منابع چهارگانه استنباط احکام شرعی به شمار می رود و در باب حجج و امارات اصول فقه، از جهات گوناگون مورد بحث قرار گرفته است که به چند محور مهم آن اشاره می شود.

حجیت: اجماع هر چند در ردیف دلایل چهارگانه شمرده شده است، لیکن دلیل مستقلی نیست؛ بلکه قول معصوم (علیه السلام) حجت است و اجماع در صورتی حجت است که کاشف قطعی از قول معصوم باشد. از این رو، طرح آن در فقه در کنار کتاب و سنت، جنبه صوری و ظاهری دارد. در مقابل، اهل سنت از اجماع به عنوان دلیلی مستقل یاد کرده و آن را حجت دانسته اند؛ هر چند مخالف قول معصوم (علیه السلام) باشد. چنین اجماعی نزد شیعه، مردود و باطل است.

صحيحه على بن رثاب حضرت می فرمایند : «می توان در نماز فقط سوره حمد را خواند.» که این روایت دلالت بر عدم وجوب سوره در نماز می کند.

جمع بین روایات: جمع این دو دسته از روایات این گونه می شود است که روایات اول را حمل بر استحباب کنیم، یعنی خواندن سوره کامل در نماز مستحب می باشد و روایات دسته دوم را بر تقیه حمل کنیم. **نکته:** حمل کردن روایات دسته دوم بر تقیه - بر فرض که ممکن باشد - صحیح نیست؛ زیرا حمل بر تقیه در صورتی صحیح است که جمع بین روایات ممکن نباشد، در حالی که در اینجا ممکن است. البته برای اینکه با مشهور مخالفت نشود احتیاط این است که سوره در نماز ترک نشود^۱.

تطبیق

القرءة

تلززم فی الركعتین الأولیتین من الصلاة قراءة الحمد و فی الفریضة - لدى المشهور - قراءة سورة كاملة^۲.
و المشهور ان البسملة جزء من كل سورة فتجب قراءتها معها إلاً سورة التوبة.
و المستند فی ذلك:

۱. اما وجوب الفاتحة فی الأولیتین فامر لا خلاف فيه . و تدل علیه صحیحة محمد بن مسلم عن أبی جعفر علیه السلام: «سألته عن الذی لا یقرأ بفاتحة الكتاب فی صلاته، قال: لا صلاة له إلاً أن یقرأ بها فی جهر أو إخفات»^۳ و غیرها.

۲. و اما وجوبها فی النافلة أيضا فلإطلاق الصحیحة المتقدمة.

در دو رکعت اول نماز، خواندن حمد لازم است و در نماز واجب طبق نظر مشهور فقها، خواندن سوره کامل واجب می باشد. و «بسم الله الرحمن الرحيم» طبق نظر مشهور، جزء هر سوره ای می باشد بنا بر این خواندن آن با هر سوره ای غیر از سوره توبه واجب می باشد.

مستند این مسائل :

اما واجب بودن سوره حمد در دو رکعت اول نماز، امری است که در آن اختلافی وجود ندارد و صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) بر آن دلالت می کند در این صحیحه محمد بن مسلم می گوید «از حضرت در مورد

^۱ - هرگاه فقیهی در مسئله ای احتیاط بکند و قبل از آن فتوا نداده باش؛ آن احتیاط وجوبی می باشد. در اینجا نیز ظاهراً مراد مصنف، احتیاط وجوبی است.

^۲ - سورة الفیل و الإیلاف سورة واحدة، و كذلك و الضحی و ألم نشرح، فلا تجزی واحدة منها، بل لا بد من الجمع مرتباً مع البسملة الواقعة فی البین. (تحریر الوسیله؛ ج ۱، ص ۱۶۴).

^۳ - و له ترك السورة فی بعض الأحوال، بل قد یجب مع ضیق الوقت و الخوف و نحوهما من أفراد الضرورة، و لو قدمها علی الفاتحة عمداً استأنف الصلاة، و لو قدمها سهواً و ذكر قبل الركوع فان لم یکن قرأ الفاتحة بعدها أعادها بعد أن یقرأ الفاتحة، و إن قرأها بعدها أعادها دون الفاتحة (تحریر الوسیله؛ ج ۱، ص ۱۶۴).

^۴ - این روایت فقط دلالت بر اصل وجوب خواندن سوره حمد در نماز می کند ولی دلالت بر وجوب آن در دو رکعت اول نمی کند.

کسی که در نمازش سوره حمد نمی‌خواند سوال کردم حضرت فرمودند: هیچ نمازی صحیح نمی‌باشد مگر اینکه در آن سوره حمد آهسته یا بلند خوانده شود» و همچنین غیر این روایت هم بر مطلب دلالت می‌کند. اما وجوب حمد در نماز مستحبی به خاطر اطلاق صحیحه گذشته می‌باشد.

۳. و اما قراءه سورة كاملة بعد الحمد فقد وقع محلا للاختلاف تبعا لاختلاف الروایات

ففي رواية منصور بن حازم: «قال أبو عبد الله عليه السلام: لا تقرأ في المكتوبة بأقل من سورة ولا بأكثر»^۱.

و في صحیحة علی بن رثاب عن ابی عبد الله (علیه السلام) «ان فاتحة الكتاب تجوز وحدها في الفريضة»

و يمكن الجمع بحمل الاولي على الاستحباب . و لا معنى - بعد امكانه - لحمل الثانية على التقية فان اعمال المرجحات فرع استقرار التعارض و هو غير متحقق بعد امكان الجمع بما ذكر .

و الاحتياط لا ينبغي تركه تحفظا من مخالفة المشهور .

اما قرائت سوره كامل بعد از حمد، به تبع اختلاف در روایات، محل اختلاف بین فقها واقع شده است. در روایت منصور بن حازم امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: «در نماز واجب، کمتر و بیشتر از یک سوره خوانده نمی‌شود». در صحیحه علی بن رثاب نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که حضرت فرمودند: «جائز است در نماز فقط سوره حمد خواند.»

این گونه جمع بین روایات ممکن است که روایات دسته اول را بر استحباب حمل کرد. و حمل روایات دسته دوم نیز بر تقیه - بر فرض امکان - صحیح نمی‌باشد زیرا اعمال مرجحات، فرع مستقر بودن تعارض است، در حالی که تعارض مستقر بعد از امکان جمع به گونه‌ای که بیان شد محقق نمی‌شود.^۲ و سزاوار نیست که انسان احتیاط را به جهت مخالفت نکردن با مشهور ترک نماید.

Sco۱:۱۲:۱۰

مستند مسأله چهارم

جزئیت «بسم الله» برای سوره حمد جزء مسلمات دین می‌باشد علاوه بر اینکه صحیحه محمد بن مسلم نیز بر آن دلالت دارد؛ زیرا در این روایت از حضرت سؤال می‌شود که آیا «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء سوره حمد است؟ حضرت در جواب می‌فرماید: «بله».

^۱ و يمكن أن يقال: هي لا تدل على وجوب قراءة السورة بل ان من أراد قراءتها فليقرأ واحدة بلا زيادة و لا نقصان. علی ان سندھا اشتمل علی محمد بن عبد الحمید، و قد قال النجاشی: «محمد بن عبد الحمید بن سالم العطار أبو جعفر. روى عبد الحمید عن أبي الحسن موسى، و كان ثقة من أصحابنا الكوفيين. له كتاب النوادر...». و من المحتمل رجوع الضمير في «و كان» الى عبد الحمید لا إلى محمد، و يكفي الاجمال في عدم ثبوت وثاقته إلا أن يستظهر بقرائن رجوعه إليه. علی أن أحمد بن محمد بن يحيى مشترك لم يوثق سوى من هو شيخ للصدوق بناء على كفاية شيخوخة الإجازة.

^۲ و احتمال حمل الثانية على حالة الضرورة و الاستعجال بقريضة صحیحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: «لا بأس بأن يقرأ الرجل في الفريضة بفاتحة الكتاب في الركعتين الأولىين إذا ما أعجلت به حاجة أو تخوف شيئاً» حمل للإطلاق على الفرد النادر و هو مستهجن.

اما برای جزئیت «بسم الله» برای بقیه سوره‌ها غیر از سوره توبه، ادعای اجماع شده و به صحیح‌ه معاویه بن عمار هم تمسک شده است؛ زیرا در این روایت از حضرت سؤال می‌شود که آیا هنگام نماز خواندن، «بسم الله الرحمن الرحیم» در سوره حمد واجب است حضرت می‌فرماید: «بله» بنابراین از این روایات، وجوب خواندن «بسم الله الرحمن الرحیم» فهمیده می‌شود و این وجوب، ملازم با جزئیت آن برای نماز است؛ زیرا این احتمال وجود ندارد که مراد حضرت، وجوب نفسی «بسم الله الرحمن الرحیم» در نماز باشد.

ثمره بحث: با توجه به اینکه خواندن «بسم الله الرحمن الرحیم» - چه جزء سوره باشد و چه جزء سوره نباشد - در نماز واجب است. ثمره این بحث چیست؟ این نزاع در دو مورد ثمره دارد:

۱. از آنجائی که نماز آیات^۱ را به دو شکل می‌توان خواند - یکی اینکه بعد از هر حمد و سوره به رکوع رویم و دیگری اینکه یک سوره را به پنج جزء تقسیم نموده و بعد از خواندن هر جزء به رکوع برویم - حال اگر کسی بخواهد نماز آیات را به شیوه دوم بخواند اگر «بسم الله الرحمن الرحیم» جزء سوره باشد می‌تواند «بسم الله الرحمن الرحیم» را یکی از اجزاء پنج گانه قرار داد و بعد از خواندن آن به رکوع رود، ولی اگر جزء نباشد نمی‌تواند این کار را انجام دهد.

۲. اگر «بسم الله الرحمن الرحیم» جزء سوره باشد، وقتی که شخص می‌خواهد سوره را بخواند باید موقع خواندن «بسم الله الرحمن الرحیم» معین کند که چه سوره ای را می‌خواهد بخواند؛ مثلاً اگر می‌خواهد سوره کوثر را بخواند هنگام خواندن «بسم الله الرحمن الرحیم» باید معین کند که این «بسم الله» را به قصد سوره کوثر می‌خواند و نمی‌تواند اول «بسم الله» بگوید و بعد یکی از سوره‌ها را معین نماید.

^۱ - هی نوع خاص من جنس الصلاة أو صنف خاص من نوعها مخترعة من ناحية الشرع للعبادة، والأصحاب قد بينوا حالها بالبحث عن أسبابها و وقتها و کیفیتها و أحكامها. أما الأسباب فهي أمور: الأول كسوف الشمس و لو شيء يسير منها إذا كان قابلاً لرؤية الأبصار، الثاني خسوف القمر كذلك، الثالث الزلزلة خفيفة كانت أو شديدة، و لا يشترط في الثلاثة خوف الناس منها، الرابع كل مخوف سماوي كالريح السوداء و الحمراء و الصفراء و الظلمة الشديدة و الصاعقة و الصيحة و الهدية و النار تظهر في السماء و ما أشبه ذلك، و أما المخوف الأرضي كحدوث الخسف فيها و انفجارها و خروج الأشياء المذابة منها و حصول الخرق فيها و ما أشبه ذلك مما أخاف الناس، ففي وجوبها له خلاف أحوط ذلك. و أما وقتها ففي الكسوفين من حين الأخذ في الانكساف و الانخساف إلى تمام الانجلاء، و في الزلزلة و غيرها أول وقوع الحادثة، فتجب المبادرة إليها بمجرد ثم تجب فوراً فوراً إلى آخر العمر و هي أداء دائماً. و اما کیفیتها فقد ذكروا انها ركعتان في كل منهما خمس ركوعات و سجدتان، فالمجموع عشر ركوعات و سجدتان بعد الركوع الخامس و سجدتان بعد الركوع العاشر و لها صورتان تفصيلية و إجمالية. أما الأولى: فهي أن يكبر للإحرام ثم يقرأ الحمد و سورة تامة آية سورة شاء ثم يركع ثم يرفع رأسه و يقرأ الحمد و سورة تامة و يركع و هكذا حتى يتم خمس ركوعات فيسجد سجدتين ثم يقوم للركعة الثانية و يصلحها كالأولى ثم يتشهد ثم يسلم. و أما الثانية: فهي أن يفرق سورة واحدة على الركوعات فيقرأ في الركعة الأولى بعد الحمد آية أو أكثر من سورة، ثم يركع ثم يرفع رأسه و يقرأ بعضاً آخر من تلك السورة بدون الحمد، و هكذا إلى الركوع الخامس، حتى يتم سورة، ثم يسجد سجدتين، ثم يقوم و يصنع كما صنع في الأولى، فيتيم صلاته فقد قرأ في كل ركعة فاتحة الكتاب مرة و سورة تامة مفرقة على الركوعات الخمسة، و لها صور أخرى بين التفصيل و الإجمال ذكرت في محلها. (مصطلحات الفقه؛ ص ۳۳۳).

تطبيق

و اما جزئیة البسملة، فینبغی أن تكون من المسلمّات بالنسبة إلى الفاتحة. و تدلّ علیه صحیحة محمد بن مسلم: «سألت أبا عبد الله علیه السّلام عن السبع المثانی و القرآن العظيم أ هی الفاتحة؟ قال: نعم. قلت: بسم الله الرحمن الرحيم من السبع؟ قال: نعم، هی أفضلهن» .

و اما جزئیتها من بقیة السور - عدا التوبة - فقد ادعی علیها الاجماع بل ربما عدّ ذلك من المسلمّات،

اما جزء بودن «بسم الله الرحمن الرحيم» برای سوره حمد سزاوار است که جزء مسلمت باشد. و صحیحه محمد بن مسلم بر آن دلالت می کند «از امام صادق (علیه السلام) درباره سبع المثانی و قرآن عظیم سؤال کردم که آیا آن سوره فاتحه است؟ حضرت فرمودند: بله، گفتیم: آیا «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء هفت آیه می باشد؟ حضرت فرمودند: بله، «بسم الله الرحمن الرحيم» برترین آن هفت آیه می باشد».

اما جزء بودن «بسم الله الرحمن الرحيم» نسبت به بقیه سوره ها غیر از سوره توبه ادعای اجماع شده است، بلکه چه بسا آن را جزء مسلمت شمرده اند «

و قد استدللّ له بصحیحة معاوية بن عمّار: «قلت لأبي عبد الله علیه السّلام: إذا قمت للصلاة اقرأ بسم الله الرحمن الرحيم فی فاتحة الكتاب؟ قال: نعم. قلت: فإذا قرأت فاتحة الكتاب اقرأ بسم الله الرحمن الرحيم مع السورة؟ قال: نعم» ، بتقریب ان السؤال عن الاستحباب بعد عدم المعنی له لوضوحه فلا بدّ و ان يكون عن الوجوب، و هو ملازم للجزئیة لعدم احتمال إرادة الوجوب النفسی.^۱

ثم ان الثمرة للحکم بجزئیة البسملة للسورة - بعد وضوح لزوم قرائتها حتی لو لم تكن جزءاً - تظهر فی مثل عدها آیه من صلاة الآيات او لزوم تعیین السورة عند قرائتها.

و استدلال شده است برای جزئیت «بسم الله الرحمن الرحيم» نسبت به بقیه سوره ها به صحیحه معاوية بن عمار «به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: زمانی که برای نماز قیام می کنم «بسم الله الرحمن الرحيم» را در سوره فاتحه بخوانم؟ حضرت فرمودند: بله، عرض کردم: زمانی که سوره فاتحه را می خوانم «بسم الله الرحمن الرحيم» را با سوره بخوانم؟ حضرت فرمودند: بله؛ و تقریب استدلال به این روایت این است که چون مستحب بودن خواندن «بسم الله» واضح می باشد معنا ندارد که راوی از مستحب بودن آن سؤال کند بنا بر این سؤال راوی از وجوب «بسم الله الرحمن الرحيم» است و وجوب آن ملازم با جزئیت آن می باشد زیرا احتمال وجوب نفسی وجود ندارد.^۲

^۱ - فيه: ان الثابت أصل الوجوب و هو الذي يمكن دعوى الاجماع عليه و كونه من المسلمّات دون الجزئية. و دعوى عدم احتمال إرادة الوجوب النفسی فی الصحیحة عهدتها علی مدّعیها. (دروس تمهیدية فی الفقه الاستدلالي علی مذهب الجعفری؛ ج ۱، ص ۲۲۳).

^۲ - هرگاه انگیزه از واجب کردن چیزی رسیدن به واجب دیگری باشند به نحوی که بدون این شئی نمی توان به آن واجب رسید وجوب غیرى است ولی اگر مراد از وجوب چیزی خود آن شئی باشد وجوب نفسی است.

سپس همانا ثمره حکم کردن به جزءیت «بسم الله الرحمن الرحيم»، بعد از این که خواندن آن لازم می باشد هر چند که جزء نباشد ظاهر می شود در مثل اینکه «بسم الله الرحمن الرحيم» را می توان جزئی از نماز آیات بر شمرد و اینکه هنگام خواندن «بسم الله الرحمن الرحيم» باید سوره را معین کرد .

Sco۲:۲۶:۱۸

ساختار

- احکام مربوط به قرائت
۱. در دو رکعت اول همه نمازهای واجب باید سوره حمد خوانده شود.
 ۲. در دو رکعت اول نمازهای مستحبی هم باید سوره حمد خوانده شود.
 ۳. مشهور فقها می گویند: در نماز واجب، بعد از حمد باید یک سوره کامل خوانده شود.
 ۴. علاوه بر اینکه خواندن «بسم الله الرحمن الرحيم» قبل از هر سوره در نماز واجب است، جزء تمام سوره های قرآن غیر از سوره توبه می باشد.

چکیده

۱. در دو رکعت اول همه نمازهای واجب باید سوره حمد خوانده شود و دلیل آن صحیحه محمد بن مسلم می‌باشد.
۲. در دو رکعت اول نمازهای مستحبی هم باید سوره حمد خوانده شود و دلیل آن اطلاق صحیحه محمد بن مسلم می‌باشد.
۳. مشهور فقهاء می‌گویند: در نماز واجب، بعد از حمد باید یک سوره کامل خوانده شود هر چند به نظر ما خواندن یک سوره کامل مطابق احتیاط است.
۴. علاوه بر اینکه خواندن «بسم الله الرحمن الرحيم» قبل از هر سوره در نماز واجب است، جزء تمام سوره های قرآن غیر از سوره توبه می‌باشد و دلیل آن صحیحه معاویه بن عمار می‌باشد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۱۴

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای حججی

مقدمه

رکوع، حالت تواضع عبد در پیشگاه مقدس مولاست و از بهترین حالات عبادی بنده در بارگاه قدس حضرت اوست.

رکوع، جلب کننده توجه خداوند به بنده عابد و راهی از راه‌های نجات انسان از عذاب فرداست، چرا که رکوع نمایانگر این معناست که عبد از آلودگی به کبر و منیت و خودخواهی و خودپرستی پاک است.

رکوع، اظهار ذلت ذلیل به طور عملی، در برابر حضرت عزیز است، عزیزی که با کمال کرامت جبران کننده ذلت عبد و عزت دهنده بنده صالح است.

رکوع، معالج کبر، شکننده کمر شیطان، راهی به سوی ملکوت و نوری برای جان و آرامشی برای اضطراب خاطر است

بحث ما در کتاب صلوات به بررسی احکام اجزاء واجب نماز رسید، نیت، تکبیر، قیام و قرائت از مباحثی بودند که در جلسات قبل به بررسی احکام و مستندات آن پرداخته شد.

«رکوع» یکی دیگر از اجزاء واجب نماز می‌باشد که از «ارکان نماز» نیز به شمار می‌رود، در این جلسه به بررسی احکام و مستندات آن خواهیم پرداخت.

و جوب رکوع در هر رکعت نماز، بطلان نماز به زیادی یا نقصان عمدی و سهوی آن و اعتبار قصد خضوع در هنگام رکوع از مهم‌ترین احکامی است که در باب «رکوع» مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

در پایان بحث نیز به احکام یکی دیگر از اجزاء واجب نماز یعنی «سجود» اشاره خواهیم داشت و مستندات احکام آن را در جلسه بعد ارائه خواهیم کرد.

متن عربى

الركوع

و هو واجب فى كل ركعة مرةً عدا صلاة الآيات. كما انه ركن تبطل الصلاة بزيادته و نقيصته عمداً و سهواً عدا صلاة الجماعة، فان الزيادة فيها للمتابعة عند رفع الرأس من الركوع سهواً معفو عنها. و يلزم فيه الانحناء بقصد الخضوع - و لو ارتكازاً- قدر ما تصل أطراف الأصابع إلى الركبتين. و المستند فى ذلك:

- ١- اما أصل وجوب الركوع فى الصلاة، فهو من ضروريات الدين. و تدل عليه صحيحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: «الصلاة ثلاثة أثلاث: ثلث طهور و ثلث ركوع و ثلث سجود» و غيرها.
- ٢- و اما انه مرةً فى كل ركعة، فهو من ضروريات الدين أيضاً. و يمكن استفادته من الروايات البيانية لكيفية الصلاة و غيرها.
- ٣- و اما استثناء صلاة الآيات، فللروايات الكثيرة الواردة فى بيان كفيتهها.
- ٤- و اما انه ركن تبطل الصلاة بزيادته العمدية و السهوية، فلقاعدته «لا تعاد» المستفادة من حديث زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: «لا تعاد الصلاة إلا من خمسة: الطهور، و الوقت، و القبلة، و الركوع، و السجود. ثم قال: القراءة سنة و التشهد سنة و لا تنقض السنة الفريضة»، فإنه باطلاقه يشمل الزيادة. و مجرد عدم امكان تصوورها فى بعض افراد المستثنى لا يمنع من انعقاد الاطلاق بلحاظ ما أمكن.
- ٥- و اما استثناء الجماعة، فلصحيحة على بن يقطين: «سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرجل يركع مع الامام يقتدى به ثم يرفع رأسه قبل الامام، قال: يعيد بركوعه معه» و غيرها.
- ٦- اما لزوم الانحناء بقصد الخضوع و لو ارتكازاً، فلتقوم مفهوم الركوع لغة بذلك.
- ٧- و اما التحديد بذلك، فلصحيحة زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: «فان وصلت أطراف أصابعك فى ركوعك إلى ركبتك أجزأك ذلك...».

السجود

تجب فى كل ركعة سجدتان، و هما ركن تبطل الصلاة بنقصانهما أو زيادتهما العمدية و السهوية، و لا تبطل بزيادة أو نقص واحدة سهواً.

و يلزم فى السجود أن يكون على الأرض أو ما أنبتته من غير المأكول أو الملبوس. و الأفضل أن يكون على التربة الحسينية على مشرفها آلاف التحية و السلام.

كما يلزم إضافة إلى وضع الجبهة على الأرض او ما يحكمها السجود على ستة أعضاء: الكفّين و الركبتين و ابهامي القدمين.

و لا يلزم فى غير الجبهة مماسة ما يصح السجود عليه.

رکوع^۱

نمازگزار در هر رکعت بعد از قرائت باید به قصد خضوع به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، این عمل را رکوع می‌گویند.

«رکوع» یکی از اجزاء واجب نماز می‌باشد که در ادامه احکام آن را عنوان می‌کنیم.

مسئله اول^۲

در هر نمازی رکوع واجب است.

مسئله دوم

در هر رکعت تنها یک رکوع واجب و لازم است.

مسئله سوم

این مسئله در واقع استثنائی است از حکمی که در مسئله دوم بیان شد به این معنی که «نماز آیات» از حکم وجوب یک رکوع در هر رکعت نماز، استثناء شده است.

نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت آن پنج رکوع دارد و قبل از هر رکوع، سوره حمد و سوره دیگری از قرآن «مثل سوره توحید» خوانده می‌شود؛ البته می‌توان یک سوره را پنج قسمت کرده و قبل از هر رکوع یک قسمت از آن را خواند، که در این صورت، در دو رکعت دو حمد و دو سوره خوانده می‌شود.

۱. معنای رکوع

رکوع دارای سه معنی لغوی و اصطلاحی و مجازی است. معنای لغوی آن انحناى سر و خم شدن می‌باشد. معنای اصطلاحی رکوع از همان معنی انحناى سر و خم شدن گرفته شده است، با این تفاوت که یک عمل اصلی در نماز است و به همین خاطر باید با قصد قربت انجام شود. معنای مجازی آن ذلت و خضوع در مقابل یک فرد می‌باشد.

۲. فلسفه رکوع

رکوع آن است که پس از پایان سوره، به نیت تعظیم و فروتنی در برابر فرمان و عظمت پروردگار، تا حدی خم شویم که دست‌ها به زانو‌ها برسد، کمر صاف باشد، گردن کشیده باشد. خم می‌شویم، یعنی کبریایی تو ما را به تعظیم و احترام می‌داند و در برابر بزرگی و بی‌همتایی تو، سرو قامتمان می‌شکند.

رکوع ادب عابد است و سجود قرب او. و کسانی به خدا نزدیک تر می‌شوند که در اظهار ادب کوتاهی نکرده باشند. امام صادق(ع): «وَفِي الرَّكُوعِ أَدَبٌ وَفِي السُّجُودِ قُرْبٌ وَمَنْ لَأَيْحُسِنُ الْأَدَبُ لَأَيُصْلِحُ لِلْقُرْبِ» بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۰۸
شخصی به محضر امیر مؤمنان(ع) عرض کرد: «اینکه گردن را در وقت رکوع می‌کشند، چه معنایی دارد؟» حضرت فرمودند: «تأویلش آن است که: «أَمَنْتُ بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَ لَوْ ضَرَبْتَ عُنُقِي؛ به وحدانیت تو ایمان آورده‌ام، اگر چه گردن مرا بزنی.» علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۹.

وقتی که نمازگزار به رکوع خم می‌گردد در حقیقت با عمل خود به ذلت و خواریش و با ذکر رکوع به عظمت و کبریائی خداوند اعتراف و اقرار می‌کند. و این بهترین نوع تواضع عبد در مقابل مقام کبریائی حق است. به همین خاطر که او خدا را به عظمت و بزرگی یاد کرد خدا نیز او را در نزد بندگان عزت و بزرگی می‌بخشد.

در روایتی از امام حسن عسکری(علیه السلام) آمده که فرمودند: «چون نمازگزار به رکوع رفت خداوند تبارک و تعالی خطاب به فرشتگان می‌فرماید: ای ملائکه من آیا نمی‌بینید بنده نمازگزار چگونه برای بزرگی و عظمت من تواضع می‌کند؟ شما را گواه می‌گیرم که هر آینه او را در دار کبریائی و جلال خودم بزرگ سازم» بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۲۱.

مسئله چهارم

بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند - عمداً باشد یا اشتباهاً - نماز باطل می‌شود، بنابراین کم یا زیاد کردن رکوع که یکی از ارکان پنج‌گانه نماز به شمار می‌رود، به صورت عمدی یا اشتباهی، باعث بطلان نماز خواهد شد.^۱

مسئله پنجم

اگر مأوم سهوا یا به گمان آن که امام سرش را بلند کرده است، سرش را از رکوع بردارد، واجب است، متابعت نموده و دوباره به رکوع برود؛ و در این صورت، زیاد شدن رکن ضرری نمی‌رساند. در واقع حکم بطلان نماز در صورت اضافه شدن رکوع، در نماز جماعت در صورت متابعت از امام جماعت به دلیل لزوم متابعت، استثناء شده است.

مسئله ششم

رکوع باید به قصد خضوع باشد، به این معنی که باید توجه داشته باشد که نماز و عبادتش از ابتدا تا انتها فقط به قصد خضوع و برای خدای متعال است. و این امری است که هر کس به صورت ارتکازی به آن توجه دارد و همین ارتکاز و توجه اجمالی در تحقق قصد خضوع کفایت می‌کند.

مسئله هفتم

نمازگزار در رکوع باید به اندازه ای خم شود که دست‌های او به سر زانوهایش برسد. البته لزوم یا عدم لزوم گذاشتن دست‌ها بر روی زانوها، مطلبی است که مصنف به آن اشاره نکرده است. در این مورد خیلی از فقهاء قائل به عدم لزوم گذاشتن دست‌ها بر روی زانوها شده‌اند و برخی نیز در این مطلب احتیاط کرده‌اند. «FG»

- | | | |
|--|---|------------|
| <ol style="list-style-type: none"> ۱. وجوب رکوع در هر نماز. ۲. واجب بودن یک رکوع در هر رکعت نماز به استثناء نماز آیات. ۳. بطلان نماز با زیاد یا کم شدن رکوع به صورت عمدی یا سهوی. ۴. عدم بطلان نماز با رکوع اضافه در نماز جماعت، به جهت متابعت از امام. ۵. لزوم رسیدن سر انگشتان به زانوها در تحقق رکوع. ۶. لزوم قصد خضوع در هنگام رکوع. | } | احکام رکوع |
|--|---|------------|

۱. واجبات نماز ۱۱ چیز است: ۱. نیت؛ ۲. قیام؛ ۳. تکبیره الاحرام؛ ۴. رکوع؛ ۵. سجود؛ ۶. قرائت؛ ۷. تشهد؛ ۸. سلام؛ ۹. ذکر؛ ۱۰. ترتیب؛ ۱۱. موالات. و از میان این واجبات پنج مورد آن رکن است: ۱. نیت؛ ۲. تکبیره الاحرام؛ ۳. قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع؛ یعنی ایستادن پیش از رکوع؛ ۴. رکوع؛ ۵. دو سجده. فرق بین رکن و غیر رکن این است که رکن اگر عمداً یا سهواً کم یا زیاد شد نماز باطل است و واجب غیر رکنی اگر عمداً کم یا زیاد شد نماز باطل است؛ ولی اگر سهواً کم یا زیاد شد نماز صحیح است. بنابراین اگر در نماز سهواً اشتباهی مرتکب شد در صورتی که خللی به رکن وارد شود نماز باطل است والا صحیح است. مثلاً اگر رکوع اضافه کرد یا دو سجده اضافه یا کم کرد یا تکبیره الاحرام را دو بار گفت نماز باطل است؛ ولی اگر در قرائت یا اذکار چیزی سهواً کم یا زیاد شد اشکالی ندارد.

تطبيق

الركوع و هو واجب في كل ركعة مرة عدا صلاة الآيات.

ركوع و آن در هر رکعت نماز یک مرتبه واجب است غیر از نماز آیات.

كما انه ركن تبطل الصلاة بزيادته و نقيصته عمدا و سهوا عدا صلاة الجماعة، فان الزيادة فيها للمتابعة عند رفع الرأس من الركوع سهواً معفو عنها.

همچنان که رکوع رکن است و نماز با زیاد و کم شدن آن باطل می‌شود، غیر از نماز جماعت که زیاد شدن رکوع در آن، هنگام بلند شدن از رکوع به صورت سهوی به دلیل متابعت از امام است، بخشیده شده است.

و يلزم فيه الانحاء بقصد الخضوع - و لو ارتكازاً- قدر ما تصل أطراف الأصابع إلى الركبتين.

و در رکوع لازم است خم شدن به قصد خضوع - هر چند به صورت ارتکازی - به اندازه‌ای باشد که نوک انگشتان به زانوها برسد. SCO ۱۰۵:۱۰

مستندات احکام رکوع

دلیل وجوب رکوع در همه نمازها

ضرورت دین^۱

مسأله وجوب رکوع در همه نمازها از ضروریات دین است و همه طوائف مسلمین به وجوب آن اعتراف دارند.

صحیحہ حلبی

امام صادق علیه‌السلام: «نماز سه بخش می‌باشد یک سوم آن طهور و یک سوم دیگر رکوع و یک سوم دیگر سجود است».

از این روایت استفاده می‌شود «رکوع» یکی از اجزاء و پایه‌های سه‌گانه نماز به شمار می‌رود و وجود آن برای تحقق هر نمازی لازم می‌باشد.

دلیل وجوب یک رکوع در هر رکعت

ضرورت دین

وجوب یک رکوع در هر رکعت نماز نیز از ضروریات دین می‌باشد.

روایات بیائیه کیفیت نماز

۱. همانگونه که در مسائل عقلی دو نوع مسأله وجود دارد، بدیهی و نظری، در مسائل فقهی هم این دو گونه مسأله مطرح است. بدیهی به آن بخش از مسائل گفته می‌شود که مجرد توجه در شناخت آن کفایت می‌کند و نیازی به استدلال ندارد، در حالی که مسائل نظری درک و اثبات آن نیاز به استدلال و امعان نظر دارد. در مسائل فقهی و اعتقادی نیز همین دو وجه تحت عنوان «ضروری و غیر ضروری» جریان دارد، ضروری به آن بخش از مسائل و موضوعات اسلامی گفته می‌شود که اثبات آن احتیاج به نظر و استدلال نداشته باشد و هر مسلمانی بداند که جزء دین است.

مرحوم بجنوردی در تعریف ضروری دین می‌گوید: منظور از ضروری دین چیزی است که جزء دین بودنش نیازی به استدلال و دقت نداشته باشد و جزء دین بودنش را هر مسلمانی می‌داند مگر تازه مسلمانی که آگاهی و اطلاع به احکام و عقائد اسلامی نداشته یا در منطقه ای باشد که دور از شهرهای اسلامی است و با مسلمانان رفت و آمد و معاشرت هم ندارد. القواعد الفقهیه حسن بجنوردی ج ۵ ص ۳۱۲

در روایاتی که از چگونگی نماز خواندن حضرات معصومین علیهم السلام به دست ما رسیده است می‌توان واجب بودن یک رکوع در هر رکعت را استفاده کرد.^۱

۱. در این قسمت به عنوان نمونه به یکی از روایات بیانیه که از چگونگی نماز خواندن امام صادق علیه السلام حکایت می‌کند، اشاره می‌کنیم. در این روایت نکات تربیتی و تکان‌دهنده‌ای وجود دارد که جای بسی تأمل دارد. این روایت از جهات مختلفی نیز مورد توجه فقهاء و علماء واقع شده است و متضمن بسیاری از آداب نماز می‌باشد.

حماد می‌گوید: روزی حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق علیه السلام به من فرمود که ای حماد آیا خوب می‌توانی نماز گذاری؟ پس گفتم ای سید و بزرگ من، کتاب حریر را که در بیان آداب نماز تصنیف کرده است در یاد دارم.

پس امام علیه السلام فرمود: بر تو قصوری و ننگی نیست ای حماد برخیز و نماز گذار تا ببینم که چون به آن قیام می‌نمایی.

حماد می‌گوید: در برابر آن حضرت علیه السلام رو به قبله ایستاده، و ابتدا کردم نماز را و تکبیره الاحرام گفتم و رکوع و سجود به جا آوردم.

پس چون حضرت امام علیه السلام ملاحظه نماز من نمود، فرمود ای حماد خوب نماز نمی‌گذاری چه بسیار زشت است مردی از شما که عمر او شصت سال یا هفتاد سال گذشته باشد و نماز را به صورت تمام و کمال با شرائط و حدودی که شارع تعیین کرده است به جای نیآورد.

حماد می‌گوید از این خطاب امام علیه السلام در من احساس خواری و شرمساری ایجاد شد، پس گفتم فدای تو گردم تعلیم کن به من نماز را تا بعد از این بر آن نحو به جا بیاورم.

پس امام علیه السلام برای تعلیم فرمودن نماز به من رو به قبله ایستاد در حالی که قامت خود را راست داشته بود، پس گذاشت هر دو دست خود را بر روی ران‌ها در حالی که انگشتان خود را به یکدیگر چسبانده بود، و میان دو قدم خود به قدر سه انگشت از هم گشوده بود، و انگشتان هر دو پای خود را چنان که به هیچ جانب انحرافی نداشت، برابر قبله کرده بود و امام به جهت افتتاح نماز از روی خشوع و فروتنی فرمود: الله اکبر

بعد از آن قرائت کرد سوره حمد را شمرده به ادای وقف‌ها و اخراج حرف‌ها از مخارج آنها، نه این که تند خواند و حرف‌ها را در هم شکند یا از غیر مخرج گوید. و به همین شکل سوره «قل هو الله احد» را قرائت کرد. و بعد از فراغ از قرائت حمد و سوره درنگ کرد زمانی اندک که گنجایش نفس زدنی داشته باشد، پس برداشت هر دو دست خود را تا برابر روی خود و گفت: الله اکبر در حالی که او ایستاده بود و هنوز شروع به خم شدن برای رفتن به رکوع نفرموده بود. و بعد از گفتن تکبیر به رکوع رفت و پر کرد هر دو کف دست‌های خود را از دو زانو در حالی که انگشتان دست‌ها را از هم گشاده داشته بود، و زانوها را به جانب عقب شکست تا آن که مستوی و برابر شد اجزای پشت او به حدی که اگر ریخته می‌شد بر آن قطره‌ای از آب یا روغن از جای خود نمی‌رفت و به هیچ جانب حرکت نمی‌کرد، و کشید گردن خود را و هر دو چشم خود را بر هم گذاشت.

و بعد از آن که درست قرار گرفت بر حال رکوع تسبیح و تنزیه حق تعالی کرد سه مرتبه شمرده فرمود: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»، و بعد از فراغ از ذکر رکوع راست شد ایستاده، پس چون در ایستادن قرار گرفت فرمود: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. و بعد از آن تکبیر گفت در حالی که ایستاده بود و دو دست خود را در وقت تکبیر تا برابر روی خود برداشت. و بعد از آن به سجده رفت و دو کف دست خود را در حالی که چسبانده بود انگشتان را به هم بر روی زمین برابر زانوها مقابل روی خود پهن کرد. پس سه مرتبه فرمود: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ و همه اعضای خود را از یکدیگر جدا داشت نه شکم را به زانوها چسبانیده بود و نه پاشنه و ساق‌ها را به نشیمن‌ها و ران‌ها و نه دست‌ها را به پهلوها و سجده کرد بر هشت استخوان، یعنی چنان به سجده رفت که هشت عضو او بر زمین گذاشته شد، دو کف دست‌ها و دو آئینه زانوها و دو بند بالای انگشتان شست پاها و پیشانی و بینی. و بعد از آن برداشت سر خود را از سجده پس چون نشست گفت الله اکبر.

بعد از آن بر ران چپ نشست در حالی که پشت پای راست خود را بر شکم پای چپ خود گذاشته بود. و چون چنین نشست فرمود: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، و بعد از آن تکبیر گفت در حالی که نشسته بود و سپس سجده دوم را انجام داد.

و نگذاشت عضوی از بدن خود را بر عضو دیگر از آن در حال رکوع و سجود مگر کفین را که در وقت رکوع بر زانوها گذاشت و دست‌ها را در وقت رکوع و سجود مانند دو بال مرغ بال گشوده نگاه داشته بود، پس دو زیر بغل خود را گشوده و بازوها و ذراعین را هم از بدن خود و هم از زمین جدا داشت و ساعد خود را در وقت سجود بر زمین نگذاشت. و دو رکعت نماز را بر همین منوال گزارد و انگشتان هر دو دست آن حضرت به هم چسبیده بود در حالی که برای گفتن تشهد نشسته بود، پس چون فارغ شد از تشهد، ادای سلام نمود و فرمود که ای حماد بر این منوال که مشاهده نمودی نماز بگذار. — این روایت به صورت کامل در کتاب «وسائل الشيعة الباب ۱ من أبواب أفعال الصلاة، الحديث ۱». آمده است و در اینجا به بخش‌هایی از آن اشاره شد.

دلیل وجوب ۵ مرتبه رکوع در هر رکعت نماز آیات

علت وجوب ۵ مرتبه رکوع در هر رکعت نماز آیات، روایاتی است که در مقام بیان کیفیت این نماز وارد شده است در این روایات در جواب چگونگی نماز آیات بیان شده است: «عشر رکعات و اربع سجعات - یرکع خمساً ثم یسجد فی الخامسة - ثم یرکع خمساً ثم یسجد فی العاشرة»^۱ نماز آیات ۱۰ رکعت و ۴ سجده دارد، ۵ مرتبه رکوع انجام می‌دهی و بعد از رکوع پنجم به سجده می‌روی بعد از آن ۵ رکوع دیگر انجام می‌دهی و بعد از رکوع دهم به سجده می‌روی»

دلیل بطلان نماز در صورت کم و زیاد شدن رکوع

قاعده «لا تعاد»

قاعده «لا تعاد» از قواعد معروف فقهی، و مضمون آن این است که نماز تنها در صورت اخلاص به یکی از پنج چیز اعاده می‌شود: طهارت، وقت، قبله، رکوع و سجود. یکی از مستندات این قاعده صحیحۀ زراره می‌باشد. زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «لا تعاد الصلاة إلا من خمسة: الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود»، ثم قال: «القراءة سنة، والتشهد سنة، فلا تنقض السنة الفريضة»^۲

زراره نقل می‌کند که امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «نماز اعاده نمی‌شود مگر به خاطر پنج چیز: طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجده. سپس فرمودند: قرائت و تشهد، سنت هستند و سنت فريضة را نقض نمی‌کند»^۳. با توجه به «قاعده لاتعاد» که از روایات استفاده می‌شود اخلاص به هر یک از ارکان پنج‌گانه نماز «طهارت، وقت، قبله، رکوع و سجده» باعث بطلان نماز شده و باید نماز اعاده شود.

اشکال

اخلاصی که در طهارت، وقت و قبله قابل تصویر است این است که کسی بدون طهارت یا خارج وقت یا بر خلاف جهت قبله نماز بگذارد، که تمام این موارد به عدم وجود این ارکان در نماز بازگشت می‌کنند. لذا در رکوع و سجود نیز در صورتی حکم به بطلان نماز و وجوب اعاده، خواهد شد که مکلف آن‌ها را انجام ندهد. ولی در صورت زیاد کردن رکوع نمی‌توان بطلان و وجوب اعاده نماز را از قاعده «لاتعاد» استفاده نمود.

جواب

۱. وسائل الشیعة الباب ۷ من أبواب صلاة الكسوف والآيات، الحديث ۳.

۲. وسائل الشیعة الباب ۲۹ من أبواب القراءة فی الصلاة، الحديث ۵.

۳. توضیح قسمت پایانی حدیث این است که: رکوع و بقیۀ آن پنج واجب را خداوند مفروض کرده و بقیه اجزا را پیامبر قرار داده است و هر خللی به آنچه خداوند قرار داده وارد شود، نماز باطل است ولی اگر خللی به آنچه پیامبر قرار داده است وارد شود بر صحت آنچه تشریح الهی است، اثرگذار نیست.

حدیث «لا تعاد» اطلاق داشته و شامل هر گونه اخلال در ارکان نماز می‌شود یعنی هم در صورت زیادی و هم در صورت کم بودن هر یک از ارکان نماز حدیث «لاتعاد» با اطلاق خود دلالت بر بطلان و وجوب اعاده می‌کند. و عدم امکان تصویر زیاده در طهارت و وقت و قبله نیز مانع اطلاق آن در رکوع و سجود نخواهد شد.

نتیجه

هر گونه زیادی یا نقیصه در ارکان نماز مانند رکوع به صورت سهوی یا عمدی باعث بطلان نماز و وجوب اعاده، خواهد شد.

دلیل عدم بطلان نماز در صورت رکوع اضافه در نماز جماعت

صحیحۀ علی بن یقظین

علی بن یقظین: «سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرجل يركع مع الإمام يقتدى به ثم يرفع رأسه قبل الإمام، قال: يعيد بركوعه معه»^۱

علی بن یقظین می‌گوید: «از امام کاظم علیه‌السلام سوال کردم از مردی که به امام اقتداء کرده است و با او به رکوع می‌رود، سرش را از رکوع برمی‌دارد قبل از این که امام از رکوع بلند شود، امام فرمود: رکوع را اعاده می‌کند و همراه امام می‌شود».

همان‌گونه که از روایت استفاده می‌شود اضافه سهوی رکوع در نماز جماعت به دلیل متابعت از امام جماعت باعث بطلان نماز نمی‌شود.

دلیل اعتبار خضوع در رکوع

اعتبار قصد خضوع در رکوع به دلیل این است که معنای لغوی «رکوع» متضمن «خضوع» می‌باشد.^۲

دلیل وجوب رسیدن سر انگشتان دست به زانوها در تحقق رکوع

صحیحۀ زراره

زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: «فان وصلت أطراف أصابعك في ركوعك إلى ركبتيك أجزاءك ذلك...»^۳.
زراره از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «اگر سر انگشتان تو در رکوع به زانوهات رسید، کفایت می‌کند»^۴. «FG»

۱. وسائل الشیعة الباب ۴۸ من أبواب صلاة الجماعة، الحدیث ۳.

۲. در بعض کتب لغوی مانند لسان العرب و تاج العروس کلمه «رکوع» به معنای «خضوع» گرفته شده است. «لسان العرب ج ۸ ص ۱۳۳، تاج العروس ج ۱۱ ص ۱۷۶».

۳. وسائل الشیعة الباب ۱ من أبواب أفعال الصلاة، الحدیث ۳.

۴. همان‌طور که در این روایت شریف آمده است رسیدن دستان به زانوها در تحقق رکوع کفایت می‌کند، اما این که حتماً باید دست‌ها در حال رکوع روی زانوها قرار بگیرد یا خیر، مسئله دیگری است که از این روایت اعتبار آن استفاده نمی‌شود. البته اکثراً مراجع قائل به عدم لزوم گذاشتن دست روی زانو در هنگام رکوع شده‌اند و بعضی نیز مانند آیت الله مکارم در این مسئله احتیاط کرده‌اند.

- ادله احكام ركوع
۱. وجوب ركوع در هر نماز: ضرورت دين و صحيحه حلبی.
 ۲. واجب بودن يك ركوع در هر ركعت نماز: ضرورت دين و روايات بيانیه کیفیت نماز
 ۳. استثناء نماز آیات: روايات وارده در بيان کیفیت نماز آیات.
 ۴. بطلان نماز با زياد يا كم شدن ركوع به صورت عمدی يا سهوی: قاعدة لاتعداد.
 ۵. عدم بطلان نماز با ركوع اضافه در نماز جماعت، به جهت متابعت از امام: صحيحه علی بن يقطين.
 ۶. لزوم رسیدن سر انگشتان به زانوها در تحقق ركوع: صحيحه زراره.
 ۷. لزوم قصد خضوع در هنگام ركوع: قوام معنای لغوی ركوع به خضوع.

تطبيق

و المستند في ذلك:

مستند احكام ركوع

۱- اما أصل وجوب الركوع في الصلاة، فهو من ضروريات الدين.

۱- اما اصل وجوب ركوع در نماز از ضروريات دين می باشد.

و تدل عليه صحيحه الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: «الصلاة ثلاثة أثلاث: ثلث طهور و ثلث ركوع و ثلث سجود»^۱ و غيرها.

و دلالت می کند بر آن صحيحه حلبی از امام صادق عليه السلام: «نماز سه بخش می باشد يك سوم آن طهور و يك سوم ديگر ركوع و يك سوم ديگر سجود است».

۲- و اما انه مرة في كل ركعة، فهو من ضروريات الدين أيضا. و يمكن استفادته من الروايات البيانية لكيفية الصلاة^۲ و غيرها.

۲- و اما اين كه ركوع در هر ركعت يك مرتبه واجب است نیز از ضروريات دين است و می توان حكم آن را از رواياتی كه برای بيان کیفیت نماز وارد شده است استفاده كرد. و غير اين روايات.

۳- و اما استثناء صلاة الآيات، فللروايات الكثيرة الواردة في بيان کیفیتها.^۳

۳- و اما استثناء نماز آیات به دليل روايات زيادی است كه در بيان کیفیت آن وارد شده است.

۴- و اما انه ركن تبطل الصلاة بزيادته العمدية و السهوية،

۴- و اما اين كه ركوع ركن است و نماز با زياد شدن عمدی يا سهوی آن باطل می شود؛

فلقاعدة «لا تعاد» المستفادة من حديث زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: «لا تعاد الصلاة إلا من خمسة: الطهور، و الوقت، و القبلة، و الركوع، و السجود. ثم قال: القراءة سنّة و التشهد سنّة و لا تنقض السنّة الفريضة»^۴،

۱. وسائل الشيعة الباب ۹ من أبواب الركوع، الحديث ۱.

۲. وسائل الشيعة الباب ۱ من أبواب أفعال الصلاة، الحديث ۱ - ۱۰.

۳. وسائل الشيعة الباب ۷ من أبواب صلاة الكسوف و الآيات.

۴. وسائل الشيعة الباب ۲۹ من أبواب القراءة في الصلاة، الحديث ۵.

به دلیل قاعده «لاتعاد» است که از حدیث زراره از امام باقر علیه السلام استفاده می‌شود: «نماز اعاده نمی‌شود مگر به خاطر پنج چیز: طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجده. سپس فرمودند: قرائت و تشهد، سنت هستند و سنت فریضه را نقض نمی‌کند».

فإنّه باطلاقه يشمل الزیادة. و مجرد عدم امکان تصوّرها فی بعض افراد المستثنی لا یمنع من انعقاد الاطلاق بلحاظ ما أمکن.

پس این حدیث با اطلاق خود شامل عمل اضافه می‌شود و مجرد عدم امکان تصویر زیادی در بعض افراد مستثنی، مانع انعقاد اطلاق در مواردی که امکان زیاد کردن وجود دارد، نمی‌شود.

۵- و اما استثناء الجماعة، فلصحیحة علی بن یقطين: «سألت أبا الحسن علیه السّلام عن الرجل یرکع مع الامام یقتدی به ثم یرفع رأسه قبل الامام، قال: یعید برکوعه معه»^۱ و غیرها.

۵- و اما استثناء نماز جماعت به دلیل صحیحة علی بن یقطين است که نقل می‌کند: «از امام کاظم علیه السلام سوال کردم از مردی که به امام اقتداء کرده است و با او به رکوع می‌رود، سرش را از رکوع برمی‌دارد قبل از این که امام از رکوع بلند شود، امام فرمود: رکوع را اعاده می‌کند و همراه امام می‌شود». و غیر این صحیحه.

۶- اما لزوم الانحناء بقصد الخضوع و لو ارتکازاً، فلتقوم مفهوم الركوع لغة بذلک.

۶- و اما لزوم خم شدن در رکوع به قصد خضوع هر چند به صورت ارتکازی، به دلیل این است که قوام معنای لغوی رکوع، خضوع می‌باشد.

۷- و اما التحدید بذلک، فلصحیحة زرارة عن أبي جعفر علیه السّلام: «فان وصلت أطراف أصابعک فی رکوعک إلی رکتیک أجزأک ذلک...»^۲.

۷- و اما تعیین رکوع به آن چه که بیان شد به دلیل صحیحة زراره از امام باقر علیه السلام است که فرمود: «اگر سر انگشتان تو در رکوع به زانوهایت رسید، کفایت می‌کند». SCO۲۰: ۰۳

سجده^۳

یکی دیگر از اجزاء واجب نماز «سجده»^۴ می‌باشد که در ادامه به احکام آن اشاره خواهیم داشت.

مسأله اول

۱. وسائل الشیعة الباب ۴۸ من أبواب صلاة الجماعة، الحدیث ۳.

۲. وسائل الشیعة الباب ۱ من أبواب أفعال الصلاة، الحدیث ۳.

۳. سجده در لغت، نهادن پیشانی بر روی زمین است؛ «لسان العرب، جلد ۳، صفحه ۲۰۴». در اصطلاح قرآنی به معنای تذلل و تواضع در برابر خدا، برای عبادت می‌باشد «المفردات فی غریب القرآن، صفحه ۲۲۹» پس سجده در حقیقت کمال خضوع است به گونه‌ای که اثری از منیت باقی نماند؛ و خضوع به معنای تواضع توأم با تسلیم، دارای مراتبی است که کاملترین آن برای غیر خداوند جایز نیست. «التحقیق فی کلمات القرآن، جلد ۵، صفحه ۵۱».

۴. در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) علت دو سجده چنین بیان شده است که تاویل سجده اول آن است که خدایا ما را از خاک خلق کردی (اشاره به آیه «منها خلقناکم») و تاویل سجده دوم این است که دوباره ما را به خاک بر می‌گردانی (اشاره به دنباله آیه «و فیها نعیدکم»). و معنی سر برداشتن از سجده دوم این است که در روز حشر دوباره ما را از خاک بیرون خواهی کشید «و منها نخرجکم تاره اخری» علل الشرایع، ج ۲

در هر رکعت دو سجده واجب است.

مسأله دوم و سوم و چهارم

دو سجده با هم، یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله پنجم و ششم

در صورتی که نمازگزار به صورت سهوی «یک سجده» به نماز اضافه یا کم کند نماز او باطل نیست.

مسأله هفتم

سجده بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درخت صحیح است، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست.

مسأله هشتم

برای سجده، بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد.^۱

مسأله نهم

نمازگزار باید در سجده پیشانی، و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

مسأله دهم

غیر از پیشانی بقیه مواضع سجود لازم نیست حتماً بر چیزی قرار بگیرند که سجده بر آنها جائز است.^۲ «FG»

۱. علامه امینی رحمه الله در سرّ سجود به تربت کربلا می‌فرماید: برخی از بقاع بر بعضی دیگر برتری دارد، لذا آثار و برکاتی بر آن مترتب است؛ به همین دلیل کعبه و حرم حکم خاصی به خود گرفته است. از جمله سرزمین‌هایی که بر سایر بقاع برتری پیدا کرده و دارای آثار و برکاتی خاص است محلی است که بدن شریف سیدالشهدا علیه السلام را در خود جای داده است. همان بقعه‌ای که امام علی علیه السلام قبل از شهادت امام حسین علیه السلام قبضه‌ای از خاک آن را برداشت و استشمام کرد و چنان گریست که زمین از اشک‌های حضرتش مرطوب گشت. آیا سجده بر چنین تربتی مطلوبیت و قداست ندارد و سبب تقرّب به خداوند متعال نمی‌گردد؟ آیا سزاوار نیست که انسان بر تربتی سجده کند که در آن نشانه‌های توحید و عشق بازی در راه معبود است؟ تربتی که در صورت توجه خاص به حقیقت آن، حالت رقت قلب در انسان ایجاد شده و انسان را به سوی خداوند نزدیک می‌کند...» «السجود علی التربة الحسينية عند الشيعة الامامية، ص ۸۷-۶۹».

استاد عباس محمود عقاد - نویسنده مصری - در مورد سرزمین کربلا می‌نویسد: «سرزمین کربلا حرمی است که مسلمانان برای عبرت و یاد آوری به زیارت آن می‌آیند و غیر مسلمین برای مشاهده و بازدید، ولی اگر بنا باشد که حق این سرزمین ادا شود باید آن را زیارت گاه هر انسانی قرار داد که برای نوع خود نصیبی از قداست و بهره‌ای از فضیلت قائل است، زیرا ما به یاد نداریم که قطعه‌ای از زمین به مانند کربلا این چنین دارای فضیلت و متبعت باشد. این نیست مگر به جهت آن که این سرزمین با اسم کربلا و منزلگاه حسین علیه السلام مقرون و عجین شده است.» «ابوالشهدا، ص ۱۴۵».

۲. یعنی در سجده، پیشانی نمازگزار حتماً باید بر روی زمین یا چیزهایی که سجده بر آن جائز است قرار بگیرد، اما کف دو دست را می‌توان بر روی فرش قرار داد، و نیز سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پا لازم نیست حتماً بر روی زمین یا خاک قرار بگیرد و قرار گرفتن آنها روی لباس نیز صحیح می‌باشد.

- احکام سجود
۱. وجوب دو سجده در هر رکعت.
 ۲. بطلان نماز در صورت ترک هر دو سجده عمدتاً یا سهواً.
 ۳. بطلان نماز در صورت اضافه کردن دو سجده عمدتاً یا سهواً.
 ۴. عدم بطلان نماز در صورت اضافه کردن یک سجده سهواً.
 ۵. عدم بطلان نماز در صورت کم کردن یک سجده سهواً.
 ۶. لزوم سجده بر زمین و آنچه از زمین می‌روید غیر از خوراکی‌ها و پوشاکی‌ها.
 ۷. قرار دادن کف دو دست، سر دو زانو و انگشتان بزرگ هر دو پا روی زمین در حال سجده.
 ۸. افضلیت تربت سیدالشهداء برای سجده.
 ۹. عدم لزوم قرار دادن مواضع سجود غیر از پیشانی بر زمین.

تطبيق

السجود

سجود

تجب فی کل رکعة سجدتان.

در هر رکعت دو سجده واجب است.

و هما رکن تبطل الصلاة بنقصانهما أو زیادتهما العمدية و السهوية.

و دو سجده رکن هستند که نماز با کم یا زیاد شدن هر دو سجده به صورت عمدی یا سهوی باطل خواهد شد.

و لا تبطل بزيادة أو نقص واحدة سهواً.

و نماز با کم یا زیاد شدن یک سجده به صورت سهوی باطل نخواهد شد.

و يلزم فی السجود أن يكون على الأرض أو ما أنبتته من غير المأكول أو الملبوس.

و در سجود لازم است بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می‌روید، سجده شود.

و الأفضل أن يكون على التربة الحسينية على مشرفها آلاف التحية و السلام.

و بهتر این است که بر تربت امام حسین علیه و علی مشرفها آلاف التحية و السلام سجده شود.

كما يلزم إضافة إلى وضع الجبهة على الأرض او ما بحكمها السجود على ستة أعضاء: الكفّين و الركبتين و ابهامي

القدمين.

هم‌چنان که لازم است همراه قرار دادن پیشانی بر روی زمین یا مانند آن برای سجده شش عضو دیگر اضافه شود:

كف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها

و لا يلزم فی غير الجبهة مماسة ما يصح السجود عليه.

و در غیر پیشانی قرار دادن اعضاء بر چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، لازم نیست. ۲۶:۰۸ SCO۳

چکیده

۱. یکی دیگر از واجبات نماز که در هر رکعت باید انجام شود «رکوع» می‌باشد، از این حکم نماز آیات استثناء شده است و در هر رکعت آن پنج رکوع واجب می‌باشد.
۲. «رکوع» یکی از ارکان پنج‌گانه نماز می‌باشد که کم یا زیاد شدن آن عمداً یا سهواً باعث بطلان نماز می‌باشد. مگر در نماز جماعت که مأموم اشتهاً قبل امام از رکوع بلند می‌شود و به تبعیت از امام دوباره به رکوع می‌رود.
۳. در رکوع، نمازگزار باید قصد خضوع داشته باشد و به قدری خم شود که سر انگشتانش به زانوهایش برسد.
۴. اصل وجوب رکوع از ضروریات دین می‌باشد و صحیحۀ حلّی نیز بر واجب بودن آن دلالت دارد.
۵. وجوب یک رکوع در هر رکعت نماز نیز از ضروریات دین بوده و روایات بیانیه کیفیت نماز نیز بر آن دلالت می‌کند.
۶. وجوب پنج رکوع در هر رکعت نماز «آیات» به دلیل روایاتی است که در بیان کیفیت این نماز وارد شده است.
۷. رکن بودن رکوع و باطل شدن نماز به واسطه کم یا زیاد شدن سهوی یا عمدی آن به دلیل قاعده «لاتعداد» می‌باشد که مضمون این قاعده از صحیحۀ زراره استفاده می‌شود.
۸. اطلاق صحیحۀ زراره شامل بطلان نماز در صورت اضافه شدن رکوع نیز می‌شود و عدم امکان تصویر زیادی در طهارت، وقت و قبله مانع از انعقاد اطلاق روایت در رکوع و سجده نمی‌باشد.
۹. عدم بطلان نماز در صورت اضافه شدن رکوع در نماز جماعت به جهت تبعیت از امام، به دلیل صحیحۀ علی بن یقظین است.
۱۰. اعتبار خضوع در رکوع به دلیل تقوّم معنای لغوی رکوع به خضوع می‌باشد.
۱۱. دلیل این که خم شدن در رکوع باید به حلّی باشد که دست‌ها به زانوها برسد، صحیحۀ زراره می‌باشد.
۱۲. یکی دیگر از واجبات رکنی نماز دو سجده در هر رکعت می‌باشد.
۱۳. اگر نمازگزار عمداً یا سهواً دو سجده اضافه کند یا آن را انجام ندهد، نمازش محکوم به بطلان خواهد بود.
۱۴. اگر نمازگزار سهواً یک سجده را کم یا زیاد کند نمازش باطل نیست.
۱۵. سجده باید بر روی زمین یا غیر خوارکی و پوشاکی از چیزهایی که از زمین می‌روید انجام شود و بهترین چیز برای سجده تربت ابا عبدالله الحسین علیه السلام می‌باشد.
۱۶. در سجده باید پیشانی به همراه کف دو دست، سر دو زانو و انگشت بزرگ هر دو پا بر روی زمین قرار بگیرد.
۱۷. غیر از پیشانی، بقیه مواضع سجود لازم نیست حتماً بر چیزی قرار بگیرند که سجده بر آن‌ها جائز است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه

سطح ۲

درس ۱۵

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای حججی

نمازگزار پس از سر برداشتن از رکوع، در حالی که آماده تعظیم و کرنشی متواضعانه تر است، به خاک می افتد. جبهه بر خاک نهادن، نشانه بالاترین حد خضوع انسان است، و نمازگزار این حد نصاب تواضع را شایسته خدا می داند، زیرا کرنش در برابر خدا، کرنش در برابر نیکی و زیبایی مطلق است و آن را در برابر هر کس یا هر چیز غیر خدا حرام و ناروا می شمارد؛ زیرا گوهر انسانیت - که ارزنده ترین متاع بازار هستی است - با این کار فرو می شکند و انسان خوار و پست می شود.

در همان حال که سر بر خاک نهاده و خود را غرق در عظمت خدا می بیند، زبانش نیز با این حالت هماهنگی می کند و با ذکری که می گوید در حقیقت عمل خویش را تفسیر می کند.

«سبحان ربی الاعلی و بحمده» پاک و پیراسته است خداوندگار من که برترین است و من ستایشگر اویم. خداوندگار برترین، خداوندگار پیراسته و پاک، و تنها در برابر چنین موجودی است که سزاوار است انسان زبان به ستایش بگشاید و جبهه به خاک بساید.

بحث در کتاب صلات به بررسی اجزاء واجب نماز رسید، در درس گذشته به تفصیل از احکام «رکوع» سخن به میان آمد و مستندات احکام آن مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

یکی دیگر از اجزاء واجب نماز «سجود» است که در پایان جلسه گذشته احکام آن را مطرح کردیم و بحث از مدارک احکام آن به این جلسه موکول شد.

«سجدتین» از اجزاء واجب و یکی از «ارکان نماز» می باشد که اخلال به آن صورت عمدی باعث بطلان نماز خواهد شد. اخلال به «سجده» به صورت سهوی از مسائلی است که باید به بحث و بررسی از احکام و مستندات آن پردازیم.

سجود بر زمین و افضلیت سجده بر تربت سیدالشهداء از دیگر احکام «سجود» می باشد که در این بحث به ذکر ادله آن خواهیم پرداخت.

متن عربي

و المستند في ذلك:

١- اما وجوب سجدين في كل ركعة، فتقتضيه ضرورة الدين و طوائف من النصوص كالتى وردت فيمن نسي الثانية و تذكرها قبل أو بعد الركوع، كصحيحة إسماعيل بن جابر عن أبي عبد الله عليه السلام: «رجل نسي أن يسجد السجدة الثانية حتى قام فذكر و هو قائم انه لم يسجد، قال: فليسجد ما لم يركع، فإذا ركع فذكر بعد ركوعه انه لم يسجد فليمض في صلاته حتى يسلم ثم يسجد فإنها قضاء».

٢- و اما بطلان الصلاة بنقصانها عمداً، فذلك لازم الجزئية. و اما عدمه في فوات السجدة الواحدة و غيرها من الأجزاء غير الركبية فهو يختص بالنسيان للدليل الخاص، كالصحيحة السابقة و غيرها.

٣- و اما بطلانها بنقصانها سهواً، فلأن السجود من أحد الخمسة المستثناة في صحيحة «لا تعاد» المتقدمة في الركوع. و اطلاق السجود فيها و ان كان شاملاً للسجدة الواحدة ايضاً إلا أنها قد خرجت بالمقيّد و هو صحيحة اسماعيل المتقدمة.

٤- و اما بطلانها بزيادتهما عمداً أو سهواً، فلاطلاق صحيحة أبي بصير: «قال أبو عبد الله عليه السلام: من زاد في صلاته فعليه الإعادة» و لقاعدة لا تعاد بناء على شمولها للزيادة كما هو مقتضى الاطلاق.

٥- و اما عدم بطلانها بزيادة سجدة واحدة سهواً، فلصحيحة منصور بن حازم عن أبي عبد الله عليه السلام: «سألته عن رجل صلى فذكر انه زاد سجدة، قال: لا يعيد صلاته من سجدة و يعيدها من ركعة» المقيّدة لإطلاق صحيحة أبي بصير.

٦- و اما عدم بطلانها بنقصانها، فلصحيحة إسماعيل بن جابر المتقدمة و غيرها.

٧- و اما لزوم كون السجود على ما ذكر، فلصحيحة هشام بن الحكم عن أبي عبد الله عليه السلام: «أخبرني عمّا يجوز السجود عليه و عمّا لا يجوز، قال: السجود لا يجوز إلّا على الأرض أو على ما أنبتت الأرض إلّا ما اكل أو لبس».

و حديث سجود النبي صلى الله عليه و آله على الخمرة المنقول عن عائشة و ميمونة مشهور.

٨- و اما اعتبار السجود على الأعضاء الستة مضافاً للجبهة فلصحيح زرارة: «قال أبو جعفر عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: السجود على سبعة أعظم: الجبهة و اليدين و الركبتين و الابهامين من الرجلين».

٩- و اما وجه الأفضلية على ما ذكر، فلما رواه معاوية بن عمار:

«كان لأبي عبد الله عليه السلام خريطة ديباج صفراء فيها تربة أبي عبد الله عليه السلام فكان إذا حضرته الصلاة صبّه على سجده و سجد عليه، ثم قال عليه السلام: ان السجود على تربة أبي عبد الله عليه السلام يخرق الحجب السبع».

على أن الأفضلية المذكورة لا تحتاج الى دليل بعد تعطر تلك التربة بأفضل دم أريق على وجه الارض في سبيل إعلاء كلمة الاسلام.

یادآوری

در درس گذشته احکام مربوط به «سجده» مورد بررسی قرار گرفت، مسائل ده‌گانه سجده را با هم مرور می‌کنیم:

۱. در هر رکعت دو سجده واجب است.
۲. دو سجده با هم، یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً ترک کند، نمازش باطل خواهد بود.
۳. اگر نماز گزار در نماز دو سجده را سهواً ترک کند، نمازش باطل خواهد بود.
۴. اضافه شدن دو سجده سهواً یا عمداً نماز را باطل خواهد کرد.
۵. اضافه شدن یک سجده سهواً باعث بطلان نماز نخواهد بود.
۶. کم شدن یک سجده سهواً باعث بطلان نماز نخواهد بود.
۷. باید بر زمین و چیزهای غیرخوراکی و پوشاکی که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درخت، سجده شود.
۸. برای سجده، بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد.
۹. نمازگزار باید در سجده پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.
۱۰. غیر از پیشانی، بقیه مواضع سجود لازم نیست حتماً بر چیزی قرار بگیرند که سجده بر آنها جایز است.

SCO۱۰۲:۱۴

مستندات احکام سجده

دلیل وجوب سجود

ضرورت دین^۱

وجوب سجده در نماز از ضروریات دین بوده و در میان مذاهب مختلف مسلمین در وجوب آن اختلافی نیست.

صحیحۃ اسماعیل بن جابر

«رجل نسی أن یسجد السجدة الثانية حتی قام فذکر و هو قائم انه لم یسجد، قال: فلیسجد ما لم یرکع، فإذا رکع فذکر بعد رکوعه انه لم یسجد فلیمض فی صلاته حتی یسلم ثم یسجدها فإنها قضاء»^۲.

«مردی فراموش می‌کند که سجده دوم را انجام دهد تا هنگامی که بلند می‌شود به یاد می‌آورد که سجده نکرده است، حضرت می‌فرماید: تا هنگامی که رکوع نکرده است، سجده کند و اگر رکوع کرد و بعد از رکوع به یاد آورد که سجده نکرده است نمازش را ادامه دهد تا این که سلام نماز را بدهد و پس از آن، سجده می‌کند که به درستی این سجده قضاء می‌باشد».

همان‌طور که از ظاهر این روایت مشخص می‌شود سجده یکی از اجزاء واجب نماز است که حتی اگر نمازگزار آن را فراموش کند تا قبل از رکوع باید آن را تدارک کند و اگر بعد از رکوع متذکر شد باید بعد از سلام نماز قضاء آن را به جا آورد.

۱. درباره «ضروریات دین» در درس ۱۴ پاورقی صفحه ۵ توضیحاتی ارائه شد.

۲. وسائل الشیعة الباب ۱۴ من أبواب السجود الحدیث ۱.

دلیل بطلان نماز به نقصان عمدی سجده

دلیل بطلان نماز به نقصان عمدی سجده از لوازم جزئیت سجده برای نماز می‌باشد. زیرا در صورت نقصان عمدی آن و عدم بطلان نماز، مشخص می‌شود که وجود و عدم آن در نماز تاثیری ندارد و این با جزئیت آن منافات دارد، زیرا معنای جزئیت این است که با نبود آن مرکب نیز منتفی می‌شود.

اشکال

اگر بطلان نماز در صورت ترک عمدی سجده، به دلیل از بین رفتن مرکب «نماز» می‌باشد، چرا در صورتی که نمازگزار یک سجده یا تشهد و قرائت و یا هر اجزاء غیر رکنی دیگر را سهواً ترک می‌کند، حکم به بطلان نماز نمی‌شود؟^۱

جواب

مواردی که در اشکال بیان شد «ترک یک سجده یا تشهد یا قرائت» اجزای غیر رکنی هستند و عدم بطلان در آنها مختص به صورت فراموشی و به خاطر وجود دلیل خاص می‌باشد.

دلیل خاص عدم بطلان نماز در صورت ترک یک سجده سهواً

دلیل این مطلب همان روایت اسماعیل بن جابر است که در مستند وجوب سجده گذشت.^۲

دلیل بطلان نماز به نقصان سهوی سجدتین

قاعده «لا تعاد»

۱. توضیح بیشتر اشکال: علتی که برای بطلان نماز در صورت ترک عمدی یک سجده بیان شده است عمومیت دارد، زیرا در صورت ترک تشهد، قرائت یا یک سجده نیز مرکب «نماز» منتفی می‌شود و لکن علماء در این موارد حکم به بطلان نماز نکرده‌اند.
۲. همان‌طور که مصنف در متن اشاره کرد دلیل عدم بطلان نماز در صورت ترک سهوی سجده را می‌توان از صحیحۀ اسماعیل بن جابر استفاده کرد:

«مردی فراموش می‌کند که سجده دوم را انجام دهد تا هنگامی که بلند می‌شود به یاد می‌آورد که سجده نکرده است، حضرت می‌فرماید: تا هنگامی که رکوع نکرده است، سجده کند و اگر رکوع کرد و بعد از رکوع به یاد آورد که سجده نکرده است نمازش را ادامه دهد تا این که سلام نماز را بدهد و پس از آن سجده می‌کند که به درستی این سجده قضاء می‌باشد». وسائل الشیعة الباب ۱۴ من أبواب السجود الحدیث ۱.
همان‌گونه که ملاحظه می‌شود امام علیه‌السلام در این روایت، نماز شخصی را که یک سجده را فراموش کرده، باطل نمی‌داند و نهایتاً امر به قضاء آن بعد از اتمام نماز می‌کند.

اما دلیلی که می‌توان برای عدم بطلان نماز برای اجزاء غیر رکنی مانند تشهد و سلام ارائه کرد صحیحۀ زراره می‌باشد: زراره نقل می‌کند که امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «نماز اعاده نمی‌شود مگر به خاطر پنج چیز: طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجده. سپس فرمودند: قرائت و تشهد، سنت هستند و سنت فریضه را نقض نمی‌کند». وسائل الشیعة الباب ۲۹ من أبواب القراءة فی الصلاة، الحدیث ۵.

همان‌گونه که در این روایت آمده است نماز فقط به خاطر اخلال در طهارت، وقت، قبله، رکوع و سجود اعاده می‌شود لذا ترک سهوی بقیه اجزاء غیر رکنی باعث بطلان نماز نبوده و باعث وجوب اعاده نمی‌باشد. علت این امر نیز چنانچه در ذیل روایت آمده، این است که ارکان پنج‌گانه نماز را خداوند واجب کرده و بقیه اجزا را پیامبر صلی الله علیه و آله جزء نماز قرار داده است لذا هر خللی به آنچه خداوند قرار داده وارد شود، موجب بطلان نماز است ولی اگر خللی به آنچه پیامبر قرار داده است وارد شود بر صحت آنچه تشریح الهی است، اثرگذار نیست.

مضمون این قاعده که مستفاد از صحیحۀ زرارہ می‌باشد - و در مباحث گذشته به آن مفصلاً اشاره شد - این است که نماز در صورت اخلال به هر یک از ارکان پنج‌گانه آن یعنی: طهارت، وقت، قبله، رکوع و سجود اعاده می‌شود. که اطلاق این صحیحہ شامل هر دو حالت عمد و نسیان می‌شود.

اشکال

اطلاق صحیحۀ زرارہ شامل ترک یک سجده به صورت سهوی نیز می‌شود، اما در ترک یک سجده سهواً کسی قائل به بطلان نماز نشده است.

جواب

بله اطلاق «لاتعاد» شامل ترک سهوی یک سجده نیز می‌شود و لکن با تمسک به صحیحۀ اسماعیل به جابر این مورد از قاعده «لاتعاد» استثناء می‌شود. «FG»

- ادله برخی احکام سجود
۱. وجوب دو سجده در هر رکعت: ضرورت دین و صحیحۀ اسماعیل بن جابر.
 ۲. بطلان نماز در صورت ترک سجده عمداً: لازمه جزئیت سجده برای نماز.
 ۳. دلیل عدم بطلان نماز در صورت ترک یک سجده سهواً: صحیحۀ اسماعیل بن جابر.
 ۴. بطلان نماز در صورت ترک دو سجده سهواً: رکن بودن دو سجده با توجه به قاعده «لاتعاد».

تطبیق

و المستند فی ذلک:

مستندات احکام سجود

۱. اما وجوب سجدتین فی کل رکعة، فتقتضیه ضرورة الدین و طوائف من النصوص کالتی وردت فیمن نسی الثانية و تذکرها قبل أو بعد الركوع.

۱. اما وجوب دو سجده در هر رکعت، پس اقتضاء می‌کند آن را ضرورت دین و طوائفی از روایات مانند روایاتی که درباره کسی که سجده دوم را فراموش کرده است و آن را قبل یا بعد از رکوع به یاد می‌آورد.
کصحیحۀ اسماعیل بن جابر عن ابي عبد الله عليه السلام: «رجل نسی أن یسجد السجدة الثانية حتی قام فذکر و هو قائم انه لم یسجد، قال: فلیسجد ما لم یرکع، فإذا رکع فذکر بعد رکوعه انه لم یسجد فلیمض فی صلاته حتی یسلم ثم یسجدها فإنها قضاء»^۱.

مانند صحیحۀ اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام: «مردی فراموش می‌کند که سجده دوم را انجام دهد تا هنگامی که بلند می‌شود به یاد می‌آورد که سجده نکرده است، حضرت می‌فرماید: تا هنگامی که رکوع نکرده است، سجده کند و اگر رکوع کرد و بعد از رکوع به یاد آورد که سجده نکرده است نمازش را ادامه دهد تا این که سلام نماز را بدهد و پس از آن سجده می‌کند که به درستی این سجده قضاء می‌باشد».

۱. وسائل الشیعة الباب ۱۴ من أبواب السجود الحدیث ۱.

۲. و اما بطلان الصلاة بنقصانها عمداً، فذلك لازم الجزئية.

۲. و اما باطل بودن نماز در صورت نقصان سجده به صورت عمدی، لازمه جزئیت سجده برای نماز است. و اما عدمه فی فوات السجدة الواحدة و غيرها من الأجزاء غير الركنية فهو يختص بالنسيان للدليل الخاص، كالصحيحة السابقة و غيرها.

و اما عدم بطلان نماز در صورت فوت یک سجده و غیر سجده از اجزاء غیر رکنیه اختصاص به حالت فراموشی دارد، به خاطر وجود دلیل خاص مانند صحیحۀ سابق و غیر آن صحیحہ.

۳. و اما بطلانها بنقصانها سهواً، فلأن السجود من أحد الخمسة المستثناة في صحيحة «لا تعاد» المتقدمة في الركوع.

۳. و اما بطلان نماز با ناقص شدن دو سجده به صورت سهوی به دلیل این است که سجده یکی از پنج استثناء حدیث «لا تعاد» می باشد که در بحث رکوع گذشت.

و اطلاق السجود فيها و ان كان شاملاً للسجدة الواحدة ايضاً إلا أنها قد خرجت بالمقيّد و هو صحيحة اسماعيل المتقدمة. و اطلاق سجود در حدیث «لا تعاد» هر چند شامل یک سجده نیز می شود لکن حکم یک سجده با دلیل مقيّد که همان صحیحۀ اسماعیل سابق می باشد از حدیث «لا تعاد» خارج شده است.

SCO۲۱۱:۵۷

دلیل بطلان نماز با اضافه شدن دو سجده سهواً یا عمداً

۱. صحیحۀ ابی بصیر

«قال أبو عبد الله عليه السلام: من زاد في صلاته فعلية الإعادة»^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که در نمازش چیزی را اضافه کند، باید آن را اعاده کند».

این صحیحۀ اطلاق داشته و شامل جائی که نمازگزار دو سجده را به نماز اضافه کند نیز می شود.^۲

۱. وسائل الشیعة الباب ۱۹ من أبواب الخلل الحديث ۲.

۲. «قاعدة لاتعاد» از یک نظر عام است یعنی هم شامل زیادی می شود و هم شامل نقیصه. این قاعده یک ضابطه کلی در نماز است که هم زیادی را می گیرد و هم نقیصه را. فلذا از این نظر عام است. اما از نظر دیگر خاص است چون ارکان را شامل نمی شود بلکه فقط غیر ارکان را شامل می شود چون در ادامه حدیث فرموده «الا من خمسة» پس از یک نظر عام است هم شامل زیادی می شود هم شامل نقیصه. اما از نظر دیگر خاص است چون شامل ارکان نیست بلکه فقط غیر ارکان را شامل می شود. اما قاعده «من زاد في صلاته فعلية الإعادة» عام است چون هم ارکان را شامل است و هم غیر ارکان را. ولی از نظر دیگر خاص است چون فقط زیادی را شامل است اما نقیصه را شامل نیست پس در دو مورد قلمرو شان از هم جدا می شود یعنی قاعده «لاتعاد» هست ولی قاعده «من زاد في صلاته فعلية الإعادة» در آنجا حضور ندارد در چه موردی قاعده صحت هست، اما قاعده بطلان حضور ندارد؟ در جای که مکلف چیزی را «رکن یا غیر رکن» در نمازش کم کند «نقص في صلاته شيئاً رکنياً أو غير رکنی» در صورت نقصان قاعده صحت حضور دارد، اما قاعده بطلان حضور ندارد. مورد دومی که قلمرو این دو تا قاعده از هم جدا می شود، جایی است که کسی در نمازش رکنی از ارکان را زیاد کند. در اینجا قاعده بطلان حضور دارد، اما قاعده صحت حضور ندارد، چون پسوند قاعده صحت جمله «الا من خمسة» بود فلذا اگر انسان در نمازش رکوع و یا سجود را اضافه کند قاعده «من زاد في صلاته فعلية الإعادة» شامل است، اما «قاعدة لاتعاد» شامل نیست. اما در یک مورد قلمرو هر دو قاعده یکی می شود مثل جای که مکلف در نمازش غیر رکن را زیاد کند در اینجا قاعده صحت می گوید که نماز این شخص صحیح است اما قاعده بطلان می گوید که نمازش باطل است در اینجا چه باید کرد آیا «قاعدة لاتعاد» را مقدم کنیم یا

۲. قاعده «لا تعاد»

دومین دلیل بطلان نماز در صورت اضافه شدن دو سجده به نماز، قاعده «لا تعاد» می‌باشد. البته تمسک به این قاعده در صورتی است که قاعده شامل اضافه شدن نیز بشود. و حق این است که قاعده «لا تعاد» اطلاق داشته و شامل مواردی که چیزی به نماز اضافه شود، نیز می‌شود. ^۱ «FG»

قاعده «من زاد فی صلاته فعليه الاعاده» را؟ این اشاره‌ای بود به نسبت میان این دو قاعده که دانش‌پژوهان محترم می‌توانند برای حل تعارض این دو قاعده به کتب فقهی مراجعه نمایند.

۱. بعضی از علما (مثل مرحوم نائینی) می‌فرمایند که قاعده لاتعداد نسبت به (مستثنی منه) عام است و شامل زیاده و نقیصه می‌شود، اما نسبت به (مستثنی) عام نیست بلکه اختصاص به نقیصه دارد و شامل زیاده نمی‌شود، پس طبق این نظریه معنی حدیث این می‌شود که «لا تعاد الصلوة من جهة الاخلال بالزیاد والنقیصة، الا من خمسة من جهة الاخلال بالنقیصة»، یعنی شامل زیاده نمی‌شود، مثلاً اگر کسی رکوع را دوبار انجام داد، شامل زیاده نمی‌شود بلکه فقط شامل نقیصه می‌شود، ایشان دو دلیل دارند:

دلیل اول: اگر مستثنی شامل زیاده هم بشود باید پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرماید: (الا من سبعة). الطهور، القبلة، والوقت، الركوع (یعنی نقیصه‌اش) والسجود (نقیصه‌اش)، والركوع یعنی رکوعی که مکلف و صفش را انجام ندهد نه اینکه اصلش را انجام ندهد. در چه زمانی انسان و صفش را انجام نمی‌دهد؟ وقتی که مکلف دوتا انجام بدهد، در اینصورت اصل رکوع است اما و صفش نیست، یا اگر سه تا سجده کند، در این فرض اصل سجود است، ولی و صفش نیست، باید بفرماید (الا من سبعة)، یعنی علاوه بر پنج‌تای اول، الركوع اذا فقد وصفه، السجود اذا فقد وصفه، و حال آنکه پیغمبر (ص) یا امام (ع) فرموده (الا من سبعة) مستدل سپس نتیجه می‌گیرد که اگر مستثنی هم شامل نقیصه بشود و هم شامل زیاده مطالبات نماز از پنج تا به هفت تا تجاوز می‌کند پنج‌تای اولش همان است که در حدیث آمده دوتای دیگرش هم در آن جای است که خودشان باشد اما وصف شان نباشد مثل اینکه دوتا رکوع انجام دهد و یا سه تا سجده نماید (در اینصورت وصف شان نیست). فلذا طبق این فرضیه مبطلات نماز می‌شود هفت تا و حال آنکه پیغمبر (ص) و یا امام (ع) فرموده پنج‌تاست. بنابراین باید بگوییم که مستثنی (یعنی الا من خمسة) شامل نقیصه است ولی شامل زیاده نیست و اگر بخواهد شامل زیاده هم بشود چون مرجع زیاده به نقیصه است لازم می‌آید که باید بجای پنج تا هفت تا بگوید و برای اینکه چنین اشکالی پیش نیاید باید قائل شویم که (مستثنی) فقط شامل نقیصه می‌شود نه شامل زیاده.

جواب از دلیل اول: اگر کسی از منظر عقل نگاه کند حق با صاحب این استدلال است یعنی بازگشت زیاده به نقیصه است فلذا پیغمبر (ص) یا امام (ع) باید به جای پنج تا هفت تا بگوید «پنج تا نقص ذات، دوتا هم نقص صفت»

و اما از نظر عرف زیاده آن است که انسان چیزی را دو بار انجام بدهد یعنی از نظر عرف بازگشت زیاده به نقیصه نیست فلذا پنج تا درست است (لا تعاد الصلوة من جهة الاخلال بالزیاد والنقیصة، الا من خمسة من جهة الاخلال بالنقیصة). بنابراین اگر کسی رکوع را دوبار انجام بدهد یا سجده را سه بار بیاورد این از دید و منظر عرف زیاده می‌باشد. پس قاعده از هر دو طرف یعنی هم از ناحیه (مستثنی منه) و هم از ناحیه (مستثنی) عام است و شامل زیاده و نقیصه می‌شود.

دلیل دوم: دلیل دوم مرحوم نائینی (وامثال نائینی) این است که تمام این پنج تا نقیصه بر می‌دارند ولی سه‌تای آنها زیاده بر نمی‌دارند یعنی هر پنج تا نقیصه بر می‌دارد، مثل اینکه کسی بدون وضو نماز بخواند یا پشت به قبله نماز، قبل از وقت نماز بخواند و یا بدون رکوع و سجود نماز بخواند. ولی از میان این پنج تا، سه‌تای اول (یعنی طهارت، قبله و وقت) زیاده بردار نیستند، وقتی که این سه تا زیاده بردار نیستند پس (به خاطر وحدت سیاق) باید بگوییم که بقیه نیز راجع به نقیصه است نه زیاده.

جواب دلیل دوم: در جای که زیاده متصور نیست قرینه‌ی عقلیه داریم بر اینکه مراد زیاده نیست، چون عقل می‌گوید که وقت و قبله زیاده بردار نیستند ولی این سبب نمی‌شود که بگوییم در رکوع و سجود هم بگوییم که اختصاص به نقیصه دارد و شامل زیاده نیست فلذا فرق است بین جای که زیاده تکویناً ممکن نیست و بین جای که تکویناً ممکن است در جای که ممکن نیست، رفع ید می‌کنیم اما در جای که مانند رکوع و سجود زیاده اضافه ممکن است می‌گیریم.

نتیجه: قاعده (لاتعداد) عام است و شامل زیاده و نقیصه می‌شود و فرمایش کسانی که می‌خواستند آن را مخصوص نقیصه کنند صحیح نیست. و هم چنین در جای که امکان اضافی و زیاده نیست، این سبب نمی‌شود بر اینکه آنجا که امکان اضافی است از آن رفع ید کنیم.

۱. اطلاق صحیحہ ابی بصیر: «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده».

ادله بطلان نماز با زیادتی سجدتین عمداً یا سهواً

۲. قاعده «لاتعاد» بناء بر شمول آن نسبت به زیاده.

تطبیق

۴. و اما بطلانها بزبادتہما عمداً أو سهواً، فلإطلاق صحیحة ابی بصیر: «قال أبو عبد الله علیه السلام: من زاد فی صلاته فعلیه الإعادة»^۱

۴. و اما بطلان نماز با زیاد شدن دو سجده به صورت عمدی یا سهوی به دلیل اطلاق صحیحہ ابی بصیر می باشد: «امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در نمازش چیزی را اضافه کند، باید آن را اعاده کند».

و لقاعدة لا تعاد بناء علی شمولها للزیادة كما هو مقتضى الاطلاق.

و به دلیل قاعده «لاتعاد» بناء بر این که قاعده شامل اجزاء اضافه بشود، هم چنان که مقتضی اطلاق آن همین است.

SC03 ۱۶:۴۳

دلیل عدم بطلان نماز در صورت اضافه شدن یک سجده سهوی

صحیحہ منصور بن حازم

عن ابی عبدالله علیه السلام : «سألته عن رجل صلی فذكر انه زاد سجدة، قال: لا یعيد صلاته من سجدة و یعیدها من رکعة»^۲

منصور بن حازم نقل می کند: «از امام علیه السلام درباره مردی که نماز می خواند و متوجه می شود که یک سجده را اضافه انجام داده است، سوال کردم. حضرت فرمودند: نماز را برای یک سجده اعاده نمی کند، و آن را برای یک رکعت اعاده می کند».

قول امام علیه السلام که می فرمایند «لا یعید» کنایه از این است که نمازش باطل نیست و صحیح است و بلکه اعاده نماز در یک رکعت است. یعنی اگر دو سجده زیادتی بجا بیاورد، باید اعاده کند و نمازش باطل است اما زیادتی یک سجده موجب بطلان نماز نشده و نیازی به اعاده نیست.^۳

۱. وسائل الشیعة الباب ۱۹ من أبواب الخلل الحدیث ۲.

۲. وسائل الشیعة الباب ۱۴ من أبواب الركوع الحدیث ۲.

۳. به روایت منصور بن حازم «لاتعاد صغیر» گفته می شود که «لاتعاد صغیر» بر «قاعده لاتعاد» حکومت دارد.

توضیح بیشتر: اگر ما بودیم و قاعده «لاتعاد» که مستفاده از صحیحہ «لاتعاد الصلاة الا من خمس الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود» می باشد در صورت اضافه سجده واحده حکم به بطلان نماز می کردیم اما روایت منصور بن حازم در سجده تصرف می کند که إخلال به سجده واحده موجب بطلان صلات نمی شود و إخلال به دو سجده موجب بطلان صلات می شود. پس إخلال در سجده واحده موجب اعاده صلات نمی شود و در صورت إخلال به دو سجده موجب بطلان می شود و بر همین اساس فقهای عظام روایت منصور بن حازم را «لاتعاد صغیر» نامیده اند چون مخصوص است در خلل به سجده واحده که موجب بطلان صلات نمی گردد.

اشکال

با وجود صحیحۀ ابی بصیر که روایت کرد امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که در نمازش چیزی را اضافه کند، باید آن را اعاده کند». چگونه حکم به صحت نماز کسی می‌شود که یک سجده را هر چند سهواً به آن اضافه کرده باشد.

جواب

رابطه بین صحیحۀ ابی بصیر و صحیحۀ منصور بن حازم مطلق و مقید است، روایت ابی بصیر اطلاق دارد و شامل هر زیادی در نماز می‌شود و لکن صحیحۀ منصور بن حازم مخصوص به زیاد شدن سهوی سجده در نماز است، لذا صحیحۀ منصور بن حازم بر صحیحۀ ابی بصیر مقدم شده و آن را تخصیص می‌زند.

دلیل عدم بطلان نماز در صورت فراموشی یک سجده

صحیحۀ اسماعیل بن جابر

اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام: «مردی فراموش می‌کند که سجده دوم را انجام دهد تا هنگامی که بلند می‌شود به یاد می‌آورد که سجده نکرده است، حضرت می‌فرماید: تا هنگامی که رکوع نکرده است، سجده کند و اگر رکوع کرد و بعد از رکوع به یاد آورد که سجده نکرده است نمازش را ادامه دهد تا این که سلام نماز را بدهد و پس از آن سجده می‌کند که به درستی این سجده قضاء می‌باشد».

همان‌طور که از ظاهر این صحیحۀ مشخص می‌شود در صورت نسیان سجده نماز باطل نیست، بلکه اگر مکلف قبل از رکوع متذکر شود باید آن را تدارک کند و اگر بعد از رکوع به خاطر بیاورد که سجده را انجام نداده است باید بعد از نماز آن را قضاء کند. «FG»

۱. نقصان سجده: صحیحۀ اسماعیل بن جابر.

ادله عدم بطلان نماز در صورت اخلاص به یک سجده سهواً

۲. سجده اضافی: صحیحۀ منصور بن حازم.

تطبیق

۵. و اما عدم بطلانها بزیادة سجدة واحدة سهواً.

۵. و اما عدم بطلان نماز به دلیل زیاد شدن اشتباهی یک سجده.

فصحیحة منصور بن حازم عن أبي عبد الله عليه السلام: «سألته عن رجل صلى فذكر انه زاد سجدة، قال: لا يعيد صلاته من سجدة و يعيدها من ركعة» المقيدة لإطلاق صحیحۀ ابی بصیر.

به دلیل صحیحۀ منصور بن حازم می‌باشد از امام صادق علیه السلام: «از امام علیه السلام درباره مردی که نماز می‌خواند و متوجه می‌شود که یک سجده را اضافه انجام داده است، سوال کردم. حضرت فرمودند: نماز را برای یک سجده اعاده نمی‌کند، و آن را برای یک رکعت اعاده می‌کند».

۱. وسائل الشیعة الباب ۱۴ من أبواب الركوع الحدیث ۲.

۶. و اما عدم بطلانها بنقصانها، فلصحيحة إسماعيل بن جابر المتقدمة و غيرها.

۷. و اما عدم بطلان نماز با فراموشی یک سجده، به دلیل صحیحۀ اسماعیل بن جابر است که گذشت و غیر این صحیحہ.

SCO ۴ ♦ ۲۰:۲۵

ادلة انحصار سجود بر زمین

صحیحۀ هشام بن سالم

«أخبرني عمّا يجوز السجود عليه و عمّا لا يجوز، قال: السجود لا يجوز إلّا على الأرض أو على ما أنبتت الأرض إلّا ما اكل أو لبس»^۱

هشام می گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم که مرا خبر دهید از چیزهایی که سجود بر آن جائز است و چیزهایی که سجود بر آنها جائز نیست؟ حضرت فرمود: سجده جائز نیست مگر بر زمین یا چیزهایی که از زمین می روید الا بر چیزهایی که خورده می شود یا پوشیده می شود».

حدیث سجود پیامبر صلی الله علیه و آله

حدیث سجود پیامبر که از عائشه و میمونه نقل شده است و از احادیث مشهور نیز می باشد روایات دیگری هستند که به عنوان مستندات سجود بر زمین و آن چه از آن می روید، می توان به آن تمسک کرد.

خبر عائشة

عن عائشة: «أن رسول الله صلى الله عليه و آله قال لها: «ناوليني الخمرة من المسجد، قالت فقلت: اني حائض، فقال: ان حيضتك ليست في يدك»^۲

از عائشه نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «از مسجد برای من خمره را بیاور، عائشه گفت: عرض کردم: من حائض هستم، حضرت فرمود: حیض که در دست تو نیست».

واژه «خمره» به معنای زیر اندازی است از برگ درخت نخل تهیه و به عنوان سجاده از آن استفاده می کردند. تعبیر «ان حیضتک لیست فی یدک» نیز به معنای این است که آوردن سجاده از مسجد منافاتی با حائض بودن تو ندارد.

خبر میمونه

عن میمونة: «كان النبي صلى الله عليه و آله يصلي على الخمرة»^۳

از میمونه نقل شده است «همواره پیامبر صلی الله علیه و آله بر خمره نماز می گذاردند».

با توجه به این دو خبری که از «عائشه» و «میمونه» نقل شد، روشن می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله بر سجاده ای که از برگ درخت نخل تهیه می شده است سجده می کردند. «FG»

۱. وسائل الشیعة الباب ۱ من ابواب ما یسجد علیه الحدیث ۱.

۲. فقد روی مسلم فی باب الاضطجاع مع الحائض فی لحاف واحد، من کتاب الحیض، حدیث ۱۱.

۳. روی البخاری فی باب الصلاة علی الخمرة من کتاب الصلاة، الحدیث ۳۸۱

۱. صحیحہ ہشام بن حکم.

۲. خبر عائشہ.

۳. خبر میمونہ.

ادلہ لزوم سجده بر زمین و آنچه از آن می‌روید

تطبيق

۷. و اما لزوم كون السجود على ما ذكر، فلصحيحة هشام بن الحكم عن أبي عبد الله عليه السلام: «أخبرني عمّا يجوز السجود عليه و عمّا لا يجوز، قال: السجود لا يجوز إلّا على الأرض أو على ما أنبتت الأرض إلّا ما اكل أو لبس»^۱.
 ۷. و اما لزوم سجود بر آن چه که ذکر شد به دليل صحیحہ ہشام بن حکم از امام صادق عليه السلام است: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم که مرا خبر دهید از چیزهایی که سجود بر آن جائز است و چیزهایی که سجود بر آنها جائز نیست؟ حضرت فرمود: سجده جز بر زمین یا آنچه از زمین می‌روید جایز نیست مگر آنچه خوردنی یا پوشیدنی باشد».

و حديث سجود النبي صلى الله عليه و آله على الخمرة المنقول عن عائشة و ميمونة مشهور^۲.

و حديث مشهور سجود پیامبر صلى الله عليه و آله بر خمره که از عائشہ و میمونہ نقل شده است. SCO ۵۵ ♦ ۲۳:۲۸

دليل اعتبار سجود بر اعضاي هفت گانه همراه با پیشانی

صحیحہ زراره

زرارة: «قال أبو جعفر عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: السجود على سبعة أعظم: الجبهة و اليدين و الركبتين و الابهامين من الرجلين».

زراره: «امام باقر عليه السلام: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: سجود بر هفت استخوان واجب است: پیشانی، دو کف دست و دو زانو و انگشت بزرگ دو پا».

تطبيق

۸. و اما اعتبار السجود على الأعضاء الستة مضافا للجبهة فلصحيح زرارة: «قال أبو جعفر عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: السجود على سبعة أعظم: الجبهة و اليدين و الركبتين و الابهامين من الرجلين»^۳.

۱. وسائل الشيعة الباب ۱ من أبواب ما يسجد عليه الحديث ۱.

۲. فقد روى مسلم في باب الاضطجاع مع الحائض في لحاف واحد، من كتاب الحيض، حديث ۱۱ عن عائشة: «أن رسول الله صلى الله عليه و آله قال لها: «ناوليني الخمرة من المسجد، قالت فقلت: انى حائض، فقال: ان حيضتك ليست في يدك» كما و روى البخارى في باب الصلاة على الخمرة من كتاب الصلاة، الحديث ۳۸۱ عن ميمونة «كان النبي صلى الله عليه و آله يصلّى على الخمرة» و الخمرة بضم الخاء و سكون الميم قطعة نسيج من خوص يسجد عليها.

۳. وسائل الشيعة الباب ۴ من أبواب السجود الحديث ۲.

۸. و اما اعتبار سجود بر اعضاء شش گانه همراه با پیشانی به دلیل صحیح زراره است: «امام باقر علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سجود بر هفت استخوان واجب است: پیشانی، دو کف دست و دو زانو و انگشت بزرگ دو پا». ۲۵:۰۳ SCO۶

دلیل افضلیت سجود بر تربت امام حسین علیه السلام

روایت معاویه بن عمار

«همواره امام صادق (ع) کیسه زرد رنگی از جنس «ابریشم» به همراه داشت که مقداری از تربت امام حسین (ع) در آن کیسه بود، به هنگام نماز آن را بر روی سجاده خود می ریخت و بر آن سجده می کرد سپس حضرت می فرمود: سجده بر تربت امام حسین علیه السلام حجاب های هفت گانه را پاره می کند»^۱.

البته در فضیلت سجده بر تربت سیدالشهداء همین بس که این تربت با بهترین خونی که در راه بالا بردن پرچم اسلام معطر شده است.^۲ «FG»

۱. مراد از حجاب های هفتگانه، طبق روایات متعدد، اموری است که مانع از صعود و قبول اعمال انسان در آسمان های هفتگانه است. در روایتی از بحار الانوار، معاذ بن جبل از پیامبر گرامی حدیث مفصلی را نقل می کند که به این شرح است: «معاذ بن جبل می گوید: حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که اگر این حدیث را حفظ کنی، به تو نفع خواهد داد. آن حضرت می فرمود: همانا خدای سبحان قبل از آن که آسمان های هفتگانه را خلق کند، هفت فرشته را خلق کرد. سپس در هر آسمانی، فرشته ای قرار داد که بر در ورودی طبقات آسمان ها قرار گرفته اند و حافظان عمل انسان، عمل او را از صبح تا غروب یادداشت می کنند. سپس حافظان و نگهبانان انسان، عمل او را بالا می برند. برای این عمل نوری است همانند نور خورشید، تا این که به آسمان دنیا می رسد. در این جا است که جلوی عمل انسان گرفته می شود، که این خود یک حجاب از حجاب ها و پرده های هفتگانه آسمان ها است. در اینجا به عمل انسان دستور ماندن می دهند. پس اگر صاحب این عمل، دارای گناهی باشد، مثلاً غیبتی کرده باشد، فرشته غیبت مانع ورود این عمل به طبقات و حجاب های دیگر آسمان می شود و می گوید که این را خدای سبحان به من امر فرموده است. ممکن است این عمل به آسمان دوم برسد که در آن جا هم ملکی است که اگر صاحب این عمل با عملش قصد دنیوی داشته است، باز مانع بالا رفتن این عمل به طبقه سوم آسمان می شوند، مگر این که این عمل با صدقه و نمازی همراه باشد. همین طور تا آسمان هفتم، در هر طبقه ملکی است که اگر خدای ناکرده، انسان در دنیا عجب یا حسد یا بی رحمی و امثال آن داشته باشد، جلوی اعمالش گرفته می شود». بنابراین اگر کسی بر تربت امام حسین علیه السلام از روی اخلاص و ایمان سجده کند، حجاب ها و پرده های هفتگانه آسمان را کنار می زند و عمل او به آسمان هفتم و مرتبه قبول خدای سبحان می رسد. در هر صورت این روایت بیانگر عظمت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و قرب خاص او در پیشگاه ربوبی است به گونه ای که خاک و تربت او نیز آثار معنوی عمیق و ویژه ای دارد به گونه ای که سجده بر تربت او موانع اجابت نماز و دعا را برطرف می سازد و زمینه صعود و عروج اعمال و نماز را فراهم می آورد. این اثر به دلیل انتساب و ربط این تربت و خاک مقدس با وجود مقدس سید الشهداء علیه السلام است و دلالت دارد که هر چیزی در راه محبت و علاقه به آن حضرت دارای آثار معنوی و عمیق و ریشه دار و موجب تقرب انسان به خداوند می گردد. وقتی که تربت پاک او چنین آثار عجیبی در پی دارد، خود وجود نازنین او عظمت و جایگاهی رفیعی دارد که برای ما قابل فهم و تصور نیست.

۲. شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء رحمه الله در بیان حکمت استحباب سجده بر تربت امام حسین علیه السلام می فرماید: «از جمله اغراض و مقاصد عالی در استحباب سجود بر تربت امام حسین علیه السلام آن است که نمازگزار هنگامی که پیشانی خود را بر تربت می گذارد به یاد فداکاری و عشق بازی امام حسین علیه السلام در پیشگاه الهی می افتد و از آن جا که سجود بهترین حالات یک بنده نزد خداوند است، مناسب است که در آن حالت به یاد ارواح پاک و طیب و طاهری بیفتد که جانانشان را در راه معشوق فدا کردند. در این هنگام و با این تفکر، حالتی عرفانی و معنوی قوی ای در نفسش نسبت به خداوند متعال حاصل می شود، و این به جهت توسل و ارتباط با امام حسین علیه السلام از طریق تربت اوست. از همین رو در روایات می خوانیم که سجده بر تربت امام حسین علیه السلام حجاب های هفت گانه را پاره می کند. پس در حقیقت سجده بر تربت حسینی علیه السلام سر صعود و عروج از تراب به رب الارباب است...». «الارض و التربة الحسينیه، ص ۳۲ و ۳۳».

۱. اعتبار سجود بر اعضای شش گانه به همراه پیشانی: صحیحۀ زراره.
۲. افضلیت سجود بر تربت امام حسین علیه السلام: روایت معاویه بن عمار.
- ادله برخی احکام سجود

تطبیق

۹. و اما وجه الأفضلیة علی ما ذکر، فلما رواه معاویة بن عمار: «کان لأبی عبد الله علیه السلام خریطة دیباج صفراء فیها تربة أبی عبد الله علیه السلام فكان إذا حضرته الصلاة صبّه علی سجادته و سجد علیه، ثم قال علیه السلام: ان السجود علی تربة أبی عبد الله علیه السلام یخرق الحجب السبع»^۱.

۹. و اما دلیل افضلیت سجود بر آن چه که ذکر شد به دلیل روایت معاویه بن عمار است: «همواره امام صادق(ع) کیسه زرد رنگی از جنس «ابریشم» به همراه داشت که مقداری از تربت امام حسین (ع) در آن کیسه بود، به هنگام نماز آن را بر روی سجاده خود می ریخت و بر آن سجده می کرد سپس حضرت می فرمود: سجده بر تربت امام حسین علیه السلام حجاب های هفت گانه را پاره می کند»

علی أن الافضلیه المذكورة لا تحتاج الی دلیل بعد تعطرّ تلك التربة بأفضل دم أریق علی وجه الارض فی سبیل إعلاء کلمة الاسلام.

علاوه بر این که افضلیت سجده بر تربت امام حسین علیه السلام نیازی به دلیل ندارد بعد از آن که این تربت با بهترین خونی که برای بالا بردن کلمه اسلام بر روی زمین ریخته شده، معطر شده است.

SCOY ۲۹:۰۲

۱. وسائل الشیعة الباب ۱۶ من أبواب ما یسجد علیه الحدیث ۳.

چکیده

۱. واجب بودن دو سجده در هر رکعت از ضروریات دین است و روایات مختلفی مانند صحیحۀ اسماعیل بن جابر بر وجوب آن دلالت می‌کند.
۲. باطل بودن نماز در صورت نقصان دو سجده لازمه جزئیت سجده برای نماز می‌باشد.
۳. عدم بطلان نماز در صورت نقصان یک سجده و اجزاء غیر رکنیه نماز، اختصاص به حالت نسیان دارد که ادله خاصی مانند صحیحۀ اسماعیل بن جابر بر آن دلالت می‌کند.
۴. بطلان نماز در صورت فراموش کردن دو سجده، به دلیل این است که سجده از مستثنیات صحیحۀ «لاتعاد» می‌باشد.
۵. اطلاق صحیحۀ «لاتعاد» شامل فراموش کردن یک سجده نیز می‌شود که با صحیحۀ اسماعیل بن جابر مقید به فراموشی دو سجده می‌شود.
۶. بطلان نماز در صورت اضافه شدن دو سجده سهواً یا عمداً به دلیل اطلاق صحیحۀ ابی بصیر و قاعده «لاتعاد» در صورت شمول این قاعده نسبت به اجزاء اضافی - می‌باشد.
۷. عدم بطلان نماز در صورت اضافه شدن یک سجده سهواً به دلیل صحیحۀ منصور بن حازم می‌باشد که با آن صحیحۀ ابی بصیر مقید به ترک دو سجده می‌شود.
۸. عدم بطلان نماز در صورت نقصان یک سجده به دلیل صحیحۀ اسماعیل بن جابر می‌باشد.
۹. صحیحۀ هشام بن حکم و حدیث مشهور سجود نبی اکرم صلی الله علیه و آله که از عائشه و میمونه نقل شده، ادله لزوم سجده بر زمین و غیر خوارکی و پوشاکی که از زمین می‌روید، می‌باشند.
۱۰. صحیحۀ زراره از امام باقر علیه‌السلام بر اعتبار سجود بر اعضای شش‌گانه همراه با پیشانی دلالت می‌کند.
۱۱. دلیل افضلیت سجود بر تربت امام حسین علیه‌السلام روایت معاویه بن عمار از امام صادق علیه‌السلام می‌باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقہ ۲

سطح ۲

درس ۱۶

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای حججی

تشهد حمد و ثنای خداوند متعال است. تجدید و تکرار شهادت به خدا و رسول است که در واقع تاکید بر ایمان و اسلام است. بنده همانطور که در مقام گفتار و قول، اظهار بندگی می‌کند باید معنای آن کلام را با صفای ضمیر پیوند دهد و با همه وجودش خدا را بندگی نماید چون باید بداند که همه امور در دست اوست و هیچ اراده‌ای جز خواست و اراده او قادر به انجام هیچ کاری در نظام هستی نیست.

بحث ما در درس گذشته در مورد بررسی احکام و مستندات یکی از واجبات و ارکان نماز «سجده» بود، ادله بیشتر احکام آن در جلسه قبل طرح و بررسی شد.

یکی دیگر از احکام سجده، لزوم قرار گرفتن شش عضو دیگر - کف دو دست، سر دو زانو و انگشت بزرگ هر دو پا- به همراه پیشانی بر روی زمین است. در ذکر احکام سجود بیان شد که در این شش عضو لازم نیست حتماً بر چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، قرار بگیرند. بحث این جلسه را با طرح دلیل این حکم آغاز خواهیم کرد و با بررسی آن سخن در باب احکام سجود را به پایان خواهیم برد.

«تشهد» یکی دیگر از اجزاء واجب نماز است که در ادامه مباحث این جلسه احکام آن را مطرح خواهیم نمود. جایگاه تشهد در نماز و کیفیت آن از مهم‌ترین احکام تشهد است که بحث و بررسی از مستندات و ادله آن پایان بخش مباحث این درس خواهد بود.

متن عربى

١٠. و اما عدم اعتبار المماسمة بلحاظ بقية الأعضاء، فيكفى لانتباته اصل البرائة بعد القصور فى المقتضى لاعتبار مماسمتها فان الأمر بالسجود على الأرض و نباتها منصرف الى وضع الجبهة بخصوصها.
هذا و لكن لا تصل النوبة الى الأصل بعد صحيحة الفضيل و بريد عن أحدهما عليهما السّلام: «لا بأس بالقيام على المصلّى من الشعر و الصوف إذا كان يسجد على الأرض، و ان كان من نبات الأرض فلا بأس بالقيام عليه و السجود عليه».

التشهد

و هو واجب فى الثنائية مرة بعد رفع الرأس من السجدة الثانية فى الركعة الثانية. و فى الثلاثية و الرباعية مرتين الثانية منها بعد رفع الرأس من السجدة الأخيرة فى الركعة الأخيرة.
و كفيته «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صلّ على محمد و آل محمد».

و المستند فى ذلك:

١. أما وجوبه فى المواضع المذكورة، فمتسالم عليه. و لكن قد يعسر استفادة محله الواجب من النصوص إلّا فى الثانية من الظهر و غيرها، ففى صحيحة الحلبي عن أبى عبد الله عليه السّلام: «إذا قمت فى الركعتين من الظهر أو غيرها فلم تتشهد فيهما فذكرت ذلك فى الركعة الثالثة قبل أن تركع فاجلس فتشهد و قم فأتى صلاتك ...»
و قد يتوهم أن صحيحة عبيد بن زرارة: «قلت لأبى عبد الله عليه السّلام: الرجل يحدث بعد ما يرفع رأسه من السجود الأخير؟ فقال: تمتّ صلاته و انما التشهد سنة فى الصلاة فيتوضأ و يجلس مكانه أو مكانا نظيفا فيتشهد». تدل على استحبابه.

و الجواب: ان السنة فى مصطلح النصوص تعنى ما سنّه الرسول صلى الله عليه و آله فى مقابل الفرض بمعنى ما أوجبه الله تعالى.

و عليه فدليل وجوب إتيانه فى الركعة الأخيرة ينحصر بالسيرة القطعية المتوارثة للمتشرعة المتصلة بزمن المعصوم عليه السلام.

٢. و أمّا كفيته بما تقدّم، فهو المشهور- و نسب إلى بعض الاكتفاء بالشهادة الاولى فى التشهد الأوّل، و الى الصدوق الاكتفاء بجملته «بسم الله و بالله» بدل الشهادتين- و لا توجد رواية تدل عليها بكاملها بل هى ثابتة بالجمع بين الروايات كصحيحة محمد بن مسلم: «قلت لأبى عبد الله عليه السّلام التشهد فى الصلوات؟ قال: مرتين. قلت: كيف مرتين؟ قال: إذا استويت جالسا فقل: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد ان محمدا عبده و رسوله. ثم تنصرف ...».

و صحیحة أبی بصیر و زرارة: «قال أبو عبد الله عليه السلام: ان الصلاة على النبي صَلَّى الله عليه و آله من تمام الصلاة إذا تركها متعمدا فلا صلاة له».

و الصحیحة الثانية و ان لم تدل على تعیین الموضع إلّا أنه تكفی لذلك السيرة القطعية.

دلیل عدم اعتبار تماس مستقیم مواضع سجود غیر پیشانی با زمین اصل براءت^۱

امر سجود بر زمین و یا آنچه که از زمین می‌روید، انصراف به پیشانی دارد و مقتضی تماس مستقیم مواضع دیگر با زمین نمی‌باشد. لذا اعتبار تماس مواضع سجود غیر پیشانی با زمین مورد شک واقع می‌شود و شک در اعتبار شرطیت مجرای قاعده براءت خواهد بود.

تنبيه

با توجه به این که روایاتی بر عدم اعتبار تماس مواضع سجود غیر از پیشانی با زمین یا آنچه که از زمین می‌روید، وجود دارد - که در ادامه خواهد آمد - از تمسک به «اصل براءت» بی‌نیاز هستیم، زیرا با وجود دلیل، مجالی برای تمسک به اصول باقی نخواهد ماند.^۲

صحیحۀ فضیل و برید

۱. اصل براءت از اقسام اصول عملی است که وظیفه عملی مکلف را در مواردی که بعد از جست‌وجو و عدم دست‌یابی به دلیل، در تکلیف واقعی شک می‌نماید، تعیین نموده و به براءت ذمه او از تکلیف مشکوک حکم می‌کند؛ به بیان دیگر، مراد از اصل براءت، اصلی از اصول عملی است که هنگام شک مکلف در تکلیف و عدم دسترسی وی به حجت شرعی، اجرا می‌شود و در مقام عمل، مکلف را موظف به انجام آن تکلیف نمی‌داند؛ برای مثال، هنگامی که مکلف بعد از جست‌وجو و عدم دستیابی به دلیل، در حرمت یا حلیت استعمال دخانیات شک می‌کند، اصل براءت جاری نموده و به حلیت استعمال آن حکم می‌کند و از عقوبت مخالفت احتمالی با حکم واقعی، ایمن می‌شود. بنابراین، هر گاه بعد از جست‌وجوی از دلیل و عدم دسترسی به آن، در تکلیف شک شود، آن تکلیف بر عهده مکلف ثابت نمی‌شود؛ یعنی در شبهه وجوبی، ترک آن، و در شبهه تحریمی، ارتکاب آن، جایز است؛ فرقی نمی‌کند که منشأ شک، فقدان نص، اجمال نص یا تعارض دو نص باشد.

نکته اول: مجرای اصل براءت، شک در تکلیف است و این شک، گاهی ناشی از شک در حکم «شبهه حکمی» و گاهی ناشی از شک در مصداق «شبهه موضوعی» یا شبهه مصداقیه است و شبهه حکمی، گاهی وجوبی و گاهی تحریمی است.

نکته دوم: کاربرد قاعده براءت در جایی است که شک در تکلیف، از عدم ورود نص از جانب شارع و یا نرسیدن آن به مکلف ناشی شده باشد.

نکته سوم: در این که بحث از حکم شبهات موضوعی نیز در ضمن بحث از اصل براءت مطرح می‌شود یا نه، اختلاف است؛ عده‌ای اعتقاد دارند که اصل براءت در شبهات موضوعی نیز جریان دارد. عده‌ای دیگر معتقدند این بحث در شبهات موضوعی جاری نیست، زیرا مورد قاعده جایی است که یا بیانی از جانب شارع صادر نشده و یا بیان صادر شده به مکلف نرسیده است و در شبهات موضوعی، بیانی که وظیفه شارع بوده است، وارد شده و به مکلف رسیده است، زیرا وظیفه شارع بیان احکام کلی است، نه احکام جزئی و موضوعات خارجی؛ بنابراین، بحث از شبهات موضوعی، از علم اصول خارج بوده و استطراداً از آن بحث می‌شود. کسانی که براءت را در شبهات موضوعی جاری می‌دانند، معتقدند تمسک به براءت در شبهات حکمی، بعد از جست‌وجو امکان دارد؛ ولی در شبهات موضوعی، به جز موارد خاص، جست‌وجو لازم نیست.

نکته چهارم: محل نزاع اصولیون و اخباری‌ها، خصوص شبهات تحریمی حکمی است و در سایر اقسام نزاعی ندارند؛ بنابراین، در شبهات حکمی تحریمی، اصولی‌ها، معتقد به جریان براءت و اخباری‌ها معتقد به جریان احتیاط بوده و نسبت به موارد دیگر، هر دو براءتی هستند.

۲. هرگاه دلیل اجتهادی با دلیل فقهاتی و به تعبیر دیگر اماره با اصل در تعارض قرار گیرد، اماره بر اصل مقدم است؛ زیرا موضوع اصل براءت عدم علم به حرمت واقعی است؛ بنابراین چنانچه دلیل اجتهادی یا اماره‌ای بر حرمت واقعی اقامه شود، برای جریان اصل، موضوعی باقی نمی‌ماند. پس دلیل اجتهادی، رافع موضوع اصل عملی است. اگر دلیل اجتهادی قطعی باشد، موضوع اصل حقیقتاً مرتفع می‌شود که این وضعیت را «ورود» می‌گویند و اگر دلیل اجتهادی ظنی باشد، این امر موضوع اصل را تنزیلاً مرتفع می‌کند، نه حقیقتاً، که به این حالت «حکومت» گفته می‌شود.

امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «ایستادن نمازگزار بر جانمازی که از مو یا پشم باشد، اشکالی ندارد اگر بر زمین سجده کند و اگر جانماز از چیزی باشد که از زمین روییده باشد ایستادن و سجده کردن بر آن جایز است».

تطبیق

۱۰. و اما عدم اعتبار المماسه بلحاظ بقية الأعضاء

۱۰. و اما عدم اعتبار تماس مستقیم بقیه اعضاء سجود با زمین

فیکفی لاثباته اصل البرائة بعد القصور فی المقتضى لا اعتبار ماستها فان الأمر بالسجود على الأرض و نباتها منصرف الى وضع الجبهة بخصوصها.

پس بر عدم اعتبار آن، اصل برائت کفایت می‌کند، بعد از این که مقتضای دلیل نسبت به اعتبار تماس باقی اعضاء با زمین قاصر است، زیرا امر به سجود بر زمین و آنچه از آن می‌روید به خصوص قرار دادن پیشانی، انصراف دارد. هذا و لكن لا تصل التوبة الى الأصل بعد صحیحة الفضیل و برید عن أحدهما علیهما السلام: «لا بأس بالقیام على المصلی من الشعر و الصوف إذا كان یسجد على الأرض، و ان كان من نبات الأرض فلا بأس بالقیام علیه و السجود علیه»^۱.

این را بدان و لكن نوبت مراجعه به اصل برائت نمی‌رسد با وجود صحیحه فضیل و برید از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام: «ایستادن نمازگزار بر جانمازی که از مو یا پشم باشد، اشکالی ندارد اگر بر زمین سجده کند و اگر جانماز از چیزی باشد که از زمین روییده باشد ایستادن و سجده کردن بر آن جایز است».

SCO۱۰۶:۲۸

تشهد^۲

یکی دیگر از اجزاء واجب نماز «تشهد» است. در رکعت دوم نمازهای دو رکعتی بعد از این که نمازگزار از سجده دوم رکعت دوم سر برداشت، واجب است یک مرتبه تشهد بخواند. تشهد در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه واجب می‌باشد. مرتبه اول آن مانند نماز دو رکعتی بعد از سجده دوم رکعت دوم و مرتبه دوم آن بعد از سجده دوم رکعت سوم در نماز سه رکعتی و بعد از سجده دوم رکعت چهارم نماز چهار رکعتی می‌باشد.

۱. وسائل الشیعة الباب ۱ من أبواب ما یسجد علیه، الحدیث ۵.

۲. امام خمینی «قدس» در بیان احکام و آثار «تشهد» این گونه می‌نویسد: تشهد، ثنای خداوند متعال است. تجدید و تکرار شهادت به خدا و رسول است که در واقع تأکید بر ایمان و اسلام بوده، و بنده، همان طور که در مقام گفتار، اظهار بندگی می‌کند، باید معنای آن کلام را با صفای ضمیر پیوند دهد و با همه وجودش خدا را بندگی نماید؛ چون باید بداند که همه امور در دست او است و هیچ اراده‌ای جز خواست و اراده او در نظام هستی قادر به انجام هیچ کاری نیست. نماز گزار در تشهد، پس از شهادت به وحدانیت و الوهیت حق تعالی، متوجه به مقام مقدس عبد مطلق و رسول ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله شده، و از تقدیم مقام عبودیت بر رسالت «عبده و رسوله» متنبه می‌شود که عبودیت و بندگی خدای متعال مقدمه همه مقامات بزرگ الهی است، و رسالت، شعبه‌ای از عبودیت است. و چون حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عبد حقیقی خداوند است، اطاعت او، اطاعت خدا است و بنده باید از خود مراقبت کند که قصور در طاعت رسول، که طاعت الله است، نکند تا از برکات عبادت که قرب و وصول به بارگاه قدس الهی است، محروم نشود. و بداند کسی را بدون توسل به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به بارگاه قدس الهی و جایگاه انس با او راه ندهند. «آداب الصلاه، باب هفتم آداب تشهد».

کیفیت تشهد

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ!». ستایش فقط سزاوار خداست، گواهی میدهم که هیچ (کس یا چیزی) سزاوار بندگی نیست جز خدای یکتا که همتائی ندارد و گواهی میدهم که محمد بنده او و فرستاده اوست. خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست.

۱. با توجه به امری که خداوند در مسئله صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن دارد و با توجه به این که شدیداً دستور می‌دهد تسلیم او باشید و با توجه به این که تمام خواسته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله عین وحی است و تفسیر اوامر خداوند در قرآن به عهده پیامبر و معصوم است و کسی از پیش خود نمی‌تواند چگونگی و کیفیت اوامر حق را در قرآن بیان کند، خلاصه با توجه به تمام این مراتب باید دقت داشت که صلوات در تشهد را به همان صورتی ادا کرد که پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله مطابق با اصح روایات شیعه و سنی توضیح داده‌اند.

اصح روایات فریقین می‌گوید: وقتی امر به صلوات بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد حضرت چگونگی صلوات را بدینگونه بیان کردند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. و وقتی شنیدند بعضی گفته بودند: «و علی آل محمد»، از این مسئله نهی کرده و فرمودند: با حرف «علی» بین من و آل من جدایی نیندازید که بین من و آل من جدایی نیست.

برابر با امر قرآن که فرموده: «و سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» اگر کسی بخواهد مسئله تسلیم را که امر خداست نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق دهد باید در تشهد نماز همانگونه که حقیقت وحی خدا و کلام پیامبر خداست صلوات بفرستد. و اگر کسی در تشهد صلوات را منحصر به پیامبر صلی الله علیه و آله کند بدون شک نماز او باطل است، چون از تشهد واجب مقداری نخوانده و هر کس از واجبات نماز چیزی کسر کند نمازش باطل است.

عموم برادران اهل سنت هم باید بدانند که انحصار صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در تشهد نماز خلاف فتوا و حکم بزرگ‌ترین فقهای اهل سنت است و بزرگان از علما و مفسران اهل سنت در فتاوی خود گفته‌اند: صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بدون صلوات بر آتش مبطل نماز است.

در کتاب ارزشمند «الغدیر» علامه امینی - که از معجزات مؤلفات اسلامی است - روایاتی از کتب مهم اهل سنت نقل شده که در آن روایات تصریح شده که صلوات واقعی بدینگونه است «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

صلوات نزد علمای اهل تسنن

ناقلان روایات از اعظام علما و مفسران اهل سنت‌اند که در «الغدیر» به این ترتیب ذکر شده:

ابن حجر در «الصواعق» صفحه ۸۷ در ذیل توضیح آیه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ» و نیز در صفحه ۱۳۹ بنا به اخراج دارقطنی و بیهقی آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بر من صلوات بفرستد و بر آل من نفرستد صلواتش قبول نیست».

و بر استناد به همین حدیث شافعی گفته: صلوات بر آل مانند صلوات بر خود پیامبر صلی الله علیه و آله واجب است. و از شافعی نقل می‌کنند که گفت:

يا اهل بيت رسول الله حبكم فرض من الله في القرآن انزله
كفاكم من عظيم القدر انكم من لم يصل عليكم لا صلوة له

یعنی: ای اهل بیت رسول الله دوستی شما را خدا در قرآن مجید واجب نموده در بزرگی مقام و مرتبه شما همین بس است که هر کسی بر شما صلوات نفرستد نماز او قبول نمی‌شود (مراد شافعی صلوات در تشهد نماز است که اگر عمداً ترک کنند باعث بطلان و عدم قبولی نماز است).

نیشابوری در تفسیرش در ذیل آیه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» آورده: تمام کردن تشهد به صلوات بر آل پیامبر علیهم السلام بعد از صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام نمازها شرف آل رسول علیهم السلام است. محب الدین طبری در «ذخایر» صفحه ۱۹ همین معنی را از جابر نقل می کند و می گوید جابر فرموده: صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بدون آل قبول نیست. ناقلان دیگر عبارتند از:

قاضی عیاض در کتاب «شفا» و «شرح شفا» ی قاضی خفاجی جلد ۳ صفحه ۵۰۰-۵۰۵ و تقی الدین اسبکی در «شفاء السقام» صفحه ۱۸۱-۱۸۷ و حافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» جلد ۱۰ صفحه ۱۶۳ و طبرانی در «اوسط» و بیهقی و ابن عساکر همین معنا را از امام علی علیه السلام نقل کرده اند و نیز شبلینجی در «نورالابصار» صفحه ۱۱۲ و صاحب کتاب «الاسعاف» در حاشیه «نورالابصار» صفحه ۱۰۷ نقل کرده اند که: «صلوات بدون آل مردود و باطل و در پیشگاه حق غیر قابل قبول است».

بخاری در جلد سوم از «صحیح» و مسلم در جلد اول «صحیح» و سلیمان بلخی حنفی در «ینایع الموده» حتی ابن حجر متعصب در «صواعق» و دیگران از علماء بزرگ اهل تسنن از کعب بن عجزه نقل می کنند که چون آیه «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی» نازل گردید عرض کردیم یا رسول الله طریقه سلام کردن بر تو را دانستیم چگونه صلوات بر شما بفرستیم حضرت فرمودند به این طریق صلوات بفرستید «اللهم صل علی محمد و آل محمد» و در روایات دیگر «کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید». فخر رازی در ص ۷۹۷ جلد ششم «تفسیر کبیر» نقل می نماید که از رسول اکرم (ص) سوال نمودند چگونه صلوات بر شما بفرستیم؟ فرمودند: بگوئید «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید».

و ابن حجر هم همین روایت را با مختصر اختلافی در الفاظ از حاکم نقل نموده آنگاه اظهار عقیده و رای نموده گوید: «و فیه دلیل ظاهر علی ان الامر بالصلوات علیه الصلوات علی آله» یعنی در حدیث دلیل ظاهر است بر اینکه امر به صلوات بر پیغمبر (ص) صلوات بر آل آن حضرت هم هست و نیز روایت نموده است که فرمود: «لا تصلوا علی الصلوة البترا» یعنی صلوات بتر و بریده بر من نفرستید. عرض کردند: یا رسول الله صلوات بریده کدام است؟ فرمود: اینکه بگوئید «اللهم صل علی محمد» بلکه بگوئید «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد».

و نیز از دیلمی نقل نموده که رسول اکرم (ص) فرمود: «الدعاء محجوب حتی یصلی علی محمد و آله» یعنی دعا در حجاب می ماند (و مستجاب نمی شود) تا صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند.

و سید ابی بکر شهاب از صفحه ۲۹ تا ۳۵ ضمن باب دوم کتاب «رشفة الصادی» بیاناتی در وجوب صلوات بر محمد و آل محمد دارد و دلایلی از نسایی و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی از ابوبکر طرطوسی از ابو اسحاق مروزی، از سمهودی و نووی در «تنقیح» و شیخ سراج الدین قصیمی آورده که: صلوات بر آل محمد بعد از نام مبارک محمد در تشهد نماز واجب است.

این بود نظریه جمعی از فقها و مفسران و محدثان اهل سنت که با روایات و دلایل و فتاوی، وجوب صلوات را به این نحو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» اثبات کرده اند و مسئله را به عنوان بیان امر مجمل قرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند و تسلیم بودن به آن حضرت اقتضای واجب دارد که صلوات را به همان صورتی که دستور داده شده در تشهد بیاورند.

شیعه از همان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به پیروی از پیامبر و اولین فرد شیعه که وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بود، در تشهد نماز به همین نحو صلوات فرستاده و تا قیامت این برنامه و سایر برنامه های خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام را ادامه خواهد داد.

تسالم اصحاب

در اصل وجوب تشهد میان علماء اتفاق نظر وجود دارد. و بعض روایات نیز بر آن دلالت می‌کند که در ادامه به آن اشاره خواهیم داشت.

صحیحہ حلبی

«إذا قمت في الركعتين من الظهر أو غيرها فلم تشهّد فيهما فذكرت ذلك في الركعة الثالثة قبل أن تركع فاجلس فتشهد و قم فأتم صلاتك ...!»^۱.

حلبی نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اگر بعد از این که دو رکعت نماز ظهر یا نماز دیگری را خواندی و تشهد را بعد آن دو رکعت نخوانده بودی و در رکعت سوم قبل از رکوع متوجه شدی پس بنشین و تشهد بخوان و بلند شو و نمازت را تمام کن».

اشکال

صحیحہ حلبی دلالت بر وجوب تشهد در رکعت دوم نماز ظهر یا غیر آن دارد و از آن وجوب تشهد در رکعت سوم نمازهای سه رکعتی و یا وجوب آن در رکعت چهارم استفاده نمی‌شود. بلکه از بعض روایات استفاده می‌شود که تشهد در رکعت آخر «مستحب» است.

صحیحہ عبید بن زرارہ^۲

«قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يحدث بعد ما يرفع رأسه من السجود الأخير؟ فقال: تمت صلاته و انما التشهّد سنة في الصلاة فيتوضأ و يجلس مكانه أو مكانا نظيفا فيتشهد»^۳

عبید بن زرارہ نقل می‌کند که «به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردی بعد از این که از سجده آخر نماز بلند می‌شود طهارت خود را از دست می‌دهد. حضرت فرمود: نمازش تمام است و همانا تشهد «سنت» در نماز است پس وضوء می‌گیرد و در جای خود یا مکان تمیزی می‌نشیند و تشهد را به جا می‌آورد».

همان‌طور که در این روایت آمده است «تشهد سنت است» یعنی تشهد از اجزاء استحبابی نماز می‌باشد.

جواب

مراد از «سنت» که در روایات استعمال می‌شود یعنی احکام و قوانینی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرار داده است در مقابل احکام و قوانینی که خداوند متعال آن‌ها را واجب کرده است. لذا تعبیر «سنت» در این روایت قرینه «استحباب» تشهد در رکعت آخر نماز نخواهد بود.

۱. وسائل الشیعة الباب ۹ من أبواب التشهد الحديث ۳.

۲. زرارہ چند فرزند پسر داشت که از راویان شیعه و غالباً از شاگردان امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام بودند. عبید یکی از فرزندان زرارہ، از همه بیشتر معتبر و مشهور بود و همه او را «موثق» میدانستند و شیعیان کوفه برای ملاقات با امام صادق علیه‌السلام و سئوالات خود، در موقع نیاز، او را به مدینه می‌فرستادند.

۳. وسائل الشیعة الباب ۱۳ من أبواب التشهد الحديث ۲.

سوال

با توجه به این که صحیح‌ه حلبی دلالت بر وجوب تشهد در رکعت آخر نماز نمی‌کند دلیل وجوب آن چیست؟

جواب

دلیل وجوب تشهد در رکعت آخر نماز سیره قطعیه‌ای^۱ است که میان متشرعه رواج داشته است و به زمان معصومین علیهم السلام متصل می‌شود.

دلیل کیفیت تشهد

قول مشهور

۱. سیره

پیش از بیان نظریه اندیشمندان در باره حدود حجیت سیره عملی به جا است معنای لغوی و اصطلاحی واژه سیره و نیز اقسام آن را بیان کنیم.
معنای لغوی و اصطلاحی واژه سیره

سیره در لغت به معنای روش است و در اصطلاح اندیشمندان به راه و شیوه مستمر و بناء عملی مردم نسبت به فعل و یا ترک آن اطلاق می‌شود.
سیره در اصطلاح اصولیان و محققان بر معانی زیر اطلاق می‌شود:

۱. سیره عقلا که عبارت است از راه و شیوه عملی همه دارندگان عقل اعم از مسلمان و غیر مسلمان و این سیره را در اصطلاح «بناء عقلاء» می‌نامند.

۲. سیره اسلامی و یا سیره متشرعه که عبارت است از راه و شیوه عملی اهل اسلام بر انجام چیزی و یا ترک آن.
حجیت سیره عملی از نظر اندیشمندان

حجیت و اعتبار سیره عقلانی در صورتی می‌باشد که بطور یقین احراز گردد که شارع مقدس نیز که یکی از عقلا بلکه رئیس آنهاست مانند دیگر عقلا دارای همین راه و شیوه باشد. در این صورت سیره عقلانی یکی از منابع فقهی محسوب می‌گردد و همه محققان و صاحب نظران مذاهب اسلامی این مطلب را قبول دارند.

حجیت و اعتبار سیره (که بر آن سیره مسلمین و سیره متشرعه نیز اطلاق می‌شود) توقف دارد بر این که کاشف از رضایت شارع باشد و اگر کاشف نباشد آن سیره دارای اعتبار نخواهد بود، مانند سیره‌های عملی زیادی که می‌بینیم در میان مسلمانان رواج پیدا کرده و دارای ریشه اسلامی نبوده است و بعضی از آنها نه تنها دارای ریشه اسلامی نبوده بلکه بر خلاف شرع بوده است.

در هر حال اندیشمندان اصولی امامیه معتقدند که اگر سیره معتبر بر انجام چیزی و یا بر ترک آن محقق شود مطابق سیره اول نمی‌توان حکم به وجوب و مطابق سیره دوم حکم به حرمت آن نمود و تنها از سیره اول می‌توان اباحه به معنای عام را که شامل واجب و مستحب و اباحه به معنای خاص «تساوی فعل و ترک» است و از سیره دوم عدم وجوب شیء را استفاده نمود.

توضیح این که: اگر انجام عملی بین مسلمانان رایج شود و آن را ترک نکنند نمی‌توان برای وجوب آن عمل به سیره استناد کرد. همان گونه که اگر عملی بین آنان انجام نشود و همیشه آن را ترک کنند نمی‌توان برای حرمت آن عمل به سیره استناد نمود، زیرا سیره عملی دارای لسان گویا نیست که بیان کننده وجه آن باشد و تنها آن چه در اولی متیقن می‌باشد اباحه به معنای عام است مگر در مواردی که استمرار عملی آنان حکایت از تقید خاص آنان به آن عمل باشد که این می‌تواند گویای بر رجحان آن باشد و اما در دومی آن چه که متیقن است عدم حرمت عمل می‌باشد.

تفاوت عرف و سیره: تفاوت بین عرف و سیره عملی متشرعه به این است که بسیاری از دانشمندان جامعه اهل سنت عرف را بعنوان منبع مستقل شناخت احکام پذیرفته‌اند، همان گونه که سیره را به این عنوان مورد پذیرش قرار داده‌اند.

ولی اندیشمندان امامیه آنها را بعنوان منبع مستقل و به گونه مطلق پذیرفته‌اند، بلکه اعتبار آنها را در صورتی قبول دارند که موافقت معصوم از آن طریق کشف شود. از این رو می‌توان گفت از دیدگاه امامیه، خصوص سیره عملی مسلمانان در حقیقت نوعی از اجماع است و تنها فرقی که بین اجماع و سیره دیده می‌شود این است که در اجماع اتفاق نظر فقهاء است بر فتوایی در مورد مسأله‌ای. و اما در سیره عملی اتفاق همه اندیشمندان و فقهاء و غیر آنان در مقام عمل بر انجام کاری است. «منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ۱۳، ۱۴ و ۱۵».

کیفیت بیان تشهد به گونه‌ای که گذشت طبق فتاوی مشهور فقهاء می‌باشد که البته در مقابل این قول مشهور اقوال دیگری نیز وجود دارد که به آن خواهیم پرداخت.

قول به کفایت شهادت اوّل

در میان فقهاء برخی قائل شده‌اند که در تشهد اوّل شهادت به وحدانیت خدای عزوجل کفایت می‌کند و لازم نیست که نمازگزار هر دو شهادت را به زبان بیاورد.

قول شیخ صدوق

شیخ صدوق قائل شده است که در تشهد ذکر «بسم الله و بالله» از بیان دو شهادت کفایت می‌کند و نمازگزار لازم نیست که بعد از گفتن آن شهادتین را به زبان جاری کند. ایشان در تشهد صلوات را نیز ذکر نکرده‌اند.

بررسی اقوال

لازم به ذکر است که روایتی بر کیفیت «تشهد» به صورتی که بیان شد و مشهور نیز طبق آن فتوا داده‌اند وجود ندارد بلکه روایاتی وجود دارد که با کنار هم گذاشتن مضامین آنها کیفیت تشهد به صورت کامل استفاده می‌شود.

صحیحۀ محمد بن مسلم

«قلت لأبي عبد الله عليه السلام التَّشَهُدُ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: مَرَّتَيْنِ. قُلْتُ: كَيْفَ مَرَّتَيْنِ؟ قَالَ: إِذَا اسْتَوَيْتَ جَالِسًا فَقُلْ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. ثُمَّ تَنْصَرِفُ...»^۱

محمد بن مسلم می‌گوید: «به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم تشهد در نماز چگونه است؟ حضرت فرمود: دو مرتبه واجب است. عرض کردم: دو مرتبه به چه شیوه‌ای؟ حضرت فرمود: هنگامی که می‌نشینی پس بگو: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَپْسَ از تشهد منصرف می‌شوی...»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این صحیحۀ حکم شهادتین بیان شده است.

صحیحۀ ابی بصیر و زرارہ

«قال أبو عبد الله عليه السلام: ان الصلاة على النبي صلى الله عليه وآله من تمام الصلاة إذا تركها متعمدا فلا صلاة له»^۲.

ابی بصیر و زرارہ روایت می‌کنند که: «امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله باعث کامل شدن نماز می‌شود و کسی که آن را از روی عمد ترک کند، نمازش صحیح نخواهد بود.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود از مجموع این دو صحیحۀ کیفیت تشهد - شهادتین و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله - استفاده می‌شود.

سوال

۱. وسائل الشیعة الباب ۴ من أبواب التَّشَهُدِ الْحَدِيثِ ۱.

۲. وسائل الشیعة الباب ۱۰ من أبواب التَّشَهُدِ الْحَدِيثِ ۱.

به چه دلیلی در تشهد اول باید شهادتین و بعد از آن صلوات ذکر شود؟ در روایات به ترتیب میان این اذکار اشاره‌ای نشده است و صحیحه دوم نیز فقط بر لزوم وجود آن دلالت دارد و اشاره‌ای به جایگاه و زمان ذکر آن ندارد.

جواب

بله، در روایات به ترتیب میان این اذکار اشاره نشده است و لکن دلیل ما بر ترتیب مذکور سیره قطعیه متشرعه است که در تشهد اذکار باید به همین ترتیب بیان شوند. «FG»

- احکام تشهد
۱. وجوب تشهد بعد از رکعت دوم نمازهای واجب و رکعت آخر نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی.
 ۲. نشستن بعد از سجده دوم رکعت دوم یا رکعت اخیر نماز و گفتن شهادتین و صلوات.

- ادله احکام تشهد
۱. وجوب تشهد: تسالم اصحاب.
 ۲. وجوب تشهد در رکعت دوم: صحیحه حلبی.
 ۳. وجوب تشهد در رکعت اخیر نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی: سیره قطعیه متشرعه.
 ۴. وجوب ذکر شهادتین در تشهد: صحیحه محمد بن مسلم.
 ۵. وجوب ذکر صلوات در تشهد: صحیحه ابی بصیر و زراره.
 ۶. ترتیب اذکار تشهد: سیره قطعیه متشرعه.

تطبيق

التشهد و هو واجب في الثنائية مرة بعد رفع الرأس من السجدة الثانية في الركعة الثانية. تشهد و آن در نماز دو رکعتی بعد از سر برداشتن از سجده دوم در رکعت دوم یک بار واجب است. و في الثلاثية و الرباعية مرتين الثانية منها بعد رفع الرأس من السجدة الأخيرة في الركعة الأخيرة. و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه واجب است که دومین آن بعد از سر برداشتن از سجده آخر در رکعت آخر می‌باشد.

و کیفیتة «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدًا عبده و رسوله اللهم صلّ على محمد و آل محمد».

و کیفیت آن «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صلّ على محمد و آل محمد» می باشد.

و المستند فی ذلك:

مستندات احکام تشهد

۱. أما وجوبه فی المواضع المذكورة، فمتسالم عليه.

۱. أما وجوب آن در جاهائی که ذکر شد مورد اتفاق می باشد.

و لكن قد يعسر استفادة محله الواجب من النصوص إلّا فی الثانية من الظهر و غيرها،

و لكن استفادة مواضعی که تشهد در آن واجب است از نصوص مشکل می باشد مگر در رکعت دوم نماز ظهر و دیگر نمازهای واجب.

ففي صحيحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: «إذا قمت في الركعتين من الظهر أو غيرها فلم تتشهد فيهما فذكرت ذلك في الركعة الثالثة قبل أن ترقع فاجلس فتشهد و قم فأتم صلاتك...»^۱.

در صحیح حلی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «اگر بعد از این که دو رکعت نماز ظهر یا نماز دیگری را خواندی و تشهد را بعد آن دو رکعت نخوانده بودی و در رکعت سوم قبل از رکوع متوجه شدی پس بنشین و تشهد بخوان و بلند شو و نمازت را تمام کن...».

و قد يتوهم أن صحيحة عبيد بن زرارة: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يحدث بعد ما يرفع رأسه من السجود الأخير؟ فقال: تمت صلاته و انما التشهد سنة في الصلاة فيتوضأ و يجلس مكانه أو مكانا نظيفا فيتشهد»^۲. تدل علی استحبابه.

و بعضی توهم کرده اند که صحیح عبيد بن زرارة که می گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی بعد از این که از سجده آخر نماز بلند می شود طهارت خود را از دست می دهد. حضرت فرمود: نمازش تمام است و همانا تشهد «سنت» در نماز است پس وضوء می گیرد و در جای خود یا مکان تمیزی می نشیند و تشهد را به جا می آورد»، دلالت بر استحباب آن می کند.

و الجواب: ان السنة في مصطلح النصوص تعني ما سنّه الرسول صلّى الله عليه و آله في مقابل الفرض بمعنى ما أوجبه الله تعالى.

و جواب آن این است که همانا «سنت» در اصطلاح روایات به معنای چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به صورت قانون قرار داده است در مقابل «فرض» که به معنای چیزی است که خدا آن را واجب نموده است.

۱. وسائل الشیعة الباب ۹ من أبواب التشهد الحديث ۳.

۲. وسائل الشیعة الباب ۱۳ من أبواب التشهد الحديث ۲.

و عليه فدلّيل وجوب إتيانه في الركعة الأخيرة ينحصر بالسيرة القطعية المتوارثة للمتشرعة المتصلة بزمن المعصوم عليه السلام.

و بنا براین دلیل وجوب گفتن تشهد در رکعت آخر منحصر می شود به سیره قطعیّه متشرعه که تا زمان معصوم علیه السلام ادامه دارد.

۲. و أمّا کیفیتّه بما تقدّم، فهو المشهور - و نسب إلى بعض الاكتفاء بالشهادة الاولى في التشهد الأوّل، و الى الصدوق الاكتفاء بجملة «بسم الله و بالله» بدل الشهادتين^۱ -

۲. و اما کیفیت آن به صورتی که گذشت به دلیل قول مشهور است - و نسبت داده شده است به بعضی، کفایت کردن شهادت اول در تشهد اول و به صدوق نسبت داده شده است اکتفاء به جمله «بسم الله و بالله» به جای دو شهادت -

و لا توجد رواية تدل عليها بكاملها بل هي ثابتة بالجمع بين الروايات

و روایتی که بر تشهد به صورت کامل دلالت کند یافت نمی شود بلکه تشهد کامل با جمع روایات ثابت می شود.

کصحیحة محمد بن مسلم: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام التشهد في الصلوات؟ قال: مرتين. قلت: كيف مرتين؟ قال: إذا استويت جالسا فقل: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله. ثم تنصرف...»^۲،

مانند صحیحۀ محمد بن مسلم: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم تشهد در نماز چگونه است؟ حضرت فرمود: دو مرتبه واجب است. عرض کردم: دو مرتبه به چه شیوه ای؟ حضرت فرمود: هنگامی که می نشینی پس بگو: أشهد أن لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله و سپس از تشهد منصرف می شوی...» و صحیحۀ ابي بصير و زرارة: «قال أبو عبد الله عليه السلام: ان الصلاة على النبي صلى الله عليه و آله من تمام الصلاة إذا تركها متعمدا فلا صلاة له»^۳.

و صحیحۀ ابي بصير و زرارة: «امام صادق علیه السلام فرمود: همانا صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله باعث کامل شدن نماز می شود و کسی که آن را از روی عمد ترک کند، نمازش صحیح نخواهد بود».

و الصحیحة الثانية و ان لم تدل على تعيين الموضع إلّا أنه تكفي لذلك السيرة القطعية.

و صحیحۀ دوم اگر چه بر تعیین محل صلوات دلالت نمی کند لکن سیره قطعیّه برای تعیین محل آن، کفایت می کند.

SCO ۲۶: ۵۶

۱. مدارک الاحکام: ج ۳، ص ۴۲۶.

۲. وسائل الشیعة الباب ۴ من أبواب التشهد الحديث ۱.

۳. وسائل الشیعة الباب ۱۰ من أبواب التشهد الحديث ۱.

چکیده

۱. عدم اعتبار تماس مستقیم بقیه اعضاء سجود غیر پیشانی با زمین «اصل برائت» است، زیرا مقتضی اعتبار تماس با زمین انصراف به خصوص پیشانی دارد، البته با وجود صحیحۀ فضیل و برید مجالی برای مراجعه به اصل عملی باقی نمی ماند.
۲. تشهد در نمازهای دو رکعتی در رکعت دوم بعد از سجده دوم و در رکعت آخر نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی بعد از سجده آخر، واجب می باشد.
۳. تشهد شامل دو شهادت و صلوات بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می باشد: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدًا عبده و رسوله اللهم صلّ على محمد و آل محمد».
۴. وجوب تشهد در رکعت دوم و رکعت آخر نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی مورد اتفاق اصحاب است، اما استفاده و وجوب آن در غیر از رکعت دوم نماز ظهر - که صحیحۀ حلبی بر آن دلالت می کند - از نصوص مشکل است و تنها دلیل آن سیره قطعیه متشرعه است که در زمان معصوم علیه السلام نیز وجود داشته است.
۵. بعضی به خاطر تعبیر «تشهد در نماز سنت است» که در صحیحۀ عبید بن زراره آمده است، توهّم استحباب تشهد را کرده اند در حالی که این توهّم باطل است؛ زیرا «سنت» در لسان روایات به معنای دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد، در مقابل «فرض» که اوامر خدای متعال می باشد.
۶. چگونگی بیان «تشهد» مورد قبول مشهور فقهاست و به بعضی از ایشان اکتفاء به شهادت اول را در تشهد اول نسبت داده اند، چنانچه به شیخ صدوق اکتفاء به جمله «بسم الله و بالله» به جای شهادتین نسبت داده شده است.
۷. در یک روایت به کیفیت «تشهد» به صورت کامل اشاره نشده است، بلکه «تشهد» کامل حاصل جمع میان صحیحۀ محمد بن مسلم و صحیحۀ ابی بصیر و زراره می باشد.
۸. در صحیحۀ ابی بصیر و زراره به تقدیم یا تأخیر «صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله» اشاره ای نشده است و دلیل ذکر آن بعد از شهادتین سیره قطعیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقہ ۲

سطح ۲

درس ۱۷

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای حججی

نماز گزار با تکبیر الاحرام از خلق بریده و به خالق می‌پیوندد. در پایان نماز با سلام دادن از آسمان فرود آمده در ابتدا به پیامبر (ص) سپس به همه انبیاء و اوصیا گذشته و امامان معصوم (ع) سلام می‌کند. در دین اسلام خود را با بندگان صالح خدا پیوند می‌دهد. آنگاه بر مؤمنان همراه خود سلام می‌کند. مباحث درس‌های گذشته به بحث و بررسی اجزاء واجب نماز - نیت، تکبیر، قیام، قرائت، رکوع، سجود و تشهد - گذشت.

«تسلیم» آخرین جزء واجب نماز است که مباحث این جلسه را با طرح احکام آن شروع خواهیم کرد. نماز گزار با دادن «سلام» از نماز خارج شده و تمام چیزهایی که برای او حرام شده بود، مباح خواهد شد. دو صیغه برای «سلام» ذکر شده است که مکلف در بیان هر کدام از آنها مخیر است. مطالب مذکور از اهم احکام «تسلیم» است که در این درس به طرح مستندات آن خواهیم پرداخت. و با بررسی ادله آن بحث در اجزاء واجب نماز را به پایان خواهیم رساند. یکی دیگر از ابواب قابل توجه در باب صلات، احکام شکایات نماز است. در پایان این درس اهم مسائل و احکام شکایات نماز را مطرح خواهیم کرد و نقد و بررسی آن را در جلسات بعدی دنبال خواهیم نمود.

متن عربى

التسليم

و هو آخر أجزاء الصلاة. و به يتحقق الخروج عنها و تحل منافياتها.

و له صيغتان: السلام علينا و على عباد الله الصالحين، السلام عليكم و رحمة الله و بركاته. و بأيهما بدأ تحقق به الانصراف.

و المستند فى ذلك:

١- اما وجوب التسليم، فهو المشهور- و قيل باستحبابه- و يدل عليه موثق أبى بصير: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول فى رجل صلى الصبح فلما جلس فى الركعتين قبل أن يتشهد رعف. قال: فليخرج فليغسل أنفه ثم ليرجع فليتمّ صلاته فان آخر الصلاة التسليم» و غيره.

و أمّا التخيير فى صيغة التسليم و تحقق الانصراف بما بدأ به منهما، فهو المشهور بين المتأخرين، و يقتضيه الجمع بين صحيحة الحلبي: «قال أبو عبد الله عليه السلام: كل ما ذكرت الله عزّ و جلّ به و النبى صلى الله عليه و آله فهو من الصلاة. و ان قلت: السلام علينا و على عباد الله الصالحين فقد انصرفت». و موثقة الحضرمي عن أبى عبد الله عليه السلام: «قلت له إنى أصلى بقوم. فقال: تسلّم واحدة و لا تلتفت، قل: السلام عليك أيّها النبى و رحمة الله و بركاته، السلام عليكم...»

أحكام الشكوك

من شك فى ادائه للصلاة فى الوقت يلزمه فعلها دون ما لو شكّ فى خارجه.

و الشاك فى جزء أو شرط بعد الفراغ لا يلتفت.

و الشاك فى فعل بعد الدخول فى غيره يبني على تحقّقه، و إذا كان قبله يأتى به.

و الشاك فى صحّة المأتى به يبني على الصحّة و ان لم يدخل فى غيره.

و الشك فى عدد الركعات من الثنائىة و الثلاثىة و الأوّليتين من الرباعية مبطل لها.

و الشاك بين الاثنتين و الثلاث من الرباعية بعد إتمام الذكر الواجب للسجدة الأخيرة يبني على الثلاث و يحتاط بركعة قائما أو بركعتين جالسا.

و الشاك بين الثلاث و الأربع يبني على الأربع و يحتاط كذلك.

و الشاك بين الثنتين و الأربع بعد إتمام الذكر الواجب للسجدة الأخيرة يبني على الأربع و يحتاط بركعتين من قيام.

و الشاك بين الثنتين و الثلاث و الأربع بعد إتمام الذكر الواجب للسجدة الأخيرة يبني على الأربع و يحتاط بركعتين من قيام و ركعتين من جلوس.

و الشاک بین الأربع و الخمس بعد ذکر السجدة الأخيرة یبني علی الأربع و یسجد سجدتی السهو. و اذا کان شکّه المذكور حالة القيام یجلس و یطبّق حکم الشاک بین الثالثة و الرابعة.
و الظن بعدد الركعات بحکم الیقین بخلافه فی الافعال فانه بحکم الشک.

۱. آخرین مرحله نماز، سلام و درود فرستادن بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، بندگان صالح و همه نماز گزاران است. «تکبیرة الاحرام» اجازه ورود به نماز و «سلام» اجازه خروج از آن است.

در باره حکمت و فلسفه «سلام» می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. احساس یگانگی و همدلی مسلمانان: نماز گزار وقتی در سلام نماز به همه مؤمنان و بندگان صالح و بر خودش سلام می دهد، احساس می کند که تنها نیست و یکی از آحاد امت بزرگ اسلام است و با مردان خدا، در هر جای زمین احساس همبستگی می کند.

۲. امان خواستن از خدا: واژه سلام در میان دو معنا مشترک است: ۱ - درود و تحیت ۲ - نام مقدس خداوند.

طبق معنای اول، معنای سلام های نماز روشن است؛ ولی بر اساس معنای دوم؛ اشاره و کنایه از این است که نماز گزار به اذن پروردگار، سلامتی و امن از عذاب را برای مؤمنان تَقَال می زند.

چنانکه امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «معنی السلام فی دَبرِ کُلِّ صَلاةِ الامان»؛ معنی سلام در آخر هر نمازی، امان است یعنی اگر نماز را در حالی که قلبش خاضع است به جای آورد از بلاهای آخرت در امان خواهد بود.

۳. جلب رحمت الهی: امام علی (علیه السلام) می فرماید: در معنای «السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته» از خدا ترحّم خواستن برای خود و همه بندگان است، که این خود سبب ایمن شدن از عذاب قیامت است»

۴. یاد آوری نام الهی: امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «سلام، یکی از اسم های خدا است و اگر می خواهی سلام نماز را به خوبی انجام داده و معنایش را ادا کنی، پس باید از خدا بترسی و دین و قلب و عقلت را سالم نگه داری و آنها را به ظلمت گناه نیالی».

۵. تلقین نیکی ها و شایستگی ها: یکی از درس ها و ثمرات نماز این است که هر نماز گزاری، در هر شبانه روز پنج بار به خود تلقین می کند که از بندگان نیکوکار و شایسته خداوند است (السلام علینا و علی عباد الله الصالحین). کسی که نماز می خواند، اگر به معنای این جمله توجه کند، وجدانش تحت تأثیر قرار می گیرد و سعی می کند با پیام آن تلقین مخالفت نکند و اعمال خلاف مرتکب نشود و خود را هر چه بیشتر به نیکوکاران الگو نزدیک سازد.

۶. ارتباط با فرشتگان: سلام، نوعی ارتباط با فرشتگان و اظهار دوستی با آنان است. در تعیین این مطلب، روایتی نقل شده است: از امام صادق علیه السلام پرسیدند، چرا در وقت سلام، نماز گزار رو به طرف راست بر می گرداند، نه به چپ؟ «فرمود: ملکی که کارهای بد را می نویسد، در طرف چپ است. و چون نماز همه اش خوب است و بدی در او نیست، به طرف راست سلام داده می شود، نه طرف چپ».

۷. پیوند دوستی و محبت با دیگران: سلام، خواستاری سلامتی، امنیت، خیر و برکت و سعادت است. نماز گزار با سلام دادن، نشان می دهد که دوستدار و خیرخواه همه خوبان و نیکوکاران است و همواره آرزوی سلامتی آنان را دارد. این مسأله باعث نزدیکی قلب ها به هم و مستحکم تر شدن دوستی ها و برادری ها است.

در مورد فلسفه سلام های آخر نماز، در روایات اشاراتی وجود دارد؛ از جمله: امام رضا علیه السلام در بیان فلسفه این که چرا سلام تحلیل نماز است؟ در جواب کسی که از ایشان پرسید: چرا خداوند سلام را تحلیل نماز قرار داده و چرا به جای آن، تکبیر و تسبیح یا چیز دیگری قرار نداد؟ فرمود: چون وقتی نماز گزار خواست شروع به نماز کند، کلام مخلوقین را بر خود حرام کرد و توجه به خدا و خالق کرد؛ اما تحلیل نماز به کلام مخلوقین است و انتقال به طرف مخلوقین است و اولین چیزی که انسان ها می گویند سلام است. و به این سر و معنا هم عرفاء اشاره کرده اند؛ از جمله امام خمینی (ره) می فرماید: چون نماز گزار از مقام سجود که سر سجود فناء است به خود آمد و حالت هوشیاری به او دست داد و از حال غیبت خلق به حال حضور، رجوع کرد، به موجودات سلام می دهد، سلام کسی که از سفر و غیبت برگشته است، پس از این رجوع، اول به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سلام می دهد و بعد از آن، به اعیان دیگر موجودات و جمیع ملائکه خدا و انبیاء و مرسلین که در این سفر همراه او بودند سلام می کند و سلامت آنها را از خدا تقاضا می کند... بعد می فرماید: کسی که در نماز غایب از خلق نبوده و مسافر الی الله نبوده برای او سلام حقیقت ندارد و جز لقلقه لسان چیزی نبوده... و اگر در نماز که حقیقت معراج است عروجی حاصل نشد و از بیت نفس خارج نشده سلام برای او نیست. منابع: «مصباح الشریعة»، ص ۹۰، اسرار نماز، ص ۱۶۲. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۹۵. آداب الصلاة، ص ۳۹۹. رموز نماز، ص ۸۳.

«تسلیم» یکی دیگر از اجزاء نماز و به عنوان آخرین جزء آن به شمار می‌رود. نماز گزار با دادن سلام از حالت نماز خارج شده و چیزهایی که در حال نماز برای او حرام شده بود، حلال می‌شود. در وجوب یا استحباب «سلام» در نماز میان علماء اختلاف وجود دارد و لکن مشهور از ایشان قائل به وجوب آن هستند.

کیفیت تسلیم

برای ذکر «سلام» در نماز دو صیغه مطرح شده است^۱ که نماز گزار با هر کدام سلام نماز را بیان کند، از حال نماز خارج شده و نیازی به سلام دوم نمی‌باشد.

صیغه اول

«السلام علينا و علی عباد الله الصالحین»^۲

صیغه دوم

«السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»^۳

۱. عبارت «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته» از توابع تشهد محسوب می‌شود و موجب خروج از نماز نمی‌گردد. و گفتن آن طبق قول مشهور مستحب است. مستند العروة (الصلاة) ۴ / ۳۵۱

۲. در این جمله نمازگزار به وسیله کلمه «علینا» هم به خود و هم به دیگر نمازگزاران سلام می‌کند و با کلمه «عباد الله الصالحین» به همه بندگان شایسته خدا سلام می‌کند. صالحین چه کسانی هستند؟ قرآن گروه‌های مختلفی را جزء صالحین قرار داده از جمله:

الف. انبیاء: خداوند انبیاء را جزء صالحین دانسته و فرموده: «و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین؛ زکریا و یحیی و عیسی و الیاس جز صالحان هستند.» و در آیات دیگر نسبت به انبیاء دیگر آنها را جز صالحین شمرده است.

ب. مؤمنین: خداوند کسانی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای خیر سرعت می‌گیرند جزء صالحان می‌داند، «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْتُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» «و الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ» و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند آنها را در زمره صالحان وارد خواهیم کرد»

ج. جنیان مؤمن: از آنجا که جنیان دو گروهند، گروهی که ایمان دارند و گروهی که ایمان ندارند لذا بعضی از جنیان صالح و بعضی غیر صالحند. «وَ أَنَا مِّنَ الصَّالِحِينَ وَ مَنَّا ذُونَ ذَلِكِ» «و اینکه در میان ما افرادی صالح و افرادی غیر صالحند».

پس بنابر این کلمه «عباد الله الصالحین» شامل تمام بندگان شایسته خدا می‌شود چون این کلمه، به صورت جمع آمده که «ال» هم روی آن آمده که دلالت بر جمع می‌کند، یعنی هر کس که صالح باشد چه انبیاء باشند و چه مؤمنین انسی و چه مؤمنین جنی، نماز گزار بر همه آنها سلام می‌دهد.

۳. در این جمله مخاطب مبهم است، اما در روایات مصادیقی از این مخاطب را بیان فرموده اند از جمله گفته شده: این سلام ها خطاب به ملائکه موکل انسان هستند. در بعضی از روایات گفته شده که این سلام خطاب به تمام ملائکه و فرشتگان است و در بعضی آمده که این سلام ها به انبیاء الهی است و شاید هم بتوان گفت: بعد از آن که نماز گزار در سلام اول به خصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (و اهل بیت) سلام کرد و در سلام دوم به تمام نمازگزاران و تمام بندگان شایسته اعم از انبیاء و مؤمنین انسی و جنی و ملائکه سلام کرد در سلام سوم به صورت جمعی به همه آنها سلام می‌دهد و همه را مورد مخاطب خود قرار می‌دهد.

تشریح سلام سوم در معراج به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد نماز خود در معراج می‌فرماید: چون به خود و اهل بیت خود صلوات فرستادم استقامت نمودم، دیدم فرشتگان و انبیاء و مرسلین پشت سر من صف کشیده اند خطاب به من رسید، ای محمد: بر ایشان سلام کن، پس گفتم: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. پس وحی رسید سلام و تحیت منم، و تو و ذریه ات رحمت و برکات هستید.

دلیل وجوب «تسلیم»

شهرت فتوایی

واجب بودن «سلام» در نماز قول مشهور فقهاء می‌باشد خصوصاً متاخرین از فقهاء به این قول مایل شده‌اند، البته بعضی از علماء نیز فتوای به استحباب آن داده‌اند.^۱

موثقهٔ اَبی بصیر

ابو بصیر می‌گوید که «از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ مردی که نماز صبح خوانده بود و هنگامی که بعد از دو رکعت نشسته بود، قبل از این که تشهد بخواند، خون دماغ شده بود، فرمودند: از نماز خارج می‌شود و دماغش را می‌شوید سپس باز می‌گردد و نمازش را تمام می‌کند زیرا سلام، پایان نماز است»^۲.

همان‌طور که در این روایت ملاحظه می‌شود حضرت «تسلیم» را به عنوان جزء آخر نماز به شمار می‌آورند.^۳

علت تخییر مکلف در «تسلیم» و تحقق انصراف

شهرت

بنابر قول مشهور- که با هریک از دو فراز یاد شده خروج از نماز محقق می‌شود- هرگاه سلام با صیغهٔ اوّل ادا شود، صیغهٔ دوم مستحب است.

روایات

صحیحهٔ حلبی

۱. در وجوب و استحباب سلام نماز اختلاف است. بسیاری قائل به وجوب هستند. برخی احتمال داده‌اند شاید منظور قائلان به استحباب سلام، استحباب صیغهٔ دوم سلام- در صورت جمع بین صیغهٔ اوّل و دوم- باشد نه استحباب اصل سلام در نماز. در نتیجه، قول به استحباب با قول به وجوب منافات ندارد و اختلافی در مسئله نخواهد بود. جواهر الکلام ۱۰/ ۲۷۸- ۲۸۱

۲. باید توجه داشت که در استفاده احکام از روایات نباید گزینشی عمل نمود، به این معنی که برای استخراج حکم یک موضوع باید مجموع روایات و ادله را در نظر گرفت و با ملاحظه همهٔ آنها حکم را استخراج نمود. لذا در همین روایت که البته مصنف برای اصل وجوب «سلام» در نماز به آن استشهاد کرد باید دقت کرد که برای حکم «خون دماغ شدن در نماز» نباید به همین یک روایت اکتفاء کرد، بلکه باید ادلهٔ دیگر و روایات دیگر را نیز مشاهده نمود. لذا اگر به کتب فتوایی در خصوص حکم این مسأله مراجعه کنید مشاهده خواهید کرد که تفصیلات و شرایط خاصی برای آن ذکر شده است. برای مثال فقهاء با توجه به ادلهٔ دیگر در صورتی اجازه داده‌اند که شخص بینی خود را تطهیر کند و نماز را به اتمام برساند که عملی که منافی با نماز است مانند از قبله برگشتن یا صحبت کردن از او سر نزند و یا بعضی قائل شده‌اند که اگر خون دماغ کمتر از یک بند انگشت باشد موجب بطلان نماز نیست. ولی در صورتی که بیشتر از این باشد و لباس یا بدن نمازگزار را آلوده کند باعث بطلان نماز خواهد بود. تفصیل دیگری که در این مسأله داده شده است در سعه و ضیق بودن وقت نماز است، که برای آگاهی از تفصیل بیشتر آن می‌توانید به رساله توضیح المسائل مراجع معظم تقلید مراجعه نمایید.

۳. تسلیم- بنابر قول به جزء بودن- جزء غیر رکنی است؛ از این رو تنها ترک عمدی آن موجب بطلان نماز می‌شود در صورت ترک آن از روی سهو، اگر قبل از انجام دادن عمل منافی با نماز- همچون پشت کردن به قبله یا حرف زدن- و نیز قبل از به هم خوردن موالات یادآور شود باید سلام را تدارک نماید و نمازش صحیح است. در صورت تذکر بعد از انجام دادن عمل منافی نماز یا به هم خوردن موالات، در اینکه نماز باطل می‌شود و اعادهٔ آن لازم است یا نه، اختلاف می‌باشد. العروة الوثقی (و حواشی) ۱/ ۶۹۳؛ مستمسک العروة ۶/ ۴۶۱.

«امام صادق علیه‌السلام فرمود: با هر ذکرى که خدا و رسولش صلى الله عليه و آله را یاد کنی، جزو نماز است و اگر بگوئی السلام علينا و على عباد الله الصالحين از نماز خارج شده‌ای».

موثقه حضرتى

حضرمی می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم من امام جماعت قومى هستم. حضرت فرمود: «یک سلام بده و به اطراف خودت توجه نکن و در سلام نماز بگو: السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته، السلام عليكم»^۱.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، جمع میان این دو روایت ما را به این نتیجه می‌رساند که نمازگزار با هر یک از دو عبارت «السلام علينا و على عباد الله الصالحين» یا «السلام عليكم و رحمة الله و بركاته» می‌تواند «سلام نماز» را اداء کند. (FG)

۱. «سلام» آخرین جزء واجب نماز: موثقه أبى بصير.

۲. جواز ذکر سلام با «السلام علينا و على عباد الله الصالحين» و خروج از نماز: صحیحه حلبی.

۳. جواز ذکر سلام با «السلام عليكم و رحمة الله و بركاته» و خروج از نماز: موثقه حضرتى.

۴. تخییر مکلف در ذکر هر یک از دو سلام و خروج از نماز: جمع میان روایات.

احکام

و ادلة احکام «سلام نماز»

تطبيق

التسليم

سلام دادن

و هو آخر أجزاء الصلاة. و به يتحقق الخروج عنها و تحل منافياتها.

و «سلام» آخرین جزء نماز است و به واسطه آن خروج از نماز محقق می‌شود و آنچه با نماز منافات داشت، حلال می‌شود.

و له صيغتان: السلام علينا و على عباد الله الصالحين، السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

و برای سلام نماز دو صیغه وجود دارد: السلام علينا و على عباد الله الصالحين، السلام عليكم و رحمة الله و بركاته. و بآیهما بدأ تحقق به الانصراف.

و با هر کدام از این دو صیغه شروع شود، خروج از نماز محقق می‌شود.

و المستند فى ذلك:

۱. درباره سلام دوم اختلاف است که آیا گفتن «السلام عليكم» بدون ضمیمه «و رحمة الله و بركاته» کفایت می‌کند یا نه؟ قول به کفایت منسوب به مشهور است. مقابل آن، دو قول است: ۱. وجوب اضافه «و رحمة الله». ۲. وجوب اضافه «و رحمة الله و بركاته». مستند العروة (الصلاة) ۴/ ۳۵۴-۳۵۵

مستندات احکام «سلام»

۱. اما وجوب التسليم، فهو المشهور - و قيل باستحبابه -

۱. اما وجوب «سلام» به دليل قول مشهور فقهاست - و بعضی نیز قائل به استحباب آن شده‌اند -

و يدل عليه موثق أبي بصير: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في رجل صَلَّى الصبح فلما جلس في الركعتين قبل أن يتشهد رعف. قال: فليخرج فليغسل أنفه ثم ليرجع فليتمّ صلاته فان آخر الصلاة التسليم»^۱ و غيره.

و بر وجوب آن دلالت می‌کند موثقه أبي بصير: ابو بصير می‌گوید که «از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که درباره مردی که نماز صبح خوانده بود و هنگامی که بعد از دو رکعت نشسته بود، قبل از این که تشهد بخواند، خون دماغ شده بود، فرمودند: از نماز خارج می‌شود و دماغش را می‌شوید سپس باز می‌گردد و نمازش را تمام می‌کند زیرا سلام، پایان نماز است» و غیر این موثقه.

و أمّا التخيير في صيغة التسليم و تحقق الانصراف بما بدأ به منهما، فهو المشهور بين المتأخرين،

و اما تخییر در صیغه «سلام» و محقق شدن انصراف با هر یک از آن دو که شروع شود، به دليل قول مشهور میان متأخرین از فقهاست.

و يقتضيه الجمع بين صحيحة الحلبي: «قال أبو عبد الله عليه السلام: كل ما ذكرت الله عزّ وجلّ به و النبي صَلَّى الله عليه و آله فهو من الصلاة. و ان قلت: السلام علينا و على عباد الله الصالحين فقد انصرفت»^۲.

و اقتضاء می‌کند تخییر را، جمع بین صحیحه حلبی: «امام صادق علیه‌السلام فرمود: با هر ذکرى که خدا و رسولش صلى الله عليه و آله را یاد کنی، جزو نماز است و اگر بگوئی السلام علينا و على عباد الله الصالحين از نماز خارج شده‌ای».

و موثقة الحضرمي عن أبي عبد الله عليه السلام: «قلت له إني أصلي بقوم. فقال: تسلّم واحدة و لا تلتفت. قل: السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته، السلام عليكم...»^۳

و موثقه حضرمي از امام صادق علیه‌السلام: حضرمي می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم من امام جماعت قومی هستم حضرت فرمود: «یک سلام بده و به اطراف خودت توجه نکن و در سلام نماز بگو: السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته، السلام عليكم» SCO ۱۰۸: ۲۷

شکایات نماز

مسألة اول: شك در خواندن نماز بعد از وقت و قبل آن.

۱. وسائل الشیعة الباب ۱ من أبواب التسليم الحديث ۴.

۱. وسائل الشیعة الباب ۴ من أبواب التسليم الحديث ۱.

۲. وسائل الشیعة الباب ۴ من أبواب التسليم الحديث ۳.

هرگاه بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز را خوانده یا نه یا حتی گمان کند نخوانده است، به شک اعتنا نکند، ولی هرگاه پیش از گذشتن وقت نماز شک کند، باید نماز را به جا آورد و حتی اگر گمان دارد نماز را خوانده کافی نیست.

مسأله دوم: شک بعد از سلام.

هرگاه بعد از سلام نماز شک کند، خواه شک مربوط به شرایط نماز باشد، مانند قبله و طهارت و یا اجزای نماز مانند رکوع و سجود، به شک خود اعتنا نمی‌کند.

مسأله سوم: شک در افعال نماز

هرگاه در اثناء نماز بعد از گذشتن محل چیزی، شک کند آن را به جا آورده یا نه مثل اینکه بعد از داخل شدن در رکوع، در حمد و سوره شک کند و یا بعد از ورود در سجده در رکوع شک نماید، در هیچ یک از این موارد نباید به شک خود اعتنا کند. البته هرگاه وارد رکن بعد نشده باید برگردد و به جا آورد.

مسأله چهارم: شک در صحیح بودن افعال

اگر بعد از فراغ از هر جزء در صحت آن شک کند، اگر چه داخل جزء دیگری نشده، بنابر صحت می‌گذارد، مثلاً اگر بعد از تکبیر یا بعد از خواندن آیه‌ای یا کلمه‌ای در صحت آن شک نماید، نباید به شک خود اعتنا کند. «FG»

- | | | |
|--|---|------------------------|
| <ol style="list-style-type: none"> ۱. شک در خواندن نماز بعد از خارج شدن وقت. ۲. شک در انجام شرائط و اجزاء بعد از سلام نماز. ۳. شک در انجام افعال بعد از گذشتن از محل آن‌ها. ۴. شک در صحت افعال نماز بعد از فراغ از آن. | } | شک‌های غیر قابل اعتناء |
|--|---|------------------------|

مسأله پنجم: شک‌های باطل کننده در عدد رکعات

شک در عدد رکعات نمازهای دو رکعتی، سه رکعتی و دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی، باطل کننده نماز خواهد بود. «FG»

- | | | |
|---|---|--------------------------|
| <ol style="list-style-type: none"> ۱. شک در عدد رکعات نمازهای دو رکعتی مانند نماز صبح و نماز مسافر. ۲. شک در عدد رکعات نماز سه رکعتی. ۳. شک در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی. | } | شک‌های مبطل در عدد رکعات |
|---|---|--------------------------|

مسأله ششم: شک‌های مبطل کننده در عدد رکعات

شک بین دو و سه در نمازهای چهار رکعتی بعد از سر برداشتن از سجده دوم، باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسأله هفتم: شک بین سه و چهار

شاک بین سه و چهار در هر جای نماز باشد، بنا را بر چهار می‌گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسأله هشتم: شک بین دو و چهار

شاک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

مسأله نهم: شک بین دو و سه و چهار

شاک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، بنا را بر چهار می‌گذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسأله دهم: شک بین چهار و پنج

شاک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم، بنا را بر چهار می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا می‌آورد، و اگر در حال ایستاده، شک بین چهار و پنج برایش پیش بیاید، می‌نشیند، تشهد و سلام می‌خواند و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا می‌آورد. «FG»

- | | | |
|--|---|---|
| <p>۱. شک بین ۲ و ۳ بعد از سجده دوم: بناء بر ۳، ۱ رکعت نماز احتیاط.</p> <p>۲. شک بین ۳ و ۴: بناء بر ۴، ۱ رکعت نماز احتیاط.</p> <p>۳. شک بین ۲ و ۴ بعد از سجده دوم: بناء بر ۴، ۲ رکعت نماز احتیاط.</p> <p>۴. شک بین ۲ و ۳ و ۴ بعد از سجده دوم: بناء بر ۴، ۲ رکعت نماز احتیاط ایستاده و ۲ رکعت نشسته.</p> <p>۵. شک بین ۴ و ۵ بعد از سجده دوم: بناء بر ۴، دو سجده سهو.</p> <p>۶. شک بین ۴ و ۵ در حال قیام: نماز گزار نشسته، تشهد و سلام، ۱ رکعت نماز احتیاط.</p> | } | <p>احکام شک‌های
غیر مبطل در عدد رکعات</p> |
|--|---|---|

حکم ظن در نماز

ظن به عدد رکعات حکم یقین را دارد، ولی گمان به اجزاء نماز حکم شک را دارد، پس اگر نماز گزار گمان به انجام جزئی در محل داشته باشد، باید آن را بجا آورد، و اگر پس از گذشتن از محل به انجام ندادن جزئی گمان پیدا کند، نباید به آن اعتناء کند. «FG»

- | | | |
|---|---|-----------------------|
| <p>۱. ظن به عدد رکعات: حکم یقین.</p> <p>۲. ظن به اجزاء: حکم شک.</p> | } | <p>حکم ظن در نماز</p> |
|---|---|-----------------------|

تطبيق

أحكام الشكوك

احكام شكيات

من شك في ادائه للصلاة في الوقت يلزمه فعلها دون ما لو شك في خارجه.

كسى كه در انجام نماز در داخل وقت شك كند لازم است كه نماز را بخواند غير از جائي كه در خارج از وقت شك كند.

و الشاك في جزء أو شرط بعد الفراغ لا يلتفت.

و كسى كه در جزء يا شرط بعد از فراغت از نماز شك كند، نبايد به آن اعتناء كند.

و الشاك في فعل بعد الدخول في غيره بيني على تحقّقه، و إذا كان قبله يأتي به.

و كسى كه در فعلى بعد از وارد شدن در فعل ديگر شك كند، بناء مي گذارد كه آن را انجام داده است و اگر قبل از ورود به فعل ديگري برايش شك حاصل شود، آن را انجام مي دهد.

و الشاك في صحّة المأتي به بيني على الصحّة و ان لم يدخل في غيره.

و كسى كه در صحيح بودن آنچه انجام داده است شك كند، بناء بر صحت آن مي گذارد، هر چند در فعل ديگري وارد نشده باشد.

و الشاك في عدد الركعات من الثنائية و الثلاثية و الأوليتين من الرباعية مبطل لها.

و شك در عدد ركعت هاي نماز دو ركعتي و سه ركعتي و دو ركعت اول نماز چهار ركعتي باعث بطلان نماز خواهد شد.

و الشاك بين الاثنتين و الثلاث من الرباعية بعد إتمام الذكر الواجب للسجدة الأخيرة بيني على الثلاث و يحتاط بركعة قائما أو بركعتين جالسا.

و كسى كه بين دو و سه از نماز چهار ركعتي بعد از تمام شدن ذكر واجب سجده اخير، شك كند، بناء را بر سه مي گذارد و يك ركعت نماز احتياط ايستاده يا دو ركعت نشسته بجا مي آورد.

و الشاك بين الثلاث و الأربع بيني على الأربع و يحتاط كذلك.

و كسى كه بين سه و چهار شك كند بناء را بر چهار مي گذارد و يك ركعت نماز احتياط ايستاده يا دو ركعت نشسته بجا مي آورد.

و الشاك بين الثنتين و الأربع بعد إتمام الذكر الواجب للسجدة الأخيرة بيني على الأربع و يحتاط بركعتين من قيام.

و كسى كه بين دو و چهار بعد از تمام شدن ذكر واجب سجده آخر، شك كند، بناء را بر چهار مي گذارد و دو ركعت نماز احتياط بجا مي آورد.

و الشاك بين الثنتين و الثلاث و الأربع بعد إتمام الذكر الواجب للسجدة الأخيرة بيني على الأربع و يحتاط بركعتين من قيام و ركعتين من جلوس.

و کسی که بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر سجده آخر شک کند، بناء را بر چهار می‌گذارد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا می‌آورد.

و الشاک بین الأربع و الخمس بعد ذکر السجدة الأخيرة بینی علی الأربع و یسجد سجدة السهو.

و کسی که بین چهار و پنج بعد از سجده آخر شک کند، بناء را بر چهار می‌گذارد و دو سجده سهو بجا می‌آورد.

و اذا كان شكّه المذكور حالة القيام یجلس و یطبّق حکم الشاک بین الثالثة و الرابعة.

و اگر شک بین چهار و پنج در حال قیام باشد، می‌نشیند و حکم کسی که شک بین سه و چهار دارد بر او تطبیق می‌شود.

و الظن بعدد الركعات بحکم الیقین بخلافه فی الافعال فانه بحکم الشک.

و ظن به عدد رکعات، حکم یقین را دارد به خلاف ظن به افعال که حکم شک را خواهد داشت. SCO۲۹:۰۱

چکیده

۱. آخرین جزء واجب نماز «سلام» است که با آن نمازگزار از حالت نماز خارج شده و چیزهایی که در حال نماز برای او حرام بود برایش حلال می‌شود.
 ۲. برای «سلام» نماز دو عبارت وجود دارد که هر یک از این دو عبارت نمازگزار شروع کند، خروج از نماز محقق می‌شود:
- الف: السلام علينا و علی عبادالله الصالحین
ب: السلام علیکم و رحمہ الله و برکاتہ.
۳. وجوب «سلام» قول مشهور فقهاست هر چند بعضی نیز قائل به استحباب آن شده‌اند و بر وجوب آن موثقه آبی بصیر از امام صادق علیه‌السلام دلالت می‌کند.
 ۴. مخیر بودن مکلف در ذکر «سلام» به هر یک از دو عبارت و خروج او از نماز با شروع هر کدام از آنها قول مشهور میان متأخرین از فقهاء و مقتضی جمع میان موثقه حضرمی و صحیحہ حلبی، می‌باشد.
 ۵. اگر کسی شک کند که نمازش را خوانده است، در داخل وقت باید آن را بخواند اما در خارج وقت لازم نیست، آن را انجام بدهد.
 ۶. نمازگزار به شک در انجام جزء یا شرط پس از پایان نماز، نباید اعتناء کند.
 ۷. کسی که در فعلی بعد از وارد شدن در فعل دیگر شک کند، بناء را بر انجام آن می‌گذارد و اگر قبل از ورود به فعل دیگری شک حاصل شود، آن را انجام می‌دهد.
 ۸. اگر در صحیح بودن آنچه انجام داده شده شک شود، بناء بر صحت آن گذاشته می‌شود، هر چند ورود به فعل دیگری نشده باشد.
 ۹. شک در عدد رکعت‌های نماز دو رکعتی و سه رکعتی و دو رکعت اول نماز چهار رکعتی مبطل نماز می‌باشد.
 ۱۰. در شک بین دو و سه بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده اخیر، بناء بر سه گذاشته می‌شود و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته انجام می‌شود.
 ۱۱. در شک بین سه و چهار بناء بر چهار و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورده می‌شود.
 ۱۲. در شک بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده اخیر، بناء بر چهار و دو رکعت نماز احتیاط خوانده می‌شود.
 ۱۳. در شک بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر سجده اخیر، بناء بر چهار و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نماز احتیاط نشسته خوانده می‌شود.
 ۱۴. کسی که بین چهار و پنج بعد از سجده اخیر شک کند، بناء را بر چهار می‌گذارد و دو سجده سهو بجا می‌آورد. و اگر شک وی در حال قیام باشد، می‌نشیند و وظیفه شخص شاک بین سه و چهار را انجام می‌دهد.
 ۱۵. ظن به عدد رکعات، حکم یقین و ظن به افعال حکم شک را دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۱۸

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای حججی

مقدمه

در جلسه قبل بحث در اجزاء واجب نماز را با بحث از احکام «تسلیم» به پایان رساندیم. در پایان درس گذشته به یکی از مهم‌ترین ابواب صلات، احکام شکیات نماز اشاره و مهم‌ترین احکام آن را ذکر کردیم.

شک در انجام نماز در داخل و خارج وقت، شک در انجام جزء یا شرط، شک در انجام فعلی از افعال نماز بعد از ورود به فعل بعدی و شک در صحیح بودن افعالی که نمازگزار انجام می‌دهد، از جمله مهم‌ترین احکام شکیات نماز است که در این درس به بحث و بررسی از مستندات آن خواهیم پرداخت.

متن عربي

و المستند في ذلك:

١- اما ان الشاك في اداء الصلاة يلزمه فعلها في الوقت، فلاستصحاب عدم الاداء. و بقطع النظر عن ذلك تكفي قاعدة «الاشتغال اليقيني يستدعي الفراغ اليقيني» للزوم الاحراز. على إنا في غنى عن ذلك بعد صحيحة زرارة و فضيل عن أبي جعفر عليه السلام: «متى استيقنت أو شككت في وقت فريضة انك لم تصلها أو في وقت فوتها انك لم تصلها صلّيتها. و ان شككت بعد ما خرج وقت الفوت و قد دخل حائل فلا إعادة عليك من شك حتى تستيقن، فان استيقنت فعليك أن تصلّيها في أي حالة كنت».

٢- و اما عدم وجوب القضاء على الشاك خارج الوقت، فللصحيحة المتقدمة. على أنا في غنى عنها، إذ الأمر بالأداء قد سقط جزماً بخروج الوقت إما بالامثال أو بالعصيان، و الامر بالقضاء يشك في حدوثه فيكون مجرىً للبراءة.

٣- و اما ان الشاك في جزء أو شرط لا يلتفت بعد الفراغ، فللقاعدة التجاوز المستفادة من موثقة محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام: «كل ما شككت فيه ممّا قد مضى فامضه كما هو».

٤- و اما البناء على تحقّق المشكوك بعد الدخول في غيره، فللقاعدة التجاوز المستفادة من صحيحة زرارة: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل شك في الاذان و قد دخل في الإقامة، قال: يمضي. قلت: رجل شك في الاذان و الإقامة و قد كبر، قال: يمضي. قلت: رجل شك في التكبير و قد قرأ، قال: يمضي. قلت: شك في القراءة و قد ركع، قال: يمضي. قلت: شك في الركوع و قد سجد، قال: يمضي على صلاته. ثم قال: يا زرارة إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشيء» و غيرها.

٥- و اما لزوم الاتيان بالمشكوك قبل ذلك، فلمفهوم الشرط في ذيل الصحيحة السابقة. مضافاً إلى اقتضاء الاستصحاب لذلك.

٦- و اما ان الشاك في صحّة المأتي به يبني عليها و ان لم يدخل في غيره، فلموثقة محمد بن مسلم المتقدمة. و بذلك يتّضح الفارق بين قاعدة التجاوز حيث يعتبر في تطبيقها الدخول في الجزء اللاحق و بين إصالة الصحة حيث لا يعتبر فيها ذلك.

و منشأ الاختلاف المذكور: أن صحيحة زرارة التي هي المستند لقاعدة التجاوز قد اعتبرت الدخول في الجزء اللاحق، بخلاف الموثقة التي هي المستند لأصالة الصحة حيث لم تعتبر ذلك.

یادآوری

احکام شکیات در چند بخش مطرح شد که عبارت‌اند از:

بخش اول

شک در انجام نماز که دارای دو صورت می‌باشد:

صورت اول آن شک در خواندن نماز در داخل وقت و صورت دوم آن شک در خواندن نماز در خارج وقت می‌باشد.

شاک در صورت اول باید نمازش را بخواند، اما در صورت دوم به شک خود اعتناء نمی‌کند.

بخش دوم

شک در انجام جزء یا شرط نماز بعد فراغت از نماز که به آن اعتناء نمی‌شود.

بخش سوم

شک در انجام جزء نماز در اثناء نماز که این بخش دو صورت دارد: صورت اول آن قبل از ورود به جزء بعدی می‌باشد و صورت دوم آن مربوط به شک بعد از ورود به جزء بعدی می‌شود.

بخش چهارم

شک در صحیح بودن افعال که در این گونه شکیات بناء بر صحت عمل گذاشته می‌شود.

مجموع این شش مسئله همراه با چهارده مسئله شک در عدد رکعات نماز مسائل بیست‌گانه‌ای بودند که در احکام شکیات نماز به آن اشاره شد و باید به بررسی مستندات آن بپردازیم. SCO ۱۰۲:۵۲

ادله لزوم خواندن نماز در صورت شک در انجام آن در وقت

الف: استصحاب^۱

۱. استصحاب از اصول عملیه است و برای آن تعریف‌هایی ذکر شده است که بعضی همه آن‌ها را به یک تعریف برگردانده‌اند: حکم به بقای حکم شرعی یا موضوع حکم، که بقای آن مشکوک است. «فرائد الاصول ۳/ ۹-۱۲ و کفایة الاصول/۳۸۴».

پیشینه استصحاب از بعد مضمونی و دلیلی به عصر حضور برمی‌گردد؛ لیکن عنوان استصحاب از مصطلحات فقهای اصولی در عصر غیبت است. نخستین بیان صریح در این مورد بنا بر آثار به دست آمده از فقیهان اصولی سخن شیخ مفید در رساله اصولی متعلق به ایشان است. «کنز الفوائد ۲/ ۳۰».

ماهیت: در این که استصحاب، اصل است یا اماره میان اصولیان اختلاف نظر وجود دارد. ظاهر کلمات اکثر اصولیان پیش از شیخ انصاری که استصحاب را حکم عقلی می‌دانستند قول دوم است؛ لیکن شیخ انصاری و اصولیان پس از وی، قول نخست را ترجیح دادند؛ زیرا از نظر آنان، عمده‌ترین دلیل اعتبار استصحاب، روایات است و از آن‌ها چنین استفاده می‌شود که استصحاب حکم ظاهری است که در ظرف شک نسبت به حکم واقعی جعل شده است. «فرائد الاصول ۳/ ۱۳-۱۵».

جایگاه استصحاب: هر گاه مکلف نسبت به حکم شرعی، یا موضوع حکم شرعی، یقین داشته باشد، سپس نسبت به بقای امر یقینی پیشین، شک کند استصحاب جاری می‌شود، مانند آن که فردی پیش از این به طهارت داشتن خود یا کرب بودن آبی یقین داشته و اکنون برای وی در بقای طهارت یا کربت آب شک عارض شده است، طهارت داشتن یا کرب بودن آب را استصحاب می‌کند و در نتیجه آثار طهارت همچون جواز مس آیات قرآن و دخول در نماز، و آثار کربت آب مانند عدم انفعال آن به ملاقات نجس بر آن مترتب می‌گردد. «اصول الفقه ۲/ ۲۷۵».

در جریان استصحاب شرائطی معتبر است که به عناوین آن اشاره می‌کنیم:

مكلف يقين دارد که در ابتدائی که وقت نماز داخل شد، نماز واجبش را نخوانده است و لکن شک دارد که آیا در مدت زمانی که از ابتدای وقت تا زمان شکش گذشته است نماز خوانده است یا خیر؟، که در این صورت استصحاب عدم انجام آن را تا زمان به وجود آمدن شک جاری می‌سازد.

ب: قاعد اشتغال^۱

۱. يقين به حالت سابق.
 ۲. شك در بقای حالت سابق.
 ۳. اجتماع يقين و شك در يك زمان.
 ۴. تعدد زمان متيقن و مشكوك.
 ۵. وحدت متعلق يقين و شك.
 ۶. تقدم زمان متيقن بر مشكوك.
 ۷. فعلیت داشتن يقين و شك.
 ۸. عدم وجود اماره یا اصل عملی حاکم بر استصحاب.
 ۹. برخورداري مستصحب از اثر عملی شرعی.
- حجیت: اقوال مختلفی در حجیت استصحاب وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:
۱. حجیت به طور مطلق.
 ۲. عدم حجیت به طور مطلق.
 ۳. حجیت، تنها در قلمرو احکام جزئی و موضوعات خارجی، نه احکام کلی.
 ۴. حجیت، تنها در صورت شك در رافع یا حصول غایت، نه شك در مقتضی. از برخی کلمات کسانی که قول دوم به آنان نسبت داده شده، این قول، استظهار شده است.
 ۵. حجیت در صورتی که دلیل مستصحب، شرعی باشد نه عقلی. «اصول الفقه ۲ / ۲۵۱».
- تقدم استصحاب بر دیگر اصول عملی: در کلمات اصولیان از استصحاب به «اصل محرز» تعبیر شده است؛ چه آن که در استصحاب نوعی احراز واقع وجود دارد و از این جهت، کارکردی همچون کارکرد امارات دارد، به این جهت بدان «اصل تنزیلی» نیز گفته شده است. در حالی که دیگر اصول عملی چنین ویژگی و کارکردی ندارند. روی این جهت، استصحاب مقدم بر سایر اصول است؛ چون استصحاب، موضوع دیگر اصول را برمی‌دارد «اصول الفقه ۲ / ۱۵».
۱. قاعده «اشتغال يقيني به براءت يقيني نیازمند است» یک قاعده عقلی استواری است و جای هیچ گونه تردیدی در آن نیست. در همه مواردی که مكلف با علم به اصل تکلیف، در مكلف^۲ به شك داشته باشد، علمای اصول با تکیه بر این قاعده به عنوان یک پایه عقلی، به اثبات اصالة الاحتیاط می‌پردازند.
- این قاعده را برای نخستین بار به صورت روشنی در سخنان وحید بهبهانی می‌یابیم. پس از ایشان علمای اصول، به ویژه شیخ انصاری، این قاعده و موارد استفاده از آن را گسترش دادند.
- تفصیل این قاعده: قاعده اشتغال از دو بخش تشکیل شده است: ۱. علم به تکلیف، علت است برای اشتغال ذمه يقيني. ۲. اشتغال يقيني، براءت يقيني می‌خواهد.

لازم است با توضیح این دو بخش، موارد کاربرد قاعده اشتغال را روشن کنیم:

۱. اشتغال ذمه يقيني: علمای اصول این بخش از قاعده اشتغال را در ضمن مباحث حجیت قطع آورده‌اند. آن جا که حجت بودن را از لوازم ذاتی قطع می‌دانند که نمی‌توان با جعل و تشریح آن را به قطع نسبت داد، یا از قطع سلب کرد زیرا حجت بودن، جوهر قطع است و بدون آن، قطع هم وجود نخواهد داشت.

لازمه حجت بودن این است که اگر مكلف^۳ به طور قطعی به حکمی پی برد و قطع او هم برابر با واقع بود و در عین حال از پیروی آن سر باز زد، به جاست که خداوند با همین قطع او، با او احتجاج کند و مورد بازخواست قرار دهد و او را به خاطر سرپیچی از انجام دستور، مجازات کند.

دلیل دیگری که برای این حکم می‌توان به آن استناد کرد، «قاعده اشتغال یقینی استدعای فراغ یقینی دارد» می‌باشد همان‌طور که از مفاد این قاعده استفاده می‌شود مکلف هنگامی که یقین کرد که بر عهده‌اش تکلیفی آمده است باید یقین کند که آن را انجام داده است، لذا در صورت شک در انجام تکلیف، این فراغت احراز نشده و باید نماز را انجام بدهد.

ج: صحیحۀ زرارہ و فضیل

سومین دلیلی که می‌توان برای اثبات حکم شک در خواندن نماز در داخل وقت به آن تمسک کرد صحیحۀ زرارہ و فضیل از امام باقر علیه‌السلام است که با وجود این صحیحہ ما از تمسک به دو دلیل اول بی‌نیاز خواهیم شد^۱.

لازمه دیگر حجت بودن، آن است که اگر بنده‌ای قطع پیدا کرد به نبود حکم الزامی از جانب خداوند، ولی قطع او برابر با واقع نبوده و به خطا رفته باشد، بتواند با همین قطع خود با خدا احتجاج کند و حق دارد که قطع خود به نبود حکم الزامی را دلیل قرار دهد برای سر بر تافتن خود از پیروی آن حکم. این است معنای دلیل آوردن برای خطا (معدریّت) که لازمه حجت بودن است.

علمای اصول «منجزیّت» و «معدریّت» را از لوازم قطع می‌شمارند، در حالی که این دو در حقیقت از لوازم حجت بودن قطع هستند [یعنی قطع از آن جهت که کاشف از حکم واقعی شرعی است مستلزم منجزیّت و معدریّت است] نه از لوازم نفس قطع.

منجزیّت: آنچه که در این جا، به ویژه برای ما اهمیت دارد، منجزیّت است. معنای منجزیّت آن است که تکلیف به صورت قطعی به مکلف رسیده باشد و بر عهده او قرار گرفته و ذمه‌اش را اشغال کند. منجزیّت از کبری و صغریایی تشکیل شده است: کبری عبارت است از حق مولویت و طاعت‌خدا بر بنده‌اش، در هر تکلیفی که به بنده رسیده باشد. صغری عبارت است از رسیدن تکلیف به بنده به صورت قطعی.

نتیجۀ آن است که از این دو مقدمه می‌گیریم این است که تکلیف برای مکلف مسلم شده است، یعنی به طور قطعی بر عهده آمده و ذمه‌اش را اشغال کرده است. این جاست که می‌گوییم: ذمه مکلف به صورت قطعی با یک تکلیف شرعی اشغال شده است و این است معنای اشتغال ذمه.

۲. فراغ یقینی: فراغ، دومین بخش از قاعده اشتغال است و از احکام عقل عملی است. تا تحقق فراغت یقینی مکلف از تکلیف، عقل حکم می‌کند به واجب بودن پیروی. مخالفت کردن و سستی ورزیدن مکلف در پیروی، پیش از این که یقین پیدا کند که عهده‌اش از تکلیف قطعی فارغ شده، به حکم عقل قبیح است و این بدان خاطر است که پیروی، حقی از حقوق خدا بر بنده است. به جا آوردن این حق از مصادیق عدل و به جا نیاوردن آن از مصادیق ظلم است. عقل عملی به حسن عدل و قبح ظلم حکم می‌کند. بنابراین در صورتی که مکلف قطع به تکلیف پیدا کرده باشد، عهده‌اش به آن تکلیف اشغال شده و واجب است که به انجام آن تکلیف برخیزد، تا زمانی که قطع پیدا کند آن را به تمامی انجام داده و عهده‌اش از آن رها شده است. اگر مکلف بیش از آن که به رها بودن عهده‌اش از تکلیف، یقین پیدا کند، دست از پیروی بردارد، عقل کار او را زشت می‌شمارد.

۱. بیشتر بدانیم: همان‌طور که ملاحظه شد برای وجوب خواندن نماز در صورت شک در انجام آن در داخل وقت سه دلیل ارائه کردیم، اول استصحاب و بعد با تعبیر «و بقطع النظر عن ذلک» به قاعده «اشتغال» و پس از آن به روایت صحیحۀ ای تمسک کرده و با تعبیر «أنا فی غنی عن ذلک بعد صحیحہ» به این مطلب اشاره داشتیم که با وجود صحیحہ نیازی به تمسک به قاعده اشتغال یا استصحاب نیست. حال به بررسی این تعابیر خواهیم پرداخت:

اولاً: این که در ارائه «قاعده اشتغال» به عنوان دلیل دوم بیان شد که باید از استصحاب چشم‌پوشی کنیم به این جهت است که این دو دلیل در عرض هم نیستند بلکه در طول همدیگر هستند. به عبارت دیگر با وجود استصحاب مجالی برای تمسک به قاعده «اشتغال» باقی نخواهد ماند، زیرا موضوع قاعده اشتغال شک در انجام تکلیف است که با وجود استصحاب مکلف دیگر شکی نسبت به آن نخواهد داشت بلکه علم تعبدی به عدم انجام آن پیدا خواهد کرد.

ثانیاً: دلیل این که با وجود روایت از دو دلیل دیگر بی‌نیاز می‌شویم، عدم جریان اصل در صورت وجود آماره است. با این توضیح که «استصحاب» و «اشتغال» هر دو از اصول عملیه هستند که در صورت فقد آمارات به آن تمسک خواهیم کرد و با وجود آماره مجالی برای تمسک به آن باقی نخواهد ماند.

«متی استیقنت أو شککت فی وقت فریضة انک لم تصلها أو فی وقت فوتها انک لم تصلها صلّيتها. و ان شککت بعد ما خرج وقت الفوت و قد دخل حائل فلا إعادة علیک من شک حتی تستیقن، فان استیقنت فعلیک أن تصلّیها فی آی حالة کنت».

این دو راوی از امام باقر علیه السلام روایت می کنند: «هنگامی که در هنگام وقت نماز واجب یقین یا شک کردی که نماز را نخوانده‌ای، یا در زمان فوت آن یقین کردی که انجام ندادی، نماز را بخوان و اگر بعد از خروج وقت در حالی که حائلی ایجاد شده بود^۱ لازم نیست به خاطر شک نماز را اعاده کنی تا این که یقین کنی، پس اگر یقین کردی بر تو واجب است در هر حالی که بودی نمازت را بخوانی».

صدر صحیحه به روشنی دلالت می کند، کسی که در داخل وقت نسبت به خواندن نماز شک کند باید نماز را بخواند. «FG»

• ادله لزوم خواندن نماز در صورت شک در انجام آن در وقت:

۱. استصحاب عدم اداء نماز در داخل وقت.
۲. قاعده اشتغال یقینی استدعای فراغ یقینی دارد با چشم پوشی از استصحاب.
۳. صحیحۀ زرارۀ و فضیل از امام باقر علیه السلام.

ادله عدم لزوم خواندن نماز در صورت شک در انجام آن بعد از وقت

الف: صحیحۀ زرارۀ و فضیل

از قسمت دوم صحیحۀ ای که گذشت «اگر بعد از خروج وقت...» استفاده می شود، کسی که خارج از وقت در خواندن نماز شک می کند، نیازی نیست که نماز را بخواند.

ب: قاعده برائت

دومین دلیل ما برای حکم به عدم وجوب خواندن نماز بر کسی که بعد از خروج وقت در انجام آن شک کرده است «قاعده برائت» است که تمسک به آن ما را از دلیل اول نیز بی نیاز می کند.^۲

۲. بیشتر بدانیم: این روایت مستند یکی از قواعد فقهی به نام «قاعده حیلولة» نیز می باشد کاربرد این قاعده در جایی است که واجب مقید به وقت باشد، مانند نماز ظهر و عصر که با پایان یافتن وقت آنها و حایل شدن غروب آفتاب دیگر اداء محسوب نمی شود.

۱. بیشتر بدانیم: شاید این سوال مطرح شود: که همیشه با وجود امارات، مجال مراجعه به اصول وجود نداشت و با وجود «امارات» نیازی به «اصول» باقی نمی ماند، در این صورت چرا در توضیح دلیل عدم لزوم خواندن نماز در صورت شک در انجام آن در خارج وقت، بیان کردیم که با وجود «قاعده برائت» از اماره «صحیحۀ زرارۀ» بی نیاز خواهیم بود؟!

در جواب این سوال باید توجه داشته باشیم که در این قسمت ما نسبت به سقوط تکلیف به نماز یقین داریم و در واقع شک داریم که امر به قضاء متوجه ما شده است یا خیر؟ که این شک به اصل تکلیف رجوع می کند و مجرای قاعده برائت خواهد بود. در حالی که در صحیحۀ زرارۀ از جانب «مکلف به» برداشته شده است. و لذا تا مادامی که بتوانیم «اصل تکلیف» را نفی کنیم چه با دلیل یا اصل نوبت به جریان دلیل یا اصل در جانب

توضیح جریان براءت در مقام عبارت است از این که مکلف در خارج وقت یقین دارد که امر به خواندن نماز اداء از عهده او ساقط شده است زیرا در داخل وقت نماز را خوانده است یا نماز را نخوانده است، در صورتی که خوانده است که امر به نماز به سبب «امثال امر مولی» از عهده او ساقط شده است و در صورت دوم امر به سبب «عصیان» از عهده او ساقط شده است.^۱

بعد از سقوط امر به نماز در داخل وقت به بیانی که گذشت، شخص در این که آیا تکلیف و امر نسبت به قضاء نماز در خارج وقت، حادث و متوجه او شده است شک می‌کند، که در این حالت شک مکلف مجرای قاعده براءت خواهد بود و با جریان آن اصل تکلیف به نماز در خارج وقت را از خود نفی می‌کند. «FG»

• ادلة عدم لزوم خواندن نماز در صورت شک در انجام آن بعد از وقت

الف: صحیحه زراره و فضیل از امام باقر علیه‌السلام.

ب: جریان براءت در اصل تکلیف به قضاء.

تطبیق

و المستند فی ذلک:

و اما مستند احکام شکیات نماز

۱. اما ان الشاک فی اداء الصلاة یلزمه فعلها فی الوقت، فلاستصحاب عدم الاداء.

۱. اما این که کسی که در انجام نماز در داخل وقت شک کند به دلیل استصحاب عدم انجام آن می‌باشد.

و بقطع النظر عن ذلک تکفی قاعدة «الاشتغال یقینی یستدعی الفراغ یقینی» للزوم الاحراز.

و با چشم‌پوشی از استصحاب قاعده «اشتغال یقینی، فراغ یقینی را طلب می‌کند» کفایت می‌کند؛ زیرا لازم است «که مکلف بعد از یقین به تکلیف» احراز کند «که آن را انجام داده است».

علی إنا فی غنی عن ذلک بعد صحیحة زرارة و فضیل عن أبی جعفر علیه السّلام:

علاوه بر این ما از آن بی‌نیاز هستیم بعد از صحیحه زراره و فضیل از امام باقر علیه‌السلام:

«مکلف به» نخواهد رسید. لذا بی‌نیازی ما از «اماره» در این بحث به دلیل تقدم «اصل» بر «اماره» نیست بلکه به دلیل این است که شک در اصل

تکلیف است و نیازی به استفاده از روایت که در صدد بیان عدم وظیفه مکلف نسبت به انجام «مکلف به» است، نمی‌باشد.

۲. توجه داشته باشیم که «عصیان» در صورتی خواهد بود که مکلف به صورت عمدی نماز خود را ترک کرده باشد و الا در صورت ترک از روی

نسیان عاصی به شمار نخواهد آمد.

«متی استیقنت أو شککت فی وقت فريضة انک لم تصلها أو فی وقت فوتها انک لم تصلها صلّيتها. و ان شککت بعد ما خرج وقت الفوت و قد دخل حائل فلا إعادة عليك من شک حتى تستيقن، فان استیقنت فعليك أن تصلّيتها فی أي حالة كنت».^۲

«هنگامی که در هنگام وقت نماز واجب یقین یا شک کردی که نماز را نخوانده‌ای، یا در زمان فوت آن یقین کردی که انجام ندادی، نماز را بخوان و اگر بعد از خروج وقت در حالی که حائلی ایجاد شده بود لازم نیست به خاطر شک نماز را اعاده کنی تا این که یقین کنی، پس اگر یقین کردی بر تو واجب است در هر حالی که بودی نماز را بخوانی».

۲. و اما عدم وجوب القضاء علی الشاک خارج الوقت، فللصحيحة المتقدمة.

۲. و اما عدم وجوب قضاء بر کسی که در خارج از وقت نسبت به خواندن نماز شک می‌کند به دلیل صحیحه پیشین می‌باشد.

علی أنّا فی غنی عنها، إذ الأمر بالأداء قد سقط جزماً بخروج الوقت إما بالامثال أو بالعصيان

علاوه بر این که ما از آن صحیحه بی‌نیاز هستیم؛ زیرا امر به «اداء» بعد از خروج وقت یقیناً ساقط شده است؛ یا با امثال یا با عصیان.

و الامر بالقضاء يشک فی حدوثة فيكون مجرى للبرائة.

و نسبت به حدوث امر به قضاء شک وجود دارد، در نتیجه مجرای قاعده براءة خواهد بود. SCO۲۱۳:۱۲

عدم اعتناء به شک در جزء یا شرط بعد از فراغ

قاعده فراغ

قاعده فراغ که یکی از قواعد مهم فقهی است در حقیقت صحّت موجود را درست می‌کند. یعنی هر مرکبی که دارای اجزاء و شرایط و فاقد موانع باشد، لسان قاعده این است که می‌گوید آن مرکب تام الاجزاء و الشرائط و فاقد موانع را آورده است و در واقع صحت آن را درست می‌کند.^۳ مضمون این قاعده از بعضی از روایات نیز قابل استفاده است که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

۱. بسیاری از علمائی که این روایت را شرح داده‌اند عبارت «أو فی وقت فوتها» را به معنای زمان فوت فضیلت واجب گرفته‌اند که طبق این تفسیر معنای صدر روایت می‌شود: «هنگامی که در وقت نماز «وقت فضیلت» یا در وقت فوت «فضیلت» شک یا یقین کردی که نماز را نخواندی، باید نماز را بخوانی...». «روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه ۴۴۲/۲، الوافی ۱۰۰۶/۸، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ۶۶/۱۵، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار ۳۷۰/۴».

بعضی نیز آن را فوت در زمان قضاء معنا کرده‌اند که طبق این معنی روایت در صدد بیان این مطلب است که کسی که یقین دارد قضای یک نمازی را انجام نداده است باید آن را بخواند.

۲. وسائل الشیعة الباب ۶۰ من أبواب المواقیب الحدیث ۱.

۱. بیشتر بدانیم: انسان مکلف وقتی در مقام امتثال امر قانونگذار و تحصیل غرض باشد و از طرفی به آن مرکب شناخت و نسبت به اجزاء و شرایط آن آگاهی داشته باشد، آن عمل را به طور صحیح به جا می‌آورد و اگر در پایان عمل شک کند که آیا همه آن مرکب را آورده یا خیر، بنای عقلا در این زمینه بدین گونه است که همه را آورده است؛ زیرا طبیعت انسان در هنگام بجا آوردن عملی به صورتی است که آن را با تمام اجزاء و شرایط

مدرک قاعدة فراغ

موثقه محمد بن مسلم

محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام: «كل ما شككت فيه مما قد مضى فامضه كما هو»^۱.
 محمد بن مسلم نقل می‌کند از امام باقر علیه‌السلام «هر چیزی که در آن شک کردی، از چیزهایی که گذشته است، از آن همان‌طور که بوده است عبور کن».
 مضمون روایت به روشنی دلالت می‌کند از هر چیزی که عبور کردی و سپس در آن شک کردی، به شک خود اعتناء نکن و از آن عبور کن.

دلیل عدم اعتناء به شک در انجام فعل بعد از ورود به فعل دیگر

قاعدة تجاوز

اگر نمازگزار در هنگام گذشتن از محل یک جزء و داخل شدن در محل جزء دیگر، شک کند آیا جزء قبلی در محل خودش آورده شده یا خیر؛ طبق قاعدة تجاوز حکم می‌شود که آورده است لذا قاعدة تجاوز عبارت از وجود شیء است.

مدرک قاعدة تجاوز

صحيحة زراره

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل شك في الاذان و قد دخل في الإقامة، قال: يمضي. قلت: رجل شك في الاذان و الإقامة و قد كبر، قال: يمضي. قلت: رجل شك في التكبير و قد قرأ، قال: يمضي. قلت: شك في القراءة و قد ركع، قال: يمضي. قلت: شك في الركوع و قد سجد، قال: يمضي على صلاته. ثم قال: يا زرارة إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشيء»^۲

در این روایت زراره نقل می‌کند به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردی در گفتن اذان شک می‌کند در حالی که وارد اقامه شده است حضرت فرمود: عبور می‌کند. عرض کردم: مردی در اذان و اقامه شک می‌کند در حالی که تکبیر را می‌گوید، حضرت فرمود: عبور می‌کند. عرض کردم: مردی در تکبیر شک می‌کند در حالی که قرائت می‌کند، حضرت فرمود: عبور می‌کند. عرض کردم در قرائت شک می‌کند در حالی که به رکوع رفته است، حضرت

می‌آورد و لذا عقلا در هنگام نسیان و شک، اصول عدمیه را جاری می‌کنند و می‌گویند طبیعت اولیه انسان توجه و التفات داشتن به آن عمل و عدم خطا و نسیان خواهد بود و این از اصول مسلم عقلائی بوده که در هنگام شک، اصالت عدم خطا و نسیان جاری می‌شود؛ چون عقلا این حالت را بر خلاف حالت اولیه انسان می‌دانند و اشتباه و نسیان عارض بر انسان می‌گردد و جزء طبیعت اولیه او نیست. پس وقتی شارع مقدس ما را مکلف کند و ما نیز در مقام امتثال باشیم، طبیعت اولیه این خواهد بود که مرکب را تام الاجزاء و الشرائط و فاقد الموانع بجا می‌آوریم و در هنگام اتیان مرکب، هر جزئی را در محل خود می‌آوریم؛ لذا در هنگام شک بنای عقلا این است که درست آورده‌ایم و در پایان مرکب گفته می‌شود که صحیح آورده‌ایم و بنای عقلا بر صحت عمل می‌باشد. لذا می‌توان گفت که قاعدة فراغ غیر از ادله روائی ریشه در سیره و قوانین عقلائی نیز دارد.

۲. وسائل الشیعة الباب ۲۳ من أبواب الخلل الواقع فی الصلاة، الحدیث ۳.

۱. وسائل الشیعة الباب ۲۳ من أبواب الخلل الواقع فی الصلاة، الحدیث ۱.

فرمود: عبور می‌کند. عرض کردم: در رکوع شک می‌کند در حالی که به سجده رفته است، حضرت فرمود: بناء بر نماز می‌کند و می‌گذرد. سپس امام علیه‌السلام فرمود: اگر از چیزی خارج شدی و داخل چیز دیگری شدی شک تو چیزی نیست».

این روایت صحیح به روشنی دلالت می‌کند که به شک در انجام فعل بعد از ورود به انجام فعل دیگر اعتناء نمی‌شود. و در پایان نیز این مطلب به صورت یک قانون کلی از زبان معصوم علیه‌السلام بیان می‌شود. «FG»

عدم اعتناء به شک در جزء یا شرط بعد از فراغ: قاعده فراغ.
 ادله برخی احکام شکیات
 عدم اعتناء به شک در انجام فعل بعد از ورود به فعل دیگر: قاعده تجاوز.

دلیل اعتناء به شک در انجام فعل قبل از ورود به فعل دیگر

در احکام شکیات نماز بیان شد که اگر برای شخصی در اثناء نماز نسبت به انجام فعلی شک ایجاد بشود در حالی که هنوز به فعلی دیگری وارد نشده است باید آن را انجام بدهد، در این قسمت به بررسی مستندات این حکم خواهیم پرداخت.

مفهوم شرط^۱ صحیح زراه

در پایان صحیح زراه امام علیه‌السلام فرمودند: «اگر از چیزی خارج شدی و داخل چیز دیگری شدی شک تو چیزی نیست». در این جمله امام علیه‌السلام حکم عدم اعتناء به شک را مشروط به عدم خروج از فعل و داخل نشدن در فعل دیگر، بیان فرمودند: مفهومی که از شرط امام علیه‌السلام استفاده می‌شود این است که: در صورتی که از انجام فعل خارج نشدی و در فعل دیگری وارد نشده‌ای و شک در انجام آن داشتی، باید آن را انجام بدهی.

استصحاب

دلیل دیگری که می‌توان به آن برای حکم تمسک کرد استصحاب می‌باشد، زیرا مکلف تا قبل از ورود به نماز یقین به عدم انجام فعل دارد و در هنگام شک نیز همان یقین به عدم انجام فعل را استصحاب می‌کند. «FG»

۲. یکی از مباحث علم اصول فقه، مبحث مفاهیم می‌باشد. مفاهیم از منطوق جمله‌ها با دلالت التزامی گرفته می‌شود و با معنی الفاظ و جمله‌ها فرق دارد. مفاهیم در علم اصول فقه به مفهوم موافق و مخالف تقسیم می‌گردند و مفهوم مخالف هم به مفهوم شرط، وصف، غایت و... تقسیم می‌شود. مفهوم شرط عبارت است از منتفی شدن حکم در فرض منتفی شدن شرط در صورتی که قرینه‌ای بر عدم مفهوم در بین نباشد و ویژگی‌های مورد نیاز برای مفهوم وجود داشته باشد. بیشتر علمای اصول قائل به مفهوم شرط هستند و در کتاب‌های فقهی، حدیثی و تفسیری خود از آن استفاده می‌کنند.

دلیل اعتناء به شک در انجام فعل قبل از ورود به فعل دیگر

مفهوم شرط ذیل صحیحۀ زرارہ: إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشيء
استصحاب.

تطبيق

۳. و اما ان الشاك في جزء أو شرط لا يلتفت بعد الفراغ، فلقاعدة الفراغ المستفاد من موثقة محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام: «كل ما شككت فيه مما قد مضى فامضه كما هو»^۱.

۳. و اما این که کسی که شک در جزء یا شرط کند، بعد از فراغت به آن، اعتناء نمی‌کند به دلیل قاعدۀ فراغ است که از موثقة محمد بن مسلم استفاده می‌شود که از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «هر چیزی که در آن شک کردی، از چیزهایی که گذشته است، از آن همان‌طور که بوده است عبور کن».

۴. و اما البناء على تحقق المشكوك بعد الدخول في غيره، فلقاعدة التجاوز المستفاد من صحیحة زرارہ:

۴. و اما بنا گذاشتن بر تحقق چیزی که به آن شک وجود دارد بعد از وارد شدن در فعل دیگری به دلیل قاعدۀ تجاوز است که از صحیحۀ زرارہ استفاده می‌شود.

«قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل شك في الاذان و قد دخل في الإقامة، قال: يمضي.

»به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردی در گفتن اذان شک می‌کند در حالی که وارد اقامه شده است حضرت فرمود: عبور می‌کند.

قلت: رجل شك في الاذان و الإقامة و قد كبر، قال: يمضي.

عرض کردم: مردی در اذان و اقامه شک می‌کند در حالی که تکبیر را می‌گوید، حضرت فرمود: عبور می‌کند.

قلت: رجل شك في التكبير و قد قرأ، قال: يمضي.

عرض کردم: مردی در تکبیر شک می‌کند در حالی که قرائت می‌کند، حضرت فرمود: عبور می‌کند.

قلت: شك في القراءة و قد ركع، قال: يمضي.

عرض کردم در قرائت شک می‌کند در حالی که به رکوع رفته است، حضرت فرمود: عبور می‌کند.

قلت: شك في الركوع و قد سجد، قال: يمضي على صلاته.

عرض کردم: در رکوع شک می‌کند در حالی که به سجده رفته است، حضرت فرمود: بناء بر نماز می‌کند و می‌گذرد.

۱. وسائل الشیعة الباب ۲۳ من أبواب الخلل الواقع في الصلاة، الحديث ۳.

ثم قال: يا زرارة إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشيء^۱ و غيرها.

سپس امام عليه السلام فرمود: اگر از چیزی خارج شدی و داخل چیز دیگری شدی شک تو چیزی نیست». و غیر این صحیحه.

۵. و اما لزوم الاتیان بالمشکوک قبل ذلک، فلمفهوم الشرط فی ذیل الصحیحة السابقة.

۵. و اما لزوم انجام فعل مشکوک قبل از ورود به فعل دیگر، به دلیل مفهوم شرطی است که در پایان صحیحه پیشین وجود داشت.

مضافا إلى اقتضاء الاستصحاب لذلک.

علاوه بر این که استصحاب عدم انجام آن فعل نیز دلالت بر لزوم انجام آن می کند. SCO۳۰۲۱:۲۸

دلیل حکم به صحت در صورت شک در صحیح بودن افعال

در احکام شکیات نماز بیان شد که اگر نمازگزار در صحت عمل انجام شده شک کند بناء را بر صحیح بودن آن گذاشته و به شک خود اعتناء نمی کند، دلیل این مطلب همان قاعده فراغ است که از موثقه محمد بن مسلم آن را استفاده کردیم.

موثقه محمد بن مسلم

امام باقر علیه السلام: «هر چیزی که در آن شک کردی، از چیزهایی که گذشته است، از آن همان طور که بوده است عبور کن».

تنبيه: فرق میان قاعده فراغ و تجاوز

از توضیحاتی که در شرح دلائل احکام شکیات نماز بیان شد تفاوت میان قاعده فراغ و تجاوز روشن می شود. همان گونه که گذشت در جریان قاعده تجاوز دخول در جزء بعدی معتبر می باشد، اما در قاعده فراغ این شرط لازم نیست.

دلیل این تفاوت و اشتراط ورود در جزء بعدی در قاعده تجاوز بر خلاف قاعده فراغ، روایاتی است که این دو قاعده را از آن استفاده کردیم.

در صحیحه زراره که مستند قاعده «تجاوز» بود امام علیه السلام شرط عدم اعتناء به شک را عبور از فعل و ورود در فعل بعدی قرار دادند، اما در موثقه محمد بن مسلم که مدرک قاعده «فراغ» بود امام علیه السلام به صورت مطلق و بدون قید و شرطی، حکم به عدم اعتناء به شک در فعلی نمودند که محل انجام آن گذشته است.^۲ «FG»

۱. وسائل الشیعة الباب ۲۳ من أبواب الخلل الواقع فی الصلاة، الحدیث ۱.

۱. بیشتر بدانیم: آیا قاعده فراغ و تجاوز از نظر مفهوم و مصداق با یکدیگر تفاوت دارند یا در حکم قاعده واحدی هستند؟

در اینجا این مسأله مطرح می شود که اگر بگوییم واحد هستند، آیا قانونگذار می تواند با یک کبری کلی هم قاعده فراغ و هم قاعده تجاوز را جعل کند و یا امکان عقلی دارد یا مبتنی بر استفاده لفظ در اکثر از معنای واحد خواهد بود؟ در اینجا گفته شده غیر معقول است که با جعل واحد هر دو قاعده فراغ و تجاوز را بوجود آورد، زیرا هم از نظر مفهوم و هم از نظر مصداق در خارج دو چیز هستند. اما اگر بتوان بین هر دو جامعی درست

شرطیت ورود به فعل بعدی در جریان قاعده «تجاوز».

عدم شرطیت ورود به فعل بعدی در جریان قاعده «فراغ».

فارق میان قاعده فراغ و تجاوز

تطبيق

۶. و اما ان الشاک فی صحّة المأتی به بینی علیها و ان لم یدخل فی غیره، فلموثقة محمد بن مسلم المتقدّمة.

۶. و اما این که کسی شک در صحت آنچه انجام داده است بناء را بر صحیح بودن آن می‌گذارد، حتی در صورتی که داخل در فعل دیگری نشده باشد، به دلیل موثقه محمد بن مسلم پیشین است.

و بذلك يتضح الفارق بين قاعدة التجاوز حيث يعتبر في تطبيقها الدخول في الجزء اللاحق و بين إصالة الصحة حيث لا يعتبر فيها ذلك.

و با این بیان تفاوت میان قاعده تجاوز که در تطبیق آن ورود به جزء بعدی معتبر است و اصالة الصحة که در آن این شرط معتبر نیست، روشن می‌شود.

و منشأ الاختلاف المذكور: أن صحيحة زرارة التي هي المستند لقاعدة التجاوز قد اعتبرت الدخول في الجزء اللاحق، بخلاف الموثقة التي هي المستند لأصالة الصحة حيث لم تعتبر ذلك.

و منشأ اختلافی که بیان شد این است که صحیح زراره، مدرک قاعده تجاوز، ورود به جزء بعدی را معتبر دانسته بر خلاف موثقه که مدرک اصالة الصحة است و در آن ورود به جزء بعدی شرط نشده است. SCO۴۲۸:۰۷

کرد که هم شامل قاعده فراغ و هم شامل قاعده تجاوز گردد، اشکالی نخواهد داشت؛ زیرا جامع بر افراد خودش سرایت می‌کند و شامل هر دو می‌گردد.

اما اشکالی که وارد شده این است که نمی‌تواند با جعل واحد هم متضمن قاعده فراغ و هم متضمن قاعده تجاوز گردد.

توضیح بیشتر: قاعده فراغ ناظر به صحت موجود می‌باشد. یعنی این مرکب و عمل که فرد در خارج موجود کرده و در صحت و فساد آن شک نموده، در اینجا قاعده فراغ صحت این عمل موجود را درست می‌کند و اما قاعده تجاوز به اعتبار جزء مشکوک بوده و از محل آن نیز تجاوز شده و مکلف هم نمی‌داند که آیا آن را آورده است یا خیر، قاعده تجاوز می‌گوید آن شیء مشکوک، موجود است. پس لسان یکی وجود الشیء است و لسان دیگری صحت الموجود است.

قدر مسلم وجود الشیء مفاد کان تامه است و صحت موجود مفاد کان ناقصه خواهد بود و از طرفی می‌دانیم که مفاد کان ناقصه با مفاد کان تامه دو چیز مباین بوده و غیر معقول است که با جعل واحد هم مفاد کان ناقصه و هم مفاد کان تامه جعل شود.

چکیده

۱. دلیل این که شاک در انجام نماز در داخل وقت باید نماز بخواند به دلیل استصحاب عدم اداء است که با چشم‌پوشی از آن می‌توان به قاعده «اشتغال یقینی استدعای فراغ یقینی دارد» تمسک کرد، البته صحیحۀ زراره و فضیل ما را از هر دو قاعده بی‌نیاز می‌کند.
۲. صحیحۀ زراره و فضیل از امام باقر علیه‌السلام بر عدم وجوب قضاء در صورت شک در انجام نماز در خارج از وقت دلالت می‌کند. البته با وجود «قاعده برائت» از تمسک به این صحیحۀ بی‌نیاز هستیم.
۳. دلیل عدم اعتناء به شک در جزء یا شرط بعد از فراغت از نماز قاعده فراغ می‌باشد. مدرک حجیت قاعده فراغ، موثقه محمد بن مسلم می‌باشد.
۴. بناء بر تحقق فعلی که شک در انجام آن داریم بعد از ورود به فعل بعدی، قاعده تجاوز می‌باشد که حجیت این قاعده از صحیحۀ زراره استفاده می‌شود.
۵. علاوه بر استصحاب، مفهوم شرط «اذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء» که در پایان صحیحۀ زراره آمده است، دلیل لزوم انجام فعلی است که شک در انجام آن داریم و هنوز در فعل دیگری وارد نشدیم.
۶. دلیل صحت فعلی که در صحیح بودن آن شک می‌شود، موثقه محمد بن مسلم است.
۷. در جریان قاعده تجاوز دخول در جزء لاحق به دلالت صحیحۀ زراره معتبر می‌باشد بر خلاف قاعده فراغ که با توجه به مدرک آن صحیحۀ محمد بن مسلم، چنین شرطی در جریان آن اعتبار نشده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقہ ۲

سطح ۲

درس ۱۹

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای حججی

بحث در درس‌های قبل به احکام شکیات نماز رسید، در درس گذشته به بحث و بررسی برخی از احکام آن پرداختیم. در این درس مباحث خود را در ارائه مستندات احکام شکیات نماز ادامه خواهیم داد. شک در عدد رکعات نماز از مسائل مورد ابتلای بسیاری از نمازگزاران است که برخی از این شکیات باعث بطلان نماز خواهد بود و در بعض موارد شک باعث بطلان نماز نخواهد شد. شک در دو رکعت اول نماز، شک در نمازهای دو رکعتی و سه رکعتی از شک‌های باطل کننده نماز است که در این درس به بحث و بررسی مستندات آن خواهیم پرداخت. شک بین دو و سه و شک بین سه و چهار از شک‌هایی است که باعث بطلان نماز نخواهد شد و بررسی ادله آن پایان بخش مباحث این درس خواهد بود.

متن عربى

٧- و أما الشك في عدد الركعات، فالأصل الأوّلى فيه بمقتضى اطلاق دليل الاستصحاب و ان اقتضى لزوم البناء على الأقلّ و لكنّ قد طرأ عليه التقييد في باب عدد الركعات بما دلّ على لزوم البناء على الاكثر و الاتيان بما يحتمل نقصانه بعد التسليم. فقد ورد في موثقة عمار عن أبى عبدالله عليه السلام: «يا عمّار اجمع لك السهو كلّه في كلمتين. متى ما شككت فخذ بالأكثر فإذا سلّمت فأتم ما ظننت أنّك نقصت».

و عليه فمقتضى الأصل الثانوى بمقتضى الموثقة المذكورة هو الحكم بصحّة كل صلاة يشكفى عدد ركعاتها و لزوم البناء على الاكثر إلّا إذا دلّ الدليل الخاصّ على العكس فيلتزم بتخصيصه كما سوف نلاحظ ذلك في الثنائية و غيرها.

٨- اما البطلان بالشكّ في الأوّلتين - خلافاً للصدوق حيث نسب له الحكم بالتخيير بين الإعادة و البناء على الاقل. - فلصحيحة زرارة: «قال أبو جعفر عليه السّلام: كان الذى فرض الله على العباد عشر ركعات و فيهنّ القراءة و ليس فيهنّ و هم - يعنى سهوا - فزاد رسول الله صلّى الله عليه و آله سبعا و فيهنّ الوهم و ليس فيهنّ قراءة. فمن شك في الأوّلتين أعاد حتى يحفظ و يكون على يقين، و من شكّ في الأخيرتين عمل بالوهم» و غيرها.

٩- و اما بطلان الثنائية بالشك، فلعدّة نصوص تكفيها منها صحيحة زرارة السابقة.

١٠- و اما بطلان المغرب بالشكّ، فلصحيحة حفص و غيره عن أبى عبد الله عليه السّلام: «إذا شككت في المغرب فأعد...» و غيرها.

١١- و اما حكم الشك بين الثنتين و الثلاث بما تقدّم، فهو المشهور و يدلّ عليه عموم موثقة عمّار المتقدّمة. الا أن الموثقة المذكورة تعيّن القيام في ركعة الاحتياط دون التخيير بينه و بين الجلوس.

و يمكن الجواب بان الصورة الآتية ثبت فيها التخيير، و حيث يقطع بعدم الفرق بين الصورتين فيثبت التخيير في صورتنا أيضاً.

١٢- و اما التقييد باتمام مقدار الذكر الواجب، فلانه به يتحقّق إكمال الركعتين الأوّلتين اللتين لا يدخل فيهما السهو.

١٣- و اما حكم الشكّ بين الثلاث و الأربع بما تقدّم، فيقتضيه عموم موثقة عمّار المتقدّمة و صحيح الحلبي عن أبى عبد الله عليه السّلام: «... ان كنت لا تدري ثلاثا صلّيت أم أربعاً و لم يذهب و همك إلى شيء فسلم ثم صلّ ركعتين و أنت جالس تقرأ فيهما بأمر الكتاب...».

یادآوری

در مباحث گذشته مستندات برخی از احکام را مورد بررسی قرار دادیم. این احکام عبارت بودند از حکم کسی که در خواندن نماز شک می‌کند که بیان شد این شک دو صورت دارد گاهی در داخل وقت به وجود می‌آید و گاهی در خارج از وقت، که در صورت اول باید نماز بجا آورده شود و در صورت دوم به شک اعتنائی نمی‌شود. درباره کسی که در جزء یا شرط نماز بعد از پایان نماز شک می‌کند نیز بیان شد که نباید به شک خود اعتناء کند. مسئله دیگری که به بررسی دلیل حکم آن پرداختیم وظیفه کسی بود که در اثناء نماز نسبت به انجام فعلی شک می‌کند که بیان شد در صورت ورود به فعل بعدی اعتنائی به شک خود نخواهد کرد و اما در صورتی که در فعل دیگر وارد نشده است باید آن را انجام بدهد.

شک در صحت افعال انجام شده، مسئله دیگری بود که مستند حکم آن «اصالة الصحة» ارائه شد. SCO ۱۰۱:۳۳

مستندات احکام شک در رکعات

دلیل بناء بر اکثر^۱

۱. بیشتر بدانیم: قانون کلی شارع مقدس برای شک در رکعات همان‌گونه که در احکام ذکر شد بناء گذاشتن بر «اکثر» است. لذا جای این سوال وجود دارد که چرا در شریعت به جای بنا گذاشتن بر «اقل» جانب «اکثر» ترجیح داده شده است و نماز گزار باید بنای عملی خود را بر جانب «اکثر» قرار بدهد؟! اهمیت این پرسش با توجه به فقه اهل سنت نیز دو چندان می‌شود، زیرا ایشان در شک بین عدد رکعات بناء را بر «اقل» می‌گذارند و دلیل آن اقتضای بنای عمل بر یقین می‌دانند؛ زیرا مکلف هنگامی که شک بین اقل و اکثر - مانند شک بین ۳ و ۴ - می‌کند در هر صورت نسبت به انجام اقل یقین دارد و اما نسبت به انجام اکثر شک برایش ایجاد می‌شود و با خواندن یک رکعت دیگر یقین می‌کند تعداد رکعاتی که باید انجام می‌داده است را خوانده است.

این سوال مهم را این‌گونه جواب می‌دهیم که برخلاف گمان اهل سنت که بناء بر «اقل» را بنای عملی بر طبق یقین می‌دانند، نظر شیعه و بنای بر «اکثر» بنای عملی طبق یقین و احتیاط می‌باشد.

توضیح بیشتر: این که در فقه شیعه بناء بر اکثر گذاشته می‌شود و سپس نسبت به رکعت مشکوکه، نماز احتیاط خوانده می‌شود به این دلیل است که شخص نماز گزار یقین کند که نماز خود را بدون هیچ خللی «زیاده یا نقیصه» انجام داده است. زیرا شخصی که بین اقل و اکثر شک می‌کند از دو حال خارج نیست یا واقعا اقل را فقط خوانده و هنوز اکثر را بجا نیاورده که در این صورت نماز احتیاط جبران کننده «اکثر» خواهد بود و با آن عدد رکعات نماز او کامل خواهد شد و یا این که در واقع «اکثر» را انجام داده است که در این صورت نیز بناء بر اکثر گذاشتن باعث می‌شود که نماز خود را به صورت کامل و بدون زیاده خوانده و نماز احتیاطی که به صورت جداگانه نیز بجا می‌آورد باعث زیاد شدن جزء زائد در نمازش نخواهد بود. اما اهل سنت که بناء را بر «اقل» گذاشته و یک رکعت به نماز خود اضافه می‌کنند در صورتی که نماز گزار در واقع اکثر را خوانده باشد این عمل باعث اضافه شدن جزء زیادی به نماز خواهد بود! به همین دلیل بنای عملی شیعه در شک بین عدد رکعات باعث یقین به انجام تکلیف بدون نقیصه و زیاده خواهد بود بر خلاف بنای عملی اهل سنت که در بعض موارد - که مکلف اکثر را واقعا انجام داده باشد - باعث یقین به انجام تکلیف بدون زیاده خواهد شد.

این حکمت حکم به بناء بر اکثر که بیان شد از بعضی از روایات نیز قابل استفاده است: سعد عن محمد بن الحسین عن موسی بن عمر عن موسی بن عیسی عن مروان بن مسلم عن عمار بن موسی الساباطی «قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن شيء من السهو في الصلاة؟ فقال: ألا أعلمك شيئا إذا فعلته ثم ذكرت أنك أتممت أو نقصت لم يكن عليك شيء؟ قلت: بلى. قال: إذا سهوت فابن على الأكثر فإذا فرغت و سلمت فقم و صل ما ظننت أنك نقصت، فإن كنت قد أتممت لم يكن في هذه عليك شيء و إن ذكرت أنك كنت نقصت كان ما صلّيت تمام ما نقصت»

شیخ طوسی در تهذیب با سند خود از عمار بن موسی ساباطی نقل می‌کند: «از امام صادق علیه السلام درباره چیزی از مسائل سهو در نماز سوال کردم. حضرت فرمود: آیا تعلیم ندهم تو را به چیزی که اگر آن را انجام بدهی و پس از آن به یاد آوردی که نماز را کامل خواندی یا تمام بر تو

اصل اولی

اصل اولی در شک بین عدد رکعات نماز این است که نمازگزار بناء را بر «اقل» بگذارد، زیرا در هنگام شروع نماز یقین به عدم انجام آن داشته است و در صورت شک نیز استصحاب حکم بر عدم اتیان آن را تا هنگام شک می‌کند. لذا اطلاق دلیل استصحاب شامل این مسئله نیز می‌شود.

اصل ثانوی

ادله‌ای که در عدد رکعات نماز وارد شده است، اطلاق دلیل استصحاب را در این مورد تقیید زده و حکم آن را از تحت اطلاقات استصحاب خارج می‌کند. از جمله روایاتی که بر لزوم بناء بر اکثر دلالت می‌کنند موثقه عمار است که در ادامه به بیان آن خواهیم پرداخت.

موثقه عمار

«یا عمّار اجمع لك السهو كله في كلمتين: متى ما شككت فخذ بالأكثر فإذا سلّمت فأتم ما ظننت أنك نقصت!»^۱

«یا عمار حکم «سهو و اشتباه» را در دو جمله برای تو جمع می‌کنم: هنگامی که شک کردی جانب اکثر را اخذ کن و هنگامی که سلام دادی آن را تمام کن به مقداری که گمان داری ناقص انجام داده‌ای». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود امثال این روایت بر لزوم بناء بر اکثر، هنگام شک در عدد رکعات دلالت می‌کنند و همین روایات باعث تقیید اطلاق دلیل استصحاب نسبت به موارد شک در عدد رکعات نماز خواهد شد.

نتیجه

مقتضای قاعده ثانوی هنگام شک در عدد رکعات، حکم به صحیح بودن نماز و لزوم بناء گذاشتن بر اکثر می‌باشد و اگر در موردی - مانند نمازهای دو رکعتی - دلیل خاصی بر خلاف این اصل وارد شد، توسط دلیل این اصل تخصیص زده خواهد شد. «FG»

۱. اصل اولی: به مقتضای اطلاق دلیل استصحاب، لزوم بناء بر اقل.

۲. اصل ثانوی: به مقتضای ادله و نصوص خاصه، لزوم بناء بر اکثر.

مقتضای اصل هنگام شک در عدد رکعات

دلیل باطل بودن نماز در صورت شک در دو رکعت اول

چیزی نباشد؟ اشکالی در نماز وجود نداشته باشد - عرض کردم: آری مرا یاد دهید. حضرت فرمود: اگر در نماز فراموش کردی - عدد رکعات برای تو اشتباه شد - بناء بر اکثر بگذار پس اگر از نماز فارغ شدی و سلام دادی بایست و نماز - احتیاط - بخوان به مقداری که گمان داری نماز را ناقص کردی، زیرا در این صورت اگر نماز را - در واقع - تمام خوانده بودی که چیزی بر عهده تو نیست و اگر به یاد آوردی که ناقص خوانده بودی آن نمازی که خواندی - نماز احتیاط - نماز تو را تمام خواهد کرد». «تهذیب الأحكام؛ ج ۲، ص: ۳۴۹».

۱. وسائل الشیعة الباب ۸ من أبواب الخلل الواقع فی الصلاة الحدیث ۱.

همان‌گونه که در احکام شکیات نماز بیان شد در صورتی که نمازگزار در هر یک از دو رکعت اول نماز شک کند، نمازش محکوم به بطلان خواهد بود، در این مسئله غیر از شیخ صدوق فقیه دیگری مخالفت نکرده است و به ایشان، تخییر بین اعاده و بناء بر اقل نسبت داده شده است. اما بر خلاف ایشان، قول مشهور، بطلان نماز و لزوم اعاده آن می‌باشد که برای اثبات آن به روایاتی تمسک نموده‌اند که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

صحیحۀ زرارہ

«امام باقر علیه‌السلام فرمود: آنچه خدا بر بندگان واجب کرده بود ده رکعت بود و در آن ده رکعت قرائت بود و در آن وهم - یعنی سهو و اشتباه - نیست، پس زیاد کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله هفت رکعت و در آن وهم هست و قرائت نیست. پس کسی که شک در دو رکعت اول کند باید نماز را اعاده کند تا این که آن را حفظ کند و از روی یقین انجام بدهد و اگر کسی در دو رکعت اخیر شک کند به وهم عمل می‌کند».

در این صحیحہ امام علیه‌السلام به صراحت بیان فرموده‌اند که اگر در دو رکعت اول نماز شک شود باید آن را اعاده نمود.

دلیل مبطل بودن شک در نماز دو رکعتی

دربارۀ حکم شک در نماز دو رکعتی روایات زیادی وجود دارد، صحیحۀ زرارہ نیز که در مستند قبلی به آن اشاره شد، به عنوان دلیل مبطل بودن شک در نمازهای دو رکعتی کفایت می‌کند.

دلیل مبطل بودن شک در نماز مغرب

صحیحۀ حفص

«إذا شككت في المغرب فأعد...»^۱

امام صادق علیه‌السلام: «اگر در نماز مغرب شک کردی آن را اعاده کن». (FG)

- | | | |
|---|---|----------------------------|
| <p>۱. شک در دو رکعت اول: صحیحۀ زرارہ.
 ۲. شک در نماز دو رکعتی: صحیحۀ زرارہ.
 ۳. شک در نماز سه رکعتی: صحیحۀ حفص.</p> | } | دلیل مبطل بودن شک‌های باطل |
|---|---|----------------------------|

تطبیق

۷. و أما الشك في عدد الركعات، فالأصل الأولى فيه بمقتضى اطلاق دليل الاستصحاب و ان اقتضى لزوم البناء على الأقل^۲

۷. و اما شک در عدد رکعات، پس اصل اولی در آن، به مقتضای اطلاق دلیل استصحاب هر چند اقتضای لزوم بناء بر اقل دارد.

۱. وسائل الشیعة الباب ۲ من أبواب الخلل الحدیث ۱.

و لكنّ قد طرأ عليه التقييد في باب عدد الركعات بما دلّ على لزوم البناء على الأكثر و الاثيان بما يحتمل نقصانه بعد التسليم.

و لكن بر اطلاق استصحاب تقييد وارد شده است در باب عدد ركعات به آن چه كه بر لزوم بناء بر اكثر و آوردن آن چه احتمال كم بودن آن داده می شود بعد از سلام نماز، دلالت می كند.

فقد ورد في موثقة عمار عن أبي عبدالله عليه السلام: «يا عمّار اجمع لك السهو كلّ في كلمتين: متى ما شككت فخذ بالأكثر فإذا سلّمت فأتم ما ظننت أنّك نقصت»^۱.

به تحقیق وارد شده است در موثقه عمار از امام صادق علیه السلام: «یا عمار حکم همه سهو را در دو کلمه برای تو جمع می کنم: هنگامی که شک کردی پس سلام بده و کامل کن آن چه را گمان می کنی ناقص انجام داده ای».

و عليه فمقتضى الأصل الثانوى بمقتضى الموثقة المذكورة هو الحكم بصحة كل صلاة يشكى عدد ركعاتها و لزوم البناء على الأكثر

و بنابراین مقتضای اصل ثانوی به خاطر وجود موثقه ای که ذکر شد، حکم به صحت و لزوم بناء بر اكثر در هر نمازی است که در عدد ركعات آن شك شده است.

إلّا إذا دلّ الدليل الخاصّ على العكس فيلتزم بتخصيصه كما سوف نلاحظ ذلك في الثنائية و غيرها.

مگر این که دلیل خاص بر خلاف این حکم دلالت کند که تخصیص اصل اولی با آن لازم می شود، همان گونه که در نماز دو رکعتی و غیر آن ملاحظه خواهیم کرد.

۸. اما البطلان بالشكّ في الأوّليتين - خلافاً للصدوق حيث نسب له الحكم بالتخيير بين الإعادة و البناء على الاقل^۲ -

۸. اما بطلان نماز با شك در دو ركعت اول بر خلاف شيخ صدوق كه به او تخيير بين اعاده و بناء بر اقل نسبت داده شده است.

فلصحيحة زرارة: «قال أبو جعفر عليه السلام: كان الذي فرض الله على العباد عشر ركعات و فيهنّ القراءة و ليس فيهنّ و هم - يعنى سهواً -

به دلیل صحیح زرارّه می باشد: «امام باقر علیه السلام فرمود: آن چه خدا بر بندگان واجب کرده بود ده ركعت بود و در آن ده ركعت قرائت بود و در آن وهم - یعنی سهو و اشتباه - نیست

فزاد رسول الله صلّى الله عليه و آله سبعا و فيهنّ الوهم و ليس فيهنّ قراءة.

پس زیاد کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله هفت ركعت و در آن وهم هست و قرائت نیست.

فمن شك في الأوّليتين أعاد حتى يحفظ و يكون على يقين، و من شك في الأخيرتين عمل بالوهم^۳ و غيرها.

۲. وسائل الشیعة الباب ۸ من أبواب الخلل الواقع في الصلاة الحديث ۱.

۱. جواهر الكلام ۱۲: ۳۲۹.

۲. وسائل الشیعة الباب ۱ من أبواب الخلل الحديث ۱.

پس کسی که شک در دو رکعت اول کند باید نماز را اعاده کند تا این که آن را حفظ کند و از روی یقین انجام بدهد و اگر کسی در دو رکعت اخیر شک کند به وهم عمل می‌کند». و غیر این صحیحه.

۹. و اما بطلان الثنائیه بالشک، فلعدّة نصوص تکفینا منها صحیحة زرارة السابقة.

۹. و اما بطلان نماز دو رکعتی به واسطه شک، به دلیل وجود روایاتی است که از آن روایات صحیحه زراره پیشین ما را کفایت می‌کند.

۱۰. و اما بطلان المغرب بالشک، فلصحیحة حفص و غیره عن ابي عبد الله عليه السلام: «إذا شککت فی المغرب فأعد...»^۱ و غیرها.

۱۰. و اما بطلان مغرب با شک، به دلیل صحیحه حفص و غیر او از امام صادق علیه‌السلام است: «هنگامی که در نماز مغرب شک کردی آن را اعاده کن» و غیر این صحیحه. SCO۲۱۶:۳۵

دلیل حکم شک بین رکعت دوم و سوم شهرت^۲

۳. وسائل الشیعة الباب ۲ من أبواب الخلل الحدیث ۱.

۱. مراد از شهرت فتوایی، شیوع و رواج فتوایی خاص، در مسأله‌ای خاص، در میان فقها می‌باشد، بدون آن که آن فقها، فتوای خود را مستند به دلیلی نموده باشند. برخی معتقدند، همین صرف رواج و شهرت فتوا حجت است و گروهی دیگر نیز قائل به عدم حجیت آن می‌باشند و بعضی هم مانند محقق اردبیلی (ره) گاهی به حجیت شهرت استناد نموده‌اند و گاهی نفی حجیت شهرت کرده‌اند. از جمله فقهایی که در فتاوی خود به نحو مکرر به شهرت استناد نموده‌اند، شهیدین علیهما الرحمة می‌باشند که موارد زیادی از استناد به شهرت را در «لمعه و شرح آن» می‌توان یافت. بطور کلی، از فقها نسبت به پذیرش و یا رد مسأله حجیت شهرت سه نظریه نقل شده است:

۱. حجیت مطلق شهرت ۲. عدم حجیت مطلق شهرت ۳. تفصیل بین شهرت میان متقدمین و شهرت میان متأخرین

۱. حجیت مطلق شهرت

الف) کتاب حکیم - استناد به ذیل آیه نبا: (... ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین).

استدلال به این آیه براساس آنچه که صاحب «فوائد الاصول» از مدافعان حجیت شهرت نقل نموده، بدین ترتیب است که: «جهالت» همان سفاهت است و عبارت است از اعتماد بر آنچه که اعتماد و اعتناء به آن شایسته نیست و اعتماد به شهرت، سفاهت نیست، پس شهرت حجت است. و مؤلف «الاصول العامة للفقهاء المقارن» در بیان این استدلال موافقان حجیت شهرت می‌گوید: از آنجا که در آیه، وجوب تبیین، منوط بر آن شده است که عدم تبیین، رفتاری جاهلانه (سفیهانه) باشد، بنابراین وجوب تبیین دائر مدار همین امر است، یعنی هر جا این مناط (اقتضای رفتار جاهلانه) وجود داشته باشد، تبیین واجب است و گرنه واجب نیست و از آن جا که استناد به شهرت فتوایی، جهالت و سفاهت به شمار نمی‌رود، تبیین واجب نیست و عدم وجوب تبیین، همان مقتضای حجیت است.

۲. عدم حجیت مطلق شهرت

مخالفان حجیت شهرت، برای اثبات نظریه خود، نیازی به اقامه دلیل ندارند، زیرا اصل بر عدم حجیت است و برای اثبات حجیت باید اقامه دلیل کرد، بنابراین بالاترین دلیل مخالفان حجیت شهرت، خدشه و رد ادله موافقان حجیت شهرت می‌باشد.

۳. نظریه تفصیل میان شهرت بین فقهای متقدم و شهرت بین فقهای متأخر

برخی از فقها معتقدند، شهرت فتوایی فقهای عصر ائمه علیهم‌السلام تا قبل از شیخ طوسی حجت است، اما شهرت فتوایی فقهای پس از شیخ، در فروع فقهی حجت نیست. قائلان این نظریه، آن را چنین توجیه می‌کنند که شهرت متقدمین که دأبشان ضبط «اصول متلقات» از ائمه علیهم‌السلام بدون تغییر و تبدیل در کتابهایشان بوده است و همچنین بنایشان آن بوده است که فتاوی مؤثر را خلفاً عن سلف تا زمان ائمه علیهم‌السلام مضبوط می‌نمودند و شیوه ایشان در فقه غیر از شیوه متأخرین بوده است، حجت است. پس اگر حکمی بین ایشان شهرت یابد و مقبول واقع شود،

همان‌طور که در بیان احکام شکیات نماز گذشت، اگر نماز گزار بعد از تمام کردن سجده دوم شک بین دو و سه کند، بناء را بر اکثر گذاشته و بعد از اتمام نماز، یک رکعت نماز احتیاط به صورت ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط به صورت نشسته می‌خواند. شهرت فتوایی فقهاء یکی از ادله این حکم می‌باشد.

عموم موثقه عمار

«یا عمار حکم همه سهو را در دو کلمه برای تو جمع می‌کنم: هنگامی که شک کردی پس سلام بده و کامل کن آن چه را گمان می‌کنی ناقص انجام داده‌ای».

اشکال

در موثقه عمار بناء گذاشتن بر اکثر را دلالت می‌کند، لکن ظهور آن در این است که نماز گزار باید یک رکعت نماز احتیاط را بجا آورد و ظهوری در تخییر نماز گزار میان یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نماز نشسته ندارد.

جواب

با توجه به این که در مستند بعدی «شک بین سه و چهار» ثابت خواهیم کرد که نماز گزار بین دو رکعت نماز احتیاط به صورت نشسته، و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده مخیر است و با قطعی که به عدم تفاوت میان این دو مسئله در حکم مذکور داریم، از حکم آن مسئله الغاء خصوصیت^۱ کرده و حکم آن را در این مسئله نیز جریان خواهیم داد. در نتیجه می‌توان اختیار مکلف را بین دو حالت در این مسئله نیز ثابت کرد.

از دلیل معتبری کشف می‌کند. زیرا در چنین شهرتی، مناط اجماع وجود دارد، بلکه اجماع چیزی جز این نیست. پس، همانطور که اجماع حجت است، چنین شهرتی نیز حجت می‌باشد؛ ولی همانگونه که اجماع متأخرین حجت نیست، شهرت فتوایی بین ایشان نیز حجت نمی‌باشد. طبق قول به تفصیل: نقل شهرت در صورتی حجت است که بدانیم ناقل، شهرت فقهای متقدم را نقل می‌کند. که در این صورت مشمول ادله حجیت خبر واحد می‌شود؛ اما اگر این امر را احراز نکنیم - چه نقل شهرت متأخرین را توسط ناقل، احراز کنیم و چه نه - نقل او حجت نیست اگر نقل شهرت متأخرین را احراز کنیم، چون اصل آن شهرت، حجت نیست، نقل آن نیز فایده‌ای از این جهت ندارد و اگر ندانیم، کدام شهرت را نقل کرده است، بواسطه علم اجمالی لازم است از آن احتراز نمود.

۱. الغای خصوصیت، حذف اوصاف و ویژگی‌هایی است که در دلیل حکم، همراه با موضوع است، اما نزد عرف دخالتی در ثبوت آن حکم برای آن موضوع ندارد و نتیجه آن، شمول حکم به مواردی است که فاقد آن اوصاف است. برای مثال، آیه «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» حد قذف کننده زنان محصن را بیان می‌کند و نسبت به قذف کننده مردان محصن ساکت است، اما با الغای خصوصیت زن بودن، حد یاد شده نسبت به قذف کننده مردان نیز جاری می‌شود.

تفاوت الغای خصوصیت با تنقیح مناط: گروهی از اصولیان این دو را یکی دانسته‌اند، لیکن برخی بین آن دو تفاوت قائل شده و گفته‌اند: تنقیح مناط، به دست آوردن ملاک و علت حکم با حذف علت‌های محتمل، و در نتیجه، تعمیم موضوع است، اما الغای خصوصیت، حذف ویژگی‌های مورد نص است؛ هر چند احتمال علت بودن محذوف نرود. از این رو، در الغای خصوصیت، به صرف حذف اوصاف و بدون تعیین علت، حکم عمومیت می‌یابد.

البته با الغای خصوصیت، به اجمال می‌توان فهمید که علت حکم در موضوع دارای خصوصیت و موضوع فاقد آن یکی است؛ چنانچه در تنقیح مناط نیز با به دست آوردن علت، دخالت نداشتن ویژگی‌های همراه موضوع در حکم معلوم می‌شود. برای مثال، با به دست آوردن علت حرمت خمر یعنی مست کننده بودن آن، خصوصیت نداشتن عنوان خمر و دیگر اوصاف آن مانند رنگ در ثبوت حکم معلوم می‌شود. شرط الغای خصوصیت آن است که اوصاف و ویژگی‌های مذکور در دلیل حکم، بر حسب فهم عرف، دخالتی در ثبوت حکم برای موضوع نداشته باشد.

تطبيق

۱۱. و اما حکم الشک بین الثنتين و الثلاث بما تقدّم، فهو المشهور و يدل عليه عموم موثقة عمّار المتقدّمة.
 ۱۱. و اما حکم شک بین دو و سه به آن بیانی که گذشت به دلیل قول مشهور است و بر آن عموم موثقة عمّار پیشین دلالت می کند.

الا أن الموثقة المذكورة تعین القيام في ركعة الاحتياط دون التخيير بينه و بين الجلوس.
 الا این که موثقة عمّار نماز احتیاط را در یک رکعت به صورت ایستاده متعین می داند، نه مختار بودن مکلف بین آن و نشستن.

و يمكن الجواب بان الصورة الآتية ثبت فيها التخيير، و حيث يقطع بعدم الفرق بين الصورتين فيثبت التخيير في صورتنا أيضاً.

و جواب این مطلب ممکن است به این که، در مسئله بعدی تخییر ثابت می شود و از آن جهت که قطع به عدم فرق بین دو مسئله وجود دارد، اختیار در این مسئله نیز ثابت می شود. SCOR ۲۳:۱۸

تقييد حکم به اتمام ذکر واجب سجده دوم

همان طور که در تبیین احکام شکایات نماز گذشت شک بین دو و سه در صورتی نماز مکلف صحیح است و با بناء گذاشتن بر اکثر نماز را تمام خواهد کرد و با نماز احتیاط حکم به صحت نمازش خواهد شد که شک بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم برای او حاصل شده باشد. دلیل این مطلب این است که در دو رکعت اول نماز وهم و شک جایی ندارد و اگر مکلف قبل از تمام کردن دو رکعت اول برایش شک حاصل شود باید نماز را اعاده کند. اما در صورتی که ذکر واجب سجده دوم رکعت دوم را تمام کند، در واقع شک او بعد از اتمام رکعتین بوده و موجب بطلان نماز او نخواهد شد. «FG»

۱. صحت نماز و بناء بر اکثر: مشهور.

۲. صحت نماز و بناء بر اکثر: موثقة عمّار.

۳. تخییر میان خواندن نماز احتیاط به صورت نشسته یا ایستاده: الغاء خصوصیت از مسئله مشابه.

۴. تقييد حکم به اتمام ذکر سجده دوم رکعت دوم: مبطل بودن شک در دو رکعت اول.

دلیل حکم شک بین ۲ و ۳

تطبيق

۱۲. و اما التقييد باتمام مقدار الذكر الواجب، فلانه به يتحقق إكمال الركعتين الأولى والثانية لا يدخل فيهما السهو.

۱۲. و اما تقييد حکم به تمام کردن ذکر واجب، به این دلیل است که با تمام شدن آن تکمیل دو رکعت اول که در آن سهو داخل نمی شود، محقق می شود. SCOR ۲۶:۰۲

این نوع الغای خصوصیت، صحیح و معتبر است و نقش مهمی در مقام استنباط احکام دارد؛ زیرا در موارد بسیاری، توسعه دائرة دلیل حکم، بر الغای خصوصیت متوقف است و بدون آن، حکم تعداد قابل توجهی از موضوعات به دست نمی آید.

دلیل حکم شک بین سه و چهار

عموم موثقه عمار

«یا عمار حکم همه سهو را در دو کلمه برای تو جمع می‌کنم: هنگامی که شک کردی پس سلام بده و کامل کن آن چه را گمان می‌کنی ناقص انجام داده‌ای».

صحیحہ حلبی

حلبی نقل می‌کند از امام صادق علیه السلام: «اگر نمی‌دانی سه رکعت خوانده‌ای یا چهار رکعت و گمان تو به سوی چیزی نمی‌رود، پس سلام بده و سپس دو رکعت نماز بخوان در حالی که نشسته‌ای و در آن سوره حمد را می‌خوانی».

با توجه به استفاده‌ای که از عموم موثقه عمار و صحیحہ حلبی خصوصاً می‌شود، نماز گزار در صورت شک بین سه و چهار بناء بر اکثر گذاشته و با خواندن نماز احتیاط حکم به صحیح بودن نمازش خواهد شد. «FG»

۱. موثقه عمار، عموماً.

۲. صحیحہ حلبی، خصوصاً.

دلیل حکم شک بین سه و چهار

تطبیق

۱۳. و اما حکم الشک بین الثلاث و الأربع بما تقدّم، فیقتضیه عموم موثقه عمار المتقدّمة

۱۳. و اما حکم شک بین سه و چهار به آن چه که گذشت، به سبب این است که حکم آن مقتضای عموم موثقه عمار پیشین است.

و صحیح حلبی عن ابي عبد الله عليه السلام: «... ان كنت لا تدري ثلاثاً صلّيت أم أربعاً و لم يذهب و همك إلى شيء فسلم ثم صلّ ركعتين و أنت جالس تقرأ فيهما بأمر الكتاب...»^۱.

۱. بیشتر بدانیم: عبارت «ولم يذهب وهمك الى شيء» که در این عبارت آمده است همان «تروی» به معنای فکر و تامل کردن است که در کتب فقهی و رسائل عملیه به آن اشاره شده است.

همان‌طور که در احکام تبیین شد شک در عدد رکعات نماز به دو قسم باطل و صحیح تقسیم می‌شود. اولی مانند شک در نمازهای دو یا سه رکعتی که موجب بطلان نماز می‌گردد و دومی مانند شک بین سه و چهار در نمازهای چهار رکعتی که در صورت عمل به وظیفه، نماز صحیح است. در هر دو قسم اگر به یک طرف یقین یا ظن حاصل شود، طبق همان عمل می‌گردد و نماز صحیح است؛ لیکن در اینکه به صرف عروض شک، عمل به احکام آن جایز است، یا واجب است تروی کند تا شک مستقر شود و یا به یک طرف، یقین یا ظن حاصل گردد، اختلاف است. بسیاری، تروی را واجب و شک ابتدایی را فاقد اثر دانسته‌اند. در مقدار تروی- بنا بر وجوب آن- در شکهای باطل اختلاف است. برخی آن را تا از بین رفتن صورت نماز و برخی تا رسیدن به یقین یا ظن و یا استقرار شک، واجب دانسته‌اند. در هر صورت تا قبل از روشن شدن تکلیف، انجام دادن کاری که نماز را باطل می‌کند جایز نیست.

۱. وسائل الشیعة الباب ۱۰ من أبواب الخلل الحدیث ۵.

و صحیحہ حلبی از امام صادق علیه السلام: «اگر نمی‌دانی سه رکعت خوانده‌ای یا چهار رکعت و گمان تو به سوی چیزی نمی‌رود، پس سلام بده و سپس دو رکعت نماز بخوان در حالی که نشسته‌ای و در آن سوره حمد را می‌خوانی.»

SCO۰۲۸:۲۶

چکیده

۱. در شک بین رکعات نماز هر چند اقتضای اطلاق دلیل استصحاب، بناء گذاری بر اقل است و لکن با توجه به ادله‌ای مانند موثقه عمار این اطلاق، در خصوص شک در عدد رکعات نماز مقید می‌شود و بناء بر اکثر گذاشته خواهد شد و فقط در مواردی که دلیل بر خلاف آن اقامه شود از آن صرف نظر خواهد شد.
۲. بطلان نماز با شک در دو رکعت اول نماز -بر خلاف نظر شیخ صدوق- به دلیل صحیحه زراره می‌باشد.
۳. بطلان نماز با شک در نمازهای دو رکعتی مانند نماز صبح و نماز مسافر به دلیل وجود روایاتی مانند صحیحه زراره می‌باشد.
۴. صحیحه فحوص بر بطلان نماز مغرب در صورتی که نماز گزار در عدد رکعات آن شک کند دلالت می‌کند.
۵. حکم شک بین دو و سه فتوای مشهور است و موثقه عمار نیز بر آن دلالت می‌کند.
۶. موثقه عمار اگر چه بر تعیین نماز احتیاط به صورت ایستاده دلالت دارد و لکن اثبات اختیار نماز گزار بین یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته در مسئله شک بین سه و چهار و الغاء خصوصیت از آن در این مسئله -شک بین دو و سه- نیز ثابت می‌شود.
۷. تقیید حکم در شک بین دو و سه به جایی که ذکر واجب سجده دوم تمام شده باشد به دلیل این است با تمام شدن ذکر واجب اکمال دو رکعت اول که شک در آن مبطل نماز خواهد بود، محقق خواهد شد.
۸. حکم به صحت نماز و بناء گذاشتن بر اکثر و خواندن نماز احتیاط در صورت شک بین سه و چهار به دلیل عموم موثقه عمار و صحیحه حلبی می‌باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه

سطح ۲

درس ۲۰

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای حججی

مقدمه

در درس‌های گذشته بحث شکایات نماز را آغاز نمودیم، شک‌هایی که باعث بطلان نماز می‌شود را ذکر کرده و مستندات آن را مورد نقد و بررسی قرار دادیم.

شک بین دو و سه و شک بین سه و چهار در نمازهای چهار رکعتی از شک‌هایی هستند که باعث بطلان نماز نخواهند شد، بحث و بررسی ادله آن نیز در بحث قبلی گذشت.

در بعضی از احکام شکایات نماز اشاره شد که مکلف باید نماز احتیاط بخواند و نمازگزار بین قیام و جلوس در انجام نماز احتیاط مخیر است. در ابتدای این درس به بحث از دلیل اختیار مکلف در انجام نماز احتیاط به صورت نشسته یا ایستاده خواهیم پرداخت.

حکم شک بین دو و چهار، شک بین دو و سه و چهار و حکم شک بین چهار و پنج بعد از سجده و در حال قیام از دیگر احکام شکایات نماز است که در ادامه مباحث این درس آن را مطرح خواهیم کرد.

حکم ظن در عدد رکعات و افعال نماز و بررسی مستندات آن پایان بخش مباحث این درس ما خواهد بود و با بررسی آن بحث احکام شکایات نماز را به پایان خواهیم رساند.

متن عربى

١٤- و اما التخيير فى ركعة الاحتياط بين الجلوس و القيام، فهو للجمع بين الصحيح المتقدم و صحيحة زرارة عن أحدهما عليهما السلام: «... إذا لم يدر فى ثلاث هو أو فى أربع قام فأضاف إليها أخرى و لا شىء عليه و لا ينقض اليقين بالشك و لا يدخل الشك فى اليقين» و المراد من قوله عليه السلام: «قام...» هو القيام الى ركعة أخرى منفصلة لا متصلّة لقضاء المذهب بذلك.

١٥- و اما حكم الشك بين الثنتين و الأربع بما تقدّم، فلعموم موثقة عمّار المتقدّمة و صحيحة زرارة عن أحدهما عليهما السلام:

«... من لم يدر فى اثنتين هو أو فى أربع قال: يسلم و يقوم فيصلّى ركعتين ثمّ يسلم و لا شىء عليه» و غيرها.

١٦- و اما اعتبار اتمام الذكر الواجب، فلانه بدونه لا يحرز اتمام الأوليتين.

١٧- و اما ان حكم الشاك بين الثنتين و الثلاث و الأربع ما ذكر، فلصحيح عبد الرحمن بن الحجاج عن أبى إبراهيم عليه السلام: «قلت لأبى عبد الله عليه السلام: رجل لا يدرى اثنتين صلّى أم ثلاثا أم أربعاً، فقال: يصلّى ركعتين من قيام ثمّ يسلم ثمّ يصلّى ركعتين و هو جالس»

١٨- و اما حكم الشاك بين الأربع و الخمس بعد ذكر السجدة الأخيرة، فلا يمكن استفادته من عموم موثقة عمّار بل يدلّ عليه صحيح أبى بصير عن أبى عبد الله عليه السلام: «إذا لم تدر خمسا صلّيت أم أربعاً فاسجد سجدة السهو بعد تسليمك و أنت جالس ثمّ سلّم بعدهما» و غيره. و التقييد بما بعد ذكر السجدة الأخيرة لاستظهاره من التعبير بالفعل الماضى «صلّيت».

١٩- و اما ان الشاك بين الرابعة و الخامسة الخمس حالة القيام يلزمه ما تقدم، فلان الشك مادام كذلك فلا يصدق عنوان: «خمسا صلّيت أم أربعاً» بل يصدق عنوان: «ثلاثا صلّيت أم أربعاً». الوارد فى صحيح الحلبي المتقدم فى الرقم (١٣) فيلزم هدم القيام و التسليم و تطبيق حكم الشك بين الثالثة و الرابعة.

٢٠- و اما ان الظنّ بعدد الركعات بحكم اليقين، فلصحيح صفوان عن ابى الحسن عليه السلام «إن كنت لا تدرى كم صلّيت و لم يقع وهمك على شىء فاعد الصلاة»

فأنه يدلّ على حكمين: وجوب العمل على طبق الوهم، اى الشك، و وجوب الإعادة عند الشك المتساوى، غايته يلزم تقييد الثانى بغير المشكوك المتقدمه لخروجها بالمقيّد.

و اما ان الظنّ فى الأفعال هو بحكم الشك، فباعتبار أن الشك لغة هو بمعنى خلاف العلم و تخصيصه بالمتساوى اصطلاح خاص لا معنى لتحميله على النصوص الشرعية. كما ان تخصيصه بذلك فى باب الركعات هو للدليل الخاص.

دلیل تخییر در نماز احتیاط^۱ بین قیام و جلوس

۱. در بسیاری از احکام شکیات نماز «نماز احتیاط» مطرح شده است احکام و چگونگی این نماز را طی مسائلی طبق فتاوی امام «ره» مورد بررسی قرار می‌دهیم:

مسئله اول: کیفیت نماز احتیاط

۱- کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، باید بعد از سلام نماز، فوراً آنرا بجا آورد.

۲- نماز احتیاط به این صورت است که شخص پس از نیت نماز احتیاط، تکبیر می‌گوید و سوره حمد می‌خواند و پس از آن به رکوع می‌رود و سپس دو سجده را بجا می‌آورد.

پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

۳- نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد.

مسئله دوم: برخی از شرایط نماز احتیاط:

۱. نیت آن بر زبان نیاید.

۲. نماز احتیاط باید آهسته خوانده شود.

۳. بنا بر احتیاط واجب، سوره حمد و بسم الله آنرا نیز باید آهسته خواند.

مسئله سوم: اگر قبل از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی را که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست نماز احتیاط را تمام کند.

مسئله چهارم: چنانچه قبل از خواندن نماز احتیاط، بفهمد رکعت‌های نماز او کم بوده:

۱. اگر بعد از نماز، کاری را که نماز را باطل می‌کند (مانند انحراف از قبله)، انجام نداده باشد، باید بلافاصله آنچه را که از نماز نخوانده است، بخواند و برای سلام بی جا، دو سجده سهو بجا آورد.

۲. اگر بعد از نماز، کاری را که نماز را باطل می‌کند، انجام داده باشد، مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله پنجم: اگر در بین نماز احتیاط به مقدار کسری نماز پی ببرد:

اگر در بین نماز احتیاط بفهمد که کسری نماز او بیشتر، یا کمتر از نماز احتیاط است، در صورتی که نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آنرا رها کند و رکعات کسری نماز را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب، نماز را نیز دوباره بخواند.

مثال: اگر در نماز خود شک کند که سه رکعت خوانده، یا چهار رکعت، پس از این که بنا را بر چهار گذاشت و نماز را تمام کرد و مشغول دو رکعت نماز احتیاط نشسته شد، به یادش آمد که نمازی را که خوانده بود، دو رکعت بود، در اینجا چون نمی‌تواند دو رکعت نماز احتیاط نشسته او را (که به منزله یک رکعت است)، به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، به احتیاط واجب، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و نماز را هم دوباره به جا آورد.

مسئله ششم: اگر بعد از نماز احتیاط به مقدار کسری نماز پی ببرد:

الف: اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد که کسری رکعات نمازش به مقدار نماز احتیاطی بوده که خوانده، نماز او صحیح است. به عنوان مثال نماز گزار در شک بین سه و چهار، بنا را بر چهار گذاشت و پس از آن یک رکعت نماز احتیاط خواند و بعد از آن به یادش آمد که نمازی را که خوانده بود سه رکعت بوده و یک رکعت که به مقدار نماز احتیاط است، کم داشته است نمازش صحیح است.

ب: اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد که کسری نماز او کمتر از نماز احتیاط بوده است (مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط خوانده و بعد از آن به یادش آمده که نمازی را که خوانده بود، سه رکعت بوده، یعنی نماز او یک رکعت کم داشته در حالی که او دو رکعت نماز احتیاط خوانده است)، باید کسری نماز را متصلاً و بلافاصله جبران کند و نماز را هم دوباره بخواند.

ج: اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد که کسری نماز او بیشتر از نماز احتیاط بوده است (مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط خوانده و بعد از آن به یادش آمده است که نماز را دو رکعتی خوانده بود، یعنی نماز او دو رکعت کم دارد، در حالی که او یک رکعت نماز احتیاط خوانده است):

۱. در صورتی که بعد از نماز احتیاط، کاری را که نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، (مثلاً پشت به قبله کرده) باید نماز خود را دوباره بخواند.

۲. اگر بعد از نماز احتیاط، کاری را که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید دو رکعت کسری نماز خود را بجا آورد و اصل نماز را نیز دوباره بخواند.

مسئله هفتم: اگر بعد از نماز احتیاط در شک بین ۲ و ۳ و ۴ بفهمد دو رکعت خوانده بود

اگر بین دو، سه و چهار شک کند و پس از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز خود را دو رکعت خوانده است، خواندن دو رکعت نماز احتیاط نشسته که در دستور چنین شکی قرار دارد، لازم نیست.

مسئله هشتم: اگر در نماز احتیاط بفهمد سه رکعت خوانده بود:

۱. اگر بین سه و چهار رکعت شک کند و در بین نماز احتیاط (دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده)، یادش بیاید که سه رکعت خوانده بود، باید نماز احتیاط را تمام کند و نماز او صحیح است.

۲. اگر بین ۲ و ۳ و ۴ رکعت شک کند و در وقتی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، قبل از رکوع رکعت دوم به یادش بیاید که نماز خود را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنابر احتیاط مستحب نماز را نیز دوباره بخواند.

مسئله نهم: شک در خواندن نماز احتیاط

چنانچه شک کند که نماز احتیاطی را که بر او واجب شده بود، بجا آورده یا نه:

الف: اگر وقت نماز گذشته است، به شک خود اعتنا نکند.

ب: اگر وقت نماز باقی است:

۱. در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای خود برنخاسته است و کاری هم مثل انحراف از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند.

۲. اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری را که نماز را باطل می‌کند بجا آورده است یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده است، احتیاط استجابی آن است که نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را نیز دوباره بخواند اگر چه می‌تواند بنابر انجام نماز احتیاط گذارد و بر همان اکتفا نماید.

مسئله دهم: شک در انجام یکی از کارهای نماز احتیاط: چنانچه در بین نماز احتیاط، در یکی از کارهای آن شک کند:

۱. اگر محل آن کار نگذشته باشد، باید آنرا بجا آورد.

۲. اگر محل آن گذشته باشد، نباید به شک خود اعتنا کند.

مثال: اگر در بین نماز احتیاط شک کند که سوره حمد را خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باشد (یعنی از محل خواندن سوره حمد نگذشته است)، باید سوره حمد را بخواند ولی اگر به رکوع رفته باشد، نباید به شک خود اعتنا کند.

مسئله یازدهم: هر گاه در شماره رکعات نماز احتیاط شک کند:

۱. اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند (مثلاً شک کرده است که دو رکعت خوانده یا چهار رکعت)، بنا بر اکثر (یعنی طرف بیشتر شک) می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند.

۲. اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، بنابر کمتر گذارد و احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را دو باره بخواند و بعد از آن اصل نماز را اعاده نماید.

مسئله دوازدهم: اگر بعد از سلام نماز احتیاط، شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آنرا بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله سیزدهم: زیاد کردن رکن یا رکعتی در نماز احتیاط

اگر در نماز احتیاط خود، رکنی را زیاد کند یا مثلاً به جای یک رکعت، دو رکعت بخواند، نماز احتیاط او باطل است و بنابر احتیاط واجب باید نماز احتیاط و اصل نماز را دوباره بخواند.

مسئله چهاردهم: کم یا زیاد کردن جزء غیر رکن

اگر در نماز احتیاط خود، چیزی را که رکن نیست، سهواً کم یا زیاد کند، سجده سهو ندارد.

مسئله پانزدهم: فراموشی تشهد و یک سجده

اگر در نماز احتیاط خود، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که بعد از سلام نماز آنرا قضا نماید.

مسئله شانزدهم: ترتیب در نماز احتیاط، قضای یک سجده و تشهد و دو سجده سهو

اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای تشهد یا دو سجده سهو، بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

در حکم شک بین دو و سه و حکم شک بین سه و چهار بیان شد که نمازگزار بعد از بناء گذاشتن بر اکثر و تمام کردن نماز باید به مقداری که ظن به نقصان دارد نماز احتیاط بخواند. و در خواندن نماز احتیاط به صورت نشسته یا ایستاده نیز مخیر است. دلیل این تخییر وجود دو روایت در مسئله می‌باشد که در یکی از آنها خواندن نماز به صورت نشسته و در دیگری حکم به ایستاده خواندن نماز شده است که نتیجه جمع میان این دو روایت اختیار نمازگزار در کیفیت انجام آن به صورت ایستاده یا نشسته می‌باشد. در ادامه به این دو روایت اشاره‌ای خواهیم داشت.

صحیحۃ حلبی

«... ان كنت لا تدری ثلاثاً صلّیت أم أربعاً و لم یذهب و همک إلی شیء فسلم ثم صلّ رکعتین و أنت جالس تقرأ فیهما بأمّ الكتاب...»^۱.

امام صادق علیه‌السلام: «اگر نمی‌دانی سه رکعت خوانده‌ای یا چهار رکعت و گمان تو به سوی چیزی نمی‌رود، پس سلام بده و سپس دو رکعت نماز بخوان در حالی که نشسته‌ای و در آن سوره حمد را می‌خوانی».

صحیحۃ زراره

«... إذا لم یدر فی ثلاث هو أو فی أربع قام فأضاف إلیها أخرى و لا شیء علیه و لا ینقض الیقین بالشک و لا یدخل الشک فی الیقین»^۲.

«اگر نمی‌داند که در رکعت سوم هست یا چهارم، می‌ایستد و یک رکعت دیگر اضافه می‌کند و چیزی بر او نیست و یقین را با شک نقض نمی‌کند و شک را داخل یقین نمی‌کند».

اشکال

صحیحۃ زراره در این مطلب ظهور ندارد که نمازگزار آن رکعتی که به عنوان احتیاط بجا می‌آورد متصل به نماز بخواند. بلکه ظهور دارد که در همان نمازی که می‌خواند، ایستاده و یک رکعت نماز احتیاط به نماز خود اضافه کند.

جواب

مراد حضرت یقیناً از «قام فأضاف الیها أخرى» نماز احتیاط به صورت منفصل می‌باشد، زیرا خواندن نماز احتیاط به صورت جدای از نماز از مقتضیات مذهب تشیع می‌باشد. (FG)

دلیل تخییر در نماز احتیاط بین قیام و جلوس، جمع صحیحۃ حلبی. صحیحۃ زراره.

۱. وسائل الشیعة الباب ۱۰ من أبواب الخلل الحدیث ۵.

۲. وسائل الشیعة الباب ۱۰ من أبواب الخلل الحدیث ۳.

تطبيق

۱۴. و اما التخيير في ركعة الاحتياط بين الجلوس و القيام،

۱۴. و اما تخيير در يك ركعت نماز احتياط بين نشستن و ايستادن.

فهو للجمع بين الصحيح المتقدم و صحيحة زرارة عن أحدهما عليهما السلام: «... إذا لم يدر في ثلاث هو أو في أربع

قام فأضاف إليها أخرى و لا شيء عليه و لا ينقض اليقين بالشك و لا يدخل الشك في اليقين»^۱

به دليل جمع بين صحيحة پیشین و صحيحة زراره می باشد از یکی از دو امام علیهما السلام: «... اگر نمی داند که در ركعت سوم است یا چهارم، می ایستد و یک ركعت دیگر اضافه می کند و چیزی بر او نیست و یقین را با شك نقض نمی کند و شك را داخل یقین نمی کند».

و المراد من قوله عليه السلام: «قام...» هو القيام الى ركعة أخرى منفصلة لا متصلة لقضاء المذهب بذلك.

و مراد از قول امام عليه السلام: «قام...» قيام برای خواندن يك ركعت دیگر به صورت جدای از نماز می باشد نه این

ركعت احتياط به نماز متصل باشد، به دليل این که اقتضای مذهب تشیع انجام آن به صورت جدا می باشد.

SCO۱۰۵:۵۲

مستند حکم شك بين دو و چهار

در احکام شکیات نماز متذکر شدیم که شك بين دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار ركعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو ركعت نماز احتياط ایستاده بخواند. در این قسمت به مستندات این حکم خواهیم پرداخت.

عموم موثقة عمار

«يا عمّار اجمع لك السهو كلّه في كلمتين: متى ما شككت فخذ بالأكثر فإذا سلّمت فأتم ما ظننت أنّك نقصت»^۲.

«يا عمار حکم «سهو و اشتباه» را در دو جمله برای تو جمع می کنم: هنگامی که شك کردی جانب اکثر را اخذ کن و هنگام که سلام دادی آن را تمام کن به مقداری که گمان داری ناقص انجام داده ای».

صحيحة زرارة

«... من لم يدر في اثنين هو أو في أربع قال: يسلم و يقوم فيصلّي ركعتين ثمّ يسلم و لا شيء عليه»^۳

«... نمازگزاری که نمی داند در ركعت دوم هست یا چهارم؟ حضرت فرمود: سلام نماز را می دهد و می ایستد پس دو ركعت نماز می خواند و چیزی بر عهده او نیست».

۱. وسائل الشیعة الباب ۱۰ من أبواب الخلل الحديث ۳.

۲. وسائل الشیعة الباب ۸ من أبواب الخلل الواقع في الصلاة الحديث ۱.

۳. وسائل الشیعة الباب ۱۱ من أبواب الخلل الحديث ۴.

تقیید حکم به اتمام ذکر واجب سجده دوم

همان‌طور که در تبیین احکام شکایات نماز گذشت شک بین دو و سه در صورتی نماز مکلف صحیح است و با بناء گذاشتن بر اکثر نماز را تمام خواهد کرد و با نماز احتیاط حکم به صحت نمازش خواهد شد، که شک بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم برای او حاصل شده باشد. دلیل این مطلب این است که در دو رکعت اول نماز وهم و شک جایی ندارد و اگر مکلف قبل از تمام کردن دو رکعت اول شک کند باید نماز را اعاده کند. اما در صورتی که ذکر واجب سجده دوم رکعت دوم را تمام کند، در واقع شک بعد از اتمام رکعتین بوده و موجب بطلان نماز نخواهد شد. (FG)

عموم موثقه عمار.
صحيحه زرارہ.

دلیل حکم شک بین دو و چهار

تطبيق

۱۵. و اما حکم الشک بين الثنتين و الأربع بما تقدم، فلعوم موثقة عمار المتقدمة وصحيحة زرارة عن أحدهما عليهما السلام:

۱۵. و اما حکم شک بین دو و چهار به آنچه گذشت، به دلیل عموم موثقه عمار پیشین و صحیحه زرارہ از یکی از دو امام علیهما السلام است.

«... من لم يدر في اثنتين هو أو في أربع قال: يسلم و يقوم فيصلي ركعتين ثم يسلم و لا شيء عليه»^۱ و غيرها.

«... نمازگزاری که نمی‌داند در رکعت دوم هست یا چهارم؟ حضرت فرمود: سلام نماز را می‌دهد و می‌ایستد پس دو رکعت نماز می‌خواند و چیزی بر عهده او نیست.» و غیر این موثقه.

۱۶. و اما اعتبار اتمام الذكر الواجب، فلانه بدونه لا يحرز اتمام الأوليتين.

۱۶. و اعتبار تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، به این دلیل است که بدون تمام شدن آن اتمام دو رکعت اول احراز نخواهد شد.

SCO۲۰۹:۲۸

دلیل حکم شک بین دو و سه و چهار

در احکام شک بیان کردیم که شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، بنا را بر چهار می‌گذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد. دلیل این حکم روایتی است که عبدالرحمن بن الحجاج از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کنند. در این روایت امام کاظم علیه السلام از پدر بزرگوارشان امام صادق علیه السلام سوال می‌کنند: «مردی نمی‌داند که دو رکعت نماز خوانده است یا سه رکعت یا

۱. وسائل الشیعة الباب ۱۱ من أبواب الخلل الحدیث ۴.

چهار رکعت؟ امام صادق علیه السلام فرمود: دو رکعت نماز - احتیاط - ایستاده می خواند سپس دو رکعت نماز - احتیاط - می خواند در حالی که نشسته است.^۱

تطبيق

۱۷. و اما ان حکم الشاک بین الثنتين و الثلاث و الأربع ما ذکر، فلصحيح عبد الرحمن بن الحجاج عن أبي إبراهيم عليه السلام:

۱۷. و اما حکم شاک بین دو و سه و چهار، همان چیزی است که ذکر شد به دلیل صحیح عبدالرحمن بن حجاج از امام کاظم علیه السلام است.

«قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل لا يدرى اثنتين صلى أم ثلاثاً أم أربعاً، فقال: يصلي ركعتين من قيام ثم يسلم ثم يصلي ركعتين و هو جالس»^۲

امام کاظم علیه السلام از پدر بزرگوارشان امام صادق علیه السلام سوال می کنند: «مردی نمی داند که دو رکعت نماز خوانده است یا سه رکعت یا چهار رکعت؟ امام صادق علیه السلام فرمود: دو رکعت نماز - احتیاط - ایستاده می خواند سپس دو رکعت نماز - احتیاط - می خواند در حالی که نشسته است.»

SCOR ۱۱:۱۰

دلیل حکم شک بین چهار و پنج بعد از سجده آخر نماز

در مباحث تبیین احکام شکیات نماز گذشت که شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم، بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا می آورد.^۳

۱. در تحلیل این حکم باید گفت که شخصی که بین دو و سه و چهار شک دارد یا در واقع دو رکعت خوانده است که با دو رکعت نماز احتیاط که ایستاده می خواند نقص نمازش را جبران می کند و یا در واقع سه رکعت خوانده است که با دو رکعت نماز نشسته احتیاط نقص نمازش جبران می شود و یا این که در واقع نمازش کامل بوده است که خواندن نماز احتیاط - به صورت جدای از نماز - موجب اخلاقی به نماز او نخواهد شد و این شخص یقین خواهد کرد تکلیفی که بر عهده اش بوده، به طور کامل ادا کرده است.

۲. وسائل الشیعة الباب ۱۳ من أبواب الخلل الحدیث ۱.

۳. در بعضی از مسائل شکیات نماز، نماز گزار مأمور به انجام سجده سهو است ضروری به نظر می رسد که نگاهی اجمالی به احکام و کیفیت آن بپردازیم مسائلی که ذکر می شود مطابق با فتاوی حضرت امام «ره» می باشد.

سجده سهو

مسئله اول: موارد وجوب سجده سهو

الف: نماز گزار باید بعد از سلام نماز، برای سه چیز، دو سجده سهو بجا آورد.

ب: دستور سجده سهو در مسائل بعدی می آید.

ج: موارد وجوب دو سجده سهو:

۱. در بین نماز، سهواً حرف بزند.

۲. یک سجده را فراموش کند.

۳. در نماز چهار رکعتی، بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده است یا پنج رکعت.

د: در دو مورد هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بجا آورد:

۱. در جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول نماز، سهواً سلام بدهد.

صحیحہ ابی بصیر

«إذا لم تدر خمسا صلّيت أم أربعا فاسجد سجدة السهو بعد تسليمك و أنت جالس ثم سلّم بعدهما»
 «اگر نمی‌دانی که پنج رکعت خوانده‌ای یا چهار رکعت، بعد از سلام نماز در حالی که نشسته‌ای دو سجده سهو انجام بده و بعد از آن دو سجده سلام بده».

سوال

حکم این مسئله مقید شده است به جایی که مکلف بعد از سجده آخر شک بین چهار و پنج برایش حاصل شود. این قید از کدام قسمت روایت استفاده می‌شود؟

جواب

این قید از تعبیر «صلّیت» استفاده می‌شود که صیغه ماضی و دلالت بر تحقق دارد و هنگامی گفته می‌شود، نمی‌داند که پنج رکعت خوانده یا چهار رکعت که سجده دوم را تمام شده باشد و اگر قبل از سجده و تمام شدن این شک حاصل شود از آن تعبیر می‌کنند که نمی‌داند که در رکعت چهارم یا پنجم است. لذا تعبیر به صیغه ماضی که دلالت بر تحقق دارد اشاره به ایجاد شک بعد از سجده دوم دارد.

سوال

چرا در این مسئله از عموم موثقه عمار به عنوان یکی از مستندات استفاده نشد؟

جواب

در این مسئله شک مکلف بین ۴ و ۵ قرار گرفته بود و اگر نمازگزار بخوهد طبق عموم موثقه عمار عمل کند باید نماز را بر اکثر «پنج رکعت» بناء بگذارد که باعث بطلان نماز او خواهد بود، بر این اساس در این مسئله مجالی برای تمسک به موثقه عمار باقی نخواهد ماند.

تطبيق

۱۸. و اما حکم الشاک بین الأربع و الخمس بعد ذکر السجدة الأخيرة، فلا يمكن استفادته من عموم موثقة عمار
 ۱۸. و اما حکم کسی که بین چهار و پنج بعد از سجده آخری شک کرده است، را نمی‌توان از عموم موثقه عمار استفاده نمود.

بل يدلّ عليه صحيح أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام:

بلکه بر حکم آن صحیحہ ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام دلالت می‌کند.

«إذا لم تدر خمسا صلّيت أم أربعا فاسجد سجدة السهو بعد تسليمك و أنت جالس ثم سلّم بعدهما»^۱ و غیره.
 «اگر نمی‌دانی که پنج رکعت خوانده‌ای یا چهار رکعت، بعد از سلام نماز در حالی که نشسته‌ای دو سجده سهو انجام بده و بعد از آن دو سجده سلام بده».

و التقييد بما بعد ذكر السجدة الأخيرة لاستظهاره من التعبير بالفعل الماضي «صلّيت».

۱. وسائل الشیعة الباب ۱۴ من أبواب الخلل الحديث ۳.

و مقید کردن حکم مسئله به بعد از سجده آخر، به دلیل استظهار آن از تعبیر به فعل ماضی «صلیت» می‌باشد.

SCO۴۱۵:۲۳

دلیل حکم شک بین چهار و پنج در حال قیام

اگر برای نمازگزار در حال ایستاده، شک بین چهار و پنج برایش پیش بیاید، می‌نشیند، تشهد و سلام می‌خواند و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا می‌آورد. دلیل این حکم رجوع شک نمازگزار از شک بین چهار و پنج به سه و چهار می‌باشد^۱ که در این صورت باید وظیفه شک بین سه و چهار - که در مستند ۱۳ توضیح داده شد - را انجام دهد. «FG»

حکم شک بین دو و سه و چهار: صحیحہ عبدالرحمن بن حجاج.
حکم شک بین چهار و پنج بعد از سجده آخر: صحیحہ اُبی بصیر.
حکم شک بین چهار و پنج در حال قیام: رجوع شک به شک بین سه و چهار.

ادله برخی احکام شکیات نماز

تطبیق

۱۹. و اما ان الشاک بین الرابعة و الخامسة حالة القیام یلزمه ما تقدم،

۱۹. و اما کسی که شک بین چهار و پنج دارد در حال قیام، لازم است اموری که گذشت انجام بدهد

فلان الشک مادام کذلک فلا یصدق عنوان: «خمسا صلیت أم أربعا»

به دلیل این است که شک تا زمانی که این‌گونه باشد - قبل از سجده آخر - عنوان «پنج رکعت خوانده‌ای یا چهار رکعت» بر آن صدق نمی‌کند.

بل یصدق عنوان: «ثلاثا صلّیت أم أربعا». الورد فی صحیح الحلبي المتقدم فی الرقم (۱۳)

بلکه بر آن عنوان «سه رکعت خوانده‌ای یا چهار رکعت» صدق می‌کند که در صحیحہ حلبي پیشین در رقم ۱۳ وارد شده بود.

فیلزم هدم القیام و التسليم و تطبیق حکم الشک بین الثالثة و الرابعة.

پس باید قیام از بین برود - رها شود - و سلام داده شود و حکم شک بین سه و چهار تطبیق داده شود.

۱. بیشتر بدانیم: سوال: چرا شک بین چهار و پنج در حال قیام به شک به سه و چهار تبدیل شده و مکلف باید احکام شک سه و چهار را انجام بدهد؟

جواب: هنگامی که مکلف در حال قیام شک بین ۴ و ۵ دارد، چون احتمال می‌دهد رکعتی که در حال انجام آن هست رکعت ۵ باشد باید بنشیند و سلام نماز را بدهد تا در نماز خللی - از باب رکعت اضافه - وارد نشود.

وقتی مکلف قیام و رکوع و سجود خود را رها می‌کند و می‌نشیند تشهد و سلام را می‌خواند، یقین می‌کند که رکعت پنجمی به نماز خود اضافه نکرده است ولی احتمال هم می‌دهد که رکعتی که آن را بدون قرائت و رکوع و سجود رها کرد همان رکعت چهارم نمازش بوده باشد. لذا شک مکلف به ۳ و ۴ رجوع می‌کند یعنی یقین دارد که سه رکعت نماز را خوانده است و شک دارد که رکعتی که رها کرد و نخواند نیز همان رکعت چهارم او باشد که در این صورت باید احکام شک بین سه و چهار را انجام بدهد. تا یقین کند که خللی به نمازش - از جهت نقیصه - وارد نشده باشد.

دلیل حکم ظن در عدد رکعات

در احکام شکیات نماز توضیح داده شد که اگر نمازگزار برایش ظن یعنی احتمال قوی به یک طرف حاصل شود، باید به آن عمل کند و ظن در عدد رکعات حکم یقین را دارد. دلیل این مطلب روایتی است که صفوان آن را نقل کرده است.

صحیحہ صفوان

ابی الحسن^۱ علیه السلام «إن كنت لا تدري كم صلّيت و لم يقع وهمك على شيء^۲ فاعد الصلاة»^۳
 امام علیه السلام فرمود: «اگر نمی‌دانی که چند رکعت نماز خوانده‌ای و گمانت به سوی چیزی نمی‌رود آن را اعاده کن.»

از این روایت دو حکم قابل استفاده است:

حکم اول

از این روایت استفاده می‌شود که مکلف در صورت شک اگر گمانش به طرف احتمالی متمایل شد باید به همان عمل کند.

و دیگر نباید آثار و احکامی که برای شک بیان شد را عمل کند.

حکم دوم

حکم دیگری که می‌توان از این روایت استفاده این است که اگر گمان نمازگزار به یک سمت متمایل نشود و در حال تردید باقی بماند باید نماز خود را اعاده کند.

اشکال

طبق این روایت باید در تمام مواردی که نمازگزار در حال تردید باقی می‌ماند نماز خود را اعاده کند. در این صورت مضمون این روایت با احکامی که در موارد شکیات گفته شد، چگونه قابل جمع خواهد بود؟

جواب

این روایت در مقام بیان یک قاعده کلی است، لذا در مواردی که دلیل خاص وارد شده است مانند شکیاتی که موجب بطلان نماز نخواهد بود این قاعده تخصیص زده خواهد شد.

حکم ظن در افعال

۱. ابی الحسن علیه السلام عنوان مشترک امام کاظم و امام رضا علیهما السلام می‌باشد.

۲. بیشتر بدانیم: عبارت «ولم يذهب وهمك الى شيء» که در این عبارت آمده است همان «تروی» به معنای فکر و تامل کردن است که در کتب فقهی و رسائل عملیه به آن اشاره شده است. توضیح این عنوان در درس ۲۰ پاورقی صفحه ۱۰ ارائه شده است.

۳. وسائل الشیعة باب ۱۵ من ابواب الخلل فی الصلاة، حدیث ۱.

ظن در افعال حکم شک را دارد، زیرا معنای شک در لغت در مقابل علم است، یعنی هر احتمالی تا به درجه علم نرسد، در لغت به آن شک اطلاق خواهد شد حتی اگر ظن و احتمال بسیار قوی باشد. و این که در بعضی علوم ظن به گمان و احتمال قوی اختصاص داده شده است در مقابل شک که به احتمالی که مساوی الطرفین است، اصطلاح خاصی است که دلیلی بر حمل شک وارد شده در لسان روایات و ادله شرعی بر آن وجود ندارد.^۱

اشکال

اگر «ظن» به همان معنای شک است و نصوص شرعی بر معنای اصطلاحی آن حمل نمی‌شود، چرا در ظن در رکعات حکم آن از شک خارج شد و در صورتی که نمازگزار به یک طرف از اطراف احتمال متمایل شود و در نظرش قوی‌تر باشد باید به همان عمل کند؟

جواب

اصل اولی در مراجعه به روایات این است که الفاظ آن حمل بر معنای «لغوی» آن‌ها بشود، البته اگر در مواردی قرینه و دلیل خاصی وجود داشته باشد که دلالت بر معنای خاصی غیر از معنای «لغوی» داشته باشد با توجه به آن از معنای لغوی صرف نظر خواهیم کرد و در بحث «ظن در رکعات» نیز با توجه به وجود ادله و روایاتی که وجود داشت معنای ظن را در مقابل شک قرار دادیم و بین احکام این دو تفاوت قائل شدیم. «FG»

به حکم یقین بودن ظن در رکعات: صحیحۀ صفوان.

دلیل احکام ظن در نماز

به حکم شک بودن ظن در افعال: اقتضای معنای لغوی شک.

۱. برای جمع بندی احکام ظن در نماز و ذکر مثال برای درک بهتر آن عباراتی از تحریر الوسيله امام «ره» را نقل می‌کنیم: ظن و گمان در عدد رکعت‌های نماز، در هر حال، حتی ظنی که به دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی یا به نمازهای دو رکعتی یا سه رکعتی تعلق بگیرد، مثل یقین است تا چه رسد به آن که ظن و گمان به رکعت سوّم و چهارم نماز چهار رکعتی تعلق گیرد. پس واجب است طبق گمان خود عمل نماید، اگر چه قبل از این شک داشته باشد، پس اگر ابتداء شک نماید، سپس (در اثر تأمل) در همانی که شک داشت، گمان پیدا کند، باید طبق آخری (یعنی ظن) عمل کند و همچنین اگر گمان او به شک یا شک او به شک دیگری تبدیل شود، باید به آخری عمل نماید، بنابراین اگر در حال ایستادن بین سه و چهار شک کند و بنا را بر چهار بگذارد و بعد از آن که سر از سجده برداشت، شک او به شک بین چهار و پنج تغییر نماید، باید طبق شک دوّم عمل نماید و همچنین ... و در موردی که ظن در نماز چهار رکعتی به غیر دو رکعت آخر تعلق گرفته باشد، احتیاط آن است که عمل به گمان کند، سپس اعاده نماید.

اما اینکه ظن و گمان در کارهای نماز معتبر باشد، مورد اشکال است، پس در موردی که ظن و گمان با وظیفه شک مخالفت داشته باشد، نباید احتیاط ترک شود- مثل اینکه گمان کند که (چیزی را) انجام داده است و حال آنکه در محل آن است- به این که مانند قرائت را با قصد «قربۀ الی الله» بدون نیت جزئیت حتمی و مانند رکوع را بجا آورد و پس از آن نماز را اعاده نماید و همچنین است اگر بعد از گذشتن از محل آن، گمان به نیابردن آن پیدا کند و محل جبران و تدارک آن باقی مانده باشد، و اگر محلّ تدارک و جبران آن هم گذشته باشد، باید نمازش را تمام کند و (برای عمل به احتیاط) در مثل رکوع، نماز را اعاده کند.

«تحریر الوسيله: ج ۱ ص ۱۱۸».

تطبيق

۲۰. و اما ان الظنَّ بعدد الركعات بحكم اليقين، فلصحيح صفوان عن ابي الحسن عليه السلام

۲۰. و اما اين كه ظن به عدد ركعات به حكم يقين است به دليل صحيحه صفوان از ابي الحسن عليه السلام است.

«إن كنت لا تدري كم صلّيت و لم يقع وهمك على شيء فاعد الصلاة»^۱

«اگر نمی‌دانی که چند رکعت نماز خوانده‌ای و گمانت به سوی چیزی نمی‌رود آن را اعاده کن».

فانه يدلّ على حكمين: وجوب العمل على طبق الوهم، اي الشك،

پس به درستی که این صحیحه بر دو حکم دلالت می‌کند: واجب بودن عمل کردن مطابق وهم یعنی شک

و وجوب الإعادة عند الشك المتساوي، غایته يلزم تقييد الثاني بغير المشكوك المتقدمه لخروجها بالمقيّد.

و واجب بودن اعاده در صورتی که شک به دو طرف مساوی باشد، نهایتاً حکم دوم با ادله احکام شکياتی که

گذشت تقييد زده می‌شود، زیرا آن دسته از احکام با دليل مقيّد از تحت این حکم «وجوب اعاده» خارج شده‌اند.

و اما ان الظن في الأفعال هو بحكم الشك، فباعتبار أن الشك لغة هو بمعنى خلاف العلم

و اما این كه ظن در افعال به حكم شك است به دليل این است كه شك در علم لغت به معنای خلاف علم است.

و تخصيصه بالمتساوي اصطلاح خاص لا معنى لتحميله على النصوص الشرعية.

و اختصاص شك به معنایی که در احتمالات متساوی الطرفين است اصطلاح خاصی است که حمل آن بر نصوص

شرعیه معنایی ندارد.

كما ان تخصيصه بذلك في باب الركعات هو للدليل الخاص.

هم‌چنان که اختصاص آن معنای «اصطلاحی» در باب ركعات به خاطر وجود دليل خاص می‌باشد. SCO ۶۱۲۸:۳۱

۱. وسائل الشیعة باب ۱۵ من ابواب الخلل فی الصلاة، حدیث ۱.

چکیده

۱. عموم موثقه عمار و صحیحہ حلبی دلالت بر حکم شک بین سه و چهار دارد.
۲. تخییر بین قیام و جلوس در انجام نماز احتیاط مقتضای جمع بین صحیحہ حلبی و صحیحہ زراره می باشد.
۳. وظیفه نمازگزار در شک بین دو و چهار، عموم موثقه عمار و صحیحہ زراره می باشد.
۴. صحیح عبدالرحمن بن حجاج بر حکم شک بین دو و سه و چهار دلالت می کند.
۵. در حکم شک بین چهار و پنج بعد از سجده اخیر نمی توان به عموم موثقه عمار تمسک کرد، بلکه حکم آن را می توان از صحیحہ اُبی بصیر استفاده کرد.
۶. شک بین چهار و پنج در حال قیام، به شک بین سه و چهار رجوع کرده و نمازگزار باید به احکام شاک بین سه و چهار مراجعه کند.
۷. ظن در عدد رکعات به حکم یقین است که مضمون صحیح صفوان بر آن دلالت می کند.
۸. شک در لغت به معنای مخالف علم است، لذا حکم ظن در افعال، حکم شک را خواهد داشت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۲۱

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای خادمی

در ادامه مباحث کتاب الصلوات، پس از آن که مصنف احکام نماز مثل شرایط، ارکان، واجبات و مسائلی چون شکایات را مطرح کردند، بحث نماز مسافر را مورد بررسی قرار می‌دهند. در این درس با احکام و شرایط قصر نماز که در قالب شش شرط مطرح شده‌اند آشنا شده و به بررسی مستندات برخی از آنها می‌پردازیم.

متن عربى

صلاة المسافر.

تقصر الرباعية بالسفر الى ثنتين بشرط:

القصد المستمر لقطع المسافة - ثمانية فراسخ - امتدادية او ملققة و لو لم يرد الرجوع فى نفس اليوم.

و عدم قصد المرور بالوطن او اقامة عشرة قبل بلوغ المسافة.

و ان يكون السفر مباحا،

و عدم اتخاذ السفر عملا،

و ان لا يكون ممن بيته معه.

و الوصول الى حد الترخص، و هو المكان الذى لا يرى فيه اهل البلد او لا يسمع فيه صوت اذانه.

و المستند فى ذلك:

١. اما لزوم التقصر فى السفر و عدم التخيير بينه و بين الاتمام - كما هو عند غيرنا - فمما لم يقع فيه خلاف بيننا بل هو من الضروريات.

وفى الحديث: «ان التقصير صدقة من الله بها على المسافر، و هل يسر احدكم اذا تصدق بصدقة ان ترد عليه» و فى حديث زرارة عن ابي جعفر عليه السلام «سمى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قوما صاموا حين افطر و قصر عصاة و قال: هم العصاة الى يوم القيامة، و انا لنعرف ابنائهم و ابناء ابنائهم الى يومنا هذا».

٢. و اما ان التقصر يختص بالرباعية و بحذف الركعتين، فهو من الضروريات ايضا؛ و تدل عليه بعض النصوص.

٣. و اما اشتراط التقصر بقطع مسافة معينة، فهو مما لا خلاف فيه بيننا.

و نسب الى داود بن على الظاهرى و محمد بن الحسن الاكتفاء بصدق عنوان المسافر.

٤. و اما ان مقدار المسافة ثمانية فراسخ، فقد دلت عليه روايات تتراوح بين ٢٠ - ٣٠ رواية، ورد فى بعضها التعبير بثمان فراسخ، و بياض يوم، و ٢٤ ميلا، و مسيرة يوم، و بريد فى بريد؛ و المقصود من الجميع واحد.

و فى بعضها عبر: بريد ذاهبا و بريد جائيا، و مسيرة ١٢ ميلا، و اربعة فراسخ؛ و ذلك محمول على من يقصد الرجوع.

٥. و اما اعتبار القصد، فيمكن اثباته بان التقصير لما جاز عند حد الترخص بالرغم من عدم تحقق قطع المسافة خارجا، فلازم ذلك كون المدار على قصد القطع.

هذا مضافا الى امكان التمسك بموثقة عمار الآتية فى رقم (٨).

نماز مسافر^۱

از جمله احکامی که مربوط به بحث نماز می‌شود، نماز مسافر است. علت مطرح شدن این بحث این است که نماز مسافر با حاضر در کیفیت و احکام متفاوت است.

در ابتدا اشاره‌ای به کلیات این بحث می‌کنیم:

نمازهای چهار رکعتی در سفر قصر شده و تبدیل به دو رکعتی می‌شوند^۲، البته این متوقف بر شش شرط می‌باشد:

۱. بیشتر بدانیم درباره فلسفه احکام آنچه در این باره به نظر می‌رسد این است که مراد از «فلسفه احکام» همان حکمت‌ها و مصالح و مفاسدی است که احکام الهی بر محور آن دور می‌زند.

به عبارتی، مراد ما از علت و فلسفه در اینجا همان حکمت‌هاست و به تعبیر دیگر مصالح و مفاسدی است که در دستورات شارع مقدس اسلام به عنوان «جلب المنفعة و دفع المضرة» معرفی شده است. نه اینکه مراد از فلسفه و علت و سبب، آن عناوین و علل و اسباب حقیقی باشد که در علوم طبیعی و فلسفی مطرح شده است؛ لذا در کتب اصولی پیروان اهل بیت علیهم السلام تصریح شده است که مصالح و مفاسد به منزله‌ی علل احکام است و بعضی از دانشمندان معاصر اهل سنت واژه‌های «علت»، «سبب»، «مناط»، «دلیل»، «باعث» و ... را مترادف و در ردیف هم قرار داده‌اند. درباره‌ی تعریف علت و ماهیت آن می‌گویند:

دانشمندان علم اصول «علت» را با تعریفات گوناگون معرفی کرده‌اند. ولی به نظر ما «علت» آن چیزی است که علامت و نشانه روشنی برای حکم بوده باشد. مانند «اسکار» - مست کردن - که علامت و نشانه تحریم خمر است، در سخن خداوند که می‌فرماید: «از آن اجتناب کنید». در نتیجه هر زمان در هر چیز آشامیدنی این علامت تحقق یابد آن چیز را مساوی با حکم خمر می‌دانیم و آن را حرام می‌شماریم.

این صفت «اسکار» را «علت» حکم می‌نامند، همانگونه که «سبب»، «مناط»، «دلیل»، «باعث» و «وصف جامع» نیز به آن گفته می‌شود؛ و این همان اساس و ریشه تسری حکم از اصل به فرع است.

توجه به این نکته ضرورت دارد که علت حکم را نباید با حکمت و فلسفه‌ی آن خلط کرد. مثلاً علت قصر نماز مسافر، نفس سفر است - با شرایط مخصوص - اما حکمت و مصلحت آن، مثلاً رفع مشقت و زحمت سفر است. حال اگر سفر برای بعضی هیچ زحمت و مشقتی نداشته باشد و حتی با وسائل مخصوص امروزی راحت‌تر از منزل و وطن شخص باشد، باز نماز قصر است چرا که علت آن به قوت خود باقی است و حکم دائر مدار علت خود می‌باشد. از این رو، اگر کسی مسافر نباشد و در وطن خویش اقامت دارد، ولی به خاطر خستگی ناشی از کار، در زحمت است، نمی‌تواند نماز خود را قصر بخواند.

و شاید خلط کردن علت حکم با فلسفه و حکمت آن و عدم تمییز و تشخیص آن‌ها سبب شده باشد که احکام الهی دست خوش تحریف و تغییر قرار گیرد و احکام آسمانی رنگ زمینی به خود بگیرد!!

۲. در دهه‌های اخیر در باره نماز مسافر، هم در رسایل عملیه و توضیح المسائل‌ها هم در دیگر کتابها و سخنان، تعبیری قطعاً نادرست به کار می‌رود که معلوم نیست چه کسی آن را رواج داده و از چه زمانی بر سر زبانها افتاده است؟ این تعبیر نادرست «نماز شکسته» است. تعبیر قرآنی نماز مسافر «قصر» کوتاه و تعبیر روایات «قصر» و «تقصیر» است: «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» سوره نساء، آیه ۱۰۱.

در ترجمه‌های فارسی قدیم و بیشتر ترجمه‌های فارسی جدید و تفاسیر فارسی قدیم در ترجمه و تفسیر این آیه‌ی شریفه تعبیر «نماز قصر» و «نماز کوتاه» به کار رفته است و احدی تعبیر «نماز شکسته» را استعمال نکرده است همچنین در متون قدیم فقه که به زبان فارسی نگاشته شده است تنها تعبیر «نماز قصر» و «نماز کوتاه» و «تقصیر» دیده می‌شود نه «نماز شکسته»؛ از جمله در ترجمه فارسی مختصر نافع که مرحوم محمد تقی دانش پژوه تصحیح و چاپ کرده است. همچنین در ترجمه فارسی نه‌یامه شیخ طوسی، از سده‌ی هفتم یا پیش از آن، چنین عباراتی دیده می‌شود: نماز کوتاه به کردن در سفر واجب است ...

واجب باشد نماز کوتاه کردن ... (.)

مخیر باشد در آنکه تمام بکند و تقصیر کند. «النهایه»، ج ۱، ص ۱۳۳، تحقیق محمد تقی دانش پژوه».

همچنین در کتاب وجه دین از ناصر خسرو قبادیانی - ۴۸۱ - می‌خوانیم: ﴿﴾

شرائط قصر نماز

۱. قصد داشته باشد که مسافت شرعی که هشت فرسخ است را طی کند و در طول سفر قصد او استمرار داشته باشد. چه هشت فرسخ را به صورت ممتد و به هم پیوسته طی کند و چه به صورت تلفیقی، یعنی رفت و برگشت او هشت فرسخ باشد؛ و لازم نیست که در صورت تلفیقی بودن طی مسافت، بازگشت او در همان روز باشد، بلکه اگر قصد هشت فرسخ کند و چهار فرسخ آن را امروز برود و چهار فرسخ دیگر را فردا برگردد مسافر شرعی محسوب شده و وظیفه او قصر نماز است.^۱

کف نماز کوتاه شاید کردن مسافر را مگر که اندر راه حج باشد یا اندر راه جهاد...

... و نیز گوئیم اندر بیان تقصیر مرابین سه نماز را: نماز پیشین و نماز دیگر و نماز خفتن؛ و کوتاه ناکردن نماز بامداد و نماز شام... و نیز گوئیم که نماز بامداد و شام پنج رکعت است و در آن دو تقصیر نیست.
... و در نماز حضر تقصیر نیست... «وجه دین، ص ۱۳۹-۱۴۱».

حتی در آثار فقهی فارسی متأخر، مانند جامع عباسی «ص ۸۸-۹۰» از شیخ بهایی م ۱۰۳۰- و جامع الشتات میرزای قمی م ۱۲۳۱- و ذخیره العباد «ص ۱۴۰-۱۵۲» از میرزای شیرازی دوم م ۱۳۳۸- تعبیر «قصر» به کار رفته است نه «شکسته».
اما شیخ انصاری رحمه الله در صراط النجاة «ص ۱۶۰-۱۶۴» با اینکه بارها تعبیر قصر را به کار برده تعبیر «شکسته کند» را نیز فراوان استعمال کرده است.

بنابراین، برای اینکه از تعبیر مطابق قرآن کریم و روایات شریفه پیروی شود باید گفت: «نماز قصر» یا «نماز کوتاه»، نه تعبیر نادرست و احياناً موهن «نماز شکسته»؛ زیرا غالباً تعبیر «نماز را شکستن» به معنای ابطال نماز به کار می‌رود. امیر خسرو گوید:
ره غلط شد عنان بگردانم قبله کژ شد نماز بشکستم.

۲. آیا مسافت شرعی در سفر از نظر مقدار طولی و مکانی، همان مسافت شناخته شده در دوران نصوص است.

یا با توجه به تفاوت وسایل نقلیه‌ی سفر در زمان‌های مختلف، مقدار این مسافت نیز متفاوت می‌شود؟

گفته می‌شود هم‌ی روایاتی که در تعیین مسافت وارد شده است، مقدار مسافت را با واحد طولی، مانند هشت فرسخ یا بیست و چهار میل، تعیین نکرده است تا بگوئیم این مقدار با تغییر زمان یا تغییر وسایل نقلیه، تغییر می‌کند، بلکه روایات مزبور با تعبیرهای مختلفی وارد شده است که می‌توان آن را در سه دسته خلاصه کرد:
دسته اول: تعیین مسافت با واحد طولی.

یا به عبارتی با مقدار فاصله‌ی مکانی از وطن، مانند:

۱. صحیح‌ه عبدالله بن یحیی کاهلی: از امام صادق (ع) شنیده شد که در باره کوتاه شدن نماز فرمود: یک برید در یک برید، یعنی بیست و چهار میل و سائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۵۲، باب ۱ از ابواب صلاة المسافر، ح ۳.

این روایت در نقل شیخ «استبصار»، ج ۱، ص ۲۲۳، حدیث ۲۷۸۷. چنین است، اما در نقل صدوق این اضافه را دارد: پدرم فرمود: در کوتاه شدن نماز، قاطر تندرو یا حیوان سریع السیر ملاک نیست، بلکه ملاک حرکت قطار شتران است. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۶، ح ۱۲۶۸
در سند این حدیث شخص ضعیفی وجود ندارد تا از عمل به حدیث بازمانیم، مگر عبدالله کاهلی که برای اعتماد به وی، نقل بزنتی از او کفایت می‌کند. به علاوه آنکه نجاشی گفته است: «عبدالله چهره‌ای سرشناس نزد ابی الحسن (ع) بود». «رجال النجاشی»، ص ۲۲۱.

۲. روایت فضل بن شاذان از امام رضا (ع) که در نامه‌ای به مأمون فرمود: «نماز در هشت فرسخ و بیش از آن کوتاه می‌شود و زمانی که نماز کوتاه باشد روزه نیز افطار می‌شود». ص ۴۵۳، باب ۱ از ابواب صلاة المسافر، ح ۶

اشکال سند در این حدیث همان اشکالی است که در اسانید صدوق به فضل بن شاذان وجود دارد.

۳. روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) از پدرشان از پیامبر (ص) که فرمود: نماز را در دو برید باید کوتاه خواند. ص ۴۵۵، ح ۱۷

در سند این حدیث، علی بن محمد بن قتیبه است؛ چون شیخ حرّ عاملی، این حدیث را از رجال کشی از علی بن محمد بن قتیبه از فضل بن شاذان از پدرش از تعدادی از یاران ما از محمد بن حکیم و از دیگران از محمد بن مسلم، روایت کرده است.

۴۵۴. روایت عیص بن القاسم از ابی عبدالله (ع) که درباره‌ی کوتاه شدن نماز فرمود: «حدّ کوتاه شدن نماز، بیست و چهار میل است». و سائل الشیعه، ج ۸ ص ۴۵۴ و ۴۵۵، ح ۱۴

اشکال سندی در این حدیث، اشکال سند شیخ تا علی بن الحسن بن فضال است؛ چون وسائل الشیعه این حدیث را از شیخ نقل کرده است و شیخ آن را به علی بن الحسن بن فضال اسناد داده است. ولی آنچه در تهذیب «تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۲۲» وجود دارد، حسن بن علی بن فضال است نه علی بن الحسن بن فضال و طبق کتاب «الفهرست» «الفهرست، ص ۹۷-۹۸» سند شیخ به حسن بن علی بن فضال صحیح است. اگر چه گمان می‌رود آنچه در وسائل الشیعه آمده است صحیح باشد؛ زیرا همین روایت در کتاب «استبصار» «استبصار، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۳۷۸۸» با این عنوان آمده است: «احمد بن عبدون از علی بن محمد بن الزبیر از علی بن الحسن بن فضال ... به من خبر داده است.» و شیخ در مشایخ تهذیب سندی به حسن بن علی بن فضال ندارد ولی به علی بن الحسن بن فضال سند دارد.

۵. صحیحہ معاویہ بن وهب: به ابی عبدالله (ع) عرض کردم کم‌ترین حدی که مسافر باید نمازش را کوتاه بخواند چیست؟ فرمود: یک برید برود و برگردد. و سائل الشیعه، ج ۸ ص ۴۵۶، باب ۲ از ابواب صلاة المسافر، ح ۲

۶. صحیحہ یزید الشحام: از ابا عبدالله (ع) شنیدم که فرمود: مسافر باید نمازش را در مسیر دوازده میلی کوتاه بخواند. و سائل الشیعه، ج ۸ ص ۴۵۶، باب ۲ از ابواب صلاة المسافر، ح ۳

۷. صحیحہ زرارہ از ابی جعفر (ع) که فرمود: «نماز در یک برید، کوتاه خوانده می‌شود و برید چهار فرسخ است.» و سائل الشیعه، ج ۸ ص ۴۵۶، باب ۲ از ابواب صلاة المسافر، ح ۱

۸. صحیحہ زرارہ: از ابا عبدالله (ع) در به اره کوتاه شدن نماز پرسیدم، فرمود: در یک برید رفت و یک برید برگشت. و سائل الشیعه، ج ۸ ص ۴۶۱، باب ۲ از ابواب صلاة المسافر، ح ۱۴

دسته دوم: با واحد زمانی تعیین مسافت کرده است؛ مانند:

۱. روایت سعید بن یسار با سندی که در سلسله‌ی آن عمرو بن حفص یا عمر بن حفص است:

از امام صادق (ع) درباره‌ی مردی که در ماه رمضان برای مشایعت برادرش بیرون می‌رود و به مسیر یک روزه می‌رسد و یا به همراه شخصی از برادرانش بیرون می‌رود، پرسیدم که آیا افطار کند یا روزه بگیرد؟ فرمود: افطار کند.

۲. موثقه زرارہ از ابی جعفر (ع): گفتم: مردی در ماه رمضان برای مشایعت برادرش یک روز یا دو روز به راه می‌افتد؟ فرمود: روزه‌اش را افطار می‌کند و قضای آن را به جا می‌آورد. و سائل الشیعه، ج ۸ ص ۴۸۴، باب ۱۰ از ابواب صلاة المسافر، ح ۸. دلالت دو حدیث مزبور بر واحد زمانی، دشوار است.

۳. صحیحہ علی بن یقطين:

از امام کاظم (ع) درباره‌ی مردی که به سفر می‌رود، پرسیدم. فرمود: براو واجب است که در مسیر یک روز، نماز را کوتاه بخواند، اگر چه این کار را تکرار کند. و سائل، ج ۸ ص ۴۵۵، باب ۱ از ابواب صلاة المسافر، ح ۱۶

اشکال این روایت آن است که با اخباری که می‌گوید اگر کسی سفر را تکرار کند باید نماز را کامل بخواند، معارض است. «وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۴۸۴-۴۸۸، ب ۱۱ از ابواب صلاة المسافر».

دسته سوم: روایاتی است که شامل هر دو واحد طولی و زمانی است، به نحوی که گویا این دو واحد یکی هستند؛ یعنی مضمون این دسته از روایات به گونه‌ای است که شامل هر دو واحد می‌شود؛ مانند:

۱. موثقه سماعه: درباره‌ی مسافر از او پرسیدم که در چه مسافتی نماز کوتاه می‌شود؟ فرمود: در مسیر یک روز که دو برید است و دو برید هشت فرسخ است. و سائل الشیعه، ج ۸ ص ۴۵۳، باب ۱ از ابواب صلاة المسافر، ح ۸

۲. صحیحہ ابی ایوب: از امام (ع) درباره‌ی کوتاه شدن نماز پرسیدم، فرمود: در سفر به اندازه‌ی دو برید یا به اندازه‌ی روشنایی روز، نماز کوتاه است. و سائل الشیعه، ج ۸ ص ۴۵۳، باب ۱ از ابواب صلاة المسافر، ح ۷

۳. امام صادق (ع) عرض کردم: در چه مسافتی نماز مسافر کوتاه است؟ فرمود: در مسافتی که در روشنایی روز طی شود یا به اندازه‌ی دو برید باشد. و سائل الشیعه، ج ۸ ص ۴۵۳، باب ۱ از ابواب صلاة المسافر، ح ۱۱

در زمان صدور این روایات، هیچ تعارض یا تضادی بین واحد مکانی و واحد زمانی در ذهن خطور نمی‌کرد؛ زیرا هر دو واحد بر سیر شتران منطبق بوده است و در آن زمان حمل و نقل با شتر معمول‌تر و متداول‌تر از دیگر حیوانات تندرو یا کندروتر بوده است و متعارف سیر شتر پیمودن هشت فرسخ در روشنایی روز بود؛ بنابراین مهم نبوده که مقیاس اصلی در تعیین مسافت، واحد زمانی باشد یا واحد مسافتی یا این که هر دو به یک مقیاس اشاره داشته باشند.

ولی امروزه یکی از این دو مقیاس به حسب متعارف با مقیاس دیگر متفاوت است. اگر واحد طولی یا مکانی را معتبر بدانیم، این واحد همان است که از قبل بوده و معنی ندارد که این واحد روزی متبدل و دگرگون گردد. اما اگر واحد زمانی را معتبر بدانیم و واحد مکانی و مسافتی را عنوان مشیر به واحد زمانی بدانیم در این فرض، واحد زمانی امروز نسبت به گذشته، یقیناً دگرگون شده است. امروزه هیچ کس - مگر در موارد بسیار نادر - با شتر مسافرت نمی‌کند و در حالت عادی با وسایل نقلیه جدید، مانند اتومبیل یا هواپیما یا کشتی سفر می‌کنند. گامی در جمع بین روایات.

در زمان حاضر میان این روایات تعارض ایجاد شده است. گفته می‌شود: ممکن است در جمع میان این روایات به دسته چهارمی از روایات رجوع کنیم که ظهور در آن دارد که مقیاس اصلی، واحد زمانی است و تعیین مسافت به جهت مطابقت با واحد زمانی بوده است. به سخنی دیگر می‌توان گفت این دسته از روایات بر روایات دیگر حکومت دارد.

این دسته از روایات در چند حدیث مصداق دارد از قبیل:

۱. صحیح‌ه عبدالله بن یحیی کاهلی که در دسته نخست طبق نقل شیخ طوسی ذکر گردید و در آن آمده بود: «باطی مسافت یک برید در یک برید که بیست و چهار میل است، نماز کوتاه می‌شود». بر اساس این نقل، روایت جزء دسته اول محسوب می‌شود، اما در نقل صدوق در ذیل حدیث، این عبارت اضافه شده است که: پدرم می‌فرمود: کوتاه شدن نماز بر اساس سیر قاطر تندرو یا حیوان سریع السیر وضع نشده است، بلکه براساس سیر قطار شتران وضع شده است.

اگر مقیاس اصلی واحد مسافتی و مقدار، فاصله مکانی بوده است تفاوتی ندارد که سفر - طبق تعبیر روایت - با قافله شتران باشد یا با قاطر تندرو یا با حیوان سریع السیر یا با هواپیماهای تیزرو در زمان ما. برید همان برید و میل همان میل و بیست و چهار فرسخ همان بیست و چهار فرسخ است بدون آن که وسیله سفر تأثیری در آن داشته باشد. پس این که امام می‌فرماید: «کوتاه شدن نماز براساس سیر قاطر تندرو یا حیوان سریع السیر وضع نشده است، بلکه براساس سیر قطار شتران وضع شده است» یعنی آن که مقیاس اصلی واحد زمانی یک روز است و چون قطار شتران در روشنایی روز بیست و چهار میل سیر می‌کردند گفته‌ایم مسافتی که نماز در آن کوتاه می‌شود بیست و چهار میل است. پس اگر امروزه واحد زمانی با واحد مکانی اختلاف پیدا کرده است باید از واحد زمانی پیروی کنیم.

۲. حدیث فضل بن شاذان که صدوق آن را با اسناد خود به فضل بن شاذان، روایت کرده است. این حدیث بدان صورت که در دسته نخست نقل کرده‌ایم جزء آن دسته محسوب می‌شود، ولی صدوق با اسناد خود به فضل بن شاذان این روایت را از امام رضا (ع) این گونه نقل کرده است: فضل می‌گوید: از امام رضا (ع) شنیده‌ام که فرمود «کوتاه خواندن نماز در هشت فرسخ واجب است نه کمتر از آن و نه بیشتر؛ زیرا هشت فرسخ برای مردم و قافله‌ها و باربرها مسیر یک روز است و در مسیر یک روزه، نماز کوتاه می‌شود. اگر در مسیر یک روزه نماز کوتاه نباشد در مسیر هزار ساله هم کوتاه نخواهد بود؛ زیرا هر روز بعدی نیز مانند روز قبلی است. اگر در روز اول کوتاه نیست در نظیر آن هم کوتاه نخواهد بود؛ زیرا نظیر روز اول، همانند همان روز اول است و فرقی بین آن‌ها نیست». وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۱، باب ۱ از ابواب صلاة المسافر، ح ۱.

۳. در علل الشرایع و عیون أخبار الرضا (ع) این کلام اضافه گردیده است: سرعت سیر مختلف است، سیر گاو چهار فرسخ و سیر اسب بیست فرسخ است. از این جهت مسیر یک روز هشت فرسخ تعیین شده که هشت فرسخ سیر شتر و کاروان‌هاست، اغلب چنین است و این بیشترین حد سیری است که شترداران می‌پیمایند. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۱، باب ۱ از ابواب صلاة المسافر، ح ۲.

آیا این عبارات بدان معنا نیست که مقیاس اصلی، واحد زمانی است و واحد طولی در پرتو واحد زمانی طرح شده است؟

۴. روایت محمد بن مسلم با سندی که در آن، سند شیخ به علی بن الحسن بن فضال است از امام باقر (ع):

از امام درباره کوتاه شدن نماز پرسیدم، فرمود: در یک برید شکسته است: عرض کردم: یک برید؟ فرمود: وقتی یک برید برود و یک برید برگردد تمام روز او را پُر می‌کند. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۹، باب ۲ از ابواب صلاة المسافر، ح ۹.

مگر روایت یک برید را از آن جهت کافی می‌داند که باید از آن برگردد و چون برگردد او به مقدار روشنایی روز مشغول سفر بوده است و این یعنی آن که مقیاس اصلی روشنایی روز است.

۵. مرسله صدوق در مقنع: «امام صادق (ع) دربارهٔ مردی که برای معامله به بازاری در چهار فرسخی منزلش می‌رود سؤال شد که اگر با مرکب برود در کمتر از یک روز می‌رسد و اگر با کشتی برود در یک روز هم نمی‌رسد، فرمود: اگر سواره برود و همان روز برگردد روزه می‌گیرد ولی اگر با کشتی برود روزه‌اش را افطار می‌کند». وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۷، باب ۳ از ابواب صلاة المسافر، ح ۱۳.

این تنها روایتی است که علاوه بر دلالت بر این که مقیاس اصلی، واحد زمانی است نه واحد امتدادی، همچنین دلالت دارد بر این که اگر وسیله‌ی سفر متفاوت باشد، در محاسبه‌ی مسافت تأثیر می‌گذارد و تنها مسیر شتران در احتساب مسافت ملاک نیست در حالی که از روایات دیگر این گونه بر می‌آید، که مقیاس سفر باید منطبق با وسیله‌ای باشد که بیشتر در بین مردم، متعارف است.

شاید در جمع بین این روایت و روایات دیگر بتوان گفت: در روایت اخیر فرض نشده که اختلاف وسیله سفر تأثیر در حکم دارد، آنچه مؤثر است اختلاف مسیر است. راه آبی با مقیاس خود سنجیده می‌شود و راه خشکی با معیار خود؛ چون در حدیث فرض شده است که راه خشکی به اندازه‌ی نصف روز زمان می‌برد؛ زیرا مسافت آن چهار فرسخ بوده است و فرض بر آن بوده که در همان روز بر نمی‌گردد تا سفرش تمام روز را اشغال کند؛ بنابراین حکم شده که روزه را بگیرد ولی در راه آبی فرض بر آن بود که سفر، یک روز او را اشغال می‌کند؛ لذا حکم به افطار روزه شده است. در نتیجه امروزه، باید برای هر یک از سفرهای زمینی با اتومبیل‌ها و سفرهای دریایی با کشتی‌ها و سفرهای هوایی با هواپیماها، مقیاس ویژه‌ای در نظر بگیریم و در هر یک از این بخش‌ها آنچه را بیشتر در بین مردم رواج دارد ملاک قرار دهیم.

ولی انصاف آن است که روایت اخیر، یعنی مرسله مقنع به طور کلی از محل بحث خارج است؛ چون مفاد روایت این گونه است: «مسافری که همان روز بر می‌گردد علی‌رغم آن که رفت و برگشت او هشت فرسخ است، باید روزه بگیرد به این معنی که اگر مسافر در همان روزی که به سفر رفته است به وطن بازگردد، روزه‌ی او صحیح است. حال فرقی ندارد که این حکم را به اطلاق خود بگذاریم یا آن را مقید به ادله‌ای کنیم که می‌گوید باید قبل از زوال - ظهر - برگردد. اما مسافری که به وسیله کشتی از راه دریایی سفر می‌کند، سفر او به طول می‌انجامد و نمی‌تواند در همان روز به وطن برگردد، لذا باید افطار کند».

علاوه بر آن که مرسله مقنع از نظر سند حجیت ندارد. با قطع نظر از این روایت به سبب ضعف سند و دلالت آن، این سؤال باقی می‌ماند که آیا مقیاس، وسیله‌ای است که بیشتر در بین مردم رایج است و آن را با روشنایی روز می‌سنجیم، بدون آن که بین سفر زمینی یا دریایی یا هوایی فرقی باشد یا مقیاس، هشت فرسخ است و وسیله سفر هر چه باشد تفاوتی ندارد؟
حلّ تعارض.

اکنون به طور موقت روایاتی را که طبق نظریه مقیاس زمانی، حاکم بر روایات مقیاس مکانی بوده، کنار می‌گذاریم و به روایات متعارضی که برخی از آن‌ها با فرسخ، و برخی با روز و بعضی با هردو تعیین مسافت کرده است، نگاه می‌کنیم در جمع بین این روایات توجه به دو نکته لازم است. نکته اول - روشن است که مقدار هشت فرسخ، اندازه‌ی واقعی دارد در حالی که سیر به مقدار روشنایی روز، اندازه‌ی واقعی ندارد؛ زیرا این سیر نسبت به وسیله‌های مختلف سفر و کوتاهی و بلندی روز، متفاوت است و حتی سفر متعارف در فصلی از فصول، اندازه‌ی آن را مشخص نمی‌کند. در آن زمان سفر با اسب همانند سفر با شتر متعارف بوده است، اما مقدار مسافتی را که با شتر طی می‌کردند به ویژه شتری که بار سنگین حمل می‌کرده، با مسافتی که با اسب طی می‌شده، بسیار متفاوت بوده است. نکته دوم - تعیین فرسخ با علایم میل در غالب سفرها در آن زمان بسان امروز رایج نبوده است. تنها مقیاسی که می‌توانستند در بیشتر سفرها با آن، فرسخ‌ها را معین کنند این بود که مدت زمان سیر را اماره‌ای برای اندازه‌گیری مسافت قرار دهند. با توجه به این دو نکته می‌توان گفت: آنچه عرف از جمع بین این روایات می‌فهمد آن است که اندازه‌گیری سفر با فرسخ، اندازه‌گیری واقعی است که کم و زیاد ندارد. اما اندازه‌گیری با روشنایی روز، اندازه‌گیری اماره‌ای است برای آن که معلوم کنند چند فرسخ طی شده است. بر این اساس، ائمه (ع) روشنایی روز را نشانه‌ای قرار دادند تا با آن، مقدار سیر را مشخص کنند و این علامت را به لحاظ سیر قافله شترانی که برای حمل و نقل در آن زمان مرسوم بوده تعیین کرده‌اند. پس مقیاس قرار دادن سیر شتران بدان سبب نبود که سیر شتران برای مسافران شناخته شده‌تر از سیر اسب بود و بیشتر سفرها با شتر انجام می‌گرفت، بلکه بدین سبب بود که سیر شتران در عرف آن زمان مطابق با هشت فرسخ در روز بوده است.

شاهد این مدعا، آن است که پیش‌تر اشاره کردیم که روشنایی روز در روزهای بلند با روزهای کوتاه بسیار تفاوت دارد، ولی آنچه همواره ثابت بوده و به نسبت بلندی و کوتاهی روز تغییر نمی‌کرده، این بوده که ساربان‌ها، شتران را در هر روز دو منزل سیر می‌دادند که هر منزل یک برید نامیده می‌شد. در حالت عادی نه بیشتر از آن سیر می‌دادند و نه کمتر، چه در روزهای بلند، مثل روزهای تابستان و چه در روزهای کوتاه ^{۴۴}.

کرمثل روزهای زمستان؛ بر همین اساس، این مقدار مسافت را مسیر یک روز نامیدند. در روایاتی که تعبیری مانند مسیر روز یا روشنایی روز یا دو برید یا برید در برید آمده است، همه اشاره به چیزی دارند که نشان دهنده‌ی تحقق سیر هشت فرسخ است.

با این بیان، تفسیر روایت چهارم از روایاتی که حاکم فرض شده بود، روشن می‌شود و آن روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) است: «از امام در مورد کوتاه شدن نماز پرسیدم، فرمود: در یک برید؟ فرمود: وقتی یک برید برود و برگردد یک روز او پُر می‌شود». و سائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۵۹، باب ۲ از ابواب صلاة المسافر، ح ۹.

این جمله، یعنی این که امام (ع) می‌خواهد علامتی تعیین کند تا معلوم شود یک برید رفت و یک برید برگشت، مساوی هشت فرسخ است؛ چون یک روز زمان می‌برد و در سیر یک روزه با شتر هشت فرسخ طی می‌شود.

اما خبر فضل بن شاذان، یعنی روایت دوم و سوم از روایاتی که حاکم و مفسر سایر روایات فرض شده بود و مقیاس زمانی را مقیاس حقیقی قرار داده بود نه مقیاس مکانی را «نماز در هشت فرسخ کوتاه است نه کمتر از آن و نه بیشتر؛ زیرا هشت فرسخ برای مردم و قافله‌ها و برای حمل بارها مسیر یک روز است و در مسیر یک روز، نماز کوتاه است».

و در علل الشرایع و عیون اخبار الرضا (ع) این عبارت اضافه شده است: «و قد یختلف المسیر، فسیر البقر انما هو اربعة فراسخ...» امام (ع) در این روایت تأکید می‌کند که فقط در هشت فرسخ، نماز کوتاه می‌شود، نه کمتر و نه بیشتر. این تأکید، تقریباً صریح در آن است که موضوع حقیقی کوتاه شدن نماز، سیر هشت فرسخ است؛ بنابراین تعلیلی که در این مقام آمده است، برای بیان حکمت است نه علتی که در حقیقت موضوع باشد و بود و نبود حکم دائر مدار آن باشد.

روایاتی که در مورد علل احکام وارد شده است، به طور غالب صرفاً حکمت‌ها و مصلحت‌ها را بیان می‌کنند و این موجب انتزاع موضوع جدیدی برای حکم و اسقاط موضوع اول از موضوعیت نمی‌شود. علاوه بر آن که خبر مذکور از نظر سند اشکال دارد؛ بنابراین هیچ حدیثی در مقام باقی نمی‌ماند که ادعا شود حاکم بر روایات مقیاس مکانی است و مقیاس زمانی را اثبات می‌کند، مگر صحیحه عبدالله بن یحیی کاهلی: «از امام صادق شنیده شد که درباره‌ی کوتاه شدن نماز فرمود: یک برید در یک برید، یعنی بیست و چهار میل. سپس فرمود: پدرم می‌فرمود: در کوتاه شدن نماز، قاطر تندرو و یا حیوان سریع السیر ملاک نیست، بلکه ملاک حرکت قطار شتران است». من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۶، ح ۱۳۶۸؛ و سائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۵۲، باب ۱ از ابواب صلاة المسافر، ح ۳.

در واقع این روایت هیچ اشاره‌ای - نه قریب و نه بعید- به واحد زمانی ندارد، بلکه به طور روشن دلالت می‌کند که مقیاس سفر، برید در برید است.

برید یعنی یک منزل که مسافرین پس از طی مسیر برای استراحت و بارانداز، در وسط روز انتخاب می‌کردند و در سفر یک روز، دو برید طی می‌کردند. بنابراین، این سؤال پیش می‌آید که مقدار مسافت برید، بستگی به آن دارد که با چه وسیله‌ای سیر کنند. اگر با قاطر تندرو یا حیوان سریع السیر حرکت کنند مقدار آن نسبت به زمانی که با قافله شتران برابر سیر کنند، متفاوت خواهد بود؛ بنابراین جای سؤال بود که مقصود، کدام برید است و چرا برید به بیست و چهار میل تفسیر شده است در حالی که بریده‌ها متفاوت است؟

امام (ع) جواب دادند که پدرم فرمود: «ملاک در کوتاه شدن نماز، قاطر تندرو یا حیوان سریع السیر نیست، بلکه ملاک سیر قطار یعنی همان قافله‌ی شترانی است که حمل بار می‌کنند». روشن است مقدار مسافتی را که شتران حامل بار در این زمان طی می‌کنند فرقی با زمان گذشته ندارد. تنها فرق در این است که در این زمان، دیگر از شتر برای سیر استفاده نمی‌شود نه آن که مقدار سیر شتران با گذشته تفاوت کرده باشد. در این روایت، قبل از جمله‌ی «قاطر تندرو و یا حیوان سریع السیر» هیچ اشاره‌ای به مقیاس زمانی نشده است، تا عبارت را این گونه معنی کنیم که مقیاس زمانی، باید با سیر متعارف سنجیده شود. آنچه که در روایت وارد شده صرفاً، برید و امیال است، پس عبارت ذیل را، باید اشاره به چگونگی تطبیق برید بر امیال دانست.

گویا استدلال کنندگان به این روایت گمان کرده‌اند برید همانند فرسخ و میل، نام مقدار معینی از مسافت است، در حالی که این گونه نیست. برید به معنای منزل‌های سفری است که در آن زمان مرسوم بوده است و منظور از آنچه در روایات آمده و برید را به چهار فرسخ تفسیر کرده سیر شتران است که مساوی با چهار فرسخ می‌باشد.

۲. در طول سفر قصد نداشته باشد که از وطن خود عبور کند، و هم چنین قصد نداشته باشد که قبل از رسیدن به مسافت شرعی، در جایی ده روز بماند.
 ۳. سفر او باید سفر مباح باشد. یعنی سفر حرام نباشد.
 ۴. از افرادی نباشد که سفر را به عنوان شغل برای خود انتخاب کرده باشد.
 ۵. از افرادی نباشد که خانه‌اش به همراه او است.
 ۶. به حد ترخص برسد، منظور از حد ترخص جایی است که دیگر اهل شهر و وطن خود را نبیند و یا صدای اذان آن جا را نشنود.^۱
- در ادامه بحث به توضیح بیشتر این مطالب می‌پردازیم. «FG»

- | | | |
|--|---|----------------|
| <ol style="list-style-type: none"> ۱. قصد طی کردن مسافت شرعی. ۲. عدم قصد مرور از وطن در طی مسیر و عدم قصد اقامت ده روز. ۳. مباح بودن سفر. ۴. شغل نبودن سفر. ۵. خانه به دوش نبودن. ۶. رسیدن به حد ترخص. | } | شرائط قصر نماز |
|--|---|----------------|

۱. بیشتر بدانیم: حد ترخص در اصطلاح فقه به مکانی اطلاق می‌شود که مسافر با رسیدن به آن جا دیوار خانه‌های شهر را نبیند و اذان را نشنود. از این عنوان در باب صلوات سخن گفته‌اند.

از شرایط مشروعیت یافتن تقصیر نماز و افطار روزه برای مسافر، رسیدن او به حد ترخص است؛ چنان که هنگام بازگشت از سفر، حد ترخص، نقطه‌ی پایان مشروعیت قصر نماز خواهد بود.

در اینکه معتبر در حد ترخص، تحقق یکی از دو ملاک یاد شده «ندیدن دیوار خانه‌های شهر و نشنیدن اذان» است، یا هر دو با هم، و یا نشنیدن صدای مؤذن به تنهایی و یا ندیدن دیوار خانه‌های شهر به تنهایی، اختلاف است. قول اول به مشهور متقدمان و قول دوم به مشهور متأخران منسوب است.

اختلاف موجود در حد ترخص، هم زمان رفتن شخص به سفر را شامل می‌شود و هم زمان بازگشت او از سفر را؛ لیکن برخی از کسانی که تحقق هر دو امر را معتبر دانسته‌اند، بین رفتن به سفر و بازگشت از آن به وطن تفصیل داده و در صورت نخست حد ترخص را عبارت از تحقق هر دو امر فوق دانسته و در فرض دوم قائل به وجوب قصر نماز برای مسافر تا رسیدن به خانه‌ی خود شده‌اند؛ چنان که برخی از کسانی که قائل به کفایت یکی از دو امر یاد شده، در تحقق حد ترخص در رفتن به سفر شده‌اند، هنگام بازگشت، تقصیر نماز را تا حد شنیدن صدای مؤذن واجب می‌دانند.

در اینکه حد ترخص در شهرهای بسیار بزرگ همانند حد ترخص در شهرهای متوسط و کوچک است یا اینکه حد ترخص در آن‌ها عبارت است از ندیدن دیوار آخرین خانه‌های محله‌ای که در آن سکونت دارد و نشنیدن اذان آن، اختلاف است. بنابر قول دوم، مبدأ مسافت در بلاد کبیره آخر محله است نه آخر شهر.

منبع: فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص: ۲۴۶

تطبيق

صلاة المسافر.

تقصر الرباعية بالسفر الى ثنتين بشرط:

نماز چهار رکعتی به واسطه سفر کوتاه شده تبدیل به دو رکعتی می شود به شرط این که:

القصد المستمر لقطع المسافة - ثمانية فراسخ - امتدادية او ملفقة و لو لم يرد الرجوع في نفس اليوم.

قصد داشته باشد مسافتی را طی کند که هشت فرسخ است، حال ممتد باشد «فقط رفت باشد» و یا تلفیقی «رفت و برگشت» باشد، هر چند اراده نداشته باشد که در همان روز برگردد.

و عدم قصد المرور بالوطن او اقامة عشرة قبل بلوغ المسافة.

و قصد عبور از وطن خود را نداشته باشد و یا قصد ماندن ده روز قبل از رسیدن به هشت فرسخ را نداشته باشد.

و ان يكون السفر مباحا.

و این که سفر مباح باشد.

و عدم اتخاذ السفر عملا.

و سفر را به عنوان شغل انتخاب نکرده باشد.

و ان لا يكون ممن بيته معه.

از کسانی نباشد که خانه اش به همراه او است.

و الوصول الى حد الترخص، و هو المكان الذي لا يرى فيه اهل البلد او لا يسمع فيه صوت اذانه.

و رسیدن به حد ترخص، و حد ترخص مکانی است که اهل شهرش را نبیند و یا صدای اذان شهرش را نشنود.

SCO۱۹:۳۸

دليل قصر نماز مسافر

این مطلب از مسائلی است که علمای شیعه در مورد آن اتفاق نظر دارند، و به حدی است که از ضروریات فقه شیعه به حساب می آید.

در مقابل، قول اهل سنت است که قائل به تخییر مسافر بین کامل یا قصر خواندن نماز هستند.

اهمیت این مطلب را می توان از روایاتی که در این زمینه وارد شده اند به دست آورد، از جمله روایت: قصر نماز هدیه ای از جانب خداوند است نسبت به فرد مسافر، آیا کسی از شما دوست دارد وقتی هدیه ای داد به او باز گردانده شود؟

از فراز آخر روایت که فرموده آیا کسی از شما دوست دارد هدیه را به او باز گردانند به خوبی به دست می آید همان طور که هیچ کس دوست ندارد هدیه اش به او باز گردانده شود، خداوند نیز دوست ندارد متنی که به مسافر نهاده مورد توجه قرار نگیرد و مسافر بخواهد نمازش را تمام بخواند، و مبعوض بودن این عمل نزد خداوند واضح می شود.

و در روایت دیگری زراره از امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که حضرت قومی را که در مسافرت وقتی وظیفه آن‌ها قصر نماز و نگرفتن روزه بود اما با این حال هم روزه می‌گرفتند و هم نماز را کامل می‌خواندند، قوم گنهکار نامیده و فرمودند: آن‌ها تا روز قیامت گنهکار هستند.

از این روایت هم به خوبی می‌توان اهمیت مسأله قصر نماز در سفر را استفاده نمود.

دلیل اختصاص قصر به نمازهای چهار رکعتی

قصر نماز در سفر اختصاص به نمازهای چهار رکعتی دارد، لذا شامل نماز مغرب و نماز صبح نمی‌شود؛ و به این گونه است که دو رکعت از نمازهای چهار رکعتی حذف می‌شود. یعنی مسافر نمازهای چهار رکعتی را باید دو رکعت بخواند.

این مطلب هم از ضروریات دین محسوب می‌شود؛ و روایاتی هم در این زمینه وارد شده که بر این مطلب دلالت دارند.

دلیل شرطیت طی مسافت شرعی در قصر نماز

از جمله شروط قصر نماز این است که فرد مسافر مسافت معینی که در شرع تعیین شده را طی کند؛ و در غیر این صورت مسافر محسوب نشده در نتیجه نماز او هم تمام خواهد بود.

این مطلب هم از مسائلی است که در بین علمای شیعه اختلافی در آن وجود ندارد. اما افراد خاصی مثل داود بن علی ظاهری و محمد بن حسن، صدق عنوان مسافر را در مسافر بودن و قصر نماز کافی می‌دانند.

دلیل اعتبار هشت فرسخ برای تحقق سفر شرعی

مسافتی را که مسافر باید طی کند تا عنوان مسافر بر او صدق کند هشت فرسخ است، روایات زیادی در این زمینه وارد شده که مصنف تعداد آن‌ها را حدود ۲۰ الی ۳۰ روایت ذکر می‌کند. اما آن چه باید مورد بررسی واقع شود این است که ظاهر این روایات با هم مختلف است و تعبیراتی که در آن‌ها به کار رفته متفاوت است:

در بعضی از روایات تعبیر به هشت فرسخ شده، در بعضی دیگر به مقدار مسافتی که در طول روشنایی یک روز طی می‌شود، در بعضی دو برید که هر برید چهار فرسخ است، در بعضی ۲۴ میل، در بعضی به مقدار طی مسافت در یک روز، در بعضی چهار فرسخ در چهار فرسخ.

در بعضی هم تعبیر به چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت، چهار فرسخ رفت، چهار فرسخ، طی ۱۲ میل، و چهار فرسخ وارد شده، که این دسته حمل می‌شود بر کسی که این مقدار را رفته و قصد کرده که همین مقدار را هم برگردد. اما با همه این اوصاف آن چه از این روایات به دست می‌آید این است که با محاسبه مقدار ذکر شده در آن‌ها روشن می‌شود منظور همان هشت فرسخ است؛ لذا اختلاف تعبیر در روایات این باب موجب به وجود آمدن تعارض بین آن‌ها نیست.

تطبيق

و المستند في ذلك:

۱. اما لزوم القصر في السفر و عدم التخيير بينه و بين الاتمام - كما هو عند غيرنا^۱ - فمما لم يقع فيه خلاف بيننا بل هو من الضروريات.

لزوم قصر نماز و اين كه مخير نيست بين قصر و كامل خواندن - همان گونه كه نزد غير شيعه (اهل سنت) است - از مسائلي است كه اختلافي بين شيعه در آن نيست بلكه از مسائل ضروري است.

وفي الحديث: «ان التقصير صدقة من الله بها على المسافر، و هل يسر احدكم اذا تصدق بصدقة ان ترد عليه^۲».

در روايت آمده است: قصر بودن نماز صدقه‌اي است كه خداوند به وسيله آن بر مسافر منت نهاده است، و آيا كسي از شما دوست دارد وقتي صدقه‌اي داد به او برگردانده شود؟

و في حديث زرارَةَ عن ابي جعفر عليه السلام «سمى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قوما صاموا حين افطر و قصر عصاة و قال: هم العصاة الي يوم القيامة، و انا نعرف ابنائهم و ابناء ابنائهم الي يومنا هذا^۳».

و در حديث زرارهِ از امام باقر عليه السلام آمده است: پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله وسلم قومي كه وقتي بايد افطار مي‌كردند و نماز را قصر مي‌خواندند روزه گرفتند را، معصيت كار ناميد و فرمود: آنها تا روز قيامت معصيت كار هستند، و ما فرزندان و فرزندان فرزندان آنها را تا امروز مي‌شناسيم.

۲. و اما ان القصر يختص بالرباعية و بحذف الركعتين، فهو من الضروريات ايضا؛ و تدل عليه بعض النصوص^۴.

و اما اين كه قصر اختصاص به نماز چهار ركعتي دارد و دو ركعت از آن كم مي‌شود، از ضروريات است؛ و برخي از نصوص هم بر آن دلالت دارند.

۳. و اما اشتراط القصر بقطع مسافة معينة، فهو مما لا خلاف فيه بيننا.

و اما اين كه در قصر بايد مسافت معين طي شود، اين هم از مسائلي است كه بين شيعه اختلافي در آن نيست.

و نسب الي داود بن علي الظاهري و محمد بن الحسن الاكتفاء بصدق عنوان المسافر^۵.

البته به داود بن علي ظاهري و محمد بن الحسن نسبت داده شده كه «در قصر» به صدق عنوان مسافر اكتفاء كرده‌اند.

۴. و اما ان مقدار المسافة ثمانية فراسخ، فقد دلت عليه روايات تتراوح بين ۲۰ - ۳۰ رواية، ورد في بعضها التعبير بثمان فراسخ، و بياض يوم، و ۲۴ ميلا، و مسيرة يوم، و برید فی برید؛ و المقصود من الجميع واحد.

۱. الفقه على المذاهب الاربعه: ۴۲۷/۱.

۲. وسائل الشيعه: باب ۲۲ من ابواب صلاة المسافر، حديث ۷.

۳. المصدر: باب ۲۲ من ابواب صلاة المسافر، حديث ۵.

۴. المصدر: باب ۱۶ من ابواب صلاة المسافر.

۵. الحدائق الناضرة: ۳۰۰/۱۱.

اما این که مقدار آن مسافت هشت فرسخ است، روایاتی که به ۲۰ یا ۳۰ روایت می‌رسند بر آن دلالت دارند که در بعضی از آن‌ها تعبیر به هشت فرسخ شده، و در بعضی به «مقدار طی مسافت» روشنایی یک روز، و در بعضی ۲۴ میل، و در بعضی به مقدار طی مسافت یک روز، و در بعضی چهار فرسخ در چهار فرسخ، و مقصود از همه این‌ها یک چیز است «هشت فرسخ».

و فی بعضها عبر: برید ذاهبا و برید جائیا، و مسیره ۱۲ میلا، و اربعة فراسخ؛ و ذلك محمول علی من یقصد الرجوع. و در بعضی از روایات تعبیر شده: چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، و به اندازه ۱۲ میل، و چهار فرسخ. البته این حمل می‌شود بر کسی که قصد رجوع (در آن روز) را دارد. SCO۲۱:۳۸

دلیل اعتبار قصد طی مسافت شرعی

مسافر در طول سفر خود باید قصد طی مسافت هشت فرسخ را داشته باشد، و طی مسافت بدون قصد در صدق عنوان مسافر و قصر نماز کافی نیست.

این مطلب را می‌توان از این راه اثبات کرد:

فردی که قصد سفر کرده وقتی به حد ترخص برسد باید نمازش را قصر بخواند. آن چه واضح است این است که در این صورت مسافر هنوز مقدار هشت فرسخ را طی نکرده، با این که شرط قصر طی مسافت شرعی است، حال سؤال این است که چرا با این که هشت فرسخ نرفته اما تکلیف او قصر نماز است؟ با توجه به این نکته که این مسأله مورد اتفاق است و اختلافی در آن نیست و علما قبول دارند که وقتی به حد ترخص رسید تکلیف او قصر نماز است این مطلب به دست می‌آید که آن چه اهمیت دارد قصد مسافرت است که باعث می‌شود نماز را در حد ترخص قصر بخواند؛ لذا اگر قصد نداشته باشد نمی‌تواند نماز را قصر بخواند هر چند که هشت فرسخ هم طی کرده باشد.

علاوه بر این مطلبی که ذکر شد، از موثقه عمار هم که در ادامه بحث مطرح خواهد شد می‌توان اعتبار قصد را در قصر نماز استفاده کرد. «FG»

- | | | |
|---|---|------------------------|
| <ol style="list-style-type: none"> ۱. لزوم قصر در سفر: ضروری دین و حدیث زراره. ۲. اختصاص قصر به نمازهای چهار رکعتی: ضروری دین و دلالت نصوص. ۳. اشتراط قصر به طی مسیر شرعی: اجماع. ۴. هشت فرسخ بودن مسافت شرعی: تواتر روایات. ۵. اعتبار قصد سفر در قصر نماز: جواز تقصیر در حد ترخص. | } | مستندات احکام قصر نماز |
|---|---|------------------------|

۱. یمكن ملاحظه الروایات المذكوره فی الابواب الاولى من صلاه المسافر فی وسائل الشیعه.

تطبيق

۵. و اما اعتبار القصد، فيمكن اثباته بان التقصير لما جاز عند حد الترخيص بالرغم من عدم تحقق قطع المسافة خارجا، فلزام ذلك كون المدار على قصد القطع.

اما اين كه قصد (طی مسافت در قصر) معتبر است، امکان دارد آن را اثبات کنیم به این که قصر کردن نماز وقتی به حد ترخیص رسید جایز است در حالی که هنوز طی مسافت (هشت فرسخ) در خارج محقق نشده است، لازمه این مطلب این است که ملاک (در قصر) قصد طی مسافت است.

هذا مضافا الى امکان التمسك بموثقة عمار الآتية في رقم (۸).

علاوه بر این امکان دارد با استناد به موثقه عمار این مطلب را استفاده کرد، که در مستند شماره ۸ ذکر خواهد شد.

SCO۲۵:۵۲

چکیده

۱. نمازهای چهار رکعتی با شش شرط در سفر تبدیل به دو رکعتی می‌شوند: قصد کند هشت فرسخ را طی کند و در طول مسیر بر قصد خود باقی باشد. قصد عبور از وطن خود را در طول سفر نداشته باشد. سفر او مباح باشد، یعنی سفر معصیت نباشد. سفر را به عنوان شغل انتخاب نکرده باشد. از افرادی نباشد که خانه‌اش به همراه او است. به حد ترخص برسد.
۲. قصر نماز در سفر بین علمای شیعه اتفاقی است و از ضروریات فقه شیعه محسوب می‌شود، بر خلاف اهل سنت که مسافر را بین قصر و اتمام نماز در سفر مخیر می‌دانند.
۳. قصر نماز مخصوص نمازهای چهار رکعتی است، لذا نماز صبح و مغرب در سفر قصر نمی‌شوند.
۴. شرط قصر نماز در سفر طی مسافت شرعی است که هشت فرسخ است.
۵. شرط قصر نماز در سفر این است که مسافر قصد طی هشت فرسخ را داشته باشد، دلیل آن هم این است که مسافر وقتی قصد سفر دارد باید در حد ترخص با این که هنوز هشت فرسخ را طی نکرده نمازش را قصر بخواند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقہ

سطح ۲

درس ۲۲

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای خادمی

مقدمه

در درس گذشته دانستیم نمازهای چهار رکعتی مسافر قصر شده و تبدیل به دو رکعتی می شود و مسافر شرعی کسی است که قصد سفر هشت فرسخ را داشته باشد، و شرایط دیگری از جمله مباح بودن سفر، عدم قصد عبور از وطن در طول سفر، عدم قصد اقامت ده روز در طول سفر، و این که مسافر از کسانی که خانه اش به همراه او است نباشد و سفر را هم شغل خود قرار نداده باشد ذکر شد. مستند برخی از این مسائل هم مورد بررسی قرار گرفت. در این درس مستند مسائل باقی مانده از جمله این که لازم نیست سفر به صورت ممتد و پشت سر هم باشد بلکه اگر مقدار رفت و آمد هم هشت فرسخ باشد کافی است، و در صورت رفت و برگشت لازم نیست در همان روز برگردد، و شرط بودن استمرار قصد در طول سفر، و عدم قصد عبور از وطن را مورد بررسی قرار می دهیم.

متن عربى

٦. واما انه لا يلزم فى المسافة ان تكون امتدادية بل تكفى التلقيفية، فلان الروايات فى المقام على ثلاثة اصناف: بعضها، كموثقة سماعة: «سألته عن المسافر فى كم يقصر الصلاة؟ فقال: فى مسيرة يوم، و هى ثمانية فراسخ» جعل المدار على الثمانية.
- و بعضها الاخر، كصحيحة زرارة عن ابي جعفر عليه السلام: «التقصير فى بريد، و البريد اربعة فراسخ» جعل المدار على اربعة.
- وثالث، كصحيح معاوية بن وهب: «قلت لابي عبد الله عليه السلام ادنى ما يقصر فيه المسافر الصلاة؟ قال: بريد ذاهبا و بريد جائيا» جعل المدار على البريد ذاهبا اذا انضم اليه البريد جائيا.
- و بالثالث يحصل الجمع بين الاولين. بل فى صحيح محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام «سألته عن التقصير، قال: فى بريد. قلت فى بريد؟ قال: انه ذهب بريدا و رجع بريدا فقد شغل يومه» تصريح بذلك.
٧. و أما عدم اعتبار الرجوع فى نفس اليوم فى المسافة الملققة خلافا لبعض، فلاطلاق صحيحة معاوية بن وهب المتقدمة: «قال: بريد ذاهبا و بريد جائيا».
- و دعوى انصرافها الى العود فى نفس اليوم او الليلة لا وجه لها خصوصا فى ذلك الزمان.
٨. و أما اعتبار استمرار القصد، فلأنه مع عدمه اما أن يفرض الرجوع و عدم الاستمرار فى قطع المسافة، و لزوم الإتمام فيه واضح لعدم تحقق قطع المسافة الذى هو شرط التقصير، او يفرض الاستمرار فى قطع المسافة، و فى مثله يجب الإتمام ايضا لأن ظاهر موثقة عمار عن ابي عبد الله عليه السلام «سألته عن الرجل يخرج فى حاجة فيسير خمسة فراسخ او ستة فراسخ و يأتى قرية فينزل فيها ثم يخرج منها فيسير خمسة فراسخ اخرى او ستة فراسخ لا يجوز ذلك ثم ينزل فى ذلك الموضع، قال: لا يكون مسافرا حتى يسير من منزله او قريته ثمانية فراسخ فليتم الصلاة» اعتبار القصد و اعتبار استمراره.
٩. و أما اعتبار عدم قصد المرور بالوطن، فلا بد لاستيضاحه من بيان امرين: احدهما: لم كان المرور بالوطن و لو بدون قصد مسبق قاطعا لحكم السفر بحيث يحتاج الى قصد مسافة جديدة و لا يضم ما سبق الى ما يأتى؟ ذلك لأن الخارج من وطنه الثانى كالخارج من الأول فى أن دليل وجوب القصر يحكم عليه بعدم القصر إلا بعد قصد ثمانية فراسخ من بعد الوطن لعدم الفرق بين الوطنين.

کفایت طی مسافت تلفیقی^۱ در صدق سفر

دانستیم که لازم نیست مسافر مسافت هشت فرسخ را به صورت ممتد و پشت سر هم طی کند، بلکه اگر به صورت تلفیقی هم آن را طی کند، یعنی مجموع مسافت رفت و برگشت هشت فرسخ باشد در صدق مسافر بر او و در نتیجه قصر نماز، کافی است.

روایات

گروه اول

روایاتی که ملاک قصر را طی هشت فرسخ ذکر کرده‌اند.

مثل روایت موثقه سماعه که از امام معصوم علیه السلام نقل نموده که از حضرت در مورد مسافر سؤال می‌کند که چه موقع و در چه مسافتی باید نمازش را قصر کند، حضرت می‌فرماید اگر به اندازه راه رفتن یک روز مسافت طی کند، که آن هشت فرسخ است.

۱. بیشتر بدانیم: واژه‌ی تلفیق در فقه در ارتباط با زمان و مکان و دو جنس به کار رفته و در باب‌هایی نظیر طهارت، صلات، صوم، نکاح و دیات به مناسبت آمده است.

تلفیق زمانی:

برخی موضوعات در شرع مقدّس دارای حدّ زمانی مشخصی هستند، مانند اقلّ حیض و اکثر آن، مدت اقامت برای مسافر جهت اتمام نماز، زمان اعتکاف، مدت رضاع «شیر خوردن» کودک و اقلّ حمل.

در حصول مدت، گاه نیاز به تلفیق زمان هست و گاهی نیاز نیست. آیا در همه‌ی موارد حکم صورت تلفیق با حکم صورت غیر تلفیق یکسان است؟

در اقلّ و اکثر حیض «سه و ده روز» تفاوتی بین صورت تلفیق و صورت غیر تلفیق نیست؛ از این رو زنی که ظهر روز نخست خون دیده و تا ظهر روز چهارم ادامه داشته است همه‌ی ایام یاد شده محکوم به حیض است و تا ظهر روز یازدهم مدت حیض به اتمام می‌رسد؛ و پس از آن چنانچه خونی ببیند محکوم به استحاضه است.

اقلّ حمل، شش ماه است، خواه با تلفیق و خواه بدون آن؛ از این رو، اگر مردی در نیمه‌ی ماه با همسرش آمیزش کند، پس از گذشت پنج ماه - بجز ماه آمیزش - و نیمی از ماه هفتم اقلّ حمل، محقق و جنین به مرد ملحق می‌شود.

مدت اعتکاف سه روز است. در کفایت سه روز به نحو تلفیق - مانند ظهر روز اول تا ظهر روز چهارم - اختلاف است.

مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، حکم حاضر را پیدا می‌کند. در کفایت ایام یاد شده به صورت تلفیق - همچون قصد اقامت از ظهر روز نخست تا ظهر روز یازدهم - اختلاف است. قول به کفایت به مشهور نسبت داده شده است.

شیر خوردن کودک از پستان زنی با شرایطی، سبب نشر حرمت است. تحقق رضاع بنا بر مشهور به یکی از سه راه است.

که یک شبانه‌روز شیر خوردن، از جمله‌ی آن‌ها است. در اینکه مراد از یک شبانه‌روز، ۲۴ ساعت است و تلفیق زمانی - مثلاً از ظهر تا ظهر روز دوم - کفایت می‌کند یا مراد یک شب و روز کامل است و تلفیق زمانی کفایت نمی‌کند، اختلاف است.

تلفیق مکانی:

مسافرت به مقدار هشت فرسخ استمراری یا تلفیقی «چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت» موجب قصر نماز می‌گردد. در فرض دوم اگر رفت کمتر از چهار فرسخ «مثلاً سه فرسخ» و برگشت بیشتر از آن «مثلاً پنج فرسخ» باشد در کفایت این نوع تلفیق جهت قصر نماز اختلاف است.

تلفیق دو جنس:

دیه‌ی قتل مسلمان صد شتر، یا دویست گاو، یا هزار گوسفند، یا دویست حله، یا هزار دینار، یا ده هزار درهم است. تلفیق یکی از آن‌ها با دیگری - مانند پنجاه شتر با صد گاو - بنا بر تصریح جمعی از فقها کفایت نمی‌کند؛ برخی نسبت به حکم مسئله تردید کرده‌اند.

منبع: فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص: ۶۲۰

گروه دوم

روایاتی که ملاک را چهار فرسخ ذکر کرده‌اند.

مثل صحیحہ زرارہ از امام باقر علیہ السلام که از حضرت نقل می‌کند: وقتی نماز قصر می‌شود که یک برید را طی کند و یک برید چهار فرسخ است.

گروه سوم

روایاتی که ملاک را چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت ذکر کرده‌اند.

مثل روایت صحیحہ معاویة بن وهب که نقل می‌کند: به امام صادق علیه السلام عرض کردم کم‌ترین مقداری که مسافر در آن نمازش را باید قصر بخواند چه مقدار است؟ حضرت در جواب فرمودند: یک برید (که چهار فرسخ است) برود و یک برید بر گردد.

جمع بین روایات

با تأمل در روایات ذکر شده روشن می‌شود که عبارت روایات در چگونگی طی مقدار مسافت شرعی سفر مختلف است، لذا باید ببینیم راهی برای جمع بین این روایات وجود دارد یا نه؟

مصنف این گونه بین روایات جمع می‌کند: روایت سوم را قرینه قرار می‌دهیم برای جمع بین روایت اول و دوم، در روایت اول مقدار مسافت را مسیری که در یک روز طی می‌شود، که هشت فرسخ است، ذکر کردند که ظاهر آن طی مسیر به صورت ممتد است، و روایت دوم چهار فرسخ، و روایت سوم ملاک را چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت ذکر نمود، لذا به قرینه روایت سوم استفاده می‌کنیم در روایت اول که فرموده ملاک چهار فرسخ است منظور حضرت چهار فرسخ در مسیر رفت است، چون روایت اول مسافت را هشت فرسخ ذکر کرد، لذا وقتی چهار فرسخ هم برگردد مجموع مسافت طی شده در مسیر رفت و برگشت هشت فرسخ می‌شود، و به این طریق بین روایات جمع حاصل می‌شود.

صحیحہ محمد بن مسلم

علاوه بر این طریق جمع، روایت دیگری هم هست که می‌توان از آن برای اثبات این مطلب استفاده کرد؛ در صحیحہ محمد بن مسلم که از امام باقر علیہ السلام نقل کرده، می‌گوید: از امام علیه السلام در مورد قصر شدن نماز سؤال کردم، حضرت فرمودند: اگر یک برید (چهار فرسخ) طی کند نمازش قصر است، سؤال کردم: یک برید؟ حضرت در توضیح فرمودند: یک برید رفته و یک برید برگشته است، و در طول آن روز این مسافت را طی کرده است.

در این روایت حضرت به صراحت فرموده‌اند که مقدار مسافتی که در یک روز طی می‌شود هشت فرسخ است، که چهار فرسخ آن مسیر رفت و چهار فرسخ آن مسیر برگشت است؛ لذا از این روایت که شامل مضمون هر سه روایت فوق است استفاده می‌شود که همه روایات در مقام بیان یک مطلب هستند و آن طی مسافت هشت فرسخ است که لازم نیست به صورت ممتد و پشت سر هم باشد، بلکه اگر به صورت تلفیقی و رفت و برگشت هم باشد در صدق سفر کفایت می‌کند.

عدم لزوم بازگشت در همان روز در سفر تلفیقی

حال که روشن شد مسافر می‌تواند مسیر هشت فرسخ را به صورت تلفیقی طی کند، یعنی چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا باید بازگشت او در همان روز باشد، یا می‌تواند چهار فرسخ را در آن روز برود و چهار فرسخ دیگر را در روز یا روزهای بعد برگردد؟ همین سؤال باعث شده که این مسأله جزو مسائل اختلافی بین علما باشد، یعنی برخی قائل اند در همان روز باید برگردد، برخی قائل اند که لازم نیست بازگشت در همان روز باشد.

نظر مصنف این است که لازم نیست بازگشت در همان روز باشد.

اطلاق صحیحہ معاویة بن وهب

از اطلاق صحیحہ معاویة بن وهب که در آن حضرت فرمودند: «چهار فرسخ در رفت و چهار فرسخ در برگشت» استفاده می‌شود آن چه ملاک است این است که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، و قیدی برای آن ذکر نکرده اند که این رفت و برگشت باید چگونه و در چه زمانی باشد، لذا چون مطلق است هم شامل صورتی می‌شود که رفت و برگشت در یک روز واقع شود، هم صورتی که رفت در یک روز و برگشت در روز دیگری واقع شود.

اشکال

شاید کسی ادعا کند: بیان امام علیه السلام انصراف به صورتی دارد که در همان روز یا همان شب برگردد، چون حضرت فرمودند: چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد.

جواب

جواب این اشکال این است که: وجهی برای این انصراف^۱ وجود ندارد، و یک ادعای بی دلیل است، مخصوصاً با توجه به زمان امام صادق علیه السلام که سفرها به کندی و به صورت پیاده یا با چهار پا صورت می‌گرفته و معمولاً

۱. بیشتر بدانیم: انصراف دو گونه داریم.

انصراف از جهت کثرت استعمال.

معنایی از شنیدن یک لفظ به ذهن منصرف می‌شود که ناشی از کثرت استعمال لفظ در آن معنا می‌باشد.

انصراف از جهت کثرت وجود.

معنایی از شنیدن یک لفظ به ذهن منصرف می‌شود که به خاطر کثرت و غلبه وجودی خارجی آن معنا می‌باشد.

مشهور. انصراف ذهن از یک لفظ به معنای خاصی ناشی از کثرت استعمال باشد، مانع از اطلاق خواهد شد.

دلیل: این ظهور که از انصراف پیش می‌آید، مانند یک مقید لفظی می‌باشد و لذا اجازه ظهور کلام در اطلاق را نخواهد داد.

نتیجه: اگر انصراف به خاطر کثرت وجود و غلبه وجود خارجی باشد حق این است که مانع از اطلاق نخواهد شد.

توضیح بیشتر با مثال.

در صورتی که انصراف به دلیل غلبه وجود باشد انصراف بدوی است مثلاً اگر مطلقاً دارای افراد و مصادیقی باشد که بعضی از آنها غلبه خارجی دارند، این غلبه منشأ انصراف می‌شود؛ و انصراف بدوی با تأمل زائل شده و از بین می‌رود؛ زیرا مطلق همان طور که در افراد دارای غلبه خارجی استعمال می‌شود، در مابقی افراد نیز استعمال می‌شود و استعمال در افراد دارای غلبه، مانع از استعمال مطلق در بقیه افراد نیست.

در بین راه منزل گاه‌هایی وجود داشته که در آن استراحت کرده سپس به مسیر خود ادامه می‌داند، لذا با این اوصاف نمی‌توان ادعا کرد که روایت انصراف به صورت رفت و برگشت در همان روز یا شب دارد. (FG)

- | | | |
|---|---|-----------------------------------|
| <p>۱. موثقه سماعه: مدار هشت فرسخ.</p> <p>۲. صحیح زراره: مدار چهار فرسخ.</p> <p>۳. صحیح معاویه بن وهب: مدار چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت.</p> | } | طوائف روایات در خصوص حد سفر |
| <p>۱. صحیح معاویه بن وهب، وجه جمع بین موثقه سماعه و صحیح زراره.</p> <p>۲. صحیح محمد بن مسلم.</p> | } | دلیل کفایت سفر تلفیقی در تحقق قصر |

تطبيق

۶. و اما انه لا يلزم في المسافة ان تكون امتدادية بل تكفي التلقيفية، فلان الروایات في المقام على ثلاثة اصناف: و اما این که لازم نیست مسافت ممتد باشد بلکه طی مسافت تلفیقی هم کفایت می‌کند، به خاطر این است که روایات این باب سه قسم است: بعضها، كموثقة سماعه: «سألته عن المسافر في كم يقصر الصلاة؟ فقال: في مسيرة يوم، و هي ثمانية فراسخ^۱» جعل المدار على الثمانية.

بعضی از آن‌ها مثل موثقه سماعه: «از حضرت سؤال کردم از مسافر که در چه مقداری نمازش را قصر می‌خواند؟ حضرت فرمود: در طی مسیر یک روز، و آن هشت فرسخ است» که ملاک را هشت فرسخ قرار داده است.

و بعضها الاخر، كصحیحة زراره عن ابي جعفر عليه السلام: «التقصير في برید، و البرید اربعة فراسخ^۲» جعل المدار على اربعة.

به عبارت دیگر، ملاک، انطباق لفظ مطلق بر افرادش است و در هر موردی که معلوم گردد فردی مصداق مطلق می‌باشد، اطلاق به قوت خود باقی است. اگر مولا گفت «أكرم العلماء یا اكرم العالم» و فقط مصداق خارجی فقها غلبه داشت، در اینجا هر چند که غلبه با فقهاست، اما عنوان «عالم» همان‌طور که بر فقیه منطبق است، بر مصداق دیگر عالم مثل عالم به فلسفه و تفسیر و تاریخ و... نیز منطبق می‌باشد.

۱. وسائل الشیعه: باب ۱ من ابواب صلاه المسافر، حدیث ۱۳.

۲. المصدر: باب ۲ من ابواب صلاه المسافر، حدیث ۱۱.

بعضی دیگر، مثل صحیح زراره از امام باقر علیه السلام: «قصر نماز در (طی) یک برید است، و یک برید چهار فرسخ است» ملاک را چهار فرسخ قرار داده است.

وثالث، کصیح معاویة بن وهب: «قلت لابی عبد الله علیه السلام ادنی ما یقصر فیہ المسافر الصلاة؟ قال: برید ذاهبا و برید جائیا» جعل المدار علی البرید ذاهبا اذا انضم الیه البرید جائیا.

و گروه سوم، مثل صحیح معاویة وهب: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کمترین مقداری که نماز قصر می شود چیست؟ فرمود: چهار فرسخ برود چهار فرسخ برگردد» که ملاک را رفتن چهار فرسخ به ضمیمه برگشتن چهار فرسخ قرار داده است.

و بالثالث یحصل الجمع بین الاولین. بل فی صحیح محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام «سألته عن التخصیر، قال: فی برید. قلت فی برید؟ قال: انه ذهب بریدا و رجع بریدا فقد شغل یومه^۲» تصریح بذلک.

با روایات دسته سوم بین دو دسته اول جمع می شود، و در صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام تصریح به تلفیق شده است: «سؤال کردم از حضرت در مورد قصر نماز، حضرت فرمود: چهار فرسخ، گفتم: چهار فرسخ؟ فرمود: همانا چهار فرسخ رفته و چهار فرسخ برگشته است پس آن روز را فرا گرفته است».

۷. و أما عدم اعتبار الرجوع فی نفس الیوم فی المسافة الملققة خلافا لبعض، فلاطلاق صحیحة معاویة بن وهب المتقدمة: «قال: برید ذاهبا و برید جائیا».

اما این که معتبر نیست در همان روز برگردد در صورتی که طی مسافت به صورت تلفیقی باشد، بر خلاف قول بعضی از علما، به خاطر اطلاق صحیح معاویة بن وهب است که گذشت «فرمود: چهار فرسخ می رود و چهار فرسخ بر می گردد».

و دعوی انصرافها الی العود فی نفس الیوم او اللیلة لا وجه لها خصوصا فی ذلک الزمان.

و ادعای این که این روایت انصراف دارد به برگشت در آن روز یا آن شب، وجهی ندارد، مخصوصا در آن زمان

(زمان معصومین که طی مسافت به سختی صورت می گرفت). SCO۱۱۱:۴۴

دلیل اعتبار بقاء قصد مسافر بر سفر

یکی دیگر از شرطهای تحقق سفر شرعی این است که مسافر در طول سفر به قصد خود باقی باشد و از قصد سفر اعراض نکند.

برای اثبات این مطلب، فرضهایی را که در صورت عدم استمرار قصد سفر قابل تصور است ذکر کنیم.

اگر مسافر قصد ادامه سفر را نداشته باشد، دو صورت دارد:

۱. یا بر می گردد و به طی مسیر ادامه نمی دهد. در این صورت لازم است که نماز را تمام بخواند، چون شرط قصر نماز که طی هشت فرسخ است محقق نشده تا بتواند نماز را قصر بخواند.

۱. المصدر: باب ۲ من ابواب صلاة المسافر، حدیث ۲.

۲. المصدر: باب ۲ من ابواب صلاة المسافر، حدیث ۹.

۲. یا بر نمی‌گردد و به طی مسیر ادامه می‌دهد. در این صورت هم باز بر او واجب است که نماز را تمام بخواند، دلیل این مطلب موثقه عمار از امام صادق علیه السلام است که نقل می‌کند: از حضرت سؤال کردم در مورد کسی که برای کاری سفر می‌کند و پنج یا شش فرسخ را طی می‌کند و به آبادی رسیده و در آن جا اقامت می‌کند، سپس از آن جا حرکت کرده و باز هم پنج یا شش فرسخ دیگر را طی می‌کند و دوباره در آن مکان اقامت می‌کند، حضرت فرمودند: این فرد مسافر محسوب نمی‌شود مگر این که از منزل یا شهر خود هشت فرسخ را طی کند، - چون از ابتدا از منزل یا شهر خود قصد هشت فرسخ را نداشته - پس نمازش کامل است.

با توجه در این روایت با این که فرد حدود ده یا دوازده فرسخ را طی کرده است، امام علیه السلام می‌فرمایند که او مسافر نیست، با این که مقدار مسافت شرعی حتی بیشتر از آن را طی کرده است، حال سؤال این است که نکته این مطلب چه چیز می‌تواند باشد؟ با اندکی تأمل به دست می‌آید که چون قصد طی هشت فرسخ را نداشته و طی مسافتی که کرده با قصد نبوده است لذا حضرت حکم به مسافر نبودن او کرده‌اند.

نتیجه این است که این روایت قصد طی هشت فرسخ و استمرار قصد را در طول مسیر شرط می‌داند. «FG»

- ادله برخی از احکام نماز مسافر
۱. عدم لزوم رجوع در همان روز رفت، در مسافت تلفیقی: اطلاق صحیحه معاویه بن وهب.
 ۲. عدم قصر نماز در صورت عدم استمرار قصد در صورت رجوع: عدم تحقق مسافت شرعی.
 ۳. عدم قصر نماز در صورت عدم استمرار قصد در صورت استمرار سفر: موثقه عمار.

تطبیق

۸. و أما اعتبار استمرار القصد، فلأنه مع عدمه اما أن يفرض الرجوع و عدم الاستمرار فی قطع المسافة، و لزوم الإتمام فيه واضح لعدم تحقق قطع المسافة الذی هو شرط التقصير، او يفرض الاستمرار فی قطع المسافة، و فی مثله يجب الإتمام ایضا.

اما این که معتبر است قصد سفر استمرار داشته باشد، به خاطر این است که اگر قصد او استمرار نداشته باشد، یا فرض می‌شود که بر می‌گردد و مسافت را به صورت مستمر طی نمی‌کند، لازم بودن اتمام نماز در این صورت واضح است چون طی مسافت که شرط قصر بود محقق نشده است، و یا استمرار در طی مسافت هست (اما قصد ندارد)، در این صورت هم واجب است نماز را کامل بخواند.

لأن ظاهر موثقة عمار عن ابی عبد الله علیه السلام «سألته عن الرجل یخرج فی حاجة فیسیر خمسة فراسخ او ستة فراسخ و یأتی قرية فینزل فیها ثم یخرج منها فیسیر خمسة فراسخ اخرى او ستة فراسخ...

چون ظاهر موثقه عمار از امام صادق علیه السلام «سؤال کردم از حضرت در مورد کسی که برای حاجتی خارج می‌شود و پنج یا شش فرسخ را طی می‌کند و به آبادی می‌رسد و در آن می‌ماند سپس پنج یا شش فرسخ را طی می‌کند...

لا يجوز ذلك ثم ينزل في ذلك الموضع، قال: لا يكون مسافرا حتى يسير من منزله او قريته ثمانية فراسخ فليتم الصلاة^۱ اعتبار القصد و اعتبار استمراره.

و از آن مسافت تجاوز نمی‌کند سپس در همان مکان می‌ماند، حضرت فرمود: مسافر نیست مگر این که از منزل یا آبادی خودش هشت فرسخ برود، پس باید نماز را کامل بخواند^۲ معتبر بودن قصد و مستمر بودن قصد طی مسافت است. SCO۲۰:۳۴

دلیل اعتبار عدم قصد عبور از وطن^۲ در قصر نماز

یکی دیگر از شرایط تحقق سفر شرعی این است که مسافر وقتی می‌خواهد سفر خود را آغاز کند قصد عبور از وطن خود را نداشته باشد. برای اثبات این مسأله لازم است دو مطلب ذکر شود تا در ضمن توضیح آن، دلیل این مسأله روشن شود.

مطلب اول: علت این که عبور از وطن در طول سفر باعث قطع حکم سفر می‌شود، هر چند از قبل هم قصد عبور از وطن را نداشته باشد، چیست؟ مثلا کسی در بین مسافرت به زادگاه خود می‌رسد، واضح است که در آن جا باید

۱. المصدر باب ۴ من ابواب صلاه المسافر، حدیث ۳.

۱. فقها وطن را به سه نوع تقسیم می‌کنند:

۱. وطن اصلی که محل تولد شخص است و پدر و مادر وی در آن زندگی می‌کنند. کودک به تبعیت از پدر و مادر نوعی علاقه حقوقی با محل سکونت پدر و مادر پیدا می‌کند که پس از رسیدن به سن بلوغ نیز از آثار فقهی آن برخوردار می‌گردد. داشتن علاقه‌ی مالکیت در این زمین، تأثیری در آثار حقوقی این وطن ندارد.

۲. وطن عرفی که به معنی محل سکونت جدیدی است که شخص در خارج از وطن اصلی خود انتخاب می‌کند و قصد سکونت دائمی در آنجا برای صدق عنوان وطن عرفی، کافی است و لزومی ندارد علاقه‌ی مالکانه در این وطن داشته باشد. چنین شخصی هرگاه مدتی در وطن جدید اقامت گزید که از نظر عرف مردم، وطن او محسوب شود، از آن هنگام آثار حقوقی و فقهی وطن بر او مترتب خواهد شد.

این مدت که برای صدق عرفی وطن لازم است، در مورد اشخاص متفاوت می‌باشد، و با شرایط زندگی، شغل و محیط متغیر می‌باشد، چه بسا در مورد برخی، با یک ماه اقامت عرفا صدق وطن می‌کند و در مورد برخی دیگر گاه کمتر از آن نیز کفایت می‌نماید.

در هر حال فقها تصریح می‌کنند که اقامت ۶ ماه ضرورتی ندارد، ولی قصد سکونت دائمی، محقق اصلی عنوان وطن عرفی می‌باشد. بعضی از فقها قصد اقامت دائمی را نیز شرط ندانسته‌اند، ولی شرط کرده‌اند که قصد اقامت وی محدود به زمان معین نباشد. بسیاری از فقها قصد را نیز معتبر ندانسته و عنوان وطن را با طول اقامت نیز صادق دانسته‌اند. بدین ترتیب شخص واحد می‌تواند دارای بیش از یک وطن باشد.

۳. وطن شرعی که در بعضی از روایات از آن به استیطان تعبیر شده است.

ابن بزیع، از اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام نقل می‌کند: فقلت: ما الاستیطان؟

فقال: ان يكون فيها منزل يقيم فيه ستة اشهر فاذا كان كذلك يتم فيها متي دخلها.

در صدق وطن شرعی، فقها دو شرط اساسی قائل شده‌اند:

اول- اقامت حد اقل ۶ ماه.

دوم- داشتن ملک.

ولی بسیاری از فقها وطن شرعی را معتبر ندانسته و آن را فاقد اثر فقهی و حقوقی شمرده‌اند.

منبع: فقه سیاسی، عمید زنجانی؛ ج ۳، ص: ۲۲۶.

نمازش را تمام بخواند چون در وطن خود قرار گرفته است؛ و اگر بخواهد دوباره از آن جا مسافرت کند باید قصد سفر جدید کند، و نمی‌توان گفت مسافتی که قبل از رسیدن به وطن طی کرده جزو محدوده سفر محسوب می‌شود. کسی که از وطن دوم که در بین سفر به آن رسیده شروع به مسافرت می‌کند، مثل کسی است که از وطن اول سفر را آغاز کرده است، لذا دلیل وجوب قصر نماز در مورد هر دو حکم می‌کند که نمی‌تواند نماز را قصر بخواند مگر بعد از قصد طی کردن هشت فرسخ از وطن، چون فرقی بین وطن‌ها وجود ندارد. وطن اول و وطن دوم هر دو دارای یک حکم هستند.

پس تا این جا روشن شد که عبور از وطن موجب قطع سفر است، هر چند قصد آن را هم نداشته باشد. و در درس بعدی به بیان مطلب دوم در اثبات حکم این مسئله خواهیم پرداخت.

تطبیق

۹. و أما اعتبار عدم قصد المرور بالوطن، فلا بد لاستيضاحه من بیان امرین:

اما این که معتبر است قصد عبور از وطنش را نداشته باشد، برای واضح شدن آن باید دو مطلب بیان شود: احدهما: لم كان المرور بالوطن و لو بدون قصد مسبق قاطعا لحکم السفر بحيث يحتاج الى قصد مسافة جدیدة و لا يضم ما سبق الى ما یأتی؟

مطلب اول: چرا عبور از وطن هر چند بدون قصد عبور از آن، حکم سفر را قطع می‌کند به گونه ای که نیاز به قصد طی مسافت جدید دارد، و مسافت طی شده به مسافتی که می‌خواهد طی کند ضمیمه نمی‌شود؟
ذک لأن الخارج من وطنه الثانی کالخارج من الأول فی أن دلیل وجوب القصر یحکم علیه بعدم القصر إلا بعد قصد ثمانية فراسخ من بعد الوطن لعدم الفرق بین الوطنین.

این مطلب به این خاطر است: کسی که از وطن دوم خارج می‌شود مانند کسی است که از وطن اول خارج شده است، در این که دلیل وجوب قصر نماز حکم می‌کند بر این فرد بر این که نمی‌تواند نماز را قصر کند مگر بعد از قصد طی هشت فرسخ از وطنش، چون بین دو وطن فرقی وجود ندارد. SCO۳♦۲۸:۴۲

چکیده

۱. طی هشت فرسخ به صورت تلفیقی، یعنی چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت نیز در صدق سفر کفایت می‌کند.
۲. در مورد چگونگی طی مسافت شرعی، سه دسته روایت وارد شده مثل موثقه سماعه که به مقدار مسافت یک روز، صحیحه زراره که چهار فرسخ، و صحیحه معاویه بن وهب که چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت را ذکر کرده‌اند.
۳. صحیحه معاویه بن وهب قرینه می‌شود برای جمع بین موثقه سماعه و صحیحه زراره.
۴. روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام تصریح در این دارد که طی مسیر تلفیقی نیز در صدق سفر کفایت می‌کند.
۵. در صورتی که فرد مسیر را به صورت تلفیقی طی می‌کند، لازم نیست رفت و برگشت او در یک روز باشد.
۶. قصد طی مسافت شرعی در طول سفر باید استمرار داشته باشد، در غیر این صورت عنوان مسافر بر او صدق نمی‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقہ

سطح ۲

درس ۲۳

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای خادمی

مقدمه

در درس قبل مستند تعدادی از مسائل مربوط به نماز مسافر ذکر شد، مثل این که مسافر می‌تواند مسافت شرعی را هم ممتد و هم تلفیقی طی کند، در صورت تلفیقی بودن سفر لازم نیست بازگشت او در همان روز یا شب باشد، در طول سفر باید قصد او استمرار داشته باشد و قصد عبور از وطن خود را نداشته باشد، که در مورد عدم قصد عبور از وطن مصنف دو مطلب را بیان کردند که در ضمن توضیح آن‌ها دلیل این مسأله روشن می‌شود، مطلب اول را در درس قبل بیان کردیم و مطلب دوم در این درس ذکر می‌شود. در ادامه، مستند این که چرا مسافر قبل از طی مسافت شرعی نباید قصد اقامت ده روز در جایی داشته باشد بیان می‌شود.

متن عربى

ثانيهما: لمَ كان قصد المرور بالوطن مانعا من الحكم بالقصر و إن لم يتحقق المرور به فعلا؟ ذلك لأن ظاهر دليل اعتبار القصد - و هو موثقة عمار المتقدمة - اعتبار صدق عنوان المسافر طيلة المسافة و أن يكون القصد منذ البداية متعلقا بالمسافة التى يصدق طيلتها عنوان المسافر.

١٠. و أما اعتبار عدم قصد الإقامة عشرة ايام قبل بلوغ المسافة، فمما لا خلاف فيه.

و لاستيضاحه لا بد من بيان امرين:

احدهما: لمَ كانت الإقامة فى مكان قبل بلوغ المسافة و لو بدون قصد مسبق قاطعة للسفر بحيث يحتاج القصر الى قصد مسافة جديدة و لا ينضم ما يأتى الى ما سبق؟

و الجواب واضح على الرأى القائل بأن الإقامة عشرة قاطعة للسفر موضوعا و حكما لا حكما فقط، و شرط التقصير صدق عنوان المسافر طيلة المسافة على ما هو المستظهر من موثقة عمار المتقدمة.

و أما بناء على كونها قاطعة له حكما فقط، فاستدل على وجوب التمام باستصحابه.

ثانيهما: لماذا كان قصد الإقامة قبل بلوغ المسافة قاطعا للسفر و لو لم تتحقق الإقامة فعلا؟ ذلك لأن المستفاد من ادلة وجوب التقصير وجوبه من قصد الثمانية التى يصدق عنوان المسافر طيلتها، و ذلك غير متحقق مع قصد الإقامة فى الاثناء بناء على كونها قاطعة للسفر موضوعا و حكما لا حكما فقط.

و اما بناء على انكار ذلك فتوجيه الشرطية مشكل الا بافتراض قيام اجماع تعبدى على ذلك.

یادآوری

در مسأله عدم قصد عبور از وطن که از جمله شرایط تحقق سفر شرعی است، مصنف در ضمن توضیح دو مطلب اثبات آن را بیان کردند. مطلب اول این بود که عبور از وطن هر چند بدون قصد قبلی موجب قطع قصد سفر است و نمی‌تواند مسافت شرعی را با ضمیمه مسافتی که قبل از رسیدن به وطن طی کرده و مسیری که بعد از آن طی می‌کند قرار دهد.

مطلب دوم

علت این که قصد عبور از وطن موجب قطع سفر می‌شود چیست، هر چند که در عمل عبور از وطن محقق نشده باشد!

دلیل این مطلب ظاهر موثقه عمار است که در بحث معتبر بودن قصد طی هشت فرسخ گذشت. وقتی شرط تحقق سفر طبق ظاهر این روایت این باشد که باید قصد طی مسافت شرعی را داشته باشد، نتیجه این است که در طول سفر باید عنوان مسافر بر او صدق کند، و قصد سفر از ابتدا تعلق گرفته باشد به مسافتی که عنوان مسافر در طول آن مسافت به او صدق می‌کند.

لذا اگر از ابتدا قصد عبور از وطن را داشته باشد، این قصد مانع از قصد سفر او می‌شود، چون با قصد عبور از وطن، طی مسافت شرعی محقق نمی‌شود، لذا نمی‌تواند قصد طی مسافت شرعی را از اول داشته باشد، در حالی که ثابت کردیم باید از ابتدا قصد طی مسافت شرعی را داشته باشد تا عنوان مسافر به او صدق کند. «FG»

۱. مرور به وطن بدون قصد: عدم فرق بین وطن اول و دوم.

۲. قصد مرور به وطن بدون مرور به وطن: موثقه عمار.

دلیل عدم قصر نماز
در صورت عدم قصد مرور به وطن

تطبیق

ثانیها: لمَ كان قصد المرور بالوطن مانعا من الحكم بالقصر و إن لم يتحقق المرور به فعلا؟

مطلب دوم: چرا قصد عبور از وطن مانع از حکم کردن به قصر نماز است، هر چند عبور از وطن در خارج محقق نشده باشد؟

ذَلك لأن ظاهر دليل اعتبار القصد - و هو موثقة عمار المتقدمة - اعتبار صدق عنوان المسافر طيلة المسافة و أن يكون القصد منذ البداية متعلقا بالمسافة التي يصدق طيلتها عنوان المسافر.

این مطلب به خاطر این است که ظاهر دلیلی که قصد را معتبر می‌داند - که موثقه عمار است که گذشت - معتبر بودن صدق مسافر است بر فرد در طول طی مسیر و این که قصد سفر در ابتدای سفر متعلق به مسافتی است که عنوان مسافر در طول طی آن مسیر بر او صدق بکند. SCO ۱۷:۵۰

دلیل اعتبار عدم قصد اقامت^۱ ده روز در قصر نماز

یکی دیگر از شرائط تحقق سفر شرعی و قصر نماز این است که مسافر در طول طی مسافت شرعی و قبل از این که مسافت را طی کند قصد اقامت ده روز در جایی را نداشته باشد. این مطلب از اموری است که علما در آن اختلافی ندارند. برای توضیح این مسأله و اثبات آن لازم است دو مطلب را ذکر کنیم.

۱. بیشتر بدانیم: اقامت در شریعت دارای احکام و آثاری است که به تعریف و برخی احکام و آثار آن اشاره‌ای خواهیم داشت. اقامت: ماندن در مکانی.

مقیم به معنای اقامت کننده است و گاه تنها به کسی که در وطن اقامت دارد و گاه به اعم از او و مسافری که با شرایطی خاص در غیر وطن اقامت گزیده است، گفته می‌شود و احکام آن در باب صلات، بحث صلات مسافر آمده است.

محل اقامت، یا وطن مقیم است و یا مکانی که مسافر آن را به طور موقت محل اقامتش قرار داده است.

اقامت مسافر: ماندن مسافر به قصد ده روز یا بیشتر، و یا با علم به ماندن این مقدار در مکانی موجب قطع سفر او است؛ بدین معنا که احکام مقیم در وطن را پیدا می‌کند. مسافری که سی روز بدون قصد اقامت در محلی بماند، بعد از سی روز باید نماز را کامل بخواند.

مراد از ده روز، ده روز تمام با شب‌های میان آن‌ها است و شب‌های اول و آخر جزء آن به شمار نمی‌رود؛ از این رو، ماندن ده روز و نه شب برای کسی که از آغاز روز - یعنی زمان طلوع فجر صادق یا طلوع خورشید بنا بر اختلاف نظر در آغاز روز - قصد اقامت ده روز نماید، کافی است. در کافی بودن تلفیق قسمتی از روز با قسمتی از روز دیگر، اختلاف است، قول به کفایت، به مشهور نسبت داده شده است. بنابراین قول، پایان ده روز برای مسافری که هنگام ظهر قصد اقامت نموده، ظهر روز یازدهم است.

برای این که اقامت ده روز قاطع سفر باشد، یکی بودن محل اقامت، در این ده روز شرط است. از این رو، سفر در صورت تعدد محل اقامت، قطع نمی‌شود. در شرط بودن وحدت محله در شهرهای بسیار بزرگ مانند تهران اختلاف است؛ به این معنا که در شهرهای بزرگ قصد اقامت باید در محله‌ای از محله‌های آن باشد یا همچون شهرهای کوچک، معیار، وحدت شهر بدون دخالت داشتن کوچکی و بزرگی آن است و قصد اقامت در خود شهر کفایت می‌کند.

رفتن از محل اقامت به مزارع و باغستان‌هایی که از حدود آن محل به حساب می‌آید، اگر به اندازه‌ای باشد که عرف آن را با صدق اقامت در یک مکان منافی نداند، جایز است. خروج بیش از چهار فرسخ از محل اقامت، موجب به هم خوردن قصد اقامت می‌شود، اما خروج کمتر از این مسافت، محل اختلاف است؛ منشأ آن در شرط بودن وحدت مکان اقامت نهفته است؛ بدین معنا که خروج چه مقدار از مسافت، وحدت مکان را مخدوش می‌کند.

برگشت از قصد اقامت: اگر شخص پس از قصد اقامت ده روز و پیش از خواندن نماز چهار رکعتی مانند نماز ظهر از قصد خود برگردد، احکام مسافر، و اگر پس از خواندن نماز یاد شده برگردد، احکام مقیم را دارد. در الحاق روزه‌ی واجب به نماز چهار رکعتی در حکم مزبور، اختلاف است.

آثار اقامت: اقامت موجب اتمام نمازهای یومیّه، صحت روزه، وجوب نماز جمعه - در فرض قول به وجوب آن - ساقط نشدن نوافلی که در سفر ساقط می‌شود و ثبوت دیگر احکام شخص مقیم در وطن می‌شود.

اقامت در مکه: به قول مشهور، اگر آفاقی دو سال در مکه اقامت کند، حج وی به حج اهل مکه «قران یا افراد» تبدیل می‌شود.

اقامت در بلاد کفر: مسلمانی که در بلاد کفر قادر به اظهار اسلام و شعائر آن نیست، باید در صورت امکان، از آن جا هجرت کند و اقامت در آن جا جایز نیست.

فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص: ۶۰۱

مطلب اول: اگر مسافر قبل از این که مسافت شرعی را طی کند، در جایی به مدت ده روز یا بیشتر اقامت کند این کار موجب قطع سفر او می‌شود هر چند که از ابتدا قصد اقامت نداشته باشد، و اگر بخواید نمازش را قصر بخواند باید بعد از اقامت قصد جدیدی برای طی مسافت شرعی کند تا حکم مسافر را داشته باشد و نمی‌تواند مسافتی را که قبل از اقامت طی کرده است ضمیمه مسافتی کند که بعد از اقامت طی می‌کند. حال سؤال این است که علت این امر چیست؟

جواب این است: اگر قائل شویم اقامت ده روز سفر را هم حکما و هم موضوعا قطع می‌کند، یعنی نه حکم مسافر را دارد و نه عنوان مسافر بر او صدق می‌کند، مطلب واضح است، چون با توجه به موثقه عمار که در اعتبار استمرار قصد در طول سفر به آن اشاره شد، این فرد مسافر نیست لذا نمی‌تواند نماز خود را قصر بخواند. اما اگر قائل شویم که اقامت ده روز فقط حکما سفر را قطع می‌کند، یعنی حکم مسافر را ندارد اما عنوان مسافر بر او صدق می‌کند، با استصحاب^۱ حکم قبل از این سفر که اتمام نماز بود، ثابت می‌کنیم که وظیفه او در حال حاضر هم اتمام نماز است، چون حکم مسافر را ندارد تا بتواند نماز را قصر بخواند.

۱. استصحاب از اصول عملیه است و برای آن تعریف‌هایی ذکر شده است که بعضی همه‌ی آن‌ها را به یک تعریف برگردانده‌اند: حکم به بقای حکم شرعی یا موضوع حکم، که بقای آن مشکوک است. «فرائد الاصول ۳/ ۹-۱۲ و کفایة الاصول/۳۸۴».

پیشینه‌ی استصحاب از بعد مضمونی و دلیلی به عصر حضور برمی‌گردد؛ لیکن عنوان استصحاب از مصطلحات فقهای اصولی در عصر غیبت است. نخستین بیان صریح در این مورد بنا بر آثار به دست آمده از فقیهان اصولی سخن شیخ مفید در رساله‌ی اصولی متعلق به ایشان است. «کنز الفوائد ۳۰/ ۲».

ماهیت: در این که استصحاب، اصل است یا اماره میان اصولیان اختلاف نظر وجود دارد. ظاهر کلمات اکثر اصولیان پیش از شیخ انصاری که استصحاب را حکم عقلی می‌دانستند قول دوم است؛ لیکن شیخ انصاری و اصولیان پس از وی، قول نخست را ترجیح دادند؛ زیرا از نظر آنان، عمده‌ترین دلیل اعتبار استصحاب، روایات است و از آن‌ها چنین استفاده می‌شود که استصحاب حکم ظاهری است که در ظرف شک نسبت به حکم واقعی جعل شده است. «فرائد الاصول ۳/ ۱۳-۱۵».

جایگاه استصحاب: هر گاه مکلف نسبت به حکم شرعی، یا موضوع حکم شرعی، یقین داشته باشد، سپس نسبت به بقای امر یقینی پیشین، شک کند استصحاب جاری می‌شود، مانند آن که فردی پیش از این به طهارت داشتن خود یا کر بودن آبی یقین داشته و اکنون برای وی در بقای طهارت یا کریت آب شک عارض شده است، طهارت داشتن یا کر بودن آب را استصحاب می‌کند و در نتیجه آثار طهارت همچون جواز مس آیات قرآن و دخول در نماز، و آثار کریت آب مانند عدم انفعال آن به ملاقات نجس بر آن مترتب می‌گردد. «اصول الفقه ۲/ ۲۷۵».

در جریان استصحاب شرائطی معتبر است که به عناوین آن اشاره می‌کنیم:

۱. یقین به حالت سابق.

۲. شک در بقای حالت سابق.

۳. اجتماع یقین و شک در یک زمان.

۴. تعدد زمان متیقن و مشکوک.

۵. وحدت متعلق یقین و شک.

۶. تقدم زمان متیقن بر مشکوک.

۷. فعلیت داشتن یقین و شک.

۸. عدم وجود اماره یا اصل عملی حاکم بر استصحاب.

۹. برخوردار بودن مستصحب از اثر عملی شرعی.

حجیت: اقوال مختلفی در حجیت استصحاب وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

تا این جا روشن شد که اقامت ده روزه موجب قطع سفر است، حال یا هم حکما و هم موضوعا، و یا فقط حکما، که در هر دو صورت وظیفه او اتمام نماز است و نمی‌تواند قصر کند.

مطلب دوم: اگر مسافر قصد داشته باشد که قبل از طی مسافت شرعی در جایی ده روز یا بیشتر اقامت کند، هر چند

اقامت در خارج محقق نشده و هنوز اقامت نکرده است، موجب قطع سفر او می‌شود. علت این امر چیست؟

جواب این که اگر در این صورت قائل شویم که قصد اقامت ده روز، موجب می‌شود هم حکما و هم موضوعا سفر او قطع شود، یعنی نه حکم مسافر را دارد و نه عنوان مسافر بر او صدق می‌کند، از ادله‌ای که شرط قصر را استمرار قصد طی مسافت شرعی می‌دانست استفاده می‌شود که این فرد مسافر نیست، چون با قصد اقامت دیگر نمی‌تواند قصد استمرار طی مسافت شرعی را داشته باشد.

اما اگر قائل شویم که قصد اقامت ده روز، فقط حکما موجب قطع سفر او می‌شود، یعنی فقط حکم مسافر را ندارد هر چند عنوان مسافر بر او صدق می‌کند، در این صورت نمی‌توان گفت که قصد اقامت ده روز موجب قطع سفر او می‌شود، چون عنوان مسافر بر او صدق می‌کند. مگر این که فرض کنیم یک اجماع تعبدی^۱ در این جا وجود

۱. حجیت به طور مطلق.

۲. عدم حجیت به طور مطلق.

۳. حجیت، تنها در قلمرو احکام جزئی و موضوعات خارجی، نه احکام کلی.

۴. حجیت، تنها در صورت شک در رافع یا حصول غایت، نه شک در مقتضی. از برخی کلمات کسانی که قول دوم به آنان نسبت داده شده، این قول، استظهار شده است.

۵. حجیت در صورتی که دلیل مستصحب، شرعی باشد نه عقلی. «اصول الفقه ۲ / ۲۵۱».

تقدّم استصحاب بر دیگر اصول عملی: در کلمات اصولیان از استصحاب به «اصل محرز» تعبیر شده است؛ چه آن که در استصحاب نوعی احراز واقع وجود دارد و از این جهت، کارکردی همچون کارکرد امارات دارد، به این جهت بدان «اصل تنزیلی» نیز گفته شده است. در حالی که دیگر اصول عملی چنین ویژگی و کارکردی ندارند. روی این جهت، استصحاب مقدم بر سایر اصول است؛ چون استصحاب، موضوع دیگر اصول را برمی‌دارد «اصول الفقه ۲ / ۱۵».

۲. اجماع: اتفاق نظر فقیهان بر حکم شرعی.

اجماع از منابع چهارگانه‌ی استنباط احکام شرعی به شمار می‌رود و در باب حجج و امارات اصول فقه از جهات گوناگون مورد بحث قرار گرفته است که به چند محور مهم آن اشاره می‌شود.

حجیت: اجماع هر چند در ردیف دلایل چهارگانه شمرده شده است، لیکن دلیل مستقلی نیست؛ بلکه قول معصوم علیه السلام حجّت است و اجماع در صورتی حجّت است که کاشف قطعی از قول معصوم باشد. از این رو، طرح آن در فقه در کنار کتاب و سنت، جنبه‌ی صوری و ظاهری دارد. در مقابل، اهل سنت از اجماع به عنوان دلیلی مستقل یاد کرده و آن را حجّت دانسته‌اند؛ هر چند مخالف قول معصوم علیه السلام باشد. چنین اجماعی نزد شیعه، مردود و باطل است.

راه‌های کشف: از مباحث مهم در اجماع، چگونگی کشف آن از قول معصوم علیه السلام است. صاحب‌نظران اصولی راه‌هایی برای کشف اجماع ذکر کرده‌اند که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. لطف: مقتضای لطف الهی به بندگانش هدایت آنان و جلوگیری از افتادن در وادی گمراهی است. بنابراین چنانچه امت یا فقیهان بر امر نادرستی اجماع نمایند، بر پیشوای معصوم علیه السلام لازم است آنان را هر چند با القای اختلاف نظر در میانشان به حق رهنمون کند. از این جهت، اتفاق نظر همه‌ی فقها در یک حکم و عدم وجود مخالف، نشانه‌ی درستی و صحّت آن نزد شارع مقدّس است. از این اجماع در فقه به «اجماع لطفی» یاد شده و ایده‌ی آن از شیخ طوسی است.

۲. حسّ: مراد از حسّ، حصول علم به قول معصوم علیه السّلام در میان قول اجماع‌کنندگان اعم از امت و فقیهان از راه حسّ است که به سه گونه قابل تصوّر است:

یک- از راه تشرّف فرد یا افرادی از اجماع‌کنندگان به حضور امام زمان علیه السّلام و نقل حکم شرعی از آن حضرت به عنوان اجماع. این اجماع، «اجماع تشرّفی» نامیده می‌شود.

دو- فقها یا گروهی از آنان در حضور امام بر حکم شرعی اتّفاق کنند و حضرت، اتّفاق آنان را تأیید و تقریر نماید که از آن به «اجماع تقریری» یاد شده است.

سه- اتّفاق فقها بر حکم شرعی به گونه‌ای باشد که علم به دخول امام در میان آنان پیدا شود؛ هرچند شخص او شناسایی نشود. این نوع اجماع را «اجماع دخولی» گویند که سید مرتضی قائل به آن است.

۳. حدس: به اجماع حاصل از راه حدس، «اجماع حدسی» گفته می‌شود و مراد از آن پیدایش قطع به قول معصوم علیه السّلام از اتّفاق نظر فقها بر حکمی است زیرا از اتّفاق بر حکمی با وجود کثرت اختلاف در اکثر احکام، دانسته می‌شود که اتّفاقیان مستند به قول امام علیه السّلام می‌باشد. اجماع‌هایی که متأخران ادعا می‌کنند، بیشتر، مبتنی بر حدس است؛ بر خلاف اجماع‌های قدما که مبتنی بر حسّ است. تقسیمات:

اجماع بسیط.

اجماع بسیط: اتّفاق همه‌ی فقیهان بر حکم شرعی.

منظور از اجماع بسیط در برابر اجماع مرکّب آن است که همه‌ی فقها در یک حکم، یک فتوا داشته باشند مانند آن که تمامی فقیهان بر نجاست فضله‌ی حیوان حرام گوشت اتّفاق نظر داشته باشند. بیشتر اجماع‌های دایر در فقه از این نوع هستند. اجماع تعبّدی.

اجماع تعبّدی: اجماع بدون مستند معلوم.

منظور از اجماع تعبّدی، همان اجماع اصطلاحی، مقابل اجماع مدرکی است.

اجماع عملی.

اجماع عملی: اتّفاق عملی مجتهدان بر مسأله‌ای اصولی.

اجماع عملی عبارت است از اتّفاق عملی مجتهدان در مسأله‌ای اصولی؛ به گونه‌ای که در مقام استنباط، به آن مسأله‌ی اصولی استناد و اعتماد کنند مانند اجماع عملی بر تمسّک به استصحاب در ابواب مختلف فقه. از این عنوان در اصول فقه سخن رفته است.

اجماع عملی تنها در مسائل اصولی و یا قواعد فقهی که در طریق استنباط احکام شرعی واقع می‌شوند کاربرد دارد نه در فروع فقهی؛ زیرا در مسائل فرعی مجتهد با غیر مجتهد یکسان است، و اجماعی که از ادله به شمار می‌رود اجماع مجتهدان به عنوان مجتهد می‌باشد. اجماع فعلی.

اجماع فعلی: اتّفاق عملی مسلمانان در یک مسأله.

اجماع قطعی.

اجماع قطعی: اجماع یقینی.

به اجماعی که به حدّ قطع و یقین برسد و از راه حدس، ظنّ و احتمال حاصل نشده باشد، اجماع قطعی گویند که یکی از ادله‌ی شرعی برای اثبات احکام است.

اجماع قولی.

اجماع قولی: اتّفاق فتاوی‌ی فقها بر حکمی، مقابل اجماع عملی.

اجماع محصّل.

اجماع محصّل: اجماع به دست آمده با جستجو توسط فقیه، مقابل اجماع منقول.

در اجماع محصّل، فقیهی که ادعای اجماع می‌کند با جستجو در گفته‌ها و نوشته‌های فقها از گذشته تا کنون، اتّفاق و اجماع آنان را در یک مسأله تحصیل می‌نماید. از آن در اصول فقه مبحث حجج و امارات بحث شده است.

حجّیت: اجماع محصّل برای فقیهی که بدان دست یافته، حجّت است؛ مشروط به این که از راهی که نزد او معتبر است، آن را تحصیل کرده باشد.

دارد که به استناد آن، در این صورت هم قصد اقامت ده روز موجب قطع سفر و عدم صدق عنوان مسافر بر چنین فردی می‌شود.

پس با این بیان روشن شد که قصد اقامت ده روز موجب قطع سفر می‌شود، لذا نمی‌تواند نماز را قصر بخواند. (FG)

اجماع مدرکی.

اجماع مدرکی: اجماع با مستند معلوم.

از آن در اصول فقه مبحث حجج و امارات بحث شده است.

حجیت: اجماع مدرکی که مقابل اجماع تعبیدی است، حجیت نیست؛ زیرا حجیت اجماع از جهت کشف قول معصوم علیه السلام است و از آن جا که مستند اجماع مدرکی یعنی دلیل لفظی و یا غیر لفظی، معلوم و در دسترس فقیه می‌باشد می‌تواند بدان مراجعه کند؛ تا اگر آن دلیل نزد وی معتبر باشد، طبق آن فتوا دهد و گرنه آن را رد کند.

اجماع مرکب.

اجماع مرکب: اتفاق حاصل از ترکیب دو نظر یا بیشتر بر نفی قولی دیگر.

هرگاه مجتهدان یک عصر درباره‌ی امری دو یا چند نظر ابراز کرده باشند، به طور ضمنی بر نفی قول‌های دیگر نیز اتفاق نموده‌اند مانند این که گروهی از فقها بر حرمت چیزی و گروهی دیگر بر کراهت آن فتوا دهند؛ از ترکیب این دو نظر چنین نتیجه گرفته می‌شود که آن چیز به اتفاق همه، واجب یا مستحب نیست.

به این نوع اجماع سلبی که از ترکیب نظرها به دست می‌آید، اجماع مرکب گفته می‌شود؛ در مقابل اجماع بسیط. حال اگر کسی به قول دیگری فتوا دهد، احداث قول سوم یا چهارم کرده است که جواز و عدم جواز آن، مبتنی بر حجیت و عدم حجیت اجماع مرکب است. از آن در اصول فقه مبحث حجج و امارات سخن رفته است.

حجیت: اجماع مرکب دو گونه متصور است. نخست آن که هر یک از صاحبان دو قول، نظریه‌ی سوم را با قطع نظر از قول خودش نفی کند. در این صورت، اجماع نسبت به نفی قول سوم بنا بر همه‌ی مبانی در اجماع، حجیت است و نتیجه‌ی آن عدم جواز احداث قول سوم است. دوم این که هر یک از صاحبان دو قول، به لحاظ قولش نظریه‌ی سوم را نفی کند مانند قول به وجوب که مستلزم نفی قول به حرمت است. در این فرض، بنا بر نظریه‌ی قاعده‌ی لطف یا دخول امام علیه السلام در میان اجماع‌کنندگان، اجماع حجیت است نه سایر مبانی و نتیجه‌ی آن جواز احداث قول سوم نسبت به سایر مبانی می‌باشد.

اجماع مطلق.

اجماع مطلق: نقل یا ادعای اجماع به عنوان اجماع مطلق.

در کلمات فقهاء مطلق گاه صفت اجماع قرار گرفته شده است، مانند این که گفته می‌شود احرام برای حج تمتع به اجماع مطلق از داخل مکه واجب است. مراد اطلاق مورد اجماع است به این معنا که موضوع یا حکم اجماعی مقید به قیدی نمی‌باشد.

اجماع منقول.

اجماع منقول: اجماع نقل شده برای فقیه.

اجماع منقول که مقابل اجماع محصل می‌باشد، اجماعی است که فقیه، خود، بدان دست نیافته، بلکه فقیه دیگری - که آن را به دست آورده - بدون واسطه یا با واسطه برای وی نقل کرده است. از آن در اصول فقه، مبحث حجج و امارات سخن رفته است.

حجیت: اجماع منقول اگر به خبر متواتر نقل شده باشد یعنی تعداد زیادی از فقها اجماع را تحصیل نموده و آن را برای فقیهان دیگر نقل کرده باشند، حجیت و اعتبار آن همچون اجماع محصل است، ولی اگر به خبر واحد نقل شده باشد که یک یا تعداد کمی از فقها اجماع را تحصیل نموده و آن را برای دیگران نقل کرده‌اند در حجیت و اعتبار آن اختلاف است. اگر در کلمات فقها، اجماع منقول بدون قیدی ذکر شود، منظور، اجماع منقول به خبر واحد است.

منبع: فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص: ۲۵۵.

۱. اقامت بدون قصد بناء بر قطع سفر موضوعاً و حکماً: قاطعیت اقامت ده روزه.
۲. اقامت بدون قصد بناء بر قطع سفر حکماً فقط: استصحاب.
۳. قصد بدون اقامت بناء بر عدم صدق مسافر حکماً و موضوعاً: عدم شمول دلیل قصر.
۴. قصد بدون اقامت بناء بر عدم صدق مسافر حکماً: اجماع تبعیدی.
- دلیل عدم قصر نماز
در صورت عدم قصد اقامت ده روز

تطبيق

۱۰. و أما اعتبار عدم قصد الإقامة عشرة أيام قبل بلوغ المسافة، فمما لا خلاف فيه. و اما معتبر بودن عدم قصد اقامت ده روز قبل از طی مسافت (هشت فرسخ)، این از مسائلی است که اختلافی در آن نیست.

و لاستيضاحه لا بد من بیان امرین:

برای واضح شدن این مطلب ناگزیر باید دو مطلب را بیان کنیم:

احدهما: لم كانت الإقامة في مكان قبل بلوغ المسافة و لو بدون قصد مسبق قاطعة للسفر بحيث يحتاج القصر الى قصد مسافة جديدة و لا ينضم ما يأتي الى ما سبق؟

مطلب اول: چرا اقامت در جایی قبل از طی شدن مسافت هر چند بدون قصد قبلی سفر را قطع می کند، به گونه ای که قصر نماز نیاز دارد به قصد مسافت جدید و مسافتی که طی خواهد کرد به مسافتی که طی کرده ضمیمه نمی شود؟

و الجواب واضح على الرأى القائل بأن الإقامة عشرة قاطعة للسفر موضوعاً و حکماً لا حکماً فقط، و شرط التقصير صدق عنوان المسافر طيلة المسافة على ما هو المستظهر من موثقة عمار المتقدمة.

جواب آن واضح است، بنا بر قول کسی که قائل است به این که ماندن ده روز در جایی سفر را هم موضوعاً و هم حکماً قطع می کند، نه این که فقط حکماً سفر را قطع کند؛ و شرط قصر نماز صدق عنوان مسافر است در طول طی مسافت، بنا بر آن چه از موثقه عمار که گذشت ظاهر می شود.

و أما بناء على كونها قاطعة له حکماً فقط، فاستدل على وجوب التمام باستصحابه.

اما بنا بر این که ماندن ده روز، فقط حکماً سفر را قطع کند، برای وجوب اتمام نماز به استصحاب اتمام نماز (که قبل از حرکت وظیفه او بود) استدلال می شود.

ثانیها: لماذا كان قصد الإقامة قبل بلوغ المسافة قاطعاً للسفر و لو لم تتحقق الإقامة فعلاً؟

مطلب دوم: چرا قصد اقامت (ده روز) قبل از طی مسیر سفر را قطع می کند، در حالی که در خارج اقامت محقق نشده است؟

ذکر لأن المستفاد من ادلة وجوب التقصير وجوبه من قصد الثمانية التي يصدق عنوان المسافر طيلتها، و ذلك غير متحقق مع قصد الإقامة في الاثناء بناء على كونها قاطعة للسفر موضوعا و حكما لا حكما فقط.

این مطلب به خاطر این است که آن چه از ادله وجوب قصر نماز استفاده می شود وجوب قصر است با قصد هشت فرسخی که با طی آن عنوان مسافر صدق می کند، و با قصد اقامت در بین راه این (قصد هشت فرسخ) محقق نشده است، بنا بر این که قصد (اقامت ده روز) هم حکما و هم موضوعا سفر را قطع می کند، نه این که فقط حکما سفر را قطع کند.

و اما بناء على انكار ذلك فتوجيه الشرطية مشكل الا بافتراض قيام اجماع تعبدى على ذلك.

اما بنا بر انكار قاطعیت حکمی و موضوعی سفر به واسطه قصد، توجیه شرطیت قصد مشکل است، مگر با این فرض که اجماع تعبدی بر آن قائم شده باشد. SCO۲۹:۱۳

چکیده

۱. مسافر نباید قصد عبور از وطن خود را داشته باشد، چون با استمرار قصد سفر که شرط صدق عنوان مسافر بر او است قابل جمع نیست.
۲. مسافر نباید قصد داشته باشد قبل از طی مسافت شرعی در جایی ده روز یا بیشتر اقامت کند، و علما در این مطلب اتفاق نظر دارند.
۳. اگر قائل شویم اقامت ده روز قبل از طی مسافت شرعی، هم حکما و هم موضوعا موجب قطع سفر است، هر چند از قبل هم قصد اقامت نداشته باشد، سفر او قطع شده و باید نماز را تمام بخواند. چون با توجه به موثقه عمار که در مسأله شرطیت استمرار قصد در طول سفر گذشت، مسافر نیست.
۴. اگر قائل شویم اقامت ده روز قبل از طی مسافت شرعی، فقط حکما موجب قطع سفر است، با استصحاب حکم قبل از سفر که اتمام نماز بود الان هم حکم به اتمام نماز می‌کنیم.
۵. اگر قائل شویم قصد اقامت ده روز قبل از طی مسافت شرعی، هم حکما و هم موضوعا موجب قطع سفر است، با استفاده از ادله وجوب استمرار قصد طی مسافت شرعی ثابت می‌کنیم که سفر قطع شده و باید نماز را تمام بخواند، چون قصد اقامت ده روز با قصد استمرار سفر قابل جمع نیست.
۶. اگر قائل شویم قصد اقامت ده روز قبل از طی مسافت شرعی، فقط حکما موجب قطع سفر است، نمی‌توانیم حکم به اتمام نماز کنیم، مگر با فرض این که اجماع تعبدی بر این مطلب وجود داشته باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۲۵

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی
آموزشیار: آقای خادمی

مقدمه

در ادامه بحث‌های مربوط به نماز مسافر، در درس گذشته چند شرط از شرایط قصرمانند: سفر باید مباح باشد، فرد سفر را به عنوان شغل خود قرار نداده باشد که در ضمن آن حکم کسی که سفر مقدمه شغل او است معلوم شد، از کسانی نباشد که خانه‌اش به همراه او است، و رسیدن به حد ترخص، و استدلال بر هر کدام را بررسی کردیم. در تعیین حد ترخص روشن شد که دو دسته روایت داریم که یکی آن را پنهان شدن خانه‌ها، و دیگری نشنیدن اذان ذکر کرد که بین اطلاق مفهوم هر یک با منطوق دیگری تعارض وجود داشت، حل تعارض به این بود که اطلاق مفهوم هر یک را با منطوق دیگری قید می‌زنیم، در این صورت نتیجه این می‌شود: هر کدام از پنهان شدن خانه‌ها یا نشنیدن اذان برای حد ترخص کافی است؛ و اجمالا اشاره‌ای به قواطع سفر داشتیم، در این درس ضمن توضیح و ذکر مستند قواطع سفر اشاره‌ای به بحث نماز جماعت و شرایط آن خواهیم داشت و توضیح و استدلال آن را در درس آینده پی خواهیم گرفت.

متن عربى

و المستند فى ذلك:

١. اما قاطعية الوطن، بمعنى وجوب التمام فيه، فواضحة؛ و أما قاطعيته، بمعنى عدم ضم ما يأتى الى ما سبق، فقد تقدمت الاشارة لها سابقا.

و نزيد ذلك توضيحا: إن ظاهر ادلة القصر كونه حكم القاطع لثمانية فراسخ الذى يصدق عليه خلال مجموعها عنوان المسافر، و هذا غير متحقق فيمن يمر وسط المسافة بوطنه.

اجل، هذا التوضيح لا ينفع فيمن يمر بوطنه بعد تمام المسافة الشرعية فينبغى الاقتصار فى حقه على ما سبق.

٢. و اما قاطعية الاقامة عشرة، فهي من المسلمات؛ و تدل عليها صحيحة زرارة عن ابي جعفر عليه السلام « قلت له: رأيت من قدم بلدة الى متى ينبغى له ان يكون مقصرا و متى ينبغى أن يتم؟ فقال: إذا دخلت ارضا فأيقنت ان لك بها مقام عشرة ايام فأتم الصلاة؛ و إن لم تدر ما مقامك بها تقول غدا اخرج او بعد غد، فقصر ما بينك و بين أن يمضى شهر، فإن تم لك شهر فأتم الصلاة و إن أردت ان تخرج من ساعتك» و غيرها.

٣. و أما اعتبار العزم و عدم كفاية البقاء المجرد، فللتقييد فى الصحيحة المتقدمة بالايقان.

٤. و أما اعتبار التوالى، فلظهور كلمة «عشرة» فى ذلك.

٥. و أما اعتبار وحدة المكان، فلأن الوارد فى الروايات التعبير ب: «المكان و الارض و البلد و الضيعة»، و كل ذلك ظاهر فى الوحدة.

٦. و أما وجوب التمام على المتردد ما بعد الثلاثين، فلصحيحة زرارة المتقدمة و غيرها.

صلاة الجماعة

تستحب الجماعة فى الفرائض كلها عدا صلاة الطواف؛ و لا تشرع فى النوافل الاصلية عدا صلاة الاستسقاء. و اقل ما تنعقد به اثنان احدهما الامام.

ولا يشترط فى انعقادها نية الامام الامامة الا فى العيدين الواجبة و الجمعة.

و تدرك بالتكبير مادام الامام لم يرفع رأسه من الركوع.

و اذا كبر المأموم و شك فى بقاء الامام راعا فلا يحكم بادراكه الجماعة.

و يلزم ان يكون الامام رجلا - اذا كان المأموم كذلك - و عادلا صحيح القراءة.

دلیل قاطعیت عبور از وطن برای سفر

اگر مسافر در طول سفر به وطن خود برسد سفر او قطع می‌شود، یعنی دیگر حکم سفر شرعی را ندارد، این مسأله از دو جهت می‌تواند مورد بحث باشد؛

جهت اول

منظور از قاطعیت عبور از وطن این باشد که وقتی در بین سفر به وطن خود رسید باید نماز را تمام بخواند. این نکته واضح است و نیاز به توضیح و استدلال ندارد.

جهت دوم

منظور از قاطعیت عبور از وطن این باشد که نمی‌تواند مقدار مسافتی را که قبل از رسیدن به وطن طی کرده ضمیمه مقداری کند که بعد از وطن طی می‌کند و نمی‌تواند آن را جزو مسافت شرعی که هشت فرسخ است قرار دهد. البته به این مطلب در مباحث گذشته اشاره کردیم، اما توضیح بیشتر این است که: آن چه از ظاهر ادله قصر نماز استفاده می‌شود این است که عبور از وطن موجب قطع مسافت شرعی می‌شود، یعنی اگر فرد قبل از پیمودن هشت فرسخ به وطن خود برسد سفر او قطع می‌شود، لذا پیمودن هشت فرسخ که شرط تحقق سفر شرعی و به تبع آن قصر نماز است، در مورد چنین شخصی محقق نمی‌شود.

مطلبی که باقی می‌ماند این است که این فرض فقط شامل کسی است که قبل از پیمودن هشت فرسخ به وطن خود می‌رسد، اما اگر بعد از پیمودن هشت فرسخ و تحقق سفر شرعی به وطن خود برسد، قاطع سفر بودن به معنی این که مانع از تحقق هشت فرسخ باشد در موردش صدق نمی‌کند. بلکه فقط از این جهت که باید نماز را کامل بخواند قاطع سفر است.

دلیل قاطعیت اقامت ده روز

این که اقامت ده روز یا بیشتر در بین سفر موجب قطع سفر است از مسلمات است و بحثی در آن نیست و اختلافی هم در آن وجود ندارد، اما با این حال می‌توان برای اثبات آن به روایاتی که در این زمینه وارد شده، تمسک کرد.

صحیح زراره

زراره از امام باقر علیه السلام روایتی نقل کرده و می‌گوید: به حضرت عرض کردم نظر شما در مورد کسی که وارد شهری شده در این که تا چه زمانی باید نمازش را قصر بخواند و چه وقت می‌تواند نماز را کامل بخواند، چیست؟ حضرت در جواب فرمودند: اگر وارد سرزمینی شدی و یقین داشتی که ده روز در آن جا اقامت خواهی کرد باید نماز را کامل بخوانی، اما اگر نمی‌دانی چه مقدار در آن جا خواهی ماند و آیا فردا از آن جا حرکت خواهی کرد یا روز بعد در این صورت نمازت را قصر بخوان، و اگر این حالت تا یک ماه ادامه پیدا کرد وظایف قصر نماز است، اما اگر یک ماه گذشت از روز بعد باید نماز را کامل بخوانی هر چند بدانی که چند لحظه بعد از آن جا خارج می‌شوی. در این روایت حضرت به وضوح بیان کرده‌اند که اقامت ده روز موجب قطع سفر و کامل خواندن نماز است.

دلیل اعتبار قصد در قاطعیت اقامت ده روز

اقامت ده روز به شرطی موجب قطع سفر است که فرد قصد ماندن ده روز را داشته باشد، لذا اگر بدون این که قصد کند ده روز در جایی بماند هم چنان حکم مسافر را دارد و نمازش را باید قصر بخواند. این مطلب را می‌توان از صحیح زراره که در مطلب قبل به آن اشاره شد استفاده نمود، چون در روایت حضرت تعبیر «فأیقنت» را به کار بردند، یعنی اگر یقین کردی ده روز خواهی ماند، و روشن است وقتی فرد یقین به ماندن ده روز پیدا می‌کند که قصد آن را داشته باشد.

اعتبار توالی در قاطعیت اقامت ده روز

مطلب دیگر در مورد اقامت ده روز این است که باید به صورت متوالی و متصل به هم ده روز را در آن جا بماند. پس اگر پنج روز بماند و سپس خارج شود و دوباره پنج روز دیگر در آن جا اقامت کند، موجب قطع سفر او نمی‌شود و هم چنان حکم مسافر را دارد. این مطلب را هم می‌توان از ظاهر کلمه «عشره» به دست آورد، چون وقتی عدد ده صدق می‌کند که به صورت پیوسته به هم باشند، و در غیر این صورت به آن عدد ده اطلاق نمی‌شود. مثلاً در فرضی که اشاره کردیم، فرد پنج روز برود و دوباره پنج روز دیگر اقامت کند، نمی‌گویند ده روز در آن جا ماند، بلکه می‌گویند پنج روز ماند، سپس رفت و پنج روز دیگر ماند.

اعتبار وحدت مکان در قاطعیت اقامت ده روز

شرط دیگر قاطع سفر بودن اقامت ده روز یا بیشتر این است که مکان اقامت یکی باشد، یعنی در بین مسیر که توقف ده روزه دارد در چند مکان در حال تردد نباشد که چند روز را در جایی و چند روز دیگر را در جای دیگر بماند. در غیر این صورت اقامت ده روز بر آن صدق نمی‌کند، لذا سفر او هم قطع نشده و وظیفه‌اش قصر نماز است. این مطلب را می‌توان از تعبیراتی که در روایات این باب وارد شده استفاده کرد که ظهور آن‌ها اقامت در مکان واحد است. تعابیر وارد شده در این مورد از این قرار است: مکان، ارض (سرزمین)، بلد (شهر) و ضیعه (باغ). در صحیح زراره هم که به عنوان مستند در بحث اقامت ده روز ذکر کردیم زراره در سؤال لفظ «بلده» را به کار برده بود و امام علیه السلام در جواب خود لفظ «ارض» را بیان فرموده بودند.

قصر نماز در صورت اقامت سی روزه در یک مکان با تردید

این بحث در ذیل بحث اقامت در بین سفر مطرح می‌شود، تا این جا روشن شد که اگر قصد اقامت ده روز را داشته باشد نماز او کامل است، اما اگر نتوانست قصد کند و در اقامت خود تردید داشت، طبق صحیح زراره که در مباحث اخیر مورد استناد قرار دادیم تا سی روز وظیفه او قصر نماز است، اما اگر سی روز کامل شد از روز بعد آن باید نماز را کامل بخواند. این مسأله به روشنی در روایت ذکر شده است. روایات دیگری هم در این باب وجود دارد که می‌توان به آن‌ها استناد نمود. «FG»

۱. قاطعیت وطن: وضوح لزوم نماز تمام در وطن.

۲. قاطعیت اقامت ده روز: صحیحۀ زرارہ.

۳. اعتبار قصد در قاطعیت اقامت: قید «ایقان» در صحیحۀ زرارہ.

۴. اعتبار توالی در قاطعیت اقامت ده روز: ظهور کلمه «عشره» در توالی.

۵. اعتبار وحدت مکان در اقامت ده روز: ظهور تعابیر وارده در صحیحہ در وحدت مکان.

۶. وجوب تمام بر شخص مردد بعد از سی روز: صحیحۀ زرارہ.

ادلۀ احکام قواطع سفر

تطبيق

و المستند في ذلك:

مستند مطالبی که ذکر شد:

۱. اما قاطعية الوطن، بمعنى وجوب التمام فيه، فواضحة؛ و أما قاطعيته، بمعنى عدم ضم ما يأتي الي ما سبق، فقد تقدمت الاشارة لها سابقا.

اما اين که (عبور از) وطن سفر را قطع می‌کند، به اين معنی که واجب است در وطن نماز را کامل بخواند واضح است، اما قطع کردن سفر به اين معنی که مسیری را که طی کرده به مسیری که طی خواهد کرد ضمیمه نمی‌شود، در مباحث قبل اشاره به آن گذشت.

و نريد ذلك توضيحا: إن ظاهر ادلة القصر كونه حكم القاطع لثمانية فراسخ الذي يصدق عليه خلال مجموعها عنوان المسافر، و هذا غير متحقق فيمن يمر وسط المسافة بوطنه.

یک توضیح به آن اضافه می‌کنیم: ظاهر ادله قصر نماز این است که گذشتن از وطن حکم هشت فرسخی را که عنوان مسافر با آن صدق می‌کند، قطع کند، و این در مورد کسی که در بین سفر از وطنش عبور می‌کند محقق نیست.

اجل، هذا التوضيح لا ينفع فيمن يمر بوطنه بعد تمام المسافة الشرعية فينبغي الاقتصار في حقه على ما سبق.

بله این توضیح در مورد کسی که بعد از طی مسافت شرعی از وطن خود می‌گذرد سودی ندارد، پس در حق او باید به آن چه که گذشت اکتفا کرد.

۲. و اما قاطعية الاقامة عشرة، فهي من المسلمات.

اما این که اقامت ده روز سفر را قطع می‌کند، این از مسلمات است.

و تدل عليها صحیحة زرارة عن ابی جعفر علیه السلام «قلت له: رأيت من قدم بلدة الي متي ينبغي له ان يكون مقصرا

و متي ينبغي أن يتم؟

و بر این مطلب روایت زراره از امام باقر علیه السلام دلالت می‌کند: «به حضرت عرض کردم: نظر شما در مورد کسی که وارد جایی می‌شود، تا چه موقع باید نمازش را قصر بخواند، و چه موقع باید تمام بخواند؟». فقال: إذا دخلت أرضاً فأيقنت أن لك بها مقام عشرة أيام فأتم الصلاة؛ وإن لم تدر ما مقامك بها تقول غدا أخرج أو بعد غد، فقصر ما بينك وبين أن يمضي شهر، فإن تم لك شهر فأتم الصلاة وإن أردت أن تخرج من ساعتك^۱. و غيرها.

حضرت فرمود: اگر داخل جایی شدی و یقین داشتی که در آن جا ده روز خواهی ماند پس نماز را تمام بخوان. اما اگر ندانستی که آیا در آن جا خواهی ماند و می‌گویی فردا خارج می‌شوم یا روز بعد از آن، پس نماز را قصر بخوان از آن زمانی که در آن هستی تا این که یک ماه بگذرد، و اگر یک ماه تمام شد پس نماز را تمام بخوان هر چند همان لحظه بخواهی از آن جا خارج شوی و روایات دیگر.

۳. و أما اعتبار العزم و عدم كفاية البقاء المجرد، فللتقييد في الصحيحة المتقدمة بالايقان.

اما معتبر بودن قصد ماندن ده روز و کافی نبودن مجرد ماندن، به خاطر تقييد صحيحه گذشته است بر يقين داشتن.

۴. و أما اعتبار التوالي، فلظهور كلمة «عشرة» في ذلك.

اما اعتبار پشت سر هم بودن (ده روز)، به خاطر ظهور كلمه «عشره» است در پشت سر هم بودن.

۵. و أما اعتبار وحدة المكان، فلأن الوارد في الروايات التعبير ب: «المكان و الارض و البلد و الضيعة»، و كل ذلك ظاهر في الوحدة.

اما معتبر بودن این که مکان باید یکی باشد، به خاطر این است که آن چه در روایات وارد شده تعبیر به «مکان، سرزمین، شهر و آبادی» است، و همه این‌ها ظهور در وحدت مکان دارند.

۶. و أما وجوب التمام على المتردد ما بعد الثلاثين، فلصحیحة زرارة المتقدمة و غيرها.

اما واجب بودن اتمام نماز بر کسی که مردد است، بعد از (گذشتن) سی روز، به خاطر صحیحه زراره است که گذشت و روایات دیگر. SCO۱۸:۲۷

۱. المصدر باب ۱۵ من ابواب صلاة المسافر، حديث ۹.

نماز جماعت^۱

بحث دیگری که در کتاب الصلوات به آن می‌پردازیم بحث نماز جماعت است. در این درس اجمالاً به برخی احکام و شرایط آن اشاره می‌کنیم و توضیح و استدلال بر آن‌ها را در درس بعد بیان خواهیم کرد. به جماعت خواندن نمازهای واجب، مستحب است؛ لذا شامل نمازهای مستحب نمی‌شود، البته دو نماز در این جا استثناء شده‌اند، یک استثناء نماز واجب است که نمی‌توان آن را به جماعت خواند، و آن نماز طواف است؛ و دیگری یک نماز مستحب است که می‌توان آن را به جماعت خواند، و آن نماز طلب باران^۲ است.

۱. نماز جماعت و اهمیت و آثار آن.

نماز یک عبادت ریشه دار و عمیق می‌باشد که در همه ادیان بوده و شاید کمتر دینی در این دنیا موجود باشد که نماز در آن نباشد در قران کریم و سنت مبارکه پیامبر (ص) به نماز - که یک اصل با ارزش و عبادت مهم و از فروع دین می‌باشد - تاکید فراوان شده است و از ترک آن مسلمین را به سختی بر حذر داشته است. نماز در حقیقت ستون و پایه دین مقدس اسلام و کلید بهشت است و از جمله شایسته‌ترین اعمال در نزد پروردگار به حساب می‌آید. خداوند در سوره طه می‌فرماید «به یقین من خداوندی هستم که معبودی جز من وجود ندارد، پس مرا پرستش کن و نماز را برای ذکر من برپای دار». خداوند سبحان التزام به امر مهم را در همه حال و در همه رخدادهای زندگی مورد تاکید قرار داده است. اسلام وظیفه هر مسلمان را تنها در این خلاصه نکرده که به صورت انفرادی در هر جایی و بدور از نماز اجتماع مسلمین یا محیطی که در آن زندگی می‌کند به انجام نماز بپردازد، بلکه به طور جدی به انجام وظیفه الهی نماز به صورت جماعت به ویژه در مساجد با دیگر برادران دینی فراخوانده است. بنابراین اسلام برگزاری نمازهای پنجگانه را به صورت جماعت در مساجد به این دلیل لازم دانسته که مساجد علاوه بر این که پایگاه تجمع مسلمین می‌باشد محلی است که می‌توان دیگر مشکلات جامعه اسلامی از قبیل مسایل اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و غیره را مطرح کرد و در مورد آن‌ها سخن گفت و برای حل آن‌ها اقدامات لازم را به عمل آورد. باز می‌بینیم که بر مسلمین لازم شده است که به طور وسیع‌تری هفته‌ای یک بار در نماز جمعه شرکت کنند. خداوند در این باره چنین فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه برای نماز در روز جمعه فرا خوانده شدید پس به سوی یاد خدا بشتابید و هر معامله‌ای را ترک کنید، این برای شما بهتر است اگر بدانید» و از رسول اکرم (ص) نیز روایت است که فرموده‌اند: «هر کس سه نماز جمعه را بدون عذر و از روی سستی و سهل انگاری ترک نماید، خداوند بر دلش مهر می‌زند». این اجتماع بزرگ هفتگی در بردارنده نکات آموزشی فراوان بوده، در حقیقت تجدید پیمان و احیای حس برادری و برابری و استحکام بخشیدن وحدت میان مسلمین و اظهار قدرت و قوت می‌باشد تا به دشمنان اسلام نشان دهند که چگونه در صفوف مرصوص و دوشادوش یکدیگر آماده دفاع از کیان و شأن و شوکت اسلام و آئین اسلام هستند.

۱. نماز باران:

خطبه‌ی نماز باران پس از نماز خوانده می‌شود؛ لیکن در اینکه قبل از ذکرهای وارد شده خوانده می‌شود یا بعد از آن، اختلاف است. برخی، خواندن آن را قبل و بعد از نماز جایز دانسته‌اند.

در اینکه در نماز باران یک خطبه مستحب است یا دو خطبه، اختلاف است.

در نماز باران خواندن خطبه‌های مأثور افضل است. در غیر این صورت، خطبه‌ای خوانده شود که مشتمل بر حمد و ستایش خداوند و دعا و تضرع به درگاه الهی جهت آمدن باران باشد. برخی، خطبه‌ی نماز باران را صرف دعا و تضرع دانسته و ایراد خطبه بدین گونه یا به نحو مشهور را مجزی دانسته‌اند.

مستحب است نمازگزاران در نماز استسقاء بسیار تکبیر گویند؛ چنان‌که مستحب است امام جماعت بعد از نماز، برفراز منبر، رو به قبله و با صدای بلند صد بار تکبیر بگوید.

حضور کهنسالان - اعم از زن و مرد - و نیز کودکان جهت جلب رحمت الهی و استجاب دعا در نماز استسقاء مستحب است.

برای این که عنوان جماعت بر نماز صدق کند حداقل باید دو نفر در آن حضور داشته باشند^۱، یعنی یک نفر امام و نفر دوم مأموم باشد.

در نماز جماعت لازم نیست که امام جماعت نیت جماعت کند، بلکه اگر نماز واجب خود را بخواند و فرد یا افرادی به او اقتدا کنند جماعت بر آن صدق می‌کند. البته این مسأله هم دو استثناء دارد، یکی نماز عید فطر و قربان، و دیگری نماز جمعه است.

وقت درک نماز جماعت تا وقتی است که امام جماعت سر از رکوع بر نداشته است، یعنی از ابتدای رکعت تا موقعی که سر از رکوع بر نداشته می‌توان به او اقتدا کرد و در این صورت فرد یک رکعت نماز را درک کرده است. حال اگر مأموم در حالی که امام جماعت در رکوع است تکبیر گفت اما شک کرد که آیا رکوع امام را درک کرد یا نه، باید بنا را بر این بگذارد که به رکوع نرسیده است، لذا نماز جماعت را درک نکرده است.

اگر مأموم مرد باشد، امام جماعت هم باید مرد باشد.

امام جماعت باید عادل^۲ باشد و قرائت او نیز صحیح باشد. «FG»

۱. تعداد حاضران در نماز جماعت، هر چه بیشتر باشد، پاداش آن بیشتر است. این کلام رسول خداست که فرمود: «ما کثر فهو احب الی الله» حدیث جالبی در بیان فضیلت نماز جماعت است که قسمتی از آن در رساله‌های عملیه هم ذکر شده است. ترجمه تمام حدیث چنین است: اگر اقتدا کننده ۱ نفر باشد، پاداش ۱۵۰ نماز داده می‌شود، اگر اقتدا کننده ۲ نفر باشد، پاداش ۶۰۰ نماز داده می‌شود. اگر اقتدا کننده ۳ نفر باشد، پاداش ۱۲۰۰ نماز داده می‌شود و اگر اقتدا کنندگان و امام جماعت به ۱۰ نفر رسیدند، پاداش ۷۲۸۰۰ نماز دارد. ولی، همین که عدد افراد از ده نفر گذشت، حساب آنرا جز خداکسی نمی‌داند اگر تمام آسمان‌ها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن وانس و ملائکه نویسنده شوند؛ نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

۲. معنی‌شناسی لغوی واژه عدالت به لحاظ ساختاری نشان می‌دهد که این لفظ، برگرفته از واژگانی؛ همچون عدل بافتح و عدل، با کسر عین می‌باشد، و هردوی آنان معنی مساوات و برابری را تداعی می‌کند؛ لذا راغب در باب معنی‌شناسی لفظ عدل به این ترتیب می‌نگارد که: «عدالت و معادله، لفظی است که معنی مساوات را اقتضا دارد، و به اعتبار نسبت اضافی طرفینی (که یک نسبت منطقی است)، بکار برده می‌شود» از نظر ایشان؛ «عدل و عدل، قریب و نزدیک هم اند، با این تفاوت که کاربرد عدل در مواردی است که تنها با بصیرت و بینایی قابل درک است؛ مانند احکام و امثال آن. برخلاف عدل که از نظر کاربردی به مواردی؛ همچون اشیای قابل وزن، شمردنی‌ها و پیمان‌های، که تنها با استفاده از نیروهای حسی شناخته می‌شوند، تعلق دارد.»

برخلاف لغت‌شناسی که در آن لفظ عدالت تنها به معنی مساوی و برابر بودن بکار می‌رفت، در مورد تعریف کاربردی عدالت نه تنها دیدگاه واحدی وجود ندارد، بلکه تفاوت دیدگاه‌ها و تعریف‌های ارائه شده در این زمینه به حدی است که در برخی موارد، نزدیک سازی و جمع بین آنان را تا حد زیادی با مشکل مواجه می‌سازد. دلیل اصلی در این تفاوت‌ها بیشتر ناشی از باورهایی است که از مبانی نظری و مشرب‌های فلسفی، کلامی افراد ناشی می‌شود. به طور مثال؛ برخی عدالت را به معنای تساوی و نفی هرگونه تبعیض بکار می‌برند. عده‌ی دیگر، بر موزون بودن در معنی‌شناسی آن اصرار دارند، در حالیکه گروه سومی از عدالت به معنای اعطای حق به صاحبان اصلی آن تعبیر می‌نمایند. تعریفی که فقیهان اسلامی از عدالت ارائه داده‌اند بیشتر به جنبه‌های رفتاری فرد و ویژگی‌های روحی- روانی که به این دسته از رفتارها منجر می‌شود پرداخته‌اند.

امام خمینی (ره) در تعریف عدالت از منظر کاربردهای فقهی می‌فرماید: «عدالت عبارت از حالت نفسانی است که با تقوا به عنوان مهم‌ترین عامل بازدارنده از ارتکاب گناهان کبیره؛ بلکه صغیره تاچه رسد به اصرار بر صغیره‌ها که در نهایت جزوی کبیره‌ها به شمار می‌رود و همین‌طور دوری از ارتکاب آن دسته از اعمالی که عرف مرتکب آنرا نسبت به امور دینی مبالغت تلقی می‌کند، ملازمه دارد». بر اساس این تعریف، عدالت قلمروی گسترده‌ی پیدا می‌کند به طوری که علاوه بر پرهیز از ارتکاب کبائر، خودداری از ارتکاب صغائر را نیز در بر می‌گیرد. در این میان تعریف محدودتری نیز وجود دارد که بر اساس آن، عدالت ظاهراً تنها به خود ملکه درونی بدون اینکه ملازم با عمل و ترک باشد، اطلاق می‌شود.

۱. استحباب به جماعت خواندن تمام نمازهای واجب، غیر از نماز طواف.
۲. مشروعیت خواندن نماز مستحبی «باران» به جماعت.
۳. تحقق جماعت با حضور حداقل دو نفر.
۴. عدم اشتراط نیت جماعت بر امام در غیر از نماز عیدین و جمعه.
۵. درک جماعت با تکبیر مأموم، قبل از سر برداشتن امام از رکوع.
۶. عدم حکم به ادراک جماعت در صورت شک در بقاء امام در رکوع هنگام تکبیر مأموم.
۷. لزوم مرد بودن امام در صورت مرد بودن مأموم.
۸. شرطیت عدالت و قرائت صحیح برای امام.

احکام نماز جماعت

تطبیق

صلاة الجماعة.

نماز جماعت.

تستحب الجماعة فی الفرائض كلها عدا صلاة الطواف؛ و لا تشرع فی النوافل الاصلية عدا صلاة الاستسقاء. جماعت در تمام نمازهای واجب مستحب است (البته) غیر از نماز طواف؛ و در نمازهای مستحبی اصلی مشروع نیست، مگر در نماز باران.

و اقل ما تنعقد به اثنان احدهما الامام.

و کمترین مقداری که به آن نماز جماعت منعقد می شود دو نفر است که یکی از آنها امام است.

ولا يشترط فی انعقادها نية الامام الا في العیدین الواجبة و الجمعة.

در تشکیل نماز جماعت شرط نیست که امام نیت امامت (جماعت) کند، مگر در دو نماز عید که واجب اند و در نماز جمعه.

و تدرك بالتكبير مادام الامام لم يرفع رأسه من الركوع.

و با تکبیر درک می کند (نماز جماعت را) تا وقتی که امام سر از رکوع بر نداشته است.

و اذا كبر المأموم و شك فی بقاء الامام راكعا فلا يحكم بادراكه الجماعة.

و اگر مأموم تکبیر بگوید و شک کند که امام هنوز در رکوع است یا نه، حکم به درک کردن جماعت نمی شود.

و يلزم ان يكون الامام رجلا - اذا كان المأموم كذلك - و عادلا صحيح القراءة.

و لازم است که امام مرد باشد - اگر مأموم هم مرد باشد - و عادل باشد و قرائتش صحیح باشد. ۲۷:۳۲-۲

چکیده

۱. سه چیز موجب قطع سفرند: عبور از وطن، قصد اقامت ده روز، ماندن سی روز به صورت مردد در جایی.
۲. قاطع بودن سفر در مورد کسی که در بین پیمودن هشت فرسخ به وطن خود می‌رسد، هم به معنی کامل خواندن نماز است، و هم به معنی این که نمی‌تواند مسافت طی شده را ضمیمه مسافت بعد کند و مجموع آن‌ها را به عنوان مسافت شرعی حساب کند.
۳. علت قاطع سفر بودن عبور از وطن، ظاهر ادله قصر است که پیمودن هشت فرسخ را شرط صدق عنوان مسافر می‌دانست، چون وقتی قبل از اتمام هشت فرسخ به وطن برسد عنوان مسافر بر او صدق نمی‌کند.
۴. دلیل قاطع بودن اقامت ده روز، صحیحه زراره است.
۵. اقامت ده روز در صورتی قاطع سفر است که فرد قصد اقامت ده روز داشته باشد و اقامت بدون قصد قاطع سفر نیست.
۶. در قاطع سفر بودن اقامت ده روز شرط است که به صورت پیوسته باشد.
۷. در قاطع سفر بودن اقامت ده روز شرط است که در مکان واحد بماند.
۸. کسی که در بین سفر اقامت کرده و مردد است که در آن جا می‌ماند یا نه تا سی روز حکم مسافر را دارد و نمازش قصر است، اما بعد از سی روز باید نماز را کامل بخواند، هر چند بداند به زودی از آن جا خارج می‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۲۶

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی
آموزشیار: آقای خادمی

مقدمه

در ادامه مباحث کتاب الصلوات پس از آن که به مسائل مربوط به نماز مسافر از قبیل شرائط و مستندات آن پرداختیم و در درس گذشته مباحث پایانی آن را که بحث قواطع سفر بود مطرح کردیم، یکی از قواطع سفر قصد اقامت ده روز یا بیشتر در بین سفر بود که شرایطی هم چون؛ قصد اقامت، پیوسته بودن ده روز و وحدت مکان در آن بررسی شد، بحث دیگر این بود که اگر کسی تا سی روز به صورت مردد در جایی بماند مسافر است و باید نماز را قصر بخواند و بعد از سی روز تکلیف او اتمام نماز است، هر چند بداند که دیگر در آن جا نخواهد ماند، و در آخر اشاره‌ای به بحث نماز جماعت داشتیم و اجمالاً شرایط آن را مثل این که جماعت در نمازهای واجب است، و با حداقل دو نفر تشکیل می‌شود، و شرط درک جماعت رسیدن مأموم به امام قبل از سر برداشتن از رکوع است، و امام باید عادل باشد و قرائت او صحیح باشد، و این که اگر مأموم مرد باشد امام هم باید مرد باشد ذکر کردیم. در این درس به توضیح و استدلال شرایط نماز جماعت می‌پردازیم.

متن عربى

و المستند فى ذلك:

١. أما استحباب الجماعة فى الجملة، فمما لا اشكال فيه؛ و انما الاشكال فى وجود عموم يمكن به اثبات مشروعيتها فى جميع الصلوات الواجبة بحيث يحتاج الخروج عنه الى مخصص.

و احسن ما يمكن التمسك به صحيحة زرارة و فضيل: «قلنا له: الصلاة فى جماعة فريضة هي؟ قال: الصلاة فريضة و ليس الاجتماع به مفروض فى الصلوات كلها و لكنه سنة. من تركها رغبة عنها و عن جماعة المؤمنين من غير علة فلا صلاة له»، بتقريب ان جملة «ولكنه سنة» عطف على «بمفروض». و التقدير: و ليس الاجتماع بمفروض و لكنه سنة فى الصلوات كلها؛ و هذا يدل على ثبوت العموم الافرادى لها.

و دعوى الانصراف الى خصوص اليومية لا يتناسب جملة «فى الصلوات كلها».

٢. و أما استثناء صلاة الطواف، فلما ذكره الشيخ النائينى و آخرون من عدم معهودية الاتيان بصلاة الطواف جماعة، بل لم ينقل ذلك عن النبى صلى الله عليه و آله و سلم فى حجة الوداع بالرغم من نقل كثير من خصوصيات تلك الحجة، و ذلك يدل على عدم مشروعيتها فيها، و يكون بمثابة المخصص المتصل.

٣. و أما عدم مشروعيتها فى النافلة، فللقصور فى المقتضى بقريئة التعبير بجملة «الصلاة فريضة».

مضافا الى عدم معهودية ذلك زمن النبى صلى الله عليه و آله و سلم رغم شدة اهتمامه بالجماعة.

أجل فى خصوص نوافل شهر رمضان جوز الخليفة الثانى الجماعة فيها و استمر ذلك الى يومنا.

و قد جاءت صحيحة الفضلاء عن الامامين الباقر و الصادق عليهما السلام: «ان الصلاة بالليل فى شهر رمضان من النافلة فى جماعة بدعة» ناظرة الى ذلك.

و قد ورد فى الحديث أن امير المؤمنين عليه السلام فترة خلافته حاول الردع عن ذلك فضج الناس بندا «وا عمراه وا عمراه» فتنازل عليه السلام و قال: «صلوا»، كما ورد ذلك فى موثقة الساباطى، او نادى بعض عسكر الامام عليه السلام: «يا اهل الاسلام غيرت سنة عمر»، كما ورد فى رواية سليم بن قيس الهلالي.

٤. و أما التقييد بالاصلية، فلان ما كان فريضة بالاصل مشمول لجملة «الصلاة فريضة»، اذ المنصرف منها ما كان فريضة بالاصل.

٥. و أما انعقادها باثنين، فلصحيح زرارة: «قلت لأبى عبد الله عليه السلام: الرجلان يكونان جماعة؟ فقال: نعم، و يقوم الرجل عن يمين الرجل».

٦. و أما عدم اعتبار نية الامام الامامة، فلا يمكن التمسك له باطلاق صحيح زرارة و فضيل المتقدم، لانه ناظر الى العموم الافرادى دون الاحوالى؛ بل لان ذلك لو كان معتبرا لنبه عليه لكثرة الابتلاء بذلك، بل قد يقال بامكان اجراء البرائة عن اعتبار ذلك.

دلیل استحباب نماز جماعت

مستحب بودن نماز جماعت از مسائل روشن فقه است و بحثی در آن نیست. البته دانستیم که استحباب آن اختصاص به نمازهای واجب دارد، مگر مورد خاص مثل نماز باران که با دلیل خاص از قاعده استثناء شده است. برای اثبات استحباب نماز جماعت در تمام نمازهای واجب، باید ببینیم عمومی وجود دارد تا با استفاده از آن جایز بودن جماعت را در تمام نمازهای واجب ثابت کنیم، به گونه‌ای که اگر نماز واجبی داشته باشیم که این قاعده شامل آن نمی‌شود، عدم شمول آن نیاز به دلیل خاص داشته باشد، مانند نماز طواف که با دلیل مخصوص از این قاعده خارج شده است.

عموم استحباب جماعت در نمازهای واجب

صحیح زراره و فضیل

در روایتی که زراره و فضیل از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده اند آمده است: به امام عرض کردیم آیا به جماعت خواندن نماز، واجب است؟
حضرت فرمودند: آن چه واجب است نماز است، و به جماعت خواندن، در تمام نمازها مستحب است. اگر کسی آن را به جهت بی‌اهمیتی نسبت به آن و به جماعت مسلمین ترک کند، نماز ندارد.^۱

۱. با توجه به اهمیت نماز جماعت به چند روایت دیگر در این خصوص اشاره خواهیم کرد:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ان الله و ملائكته يصلون على الذين يصلون الصفوف الاول.

«خدا و فرشتگانش بر کسانی که صف‌های اول- نماز جماعت- را بهم پیوند می‌دهند، درود می‌فرستند.» «کنز العمال/ج ۷/ص ۶۳۳/حدیث ۲۰۶۲۹».

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ان الشيطان ذئب الانسان كذئب الغنم ياخذ الشاه القاصيه و الناحيه فياكم و الشعاب و عليكم بالجماعه و العامه و المسجد.

«شیطان گرگ انسان است، همانند گرگ گوسفندان که همیشه میش‌های دور افتاده و کناره گیر را می‌گیرد. پس، از دسته بندی‌ها (گروه گزائی و خط بازی) به پرهیزید و بر شما باد به حضور در جماعت و مجالس عمومی و مسجد.» «کنز العمال/ج ۷/ص ۵۸۱/حدیث ۲۰۳۵۵».

ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: لا صلاه لمن لا يصلی فی المسجد مع المسلمین الا من عله و لا غيبه الا لمن صلی فی بیته و رغب عن جماعتنا و من رغب عن جماعه المسلمین سقطت عدالته و وجب هجرته.

«کسی که بدون هیچ عذری-نماز خود را همراه دیگر مسلمانان در مسجد نمی‌خواند نمازش مقبول نیست و غیبت احدی جایز نیست مگر کسی که نمازش را در خانه می‌خواند- و در جماعت حاضر نمی‌شود - و به حضور در اجتماع مسلمین بی رغبت است و هر آنکس که چنین باشد از عدالت ساقط و دوری از او واجب می‌باشد.» «وسائل الشیعه/ج ۵/ص ۳۹۴».

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لیتنهین اقوام لا یشهدون الصلاه او لامرن مؤذنا یؤذن ثم یقیم ثم امر رجلا من اهل بیتی- و هو علی علیه السلام - فلیحرقن علی اقوام بیوتهم به حزم الحطب لانهم لا یاتون الصلاه.

«آن‌انکه در نماز جماعت حاضر نمی‌شوند لازم است از اینکار خودداری کنند و گرنه دستور خواهیم داد مؤذن اذان و اقامه بگوید. آنگاه- پس از اقامه جماعت- یکی از اهل بیت خود را (که علی علیه‌السلام باشد) فرمان می‌دهم تا خانه‌های کسانی را که در جماعت حاضر نشده اند، با بسته‌های هیزم به آتش کشد.» «وسائل الشیعه/ج ۵/ص ۳۷۶».

عن النبی صلى الله عليه وآله وسلم انه قال: ان سئلت عمن لم یشهد الجماعه فقل: لا اعرفه.

«اگر درباره کسی که به نماز جماعت حاضر نمی‌شود از تو سؤالی نمودند، بگو من او را نمی‌شناسم.» «محجه البیضاء/ج ۱/ص ۳۴۲»

تقریب استدلال

استدلال به این روایت برای مستحب بودن نماز جماعت در تمام نمازها به این بیان است: باید جمله «ولکنه سنه» را به جمله «بمفروض» عطف کنیم. در این صورت معنی روایت این می‌شود: نماز جماعت واجب نیست، اما در همه نمازها مستحب است. با این بیان می‌توانیم تعلیل در این روایت استفاده عموم افرادی کنیم، یعنی این روایت عام است و عموم آن شامل تمام افراد نماز می‌شود.

اشکال

اگر کسی به این استدلال اشکال کرده و بگوید: با توجه به سیاق عبارت و سؤال راویان، بیان امام علیه السلام انصراف به نمازهای واجب یومیه دارد؛ لذا نمی‌توان از آن استفاده عموم افرادی نمود، پس شامل همه نمازها نمی‌شود.

پاسخ

آن چه در بیان امام علیه السلام وارد شده عبارت «فی الصلوات کلها (در همه نمازها)» است، و نمی‌توان گفت منظور از تمام نمازها فقط نمازهای واجب یومیه است، لذا مراد تمام نمازها است و صراحت عبارت در این معنی روشن است.

دلیل موارد استثناء نماز از جماعت

نماز طواف

علتی که مصنف برای تخصیص این نماز ذکر می‌کند عبارت برخی از علما مثل مرحوم نائینی است، از بیان ایشان می‌توان دو دلیل برداشت کرد:

دلیل اول

به جماعت خواندن نماز طواف بین مسلمین سابقه ندارد، و موردی یافت نمی‌شود که کسی نماز طواف را به جماعت خوانده باشد.

دلیل دوم

در مورد آخرین حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، روایات زیادی وارد شده که به نقل خصوصیات آن پرداخته‌اند. اما در بین این روایات اشاره‌ای نشده که حضرت نماز طواف را به جماعت خوانده باشند؛ لذا می‌توان استفاده کرد که به جماعت خواندن نماز طواف جایز نبوده است، در غیر این صورت با توجه به جماعت شرکت کننده در این حج که همراه حضرت بودند و اهمیت نماز طواف باید به جماعت برگزار می‌شد.

با توجه به بیان مرحوم نائینی در مورد عدم مشروعیت جماعت در نماز طواف، مورد از مواردی می‌شود که مخصص در حکم مخصص متصل است. یعنی با این که مخصص متصل نیست اما حکم آن را دارد، و همان طور که اگر بعد از ذکر عام مخصص وارد شود موجب تخصیص عام در آن مورد می‌شود، در این جا هم عدم

مشروعیت جماعت در نماز طواف در حکم مخصوصی است که عموم جواز جماعت در تمام نمازها را تخصیص می‌زند.

نمازهای مستحب

یکی دیگر از موارد که از عموم جواز جماعت در نماز تخصیص می‌خورد نمازهای مستحب است. برای اثبات این مطلب می‌توان به دو دلیل استناد کرد:

الف: صحیحۀ زرارہ

در صحیحۀ زرارہ که عموم جواز جماعت را از آن استفاده کردیم، امام علیه السلام در جواب فرمودند: «الصلاة فریضة» و در ادامه فرمودند: و جماعت مستحب است. از این بیان به روشنی فهمیده می‌شود این روایت در مورد نمازهای واجب است؛ لذا نمی‌تواند مستند برای جواز جماعت در نمازهای مستحب باشد، و به عبارت دیگر این دلیل اقتضای جماعت در نمازهای واجب را دارد، و شامل نمازهای مستحب نمی‌شود.

ب: سیرۀ پیامبر

با بررسی سیرۀ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به دست می‌آوریم به جماعت خواندن نماز مستحب در عصر آن حضرت سابقه نداشته، و این بیان کننده عدم جواز است. چون اگر جائز بود با توجه به اهمیتی که حضرت نسبت به نماز جماعت داشتند باید در مورد نمازهای مستحب هم به آن عمل می‌کردند.

یک بدعت^۱

۱. بدعت بنیان نهادن عقیده یا عملی از پیش خود به نام دین.

بدعت عبارت است از نوآوری عقیده یا عملی در حوزه دین بدون استناد به منابع پذیرفته شده در استنباط احکام، همچون قرآن و سنت معصومان علیهم السلام که از آن به تشریح در دین نیز تعبیر می‌شود. مقابل بدعت، «سنت» قرار دارد که عبارت است از مجموعه عقاید، اخلاقیات و احکام عملی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، پایه‌گذاری کرده‌اند. حرمت بدعت از مسلمات شریعت مقدس اسلام و ضروری دین است؛ بلکه بدعت در حوزه عقاید گاه موجب کفر و شرک می‌گردد، مانند قول به تجسم ذات خداوند متعال یا حلول او در کسی. روایات بسیاری در نکوهش بدعت وارد شده است. مضمون برخی از آنها این است که: «هر بدعتی گمراهی، و فرجام هر گمراهی‌ای آتش است»؛ «هیچ بدعتی نهاده نشده مگر آنکه در کنار آن سنتی ترک شده است».

کتاب دربر دارنده بدعت از کتابهای ضالّه است، که هرگونه کسب با آن به فروختن، اجاره یا عاریه دادن و جز آنها، حرام و از بین بردن آن واجب است. بعضی مصادیق روشن بدعت عبارت است از: اذان دوم یا سوم در روز جمعه، گفتن جمله «الصلاة خیر من النوم» در اذان صبح؛ خواندن نوافل شبهای ماه رمضان به جماعت، تقلّم خطبه‌ها بر نماز در نماز عید فطر و قربان و نیز بنیان نهادن قیاس، استحسان و مصالح مرسله به عنوان ادلّه استنباط احکام شرعی.

مقابله با بدعت به اظهار علم، بر عالمان دینی، واجب و کتمان علم، جز در موارد تقیه و خوف حرام است. در روایات آمده است: «اگر عالم، به رویارویی با بدعتها بر نخیزد و دانش خود را - به منظور روشن کردن افکار عمومی - عرضه نکند، دچار نفرین خداوند می‌شود».

بیزاری جستن از بدعت گذاران و ترک تعظیم آنان و نیز بر حذر داشتن مردم از نزدیک شدن و ارتباط با ایشان، واجب است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «چنانچه پس از من با بدعت گذاران برخورد کردید، از آنان بیزاری بجوید و آنان را بسیار دشنام دهید و به بدی یاد کنید تا در اسلام طمع فسادانگیز نورزند و نیز مردم را از ایشان بر حذر دارید که تحت تأثیر بدعتهای آنان قرار نگیرند». در حدیثی دیگر آمده است: «هرکس نزد بدعت‌گذاری برود و او را تعظیم نماید، سعی در نابودی اسلام کرده است».

منبع: فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص: ۷۶.

در زمان خلیفه دوم بدعتی در جامعه اسلامی نهاده شد و آن به جماعت خواندن نمازهای مستحب در شب‌های ماه رمضان است که در حال حاضر هم در میان اهل سنت متداول است.^۱

ائمه معصومین علیهم السلام در طول زمان حیات مبارک خود نسبت به بدعت بودن آن عکس العمل‌هایی نشان می‌داند تا مسلمین آگاه شوند، به دو نمونه از روایاتی که در این زمینه وارد شده‌اند اشاره می‌کنیم:

صحیحۀ فضلاء از امامین علیهما السلام

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که در عدم جواز این نماز فرموده‌اند: «به جماعت خواندن نمازهای نافله شب‌های ماه رمضان بدعت است». این روایت با صراحت به بدعت بودن آن اشاره کرده است.

روایت عمار ساباطی

در روایت عمار ساباطی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده، حضرت در زمان خلافت خود خواستند این بدعت را از بین برده و مردم را از آن نهی کنند، ولی مردم قبول نکرده و ندای «وای عمر» سر دادند و اعلام کردند که حاضر به قبول حق نیستند، حضرت با مشاهده این عکس العمل مردم فرمودند، بخوانید.

روایت سلیم بن قیس هلالی

در روایت سلیم بن قیس هلالی هم به مضمون روایت قبل اشاره شده با این عبارت که: وقتی حضرت خواستند مردم را از انجام آن نماز نهی کنند برخی از سپاهیان حضرت ندا کردند که ای مردم سنت عمر تغییر پیدا کرد.

تطبیق

و المستند فی ذلک:

مستند این مسائل:

۱. أما استحباب الجماعة فی الجملة، فمما لا اشکال فیه؛ و انما الاشکال فی وجود عموم یمکن به اثبات مشروعیتها فی جمیع الصلوات الواجبة بحیث یحتاج الخروج عنه الی مخصص.

۱. تراویح لغتی عربی است و به نمازهایی اطلاق می‌شود که مسلمانان سنی در شب‌های ماه رمضان به جماعت می‌خوانند. این نماز پس از نماز عشاء خوانده می‌شود. در بین اهل سنت رسم است که هر شب یک جزء قرآن را در این نمازها تلاوت کنند تا در پایان ماه رمضان، قرآن ختم شود. نماز تراویح بیست رکعت است اما پس از هر دو رکعت سلام داده می‌شود، که پس از هر چهار رکعت استراحت (ترویحه) انجام می‌شود و از این رو آنرا نماز تراویح مینامند. ترویحه، وقفه کوتاهی است که از آن برای خواندن دعا یا اذکار استفاده می‌شود. نماز تراویح در مساجد اهل سنت در کشورهای مختلف برگزار می‌شود. هر ساله در ماه رمضان جمعیت بسیاری برای شرکت در نماز تراویح مسجدالحرام در مکه و مسجد نبوی در مدینه جمع می‌شوند. اهل سنت عقیده دارند که نماز تراویح، سنت محمد پسر عبدالله، است. از نظر اهل سنت نخستین کسی که نماز تراویح خواند، پیامبر اسلام بوده است و مسلمانان به او اقتدا می‌کرده‌اند. از نظر اهل سنت، نماز تراویح مستحب است و به همین دلیل قطع طواف و سعی برای تراویح جایز نیست. در فقه سنی نماز تراویح را می‌توان فرادا و یا به جماعت خواند و ختم قرآن در آن هم واجب نیست. از نظر شیعیان نماز تراویح، همان نماز وتر و یا نماز تجمه است «در کل نافله» که در ماه رمضان و غیر از آن مستحب و سنت است. شیعیان اعتقاد دارند که خواندن نماز مستحب به جماعت صحیح نیست. بر اساس بحارالانوار، نخستین کسی که دستور به جماعت در تراویح داد عمر بن خطاب بود. شیعیان معتقدند که جماعت در تراویح بدعت است. و علی بن ابی طالب علیه السلام همواره یاران و پیروانش را از این نماز باز می‌داشته است. از محمد باقر و جعفر صادق علیهما السلام نقل شده که: «همانا که انجام نافله جماعت در رمضان بدعت است. ای مردم آگاه باشید که انجام عبادتی کوچک برطبق سنت بهتر است از انجام عبادتی بزرگ اما با بدعت است».

اما مستحب بودن نماز جماعت اجمالا، از مسائلی است که اشکالی در آن نیست؛ و اشکال در وجود داشتن عمومی است که با آن ممکن باشد اثبات مشروعیت جماعت در تمام نمازهای واجب به گونه‌ای که خروج از آن (عموم) نیاز به مخصص داشته باشد.

و احسن ما يمكن التمسك به صحيحة زرارة و فضيل:

بهترین چیزی که ممکن است به آن تمسک کرد صحیحه زراره و فضیل است:

«قلنا له: الصلاة في جماعة فريضة هي؟ قال: الصلاة فريضة و ليس الاجتماع بمفروض في الصلوات كلها و لكنه سنة. من تركها رغبة عنها و عن جماعة المؤمنين من غير علة فلا صلاة له^۱».

به حضرت عرض کردیم: آیا نماز جماعت واجب است؟ فرمود: نماز واجب است اما جماعت در تمام نمازها واجب نیست، بلکه مستحب است. هرکس به جهت روی گرداندن از آن و از جماعت مومنان و بدون عذر آن را ترک کند (گویا) نماز نخوانده است.

بتقریب ان جمله «ولكنه سنة» عطف علی «بمفروض». والتقدير: وليس الاجتماع بمفروض و لكنه سنة في الصلوات كلها؛ و هذا يدل على ثبوت العموم الافرادى لها.

با این بیان که جمله «و لكنه سنة» عطف باشد به «بمفروض» لذا تقدیر این می‌شود: جماعت واجب نیست ولی مستحب است در تمام نمازها؛ و این دلالت می‌کند بر ثبوت عموم افرادی برای آن (افراد نماز واجب).

و دعوى الانصراف الى خصوص اليومية لا يتناسب جملة «في الصلوات كلها».

و ادعای انصراف نمازهای واجب به نمازهای یومیه فقط، با جمله «فی الصلوات كلها (در تمام نمازها)» مناسب نیست.

۲. و أما استثناء صلاة الصلوات، فلما ذكره الشيخ النائيني و آخرون من عدم معهودية الاتيان بصلاة الطواف جماعة.

اما استثناء نماز طواف، به خاطر مطلبی است که شیخ نائینی و دیگران ذکر کرده که به جماعت خواندن نماز طواف معهود نیست.

بل لم ينقل ذلك عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم في حجة الوداع بالرغم من نقل كثير من خصوصيات تلك الحجة، و ذلك يدل على عدم مشروعيتها فيها، و يكون بمثابة المخصص المتصل^۲.

بلکه آن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حجه الوداع نقل نشده، با این که خصوصیات زیادی از آن حج نقل شده است، و این دلالت دارد بر مشروع نبودن جماعت در نماز جماعت، و به منزله مخصص متصل است.

۳. و أما عدم مشروعيتها في النافلة، فللقصور في المقتضى بقريئة التعبير بجملة «الصلاة فريضة».

اما مشروع نبودن جماعت در نمازهای مستحب، به خاطر کوتاهی مقتضی (جواز جماعت) است (در نمازهای مستحب) به قرینه جمله «الصلاة فريضة (نماز واجب است)».

۱. المصدر: باب ۱ من ابواب صلاة الجماعة، حديث ۲.

۲. كتاب الصلاة، تقرير بحث الشيخ النائيني للشيخ الكاظمي: ۳۶۰/۲.

مضافا الى عدم معهودية ذلك زمن النبي صلى الله عليه وآله وسلم رغم شدة اهتمامه بالجماعة.

علاوه بر این که آن در زمان پیامبر صلى الله عليه وآله و سلم نیز معهود نبوده با این که حضرت به جماعت خیلی اهمیت می دادند.

أجل في خصوص نوافل شهر رمضان جوز الخليفة الثاني الجماعة فيها و استمر ذلك الى يومنا.

بله در مورد نمازهای مستحب ماه رمضان خلیفه دوم به جماعت خواندن را جایز دانسته است و تا زمان حاضر هم ادامه دارد.

و قد جاءت صحيحة الفضلاء عن الامامين الباقر و الصادق عليهما السلام: «ان الصلاة بالليل في شهر رمضان من النافلة في جماعة بدعة»^۱ ناظره الى ذلك.

و صحيحه فضلا از امام باقر و صادق عليهما السلام وارد شده: «به جماعت خواندن نماز شبهای ماه رمضان که از نمازهای مستحب است، بدعت است» نظر بر این مطلب دارد.

و قد ورد في الحديث أن امير المؤمنين عليه السلام فترة خلافته حاول الردع عن ذلك فضج الناس بنداء «وا عمراه وا عمراه» فتنازل عليه السلام و قال: «صلوا»، كما ورد ذلك في موثقة الساباطي^۲.

و در روایت وارد شده که امیر المؤمنین علیه السلام در زمان خلافت خود از آن نهی کرد، و مردم با ناله گفتند: «وا عمراه وا عمراه» پس حضرت هم کوتاه آمد و فرمود: «بخوانید»، همان گونه که در موثقه ساباطی وارد شده است.

او نادى بعض عسكر الامام عليه السلام: «يا اهل الاسلام غيرت سنة عمر»، كما ورد في رواية سليم بن قيس الهلالي^۳. و يا این که بعضی از لشکریان امام علیه السلام ندا کردند: «ای اهل اسلام سنت عمر تغییر کرد»، همان گونه که در روایت سلیم بن قیس هلالی وارد شده است. SCO۱۰۲۰:۲۰

دلیل انحصار مشروعیت جماعت در نمازهای واجب اصلی

فقط نمازهای واجب اصلی را می توان به جماعت خواند. یعنی نمازهایی که با دلیل خاص و بالاصاله واجب شده اند، در مقابل نمازهایی که وجوب آنها اصلی نیست، بلکه به خاطر چیز دیگری مثل نذر یا قسم واجب شده اند.

این مطلب را می توان از تعبیر «الصلاة فريضة» در صحیح زراره و فضیل استفاده کرد. چون انصراف نماز واجب در نمازهایی واجب اصلی بوده و در نمازهای واجب دیگر تعبیر فريضة به کار نمی رود.

دلیل اعتبار وجود حداقل دو نفر در تحقق جماعت

صحیح زراره

۱. وسائل الشیعة: باب ۱۰ من ابواب نافلة شهر رمضان، حدیث ۱.

۲. المصدر: باب ۱۰ من ابواب نافلة شهر رمضان، حدیث ۲.

۳. المصدر: باب ۱۰ من ابواب نافلة شهر رمضان، حدیث ۴.

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: به امام عرض کردم آیا دو نفر می‌توانند نماز جماعت بر پا کنند؟ حضرت در جواب فرمودند: بله، و باید یکی در سمت راست دیگری قرار بگیرد.

دلیل عدم لزوم نیت جماعت توسط امام

دلیل اول: عموم احوالی صحیحۀ زراره و فضیل

با تمسک به عموم احوالی صحیحۀ زراره و فضیل، لازم نبودن آن را استفاده می‌کنیم. یعنی عموم این روایت شامل حالات مختلف از جمله حالتی که امام نیت جماعت نکرده است می‌شود.

رد دلیل اول

با توجه سیاق روایت که مربوط به نمازها است و حضرت هم در آن فرمودند که جماعت در تمام نمازها مستحب است روشن می‌شود، این روایت فقط عموم افرادی^۱ دارد، لذا استفاده عموم احوالی از آن امکان ندارد، چون قرینه‌ای بر امکان عموم احوالی^۲ در آن موجود نیست.

دلیل دوم: عدم وصول بیان

با توجه به این که در عصر معصومین علیهم السلام، نماز به جماعت بر پا می‌شده و مسلمین در شبانه روز چند بار در آن شرکت می‌کردند، اگر لازم بود که امام نیت جماعت داشته باشد باید نسبت به آن اشاره‌ای در بیان آن حضرات می‌شد؛ لذا چون دلیلی در رابطه با لزوم قصد جماعت برای امام وارد نشده می‌فهمیم معتبر نبوده است.

دلیل سوم: براءت

در مورد این که امام باید نیت جماعت کند، شک می‌کنیم و چون دلیلی بر اثبات آن نداریم اصل براءت در این جا جاری می‌شود. «FG»

۱. عام افرادی، مقابل عام احوالی بوده و به عامی گفته می‌شود که شمول و سریان آن به حسب افرادش لحاظ می‌شود، مانند: «اکرم کل فقیه» که حکم اکرام بر روی تک تک افراد فقیه رفته است؛ در مقابل مواردی که شمول آنها نسبت به افراد، لحاظ نمی‌شود.

۲. عامی که شمول و سریان آن به حسب احوال افرادش می‌باشد، عام احوالی نام دارد، مانند: «اکرم زیدا»، که حکم اکرام به زید تعلق گرفته است و چون زید یک فرد بیشتر نیست نمی‌توان شمول افرادی را برای او تصور کرد، ولی چون حالات متفاوتی دارد، شمول نسبت به حالات او لحاظ شده و اکرام زید در هر حالتی، مورد توجه مولا است، چه در حال فقر چه در حال غنا، و چه در حال عدالت چه در حال فسق و چه غیر آنها.

- ادله برخی از احکام جماعت
۱. استحباب اجمالی جماعت: اتفاق اصحاب.
 ۲. استحباب جماعت برای عموم نمازهای واجب: صحیح زراره و فضیل.
 ۳. استثناء نماز طواف از مشروعیت جماعت: عدم معهودیت و عدم نقل آن در حجة الوداع.
 ۴. عدم مشروعیت جماعت نمازهای نافله: قصور مقتضی تعبیر «الصلاه الفریضه».
 ۵. انحصار مشروعیت جماعت به نمازهای واجب اصلی: انصراف ادله به آن.
 ۶. انعقاد جماعت با حضور دو نفر: صحیح زراره.
 ۷. عدم اعتبار نیت جماعت توسط امام: عدم وصول بیان و قاعده برائت.

تطبيق

۴. و أما التقييد بالاصلية، فلان ما كان فريضة بالاصل مشمول لجملة «الصلاة فريضة»، اذ المنصرف منها ما كان فريضة بالاصل.

اما مقيد شدن جماعت به قيد اصلی بودن، به خاطر اين است که هر نمازی که بالاصاله واجب باشد شامل جمله «الصلاة فريضة (نماز واجب است)» می شود، چون آن چه از آن به ذهن می رسد نمازی است که بالاصاله واجب است.

۵. و أما انعقادها باثنين، فلصحيح زرارة: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجلان يكونان جماعة؟ فقال: نعم، و يقوم الرجل عن يمين الرجل»^۱.

اما اين که نماز جماعت با دو نفر منعقد می شود، به خاطر صحيح زراره است: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا با دو مرد جماعت منعقد می شود؟ فرمود: بله، و یکی در سمت راست دیگری قرار می گیرد».

۶. و أما عدم اعتبار نية الامام الامامة، فلا يمكن التمسك له باطلاق صحيح زرارة و فضيل المتقدم، لانه ناظر الى العموم الافرادى دون الاحوالى؛

اما معتبر نبودن اين که امام نیت امامت کند، به خاطر اين است که تمسک به اطلاق صحيح زراره و فضیل در مورد آن ممکن نیست، چون روایت نظر به عموم افرادی دارد نه عموم احوالی؛

بل لان ذلك لو كان معتبرا لنبه عليه لكثرة الابتلاء بذلك، بل قد يقال بامكان اجراء البرائة عن اعتبار ذلك.

بلکه اگر (این که امام قصد جماعت کند) معتبر بود، نسبت به آن آگاهی داده می شد، بلکه گفته می شود امکان اجراء اصل برائت از معتبر بودن آن وجود دارد. SCO۲۸:۰۰

۱. المصدر: باب ۴ من ابواب احکام الجماعة، حديث ۱.

چکیده

۱. برای اثبات مشروع بودن جماعت در نمازهای واجب نیاز به یک عام داریم که شامل تمام افراد آن باشد.
۲. صحیح زراره و فضیل، بهترین روایتی است که از آن می‌توان عموم مشروعیت جماعت در تمام نمازهای واجب را استفاده کرد.
۳. نماز طواف از نمازهای واجبی است که به دو دلیل از استحباب جماعت استثناء شده، اول: به جماعت خواندن آن در میان مسلمانان سابقه نداشته است. دوم: در اخباری که در مورد آخرین حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده، به آن اشاره نشده است.
۴. نمازهای مستحب را به دو دلیل نمی‌توان به جماعت خواند: اول؛ در زمان پیامبر سابقه نداشته، دوم؛ اقتضای و عموم استحباب جماعت در روایت، استحباب آن در نمازهای واجب است و شامل مستحب نمی‌شود.
۵. به جماعت خواندن نماز مستحب شب‌های ماه رمضان، بدعتی است که از زمان خلیفه دوم در میان اهل سنت جاری است.
۶. ائمه معصومین علیهم السلام در روایات مختلفی از جماعت خواندن نماز مستحب شب‌های ماه رمضان نهی کرده‌اند.
۷. عموم استحباب نمازهای واجب در جماعت، فقط شامل نمازهای واجب اصلی می‌شود.
۸. حداقل افرادی که می‌توانند نماز جماعت اقامه کنند دو نفر است.
۹. در نماز جماعت لازم نیست امام نیت جماعت داشته باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقہ

سطح ۲

درس ۲۷

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای خادمی

مقدمه

در ادامه مباحث کتاب صلوات، به بحث نماز جماعت رسیدیم. استحباب این نماز اجمالا مورد اتفاق نظر علما است، اما برای استحباب آن نیاز به یک عام داریم که بتوان با استناد به آن شمول نمازهای واجب را به دست آورد تا حدی که اگر نمازی از این استحباب خارج بود نیاز به مخصص داشته باشد. بهترین روایت، صحیح زراره و فضیل از امام صادق علیه السلام بود که به عنوان عام ذکر شد. با توجه به این روایت، نماز طواف و نمازهای مستحب از عموم خارج شدند. هم چنین این حکم اختصاص به نمازهای واجب اصلی پیدا کرد. در پایان مطرح شد که لازم نیست امام نیت امامت کند، البته از این قانون نماز عیدین و نماز جمعه استثناء شده‌اند که در این درس به بررسی آن خواهیم پرداخت، علاوه بر آن ذکر می‌کنیم کسی که رکوع امام را درک کند یک رکعت نماز را درک کرده و اگر شک کند به رکوع امام رسیده یا نه، باید بنا را بر این بگذارد که نرسیده است، جایز نبودن امامت زن بر مرد، عادل بودن امام و صحیح بودن قرائت او مسائل دیگری است که در این درس به بررسی آن خواهیم پرداخت.

متن عربى

٧. و أما استثناء العيدين الواجبة و الجمعة، فقد علل بأن صحة الصلاة فيهما متقومة بالجماعة به حيث يكون الواجب هو الحصة المقارنة للأجتماع فلا بدّ من قصد الامام للحصة المذكورة.

٨. و أما ان ادراك الركعة يتحقق بذلك، فتدل عليه الروايات الدالة على أن الداخل للمسجد اذا خاف رفع الآمام رأسه من الركوع كبر و مشى.

و هكذا الروايات الدالة على استحباب اطالة الامام ركوعه ليلتحق المأموم به.

و مثل صحيحة سليمان بن خالد عن ابي عبد الله عليه السلام: «الرجل اذا ادرك الامام و هو راكع... ثم ركع قبل ان يرفع الامام رأسه، فقد ادرك الركعة».

٩. و أما مسألة شك المأموم بعد تكبيره فى بقاء الامام راكعا، فلعدم احراز المأموم تحقق الركوع منه قبل رفع الامام رأسه.

١٠. و أما عدم جواز إمامة المرأة للرجال، فهو من المسلمات؛ و يمكن استفادته من الروايات التى تسأل عن جواز امامة المرأة لمثلها، كموثقة سماعة: «سألت ابا عبد الله عليه السلام عن المرأة تؤم النساء، فقال: لا بأس به» فانها ظاهرة فى المفروغية عن عدم جواز امامتها لغيرها.

على انه تكفى لاثبات المطلوب إصالة عدم المشروعية بعد فقدان الدليل على الجواز، فإن صحيحة زرارة و فضيل المتقدمة ليس لها اطلاق احوالى.

١١. و أما اعتبار العدالة، فقد قيل انه مما اجمعت عليه الامامية؛ و قد يستدل له بموثقة سماعة: «سألته عن رجل كان يصلى فخرج الامام و قد صلى الرجل ركعة من صلاة فريضة، قال: إن كان اماما عدلا فيصل اخرى و ينصرف و يجعلها تطوعا و ليدخل مع الامام فى صلاته كما هو؛ و إن لم يكن امام عدل، فليبين على صلاته كما هو و يصلى ركعة اخرى و يجلس قدر ما يقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، ثم ليتم صلاته على ما استطاع فإن التقية واسعة...».

و بأصالة عدم المشروعية بعد عدم الاطلاق الاحوالى لصحيحة زرارة و فضيل المتقدمة.

١٢. و أما اعتبار صحة القراءة، فمتسالم عليه؛ و يمكن الاستدلال له بأن القراءة ليست ساقطة عن المأموم رأسا و انما الامام وكيل و ضامن لها، ففى صحيحة سليمان بن خالد: «قلت لابي عبد الله عليه السلام أيقراً، يكله الى الامام»؛ و فى موثقة سماعة عن ابي عبد الله عليه السلام «سأله رجل عن القراءة خلف الامام، فقال: لا، ان الامام ضامن للقراءة...» و لا معنى لضمانه و وكالته اذا لم يأت بها صحيحة.

و به قطع النظر عن ذلك تكفى أصالة عدم المشروعية بعد عدم الاطلاق الاحوالى.

دلیل لزوم نیت امامت در نماز عیدین^۱ و جمعه

تا این جا بیان شد که لازم نیست امام نیت امامت داشته باشد، اما این قاعده کلی نیست و نماز عیدین و نماز جمعه از آن استثناء شده است. یعنی در این نمازها امام جماعت باید نیت امامت داشته باشد.

دلیل

نماز عیدین، یعنی عید فطر و قربان و هم چنین نماز جمعه نمازهایی هستند که شرط اقامه آنها به جماعت بودن است، و در غیر این صورت صحیح نمی‌باشند؛ لذا واجب است که به جماعت اقامه شوند. وقتی جماعت در آنها واجب باشد لازم است این وجوب در نیت امام هم مراعات شود. چون امام می‌خواهد نمازی بخواند که به جماعت بودن در آن واجب است به همین علت باید برای این که شرط به جماعت بودن محقق شود، نیت امامت داشته باشد.

دلیل درک یک رکعت نماز قبل از سر برداشتن امام از رکوع

اگر مأموم تا قبل از این که امام سر از رکوع بر دارد نیت کرده و رکوع را درک کند، یک رکعت نماز را درک کرده و رکعت اول نماز او به حساب می‌آید. این مطلب را از روایاتی که در این زمینه وارد شده می‌توان اثبات نمود، مانند روایاتی که دلالت دارند اگر کسی وارد مسجد شود و امام در رکوع باشد و بترسد به رکوع او نرسد تکبیر گفته و راه می‌رود تا به رکوع برسد.

و روایاتی که دلالت دارند مستحب است امام جماعت رکوع را طولانی به جا آورد برای این که مأموم بتواند خود را به رکوع امام برساند.

با تأمل در این دو دسته روایات اهمیت رسیدن به رکوع امام جماعت به دست می‌آید، و روشن است وجه آن این است که مأموم بتواند نماز جماعت را درک نماید و وقتی نماز را درک نمود آن رکعت از نماز را درک نموده است و یک رکعت از نماز او محسوب می‌شود.

صحیحہ سلیمان بن خالد

سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام: اگر فرد وقتی برسد که امام جماعت در رکوع است و قبل از این که امام سر از رکوع بردارد به جماعت ملحق شده و به رکوع برود یک رکعت نماز را درک کرده است.

۱. نماز عیدین نماز عید فطر و عید قربان است وقت نماز عیدین، از آغاز طلوع خورشید تا ظهر می‌باشد، این نماز، دو رکعت است که بهتر است بعد از حمد، در رکعت اول سوره اعلی و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره والشمس خوانده می‌شود.

در رکعت اول بعد از حمد و سوره، پنج قنوت و در رکعت دوم، چهار قنوت دارد در قنوت، هر ذکری را می‌توان خواند ولی بهتر است دعائی را که نمایانگر شکوه و عظمت خداوند است خوانده شود، دعا معروف این است:

اللهم اهل الکبرياء والعظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوی و المغفرة اسئلك به حق هذا اليوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلی الله علیه و آله ذخرا و شرفا و کرامه و مزیدا ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر، ادخلت فیہ محمدا و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتک علیه و علیهم اللهم انی اسئلك خیر ماسئلك عبادک الصالحون و اعوذبک مما استعاذ منه عبادک المخلصون.

دلیل حکم شک مأموم در رسیدن به رکوع امام

اگر کسی قبل از سر برداشتن امام جماعت از رکوع برسد و تکبیر گفته به رکوع رود، سپس شک کند رکوع را درک کرده یا نه، باید بنا را بر این بگذارد که به رکوع نرسیده است.

علت حکم این است که: چون برای این فرد محرز نشده که به رکوع امام رسیده است لذا نمی‌تواند بنا را بر درک رکوع بگذارد. «FG»

- ادله برخی از احکام جماعت
۱. لزوم نیت جماعت در نماز عیدین: شرطیت جماعت در اقامه نماز عیدین.
 ۲. احتساب یک رکعت تا قبل از سر برداشتن امام از رکوع: صحیحہ سلیمان بن خالد.
 ۳. عدم احتساب یک رکعت در صورت شک رسیدن به رکوع امام: عدم احراز رسیدن به رکوع.

تطبیق

۷. و أما استثناء العیدین الواجبة و الجمعة، فقد علل بأن صحة الصلاة فيهما متقومة بالجماعة به حيث يكون الواجب هو الحصة المقارنة للأجتماع فلا بد من قصد الامام للحصة المذكورة.

۷. اما استثناء نماز عیدین و نماز جمعه، علت آورده شده به این که قوام صحت نماز عیدین به جماعت بودن آنها است به گونه‌ای که مقدار واجب از آن مقداری است که با جماعت باشد پس امام هم باید آن مقدار واجب را قصد کند (که نماز به قید اجتماع است).

۸. و أما ان ادراك الركعة يتحقق بذلك، فتدل عليه الروايات الدالة على أن الداخل للمسجد اذا خاف رفع الامام رأسه من الركوع كبر و مشى^۱.

۸. اما این که درک کردن یک رکعت با رسیدن به رکوع امام محقق می‌شود، دلالت می‌کند بر آن روایاتی که دلالت دارند بر این که کسی که وارد مسجد می‌شود اگر خوف این را دارد که امام سر از رکوع بردارد، تکبیر می‌گوید و راه می‌رود (و خود را به جماعت می‌رساند).

و هكذا الروايات الدالة على استحباب اطالة الامام ركوعه ليتحقق المأموم به^۲.

و همین طور روایاتی که دلالت بر مستحب بودن طول دادن رکوع امام دارد تا این که مأموم بتواند ملحق شود.

و مثل صحیحہ سلیمان بن خالد عن ابی عبد الله عليه السلام: «الرجل اذا ادرك الامام و هو راكع... ثم ركع قبل ان يرفع الامام رأسه، فقد ادرك الركعة^۳».

و مانند صحیحہ سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام: «اگر کسی امام را درک کند در حالیکه او در رکوع است، سپس رکوع کند قبل از این که امام سر از رکوع بردارد، به تحقیق یک رکعت را درک کرده است».

۱. المصدر: باب ۴۶ من ابواب احكام الجماعة.

۲. المصدر: باب ۵۰ من ابواب احكام الجماعة.

۳. المصدر: باب ۴۵ من ابواب الجماعة، حدیث ۱.

۹. و أما مسألة شك المأموم بعد تكبيره في بقاء الامام راعيا، فلعدم احراز المأموم تحقق الركوع منه قبل رفع الامام رأسه.

۹. اما مسأله شك ماموم بعد از تكبيرش در اين كه امام در ركوع باقی است يا نه، به خاطر اين است كه ماموم احراز نمی كند كه ركوع او قبل از سر برداشتن امام از ركوع محقق شده است. SCO ۱۰:۰۳

دلیل عدم مشروعیت امامت زن^۱

اتفاق اصحاب

این مطلب از مسائلی است كه همه علما آن را قبول کرده اند و بحثی در مورد آن ندارند. با این حال می توان برای آن از روایت وارد شده در این زمینه استدلال نمود.

موثقه سماعه

سماعه می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد امامت زن برای زن در نماز جماعت سؤال کردم، حضرت فرمودند: اشكالی ندارد.

با اندکی تأمل در روایت این نکته روشن می شود: علت سؤال راوی این بوده كه این مسأله محل اشكال بوده و نمی دانسته آیا زن می تواند امام جماعت زن دیگر باشد یا نه؟ وقتی این سؤال در مورد امامت زن برای زن جاری باشد معلوم است امامت او برای مرد در نظر سؤال کننده مشخص بوده كه امکان ندارد، لذا شك داشته آیا در مورد امامت برای زن امکان دارد یا نه، لذا از حضرت در مورد آن سؤال نموده است.

اصل عدم مشروعیت

اگر از روایات صرف نظر کنیم و فرض کنیم روایتی در این زمینه وارد نشده می توان حکم این مسأله را با اصل عملی روشن کرد. چون ما شك در جواز و مشروع بودن آن داریم و دلیلی بر آن وجود ندارد لذا اصل عدم مشروعیت جریان پیدا می کند، در نتیجه عدم مشروعیت امامت زن برای مرد به دست می آید.

اشكال

۱. اكثر مراجع تقلید امامت زن را برای زنان دیگر جایز می دانند. در صورت برپایی نماز جماعت توسط خانم، باید هر یک از افراد به فتوای مرجع تقلید خود عمل کند، یعنی اگر مرجع تقلید یک خانم، اجازه داده، می تواند پشت سر امام جماعت زن نماز بخواند. شرایط امامت جماعت به طور کلی این است كه باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند. بنابراین زن می تواند امام جماعت زنان شود ولی نمی تواند برای مردان امامت کند علت و فلسفه آن برای ما مشخص نیست ولی می توان حدس زد كه اگر زن امام شود به طور طبیعی اندام زنانه در جلوی مردان و شنیدن صدای زنان تحریک کننده است و نماز را كه ذكر و یاد خداوند و خلوت نمودن با او و مبارزه با وسوسه شیطان است، از حقیقت خود منحرف می کند و این با روح عبادت و پرستش الهی سازگار نیست. در عین حال در دستورات اصلی تا حد امکان از اختلاط زنان و مردان نهی شده است، مگر مواردی كه ضرورت و نیاز باشد و این مسئله با اختلاط زن و مرد و پیش نماز بودن زنان سازگار نیست.

اگر کسی ادعا کند روایت زراره و فضیل که به عنوان عام در مسأله استحباب نماز جماعت است عموم احوالی دارد و شامل امامت زن هم می‌شود، یعنی شامل تمام حالات نماز جماعت می‌شود و از جمله این حالات، حالت امامت زن برای مرد است.

جواب

همان طور که در مباحث قبل هم گفتیم، این روایت با توجه به سیاق آن و سؤال و جواب واقع شده در آن فقط عموم افرادی دارد اما عموم احوالی ندارد تا کسی بتواند با استناد به آن جواز و مشروعیت امامت زن برای مرد را ثابت کند. «FG»

۱. موثقه سماعه.
۲. اصل عدم مشروعیت.

} دلیل عدم جواز امامت زن

تطبيق

۱۰. و أما عدم جواز إمامة المرأة للرجال، فهو من المسلمات. اما جایز نبودن امامت زن بر مرد، این مطلب از مسلمات است. و يمكن استفادته من الروايات التي تسأل عن جواز إمامة المرأة لمثلها، كموثقة سماعه: «سألت ابا عبد الله عليه السلام عن المرأة تؤم النساء، فقال: لا بأس به»^۱ فانها ظاهرة في المفروعية عن عدم جواز امامتها لغيرها. و می‌توان این مسأله را از روایاتی که سؤال شده از جایز بودن امامت زن بر مثل خودش استفاده کرد، مثل موثقه سماعه: «از امام صادق علیه السلام از زنی که امامت می‌کند بر زنان، فرمود: اشکالی ندارد» پس این روایت ظهور دارد در مسلم بودن عدم جواز امامت زن بر غیر زن (مرد). علی انه تكفي لاثبات المطلوب إصالة عدم المشروعية بعد فقدان الدليل على الجواز، فإن صحيحة زرارة و فضيل المتقدمة ليس لها اطلاق احوالی.

و برای اثبات مطلوب کفایت می‌کند اصل عدم مشروعیت (امامت زن بر مرد) بعد از این که دلیلی بر جواز نیست، و صحیح زراره و فضیل که گذشت اطلاق احوالی ندارد. SCO۲۰:۴۳

دلیل شرطیت عدالت برای امام^۲

اجماع

۱. المصدر: باب ۲۰ من ابواب صلاة الجماعة، حديث ۱۱.

۱. عادل باشد، یعنی از گناهان کبیره، مانند: دروغ، غیبت، تهمت، آدم‌کشی، رباخواری، ترک نماز و ترک روزه ...، از روی ملکه اجتناب کند و مراد از ملکه؛ حالت نفسانی است که انسان را به ترک گناه وادار می‌کند، گناه صغیره نیز با اصرار بر آن، گناه کبیره محسوب می‌گردد و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد؛ یعنی اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، بگویند: ما خلاف شرعی از او سراغ نداریم.

عادل بودن امام جماعت نزد شیعیان روشن است و برخی از علما مثل صاحب جواهر بر آن ادعای اجماع کرده‌اند. علاوه بر اجماع می‌توان از روایات وارد شده در این زمینه نیز استفاده کرد.

موثقه سماعه

در موثقه سماعه این گونه آمده: از امام علیه السلام در مورد کسی سؤال کردم که مشغول نماز بود و یک رکعت از نماز واجب خود را خوانده بود، در این هنگام امام جماعت وارد شد، وظیفه او چیست؟ حضرت فرمودند: اگر امام جماعت فرد عادل است، او یک رکعت دیگر می‌خواند و نیت نماز مستحب می‌نماید، سپس به جماعت ملحق شده و با امام نماز واجبش را می‌خواند. اما اگر امام جماعت عادل نبود نمازش را ادامه می‌دهد و بعد از این که یک رکعت دیگر خواند به اندازه گفتن تشهد می‌نشیند...

با تأمل در این روایت روشن می‌شود اگر امام جماعت عادل باشد نماز را با او می‌خواند اما اگر عادل نباشد نماز خود را به صورت فرادی ادامه می‌دهد؛ لذا نتیجه این است که امام جماعت باید عادل باشد.

اشکال و جواب استناد به اطلاق احوالی صحیحه زراره و فضیل در این جا نیز به همان بیان سابق است. «FG»

۱. اجماع. ۲. موثقه سماعه.	}	دلیل شرطیت عدالت برای امام
------------------------------	---	----------------------------

دلیل اعتبار صحت قرائت امام

اتفاق اصحاب

صحیح بودن قرائت امام جماعت نیز از مسائل مورد قبول فقها است. با این حال می‌توانیم برای اثبات آن به روایات وارد شده در این زمینه استناد کنیم. این روایات بیانگر این مطلب هستند که تکلیف قرائت در نماز جماعت بر عهده مأموم ثابت است، اما چون نماز را به جماعت می‌خواند امام جماعت وکیل و ضامن او در انجام قرائت است. پس همان گونه که مأموم وظیفه دارد قرائت را صحیح انجام دهد امام هم که وکیل و ضامن او است باید آن را به صورت صحیح به جا آورد، در غیر این صورت معنایی ندارد امام را وکیل و ضامن او در قرائت بدانیم.

صحیحہ سلیمان بن خالد

سلیمان بن خالد، راوی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم آیا کسی که نماز ظهر و عصر را به جماعت می‌خواند و نمی‌داند که امام قرائت را انجام می‌دهد یا نه می‌تواند خودش قرائت را انجام دهد؟ حضرت فرمودند: نمی‌تواند خودش قرائت را انجام دهد بلکه آن را به امام واگذار می‌کند. در این روایت عبارت «یکله الی الامام» آمده که معنایش واگذار کردن و وکیل گرفتن است.

موثقة سماعه

سماعه می‌گوید: کسی از امام صادق علیه السلام در مورد قرائت نماز پشت سر امام جماعت سؤال کرد، حضرت فرمودند: نمی‌تواند انجام دهد، چرا که امام جماعت ضامن انجام آن است. در این روایت هم عبارت «ان الامام ضامن للقراءة» آمده و تصریح در ضامن بودن امام در قرائت نماز دارد.

اشکال و جواب عموم احوالی صحیحه زراره و فضیل در این جا نیز مانند بیان سابق است. «FG»

- | | | |
|---|---|---------------------------|
| <p>۱. اتفاق اصحاب.
۲. صحیحه سلیمان بن خالد.
۳. موثقة سماعه.</p> | } | دلیل شرطیت صحت قرائت امام |
|---|---|---------------------------|

تطبيق

۱۱. و أما اعتبار العدالة، فقد قيل انه مما اجمعت عليه الامامية^۱.

۱۱. اما معتبر بودن عدالت (در امام جماعت)، گفته شده آن از مسائلی است که شیعه در آن اتفاق نظر دارد. و قد يستدل له بموثقة سماعه: «سألته عن رجل كان يصلي فخرج الامام وقد صلى الرجل ركعة من صلاة فريضة، قال: إن كان اماما عدلا فيصل اخرى و ينصرف و يجعلها تطوعا و ليدخل مع الامام في صلاته كما هو».

و استدلال می‌شود بر آن به موثقه سماعه: «از حضرت سؤال کردم از فردی که نماز می‌خواند که امام جماعت وارد شد در حالی که شخص یک رکعت از نماز واجبش خوانده بود، فرمود: اگر امام عادل بود، پس نماز دیگری بخواند و از نماز واجب منصرف شده آن را مستحبی قرار دهد و با امام وارد نماز شود همان طور که هست».

و إن لم يكن امام عدل، فليبين على صلاته كما هو و يصلي ركعة اخرى و يجلس قدر ما يقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، ثم ليتم صلاته على ما استطاع فأن التقية واسعة...^۲

و اگر امام عادل نبود، نمازش را ادامه دهد و یک رکعت دیگر بخواند و بنشیند به اندازه‌ای که گفته می‌شود: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، سپس نماز را به گونه‌ای که می‌تواند به پایان ببرد، چرا که (باب) تقیه واسع است.

و بأصالة عدم المشروعية بعد عدم الاطلاق الاحوالی لصحیحة زرارة و فضیل المتقدمة.

و به خاطر عدم مشروعیت (در صورت عادل نبودن امام) بعد از این که صحیحه زراره و فضیل اطلاق احوالی ندارد.

۱۲. و أما اعتبار صحة القراءة، فمتسالم عليه.

۱۲. اما معتبر بودن صحت قرائت (امام جماعت)، از مسائل اتفاقی است.

۱. جواهر الكلام: ۲۷۵/۱۳.

۲. وسائل الشیعة: باب ۵۶ من ابواب صلاة الجماعة، حدیث ۲.

و يمكن الاستدلال له بأن القراءة ليست ساقطة عن المأموم رأساً و إنما الامام و وكيل و ضامن لها، ففي صحيحة سليمان بن خالد: «قلت لابي عبد الله عليه السلام أيقراً، يكله الى الامام».

و ممكن است استدلال بر آن به اين كه قرائت به طور كلي از ماموم ساقط نيست بلكه امام و وكيل و ضامن قرائت او است، در صحيحة سليمان بن خالد آمده: «به امام صادق عليه السلام عرض كردم آيا (ماموم) قرائت مي كند، فرمود: آن را به امام موكول مي كند. (امام را وكيل خود قرار مي دهد)».

و في موثقة سماعة عن ابي عبد الله عليه السلام «سأله رجل عن القراءة خلف الامام، فقال: لا، ان الامام ضامن للقراءة...»، و لا معنى لضمانه و وكالته اذا لم يأت بها صحيحة.

و در موثقه سماعه از امام صادق عليه السلام «فردی از حضرت در مورد قرائت پشت سر امام سؤال کرد، فرمود: نه، امام ضامن قرائت است...» و برای ضامن بودن و وكيل بودن امام معنی ندارد اگر قرائت را به صورت صحيح نياورد.

و به قطع النظر عن ذلك تكفي أصالة عدم المشروعية بعد عدم الاطلاق الاحوالی.

و با قطع نظر از آن (روایت) اصالت عدم مشروعیت (در صورت صحيح نبودن قرائت) بعد از اين كه روايت اطلاق احوالی ندارد، (برای اثبات اشتراط صحيح بودن قرائت امام) كفايت مي كند. SCO۳♦۲۷:۵۱

۱. المصدر: باب ۳۱ من ابواب صلاة الجماعة، حديث ۸.

چکیده

۱. در نماز عیدین و جمعه امام جماعت باید نیت امامت کند.
۲. مأموم اگر قبل از سر برداشتن امام از رکوع تکبیر گفته و رکوع را درک کند، یک رکعت برای او حساب می‌شود.
۳. اگر مأموم تکبیر گفت و شک کرد به رکوع امام رسیده یا نه، بنا را بر این می‌گذارد که نرسیده است.
۴. زن نمی‌تواند امام جماعت برای مرد باشد.
۵. وقتی در جواز امامت زن برای مرد شک کردیم و دلیلی بر آن نداشتیم، اصل عدم جواز و عدم مشروعیت آن جاری می‌شود.
۶. امام جماعت باید عادل باشد.
۷. قرائت امام جماعت باید صحیح باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه

سطح ۲

درس ۲۸

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی
آموزشیار: آقای خادمی

مقدمه

بحث آخر کتاب صلات که بعد از اتمام مباحث مربوط به صلات مسافر و شرایط آن و هم چنین نماز جماعت و موارد آن مورد بررسی قرار می‌گیرد بحث نماز جمعه است. نماز جمعه از جمله نمازهای واجب است که وجوب آن در زمان حضور امام علیه السلام مورد اتفاق است و بحثی در آن وجود ندارد، اما وجوب آن در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام محل اختلاف است. در این درس علاوه بر بررسی اقوال در این مسأله، به بیان کیفیت و واجبات و برخی مستحبات نماز جمعه پرداخته و مستندات هر کدام را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

متن عربى

صلاة الجمعة

فى وجوب الجمعة عصر الغيبة اختلاف كبير.

و هى كالصبح ركعتان الا انها مسبوقه بخطبتين يقوم الامام فى الاولى و يحمد الله و يثنى عليه و يوصى به تقوى الله و يقرأ سورة، ثم يجلس قليلا؛ و يقوم فى الثانية و يحمد الله و يثنى عليه و يصلى على محمد صلى الله عليه و آله و سلم و ائمة المسلمين عليهم السلام و يستغفر للمؤمنين و المؤمنات.

و المستند فى ذلك:

أما بالنسبة الى اصل الوجوب، فمحل خلاف؛ و الاقوال المشهورة ثلاثة: الوجوب التعيينى، و الوجوب التخيري، و عدم المشروعية.

و المناسب ان يقال: لو لاحظنا الآية الكريمة: «ياايها الذين آمنوا اذا نودى للصلاة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله و ذروا البيع ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون» لما وجدناها تدل على وجوب عقدها ابتداء بل متى ما عقدت و نودى لها لزم الحضور؛ و مقتضى الاطلاق عدم شرطية حضور الامام عليه السلام، و يقتصر فى تقييده على بقية الشروط التى دل الدليل على اعتبارها و ليس منها الحضور.

و لو لاحظنا صحيحة زرارة عن الباقر عليه السلام «انما فرض الله عز و جل على الناس من الجمعة الى الجمعة خمسا و ثلاثين صلاة، منها صلاة واحدة فرضها الله عز و جل فى جماعة، و هى الجمعة، و وضعها عن تسع: عن الصغير، و الكبير، و المجنون، و المسافر، و العبد، و المرأة، و المريض، و الأعمى، و من كان على رأس فرسخين» وجدناها تشمل به مقتضى اطلاق كلمة «الناس» الجميع الى يوم القيامة به ما فى ذلك عصر الغيبة، و لكنها لا تدل على وجوب اقامتها ابتداء بل اعم منه و من وجوبها عند النداء لها، لعدم احراز كونها فى مقام البيان الا من ناحية بيان عدد الفرائض و من تجب عليه. و عليه، فالمناسب الحكم بوجوب صلاة الجمعة تعيينا فى مرحلة البقاء دون الحدوث لان الوجوب التعيينى فى مرحلة الحدوث لا دليل عليه، فينفى بالبراءة بخلافه فى مرحلة البقاء فان الدليل على ثبوته موجود.

و دعوى انه لا يمكن الحكم بالمشروعية زمن الغيبة اما لان شرط انعقاد الجمعة حضور الامام عليه السلام او من نصبه، و هو منتف زمن الغيبة، او لظاهر دعاء الصحيفة السجادية: «اللهم ان هذا المقام لخلفائك و اصفياك... قد ابتزوها وانت المقدر لذلك... حتى عاد صفوتك و خلفاؤك مغلوبين مقهورين...».

مدفوعة بأن الشرط المذكور اول الكلام، بل هو منفي بعدم اشارة النصوص له؛ و اقصى ما يدل عليه الدعاء أن الامام عليه السلام احق باداء الجمعة مع وجوده و انه من مناصبه الخاصة كالتقاضاة و الولاية، و هذا غير محل الكلام، فانه ناظر الى زمن الغيبة.

و أما انها ركعتان كالصبح، فهو مضافا الى كونه من المسلمات يستفاد من موثق سماعة عن ابى عبد الله عليه السلام: «صلاة الجمعة مع الامام ركعتان، فمن صلى وحده فهى اربع ركعات» و غيره.

و أما انه يتقدمها خطبتان يقرأ فيها ما ذكر، فلموثق سماعة الاخرى عن ابى عبد الله عليه السلام «يخطب يعنى امام الجمعة، و هو قائم يحمد الله، و يشنى عليه، ثم يوصى به تقوى الله، ثم يقرأ سورة من القرآن صغيرة، ثم يجلس، ثم يقوم فيحمد الله، و يشنى عليه، و يصلى على محمد صلى الله عليه و آله وسلم و على ائمة المسلمين، و يستغفر للمؤمنين و المؤمنات، فاذا فرغ من هذا أقام المؤذن فصلى بالناس ركعتين».

۱. در فضیلت این نماز همین کافی است که بهترین عبادات و طاعات است بعد از ایمان و معرفت؛ چه در احادیث صحیحه ثابت شده است که بهترین عبادات بعد از معرفت، نماز است. اگر مقبول شد همه مقبول است و اگر مردود گشت همه مردود. و ثابت شده که بهترین نمازها نماز یومیّه است و بهترین نمازهای یومیّه نماز وسطی است و نماز وسطی نماز جمعه است یا نماز ظهر. و نماز ظهر روز جمعه که بهترین روزهاست و حسنات در او مضاعف است نماز جمعه است. پس بهترین عبادات بعد از ایمان نماز جمعه باشد.

و در کتاب من لایحضره الفقیه از پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - روایت کرده که «هر که به نماز جمعه آمد و ایمان داشت به آن و ثواب آن را از خدای عزوجل توقع داشت عمل خود را از سر بگیرد یعنی از کنه‌ها پاک می‌شود».

و در کتاب امالی از حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - روایت کرده که هیچ قدمی سعی نکرد به نماز جمعه مگر آن که حرام کرد خدای عزوجل بدن او را بر آتش.

و نیز در کتاب کافی به اسناد صحیح روایت کرده از حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - که در روز جمعه ملائکه مقربین نازل می‌شوند با کاغذهای سیمین و قلم‌های زرین. پس می‌نشینند بر درهای مساجد بر کرسی‌های نور و می‌نویسند مردمانی را که پیشی می‌جویند به نماز جمعه بر قدر منزلت ایشان اول دوم تا آن که امام به منبر برآید و چون امام به منبر برآمد صحیفه‌ها را در هم می‌پیچند و فرود نمی‌آیند در هیچ روزی مگر روز جمعه.

و شیخ صدوق - رحمه الله - در کتاب دعائم الاسلام از حضرت امیر المؤمنین - علیه السلام - نقل کرده که مردمان در آمدن به نماز جمعه سه قسم‌اند: مردی به جهت سخن گفتن و جدال کردن می‌آید و حظّ او از جمعه همان است، و مردی دیگر وقتی می‌آید که امام خطبه می‌خواند پس اگر حق تعالی خواهد او را ثواب دهد و اگر خواهد محروم کرداند، و مردی دیگر حاضر می‌شود پیش از بر آمدن امام به منبر و نماز می‌گذارد آن مقدار که مقدر شده باشد برای او با توجه و سکون تا آن که امام به منبر برآید و نماز منقضی شود پس نماز جمعه برای او کفاره است میان او و جمعه دیگر سه روز دیگر. و این به جهت آن است که حق تعالی می‌فرماید که: هر که حسنه کرد او را ده مثل آن است.

و به روایتی دیگر از حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - منقول است که: هر که بشوید - یعنی جامه و بدن را - و غسل جمعه کند و زود بکند و زود به مسجد برود و به نزدیک امام بنشیند و گوش بدارد به خطبه و سخن نگوید در اثنا آن او راست به هر گامی که برداشته مثل اجر عبادت یک ساله که روزها روزه داشته باشد و شب‌ها به عبادت برخاسته باشد.

و در کتاب دعائم آورده که حضرت امیر المؤمنین - علیه السلام - پای برهنه به نماز جمعه می‌رفت [برای بزرگداشت آن] و نعلین را به دست [چپ] می‌گرفت و می‌فرمود: این موطن خداست.

و در کتاب مذکور از حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - روایت کرده که فرمود: در شدت گرما به نماز جمعه رفتن، حج فقرای امت من است.

و در تهذیب از حضرت امام صادق - علیه السلام - از پدرش از جدش روایت کرده که: اعرابی به خدمت حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آمد که او را قلیب می‌گفتند. پس گفت: یا رسول الله، به درستی که من چند نوبت مهبای حج شدم و میسرّم نشد. آن حضرت فرمود: ای قلیب، ملازم شو نماز جمعه را که آن حج مساکین است.

نماز جمعه، قبل از هر چیز یک عبادت بزرگ دسته جمعی است، و اثر عمومی عبادات را که تلطیف روح و جان، و شستن دل از آلودگیهای گناه و زدودن زنگار معصیت از قلب می‌باشد دربردارد.

و اما از نظر اجتماعی و سیاسی، یک کنگره عظیم هفتگی است که بعد از کنگره سالانه حج، بزرگترین کنگره اسلامی می‌باشد، و به همین دلیل در روایتی از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که: «جمعه حج کسانی است که قادر به شرکت در مراسم حج نیستند».

در حقیقت اسلام، به سه اجتماع بزرگ اهمیت می‌دهد: اجتماعات روزانه که در نماز جماعت حاصل می‌شود، اجتماع هفتگی که در مراسم نماز جمعه است و اجتماع حج که در کنار خانه خدا هر سال یک بار انجام می‌گیرد.

نقش نماز جمعه در این میان بسیار مهم است بخصوص این که یکی از برنامه‌های خطیب در خطبه نماز جمعه، ذکر مسائل مهم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است.

از جمله نمازهای واجب نماز جمعه است، و جوب نماز جمعه در زمان حضور امام معصوم علیه السلام مورد اتفاق همه علما است و از ضروریات دین اسلام شمرده شده و اختلافی در آن وجود ندارد، اما وجوب آن در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام مورد اختلاف است، که در بررسی مستندات به اقوال در این باب اشاره می‌کنیم.

کیفیت نماز جمعه

نماز جمعه نماز دو رکعتی است مانند نماز صبح، با این فرق که پس از ایراد دو خطبه اقامه می‌شود، مقدار واجب نماز جمعه به صورت اجمالی به این بیان است: ابتدا امام جمعه ایستاده و بعد از حمد و ثنای الهی مردم را به رعایت تقوا توصیه می‌کند و در آخر خطبه یک سوره از سوره‌های کوچک قرآن را قرائت نموده اندکی می‌نشیند. سپس بر می‌خیزد و خطبه دوم را نیز با حمد و ثنای الهی آغاز نموده بر پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام درود فرستاده و برای مؤمنین و مؤمنات طلب مغفرت می‌نماید. «FG»

۱. دو رکعت مانند نماز صبح.
کیفیت نماز جمعه
۲. دو خطبه قبل از نماز.

خطبه اول: حمد و ثنای الهی، توصیه به تقوا، قرائت سوره‌ای از قرآن.
کیفیت خطبه‌های نماز جمعه
خطبه دوم: حمد و ثنای الهی، صلوات بر محمد و آل، دعا و استغفار.

تطبیق

صلاة الجمعة

نماز جمعه

فی وجوب الجمعة عصر الغيبة اختلاف کبیر.

در وجوب نماز جمعه در عصر غیبت اختلاف زیادی وجود دارد.

و هی كالصبح ركعتان الا انها مسبوقه بخطبتین يقوم الامام فی الاولی و یحمد الله و یشنی علیه و یوصی به تقوی الله و یقرأ سورة، ثم یجلس قليلا.

و آن مثل نماز صبح، دو رکعت است، با این فرق که قبل از آن دو خطبه وجود دارد که امام در اولی می‌ایستد و خدا را حمد می‌گوید و او را می‌ستاید و توصیه به تقوای الهی می‌کند و یک سوره می‌خواند، سپس کمی می‌نشیند.

و يقوم في الثانية و يحمد الله و يثنى عليه و يصلي على محمد صلى الله عليه و آله و سلم و أئمة المسلمين عليهم السلام و يستغفر للمؤمنين و المؤمنات.

و در خطبه دوم می‌ایستد و خدا را حمد می‌کند و او را می‌ستاید و بر پیامبر صلی علیه و آله و سلم و ائمه مسلمین علیهم السلام صلوات می‌فرستد و برای زنان و مردان مؤمن استغفار می‌کند. SCO ۹:۵۵

نماز جمعه در عصر غیبت^۱

و جوب نماز جمعه در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام مورد اختلاف واقع شده است و در میان علماء اختلاف اقوال زیادی وجود دارد، مشهورترین این اقوال سه قول است.

اقوال علماء

قول اول

نماز جمعه واجب تعیینی است. یعنی وقتی شرایط عمومی نماز جمعه محیا باشد، آن چه در ظهر روز جمعه واجب است نماز جمعه است و مکلف نمی‌تواند نماز ظهر بخواند بلکه باید در نماز جمعه حاضر شود.

قول دوم

نماز جمعه واجب تخییری است، یعنی اگر شرایط عمومی نماز جمعه محیا بود و نماز جمعه بر پا شد مکلف مخیر است بین این که نماز ظهر بخواند و یا نماز جمعه.

قول سوم

نماز جمعه مشروع نیست. یعنی اقامه آن کفایت از تکلیف واجب در ظهر جمعه نمی‌کند؛ لذا مکلف باید نماز ظهر بخواند. (FG)

۱. نخستین بحثی که راجع به نماز جمعه وجود دارد این است که آیا در عصر غیبت امام عصر (عج) اقامه نماز جمعه مشروعیت دارد یا نه. با وجود اینکه در عصر حضور امام معصوم (ع) و جوب عینی نماز جمعه بین کافه مسلمین اجماعی است. اختلافی که بین امامیه و اهل سنت در عصر غیبت وجود دارد این است که اهل سنت در عصر غیبت، نماز جمعه را واجب می‌دانند، چون اکثر مذاهب اسلامی شرط بودن امام معصوم و یا اذن سلطان را قبول ندارند. ولی در بین امامیه مسئله مورد اختلاف است که برخی آن را واجب تعیینی و بعضی از بزرگان واجب تخییری و بعضی از آنان اقامه نماز جمعه را حرام می‌دانند. محور و مرکز اختلاف در مسئله، لزوم وجود امام یا اذن امام در اقامه نماز جمعه است. این اختلاف و تشتت که از وجوب تا حرمت درباره آن رأی وجود دارد، عوامل متعددی دارد که مهم‌ترین آنها ابهام در موضوع اساسی نقش ولایت در حکم نماز جمعه است. از این زاویه، سه مبنای فقهی وجود دارد:

الف) برخی نماز جمعه را مطلقاً در عصر حضور و یا غیبت، از شئون ولایت نمی‌دانند و اقامه نماز جمعه را مثل دیگر نمازهای یومیه بی‌نیاز از اذن او می‌دانند. بنابراین بعضی از بزرگان مانند شهید ثانی قائل به وجوب تعیینی در عصر حضور و غیبت شدند.

ب) برخی در عصر حضور آن را از شئون ولایت می‌دانند و در عصر غیبت به این رابطه اعتقاد ندارند. طرفداران این مبنای دوم به رأی متفاوتی قائل شده‌اند و پس از اتفاق نظر در عصر حضور، درباره عصر غیبت به دلیل عدم دسترس به امام معصوم (ع)، شرط وجود سلطان را ساقط دانسته و به وجوب تعیینی یا وجوب تخییری نظر داده‌اند. و برخی از قائلین وجوب تخییری نیز پس از اقامه نماز جمعه حضور را در نماز جمعه واجب تعیینی می‌دانند مثل آیت‌الله‌العظمی مرحوم محقق خوئی

ج) برخی از فقهای امامیه اقامه نماز جمعه را به طور کلی از شئون ولایت می‌دانند و در این باره تفاوتی میان عصر حضور و غیبت قائل نیستند. بنابراین مبنا با غیبت امام، اقامه نماز جمعه را حرام و بدعت دانسته و برخی با وجود فقیه عادل و وجوب تخییری را انتخاب کرده‌اند یا در صورت اذن فقیه عادل، اقامه نماز جمعه را واجب تعیینی دانسته و در غیر این صورت به واجب تخییری فتوا داده‌اند.

عصر حضور: وجوب آن از ضروریات دین و مورد اتفاق فقهاء.

اقوال درباره وجوب نماز جمعه

عصر غیبت: { قول اول: وجوب عینی.
قول دوم: وجوب تخییری.
قول سوم: حرمت.

بررسی ادله وجوب

آیه ۹ سوره جمعه

آیه‌ای که می‌توان به آن برای وجوب نماز جمعه استناد نمود آیه نهم سوره مبارکه جمعه است. در این آیه آمده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وقتی که ندای نماز جمعه را شنیدید به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید...

اشکال

با تأمل در این آیه شریفه روشن می‌شود این آیه در مقام بیان وجوب ابتدائی نماز جمعه نیست، بلکه در مقام بیان این مطلب است که اگر نماز جمعه بر پا شد شرکت در آن واجب است.

مقتضای اطلاق آیه

با توجه به بیانی که در مورد آیه شریفه ذکر شد، مقتضای اطلاق آن این است که هرگاه شرایط نماز جمعه مهیا شده و نماز جمعه بر پا شد شرکت در آن واجب است، و این وجوب شرکت اطلاق دارد، یعنی چه در زمان حضور امام معصوم علیه السلام باشد و یا در زمان غیبت، شرکت در آن واجب است. پس حضور امام معصوم علیه السلام در اقامه آن شرط نیست.

مقیداتی هم که نسبت به اطلاق آیه وارد شده شامل شرطیت حضور امام معصوم علیه السلام نیست.

صحیحۀ زرارہ

از جمله روایاتی که در زمینه نماز جمعه وارد شده و می‌توان از آن وجوب نماز جمعه را استفاده کرد، صحیحۀ زرارہ از امام باقر علیه السلام است، طبق این نقل حضرت فرموده‌اند: خداوند از جمعه تا جمعه بعد سی و پنج نماز را بر مردم واجب کرده است، یکی از آن‌ها نمازی است که خداوند آن را در ضمن جماعت واجب کرده و آن نماز جمعه است، البته آن را از نه گروه بر داشته است، این نه گروه عبارتند از: کودکان، سالخورده‌گان، افراد مجنون، مسافر، بنده، زنان، افراد مریض، افراد نابینا و کسی که با محل اقامه نماز جمعه دو فرسخ (یا بیشتر) فاصله دارد. با توجه به عبارت «انما فرض الله عز و جل علی الناس...» می‌توان استفاده کرد که اطلاق کلمه «ناس» در روایت شامل تمام مردم می‌شود، چه در زمان حضور امام معصوم علیه السلام و چه در زمان غیبت.

اشکال

با تأمل در مدلول این روایت نیز به دست می‌آید که در مقام بیان وجوب ابتدائی نماز جمعه نیست، بلکه اعم است از وجوب ابتدائی و وجوب حضور هنگام اقامه آن، علت این مطلب هم این است که این روایت فقط از جهت تعداد نمازهای واجب یومیه و افرادی که این نمازها بر آنها واجب است در مقام بیان است، و نسبت به جهات دیگر در مقام بیان نیست.

قول مصنف

با توجه به بیانی که در مدلول آیه شریفه و روایت زراره ذکر شد، نتیجه بحث این است: نماز جمعه واجب تعیینی است. البته فقط در مرحله بقاء نه حدوث، یعنی فقط اگر شرایط آن مهیا بود و نماز بر پا شده و صدای اذان آن به گوش رسید، شرکت در آن واجب است.

دلیل مصنف

با بیانات گذشته روشن شد که دلیلی بر وجوب تعیینی نماز جمعه در مقام حدوث نداریم، لذا از موارد فقدان نص است که مجرای براءت می‌باشد.

اما چون آیه و روایت ذکر شده دلالت بر وجوب آن در مرحله بقاء داشتند لذا دست ما از دلیل کوتاه نیست، و در این جا براءت^۱ جاری نمی‌شود.

۱. اصل براءت از اقسام اصول عملی است که وظیفه عملی مکلف را در مواردی که بعد از جست‌وجو و عدم دست‌یابی به دلیل، در تکلیف واقعی شک می‌نماید، تعیین نموده و به براءت ذمه او از تکلیف مشکوک حکم می‌کند؛ به بیان دیگر، مراد از اصل براءت، اصلی از اصول عملی است که هنگام شک مکلف در تکلیف و عدم دسترسی وی به حجت شرعی، اجرا می‌شود و در مقام عمل، مکلف را موظف به انجام آن تکلیف نمی‌داند؛ برای مثال، هنگامی که مکلف بعد از جست‌وجو و عدم دست‌یابی به دلیل، در حرمت یا حلیت استعمال دخانیات شک می‌کند، اصل براءت جاری نموده و به حلیت استعمال آن حکم می‌کند و از عقوبت مخالفت احتمالی با حکم واقعی، ایمن می‌شود. بنابراین، هر گاه بعد از جست‌وجوی از دلیل و عدم دسترسی به آن، در تکلیف شک شود، آن تکلیف بر عهده مکلف ثابت نمی‌شود؛ یعنی در شبهه وجوبی، ترک آن، و در شبهه تحریمی، ارتکاب آن، جایز است؛ فرقی نمی‌کند که منشأ شک، فقدان نص، اجمال نص یا تعارض دو نص باشد.

نکته اول: مجرای اصل براءت، شک در تکلیف است و این شک، گاهی ناشی از شک در حکم «شبهه حکمی» و گاهی ناشی از شک در موضوع «شبهه موضوعی» است و شبهه حکمی، گاهی وجوبی و گاهی تحریمی است.

نکته دوم: کاربرد قاعده براءت در جایی است که شک در تکلیف، از عدم ورود نص از جانب شارع و یا نرسیدن آن به مکلف ناشی شده باشد. نکته سوم: در این که بحث از حکم شبهات موضوعی نیز در ضمن بحث از اصل براءت مطرح می‌شود یا نه، اختلاف است؛ عده‌ای اعتقاد دارند که اصل براءت در شبهات موضوعی نیز جریان دارد.

عده‌ای دیگر معتقدند این بحث در شبهات موضوعی جاری نیست، زیرا مورد قاعده جایی است که یا بیانی از جانب شارع صادر نشده و یا بیان صادر شده به مکلف نرسیده است و در شبهات موضوعی، بیانی که وظیفه شارع بوده است، وارد شده و به مکلف رسیده است، زیرا وظیفه شارع بیان احکام کلی است، نه احکام جزئی و موضوعات خارجی؛ بنابراین، بحث از شبهات موضوعی، از علم اصول خارج بوده و استطراداً از آن بحث می‌شود.

کسانی که براءت را در شبهات موضوعی جاری می‌دانند، معتقدند تمسک به براءت در شبهات حکمی، بعد از جست‌وجو امکان دارد؛ ولی در شبهات موضوعی، به جز موارد خاص، جست‌وجو لازم نیست.

نکته چهارم: محل نزاع اصولیون و اخباری‌ها، خصوص شبهات تحریمی حکمی است و در سایر اقسام نزاعی ندارند؛ بنابراین، در شبهات حکمی تحریمی، اصولی‌ها، معتقد به جریان براءت و اخباری‌ها معتقد به جریان احتیاط بوده و نسبت به موارد دیگر، هر دو براءتی هستند.

بررسی ادله عدم مشروعیت نماز جمعه در عصر غیبت

دلیل اول

شرط بر پایی نماز جمعه این است که یا خود امام معصوم علیه السلام آن را اقامه کند و یا کسی که از طرف او برای اقامه نماز جمعه نصب شده است، و واضح است که در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام هر دو شرط منتفی است، لذا وجهی برای مشروعیت اقامه آن وجود ندارد.

جواب دلیل اول

بیان ذکر شده در دلیل اول عیناً محل اختلاف در بحث نماز جمعه است و در صورتی درست است که همه آن را قبول داشته باشند، در حالی که در نصوص شرعی اعم از کتاب و سنت اشاره‌ای به شرطیت آن نشده است؛ لذا ضعف آن روشن است.

دلیل دوم

در دعای ۴۸ صحیفه سجادیه از امام سجاد علیه السلام وارد شده است که: خدایا این مقام مقام خلفا و برگزیدگان تو است که از آن‌ها غصب شده است ... و از جمله این مقام‌ها مقام اقامه نماز عیدین و نماز جمعه ذکر شده است؛ و پر واضح است وقتی امام معصوم بیان کند که این مقام خاص خلفا و برگزیدگان خداوند است که همان ائمه معصومین علیهم السلام هستند، بدون حضور ایشان نمی‌توان آن را اقامه نمود.

جواب دلیل دوم

با توجه به بیان امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه نهایت چیزی که می‌توان از این فراز دعای آن حضرت استفاده کرد این است که مقام اقامه نماز عیدین و جمعه از مناصبی است که در صورت حضور امام معصوم علیه السلام مخصوص ایشان است و دیگران حق اقامه آن را ندارند، مثل مقام قضاوت و ولایت که در زمان حضور امام معصوم علیه السلام خاص ایشان است؛ و روشن است که این بیان حضرت با محل بحث ما فرق دارد، چون محل بحث ما در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام است نه در زمان حضور ایشان.

نتیجه

با توجه به سیر بحث که تا این جا ذکر شد، روشن می‌شود از سه قولی که ذکر شد، قول به وجوب تعیینی در صورت برقراری نماز و نه ابتداءً مورد تأیید نصوص شرعی است، و قول به تخییر و عدم مشروعیت دلیلی ندارد.

تطبیق

و المستند فی ذلك: أما بالنسبة إلى أصل الوجوب، فمحل خلاف؛ و الأقوال المشهورة ثلاثة: الوجوب التبعینی، و الوجوب التخییری، و عدم المشروعیة.

مستند این مسائل: اما نسبت به اصل وجوب، محل اختلاف است؛ و اقوال مشهور در آن سه قول است: وجوب تعیینی، وجوب تخییری و عدم مشروعیت.

و المناسب ان يقال: لو لاحظنا الآية الكريمة: «ياايها الذين آمنوا اذا نودى للصلاة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله و ذروا البيع ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون^۱» لما وجدناها تدل على وجوب عقدها ابتداء بل متى ما عقدت و نودى لها لزم الحضور.

مناسب اين است كه گفته شود: اگر آيه كريمه را ملاحظه كنيم: «اي كساني كه ايمان آورده ايد وقتي در روز جمعه به نماز خوانده شديد پس بشتاييد به سوي ذكر خدا و خريد و فروش را رها كنيد، اين براي شما بهتر است اگر كه مي خواهيد بدانيد» به دست مي آوريم كه بر وجوب برپايي ابتدائي نماز جمعه دلالت نمي كند، بلكه اگر بر پا شد و ندا داده شد بر آن، حضور در آن لازم است.

و مقتضى الاطلاق عدم شرطية حضور الامام عليه السلام، و يقتصر في تقييده على بقية الشروط التي دل الدليل على اعتبارها و ليس منها الحضور.

و مقتضى اطلاق، مشروط نبودن حضور امام عليه السلام است، و در تقييد آن اطلاق به شروط ديگري كه دليلي بر آن وجود دارد اكتفا مي شود، كه حضور امام از آن ها نيست.

و لو لاحظنا صحيحة زرارة عن الباقر عليه السلام «انما فرض الله عز و جل على الناس من الجمعة الى الجمعة خمسا و ثلاثين صلاة، منها صلاة واحدة فرضها الله عز و جل في جماعة، و هي الجمعة

و اگر صحیح زرارۀ از امام باقر عليه السلام را ملاحظه كنيم: «همانا خدای عز و جل بر مردم از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز واجب کرده است، از جمله آن ها يك نماز است كه خداوند آن را در جماعت واجب کرده، و آن جمعه است»،

و وضعها عن تسع: عن الصغير، والكبير، والمجنون، والمسافر، والعبد، والمرأة، والمريض، و الأعمى، و من كان على رأس فرسخين^۲».

و آن را از نه گروه برداشته است: از خردسال، از كهنسال، و ديوانه، و مسافر، و بنده، و زن، و مريض، و نابينا، و كسي كه سر دو فرسخي باشد.

وجدناها تشمل به مقتضى اطلاق كلمة «الناس» الجميع الى يوم القيامة به ما في ذلك عصر الغيبة، و لكنها لا تدل على وجوب اقامتها ابتداء بل اعم منه و من وجوبها عند النداء لها، لعدم احراز كونها في مقام البيان الا من ناحية بيان عدد الفرائض و من تجب عليه.

مي يابيم كه به مقتضى اطلاق كلمه «الناس» شامل همه مي شود تا روز قيامت كه از جمله آن عصر غيبت است، لكن اين روايت دلالت بر وجوب اقامه ابتدائي آن ندارد، بلكه اعم از آن است و وجوب آن وقتي به آن خوانده شود، به خاطر محرز بودن اين كه در مقام بيان است مگر از ناحیه بيان عدد نمازهای واجب و كسي كه بر او واجب است.

۱. الجمعة: ۹.

۲. وسائل الشيعة: باب ۱ من ابواب صلاة الجمعة، حديث ۱.

و علیه، فالمناسب الحكم بوجود صلاة الجمعة تعيينا في مرحلة البقاء دون الحدوث لان الوجوب التعييني في مرحلة الحدوث لا دليل عليه، فينفي بالبراءة بخلافه في مرحلة البقاء فان الدليل على ثبوته موجود.

بنا بر این، آن چه مناسب است، حکم به وجوب تعیین نماز جمعه است در مرحله بقاء نه حدوث، چون وجوب تعیین در مرحله حدوث دلیلی ندارد، پس به وسیله براءت نفی می شود، بر خلاف وجوب آن در مرحله بقاء، چون دلیل بر ثابت کردن آن وجود دارد.

و دعوی انه لا يمكن الحكم بالمشروعية زمن الغيبة اما لان شرط انعقاد الجمعة حضور الامام عليه السلام او من نصبه، و هو منتف زمن الغيبة.

ادعای این که ممکن نیست حکم به مشروعیت آن در زمان غیبت، یا به خاطر این که شرط تشکیل نماز جمعه حضور امام علیه السلام یا کسی است که امام او را نصب کرده است، و آن در زمان غیبت منتفی است. او لظاهر دعاء الصحيفة السجادية: «اللهمان هذا المقام لخلفائك و اصفیائك... قد ابتزوها وانت المقدر لذلك... حتی عاد صفوتک و خلفاؤک مغلوبین مقهورین...».

یا ظاهر دعای صحیفه سجادیه: «خدا یا این مقام مختص خلفا و برگزیدگان تو است... که آن را از ایشان ربودند و تقدیر تو این گونه بوده است... تا این که برگزیدگان و خلفای تو مقهور و مغلوب شدند...».

مدفوعة بأن الشرط المذكور اول الكلام، بل هو منفي بعدم اشارة النصوص له؛ و اقصى ما يدل عليه الدعاء أن الامام عليه السلام احق باداء الجمعة مع وجوده و انه من مناصبه الخاصة كالتقضاوة و الولاية، و هذا غير محل الكلام، فانه ناظر الى زمن الغيبة.

دفع می شود به این که شرط مذکور (شرط حضور امام علیه السلام) اول کلام است، بلکه چون در روایات به آن اشاره نشده است منتفی است، و نهایت چیزی که از دعا استفاده می شود این است که امام علیه السلام اولویت دارد به اقامه جمعه وقتی که با شد، و این که آن از مناصب خاص امام است مثل قضاوت و ولایت (سرپرستی)، و این مطلب هم غیر از محل بحث ما است، چرا که آن نظر به زمان غیبت دارد. SCO۲۲۲:۳۰

دلیل تعداد رکعات نماز جمعه

تسالم

این مطلب از مسلمات فقه است و کسی در آن بحثی ندارد. با این حال روایاتی هم در این زمینه وارد شده است.

موثقة اول سماعه

از جمله روایات وارد شده در این باب موثقه سماعه از امام صادق علیه السلام است، در این روایت آمده است: نماز جمعه ای که با امام (و به صورت جماعت خوانده می شود) دو رکعت است، اما اگر کسی بخواهد نماز را فرادی بخواند باید چهار رکعت بخواند.

۱. الصحيفة السجادية: رقم ۴۸.

دلیل کیفیت نماز جمعه

در ابتدای بحث اشاره کردیم که نماز جمعه با این که مانند نماز صبح دو رکعت است اما با آن فرق دارد و فرق آن در کیفیت اقامه آن است از جمله این که قبل از اقامه نماز باید دو خطبه با بیانی که ذکر شد بخواند، این مطلب را هم می‌توان از روایات وارد شده در این باب استفاده کرد.

موثقه دوم سماعه

در این روایت آمده: امام جمعه ابتدا خطبه می‌خواند در حالی که ایستاده است، ابتدا حمد و ثنای خداوند را نموده و مردم را به تقوای الهی دعوت می‌نماید، سپس یکی از سوره‌های کوچک قرآن را خوانده و می‌نشیند، دوباره بر خواسته و پس از حمد و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام برای مؤمنین و مؤمنات طلب مغفرت می‌نماید. پس از اتمام دو خطبه مؤذن ندا می‌دهد و امام دو رکعت نماز برای مردم (با مردم) می‌خواند. «FG»

۱. دو رکعتی بودن نماز جمعه: موثقه سماعه «صلاة الجمعة مع الامام رکعتان»
 ۲. دو خطبه ابتدائی نماز جمعه: موثقه دوم سماعه.

} ادله کیفیت نماز جمعه

تطبيق

و أما انها ركعتان كالصبح، فهو مضافا الى كونه من المسلمات يستفاد من موثق سماعه عن ابي عبد الله عليه السلام: «صلاة الجمعة مع الامام ركعتان، فمن صلى وحده فهي اربع ركعات^۱» و غیره.

و اما این که آن (نماز جمعه) دو رکعت است مثل نماز صبح، علاوه بر این که از مسلمات است، استفاده می‌شود از موثق سماعه از امام صادق علیه السلام: «نماز جمعه با امام (و به جماعت) دو رکعت است، و هرکس به تنهایی بخواند پس آن چهار رکعت است» و روایات دیگر.

و أما انه يتقدمها خطبتان يقرأ فيها ما ذكر، فلموثق سماعه الاخرى عن ابي عبد الله عليه السلام «يخطب يعني امام الجمعة، و هو قائم يحمد الله، و يثنى عليه، ثم يوصي به تقوى الله، ثم يقرأ سورة من القرآن صغيرة، ثم يجلس، و اما این که مقدم می‌کند بر آن دو خطبه و در آن می‌خواند آن چه ذکر شد، به خاطر موثق دیگر سماعه از امام صادق علیه السلام است: «خطبه می‌خواند، یعنی امام جمعه، در حالی که ایستاده است خدا را حمد می‌کند، و او را می‌ستاید، سپس سفارش به تقوای الهی می‌کند، سپس یک سوره کوچک از قرآن می‌خواند و بعد می‌نشیند،»
 ثم يقوم فيحمد الله، و يثنى عليه، و يصل على محمد صلى الله عليه و آله وسلم و على ائمة المسلمين، و يستغفر للمؤمنين و المؤمنات، فاذا فرغ من هذا أقام المؤذن فصلى بالناس ركعتين^۲».

۱. وسائل الشیعة: باب ۶ من ابواب الصلاة الجمعة، حدیث ۲.

۲. المصدر: باب ۲۵ من ابواب صلاة الجمعة، حدیث ۲.

سپس بر می‌خیزد پس حمد خدا را می‌گوید و او را می‌ستاید و بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بر ائمه مسلمین علیهم السلام صلوات می‌فرستد و برای زنان و مردان مؤن استغفار می‌کند، پس وقتی فارغ شد از این، مؤذن اقامه می‌گوید پس برای مردم دو رکعت می‌خواند. SCO۳♦۲۶:۱۷

۱. در وجوب نماز جمعه در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام اختلاف نظر میان علما زیاد است، معروف‌ترین آن‌ها سه نظر است: ۱- وجوب تعیینی. ۲- وجوب تخییری. ۳- عدم مشروعیت.
۲. آیه‌ای که می‌توان برای وجوب نماز جمعه به آن استناد کرد آیه نهم سوره جمعه است.
۳. آیه نهم سوره جمعه فقط بر وجوب شرکت در نماز جمعه هنگام بر پایی آن دلالت دارد، لذا بر وجوب اقامه ابتدایی آن دلالت نمی‌کند.
۴. مقتضای اطلاق آیه نهم سوره جمعه این است که حضور امام معصوم علیه السلام در وجوب آن شرط نیست، بلکه هر وقت اقامه شد، چه امام معصوم علیه السلام حاضر باشد و یا حاضر نباشد، شرکت در آن واجب است.
۵. مقتضای اطلاق روایت زراره از امام باقر علیه السلام، این است که نماز جمعه بر همه مردم واجب است چه در زمان حضور امام معصوم علیه السلام و چه در زمان غیبت؛ و دلالت آن علاوه بر این که شامل اقامه ابتدائی است، اقامه هنگام تشکیل نماز جمعه را هم در بر می‌گیرد.
۶. اشکال روایت زراره این است که فقط از جهت تعداد نمازهای واجب و کسانی که بر آن‌ها واجب است در مقام بیان است.
۷. قول مختار مصنف این است که نماز جمعه واجب تعیینی است. اما فقط در مرحله حدوث، یعنی اگر شرایط مهیا بود و نماز جمعه بر پا شد شرکت در آن واجب است.
۸. طبق قول مختار، دلیلی بر وجوب اقامه ابتدائی نماز جمعه نداریم، لذا از موارد فقدان نص است که مجرای برائت می‌باشد.
۹. دلیل اول قائلین به عدم مشروعیت نماز جمعه این است که شرط انعقاد نماز جمعه حضور امام معصوم علیه السلام و یا فرد منصوب از طرف ایشان است. اما مورد قبول نیست، چون این صرف مدعی است و نصوص شرعی آن را تأیید نمی‌کنند.
۱۰. دلیل دوم قائلین به عدم مشروعیت نماز جمعه، بیان امام سجاد علیه السلام در دعای ۴۸ صحیفه سجادیه است که مقام اقامه نماز جمعه را خاص ائمه معصومین علیهم السلام می‌داند، جواب این بیان این است که: این منصب در زمان حضور امام معصوم علیه السلام مخصوص ایشان است، اما بحث ما در زمان غیبت است لذا این بیان شامل محل بحث ما نیست.
۱۱. دو رکعت بودن نماز جمعه از مسلمات فقه است، اما با این حال روایاتی مانند موثقه سماعه از امام صادق علیه السلام نیز این مطلب را به وضوح بیان کرده‌اند.
۱۲. دلیل بر کیفیت نماز جمعه (که مشتمل بر دو خطبه با کیفیت مخصوص است) روایت دیگر سماعه از امام صادق علیه السلام است که کیفیت نماز جمعه را به وضوح بیان کرده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۲۹

استاد: حجت الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای جمالی

شواهد فراوانی در تاریخ به چشم می‌خورد که روزه در میان یهود و مسیحیت و اقوام و ملت‌های دیگر نیز بوده است. آنان به هنگام مواجهه با غم و اندوه و توبه و طلب خوشنودی خداوند، روزه می‌گرفتند تا با این کار در پیشگاه او اظهار عجز و تواضع نموده و به گناهان خود اعتراف کنند. از انجیل استفاده می‌شود که حضرت مسیح (ع) چهل شبانه روز، روزه داشته است. قرآن کریم به صراحت بیان می‌کند: این فریضه الهی، در امت‌های پیشین نیز واجب بوده است.

روزه ابعاد گوناگون و تأثیرات مفیدی بر وجود انسان دارد. مهم‌ترین این آثار عبارت است از:

۱- روزه روح انسان را لطیف، اراده او را قوی و غریزه‌هایش را تعدیل می‌کند.

۲- موجب برقراری مساوات میان فقیر و غنی است.

۳- اثرات بهداشتی و درمانی فراوان دارد، لذا رسول خدا (ص) فرمود: «صوموا تصحوا» یعنی روزه بگیرید تا سالم شوید.

روزه عبادت است و انسان باید برای انجام فرمان خداوند، از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد.

کتاب روزه مشتمل بر چهار بحث است: مفطرات صوم، شرایط صحت روزه، احکام روزه و اعتکاف که در این درس به مفطرات صوم و استدلال‌ات آن پرداخته می‌شود.

متن عربى

مفطرات الصوم

الصوم هو الإمساك قربة عن المفطرات التالية:

١- الأكل والشرب بلا فرق بين المعتاد وغيره، ولا بين الطريق المعتاد وغيره، ولا بين القليل والكثير.

ولا يجوز إبتلاع ما يخرج من الصدر أو ينزل من الرأس إذا وصل إلى فضاء الفم.

ولا بأس باستعمال الإبرة أو القطرة في الأذن ونحوها. وكذا بلع ما تجمّع من البصاق في الفم.

٢- الجماع قبلاً أو دبراً، فاعلاً أو مفعولاً.

ولو قصد الجماع وشك في الدخول أو بلوغ مقدار الحشفه وجب القضاء دون الكفارة.

٣- إنزال المنى بعد تهيئة الأسباب المؤدية له. أما إذا نزل بلا قصد فلا شيء.

٤- تعمّد البقاء على الجنابة حتى يطلع الفجر.

٥- الكذب على الله سبحانه أو رسوله صلى الله عليه وآله أو أحد المعصومين عليهم السلام فى رأى كثير.

٦- إيصال الغبار إلى الحلق فى رأى.

٧- رمس الرأس فى الماء.

٨- الاحتقان بالمائع.

٩- تعمّد القيء.

والمستند فى ذلك:

١- أما اعتبار القربة فى الصوم شرعاً بالرغم من عدم اعتبارها فيه لغة، فإن ارتكاز المتشعبة الذى لا يحتمل وصوله من غير الشرع.

ويمكن التمسك بما دلّ على بناء الإسلام على خمسة: الصلاة والزكاة والحج والصوم والولاية (١)، فإنه لا يحتمل بناء الإسلام على أمر غير قربى.

٢- وأما اعتبار كونه من المفطرات الخاصة، فللقضاء ارتكاز المتشعبة بذلك، مضافاً إلى الأدلة الدالة على مفطرية ذلك بعد ضمّ البراءة عن مفطرية غيرها إليها.

٣- وأما مفطرية الأكل والشرب، فللقوله تعالى: «وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الأسود من الفجر ثم أتموا الصيام إلى الليل» (٢) وصحيفة محمد بن مسلم: «سمعت أبا جعفر عليهم السلام يقول: لا يضرّ الصائم ما صنع إذا اجتنب ثلاث خصال: الطعام والشرب، والنساء، والإرتماس فى الماء» (١) وغيرها.

٤- وأما التعميم للمعتاد وغيره، فهو إما لأنّ حذف المتعلق يدلّ على العموم أو للإطلاق. وأما التعميم من لناحيتين الأخيرتين، فللإطلاق.

صوم

روزه یعنی انسان قربه‌الی الله از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند اجتناب کند.

مفطرات^۱ روزه

روزه دار^۲ باید قربه‌الی الله از ۹ چیز اجتناب کند:

۱- خوردن و آشامیدن: روزه دار باید از خوردن و آشامیدن اجتناب کند.

چند نکته:

اول: در خوردن و آشامیدن فرقی بین این که آن چیز عادتاً مورد اکل و شرب قرار می‌گیرد و یا این که عادتاً مورد اکل و شرب قرار نمی‌گیرد نیست، مانند خوردن خاک.

دوم: فرقی نمی‌کند که مجرای خوردن و آشامیدن از راه دهان باشد و یا از غیر آن باشد، مانند: شیلنگی که به بدن متصل است.

سوم: در خوردن و آشامیدن فرقی بین کم و زیاد نیست، و همین که عنوان اکل و شرب تعمیدی صدق کند روزه باطل می‌شود.

چهارم: اخلاط سر و سینه اگر در فضای دهان بیاید و آن‌ها را فرو ببرد روزه باطل می‌شود.

پنجم: آمپول یا قطره‌ای که در چشم یا گوش می‌ریزند، باعث ابطال روزه نمی‌شود.

ششم: فرو بردن آب دهان که در فضای دهان جمع شده است، حتی اگر مدتی از آن بگذرد، روزه را باطل نمی‌کند.

۲-جماع

چند نکته:

اول: عمل مقاربت خواه از قُبُل باشد و یا از دُبُر باشد، روزه را باطل می‌کند.

دوم: عمل جماع، روزه شخص را (چه فاعل باشد و یا مفعول، مرد باشد و یا زن) باطل می‌کند.^۳

سوم: اگر کسی قصد جماع داشته باشد ولی شک کند که آیا دخول صورت گرفته یا نه، و یا دخول صورت گرفته باشد و شک کند که آیا به مقدار حشفه داخل شده است یا نه، روزه‌اش باطل می‌شود. و قضا بر او واجب است اما کفاره ندارد.

۳-انزال منی

۱. به کارهایی که روزه را باطل می‌کند «مفطرات روزه» می‌گویند.

۲. شرایط وجوب روزه: ۱. بلوغ: لذا بر بچه روزه واجب نیست. ۲. عقل: لذا بر دیوانه و آدم بی‌هوش، روزه واجب نیست، چون از هر دو عقل زایل شده است. و تکلیف بر آن‌ها قبیح است. ۳. حیض نبودن زن. ۴. نفاس نبودن زن. ۵. مسافر نبودن.

۳. جماع، با مرد باشد یا زن، با انسان باشد یا حیوان، در قبل باشد یا دبر، با زنده باشد یا مرده، با صغیر باشد یا کبیر، روزه‌دار جماع کند یا با او جماع شود، که اگر عمدی باشد، روزه را باطل می‌کند، اگر چه منی هم بیرون نیاید، و اگر از روی فراموشی یا اجباری که او را بی‌اراده کند، جماع انجام گیرد، روزه باطل نمی‌شود ولی اگر با اکراه (و وادار شدن به زور) جماع کند، روزه او باطل می‌شود. تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۱، ص: ۵۱۳.

اگر انسان مقدمات خروج منی را فراهم کند و بعد منی از او خارج شود، روزه اش باطل می شود. ولی اگر قصد انزال منی نداشته باشد و ناخواسته منی از او خارج شود، چون انزال منی در این جا صدق نمی کند، روزه او نیز باطل نیست.

-باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح عمداً

اگر کسی تا اذان صبح عمداً در حالت جنابت باقی بماند و غسل نکند، روزه اش باطل می شود.^۱

۵- دروغ بستن به خداوند و معصومین علیها السلام.

بنابر قول بسیاری از فقها در نسبت دروغ بستن، فرقی بین خداوند و پیامبر و حضرات معصومین علیها السلام نیست و اگر دروغی را به آنها نسبت دهد روزه اش باطل می شود.^۲

۶- رساندن غبار غلیظ به حلق.

اگر کسی غبار غلیظی را به حلق برساند به نظر بسیاری از فقها روزه اش باطل است.

۷- فرو بردن سر به زیر آب.

اگر کسی تمام سر خود را زیر آب فرو ببرد، روزه اش باطل می شود، خواه یکدفعه باشد یا به تدریج.

۸- شیاف.

انجام عمل شیاف با مایعات، روزه را باطل می کند.

۹- قی کردن.

اگر کسی عمداً قی (استفراغ) کند روزه اش باطل می شود.

تطبیق

مفطرات الصوم

الصوم هو الإمساك قربة عن المفطرات التالية:

۱. همانطور که بقای بر جنابت عمداً، روزه را باطل می کند همچنین بقاء بر حیض و نفاس تا طلوع سپیده صبح نیز روزه را باطل می کند، پس اگر قبل از سپیده پاک شوند، باید غسل و یا تیمم نمایند و اگر عمداً تیمم و غسل نکنند، روزه آنها باطل می شود. تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۱، ص: ۵۱۵.

۲. دروغ بستن عمدی به خدای تعالی و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) بنابر اقوا و همچنین است (دروغ بستن به) سایر پیامبران و اوصیاء (علیهم السلام) بنابر احتیاط (واجب)، و فرق نیست بین اینکه دروغ مربوط به دین باشد یا دنیا، با گفتن باشد یا نوشتن یا اشاره کردن و کنایه و مانند آن از چیزهایی که دروغ بستن بر ایشان، بر آن صدق می کند. بنابراین اگر کسی از او بپرسد: آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین سخنی فرموده؟ و او با اشاره بگوید: آری، - در جایی که باید بگوید نه- یا بگوید: نه، به جای آری، روزه اش باطل می شود، و همچنین اگر سخن راستی را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبر دهد، سپس بگوید: خبری را که از پیغمبر نقل کردم، دروغ است، یا در شب خبری را به دروغ از پیامبر نقل کند سپس در روز بگوید: آنچه را دیشب گفتم، راست است، روزه او باطل است و بنابر احتیاط (واجب) بین دروغ بستن بر آنان در گفته هایشان و غیر گفته هایشان فرقی نیست، مثل اینکه به دروغ خبر دهد که چنین کاری انجام داده یا چنین بوده اند. ولی اگر جداً نخواهد از آنان خبر دهد، بلکه در مقام شوخی یا لغوگویی باشد، بنابر اقوا روزه او باطل نمی شود. تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۱، ص: ۵۱۷.

۱- الأكل والشرب بلفرق بين المعتاد وغيره، ولا بين الطريق المعتاد وغيره، ولا بين القليل والكثير. ولا يجوز إبتلاع ما يخرج من الصدر أو ينزل من الرأس إذا وصل إلى فضاء الفم. ولا بأس باستعمال الإبرة أو القطرة في الأذن ونحوها. وكذا بلع ما تجتمع من البصاق في الفم. باطل كنده‌های روزه

روزه این است که انسان قریه‌ی الی الله از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند اجتناب کند. که عبارتند از: خوردن و آشامیدن، بدون این‌که فرقی بین خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های رایج و یا غیر رایج باشد. و همچنین فرقی بین مجرای طبیعی خوردن و آشامیدن با مجرای غیر طبیعی آن نیست و فرقی بین کم خوردن و یا زیاد خوردن نیست.

و جایز نیست اخلاطی که از سینه و سر خارج می‌شود و در فضای دهان می‌آید را فرو ببرد.^۱ و مانعی برای استعمال آمپول و یا قطره‌ای که در گوش و مانند آن می‌ریزند نیست. و همچنین بلعیدن بزاق جمع شده در فضای دهان، اشکال ندارد.

۲- الجماع قُبلاً أو دبراً، فاعلاً أو مفعولاً.

ولو قصد الجماع و شك في الدخول أو بلوغ مقدار الحشفه وجب القضاء دون الكفارة.

جماع خواه در قبل باشد و یا دبر، فاعل باشد و یا مفعول

اگر قصد جماع کند و شک کند در دخول، یا این‌که در دخول مقدار حشفه شک کند، در این صورت قضای روزه واجب است اما کفاره ندارد.

۳- إنزال المنى^۲ بعد تهيئة الأسباب المؤدية له. أما إذا نزل بلا قصد فلا شيء.

بیرون آمدن منی بعد از این‌که اسباب و عللی که موجب انزال می‌شود را آماده کرده باشد. اما اگر بدون این‌که قصد انزال داشته باشد منی بیرون بیاید، روزه باطل نیست.

۱. با فرو بردن آب دهان که در دهان جمع شده، هر چند به خاطر یادآوری چیزی که باعث آن است، باشد، روزه باطل نمی‌شود و همچنین است فرو بردن اخلاطی که به فضای دهان نرسیده، و بنابر اقوا بین آنچه از سر فروود آید و یا از سینه بیرون آید فرقی نیست، ولی آنچه به فضای دهان رسیده، بنابر احتیاط (واجب) باید آن را فرو نبرد، و اگر اخلاط از دهان بیرون آید و بعد آن را فرو برد، روزه‌اش باطل می‌شود و همچنین است، آب دهان، بلکه اگر سنگریزه‌ای در دهانش باشد و آن را بیرون آورد و رطوبتی از آب دهان به آن باشد، و بعد دوباره آن را به دهان برگرداند و آن رطوبت را فرو برد، یا خیطاط، نخعی را با آب دهان مرطوب کند (و آن را بیرون آورد) و بعد دوباره به دهان برگرداند و رطوبت آن را فرو برد یا آنکه شخص مسواک کند و مسواک را که رطوبت دارد بیرون آورد و دوباره به دهان برده و رطوبت آن را فرو برد، و ... روزه‌اش باطل می‌شود. تحریر الوسيلة - ترجمه، ج ۱، ص: ۵۲۳.

۲. بیرون آوردن منی به استمناء، لمس کردن، بوسیدن، تفخیز و مانند آن، از کارهایی که مقصود او از آن کارها بیرون آمدن منی باشد، بلکه اگر قصد هم نکرده باشد، ولی معمولاً با این کاری که انجام داده منی از او خارج می‌شود، روزه را باطل می‌کند، اما اگر بدون انجام کاری که باعث بیرون آمدن منی باشد، و حتی بدون انجام کاری که معمولاً باعث بیرون آمدن منی از او می‌شود بدون قصد، منی از او خارج شود، روزه را باطل نمی‌کند.

۴- تعمُّد البقاء على الجنابة حتى يطلع الفجر^۱.

اگر کسی عمداً تا طلوع فجر بر جنابت باقی بماند نیز روزه اش باطل است.

۵- الكذب على الله سبحانه أو رسوله صلى الله عليه وآله أو أحد المعصومين عليهم السلام في رأى كثير.

دروغ بستن به خداوند سبحان یا پیامبرش یا یکی از معصومین علیهم السلام بنا بر رأى بسیاری از فقها، باعث ابطال روزه می شود^۲.

۶- إيصال الغبار إلى الحلق في رأى.

بعضی از فقها گفته اند رساندن غبار به حلق باعث ابطال روزه می شود.

۷- رمس الرأس في الماء.

فرو بردن سر در آب، روزه را باطل می کند.

۸- الاحتقان بالماء.

شیاف با مایعات نیز روزه را باطل می کند.

۹- تعمُّد التقيء.

استفراغ عمدی کردن نیز روزه را باطل می کند.

SCO۱=۱۳:۱۴

FG۱

<p>۱- خوردن و آشامیدن</p> <p>۲- جماع</p> <p>۳- انزال منی</p> <p>۴- باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح عمداً</p> <p>۵- دروغ بستن به خداوند و معصومین علیها السلام</p> <p>۶- رساندن غبار غلیظ به حلق</p> <p>۷- فرو بردن سر به زیر آب</p> <p>۸- قی کردن</p> <p>۹- استعمال شیاف</p>	}	<p>FG۱</p> <p>مفطرات روزه</p>
--	---	-------------------------------

۱. کسی که وسیله غسل و تیمم ندارد (فاقد الطهورین) اگر تا اذان صبح بر جنابت یا حیض و نفاس باقی بماند، روزه اش صحیح است. البته روزه ای که بقاء بر جنابت اگر چه غیر عمدی باشد، آن را باطل می کند، مانند قضای ماه رمضان، ظاهر آن است که از فاقد الطهورین هم باطل است. تحریر الوسيلة - ترجمه، ج ۱، ص: ۵۱۶.

۲. اگر قصد راست گفتن داشت، و بعد دروغ از کار درآمد، ضرری ندارد و همچنین است اگر قصد دروغ بستن داشت و بعد راست از کار درآمد (که ضرری به روزه اش نمی رساند) گرچه بداند که دروغ بستن روزه را باطل می کند.

بین این که دروغ ساخته خود او باشد یا دیگران فرقی نیستل اینکه مطلب دروغی در بعضی کتابهای تاریخ یا حدیث آمده باشد، و روزه دار به عنوان خبر دادن به آن مطلب آن را نقل کند. ولی اگر به صورت خبر دادن از کتابی یا شخصی باشد، روزه را باطل نمی کند.

مستندات مسائل ذکر شده

در مسأله اول در روزه قصد قربت لحاظ شده بود^۱، در حالی که در لغت که همان امساک از مفطرات است قصد قربت لازم نیست. دو دلیل برای این امر اقامه شده است:

دلیل اول: سیره متشرعه است. یعنی این که در ذهن تمام متشرعه در طول تاریخ این بوده که روزه را به قصد قربت می گیرند.

اما منشأ این فکر متشرعه یا حمل به لهُو و لعب بوده که هیچ منشأ و دلیلی ندارد و یا دلیلش این است که از معصومین علیهم السلام شنیده باشند.

دلیل دوم: در تعداد زیادی از روایات است که اسلام بر پنج پایه استوار شده است: ۱- نماز ۲- زکات ۳- حج ۴- روزه ۵- ولایت؛ لذا احتمال نمی دهیم که اسلام بنا شده باشد بر امری که قصد قربت در آن نباشد، بنابراین روزه نیز مانند سایر موارد در آن قصد قربت لازم است.

مسأله دوم: و اما در مورد این که روزه امساک از مفطرات نه گانه قربۀ الی الله است، نه موارد دیگر، دو دلیل اقامه می شود:

دلیل اول: سیره متشرعه است. یعنی این که در طول تاریخ متشرعه فقط امساک کردن از این موارد نه گانه را روزه می دانسته اند، لذا معلوم می شود که علمشان مستند به معصومین علیهم السلام است.

دلیل دوم: در احادیث معصومین علیهم السلام یا در آیاتی از قرآن فقط این موارد نه گانه ذکر شده است، لذا نسبت به بقیۀ موارد که مشکوک هستیم اصل برائت جاری کرده و می گوئیم اجتناب از آنها لازم نیست.

تطبیق

۱- أما اعتبار القربۀ فی الصوم شرعاً بالرغم من عدم اعتبارها فيه لغۀ، فلا يرتكز المتشرع الذي لا يحتمل وصوله من غير الشرع.

و يمكن التمسك بما دلّ على بناء الإسلام على خمسة: الصلاة والزكاة والحج والصوم والولاية^۲، فإنه لا يحتمل بناء الإسلام على أمر غير قربي.

اما این که شرعاً قصد قربت در روزه معتبر است با این که در لغت قصد قربت معتبر نیست به دلیل ذهنیت و علمی است که متشرعه دارد و احتمال نمی دهیم این علم از غیر شرع و معصومین علیهم السلام به آنها رسیده باشد.

۱. در روزه نیت شرط است؛ یعنی باید به قصد قربت آن عبادت مخصوصی را که در شرع معین شده قصد کند و بر خودداری از چیزهایی که روزه را باطل می کند تصمیم بگیرد و لازم نیست، همه مبطلات را جدا جدا بداند. بنابراین اگر نیت کند که از تمامی مبطلات خودداری نماید و مبطل بودن بعضی چیزها را نداند یا گمان کند مبطل نیست- مانند احتقان- ولی انجام ندهد روزه اش صحیح است و همچنین اگر خودداری از چیزهایی را نیت کند که می داند مبطلات هم در میان آنها است بنابر اقوا صحیح است و در نیت روزه بعد از قصد قربت و اخلاص به جز تعیین روزه ای که می خواهد امر آن را اطاعت کند چیز دیگری لازم نیست. تحریر الوسيلة - ترجمه؛ ج ۱، ص: ۵۰۷.

۲. وسائل الشیعة؛ باب ۱ من أبواب مقدمة العبادات.

و می‌توان به روایاتی که دلالت دارند بر بنا شدن اسلام بر پنج چیز که عبارتند از: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت تمسک کرد، بنابراین احتمال نمی‌رود که اسلام بنا شده باشد بر امری که قصد قربت در آن نشده باشد.

۲- و اما اعتبار کونه من المفطرات الخاصة، فلقضاء ارتكاز المتشرعة بذلك، مضافاً إلى الأدلة الدالة على مفطريه ذلك بعد ضم البراءة عن مفطرية غيرها إليها.

و اما امساک از چیزهای خاص است؛ زیرا در طول تاریخ اسلام، در ذهن متشرعه فقط اجتناب از این موارد بوده است. همچنین ادله‌ای که دلالت بر مفطر بودن آن موارد خاص دارند بعد از ضمیمه شدن اصل برائت از مفطر بودن غیر این موارد.

Sc.۲=۲۰:۱۸

FG۲

دلایل لحاظ قصد } ۱- سیره متشرعه FG۲
قربت در روزه } ۲- بر طبق روایات، اسلام بر امری که قصد قربت در آن لحاظ نشده باشد بنا نمی‌شود

دلایل امساک از مفطرات نه گانه فقط } ۱- سیره متشرعه
} ۲- در احادیث و آیات قرآن فقط این موارد ذکر شده است.

مسأله سوم: به دلیل آیه قرآن و روایات، اولین چیزی که روزه‌دار باید بعد از طلوع فجر از آن اجتناب کند خوردن و آشامیدن است.

بنابرایه: «وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الأسود من الفجر ثم أتموا الصيام إلى الليل» به محض این که تبیین حاصل شد و طلوع فجر مشاهده شد باید از خوردن و آشامیدن اجتناب کرد^۱.

همچنین روایت داریم که به روزه‌دار شخص روزه‌دار چیزی ضرر نمی‌رساند بجز خوردن و آشامیدن، زنان و فرو بردن سر در آب.

بنابراین خوردن و آشامیدن جزء چیزهایی است که شخص روزه‌دار باید از آن‌ها اجتناب کند.

در ابطال روزه بین خوردن چیزهایی که عادت داریم و متعارف است؛ مانند غذاها و آنچه عادت نداریم و غیر متعارف است؛ مانند خاک فرقی نیست. زیرا در بلاغت یکی از چیزهایی که حذف مفعول یا متعلق بر آن دلالت می‌کند، دلالت بر عمومیت است، اگر مثلاً بگوییم «إن الله يغفر» و مفعول را حذف کنیم، این حذف دلالت بر عمومیت تمام گناهان دارد. در مبحث روزه هم متعلق اکل و شرب (که همان تعییت خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها است) حذف شده است، بنابراین قاعده بلاغت دلالت بر عمومیت اکل و شرب می‌کند.

۱. روزه‌دار از چند چیز باید خودداری کند: اول و دوم: خوردن و آشامیدن، چه چیز معمول باشد، مانند نان و آب، یا غیر معمول باشد، مانند سنگریزه و شیره درختان هر چند که خیلی کم باشند مانند یک دهم دانه (گندم) یا یک دهم قطره (آب). تحریر الوسيلة - ترجمه، ج ۱، ص: ۵۱۳.

همچنین از اطلاق روایات استفاده می‌شود که منظور مطلق خوردن و آشامیدن است و فرقی بین متعارف و غیر متعارف نیست^۱. و بین کم خوردن و زیاد خوردن نیز فرقی وجود ندارد و در هر دو صورت، خوردن، باعث ابطال روزه می‌شود، خواه عمل خوردن از طریق مجرای عادی باشد؛ مانند دهان و یا مجرای غیر عادی؛ مانند شیلنگی که به بدن متصل است. در تمامی این موارد وقتی عنوان خوردن و آشامیدن صدق کند، سبب باطل شدن روزه می‌شود.

تطبیق

۳- واما مفطريه الأكل والشرب، فلقوله تعالى: «وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الأسود من الفجر ثم أتموا الصيام إلى الليل» و صحیحة محمد بن مسلم: «سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لا يضر الصائم ما صنع إذا اجتنب ثلاث خصال: الطعام والشرب، والنساء، والإرتماس في الماء»^۲ و غیرها.

و اما این که خوردن و آشامیدن روزه را باطل می‌کنند دلیلش قول خداوند متعال است که می‌فرماید: «بخورید و بیاشامید تا طلوع فجر پس روزه را تا شب ادامه دهید»^۳. و صحیحة محمد بن مسلم است - که می‌گوید: از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمودند: ضرر نمی‌رساند به روزه‌دار آنچه که انجام بدهد تا زمانی که دوری کند از چند چیز: خوردن و آشامیدن، زنان، و فرو بردن سر در آب - و غیر این روایت.

۴- واما التعميم للمعتاد وغيره، فهو اما لأن حذف المتعلق يدل على العموم أو للاطلاق.

و اما التعميم من الناحيتين الأخيرتين، فللاطلاق.

و اما این که عمومیت دادیم که خوردن او چه متعارف باشد و یا غیر متعارف باشد، به این دلیل است که حذف متعلق دلالت بر عمومیت می‌کند. و یا به دلیل اطلاق است.

و اما این که حکم را عمومیت دادیم از دو جهت اخیر، به دلیل اطلاقی است که در ادله وجود دارد.

Sc۰۳=۲۷:۲۸

۱- کم یا زیاد خوردن غذا موجب ابطال روزه می‌شود. FG۳
 ۲- خوردن چیزهای غیر متعارف نیز موجب ابطال روزه می‌شود. FG۳
 ۳- خوردن و آشامیدن از طریق مجاری غیر متعارف نیز باعث ابطال روزه می‌شود

۱. معیار در خوردن و آشامیدن، صدق آن است (که عرفاً به آن خوردن یا آشامیدن گفته شود) اگر چه به طرز غیر متعارف باشند، پس اگر آب را از راه بینی به درون (شکم) خود برساند، آشامیدن صدق می‌کند، اگر چه به طرز غیر متعارف است. تحریر الوسیلة - ترجمه، ج ۱، ص: ۵۱۳.

۲. وسائل الشیعة: باب امن أبواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۱.

۳. البقرة: ۱۸۷.

چکیده

- ۱- روزه‌دار باید قریه‌ الی الله از ۹ چیز اجتناب کند: خوردن و آشامیدن، جماع، انزال منی، باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح عمداً، دروغ بستن به خداوند و معصومین علیها السلام، رساندن غبار غلیظ به حلق، فرو بردن سر به زیر آب، شیاف، قی کردن.
- ۲- در روزه قصد قربت لحاظ شده است به دو دلیل: سیره مشرعه و بنا شدن اسلام بر اموری که قصد قربت در آن لحاظ شده باشد.
- ۳- روزه امساک از مفطرات نه گانه قریه‌ الی الله است، نه موارد دیگر. به دو دلیل: سیره مشرعه و این که در احادیث معصومین علیهم السلام یا در آیاتی از قرآن فقط این موارد نه گانه ذکر شده است.
- ۴- به دلیل آیه قرآن و روایات روزه دار باید به محض طلوع فجر از خوردن و آشامیدن اجتناب نماید.
- ۵- از اطلاق روایات استفاده می‌شود که منظور مطلق خوردن و آشامیدن است و فرقی بین متعارف و غیر متعارف نیست و بین کم خوردن و زیاد خوردن نیز فرقی وجود ندارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه

سطح ۲

درس ۲۰

استاد: حجت الاسلام والمسلمین امینی
آموزشیار: آقای جمالی

در درس گذشته به شرط بودن قصد قربت در روزه و نیز مفطرات روزه مانند؛ خوردن، آشامیدن، جماع، جنب شدن، بقاء بر جنابت دروغ بستن به خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام، رساندن غبار به حلق و... اشاره شد و در ادامه مستندات لزوم قصد قربت و نیز ادله مفطر بودن خوردن و آشامیدن، مطرح شد. در این درس مصنف وارد بیان ادله و مستندات برخی دیگر از مفطرات روزه مانند فرو دادن اخلاط سر و سینه و جماع، شده و در پایان به ذکر مستندات در مباحث احتلام و جنب شدن غیر اختیاری می‌پردازد.

متن عربى

٥. و اما عدم جواز ابتلاع ما وصل الى النعم من الرأس او الصدر فلصدق الاكل او الشرب عليه؛ و اما مع عدم وصوله اليه فلا يصدق عليه ذلك و لا اقل من الشك فتجرى البراءة.

٦. و اما جواز الإبرة و القطرة، فلعدم صدق الاكل و الشرب عليهما فتجرى البراءة عن حرمتها.

٧. و اما جواز ابتلاع البصاق، فلانصراف اطلاقات النهى عن الاكل و الشرب عن مثل ذلك، و يؤكد ذلك سيرة المتشرعة الجارية عليه، بل قد يقال بلزوم الحرج من عدم ذلك، و هو منفي فى الشريعة لقوله تعالى: «ما جعل عليكم فى الدين من حرج»^١

٨. و اما مفطرية الجماع، فلقوله تعالى: «أَحْلَلْ كُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثِ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...»^٢ و صحيحة ابن مسلم المتقدمه و غيرها.

٩. و اما التعميم من الجهتين، فلإطلاق ما سبق.

١٠. و اما وجوب القضاء على الشاك فى الدخول او بلوغ مقدار الحشفة، فلقصده ارتكاب المفطر و هو موجب للقضاء كما ياتى تحت عنوان «احكام عامة للصوم».

و اما عدم وجوب الكفارة فلأصالة عدم تحقق موجبها.

١١. و اما مفطرية انزال المنى، فلصحيح عبد الرحمن بن الحجاج: «سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يعبث بأهله فى شهر رمضان حتى يمنى، قال: عليه من الكفارة مثل ما على الذى يجامع»^٣ و غيره، فإن وجوب الكفارة يدل بالالتزام على المفطرية و وجوب القضاء.

و هو و ان اختص بالعبث بالأهل الا انه يمكن التعدى منه الى سائر الأسباب بالأولوية.

١٢. و اما انه لا شىء اذا نزل بلا قصد فلان المفطر هو الفعل الاختيارى، اذ بعد قصور المقتضى يتمسك فى غيره بالبراءة.

و منه يتضح عدم مفطرية الاحتلام. على انه ورد فى صحيحة عبد الله بن ميمون عن ابي عبد الله عليه السلام: «ثلاثة لا يفطرن الصائم: القىء و الاحتلام و الحجامة....»^٤

كما يتضح أن المحتلم يجوز له فى النهار الاستبراء و ان علم بوجود بقايا المنى فى المجرى، فان نزوله من نتائج الاحتلام السابق الذى حكم بأنه لا يفطر الصائم.

١. الحج. / ٧٨

٢. بقره / ١٨٧

٣. وسائل الشيعة: باب ٤ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ١.

٤. وسائل الشيعة: باب ٣٥ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ١.

فرو دادن اخلاط سر

بحث در ادله حکم بلعیدن و فرو دادن اخلاط سر است اخلاط سر و سینه بر دو گونه است: اول، در صورتی که به فضای دهان^۱ رسیده باشد بلعیدن آن جایز نیست. و مستند این حکم آن است که بلعیدن آن در این صورت، عنوان اکل و شرب محسوب می‌شود.

دوم، در صورتی که به فضای دهان نرسیده باشد برگرداندن آن، مبطل روزه نیست. و مستند این حکم آن است که در این صورت مصداق اکل و شرب محسوب نمی‌شود. و حداقل، آن است که نسبت به مفطرت آن شک می‌شود و شک در اصل حکم مجرای اصل براءت است.

علت جواز استفاده از آمپول و قطره گوش

استفاده از آمپول و قطره گوش یا چشم برای شخص روزه دار جایز است^۲، زیرا عنوان خوردن و آشامیدن بر آن صدق نمی‌کند، در نتیجه با شک در حرمت آن‌ها، اصالة البرائة جاری شده و حکم به عدم حرمت آن‌ها می‌شود.

علت جواز فرو بردن بزاق دهان

فرو بردن بزاقی که در دهان جمع شده است اشکالی ندارد و جایز است؛ زیرا اولاً، ادله حرمت اکل و شرب شامل این مورد نمی‌شود.

ثانیاً، سیره متشرعه بر این است که آب دهان را در هنگام روزه فرو می‌برند.^۳

ثالثاً، اگر فرو بردن آب دهان موجب بطلان روزه باشد لازم‌اش عسر و حرج برای مکلف خواهد بود، در حالی که در دین اسلام عسر و حرج از مکلف برداشته شده است و دلیل عدم عسر و حرج در اسلام آیه قرآن است که می‌فرماید: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»^۴.

۱. انصراف اطلاقات نهی از خوردن و آشامیدن.

۲. سیره متشرعه.

۳. اعسار و حرج بودن مفطرت.

ادله عدم مفطرت فرو بردن آب دهان روزه دار

تطبیق

۵. و اما عدم جواز ابتلاع ما وصل الی الفم من الرأس أو الصدر فلصدق الأکل أو الشرب علیه؛ و اما مع عدم وصوله الیه فلا یصدق علیه ذلک و لا اقل من الشک فتجری البراءة

۱. مرز فضای دهان، مخرج حرف «خاء» است.

۲. استفاده از آمپول بر دو گونه است گاهی جنبه دارویی دارد و گاهی جنبه غذایی دارد برخی از فقها برآنند که تزریق آمپولی که به جای غذا به کار می‌رود جایز نیست، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می‌کند یا به جای دارو استعمال می‌شود اشکال ندارد.

۳. این دلیل به عنوان تاکید مطلب ذکر شده است.

۴. حج / ۷۸

۵. عدم جواز فرو بردن اخلاطی که از سر و سینه به فضای دهان می‌رسد، به دلیل این است که خوردن بر آن صدق می‌کند اما اخلاطی که به فضای دهان نرسیده مصداق اکل و شرب نبوده و حداقل صحت اطلاق مشکوک بوده و مجرای براءت است.

۶. و اما جواز الابرة و القطرة، فلعدم صدق الاكل و الشرب عليهما فتجری البراءة عن حرمتها.

جواز استفاده از آمپول و قطره، برای این است که مصداق اکل و شرب محسوب نمی‌شود، پس نسبت به حرام بودن این‌ها بر روزه دار براءت جاری می‌شود.

۷. و اما جواز ابتلاع البصاق، فلانصراف اطلاقات النهی عن الاكل و الشرب عن مثل ذلك، و يؤكد ذلك سيرة المتشرعة الجارية عليه، بل قد يقال بلزوم الحرج من عدم ذلك، و هو منفي في الشريعة لقوله تعالى: «ما جعل عليكم في الدين من حرج»^۱

جواز فرو بردن آب دهان به این دلیل است که اطلاق ادله نهی کننده از خوردن و آشامیدن، شامل آن نمی‌شود و از این گونه موارد انصراف دارد و سیره جاری در میان متشرعه نیز تاکید بر جواز آن است؛ بلکه گفته شده عدم جواز فرو بردن آب دهان موقع روزه موجب عسر و حرج می‌شود، در حالی که خدای متعال در شریعت عسر و حرج را نفی کرده و فرموده: «برای شما در دین هیچ حرجی قرار نداده است».

Sco۱ : ۶: ۵۰

مستند مفطر بودن جماع

چنان‌که گذشت یکی از مفطرات روزه جماع است و باید از آن اجتناب شود. دلیل این حکم آیات و روایات است. قرآن کریم در مواردی از جماع در هنگام روزه داری منع کرده است از جمله:

«أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ... حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ...»^۱ آمیزش جنسی با همسرانتان، در شب روزهایی که روزه می‌گیرید، حلال است... تا رشته سپید صبح، از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد! سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید...^۲ در این آیه شریفه جواز نزدیکی با همسر در شب ماه رمضان، به طلوع فجر صادق، مقید شده است. در روایات نیز روزه دار از جماع منع شده است، از جمله روایت سابق از محمد بن مسلم که فرمود: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که طعام و شراب و نساء و ارتماس در آب موجب ضرر به روزه است و در هنگام روزه بایستی از آن اجتناب شود. روایات دیگری نیز بر مفطر بودن جماع دلالت می‌کند.

۱. حج / ۷۸

۲. بقره: ۱۸۷

مستند اطلاق حکم جماع

گفته شد که مفطرت جماع شامل همه انواع آن می‌شود چه از قبل باشد و چه از دبر، و نیز فرقی نمی‌کند شخص فاعل باشد یا مفعول، دلیل تعمیم^۱ مسأله اطلاق ادله است، زیرا آیات و روایات درباره مفطرت جماع مطلق آمده و شامل همه موارد و همه انواع آن می‌شود و هیچ قیدی در نوع یا شخص آن مطرح نشده است.

گفتیم اگر کسی در اصل دخول یا دخول به مقدار حشفه شک کند، قضای روزه آن روز بر او واجب است، دلیل این حکم آن است که گرچه نسبت به دخول یا مقدار دخول شک دارد و از این جهت چیزی بر او نیست، اما از آنجا که قصد جماع کرده، در حالی که می‌دانسته جماع موجب بطلان روزه است، موجب می‌شود که قضای روزه بر عهده او بیاید. روزه دار همین که قصد باطل کردن روزه اش را بکند و اراده کند که مبطلات روزه را انجام دهد روزه اش باطل می‌شود، زیرا یکی از شرایط روزه نیت به صورت مداوم و پیوسته است و این تداوم و پیوستگی نیت باید از اذان صبح تا مغرب ادامه داشته باشد. اگر این نیت در زمانی قطع شود، شرط روزه نقض شده و روزه باطل می‌شود.

دلیل عدم وجوب كفاره بر شاك

وجوب كفاره در صورتی است که صائم یکی از مفطرات را عمداً انجام دهد و مبطل به مرحله فعلیت برسد. در مسأله مورد بحث، مکلف قصد ارتکاب مفطر را کرده، اما به مرحله فعلیت قطعی نرسانده است - یقین ندارد که به مقدار حشفه داخل شده است؛ پس موجب كفاره محقق نشده است و دلیلی بر وجوب كفاره برای او وجود ندارد؛ زیرا اصل، عدم تحقق موجب كفاره است.

تطبيق

۸. و اما مفطرية الجماع، فلقوله تعالى: «احل لكم ليلة الصيام الرفث الى نسائكم... حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الأسود من الفجر...» و صحیحة ابن مسلم المتقدمه و غيرها.

مبطل بودن جماع در زمان روزه به دلیل قول خدای متعال است که می‌فرماید: برای شما در شب ماه رمضان حلال شد با همسران آمیزش کنید... تا آنکه رشته سپید از رشته سیاه از فجر برایتان آشکار شود آنگاه روزه را تا شب به پایان رسانید» و نیز روایت صحیح محمد بن مسلم و روایات دیگر دلیل بر حکم فوق است.

۹. و اما التعميم من الجهتين، فإلطلاق ما سبق

اما دلیل این که جماع از جهت قبل یا دبر و نیز فاعل بودن یا مفعول بودن، تعمیم داده شده، به واسطه اطلاق ادله‌ای است که سابقاً گذشت.

۱۰. و اما وجوب القضاء على الشاك في الدخول او بلوغ مقدار الحشفة، فلقصد ارتكاب المفطر و هو موجب للقضاء كما ياتي تحت عنوان «احكام عامة للصوم».

۱. در نزد برخی از فقها اطلاق از جهات دیگری نیز مطرح است که جماع با صغیر باشد یا کبیر و نیز جماع با زنده باشد یا با مرده و نیز با انسان باشد یا با حیوان باشد، در همه این موارد موجب بطلان روزه است (الفقه، کتاب الصوم، ص ۱۰۲).

و جوب قضای روزه بر کسی که نسبت به اصل دخول یا داخل شدن به مقدار حشفه شک کرده است به واسطه این است که او نیت و قصد انجام دادن مبطل را کرده است و اراده افطار موجب قضا است چنانکه در آینده ذیل عنوان «احکام عمومی روزه» بیان خواهد شد.

و اما عدم وجوب الکفارة فلاصالة عدم تحقق موجهها.

و اما این که در مورد فوق کفاره واجب نیست به دلیل آن است که طبق اصل، آنچه موجب کفاره است (یعنی فعل مفطر و دخول به قدر حشفه) محقق نشده است.

Scot: ۱۳: ۳۴

استدلال بر مفطر بودن انزال منی

خروج منی و جنب شدن انسان به دو صورت محقق می‌شود:

الف) انزال منی: در این صورت، انسان با قصد و اراده و به طور اختیاری کاری انجام می‌دهد که منی از او خارج شده و جنب می‌شود.

ب) نزول منی: در این صورت، به طور ناخودآگاه و بدون قصد و اختیار منی از انسان خارج می‌شود و جنب می‌شود.

در صورت اول روزه باطل می‌شود و مستند بطلان روایاتی است که در این باب وارد شده است، از جمله روایت عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام، که در باره کسی که در ماه رمضان، مقدمات انزال منی را با همسرش انجام داده و منی از او خارج شده است سؤال می‌کند. امام می‌فرماید: بر اوست که کفاره دهد همانند کفاره کسی که با همسرش جماع کرده است.

و جوب کفاره بر این شخص دلالت التزامی دارد بر این که اولاً، روزه‌اش باطل شده و ثانیاً، قضا نیز بر ذمه او آمده است.

وقتی شخصی با همسر خودش این کار را انجام می‌دهد و کفاره بر ذمه او می‌آید، به طریق اولی ثابت می‌شود که اگر از راه دیگری غیر از همسر شرعی خود، مقدمات انزال را انجام دهد و منی از او خارج شود، مفطر روزه محقق شده و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

و اما در صورت دوم که منی بدون قصد و اراده از شخص خارج شود. روزه‌اش باطل نشده و قضا و کفاره بر او واجب نمی‌شود. دلیلش آن است که تحقق مبطل روزه، در صورتی است که از روی اراده و اختیار انجام گرفته باشد، اما در این مورد که اختیاری در کار نبوده و در خواب یا به صورت دیدن ناخودآگاه صحنه خاص، منی از او خارج شده، روزه‌اش صحیح است. و ادله بطلان روزه، اقتضای شمول این مورد را ندارد و شامل انزال بدون قصد و اختیار، نمی‌شود؛ و اصل برائت می‌گوید، که روزه‌اش صحیح است.^۱

^۱ اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا او را به جماع مجبور نمایند به طوری که از اختیار او خارج باشد روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

سوال: آیا کسی که در خواب محتلم شده است، می‌تواند در زمانی که روزه است استبراء کند؛ هر چند به باقی مانده منی در مجرایش علم دارد؟

جواب: استبراء چون ادامه همان احتلام غیر اختیاری است، موجب بطلان روزه نمی‌شود؛ زیرا نسبت به این حکم روایت صحیح‌های از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که می‌فرمایند: «سه چیز موجب بطلان روزه نمی‌شود قی کردن^۱، احتلام و حجامت...» پس هنگامی که احتلام موجب بطلان روزه نمی‌شود و باقی مانده منی هم در اثر همین احتلام شکل گرفته است، موجب بطلان روزه نمی‌شود^۲.
مستندات برخی از احکام

عدم ابطال روزه با استبراء روزه داری که محتلم شده، صحیح‌ه عبدالله بن میمون است. } دلیل
مفطرت جماع، آیه قرآن کریم است. }
عدم مفطرت احتلام } (الف) غیر اختیاری بودن احتلام
(ب) صحیح‌ه عبد الله بن میمون

تطبيق

۱۱. و اما مفطرية انزال المنى، فلصحيح عبد الرحمن بن الحجاج: «سالت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يعبث^۳ باهله في شهر رمضان حتى يمني، قال: عليه من الكفارة مثل ما على الذي يجامع^۴ و غيره، فان وجوب الكفارة يدل بالالتزام على المفطرية و وجوب القضاء.»

۱۱. و اما (دلیل) بطلان روزه برای کسی که خودش را در ماه رمضان جنب می‌کند، روایت صحیح عبد الرحمن بن حجاج است: «از امام صادق علیه‌السلام سوال کردم در باره مردی که در ماه رمضان با همسرش ملاعبه می‌نماید تا این که جنب می‌شود؟ امام فرمود: کفاره برای او همانند کسی که با همسرش جماع می‌کند واجب است.» و غیر این روایت، و همانا وجوب کفاره به دلالت التزام بر مفطر بودن انزال و وجوب قضا دلالت می‌نماید.
و هو و ان اختص بالعبث بالاهل الا انه يمكن التعدى منه الى سائر الاسباب بالاولوية.

این روایت گرچه به انجام ملاعبه با همسر اختصاص داده شده، اما ممکن است با قیاس اولویت به سایر اسباب - مثلاً با دست خود یا دیگری کاری کند که انزال شود - نیز سرایت داده شود.

۱. در مباحث آینده خواهد آمد که قی کردن در جایی موجب بطلان روزه نمی‌شود که تعدی در کار نباشد، اما اگر عمداً قی کند، فقها معتقدند روزه اش باطل می‌شود.

۲. برخی از فقها در این مورد گفته‌اند که اصل احتلام موجب بطلان روزه نیست، اما این خارج کردن منی از مجرای بول، چون در اثر اختیاری ملکف است باعث می‌شود که روزه‌اش باطل شود و قضای آن را روز بر او واجب شود.

۳. العبث بالتحريك: اللعب، يقال عبث لعبت - من باب علم عبثاً بالتحريك -: لعب و عمل ما لا فائدة فيه، كمن ينزف الماء من البحر إلى البحر عبثاً.

و "رَجُلٌ يَعْْبَثُ بِأَهْلِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ" "لَا تَدَعَنَّ مَيْتَكَ وَحْدَهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَعْْبَثُ فِي جَوْفِهِ" «مجمع البحرين؛ ج ۲، ص: ۲۵۹».

۴. وسائل الشيعه: باب ۴ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ۱.

۱۲. و اما انه لاشيء اذا نزل بلا قصد فلان المفطر هو الفعل الاختياري، اذ بعد قصور المقتضى يتمسك في غيره بالبراءة. ۱۲ و اما دليل بر اين كه انزال بدون قصد روزه را باطل نمی‌نماید اين است كه مبطل روزه بايد عمل اختياري باشد؛ زیرا در جایی كه شمول ادله، قصور داشته باشد به براءت تمسك می‌شود.

ومنه يتضح عدم مفطرية الاحتلام. علي انه ورد في صحيحة عبدالله بن ميمون عن ابي عبدالله عليه السلام: «ثلاثة لا يفطرن الصائم: القيء و الاحتلام و الحجامه...»^۱

و از اختياري بودن مفطر، روشن می‌شود كه احتلام موجب بطلان روزه نیست. علاوه بر اين كه در صحيحة از عبد الله بن ميمون از امام صادق عليه السلام نقل شده است كه «سه چیز روزه روزه دار را باطل نمی‌کند: استفراغ کردن، احتلام و حجامت».

كما يتضح ان المحتلم يجوز له في النهار الاستبراء و ان علم بوجود بقايا المني في المجري، فان نزوله من نتائج الاحتلام السابق الذي حكم بانه لا يفطر الصائم.

همچنين روشن می‌شود كه جايز است محتلم در روز ماه رمضان استبراء كند، گر چه نسبت به باقي مانده منی در مجرای بول، آگاه باشد؛ زیرا خارج شدن باقي مانده منی از مجرای بول، از آثار و پیامدهای احتلام قبلی است كه موجب بطلان روزه نشده است.

Scor: ۲۸: ۳۰

^۱ وسائل الشيعة: باب ۳۵ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ۱.

چکیده

۱. فرو بردن اخلاط سر و سینه که به فضای دهان رسیده است به این دلیل مفطر روزه است که مصداق خوردن و آشامیدن است.
۲. استفاده از آمپول، قطره گوش و بینی در هنگام روزه اشکالی ندارد؛ زیرا مصداق خوردن و آشامیدن محسوب نمی‌شود.
۳. ادله جواز فرو بردن آب دهان در هنگام روزه، سه چیز است:
الف) اطلاقات نهی از خوردن و آشامیدن، از این مورد انصراف دارد.
ب) سیره متشرعه بر عدم بطلان روزه در این مورد بوده است.
ج) مفطریت فرو بردن آب دهان، موجب عسر و حرج می‌شود.
۴. آیه «أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ... حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ...» دلیل بر این است که جماع، روزه را باطل می‌کند.
۵. کسی که شک در دخول به مقدار حشفه دارد، تنها بر او قضا واجب است؛ زیرا نیت خود را شکسته است اما چون عملی که موجب كفاره شود انجام نداده است بر او كفاره واجب نمی‌شود.
۶. اگر شخص روزه دار بدون اختیار جنب شود، چیزی بر او واجب نمی‌شود؛ زیرا ادله بطلان تنها شامل افعال اختیاری هستند و افعال غیر اختیاری را شامل نمی‌شود.
۷. طبق نظر مصنف، استبراء موجب ابطال روزه روزه داری که بدون اختیار جنب شده است، نیست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه

سطح ۲

درس ۳۱

استاد: حجت الاسلام والمسلمین امینی
آموزشیار: آقای جمالی

مقدمه

در درس گذشته برخی از مبطلات روزه مانند فروبردن اخلاط سر و سینه، جماع، احتلام و مستندات آنها بیان شد. در این درس به بعضی دیگر از مفطرات پرداخته می‌شود:

الف) بقاء عمدی بر جنابت

ب) کذب بر خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام

ج) رساندن غبار به حلق

د) ارتماس در آب

و در ادامه مصنف اقوال در این مفطرات را به همراه ادله قائلین هر یک از اقوال مطرح می‌نماید.

متن عربي

١٣. و اما مفطرية تعمد البقاء على الجنابة، فلموثق ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام: «رجل اجنب في شهر رمضان بالليل ثم ترك الغسل متعمدا حتى اصبح، قال: يعتق رقبة او يصوم شهرين متتابعين او يطعم ستين مسكينا...»^١ وغيره فان وجوب الكفارة يدل بالالتزام على المفطرية و وجوب القضاء.

و في مقابل ذلك صحيح حبيب الخثعمي عن ابي عبد الله عليه السلام: «كان رسول الله صلى الله عليه وآله يصلي صلاة الليل في شهر رمضان ثم يجنب ثم يوخر الغسل متعمدا حتى يطلع الفجر»^٢ و صحيح العيص بن القاسم: «سالت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل اجنب في شهر رمضان في اول الليل فاخر الغسل حتى طلع الفجر، فقال: يتم صومه و لا قضاء عليه» و غيرها.

و يرد الاول عدم امكان تصديق مضمونه، خصوصا مع ملاحظة التعبير ب«كان» الدالة على الشأنية فلا بد من حمله على بعض المحامل.

و الثاني مطلق لا بد من حمله على غير حال العمد لصراحة الموثق في النظر الى حال العمد.

ثم ان هناك تفصيلا في الحكم بمبطلية البقاء على الجنابة بغير عمد بين حالة استمرار النوم الاولى الى الصباح و بين حالة الاستيقاظ و النوم مرة اخرى، و ستاتي الاشارة اليه عند بيان الاحكام العامة للصوم.

١٤. و اما مفطرية الكذب على من ذكر، فقد ذهب اليها كثير لموثق ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام: «ان الكذب على الله و على رسوله و على الائمة عليهم السلام يفطر الصائم»^٣ و غيره.

١٥. و اما الغبار، فقيل بايجابه للقضاء و الكفارة- و قيل بايجابه القضاء فقط- لرواية سليمان بن حفص المروزي: «سمعتة يقول: اذا تمضمض الصائم في شهر رمضان او استنشق متعمدا او شم رائحة غليظة او كنس بيتا فدخل في انفه و حلقه غبار، فعليه صوم شهرين متتابعين، فان ذلك مفطر مثل الاكل و الشرب و النكاح»^٤.

هذا و المناسب حملها على الرجحان- ان كانت قابلة لذلك - بقرينة وحدة السياق مع المضمضة و الاستنشاق و شم الرائحة التي هي بيست من المفطرات جزما.

هذا بقطع النظر عن ضعف سند الرواية بالمروزي الذي لم تثبت وثاقته و بالاضمار بعد عدم كون المضمض من اجلة الرواة و الا فالامر اوضح.

و عليه فالمناسب عدم الحكم بمفطرية الغبار

١٦. و اما رمس الراس، فالمشهور مفطريته - و قيل بحرمة التكليفية فقط - لصحيحة محمد بن مسلم السابغة.

١. وسائل الشيعة: باب ١٦ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ٢.

٢. وسائل الشيعة: باب ١٦ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ٥.

٣. وسائل الشيعة: باب ٢ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ٤.

٤. وسائل الشيعة: باب ٢٢ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ١.

الا ان فى مقابلها موثقة اسحاق بن عمار: «قلت لابي عبد الله عليه السلام: رجل صائم ارتمس فى الماء متعمدا عليه قضاء ذلك اليوم؟ قال: ليس عليه قضاءه و لا يعودن»^١

و قد يجمع بحمل الاولى على الحرمة التكليفية بقرينة نفي وجوب القضاء فى الثانية.

الا ان لازمه حمل الاضرار على الاضرار بالصائم بما هو مكلف و ليس على الاضرار بحثية الصوم، و هو بعيد جدا.

و قد يقال باستقرار التعارض و حمل الثانية على التقية الذى نتيجته الحكم بالمفطرة.

١. وسائل الشيعة: باب ٦ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ١.

بقاء بر جنابت تا اذان صبح

اگر کسی عمداً تا اذان صبح بر جنابت باقی باشد، روزه‌اش باطل است؛ زیرا وظیفه او در وسعت وقت غسل و در تنگی وقت تیمم است و اگر به وظیفه‌اش عمل نکند روزه‌اش باطل می‌شود. و مستند آن روایتی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «مردی در شب ماه رمضان جنب شده است و عمداً غسل را تا صبح به تأخیر انداخته است؟ امام فرمود: رقبه آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد و یا شصت مسکین را اطعام کند». روایت بر مفطرت و وجوب قضای روزه در حالت بقاء عمدی بر جنابت اشاره ندارد، بلکه مفطرت و وجوب قضا به دلالت التزامی از روایت فهمیده می‌شود، زیرا هر جا کفاره واجب شود، مفطرت و وجوب قضا نیز واجب می‌شود.^۱

در مقابل این روایت، روایت صحیحی از حبیب خثعمی وارد شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله عمداً غسل جنابتش را تا طلوع فجر به تأخیر انداخت. و نیز روایت صحیحی از عیص بن قاسم وارد شده است که می‌گوید: «از امام صادق علیه‌السلام در باره مردی سؤال کردم که در ابتدای شب ماه رمضان جنب شده است و غسل را تا طلوع فجر تأخیر انداخته است، امام فرمود: روزه‌اش را تمام کند و قضا ندارد».

حال با توجه به آنچه گفته شد از یک سو برخی روایات دلالت بر وجوب کفاره دارند و از سوی دیگر روایاتی بر عدم وجوب کفاره دلالت می‌نمایند.

حل تعارض بین دو طایفه روایات

این دو روایت باید از جهت سند و دلالت بررسی شود. دلالت روایت خثعمی را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا در این روایت کلمه «کان» بر فعل مضارع داخل شده است و این ترکیب در زبان عربی دلالت بر استمرار می‌نماید، لذا معنی روایت این گونه می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه این گونه بوده است که عمداً غسل را تا اذان صبح به تأخیر می‌انداخته است و این معنی با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله سازگاری ندارد؛ بنابراین ناگزیر باید این روایت را توجیه کرد به موردی که پیامبر عذری داشته است یا این که در ضیق وقت بوده و توانایی غسل را نداشته و تیمم کرده است و...

اما روایت عیص بن قاسم را نیز باید توجیه کرد به این گونه که، این روایت، مطلق است و شامل تأخیر عمدی و سهوی می‌شود، لذا ناچاریم برای حل تعارض، این روایت را بر مورد تأخیر سهوی حمل کنیم. و لذا معنی روایت این می‌شود: بقاء بر جنابت سهوی قضا ندارد؛ و اگر فرد عمداً جنابت را تا اذان صبح به تأخیر اندازد، کفاره و قضا بر او واجب می‌شود.

نکته: البته در این بحث به گونه دیگری نیز می‌توان وارد شده و آن این که: برخی از فقها فرق گذاشته‌اند بین این که خواب اول شخص باشد و یا خواب دوم، سوم و ... باشد. اگر عمداً چندین مرتبه بخوابد و زمانی بیدار شود که اذان صبح گفته شده است، در این صورت قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، اما در صورتی که برای بار اول

^۱ اگر جنب در روز ماه رمضان غسل یا تیمم را فراموش کند و پس از یک یا چند روز یادش بیاید باید آن روزها را قضا کند.

خوابیده و زمانی بیدار شده که وارد صبح شده است، در این صورت قضا و کفاره لازم نیست و توضیح این تفصیل در مباحث بعدی خواهد آمد.

تطبيق

۱۲. و اما مفترية تعمد البقاء على الجنابة، فلموثق ابى بصير عن ابى عبد الله عليه السلام «رجل اجنب فى شهر رمضان بالليل ثم ترك الغسل متعمدا حتى اصبح، قال: يعتق رقبة او يصوم شهرين متتابعين او يطعم ستين مسكينا...»^۱ و غيره فان وجوب الكفارة يدل بالالتزام على المفترية و وجوب القضاء.

۱۳ و اما دليل باطل شدن روزه کسی که در ماه رمضان عمدا (تا اذان صبح) بر جنابت باقی بماند، موثق ابى بصير از امام صادق عليه السلام است در مورد «مردی که در شب ماه رمضان جنب شده است و عمدا تا صبح غسل نکرده است امام فرمود: بنده‌ای را آزاد کند یا دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد و یا شصت مسکین را اطعام کند». و نیز روایات دیگری که در همین معنی نقل شده است. زیرا وجوب کفاره به دلالت التزامی بر بطلان روزه و قضای آن نیز دلالت می کند.

و فى مقابل ذلك صحيح حبيب الخثعمي عن ابى عبد الله عليه السلام: «كان رسول الله صلى الله عليه و آله يصلى صلاة الليل فى شهر رمضان ثم يجنب ثم يوخر الغسل متعمدا حتى يطلع الفجر»^۲

در مقابل موثقه، صحیح‌های حبيب خثعمی از امام صادق عليه السلام است: «رسول خدا صلى الله عليه و آله در ماه رمضان نماز شب می خواند و سپس جنب می شد و غسل کردن را تا طلوع فجر عمدا به تاخیر می انداخت».

و صحيح العيص بن القاسم: «سالت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل اجنب فى شهر رمضان فى اول الليل فاخر الغسل حتى طلع الفجر، فقال: يتم صومه و لا قضاء عليه» و غيرها.

و نیز روایت دیگری از عیص بن قاسم بن نقل شده که می گوید: «از امام صادق عليه السلام سؤال کردم درباره مردی که در اول شب در ماه رمضان جنب شده است ولی غسل کردن را تا طلوع فجر به تاخیر انداخته است؟ امام فرمود: روزه اش را تمام کند و قضا بر ذمه او نیست» و غیر این روایت.

و یرد الاول عدم امکان تصدیق مضمونه، خصوصا مع ملاحظة التعبير ب«كان» الدالة على الشأنية فلا بد من حمله على بعض المحامل.

اما عدم امکان پذیرش روایت اول، روایت را رد می نماید به ویژه با توجه به تعبیر با لفظ «كان» بر فعل مضارع که مفید استمرار است؛ پس ناگزیریم آن را بر وجوه دیگری حمل کنیم.

و الثانى^۳ مطلق لابد من حمله على غير حال العمد لصراحة الموثق فى النظر الى حال العمد.

۱. وسائل الشیعه: باب ۱۶ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۲.

۲. وسائل الشیعه: باب ۱۶ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۵.

۳. عطف بر «الاول».

و اما اطلاق روایت دوم، آن را رد می‌نماید و ناگزیر باید حمل شود بر موردی که بدون عمد بوده است؛ زیرا موثقه صراحت دارد به این که در حال عمد بوده است.

ثم ان هناك تفصيلا في الحكم بمبطلية البقاء على الجنابة بغير عمد بين حالة استمرار النوم الاولى الى الصباح و بين حالة الاستيقاظ و النوم مرة اخرى، و ستاتي الاشارة اليه عند بيان الاحكام العامة للصوم.

البته در این جا تفصیل دیگری نیز وجود دارد و آن این که بقاء غیر عمدی بر جنابت اگر با همان خواب اول تا صبح خواب بماند، روزه اش باطل نیست؛ اما در صورتی که قبل از اذان بیدار شود و دوباره بخوابد، روزه اش باطل است. تفصیل این قول در آینده نزدیک در بحث احکام عمومی روزه خواهد آمد.

Sco1: 11:30

دروغ بستن بر خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام

کسی که بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا یکی از اهل بیت علیهم السلام، عمداً دروغ ببندد بسیاری از فقها معتقدند که روزه اش باطل می‌شود^۱ و مستند این حکم موثقه ابی بصیر از امام صادق علیه السلام است که امام می‌فرماید: «همانا دروغ بستن بر خدا و رسول خدا و ائمه علیهم السلام، موجب افطار شدن روزه می‌شود».

رسیدن غبار به حلق

اگر غبار غلیظ به حلق برسد، برخی از فقها قائلند که روزه شخص باطل می‌شود و قضا و کفاره بر ذمه او ثابت می‌شود و در مقابل، عده‌ای دیگر گفته‌اند: «فقط قضا کفایت می‌کند و کفاره ندارد».

مستند این مسأله روایت مضمراهی است که سلیمان بن حفص مروزی نقل می‌کند: «از او شنیدم که امام علیه السلام فرمودند: «هر گاه روزه دار در ماه رمضان آب را مضمضه کند یا عمداً استنشاق کند -یعنی آب را در بینی کند گرچه فرو نبرد- یا بوی غلیظی را استشمام کند و یا خانه را جارو کند و غبار در بینی و حلق او رود: باید کفاره دهد به این که دو ماه روزه بگیرد؛ زیرا این عمل همانند خوردن و آشامیدن و جماع کردن است.»

بررسی سند و دلالت روایت

مصنف از دو جهت روایت را بررسی می‌کند:

الف) بررسی سند: این روایت از جهت سند ضعیف است؛ زیرا سلیمان مروزی در کتب رجالی توثیق نشده است، علاوه بر این که این روایت مضمراه است^۲ و نام امام در آن تصریح نشده است.

۱. اگر کسی بر حضرت زهرا سلام الله علیها و یا یکی از پیامبران الهی عمداً دروغ ببندد، عده‌ای از فقها معتقدند که روزه اش باطل می‌شود.

۲. دروغ بستن ممکن است انواعی داشته باشد و به گونه‌های مختلف باشد که همه همین حکم را دارند؛ مثلاً، با گفتار، نوشتار، اشاره و انجام دادن کاری، نسبت دروغ فهمیده شود. و یا این که دروغ بستن به اشاره باشد یا کنایه، و نیز دروغ را خودش ساخته باشد یا دیگری، ... در همه این موارد روزه اش باطل می‌شود.

۳. و هو أن يُضمَر الراوی و لا یفصح عن اسم المعصوم علیه السلام فیسند القول إلى الضمیر، كأن یقول: قال...، أو سألته...، أو کتب إلى...، و نحو ذلك «بحوث فی مبانی علم الرجال؛ ص: ۳۰۶».

ب) بررسی دلالت: روایت از جهت دلالت نیز مضطرب است؛ زیرا در متن روایت استنشاق و استشمام آمده است در حالی که می‌دانیم این موارد مبطل روزه نیست، لذا قرینه سیاق روایت، مقتضی است که این مورد نیز مبطل روزه نباشد. بنابراین مناسب آن است که بگوییم غبار غلیظ مبطل نیست؛ زیرا دلیلی برای اثبات آن غیر از روایت سلیمان مروزی وجود ندارد که آن هم از جهت سند و دلالت ضعیف است و به قرینه وحدت سیاق دلالت بر استحباب کفاره می‌نماید.^۱

- | | | |
|---|---|--|
| <p>۱. خدای متعال
۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
۳. ائمه علیهم السلام</p> | } | <p>کسانی که دروغ بستن بر آنان موجب بطلان روزه می‌شود</p> |
|---|---|--|

تطبیق

۱۴. و اما مفطرية الكذب على من ذكر، فقد ذهب اليها كثير لموثق ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام: «ان الكذب على الله و على رسوله و على الائمة عليهم السلام يفطر الصائم»^۲ و غیره.

و اما دلیل این که دروغ بستن به خدا و پیامبر مبطل روزه است و بسیاری از فقها آن را مطرح کرده‌اند موثقه ابي بصیر از امام صادق علیه السلام است: «همانا دروغ بستن بر خدا و رسولش و بر ائمه علیهم السلام موجب باطل شدن روزه می‌شود.» و روایات دیگری که در باب وارد شده است.

۱۵. و اما الغبار، فقيل بايجابه للقضاء و الكفارة- و قيل بايجابه القضاء فقط- لرواية سليمان بن حفص المروزي: «سمعتة يقول: اذا تمضمض الصائم في شهر رمضان او استنشق متعمدا او شم رائحة غليظة او كنس بيتا فدخل في انفه و حلقة غبار، فعليه صوم شهرين متتابعين، فان ذلك مفطر مثل الاكل و الشرب و النكاح»^۳.

۱۵. و اما رساندن غبار به حلق، عده‌ای گفته‌اند که تنها قضا واجب می‌شود و برخی از فقها گفته‌اند: قضا و کفاره واجب می‌شود به دلیل روایت سلیمان بن حفص مروزی: «از او (امام معصوم) شنیدم که فرمود: زمانی که شخص روزه دار در ماه رمضان آب را در دهان خود مضمضه کند یا عمداً آن را در بینی خود استنشاق کند یا بوی غلیظ را استشمام کند و یا خانه را جارو کند و غبار در بینی و حلق او وارد شود بر اوست که دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد، زیرا انجام آن همانند خوردن و آشامیدن و جماع کردن مفطر است».

هذا و المناسب حملها على الرجحان- ان كانت قابلة لذالك - بقرينة وحدة السياق مع المضمضة و الاستنشاق و شم الرائحة التي هي ليست من المفطرات جزما.

^۱. قدما معتقد بودند اگر روایتی ضعیف باشد، «اخبار من بلغ»، استحباب محتوای آن را ثابت می‌کند که به این کار تسامح در ادله سنن گویند. البته برخی از معاصرین معتقدند محتوای «اخبار من بلغ» دلالت بر استحباب محتوای خبر ضعیف نمی‌کند، بلکه فقط دلالت می‌نماید بر این که اگر فردی محتوای روایت را عمل کند - مثلا کفاره بدهد - مستحق ثواب است نه این که استحباب اصل کفاره ثابت شود.

^۲. وسائل الشیعه: باب ۲ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۴.

^۳. وسائل الشیعه: باب ۲۲ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۱.

حمل روایت بر رجحان و استحباب مناسب است -البته اگر این قابلیت حمل را داشته باشد- به قرینه وحدت سیاق، زیرا مضمضه و استنشاق و استشمام بو به طور قطع، جزء مبطلات روزه نیست.

هذا بقطع النظر عن ضعف سند الرواية بالمرزوي الذي لم تثبت وثاقته و بالأضمار^۱ بعد عدم كون المضمض من اجلة الرواة و الا فالامر اوضح.

حمل بر استحباب با قطع نظر از ضعف سند است، زیرا وثاقت مروزی در کتب رجالی ثبت نشده است و از سوی دیگر این روایت مضمزه است و راوی اضمار آورنده نیز از راویان بزرگ نیست (که مضمزه اش حجت باشد) و گرنه اگر اضمار آورنده از اجلا بود روایتش حجت بود (مثلا زراره از راویان بزرگی است که اگر روایت مضمزه‌ای بیاورد روایتش حجت است؛ زیرا او از غیر امام نقل نمی‌کند).

و عليه فالمناسب عدم الحكم بمفطرة الغبار
بنابراین مناسب است به مبطل نبودن غبار حکم شود.

Sc02: ۲۱:۳۰

مفطرت فرو بردن سر در آب

مشهور فقها گفته‌اند: «کسی که در ماه رمضان سرش^۲ را در آب فرو ببرد روزه‌اش باطل می‌شود»؛ در مقابل مشهور، عده‌ای از فقها برآنند که فرو بردن سر در آب، در ماه رمضان، حرام است اما موجب بطلان روزه نمی‌شود؛ یعنی شخص مرتکب معصیت می‌شود ولی روزه‌اش باطل نیست^۳.

مستند مشهور برای بطلان روزه؛ روایتی از محمد بن مسلم است که در مستند سوم نیز گذشت که «اگر مکلف از سه چیز اجتناب کند به روزه‌اش ضرر نمی‌رسد: خوردن و آشامیدن و جماع و فرو بردن سر در آب» در مقابل این روایت، موثقه اسحاق بن عمار وجود دارد که می‌گوید: «برای امام صادق علیه‌السلام عرض کردم شخص در حالی که روزه است عمداً سرش را در آب فرو می‌برد آیا قضا بر ذمه او می‌آید؟ امام فرمود: قضا بر ذمه او نیست اما تکرار نکند»

حل تعارض

الف) توجیه اول: برخی از فقها گفته‌اند که روایت محمد بن مسلم بر حکم تکلیفی حمل می‌شود؛ یعنی اگر کسی از آن اعمال اجتناب نکند، فعل حرامی مرتکب شده است. و ضرر به معنای ابطال روزه نیست، بلکه به معنای حرمت است و قرینه این حمل، روایت دوم است که وجوب قضا را نفی می‌کند. به عبارت دیگر؛ روایت دوم، نص در نفی وجوب قضا است و روایت محمد بن مسلم نص بر وجوب قضا ندارد، لذا نص بر غیر نص مقدم می‌شود.

اشکال مصنف

^۱. عطف است بر «بالمرزوي».

^۲. بسیاری از فقها موی سر را جزء سر نمی‌دانند، بنابراین اگر سر روزه دار زیر آب رود و موی آن بیرون باشد، روزه‌اش باطل می‌شود.

^۳. از معاصرین آقای شبیری زنجانی معتقد به این نظریه هستند.

این حمل، ضعیف و بدون پشتوانه علمی است؛ زیرا لازمه این حمل آن است که ضرر بر روزه دار وارد شود نه بر روزه و ضرر بر روزه به معنی ابطال روزه است و ضرر به مکلف به معنی عقوبت اخروی است؛ یعنی روزه مکلف باطل نمی‌شود و مکلف مرتکب معصیت می‌شود و این برداشت از روایت، صحیح نمی‌باشد، زیرا مرجع ضمیر (لایضر) روزه است نه مکلف.

ب) توجیه دوم: برخی از فقها سند و دلالت هر دو روایت را پذیرفته‌اند و لذا بین دو روایت تعارض ایجاد می‌شود و برای حل تعارض باید به مرجحات سندی مراجعه نمود و یکی از مرجحات اخذ به روایت مخالف تقیه است و در این‌جا روایت اسحاق بن عمار، موافق با تقیه است؛ زیرا اهل تسنن فرو بردن سر در آب را مبطل روزه نمی‌دانند، در نتیجه باید روایت محمد بن مسلم اخذ شود؛ یعنی کسی که در هنگام روزه سرش را کاملاً در آب فرو ببرد روزه‌اش باطل می‌شود.

مستندات برخی از مفطرات

مفطرت بقاء تعمدی بر جنابت، موثقه ابی بصیر است.

دلیل } مفطرت کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام، موثقه دیگری از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام است.
مفطرت رمس در آب (طبق نظر برخی از فقها) صحیح محمد بن مسلم است که رمس در آب به روزه ضرر دارد.

تطبیق

۱۶. و اما رمس الراس، فالمشهور مفطریته - و قيل بحرمة التکلیفیه فقط - لصحیحة محمد بن مسلم السابقه.

اما فرو بردن سر در زیر آب، مشهور گفته‌اند که مفطر است - گرچه برخی گفته‌اند که فقط حرام است و مبطل روزه نیست - به دلیل صحیح محمد بن مسلم که گذشت.

الا ان فی مقابلها موثقة اسحاق بن عمار: «قلت لابی عبد الله علیه السلام: رجل صائم ارتمس فی الماء متعمدا علیه قضاء ذلک الیوم؟ قال: لیس علیه قضاءه و لا یعودن»^۱

اما در برابر این روایت، موثقه اسحاق بن عمار است «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی در زمان روزه عمداً سرش را در آب فرو برده است آیا قضاء بر او واجب می‌شود؟ امام فرمود: قضا ندارد اما تکرار نکند.»

و قد یجمع بحمل الاولی علی الحرمة التکلیفیه بقرینة نفی وجوب القضاء فی الثانية.

ممکن است بین دو روایت جمع شود به این که روایت نخست به قرینه این که وجوب قضا در روایت دوم نفی شده است، حمل بر حرمت تکلیفی شود.

الا ان لازمه حمل الاضرار علی الاضرار بالصائم بما هو مکلف و لیس علی الاضرار بحیثیه الصوم، و هو بعید جدا.

لکن لازمه این حمل آن است که اضرار در روایت محمد بن مسلم، حمل بر اضرار بر شخص روزه دار شود و نه اضرار به نفس روزه، در حالی که این گونه تحلیل و برداشت با توجه به قواعد ادبی بعید است.

^۱ وسائل الشیعه: باب ۶ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۱.

و قد يقال باستقرار التعارض و حمل الثانية على التقية الذي نتيجته الحكم بالمفطرية.
و نیز گفته شده که تعارض مستقر است و روایت دوم حمل بر تقیه شود که نتیجه حمل، حکم به مبطل بودن فرو بردن سر در آب است .

Score : ۲۸:۲۴

چکیده

۱. اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند روزه‌اش باطل است و دلیلش موثقه ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام است که می‌فرماید کسی که تا اذان صبح عمداً غسل نکند باید کفاره بدهد و روشن است که به طریق اولی باید قضایش را انجام دهد.
۲. توجیه روایتی که می‌گوید پیامبر تا اذان صبح عمداً بر جنابت باقی مانده این است که بقاء بر جنابت تا اذان صبح به صورت غیر عمدی بوده است.
۳. دلیل این که دروغ بستن عمدی بر خدا و پیامبر و ائمه علیهم‌السلام موجب بطلان روزه می‌شود، موثقه ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام است.
۴. دلیل کسانی که گفته‌اند رساندن عمدی غبار به حلق موجب بطلان روزه می‌شود، روایت سلیمان مروزی است. اما مصنف با توجه به سیاق روایت و نیز عدم توثیق راوی در کتب رجالی، این حکم را نپذیرفته است.
۵. دلیل مشهور بر مفطرت فرو بردن سر در آب صحیحه محمد بن مسلم است.
۶. جمع روایاتی که رمس در آب را مفطر می‌دانند با روایاتی که رمس را مفطر نمی‌دانند به این است فرو بردن سر در آب تنها موجب حرمت تکلیفی است و روزه را باطل نمی‌کند، چنانکه برخی از فقها گفته‌اند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه

سطح ۲

درس ۲۲

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای جمالی

مقدمه

درس گذشته با بررسی مستندات بقاء عمدی بر جنابت، کذب بر خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام، رساندن غبار به حلق و ارتماس در آب به پایان رسید.

در این درس دو مفطر دیگر مطرح می‌شود:

الف) استعمال شیاف

ب) استفراغ تعمدی

نخست ادله مفطریت هر یک از این دو مفطر به همراه جزئیات آن بیان شده و سپس وارد بحث جدید شرایط صحت صوم می‌شویم.

در پایان اولین شرط صحت صوم مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت ادله آن بیان می‌گردد.

متن عربى

١٧. و اما الاحتقان بالمائع فلا إشكال فى حرمة التكليفية لصحيحة ابن أبى نصر عن أبى الحسن عليه السلام: «الرجل يحتقن تكون به العلة فى شهر رمضان، فقال: الصائم لا يجوز له أن يحتقن»^١

و الاحتقان إذا لم يحكم بانصرافه الى المائع فلا بد من تقيده بذلك لموثقة الحسن بن فضال: «كتبت الى أبى الحسن عليه السلام ما تقول فى التلطف بالاشياف^٢ يستدخله الإنسان و هو صائم؟ فكتب: لا بأس بالجامد»^٣.
و هل يحكم بالمفطرية أيضاً؟ لا يبعد ذلك، لقرب ظهور النهى فى باب المركبات عرفا فى الارشاد الى المانعية و الفساد على تقدير المخالفة.

و ممّا يؤكّد ذلك ان السائل قد فرض الحاجة الى الاحتقان و معه لا معنى للجواب بالحرمة التكليفية بل لا بد ان يكون ناظرا للإرشاد إلى الفساد.

١٨- و اما تعمّد القىء فالمشهور مفطريته لصحيحة الحلبي عن أبى عبد الله عليه السلام: «إذا تقيأ الصائم فقد أفطر، و إن ذرعه من غير أن يتقيأ فليتم صومه»^٤ و غيرها.

و اما صحيحة عبد الله بن ميمون عن أبى عبد الله عن أبيه عليهما السلام: «ثلاثة لا يفطرن الصائم: القىء و الاحتلام و الحجامة»^٥ فلا بد من حملها على من ذرعه لما سبق.

شرائط صحّة الصوم

يشترط فى صحّة الصوم: الإسلام و العقل و الخلو من الحيض و النفاس و السفر الموجب للقصر- إلّا السفر مع الجهل أو من الوطن و ما بحكمه بعد الزوال أو إليه أو إلى المحل الذى يعزم فيه على الإقامة قبل الزوال- و المرض المضر؛ و يكفى الخوف لإحرازه؛ و قول الطبيب الحاذق حجة.

و المستند فى ذلك:

١- اما اعتبار الإسلام، فمتسالم عليه. فقد يستدلّ له بقوله تعالى: «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»^٦ الذى نمكن استفادة العموم منه بعد ضم الاولوية

و بالنصوص الدالة على اعتبار شرطية الولاية المفقودة لدى الكافر، كصحيحة عبد الحميد بن أبى العلاء عن أبى عبد الله عليه السلام: «... و كذلك هذه الامة العاصية المقتونة بعد نبيها صلى الله عليه و آله و بعد تركهم الامام الذى نصبه

١. وسائل الشيعة: باب ٦ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ١.

٢. التلطف: ادخال الشىء فى الفرج و شياف: جمع شيف نوع من الدواء.

٣. وسائل الشيعة: باب ٥ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ٢.

٤. وسائل الشيعة: باب ٩ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ١.

٥. وسائل الشيعة: باب ٢٩ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ٨.

٦. التوبة: ٥٤

احتقان^۱

یکی از مواردی که باعث بطلان روزه می‌شود «احتقان» است، که اگر روزه دار از شیاف استفاده نماید روزه‌اش باطل می‌شود. برخی از روایات مفید حرمت تکلیفی است؛ یعنی برای شخص روزه دار استفاده از شیاف حرام است. نکته مهمی که توجه به آن ضرورت دارد این است که استفاده از شیاف های مایع موجب بطلان روزه می‌شود اما استعمال شیاف جامد موجب بطلان روزه نمی‌گردد.

سؤال: چرا حرمت احتقان به مایعات منحصر شده است در حالی که روایات مطلق است؟

پاسخ: انحصار حرمت به شیاف‌های مایع به دو دلیل است:

۱. روایات انصراف^۲ به مایعات دارد (منشا انصراف ممکن است روایاتی باشد که شیاف جامد را مفطر نمی‌داند چنانکه خواهد آمد).

۲. بر فرض که گفته شود این روایات به مایعات انصراف ندارد، دلیل دوم آن است که یک عده روایات مانند روایت حسن فضال، حرمت شیاف را به مایعات اختصاص داده است؛ لذا روایات مطلق حمل بر مقید می‌شود.

دلیل بطلان روزه با احتقان

مصنف می‌فرماید: بعید نیست که بگوئیم نهی در روایات (نهی از شیاف کردن با مایعات) ارشاد به مانعیت است؛ زیرا نهی در مرکبات (واجباتی که از اجزایی تشکیل شده‌اند، مثل روزه، و نماز) عرفا بر مانعیت و فساد دلالت می‌کند^۳ نهی به این معنی که اگر عمل منهی انجام شود از یک سو روزه باطل می‌شود و از سوی دیگر کسی که این عمل را انجام دهد معصیت کرده است.

۱. «احتقان» آن است که داروی مایع یا جامدی را به قصد درمان در مقعد بریزند یا داخل کنند؛ در صورتی که احتقان با شیء جامد باشد اصطلاحاً به آن «شیاف کردن» گفته می‌شود. البته لفظ «احتقان» در این توضیحات ترجیحاً به شیاف کردن ترجمه شده است.

۲. «انصراف» در اصطلاح به معنای برگرداندن ذهن از لفظ به برخی از مصادیق یا بعضی از اقسام آن است و برخی از علما اصولی انصراف را مانع انعقاد اطلاق دانسته‌اند؛ مثل کلمه مسح در آیه تیمم و وضو که در اثر کثرت استعمال منصرف به مسح با کف دست است. «فرهنگی تشریحی اصطلاحات اصول ص ۱۲۶».

۳. برخی از مباحث پیرامون ظهور امر و نهی بدین گونه است: «ظهر الشيء ظهوراً»: برز بعد الخفاء، و منه قيل: «ظهر لي رأی»: إذا علمت ما لم تكن علمته. وحده: اللفظ الذي انكشف معناه اللغوي و اتضح للسامع من أهل اللسان بمجرد السماع من غير قرينة، و من غير تأمل و ذلك نحو قوله تعالى: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» [سورة البقرة، الآية ۲۷۵] فهو ظاهر في الإحلال و التحريم، فإنه يفهمه السامع العربي من غير تأمل. و اصطلاحاً: هو ما دل على دلالة ظنية، و هو ما سبق إلى فهم سامعه معناه الذي وضع له و لم يمنعه من العلم به من جهة اللفظ مانع، و هو المعنى المتبادر إلى ذهن السامع و لا يحتاج إلى دليل، و هو الراجح.

و عرف أيضاً: بأنه ما يحتمل بدله مرجوحاً، كالأسد، و هو ما دل على معناه دلالة واضحة بحيث لا يحتاج في الوقوف على معناه إلى قرينة خارجية.

و أيضاً: ما دل على معنى دلالة راجحة بحيث يظهر منه المراد للسامع بنفس الصياغة و يكون محتملاً للتأويل و التخصيص.

و هو اسم لكلام ظهر المراد به للسامع بصيغته، و لا يحتاج إلى الطلب و التأمل بشرط أن يكون السامع من أهل اللسان، مثل قوله تعالى: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» [سورة النساء، الآية ۳]، فإنه ظاهر على الإطلاق، و هذا ظاهر في إحلال البيع، و قيل: الظاهر ما دل على معنى بالوضع الأصلي أو العرفي و يحتمل غيره احتمالاً مرجوحاً، كالأسد في نحو قولك: «رأيت اليوم الأسد»، فإنه راجح في الحيوان المفترس محتمل و مرجوح في الرجل الشجاع، لأنه معنى مجازي و الأول الحقيقي المتبادر إلى الذهن، و اشترط بعض الأصوليين في الظاهر، أن لا يكون معناه مقصوراً بالسوق أصلاً فرقا بينه و بين النص، و رجح بعضهم عدم هذا الاشتراط. «معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ج ۲، ص: ۴۴۶».

نکته دیگری که بر تایید مطلب فوق می‌افزاید این است که سؤال کننده با روش خاصی از امام سؤال می‌کند؛ زیرا فرض سؤال مربوط به بیماری است که نیاز به استعمال شیاف دارد، لذا نمی‌توان از حکم امام حرمت تکلیفی را استفاده نمود؛ زیرا شخص بیمار است، پس ارشاد به مانعیت و فساد است.

احتقان روزه دار } با مایع {
 حرام است.
 بعید نیست که مبطل روزه باشد.
 جامد: حرام نیست و مبطل روزه نیست.

تطبیق

۱۷. و اما الاحتقان بالمایع، فلا اشکال فی حرمة التکلیفیه لصحیحة احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابی الحسن علیه‌السلام: «الرجل یحتقن تکنون به العلة فی شهر رمضان فقال: الصائم لایجوز له ان یحتقن»^۱

۱۷) و اما در حرمت تکلیفی احتقان به مایع اشکالی وجود ندارد؛ به دلیل صحیح^۲ احمد بن محمد بن ابی نصر از امام کاظم علیه‌السلام که در آن آمده است: «مردی به دلیل مشکلی که دارد احتقان می‌کند، در حالی که روزه است، امام فرمود: جایز نیست روزه دار احتقان کند».

و الاحتقان إذا لم یحکم بانصرافه الی المایع فلا بد من تقییده بذلک لموثقة الحسن بن فضال: «کتبت الی ابی الحسن علیه‌السلام ما تقول فی التلطف بالاشیاف یستدخله الإنسان و هو صائم؟ فکتب: لا بأس بالجامد»^۳.

احتقان اگر به مایع منصرف نباشد، باید آن را به مایع مقید نمود، به دلیل موثقه حسن بن فضال: «به امام ابی الحسن علیه‌السلام نامه نوشتم و از او سؤال کردم، چه می‌فرمایید در مورد تلطف با شیاف آیا روزه دار آن را داخل نماید؟ امام فرمود: اگر جامد باشد هیچ اشکالی ندارد.

و هل یحکم بالمفطریة أیضا؟ لا یبعد ذلک، لقرب ظهور النهی فی باب المركبات عرفا فی الارشاد الی المانعیة و الفساد علی تقدیر المخالفة.

حال آیا حکم به مبطل بودن احتقان نیز داده می‌شود؟ حکم به مبطل بودن بعید نیست؛ زیرا عرفا نهی در مرکبات (واجباتی که اجزاء دارند مثل نماز و روزه) در صورت عمل به خلاف امر، در مانعیت و فساد آن عمل ظهور دارد.

۱. وسایل الشیعة، باب ۵ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۴.

۲. صحیح: حدیثی که فرد عادل و ضابط (کسی که روایت را درست می‌گیرد و منتقل می‌کند) از مثل خودش نقل کند و از اول تا آخر سند این گونه باشد و از شدوذ و آفت خالی باشد. امامیه به حدیثی صحیح می‌گویند که روایان آن دوازده امامی و عادل و جامع شرایط روایت باشند و سند متصل به معصوم باشد و شاذ و معلل نباشد.

۳. وسائل الشیعة: باب ۵ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۲

۴. تلطف یعنی چیزی را در فرج داخل کند، شیافت یک نوع دارو است.

و ممّا يؤكّد ذلك ان السائل قد فرض الحاجة الى الاحتقان و معه لا معنى للجواب بالحرمة التكليفية بل لا بدّ ان يكون ناظراً للإرشاد إلى الفساد.

آنچه این مطلب را تایید می‌کند این است که سائل فرض کرده که شخص نیاز به استعمال شیاف دارد و با نیاز داشتن به شیاف، جواب به حرمت تکلیفی معنی ندارد؛ بلکه سؤال ناظر به ارشاد به فاسد بودن احتقان است.

Sc01 : ۹ : ۵۷

۱۸- قی کردن

اگر کسی عمداً قی کند مشهور فقها بر بطلان روزه او فتوا داده‌اند و مستندشان صحیح حلی از امام صادق علیه‌السلام و روایت دیگری است که در این باب وارد شده است. ولی اگر به صورت ناخودآگاه قی کند روزه‌اش صحیح است.

اشکال: صحیح عبدالله بن میمون دلالت می‌کند بر این که سه چیز موجب بطلان روزه نمی‌شود که عبارت است از: «قی کردن، احتلام^۱ و حجامت^۲»، این روایت با روایات دیگر باب چگونه جمع می‌شود؛ زیرا این روایت مطلق است، لذا دلالت بر عدم بطلان روزه حتی در حالت قی کردن عمدی می‌نماید؟

پاسخ: به نظر این روایت را باید با قرینه روایت اول که فرمود: اگر کسی خود به خود استفراغ کند، روزه‌اش باطل نمی‌شود» تفسیر کنیم؛ به این گونه که این قید را حمل بر موردی کنیم که هیچ گونه تعدی در کار نیست؛ بنابراین سه چیز روزه را باطل نمی‌کند، احتلام، حجامت و قی کردن به صورت غیر اختیاری که اصطلاحاً به آن «ذرع» گفته می‌شود؛ پس جمع بین روایات اقتضا می‌کند که اگر عمدی در کار نباشد، روزه‌اش صحیح است؛ اما اگر عمداً قی نماید؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

تطبیق

۱۸- و اما تعمّد القیء فالمشهور مفطریته لصحیحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: «إذا تقيّاً الصائم فقد أفطر، و إن ذرعه من غیر أن يتقيّاً فليتم صومه»^۳ و غیرها.

۱۸- اما استفراغ عمدی؛ پس مشهور قائل به مبطل بودن روزه هستند؛ به دلیل صحیح حلی از امام صادق علیه‌السلام: «اگر روزه دار عمداً قی کند، روزه‌اش باطل می‌شود و اگر غیر عمدی استفراغ کند روزه‌اش را کامل کند».

و اما صحیحة عبد الله بن میمون عن أبي عبد الله عن أبيه عليهما السلام: «ثلاثة لا يفطرن الصائم: القیء و الاحتلام و الحجامة»^۱ فلا بدّ من حملها علی من ذرعه لما سبق.

۱. به تکلیف رسیدن و بالغ شدن، احتلم فی نومه: خواب دید یا دیدن چیز های لذت آور در خواب، و خارج شدن منی از فرد در هنگام خواب. «فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی ص ۱۴».

۲. مکیدن خون یا زرداب از زخم یا دهان یا وسیله ای مانند استکان بادکش حجامت.

۳. وسائل الشیعة: باب ۹ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۱

و اما صحیحہ عبد اللہ بن میمون از امام صادق علیہ السلام از پدرش علیہم السلام، پس ناچار باید قی کردن را حمل بر قی کردن غیر عمدی نماییم به دلیل صحیحہ حلبی.

Sco۲ : ۱۳: ۵۰

شرایط صحت روزه

در صحت روزه چند شرط لازم است:

۱. اسلام: باید روزه دار مسلمان باشد و اگر بعداً اسلام را بپذیرد نفعی به روزه‌های قبلی نمی‌رساند.
۲. عاقل باشد: کسی که در تمام طول روز مست بوده، روزه‌اش صحیح نیست.
۳. طهارت از حیض^۲ و نفاس^۳
۴. اجتناب از سفری که موجب قصر نماز می‌شود؛ مثلاً اگر سفری باشد که موجب قصر نماز شود، نمی‌تواند روزه بگیرد. اما مسافرت کردن در صورتی که نسبت به حکم جهل داشته باشد، روزه‌اش صحیح است. اما اگر کسی بعد از ظهر، سفر خویش را آغاز کند یا این که قبل از زوال به وطن^۴ خود برسد یا جایی برسد که قصد دارد ده روز در آنجا بماند و در طول این مدت هم چیزی نخورده باشد و مبطلی از مبطلات روزه را انجام نداده باشد، روزه او صحیح است.
۵. مرض مضر نداشته باشد؛ زیرا اگر بیماری داشته باشد که روزه برای او ضرر داشته باشد، روزه گرفتن او صحیح نیست و اگر روزه بگیرد سودی به حال او ندارد و روزه محسوب نمی‌شود. در اثبات مرض همین قدر کافی است که این گونه مریضی‌ها بر نوع افراد مضر باشد و از آن خوف داشته باشند و نیز اگر دکتر متخصص و ماهر، مرض را این گونه تشخیص دهد.

اسلام
 عقل
 خالی بودن از حیض
 خالی بودن از نفاس
 عدم مسافرتی که موجب قصر نماز شود
 خالی بودن از مریضی که موجب ضرر شود.

شرایط صحت روزه

۱. وسائل الشیعة: باب ۲۹ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۸

۲. حیض: خونی که رحم زن بالغ ترشح می‌کند، زنی که بیمار و باردار نیست و به سن یائسگی هم نرسیده است.

۳. نفاس: زنی که بزیاید و بعد از زایمان به او «نفساء» گفته می‌شود و مدت نفاس ادامه دارد تا این که خون قطع شود.

۴. وطن: در لغت به معنای مکان اقامت است. وطن اصلی به سرزمینی که انسان در آن متولد شده یا قصد اقامت دائمی در آن را دارد گفته می‌شود. و جایی که فرد در آن قصد اقامت به مقداری را دارد که نماز شکسته خواندن دیگر صحیح نیست (قصد اقامت ده روز یا بیشتر دارد) وطن اقامه گفته می‌شود. « فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی».

تطبيق

شرائط صحّة الصوم

يشترط في صحّة الصوم: الإسلام و العقل و الخلو من الحيض و النفاس و السفر الموجب للقصر- إلّا السفر مع الجهل أو من الوطن و ما بحكمه بعد الزوال أو إليه أو إلى المحل الذي يعزم فيه على الإقامة قبل الزوال- و المرض المضر؛ و يكفى الخوف لإحرازه؛ و قول الطبيب الحاذق الثقة حجّة.

در صحت روزه، اسلام، عقل، خالی بودن از حیض و نفاس، نبودن در سفری که موجب شکسته شدن نماز می‌شود- مگر این که مسافر جاهل به حکم سفر باشد یا بعد از اذان ظهر از وطن یا مکانی که حکم وطن^۱ را دارد سفر کند و به وطن یا جایی که می‌خواهد ده روز بماند، برسد (که در این موارد روزه صحیح است) و نداشتن مرضی که مضر به حال روزه دار باشد، شرط است.

برای احراز ضرر، ترس از آن مرض و قول دکتری که ماهر و ثقه باشد کافی است.^۲

Score: ۱۸: ۳۰

مستند شرط اول

دلیل اول: این مسأله مورد اتفاق و اجماع تمام فقها است.

دلیل دوم: آیه قرآن؛ زیرا در سوره توبه آمده است «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ» ترجمه «هیچ چیز مانع قبول انفاقهای آنها نشد، جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند، و نماز بجا نمی‌آورند جز با کسالت، و انفاق نمی‌کنند مگر با کراهت»^۳ این آیه می‌فرماید انفاق های غیر مسلمانان پذیرفته نیست با کمک قاعده اولویت استفاده می‌شود که سایر اعمال عبادی آنها به طریق اولی مورد قبول واقع نمی‌شود.

دلیل سوم: روایاتی وارد شده که دلالت بر عدم پذیرش عبادات غیر مؤمنین دارد. این روایات دلالت بر قبولی رفتار عبادی دوست داران اهل بیت علیهم السلام دارد، مانند روایتی که ابی العلاء از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «و چنان است که این مردم گنهکار بعد از پیامبرشان مورد امتحان واقع شدند و بعد از این که امامی را که پیامبر بر آنها نصب کرده بود، ترک کردند، خداوند اعمالشان را قبول نمی‌کند و هیچ حسنه‌ای را برای آنها نمی‌نویسد، تا این که از راهی که خداوند امر کرده است به سوی خدا بیایند و امامی را که به او امر شده‌اند، بپذیرند و از دری که خداوند و رسول او بر آنها گشوده است، داخل شوند».

۱. حکم وطن دو مصداق دارد: الف) وطن حکمی که از فقها معاصر آقایان خامنه ای، مکارم شیرازی و سیستانی تمایل به وطن حکمی دارند. ب) مکانی که مسافر قصد ده روز کرده است.

۲. البته بسیاری از علما قول پزشک را حجت نمی‌دانند، مگر این که از قول او اطمینان به خوف حاصل شود.

۳. توبه / ۵۴

و اما نسبت به بقیه مسلمانان مانند، زیدیه، واقفیه، فطحیه، مشهور فقها بر آنند که عملشان به لحاظ شرعی صحیح است.

اشکال: بر دلالت این روایت، امکان مناقشه وجود دارد به این که این روایات در واقع ناظر به مرحله قبول اعمال عبادی است؛ یعنی ذمه‌اش فارغ می‌شود اما ثوابی ندارد و قرآن کریم نیز تأکید می‌کند که خداوند فقط اعمال افراد متقی را قبول می‌کند و حال آن‌که بحث ما درباره صحت عمل است، یعنی آیا اگر غیر مسلمان روزه بگیرد؛ فراغ ذمه برای او حاصل می‌شود و روزه‌اش صحیح است یا نه؟

پاسخ: اگر محتوای این روایات و آیات - بر شرط بودن اسلام برای شخص روزه دار - مورد انکار قرار گیرد، می‌توان به دو دلیل دیگر نیز تمسک کرد:

دلیل اول: تسالم قطعی یا اجماعی که در این مسأله وجود دارد.

دلیل دوم: این است که نسبت به برخی از کفار صحیح نیست یعنی آن‌هایی که خدا را قبول ندارند اعمال شان صحیح نیست، زیرا وقتی که ایمان به خدا نداشته باشند چگونه می‌توان تصور کرد که می‌توانند اعمال عبادیشان را به قصد قربت انجام دهند، چون حقیقت و قصد قربت طبق نظر شهید به قصد امتثال امر است و وقتی خدا را قبول ندارد، امرش را نیز قبول ندارد، لذا قصد امتثال امر نمی‌کنند.

تطبیق

و المستند فی ذلک:

۱. اما اعتبار الإسلام، فمتسالم علیه. فقد يستدل له بقوله تعالى: «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»^۱ الذي نمکن استفادة العموم منه بعد ضم الاولوية.

۱. اما شرط اسلام (برای صحت روزه) تسالم بر آن وجود دارد. پس به سخن خدای بلند مرتبه برای شرطیت اسلام استدلال می‌شود: «و هیچ مانعی بر قبول انفاق‌های آن‌ها نبود جز آن‌که به خدا و رسول او کافر بودند» می‌توان از این آیه عموم را از طریق اولویت، فهمید (و باطل بودن روزه غیر مسلمان را ثابت کرد).^۲

و بالنصوص الدالة على اعتبار شرطية الولاية المفقودة لدى الكافر، كصحيحة عبد الحميد بن أبي العلاء عن أبي عبد الله عليه السلام: «... و كذلك هذه الامة العاصية المقتونة بعد نبيها صلى الله عليه و آله و بعد تركهم الامام الذي نصبه نبيهم صلى الله عليه و آله لهم فلن يقبل الله لهم عملا و لن يرفع لهم حسنة حتى يأتوا الله من حيث أمرهم و يتولوا الامام الذي أمروا بولايته و يدخلوا من الباب الذي فتحه الله و رسوله لهم»^۳ و غيرها.

برای شرطیت ولایتی که کافر فاقد آن است استدلال می‌شود به روایاتی مانند صحیح عبد الحمید بن ابی العلاء از امام صادق علیه السلام: «و چنان است که این مردم گنهکار بعد از پیامبرشان و بعد از این که امامی را که پیامبر بر

۱. التوبة: ۵۴

۲. اگر نفقه آن‌ها که امری مستحبی است مورد قبول نباشد، به طریق اولی روزه آن‌ها که امری واجب است، باطل است.

۳. وسائل الشیعة: باب ۲۹ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۵.

آن‌ها نصب کرده بود ترک کردند، مورد امتحان واقع شدند و خداوند اعمالشان را قبول نمی‌کند و هیچ حسنه‌ای را برای آن‌ها نمی‌نویسد، تا این که از راهی که خداوند امر کرده است به سوی خدا بیایند و امامی را که به پذیرش ولایتش امر شده‌اند، بپذیرند و از دری که خداوند و رسول او بر آن‌ها گشوده است، داخل شوند» و غیر این روایت. و منه يتضح اعتبار شرطية الايمان أيضا.

از این روایت شرطیت ایمان نیز برای صحت روزه روشن می‌شود.

الا ان بالإمكان مناقشة دلالة النصوص المذكورة بكونها ناظرة الى مرحلة القبول التي هي مغايرة لمرحلة صحة العمل بمعنى فراغ الذمة منه، قال تعالى: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱

لكن امکان مناقشه دلالت آیه و روایات مذکور وجود دارد به این که ناظر بر قبول عمل بوده و این مغایر با صحت عمل است و ذمه مکلف به انجام عمل صحیح، بری می‌شود، و خدای بلند مرتبه گفت: «و خداوند از متقین قبول می‌کند».

و لا يبقى بعد هذا دليل على الشرطية سوى التسالم القطعي، هذا مضافا الى عدم تاتي نية القربة من بعض افراد الكافر. (در جواب می‌گوییم): هیچ دلیلی بر شرط بودن اسلام نداریم مگر تسالم قطعی. علاوه بر تسالم، (می‌توان گفت) که بعضی از افراد کافر، (در بعضی از اعمال) نمی‌تواند قصد قربت کند.

SCO۴ : ۲۹ : ۴۸

^۱. المائدة: ۲۷.

چکیده

۱. احتقان برای روزه دار بدون اشکال حرام است، البته این حکم انصراف به احتقان با مایع دارد.
۲. مصنف می‌گوید: بعید نیست که احتقان موجب بطلان روزه شود؛ زیرا نهی از مرکبات ظهور در فساد دارد و نیز سؤال سائل از بطلان بوده است نه از حرمت تکلیفی.
۳. مشهور می‌گویند: کسی که عمدا در هنگام روزه قی کند، روزه‌اش باطل می‌شود.
۴. شرایط صحت روزه عبارت است از: اسلام، عقل، خالی بودن از حیض و نفاس، خالی بودن از سفری که موجب قصر نماز می‌شود، و مرضی که موجب ضرر شود.
۵. مستند شرط اسلام، اجماع، آیات و روایات است.
۶. کافر نمی‌تواند برخی از افعالی که نیاز به قصد قربت دارد را انجام دهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۳۳

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای جمالی

مقدمه

در درس گذشته برخی از شرایط صحت روزه مانند اسلام بیان شد و مستند آنها نیز مطرح شد و در ادامه به بحث شرطیت ایمان اشاره شد.

در این درس به برخی از شرایط دیگر که عبارت‌اند از: عقل، خالی بودن از حیض و نفاس، خالی بودن از سفری که موجب قصر نماز می‌شود، می‌پردازیم.

متن عربى

٢. و اما شرطية العقل، فلعدم تأتى النية بدونه. على ان الخطاب بالتكليف إذا لم يكن شاملا للمجنون فلا يبقى دليل على الصحة فى حقه.

٣. و اما الخلو من الحيض و النفاس فلصحيحة العيص بن القاسم: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن امرأة تطمط فى شهر رمضان قبل أن تغيب الشمس. قال: تظم حين تطمط» و غيرها.

و صحيحة عبد الرحمن بن الحجاج: «سألت أبا الحسن عليه السلام عن المرأة تلد بعد العصر أ تتم ذلك اليوم أم تظم؟ قال: تظم و تقضى ذلك اليوم»

هذا و لكن فى صحيحة أبى بصير عن أبى عبد الله عليه السلام: «ان عرض للمرأة الطمط فى شهر رمضان قبل الزوال فهى فى سعة أن تأكل و تشرب، و ان عرض لها بعد زوال الشمس فلتغتسل و لتعتد بصوم ذلك اليوم ما لم تأكل و تشرب». لانها مهجورة لدى الأصحاب و لم يعرف عامل بها فتسقط بذلك عن الاعتبار.

٤. و اما شرطية عدم السفر، فلقوله تعالى: «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»^١ و موثقة سماعة: «سألته عن الصيام فى السفر قال: لا صيام فى السفر قد صام ناس على عهد رسول الله صلى الله عليه و آله فسمّاهم العصاة، فلا صيام فى السفر إلا الثلاثة أيام التى قال الله عز و جل فى الحج»^٢ و غيرها.

٥. و اما اعتبار إيجاب السفر للقصر، فلصحيحة معاوية بن وهب عن أبى عبد الله عليه السلام: «... إذا قصرت أفطرت و إذا أفطرت قصرت»^٣ و غيرها.

٦. و اما استثناء المسافر الجاهل بلزوم الافطار فلصحيحة العيص بن القاسم عن أبى عبد الله عليه السلام: «من صام فى السفر بجهالة لم يقضه»^٤ و غيرها.

و اطلاقها يشمل الجاهل بأصل الحكم أو ببعض الخصوصيات، كلزوم الافطار على من سافر قبل الزوال و عاد بعده.

٧. و اما استثناء السفر بعد الزوال فهو رأى المشهور لصحيح عبيد بن زرارة عن أبى عبد الله عليه السلام: «الرجل يسافر فى شهر رمضان يصوم أو يفطر؟ قال: ان خرج قبل الزوال فليفطر، و ان خرج بعد الزوال فليصم...»^٥.

الا ان فى مقابله موثقة على بن يقطين عن أبى الحسن موسى عليه السلام: «الرجل يسافر فى شهر رمضان أ يفطر فى منزله؟ قال: إذا حدث نفسه فى الليل بالسفر أفطر إذا خرج من منزله، و ان لم يحدث نفسه فى الليل بالسفر أفطر إذا

١. بقره: ١٨٥

٢. وسائل الشيعة: باب ١١ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ١.

٣. وسائل الشيعة: باب ٤ من ابواب من يصح منه الصوم، حديث ١.

٤. وسائل الشيعة: باب ٢ من ابواب من يصح منه الصوم، حديث ١.

٥. وسائل الشيعة: باب ٥ من ابواب من يصح منه الصوم، حديث ٣.

خرج من منزله، و ان لم يحدث نفسه من الليلة ثم بدا له في السفر من يومه أتمّ صومه»^١ و غيره الدال على اعتبار تبييت النية و باستقرار التعارض قيل يمكن ترجيح الاول لمخالفته للتقيّة^٢، و بذلك يثبت الرأي الأوّل المشهور.

١. وسائل الشيعة: باب ٥ من ابواب من يصح منه الصوم، حديث ١٠.

٢. المغنى لابن قدامى، ٣ / ١٩ و ممن قال باعمال المرجح المذكور الشيخ البحراني في الحدائق الناظرة.

ادله شرطیت عقل

در ادامه ادله شرایط صحت صوم، به ادله شرطیت عقل اشاره می‌نماییم.
 دلیل اول: کسی که عقل نداشته باشد نمی‌تواند به قصد امتثال امر، روزه بگیرد.
 دلیل دوم: در میان فقها بحثی مطرح است که آیا اصولاً تکالیف شرعی متوجه شخص مجنون و دیوانه می‌شود یا نه؟ اگر گفتیم خطابات شرعی متوجه افراد مجنون و فاقد عقل نمی‌شود، شکی نیست که روزه مجنون صحیح نیست؛ زیرا چگونه می‌توان تصور کرد که عمل این فرد، به استناد امر الهی انجام شده باشد، لذا وقتی خطاب شرعی، متوجه مجنون نمی‌شود، دلیل و امری به او تعلق نگرفته تا عملش به استناد آن امر صحیح باشد.

شرط سوم: خالی بودن از حیض و نفاس

شرط سوم از شرایط صحت روزه آن است که زنان روزه دار حائض و نفسا نباشند.^۱ و مستند این حکم روایت عیص از امام صادق علیه‌السلام است که از آن حضرت سؤال شده است که اگر زن قبل از غروب آفتاب خون ببیند حکمش چیست؟ آن حضرت فرمودند: «هر گاه زن خون ببیند باید افطار کند»؛ و نیز روایت عبدالرحمان بن حجاج مؤید این مطلب است که زنی که خون نفاس می‌بیند روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بجا آورد.

اشکال: در مقابل، روایاتی داریم مثل روایت ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام که اگر قبل از ظهر، زن خون حیض ببیند مخیر است که افطار کند یا این که روزه‌اش را ادامه دهد و در پایان همان روایت آمده است که اگر بعد از ظهر خون ببیند باید غسل کرده و روزه‌اش را تمام کند و نمی‌تواند افطار کند.

پاسخ: این روایات گرچه به لحاظ سند صحیح است، اما فقها به این روایات استناد نکرده‌اند؛ زیرا یکی از اموری که باعث می‌شود روایت علی رغم صحت سند، مورد اعراض فقیه قرار گیرد این است که فقهای گذشته به آن عمل نکرده باشند و اعراض فقها موجب کنار گذاشتن روایت می‌شود.

تطبيق

۲. و اما شرطية العقل، فلعدم تأتي النية بدونه. علی ان الخطاب بالتكليف إذا لم يكن شاملاً للمجنون فلا يبقى دليل علی الصحة فی حقه.

و اما اعتبار عقل در صحت روزه، به دلیل این است که با عدم آن، نیت صورت نمی‌گیرد؛ وقتی امر به تکلیف از سوی خداوند، شامل مجنون نیست، دلیل دیگری برای صحت صوم در حق مجنون نیست.^۲

۳. و اما الخلو من الحيض و النفاس فلصحيحة العيص بن القاسم: «سألت أبا عبد الله عليه‌السلام عن امرأة تطمت في شهر رمضان قبل أن تغيب الشمس. قال: تفطر حين تطمت^۱» و غيرها.

۱. اگر زن قبل از اذان صبح از خون حیض پاک شود و عمداً تا اذان صبح غسل نکند و یا اگر وظیفه‌اش تیمم است تیمم نکند، روزه‌اش باطل است و اگر نزدیک اذان صبح پاک شود و برای غسل یا تیمم وقت نداشته باشد، روزه‌اش صحیح است و نیز اگر بعد از اذان بفهمد که قبل اذان پاک شده، روزه‌اش صحیح است.

۲. زیرا امری از سوی خدا به سوی مجنون نیامده است تا عمل مجنون صحیح باشد.

و اما مستند پاکی از حیض و نفاس برای صحت روزه، صحیحه عیس بن قاسم می‌باشد: «از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم در مورد زنی که قبل از غروب خورشید در ماه رمضان حیض می‌شود، امام فرمود: در زمانی که حیض است باید افطار کند»^۲ و غیر این روایت.

و صحیحه عبد الرحمن بن الحجاج: «سألت أبا الحسن عليه السلام عن المرأة تلد بعد العصر أ تتم ذلك اليوم أم تفطر؟ قال: تفطر و تقضى ذلك اليوم»^۳

همچنین دلالت صحیحه عبد الرحمان بن حجاج: «از امام ابوالحسن علیه‌السلام در مورد زنی که بعد از ظهر روز ماه رمضان بچه دار می‌شود سؤال نمودم که آیا روزه آن روز را کامل کند یا افطار نماید؟ امام فرمود: افطار کند و روزه آن روز را قضا کند»

هذا و لكن في صحیحه أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام: «ان عرض للمرأة الطمث في شهر رمضان قبل الزوال فهي في سعة أن تأكل و تشرب، و ان عرض لها بعد زوال الشمس فلتغتسل و لتعتدّ بصوم ذلك اليوم ما لم تأكل و تشرب»^۴. لانها مهجورة لدى الأصحاب و لم يعرف عامل بها فتسقط بذلك عن الاعتبار.

و اما در صحیحه ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام که با آن معارض است چنین آمده: «اگر زن قبل اذان ظهر، حیض شود، می‌تواند غذا و آب بخورد و اگر بعد از اذان حیض شود باید غسل کرده و روزه‌اش را کامل کند، اگر چیزی نخورده و نیاشامیده باشد.

این روایت نزد اصحاب امامیه، (به علت عمل نکردن به آن) مهجور است و عمل کننده‌ای به این روایت شناخته نشده است؛ بنابراین، از حجیت ساقط می‌شود.

SCO۱: ۹:۴۵

شرط چهارم: عدم سفر^۵

کسی که می‌خواهد روزه بگیرد نباید در سفر باشد^۶ - البته سفری که موجب قصر نماز شود - زیرا سفر دو گونه است: گاهی کمتر از چهار فرسخ است که موجب قصر نماز نمی‌شود و گاهی بیش تر از آن مقدار است که در این صورت نمی‌تواند روزه بگیرد.^۱

^۱. تطمئ: به معنای خون حیض است یعنی زمانی که زن خون حیض می‌بیند.

^۲. وسائل الشیعة: باب ۲۵ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۲.

^۳. وسائل الشیعة: باب ۲۶ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۱.

^۴. وسائل الشیعة: باب ۲۸ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۴.

^۵. مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، اما اگر برای فرار از روزه باشد بسیاری از فقها مکروه می‌دانند.

^۶. مسافر اگر قبل از ظهر به سفر می‌رود نمی‌تواند قبل از رسیدن به حد ترخص برسد روزه‌اش را افطار کند و اگر قبل از رسیدن به حد ترخص عالماً و عمدتاً افطار کند، مصداق کسی است که عمدتاً روزه‌اش را در غیر سفر باطل کرده است.

ادله شرط چهارم

(الف) دلیل این حکم آیه قرآن است که می‌فرماید: «و من كان مريضاً او على سفر فعده من ايام اخر»^۲ اگر شخص مریض یا مسافر بود باید روزهای دیگری را به عنوان قضا روزه بگیرد.

(ب) روایاتی نقل شده مانند روایت سماعه که از امام سؤال می‌کند: شخصی در ماه رمضان مسافر است و توانایی روزه گرفتن دارد آیا می‌تواند روزه بگیرد؟ امام می‌فرماید روزه گرفتن در سفر صحیح نیست و به زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله - که افرادی در سفر روزه گرفتند و پیامبر آنان را معصیت کار خطاب کرد - استشهاد می‌کنند. البته این حکم در برخی از موارد تخصیص خورده است و علی‌رغم این که فرد در سفر است، اما باید روزه بگیرد و آن نسبت به کسی است که در ایام حج عملی را مرتکب شود که کفاره^۳ بر ذمه او بیاید، در این صورت بر او لازم است که سه روز در آنجا روزه بگیرد و بقیه را در وطنش بگیرد.

اشکال: روایت سماعه، مضمرة^۴ است و نمی‌گوید از چه کسی سؤال کردم و می‌گوید: سنلته، از ضمیر استفاده می‌کند - بنابراین نمی‌توان به آن تمسک کرد.

پاسخ: با این که فقها به روایات مضمرة استدلال نمی‌کنند، اما در این مورد چون راوی سماعه است، مورد اعتماد است و باور فقها بر آن است که سماعه از غیر امام روایت نقل نمی‌کند؛ لذا حجت است. نکته حایز اهمیت این است که مسافر باید در سفری باشد که موجب قصر شود و دلیل آن، روایت «اذا قصر افطرت...» که در این باب آمده است.

تطبيق

۴. و اما شرطية عدم السفر، فلقوله تعالى: «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»^۵ و موثقة سماعه: «سألته عن الصيام في السفر قال: لا صيام في السفر قد صام ناس على عهد رسول الله صلى الله عليه و آله فسمّاهم العصاة، فلا صيام في السفر إلا الثلاثة أيام التي قال الله عزّ و جلّ في الحج»^۶ و غيرها.

۱. در سه مورد روزه از مسافر صحیح است: (الف) روزه‌ای که عوض قربانی در حج است. (ب) اگر حاجی در روز نهم تا غروب آفتاب در عرفات نماند بر اوست که شتری کفاره دهد و اگر نتوانست باید هیجده روز روزه بگیرد و این روزه در سفر نیز صحیح است. (ج) جایی که نذر کند در سفر روزه بگیرد.

۲. بقره: ۱۸۵.

۳. کفاره: در لغت به چیزی می‌گویند که گناه با آن پوشانده می‌شود و در فقه، تصرفی که شارع آن را برای از بین بردن گناه معینی واجب کرده است، مانند آزاد ساختن بنده، روزه گرفتن و طعام دادن به فقیر و غیر آن. «فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، ص ۴۱۷».

۴. مضمرة: به روایتی گفته می‌شود که از معصوم نقل شده است، اما به اسم معصوم تصریح نشده است؛ بلکه به جای اسم از ضمیر استفاده شده است.

۵. بقره: ۱۸۵.

۶. وسائل الشیعة: باب ۱۱ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۱.

و اما مستند این که عدم سفر، در صحت روزه شرط است، آیه شریفه: «هر کس بیمار یا در سفر باشد، ماه‌های دیگر روزه بگیرد» و موثقه سماعه می‌باشد: «از او سوال کردم در مورد روزه در سفر، فرمود: هیچ روزه‌ای در سفر وجود ندارد، در زمان پیامبر بعضی‌ها در سفر روزه گرفتند و پیامبر آن‌ها را گناهکار نامید و فرمود: هیچ روزه‌ای در سفر وجود ندارد، مگر سه روز در ایام حج که خداوند به آن‌ها امر کرده است» و غیر این روایت.

۵. و اما اعتبار إيجاب السفر للقصر، فلصحيحة معاوية بن وهب عن أبي عبد الله عليه السلام: «... إذا قصرت أفطرت و إذا أفطرت قصرت»^۱ و غیرها.

اما مستند این که سفر باید موجب شکسته شدن نماز باشد، (نه سفری که در آن نماز کامل خوانده می‌شود) صحیحه معاویه بن وهب از امام صادق علیه‌السلام می‌باشد: «اگر نماز را شکسته خواندی، روزه افطار می‌شود و اگر روزه را افطار کردی، نماز شکسته می‌شود.»

SCO۲ : ۱۶ : ۱۵

موارد استثنا

از احکامی که گفته شد چند مورد استثنا شده است:

۱. شخص جاهل: اگر کسی در سفری باشد که موجب قصر نماز می‌شود، اما نمی‌داند که روزه در سفر، صحیح نیست؛ در این مورد، روزه‌ای که می‌گیرد صحیح است و مستند این حکم مضمون روایتی است که می‌فرماید: کسی که در مسافرت از روی جهالت روزه بگیرد، قضای آن روز بر او واجب نیست.

سؤال: منظور از جهالت در این روایت چیست؟ آیا جهل به اصل حکم است یا در مورد شخصی است که می‌داند در مسافرت روزه باطل است اما خصوصیات را نمی‌داند؛ مثلاً مسافری که لزوم افطار را نمی‌داند؛ یعنی تصور می‌کند که شخص مسافر مخیر است که روزه بگیرد یا نگیرد و نسبت به لزوم افطار جاهل است.^۲

پاسخ: این روایت مطلق است، زیرا جهالتی که در روایت آمده هم شامل جهالت به اصل حکم می‌شود و همچنین موردی را شامل می‌شود که حکمش را می‌داند و جزئیات را نمی‌داند و لذا لفظ جهالت شامل این مورد هم می‌شود.

۲. مسافری که بعد از زوال حرکت می‌کند: چنین فردی روزه همان روزش صحیح است، برخلاف کسی که قبل از زوال حرکت کند. و مستند این حکم روایتی است که وارد شده است.

اشکال: روایتی از علی بن یقطین وارد شده که از امام سؤال می‌کند آیا کسی که قصد دارد به مسافرت برود می‌تواند در شهر خودش افطار کند؟ امام فرمود: چنین شخصی که اندیشه و تفکر رفتن به سفر دارد، می‌تواند افطار کند، اما اگر برنامه‌ای برای مسافرت نداشت و روز شد و مسأله‌ای اتفاق افتاد و ناگهان قصد سفر نمود، این شخص نمی‌تواند در شهر خودش افطار کند، این شخص هر چند قبل از زوال هم سفر کند روزه او صحیح است؛ بنابراین

^۱. وسائل الشیعة: باب ۴ من ابواب من یصح منه الصوم، حدیث ۱.

^۲. صاحب عروه مثال دیگری مطرح می‌کند؛ مثل این که از وطن اصلیش اعراض کرده ولی فکر می‌کند هنوز نماز در آنجا تمام است.

دو روایت با هم تعارض پیدا می‌کنند یک روایت می‌گوید به طور کلی سفر موجب بطلان روزه است و این روایت تفصیل می‌دهد که اگر قصد سفر داشته نمی‌تواند روزه بگیرد، اما اگر به طور ناگهانی برنامه سفر پیش بیاید، روزه باطل نیست.

در مواردی که دو روایت با یکدیگر تعارض کنند باید به سراغ مرجحات^۱ برویم؛ روایات دسته اول مرجح دارند، زیرا مخالف با تقیه‌اند و روایات دسته دوم موافق با تقیه^۲ هستند، چون نظر اهل سنت هم این است که می‌توان در سفر روزه گرفت و مخالفت با نظر اهل سنت به عنوان مرجح است؛ بنابراین حق با مشهور است که اگر قبل از زوال به مسافرت رود، روزه آن روزش صحیح نیست؛ خواه این که با برنامه قبلی باشد یا نباشد.

قبل از ظهر به سفر رود می‌تواند افطار کند.

بعد از ظهر به سفر رود مشهور می‌گویند: باید روزه اش را بگیرد.

قبل از زوال به مقصد رسیده است، اگر مفطری را انجام نداده روزه اش را بگیرد.

بعد از زوال به مقصد رسیده است، اگر مفطری را انجام نداده باید روزه اش را ادامه دهد.

مستند عدم صحت روزه در سفر آیه قرآن کریم است.

مسافری که از روی جهالت در سفر روزه گرفته قضا ندارد.

سفر در هنگام روزه

تطبیق

۶. و اما استثناء المسافر الجاهل بلزوم الافطار فلصحيحة العيص بن القاسم عن أبي عبد الله عليه السلام: «من صام في السفر بجهالة لم يقضه»^۳ و غیرها.

۶. و اما دلیل این که جاهل به حکم افطار در حین سفر، از وجوب قضا استثنا شده (و قضا بر او واجب نیست) به دلیل صحیح عیص بن قاسم از امام صادق علیه السلام «هر کس در سفر روزه بگیرد در حالی که جاهل به حکم باشد، لازم نیست اعاده و یا قضا نماید» و غیر از این روایت است که بر موضوع دلالت دارند.

و اطلاقها يشمل الجاهل بأصل الحكم أو ببعض الخصوصيات، كلزوم الافطار على من سافر قبل الزوال و عاد بعده.

۱. مرجح چیزی است که دلیلی را بر دلیل دیگر ترجیح داده و باعث از بین رفتن تعارض بین دو دلیل گردد. مرجحات باب تعارض بر انواعی است از جمله: الف) روایتی که جدیدتر باشد مقدم است. ب) روایتی که روای آن عادلتر، قویه‌تر، راستگوتر، و با تقوی‌تر باشد مقدم است. ج) و اگر در شرایط فوق یکسان بودند آن زمان باید به روایتی عمل کرد که، موافق با قرآن باشد و اگر هر دو موافق با قرآن بود، به روایتی عمل شود که مخالف با عامه است؛ «زیرا خبری که موافق عامه باشد احتمال تقیه در آن وجود دارد» «فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۱۴۹».

۲. تقیه: در لغت به معنای ترسیدن و اجتناب کردن است و اصطلاحاً، اظهار کردن برخلاف اعتقادات برای حفظ جان از آزار دیگران اطلاق می‌شود. «فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی».

۳. وسائل الشیعة: باب ۲ من ابواب من یصح منه الصوم، حدیث ۱.

اطلاق این صحیح، شامل جاهل به حکم، همچنین جاهل به برخی از شرایط و خصوصیات حکم، می‌شود مانند: لزوم افطار بر کسی که قبل از اذان ظهر سفر کند و بعد از آن برگردد نیز می‌شود.

۷. و اما استثناء السفر بعد الزوال بخلاف ما كان قبله، فهو الرأى المشهور لصحيح عبيد بن زرارۃ عن أبى عبد الله عليه السلام: «الرجل يسافر فى شهر رمضان يصوم أو يفطر؟ قال: ان خرج قبل الزوال فليفطر، و ان خرج بعد الزوال فليصم...»^۱.

دلیل استثنا شدن سفری که بعد از اذان ظهر باشد (مبطل روزه نیست) بر خلاف سفری که قبل از ظهر باشد، رای و نظر مشهور و صحیح عبيد بن زرارۃ از امام صادق علیه السلام است «مردی در ماه رمضان سفر می‌کند، آیا روزه بگیرد یا افطار کند؟ امام فرمود: اگر قبل از زوال سفر کرد افطار نماید و اگر بعد از زوال سفر کرد روزه بگیرد».

الا ان فى مقابله موثقة على بن يقطين عن أبى الحسن موسى عليه السلام: «الرجل يسافر فى شهر رمضان أ يفطر فى منزله؟ قال: إذا حدث نفسه فى الليل بالسفر أفطر إذا خرج من منزله، و ان لم يحدث نفسه فى الليل بالسفر أفطر إذا خرج من منزله، و ان لم يحدث نفسه من الليلة ثم بدا له فى السفر من يومه أتم صومه»^۲ و غيره الدال على اعتبار تبييت النية

در مقابل این روایت، موثقة على بن يقطين از امام موسى بن جعفر علیه السلام است: «مردی در ماه رمضان مسافرت می‌کند آیا در خانه‌اش افطار کند؟ امام فرمود: اگر با خودش در شب در مورد مسافرت حرف زد، موقعی که از خانه‌اش بیرون آمد افطار کند و اگر با خودش در شب در مورد سفر حرفی نزد و در روز نیت سفر کرد، روزه‌اش را کامل کند» و غیر از این روایت که دلالت می‌کند نیت روزه گرفتن باید تبييت شود (در شب نیت روزه شود).

و باستقرار التعارض قيل يمكن ترجيح الاول لمخالفته للتقية^۳، و بذلك يثبت الرأى الأول المشهور.

با استقرار تعارض^۴ گفته شده قول اول ترجیح دارد، چون مخالف تقیه است، و با مخالف تقیه بودن، قول اول که مشهور بود ثابت می‌شود.

SC03: ۲۷:۶

^۱. وسائل الشیعة: باب ۵ من ابواب من یصح منه الصوم، حدیث ۳.

^۲. وسائل الشیعة: باب ۵ من ابواب من یصح منه الصوم، حدیث ۱۰.

^۳. المغنی لابن قدامی، ۳ / ۱۹ و ممن قال باعمال المرجح المذكور الشیخ البحرانی فى الحدائق الناظره.

^۴. تعارض: یعنی این که دو چیز در مقابل هم قرار گرفته باشند و دو روایت در زمانی متعارض می‌شوند که از همه جهات با هم یکسان بوده اما هر یک دیگری را نفی می‌کند؛ تعارض اصطلاحاً فرع بر حجیت است.

چکیده

۱. دلیل شرطیت عقل در صحت صوم دو چیز است:
الف) نیت قصد قربت برای غیر عاقل امکان پذیر نیست.
ب) خطابات شرعی متوجه افراد فاقد عقل نمی‌شود.
۲. روایتی که می‌گوید: «اگر زن قبل از زوال خون دید روزه اش را افطار کند، اما اگر بعد از زوال بود غسل کند و روزه آن روزش را بگیرد» مورد اعراض فقها قرار گرفته است.
۳. مسافر اگر نسبت به اصل حکم روزه در سفر یا نسبت به برخی از خصوصیات آن جاهل باشد و روزه بگیرد قضا و یا اعاده لازم نیست.
۴. صحیحہ معاویہ بن وهب از امام صادق علیه السلام «اذا قصرت افطرت...» دلیل بر وجوب افطار در سفری است که نماز در آن قصر خوانده می‌شود.
۵. اگر بعد از زوال به مقصد برسد یا به جایی برسد که قصد اقامت در آنجا را دارد و چیزی از مفطرات روزه را نیز انجام نداده باشد باید آن روز را تا آخر روزه بگیرد.
۶. به نظر می‌رسد صحیحہ عبید بن زرارہ با موثقہ علی بن یقطین در موضوع افطار در مسافرت قبل از زوال، معارض باشد و ترجیح با صحیحہ است؛ زیرا مخالف تقیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۳۴

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای جمالی

مقدمه

در درس گذشته برخی از شرایط صحت روزه، مانند شرطیت عقل، خالی بودن از حیض و نفاس و عدم سفر بیان شد. در موضوع شرط عدم سفر به برخی مسائل فرعی نیز پرداخته شد. در این درس برخی دیگر از مباحث سفر در هنگام روزه‌داری را بیان می‌شود، مانند این‌که مسافر قبل از زوال به وطنش برسد یا به جایی که قصد اقامت ده روز در آن‌جا را دارد و نیز اگر بعد زوال برسد و مفطری را انجام نداده باشد حکمش چگونه است. و سپس به آخرین شرط از شرایط صحت صوم که عدم بیماری مضر باشد می‌پردازیم.

متن عربی

٨. و اما المسافر العائد إلى وطنه، فالمشهور التفصيل فيه بين قدومه قبل الزوال فعليه الصوم ان لم يكن قد أفطر و ما بعده فليس له ذلك لموثق أبي بصير: «سألته عن الرجل يقدم من سفر في شهر رمضان، فقال: ان قدم قبل زوال الشمس فعليه صيام ذلك اليوم و يعتدّ به»^١ و غيره.

أجل هو قبل الوصول الى وطنه بالخيار لصحيح محمد بن مسلم: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرجل يقدم من سفر في شهر رمضان فيدخل أهله حين يصبح أو ارتفاع النهار، قال: إذا طلع الفجر و هو خارج و لم يدخل أهله فهو بالخيار ان شاء صام و إن شاء أفطر»^٢ و غيره.

٩. و اما الداخلة بلدا يعزم فيه على الإقامة فعليه صومه ان وصله قبل الفجر و له ذلك ان وصله قبل الزوال لصحيح محمد بن مسلم عن أبي عبد الله عليه السلام: «... فإذا دخل أرضا قبل طلوع الفجر و هو يريد الإقامة بها فعليه صوم ذلك اليوم، و ان دخل بعد طلوع الفجر فلا صيام عليه و ان شاء صام»^٣. هذا و لكن المشهور وجوب الصوم عليه متى ما وصل قبل الزوال بدون فرق بين ما قبل الفجر و ما بعده؛ و الاحتياط يقتضى ذلك لان به يحصل التحفظ من مخالفتهم و مخالفة الصحيح.

١٠. و اما اعتبار عدم المرض المضرّ فلقوله تعالى: «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» و النصوص الشريفة. و اما اعتبار استلزامه للضرر فلانصراف إليه و التصريح به في صحيح محمد بن مسلم: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما حدّ المريض إذا نقه في الصيام؟ فقال: ذلك إليه هو أعلم بنفسه إذا قوى فليصم»^٤ و غيره.

١١. و اما كفاية الخوف لاحترازه، فلأن ذلك طريق عقلائي في باب تشخيص الضرر، و حيث لم يرد عنه فيكون حجة. هذا مضافا الى التصريح به في صحيح حريز عن أبي عبد الله عليه السلام: «الصائم إذا خاف على عينيه من الرمذ^٥ أفطر»^٦، و لا تحتمل الخصوصية للمورد.

١٢. و اما حجّية قول الطبيب الحاذق الثقة فلانه طريق عقلائي لا ردع عنه فيلزم الأخذ به و ان لم يحصل وثوق. أجل مع حصول العلم بخطئه أو الاطمئنان فلا حجّية له لأنه كسائر الحجج المجعولة حالة الشك. و بهذا يتضح ان الحجّة في باب المرض اما الخوف الوجداني من الضرر أو قول الطبيب الحاذق.

١. وسائل الشيعة: باب ٦ من ابواب من يصح منه الصوم، حديث ٦.

٢. وسائل الشيعة: باب ٦ من ابواب من يصح منه الصوم، حديث ٣.

٣. وسائل الشيعة: باب ٥ من ابواب من يصح منه الصوم، حديث ١.

٤. وسائل الشيعة: باب ٢٠ من ابواب من يصح منه الصوم، حديث ٣.

٥. رمذ: در لغت به معنای رنگ خاکستری است و اصطلاحاً به نوعی بیماری چشم اطلاق می شود. «همان، ص ٢٤١».

٦. وسائل الشيعة: باب ١٩ من ابواب من يصح منه الصوم، حديث ١.

استثنائات روزه در سفر

در درس قبل، دو مورد از مواردی که روزه در سفر استثنا شده بود بیان شد، در این درس به سومین مورد اشاره می‌شود.

مشهور علما معتقدند که: مسافری که قبل از ظهر به وطنش رسیده و در طی این سفر، مبطلات روزه را انجام نداده باشد، روزه‌اش صحیح است؛ به دلیل موثقه ابی بصیر: «از امام علیه السلام در مورد مردی که در ماه رمضان از سفر بر می‌گردد، سؤال کردم فرمود: اگر قبل از زوال خورشید برسد باید روزه را بگیرد و به روزه آن روز اعتنا نماید».

نکته: این شخص در طول مسیر بین روزه گرفتن و افطار کردن مخیر بوده است؛ یعنی می‌توانسته در طول سفر افطار کند اما افطار نکرده است تا به وطن رسیده است و چنین مسافری، زمانی که به وطن برسد دیگر نمی‌تواند افطار کند و باید روزه آن روزش را تمام کند و دلیل این مسأله روایاتی است که در این باب نقل شده است؛ مانند روایت صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام «از امام باقر علیه‌السلام سؤال کردم در مورد مرد مسافر، زمانی که صبح است و یا هنگام بالا آمدن خورشید در ماه رمضان، بر خانواده‌اش وارد می‌شود، امام فرمود: اگر بعد از فجر سفر کند، قبل از آن که به خانه‌اش برگردد، مخیر است که روزه بگیرد، یا افطار کند».

شرطیت قصد اقامت در صحت صوم

مورد بعدی از شرایط صحت روزه این است که اگر شخص به جایی برسد که قصد اقامت ده روز در آنجا نماید، اگر قبل از طلوع فجر یا قبل از ظهر به آن مقصد برسد باید روزه آن روز را بگیرد. البته برخی روایات تفصیل داده‌اند؛ که اگر قبل از طلوع فجر برسد، باید روزه‌اش را بگیرد؛ اما اگر بعد از طلوع فجر برسد، بین روزه گرفتن و افطار کردن مخیر می‌باشد. البته هیچ یک از مشهور علما به این روایت عمل نکرده‌اند و معتقدند که شخص اگر قبل از زوال هم برسد باید روزه آن روز را بگیرد و احتیاط نیز مقتضی این است که باید روزه آن روز را بگیرد؛ زیرا احتیاط باعث جلوگیری از مخالفت با مشهور و صحیحه محمد بن مسلم می‌شود.

تطبیق

۸. و اما المسافر العائد إلى وطنه، فالمشهور التفصیل فیہ بین قدومه قبل الزوال فعلیه الصوم ان لم یکن قد أفطر و ما بعده فلیس له ذلک لموثق أبی بصیر: «سألته عن الرجل یقدم من سفر فی شهر رمضان، فقال: ان قدم قبل زوال الشمس فعلیه صیام ذلک الیوم و یعتدّ به»^۱ و غیره.

و اما (در مورد صحت روزه) مسافری که به وطنش برمی‌گردد، مشهور قائل به تفصیل شده‌اند به این که، اگر افطار نکرده و قبل از زوال خورشید به وطن برسد، باید روزه بگیرد و اگر بعد از زوال برسد، نمی‌تواند روزه بگیرد؛ به دلیل موثقه ابی بصیر: «از امام سؤال کردم در مورد مردی که در ماه رمضان از سفر برمی‌گردد، فرمود: اگر قبل از زوال خورشید برسد، باید روزه بگیرد و به روزه آن روز اعتماد کند» و غیر این روایت.

۱. وسائل الشیعة: باب ۶ من ابواب من یصح منه الصوم، حدیث ۶.

أجل هو قبل الوصول الى وطنه بالخيار لصحيح محمد بن مسلم: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرجل يقدم من سفر في شهر رمضان فيدخل أهله حين يصبح أو ارتفاع النهار، قال: إذا طلع الفجر و هو خارج و لم يدخل أهله فهو بالخيار ان شاء صام و إن شاء أفطر»^۱ و غيره.

بله مسافر قبل از رسیدن به وطن مخیر است (که افطار کند یا روزه اش را ادامه دهد) به دلیل صحیح محمد بن مسلم «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم در مورد مرد مسافری که در ماه رمضان بر خانواده اش وارد می شود، زمانی که صبح است و یا هنگام بالا آمدن خورشید است، امام فرمود: اگر فجر طلوع کند در حالی که او خارج از خانه است و هنوز بر خانواده اش وارد نشده باشد مخیر است، اگر خواست روزه بگیرد و اگر خواست افطار نماید» و غیر از این روایت.^۲

۹. و اما الداخل بلدا يعزم فيه على الإقامة فعليه صومه ان وصله قبل الفجر و له ذلك ان وصله قبل الزوال لصحيح محمد بن مسلم عن أبي عبد الله عليه السلام: «... فإذا دخل أرضا قبل طلوع الفجر و هو يريد الإقامة بها فعليه صوم ذلك اليوم، و ان دخل بعد طلوع الفجر فلا صيام عليه و ان شاء صام»^۳.

کسی وارد شهری شود که می خواهد در آن اقامت کند، اگر قبل از فجر و یا قبل زوال برسد، باید روزه بگیرد، دلیل آن صحیح محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام می باشد: «اگر مسافر قبل از طلوع فجر وارد مکانی بشود که می

خواهد در آنجا اقامت کند، باید روزه آن روز را بگیرد و اگر بعد از طلوع فجر برسد، بر او روزه واجب نیست و اگر خواست، می تواند روزه بگیرد».

هذا و لكن المشهور وجوب الصوم عليه متى ما وصل قبل الزوال بدون فرق بين ما قبل الفجر و ما بعده؛ و الاحتياط يقتضى ذلك لان به يحصل التحفظ من مخالفتهم و مخالفة الصحيح.

و اما قول مشهور این است که اگر قبل از زوال برسد، واجب است روزه بگیرد و تفاوتی نمی کند که قبل از فجر باشد یا بعد از فجر. و احتیاط مقتضی وجوب است، زیرا به وسیله آن از مخالفت با مشهور و مخالفت با صحیح جلوگیری می شود.

SCO۱ : ۱۱ : ۲

شرطیت بیمار نبودن در صحت روزه

یکی دیگر از شرایط صحت روزه این است که انسان، مریض نباشد. و روزه بر بیمار واجب نیست و باید قضای آن را در ایام دیگر بجا آورد. دلایل این شرط بدین گونه است:

۱. وسائل الشیعة: باب ۶ من ابواب من یصح منه الصوم، حدیث ۳.

۲. مراد از روزه بگیرد؛ یعنی این که روزه اش را ادامه بدهد تا این که به منزل خود برسد نه این که تمام روز در سفر باشد و روزه بگیرد.

۳. وسائل الشیعة: باب ۵ من ابواب من یصح منه الصوم، حدیث ۱.

الف) قرآن کریم: قرآن کریم می‌فرماید: «... فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...»^۱، یعنی «... و هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد...».

ب) روایات: روایات متعددی نیز در این بحث وارد شده است.

نکته: هر نوع بیماری باعث بطلان روزه نمی‌شود، بلکه بیماری موجب بطلان روزه است که روزه برای او ضرر داشته باشد، به دو دلیل:

دلیل نخست: ظاهر روایاتی که عنوان بیماری در آنها وجود دارد انصراف به بیماری مضر دارد.

دلیل دوم: در برخی روایات به بیماری مضر تصریح شده و زمانی که از امام علیه السلام سؤال شده که ملاک بیماری چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: ملاک، تشخیص خود شخص است اگر تصور می‌کند که برای او ضرر دارد حق ندارد روزه بگیرد. از این روایات به دست می‌آید که ملاک مضر بودن روزه به سلامتی است.

نکته دیگر این‌که همین مقدار که برای شخص، خوف و ترس نسبت به ضرر وجود داشته باشد کافی است برای این‌که در آن وضعیت، روزه نگیرد به دو دلیل:

الف) سیره عقلاء: عقلاء عالم این گونه‌اند که هرگاه در موردی به اضرار آن یقین نداشته باشند، اما در عین حال نگرانی و خوف داشته باشند که ممکن است به آنها ضرری وارد شود در چنین مواردی به ترس و نگرانی‌شان ترتیب اثر می‌دهند و از انجام دادن آن عمل پرهیز می‌کنند و شارع هم بر این سیره و بناء عقلا مهر تایید زده است.

ب) روایات: با مراجعه به روایت «حریز»^۲ می‌بینیم در روایت، تعبیر به خوف شده است که اگر به خاطر بیماری و ناراحتی که وجود دارد، خوف داشته باشد که به او ضرر وارد شود، لازم نیست روزه بگیرد و در این روایات تعبیر به علم و یقین نشده است، بلکه روایت موضوع عدم جواز روزه را خوف و ضرر قرار داده است.

تطبیق

۱۰. و اما اعتبار عدم المرض المضرّ فلقوله تعالی: «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» و النصوص الشریفة.

و اما مستند عدم مرض (برای صحت روزه) سخن خدای بلند مرتبه است که می‌فرماید: «هر کس مریض و یا در سفر باشد ماه‌های دیگر روزه بگیرد» و روایات شریفه (مستند دوم).

و اما اعتبار استلزامه للضرر فلانصراف إلیه و التصریح به فی صحیح محمد بن مسلم: «قلت لأبی عبد الله علیه السلام: ما حدّ المریض إذا نقه فی الصیام؟ فقال: ذلک إلیه هو أعلم بنفسه إذا قوی فلیصم»^۳ و غیره.

و اما شرطیت عدم مرض ملازم است با مرضی که برای روزه دار ضرر داشته باشد، به دلیل انصراف روایات به ضرر که در صحیح محمد بن مسلم به آن تصریح شده است: «به امام صادق علیه السلام گفتم: حد و مقدار مرض

۱. بقره / ۱۸۵

۲. عن ابی عبد الله علیه السلام: الصائم اذا خاف علی عینیه من الرمذ افطر.

۳. وسائل الشیعة: باب ۲۰ من ابواب من یصح منه الصوم، حدیث ۳.

که موجب افطار روزه باشد چقدر است؟ امام فرمود: تشخیص مقدار مرض دست روزه‌دار است و خودش نسبت به قدرت خود دانایتر است و اگر می‌تواند روزه بگیرد» و غیر این روایات.

۱۱. و اما كفاية الخوف لاحرازه، فلأن ذلك طريق عقلائی فی باب تشخیص الضرر، و حیث لم یردع عنه فیکون حجّة. هذا مضافا الى التصريح به فی صحیح حریر عن أبی عبد الله علیه‌السلام: «الصائم إذا خاف علی عینیه من الرمء أفطر»^۱، و لا تحتمل الخصویة للمورد.

خوف از ضرر برای احراز ضرر کفایت می‌کند، برای این‌که دلیل عقلایی در باب تشخیص ضرر اعتنا کردن به خوف است و شارع هم آن را ردع نکرده است، پس حجت است علاوه بر این‌که حدیث حریر از امام صادق علیه‌السلام نیز بر آن صراحت دارد: «روزه دار اگر از ضرر به چشمانش می‌ترسد افطار کند». روشن است که ضرر به چشم دخالتی در حکم ندارد بلکه چشم، به عنوان مثال و مورد ذکر شده است بنابراین با دلایل ذکر شده ترس از مرض، خواه مریضی چشم باشد یا مریضی‌های دیگر برای افطار روزه حجت است.

SCO۲ : ۱۸ : ۵۳

سؤال: پزشکی که در رشته خودش تخصص دارد و شخص مورد وثوقی هم هست اگر به شخص بیمار بگوید که روزه ضرر دارد آیا قول او حجت است یا نه؟

پاسخ: قول ثقه و متخصص حجت دارد؛ زیرا عقلا به کلامش ترتیب اثر می‌دهند و شارع مقدس هم از آن نهی نکرده است و از عدم نهی شارع کشف می‌شود که این عمل عقلا مورد قبول و پذیرش شارع نیز می‌باشد؛ گرچه برای خود شخص وثوق و اطمینان حاصل نشود^۲.

البته در صورتی که علم یا اطمینان برای فرد حاصل شود که طبیب دچار لغزش شده است و اشتباه کرده است در این موارد نظر طبیب حجت ندارد؛ زیرا مثل سایر حجت‌ها وقتی علم به ضد آن پیدا شود حجت نیست. «در مواردی که شارع از سیره عقلا نهی کرده باشد، طبیعی است که سیره عقلاء در آن موارد حجت نباشد مثلاً در مسأله ربا، گرچه ممکن است عقلا هم از آن استفاده کنند اما شارع از آن نهی کرده است؛ و لذا سیره عقلاء در این موارد حجت نیست.

سؤال: آیا این خوف شامل هر گونه خوف و نگرانی می‌شود، هر چند میزان و مقدار ضررش بسیار اندک باشد؟ مثلاً نزدیک ظهر آیابا ظاهر شدن نشانه‌های ضعف بدنی، اگر فرد نگران شود روزه این روز برایش ضرر داشته باشد می‌تواند افطار کند؟

پاسخ: خوف باید به اندازه‌ای باشد که عقلا به آن ترتیب اثر بدهند و به آن اعتنا کنند. دلیل این گفته روایت حریر است که در سابق بیان شد و گفتیم خوف در روایت انصراف به مقداری دارد که منشأ عقلایی داشته باشد.

۱. وسائل الشیعة: باب ۱۹ من ابواب من یصح منه الصوم، حدیث ۱.

۲. البته هیچ یک از معاصرین قول طبیب را به تنهایی حجت نمی‌دانند، مگر این‌که یقین به صحت قولش پیدا شود.

جایز نیست
 راه اثبات ضرری بودن روزه }
 خود شخص یقین کند.
 دکتر ماهر قابل اعتماد به او بگوید.
 روزه ضرری
 همین قدر که خوف ضرر داشته باشد برای اثبات ضرری بودن کافی است.
 مستند حجیت قول طبیب، سیره عقلا است.

تطبيق

۱۲. و اما حجیة قول الطیب الحاذق الثقة فلانه طریق عقلائی لا ردع عنه فیلزم الأخذ به و ان لم یحصل وثوق. أجل مع حصول العلم بخطئه أو الاطمئنان فلا حجیة له لأنه كسائر الحجج المجعولة حالة الشك.
 و اما دلیل حجیت قول دکتر ماهر و ثقه در مورد مرض سیره عقلایی بوده و از ناحیه شارع نیز ردع نشده است لذا لازم است؛ به قول طبیب عمل شود، اگر چه از کلام او وثوق و اطمینان حاصل نشده باشد. البته اگر علم و اطمینان داشته باشیم که کلام طبیب اشتباه است، قول طبیب حجت نیست؛ زیرا قول طبیب نیز مانند بقیه حجت‌ها هنگام شک، از حجیت ساقط می‌شود.

و بهذا یتضح ان الحجّة فی باب المرض اما الخوف الوجدانی من الضرر أو قول الطیب الحاذق. هذا و قد یقید الخوف بما اذا كان ناشئا من منشأ عقلائی باعتبار انصراف النص المتقدم الی ذلك، و عدم اقتضاء سیره العقلاء لاكثر من ذلك.
 با دلایل بالا روشن می‌شود که حجت در باب مرض، یا ترس وجدانی از ضرر است و یا قول طبیب ماهر. البته باید گفت که خوف و ترس از مرض مقید به حالتی است که منشأ عقلایی داشته باشد، چرا که روایت متقدم به آن انصراف دارد و سیره عقلاء به بیش‌تر از خوف عقلایی دلالت ندارد!

SC03 : 28 : 5

۱. سؤال: چه فرق است که موضوع جواز افطار، خوف ضرر باشد یا ضرر واقعی؟

جواب: فایده در کشف خلاف مشخص می‌شود به طوری که اگر بعدا معلوم شود بیماری برای او ضرر نداشته و موضوع، خوف باشد روزه او صحیح است و نیاز به اعاده ندارد؛ زیرا او وجدانا خوف داشته است. اما اگر موضوع، ضرر واقعی باشد باید روزه اش را قضا نماید(التنقیح فی شرح عروة الوثقی، ج ۵ ص ۲۴۵).

چکیده

۱. مشهور فقها می‌گویند: مسافری که در طول سفر افطار نکرده است، اگر قبل از زوال به وطنش برگردد یا به جایی که قصد اقامت دارد، باید روزه آن روزش را تمام کند.
۲. مسافر قبل از این‌که به وطنش برسد مخیر است که در طول سفر افطار کند یا امساک کند.
۳. یکی از شرایط صحت روزه آن است که روزه‌دار مریض نباشد و دلیل آن آیه قرآن کریم و نصوص روایی است. البته مراد مرضی است که روزه باعث ضرر به شخص شود.
۴. روزه دار همین‌که خوف ضرر داشته باشد برای اثبات حکم کافی است به دلیل سیره و روایت حریز.
۵. تشخیص دکتر ماهری که مورد اطمینان است برای اثبات ضرری بودن روزه حجت است، گرچه برای مکلف اطمینان حاصل نشود.
۶. خوف و ترسی که منشا عقلایی داشته باشد می‌تواند مانع از روزه گرفتن شود نه هر گونه ترسی، به دلیل آن‌که سیره عقلا دلیل لبی است و اطلاق ندارد و در مورد دلیل لبی جایی که مشکوک باشد به قدر متیقن تمسک می‌شود و لذا سیره عقلا بیش از این را در بر نمی‌گیرد و روایت حریز نیز به همین مقدار انصراف دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۳۵

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای جمالی

مقدمه

در درس گذشته و در ادامه شرایط صحت روزه بیان شد، اگر مسافری قبل از زوال به وطن برسد و افطار نکرده باشد، باید روزه خودش را ادامه دهد و نیز با به توجه به روایات، بیماری در صورتی که مستلزم ضرر باشد جواز افطار را در پی دارد و طبق نظر مصنف، همین مقدار که خوف ضرر احراز شود کافی است.

با پایان یافتن شرایط صحت روزه در این درس، وارد مباحث احکام عمومی روزه شده و به چند مطلب می‌پردازیم:
الف) جایگاه عمد و غیر عمد در بحث مفطرات

ب) کفاره روزه

ج) مباحث مربوط به تردید در طلوع فجر و یا غروب آفتاب برای شخص روزه دار.

د) بررسی مسأله بقاء بر جنابت و وجوب قضا.

متن عربي

أحكام عامة للصوم

لا يتحقق الإفطار و وجوب القضاء بما سبق (في مفطرات الصوم) إلّا مع العمد و الاختيار- فيما عدا البقاء على الجنابة- بلا فرق بين رمضان و غيره.

و الجاهل بالمفطرية- كالعالم- عامد

و كفارة الإفطار مخيرة بين الخصال الثلاث؛ و العاجز يكفيه الاستغفار؛ و إذا تمكّن بعد ذلك وجبت عليه.

و الشاك في طلوع الفجر يجوز له البقاء على ارتكاب المفطر و لو انكشف طلوعه فعليه القضاء فقط مع عدم المراعاة؛ و لو بقي على حالة الشكّ فلا شيء عليه.

و الشاك في الغروب لا يجوز له ارتكاب المفطر، و لو فعل فعليه القضاء و الكفارة إلّا إذا اتضح دخوله.

و القاصد لارتكاب المفطر بدون تحقّقه الفعلي يجب عليه القضاء فقط.

والمستند في ذلك:

١. اما اعتبار العمد في تحقّق الإفطار فقد علل بالقصور في المقتضى فان الاجتناب الوارد في صحيحة محمد بن مسلم المتقدمة: «لا يضرّ الصائم ما صنع إذا اجتنب ثلاث خصال: الطعام و الشراب، و النساء، و الارتماس في الماء»^١ صادق مع الارتكاب لا عن عمد.

و مع التنزل و تسليم تمامية المقتضى، فلا بد من رفع اليد عنه لصحيحة الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام: «رجل نسي فاكل و شرب ثم ذكر قال: لا يفطر، انما هو شيء رزقه الله فليتم صومه»^٢ و غيرها؛ و بالتعليل يمكن التعدى الى غير الاكل و الشرب.

بل يمكن استفادة ذلك ايضا من قاعدة: «كل ما غلب الله عليه فليس على صاحبه شيء» المنصوص عليها في أكثر من حديث^٣.

و هكذا يمكن التمسك بحديث «رفع النسيان»^٤ بناء على عدم اختصاصه برفع العقوبة الاخرية.

٢. و اما استثناء البقاء على الجنابة فلوجوب القضاء في النوم الثانية لصحيح معاوية بن عمّار: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يجنب في أوّل الليل ثم ينام حتى يصبح في شهر رمضان. قال: ليس عليه شيء. قلت: فإنّه استيقظ ثم نام حتى أصبح، قال: فليقض ذلك اليوم عقوبة»^٥.

١. وسائل الشيعة: باب ١ من ابواب من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ١.

٢. وسایل الشيعة باب ٩ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ١.

٣. وسائل الشيعة، باب ٢٤، من ابواب من يصح منه الصوم.

٤. وسائل الشيعة، باب ٥٦ من ابواب جهاد النفس، حديث ١.

٥. وسائل الشيعة، باب ١٥ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ١.

۳. و اما عدم الفرق بين رمضان و غيره فإطلاق صحيحة الحلبي المتقدمة و غيرها، و لا يضر اختصاص بعض النصوص بـرمضان.

۴. و اما ان الجاهل بالمفطرة كالعالم فعَلَّ بأنّه عامد و قاصد غايته لا يعلم بالمفطرة فتشمله اطلاقات أدلة المفطرة.

احکام عمومی روزه

در بحث احکام عمومی روزه چند مسأله عنوان می‌شود:

اختصاص وجوب قضا به بطلان عمدی

۱. افطار و وجوب قضا در صورتی بر انسان واجب می‌شود که از روی عمد و اختیار روزه را باطل نماید و تفاوتی ندارد که در ماه رمضان باشد یا در غیر ماه رمضان باشد؛ بنابراین اگر مبطلی را از روی فراموشی انجام دهد روزه-اش باطل نمی‌شود و فقط یک مورد در صورت غیر عمد استثنا شده و آن کسی است که در شب، جنب شده و بدون غسل خوابیده و بیدار شده^۱ و بدون غسل دوباره خوابیده و زمانی بیدار شده که اذان صبح شده است، این شخص روزه‌اش صحیح نیست؛ علی‌رغم این که عمدی هم در کار نبوده است.^۲

افطار با جهل به مفطرت شیء

۲. اگر کسی به مبطل بودن عملی جاهل باشد و آن عمل را انجام دهد، روزه آن روزش باطل می‌شود. به عبارت دیگر حکم تکلیفی - حرمت - ندارد، اما حکم وضعی برای عملش مترتب است؛ مثل این که نسبت به مبطل بودن چیزی شک دارد و در عین حال آن را می‌خورد، در این صورت گرچه کفاره ندارد اما روزه‌اش باطل می‌شود.

کفاره افطار عمدی

۳. اگر کسی مبطلی را انجام داد در کفاره مخیر است بین این که یا بنده آزاد کند یا شصت روز روزه بگیرد یا شصت فقیر را اطعام کند و اگر کسی هیچ یک از این سه را تمکن نداشته باشد باید استغفار کند و اگر بعداً برایش تمکن و توانایی حاصل شود، باید کفاره آن روزه را هر مقدار که هست بدهد.

شک در دخول وقت صبح و مغرب

۴. کسی که شک دارد اذان صبح شده یا نه، می‌تواند مبطلات را انجام دهد، اما اگر بعداً متوجه شود و یقین پیدا کند که اذان صبح شده بوده، در اینجا باید قضایش را به جا آورد، گرچه کفاره بر او واجب نیست. اما اگر نفهمید موقعی که شک داشته و خورده، آیا اذان صبح شده بود یا نه، در این مورد روزه‌اش صحیح و قضای آن لازم نیست. اما اگر در خصوص مغرب شک دارد که مغرب شده یا نه؛ حق ندارد که مبطل روزه را انجام دهد و اگر یکی از مبطلات را عمداً انجام دهد، نه تنها باید قضایش را به جا آورد، بلکه کفاره نیز بر او واجب می‌شود. اما اگر شک

۱. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم برای بار اول بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه‌اش صحیح است و قضا و کفاره ندارد.

۲. کسی که در شب ماه رمضان جنب باشد و بخوابد و بیدار شود، اگر به واسطه عادت به بیدار شدن قبل از طلوع فجر، احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا طلوع فجر بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و کفاره بر او واجب نیست و اگر عادتش بیدار شدن قبل از اذان صبح نباشد و احتمال بیدار شدن به جهت دیگر هم ندهد، نباید بدون غسل بخوابد و چنانچه پیش از غسل، دوباره بخوابد و تا طلوع فجر بیدار نشود؛ روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره هم دارد.

داشت و افطار کرد و بعداً معلوم شد که زمان مغرب فرا رسیده بوده و افطار کرده، در این جا در واقع تجری^۱ کرده است و در این صورت روزه‌اش صحیح است و قضا و کفاره بر او واجب نیست.

نیت امساک

۵. اگر کسی تصمیم جدی بگیرد و اراده کند مبطلی را انجام دهد و بعد منصرف شود باید قضای آنروز را به جا آورد هرچند هیچ یک از مبطلات را انجام ندهد پس صرف قصد بطلان روزه باعث وجوب قضا می‌شود گرچه کفاره لازم نیست.

تطبیق

أحكام عامة للصوم

لا يتحقق الإفطار و وجوب القضاء بما سبق (في مفطرات الصوم) إلّا مع العمد و الاختيار - فيما عدا البقاء على الجنابة - بلا فرق بين رمضان و غيره.

بطلان و وجوب قضای روزه با چیزهایی که در مفطرات روزه ذکر شده، مانند خوردن و آشامیدن و... محقق نمی‌شود، مگر این‌که روزه دار در ارتکاب آن‌ها اختیار داشته و تعمداً انجام داده باشد - بجز بقاء بر جنابت^۲ که اختیار و عمد در آن شرط نیست - و هیچ فرقی نمی‌کند که در ماه رمضان باشد یا غیر ماه رمضان.

و الجاهل بالمفطرة - كالعالم - عامد

جاهل به مبطلیت - مانند عالم - مختار و عامد است.

و كفارة الإفطار مخيرة بين الخصال الثلاث؛ و العاجز يكفيه الاستغفار؛ و إذا تمكّن بعد ذلك وجبت عليه.

۱. تجری: مخالفت عملی با حکم الزامی مولا به زعم فاعل؛ بدون آن‌که در واقع مخالفتی صورت گرفته باشد. تجری در اصطلاح عبارت است از مخالفت عملی با حکم الزامی مولا اعم از واجب یا حرام به اعتقاد انجام دهنده؛ در حالی که پندار وی برخلاف واقع بوده و در حقیقت مخالفتی صورت نگرفته است، مانند کسی که آب را به گمان شراب بودن بنوشد، سپس معلوم گردد که آن مایع، آب بوده است نه شراب.

با این تعریف، فرق تجری و معصیت حقیقی روشن شد. معصیت اقدام بر مخالفت مولا است که برحسب واقع نیز مخالفت صورت گرفته باشد، مانند نوشیدن شراب با علم به شراب بودن آن.

البته تجری به مفهوم لغوی - که عبارت است از جرأت بر مولا؛ خواه در واقع مخالفتی صورت گرفته باشد یا نه - اعم از معصیت است نه مابین با آن. این عنوان در اصول فقه، در مبحث قطع مورد بررسی قرار می‌گیرد. اشاره کوتاهی به حکم تجری و مباحث تجری می‌نماییم.

الف) حکم تجری: در این‌که تجری حرام است یا نه اختلاف است.

ب) مباحث تجری: در اصول فقه مباحث زیادی درباره تجری مطرح و محل بحث و اختلاف است، از جمله این‌که آیا تجری عنوانی است منطبق بر اراده متجری که در نتیجه از افعال قلبی - به معنای عزم بر گناه و تصمیم بر مخالفت با مولا همراه با عملی که گناه بودن آن از نظر متجری قطعی است - به شمار می‌رود یا عنوان منطبق بر فعل خارجی است که در نتیجه از افعال جوارحی محسوب شده و به معنای ارتکاب عملی، با اعتقاد به مخالفت آن با مولا است؟ قبیح تجری بنا بر اول، فاعلی و بنا بر دوم، فعلی است و نیز این بحث که آیا قبیح عقلی تجری مستلزم حرمت شرعی و استحقاق عقاب است یا نه؟ «فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل البیت، ج ۲ ص ۳۶۰».

۲. جنابت: در لغت به معنای دوری و تباعد است و اصطلاحاً حالتی است که با بیرون آمدن منی با شهوت، یا حیض یا نفاس ناشی می‌شود.

و در کفاره افطار بین سه چیز مخیر است، ولی اگر نتواند هیچ یک از آنها را بدهد، باید استغفار کند و اگر بعداً تمکن حاصل شود و بتواند انجام دهد، کفاره بر او واجب می‌شود.

و الشاک فی طلوع الفجر يجوز له البقاء علی ارتکاب المفطر و لو انکشف طلوعه فعليه القضاء فقط مع عدم المراعاة؛ و لو بقى علی حالة الشک فلا شیء علیه.

اگر کسی در طلوع فجر شک کند؛ جایز است مفطرات روزه را انجام دهد و اگر بعد از انجام عمل برای او روشن شود که فجر طلوع کرده، فقط قضا بر عهده اوست؛ اگر چه مراعات نکرده باشد ولی اگر بر حالت شک باقی بماند (شک او به یقین تبدیل نشود) چیزی به عهده او نیست.

و الشاک فی الغروب لا يجوز له ارتکاب المفطر، و لو فعل فعليه القضاء و الکفارة إلّا إذا اتّضح دخوله.

اگر کسی شک کند که غروب محقق شده یا نه، نمی‌تواند مبطلات روزه را انجام دهد و اگر انجام دهد بر او قضا و کفاره واجب می‌شود، مگر این‌که روشن شود غروب داخل شده است (که در آن صورت ارتکاب مفطر مضر نمی‌باشد).

و القاصد لارتکاب المفطر بدون تحقّقه الفعلى يجب علیه القضاء فقط.

اگر کسی قصد کند که مبطلات روزه را انجام دهد، قضای روزه بر او واجب است؛ گرچه عمل مبطل روزه را انجام نداده باشد.

SCO۱ : ۱۰ : ۲۵

مستند مسائل پیش گفته

ادله عدم بطلان روزه در فرض افطار سهوی

۱. گفتیم که افطار عمدی روزه را باطل می‌کند، اما کسی که سهوا و از روی اشتباه افطار کند، روزه‌اش باطل نمی‌شود به دلیل این‌که:

دلیل اول: از ادله بیشتر از افطار عمد چیزی استفاده نمی‌شود؛ زیرا در صحیح محمد بن مسلم امام فرمود: «لا یضر الصائم ما صنع اذا اجتنب ثلاث خصال: الطعام و الشراب و النساء و الارتماس فی الماء» یعنی «بر روزه روزه‌دار چیزی ضرر نمی‌رساند، اگر اجتناب کند از سه صفت: خوردن و آشامیدن، زنها و فرو بردن تمام سر در آب». سؤال این است که کلمه «اذا اجتنب» ظهور در چه دارد؟ آیا زمانی که شخص، سهوا چیزی را بخورد یا بیاشامد می‌توان گفت که اجتناب نکرده است؟ روشن است که نمی‌توان این لفظ را درباره او به کار برد؛ و اگر بگویید که نمی‌دانیم بر خوردن یا آشامیدن از روی سهو، عدم اجتناب صدق می‌کند یا نه، در جواب می‌گوییم: بر فرض که چنین باشد شک می‌کنیم و اصل برائت جاری می‌شود و روزه ما صحیح است.

دلیل دوم: بر فرض که کوتاه بیاییم و بپذیریم که دلیل، بر نهی نیز دلالت می‌کند، می‌گوییم: در خصوص اکل و شرب روایت داریم که «شخصی که فراموش کرده و شروع به خوردن و آشامیدن کرد» و بعد متوجه شده که روزه

است. امام فرمود: «مانعی ندارد. این، غذایی بوده که خدا نصیبش کرده است»؛ لذا خوردن و آشامیدن سهوی مبطل نیست.

اشکال: این روایت در خصوص اکل و شرب است، در حالی که مبطلات منحصر به اکل و شرب نیست و مبطلات دیگری مثل جماع و سر زیر آب بردن نیز وجود دارد.

پاسخ: در روایت آمده این روزی بوده که خدا نصیبش کرده است؛ لذا اگر سایر مبطلات را نیز سهوا انجام دهد، گفته می‌شود که سایر مبطلات هم چیزی بوده که خدا نصیب این شخص نموده و روزه‌اش باطل نیست.

دلیل سوم: دلیل دیگر این‌که می‌توان از برخی از روایات، قاعده‌ای کلی را استفاده کرد و آن این‌که هرگاه اختیار از انسان سلب شود، چیزی بر عهده انسان نیست و تکلیفی ندارد و این قاعده می‌تواند در باب صوم نیز استفاده شود، یعنی اگر در حالت نسیان چیزی از مبطلات را انجام دهد، این مصداق همان قاعده است که تکلیفی ندارد و لذا صومش صحیح می‌باشد.

دلیل چهارم: می‌توان از حدیث رفع استفاده کرد؛ زیرا می‌گوید: از امت من برداشته شده است... چیزی که نمی‌داند و نیز چیزی که فراموش کرده است. حدیث رفع می‌گوید که اگر از روی فراموشی چیزی از مبطلات روزه را انجام دادی چیزی بر تو نیست.

اشکال: حدیث رفع به حکم تکلیفی^۱ اختصاص دارد و حکم وضعی بطلان را شامل نمی‌شود.

پاسخ: قبلاً ثابت کردیم که حدیث رفع هم شامل حکم تکلیفی می‌شود و هم حکم وضعی.

خلاصه: انجام مبطلات روزه از روی سهو و نسیان موجب بطلان روزه نمی‌شود.^۲

تطبیق

والمستند فی ذلک:

۱- اما اعتبار العمد فی تحقق الافطار فقد علل بالقصور فی المقتضى فان الاجتناب الوارد فی صحیحة محمد بن مسلم المتقدمة: «لا یضرّ الصائم ما صنع إذا اجتنب ثلاث خصال: الطعام و الشراب، و النساء، و الارتماس فی الماء»^۴ صادق مع الارتکاب لا عن عمد.

^۳ و استناد به حدیث رفع مربوط به جایی است که رفع، اختصاص به رفع عذاب اخروی نباشد؛ زیرا اگر مراد از رفع، رفع عقوبت اخروی باشد، معنی روایت این گونه می‌شود که اگر افطار سهوی کرد در قیامت عذاب نمی‌شود و مانند کسی نیست که افطار عمدی می‌کند و این منافات ندارد که باید روزه‌اش را قضا کند؛ مانند زن شیر ده که اگر روزه ماه رمضان نگرفت در قیامت عذاب نمی‌شود، اما منافاتی ندارد که قضا بر او واجب باشد.

^۴ وسائل الشیعة: باب ۱ من ابواب من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۱.

اما مستند اعتبار عمدی بودن در تحقق افطار، قصور در مقتضی است (که شامل غیر عمد نمی‌شود)، زیرا اجتنابی که وارد شده در صحیحه محمد بن مسلم که گذشت، بر ارتکاب عمدی صادق است: «بر روزه روزه‌دار چیزی ضرر نمی‌رساند، اگر اجتناب کند از سه صفت: خوردن و آشامیدن و زنها و فروردن سر در آب».

و مع التنزل و تسلیم تمامیه المقتضی، فلا بد من رفع الید عنه لصحیحة الحلبي عن ابی عبد الله علیه السلام: «رجل نسی فاکل و شرب ثم ذکر قال: لا یفطر، انما هو شی رزقه الله فلیتم صومه»^۱ و غیرها؛ و بالتعلیل یمكن التعدی الی غیر الاکل و الشرب.

بر فرض که صحیحه محمد بن مسلم شامل ساهی نیز شود و مقتضی تمام باشد، به خاطر صحیحه حلبی از امام صادق علیه السلام - از صحیحه محمد بن مسلم رفع ید می‌کنیم که در آن آمده: «مردی فراموش کرد و غذا خورد و آب نوشید سپس به یاد آورد، امام فرمود: افطار نمی‌کند؛ آنچه خورده، رزقی بوده که خدا به او عطا کرده، پس روزه‌اش را کامل کند» و با تعلیل در حدیث می‌توان آن را به غیر از اکل و شرب نیز تعدی داد.

بل یمكن استفادة ذلك ایضا من قاعدة: «کل ما غلب الله علیه فلیس علی صاحبه شیء» المنصوص علیها فی أكثر من حدیث^۲.

استفاده عدم افطار نیز از قاعده «هر آنچه که خداوند بر او مسلط کند، برای صاحب آن چیزی نیست» امکان دارد و این قاعده در بیشتر از یک حدیث روایت شده است.

و هكذا یمكن التمسک بحدیث «رفع النسیان» بناء علی عدم اختصاصه برفع العقوبة الاخریة.

و همچنین می‌توان به حدیث «رفع نسیان» تمسک کرد البته اگر قائل شویم که این رفع، رفع عذاب اخروی نمی‌باشد.

SCO۲ : ۲۰ : ۳۳

خواب جنب

۲. شخصی که در شب ماه رمضان جنب شده، سپس خوابیده و بیدار شده و به جای این که غسل کند دوباره بخوابد؛ روایت صحیحه معاویة بن عمار، دلالت می‌کند بر این که اگر به خواب دوم رود و بیدار نشود باید قضای آن را بجا آورد.

سؤال: آیا بین ماه رمضان و غیر ماه رمضان در این حکم فرق وجود دارد یا نه؟ به عبارت دیگر این استثنا آیا مختص روزه ماه رمضان است یا شامل همه روزه‌ها می‌شود؟

۱. وسائل الشیعة باب ۹ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۱.

۲. وسائل الشیعة، باب ۲۴، من ابواب من یصح منه الصوم.

۳. قضا: انجام دادن مثل واجب، بعد از وقت آن برای جبران آنچه از دست رفته است؛ مانند قضای نماز و قضای دین که منظور پرداخت بدهی است.

پاسخ: اختصاصی به ماه رمضان ندارد و قید رمضان در آن نیامده است؛ و اگر در برخی از روایات، لفظ ماه رمضان وارد شده است گفته می‌شود این ذکر نام رمضان هیچ خصوصیتی^۱ ندارد و موجب نمی‌شود که حکم به ماه رمضان اختصاص یابد.

اگر شخص جاهل باشد که فلان شیء مبطل است یا نه و انجام دهد روزه‌اش صحیح نیست، زیرا او از روی قصد می‌خورد، پس روزه‌اش باطل است. البته در اینجا حکم تکلیفی و حرمت بر او جاری نمی‌شود ولی حکم وضعی بر جای خود باقی است؛ زیرا این شخص عمداً می‌خورد اما چون نمی‌داند که مبطل است یا نه، مرتکب حرام نشده است.

احکام عمومی روزه

قضا در صورتی است که از روی عمد و اختیار افطار کرده باشد.

روزه دار اگر نسبت به مفطری جاهل باشد، باید از آن اجتناب کند.

کسی که قدرت بر انجام کفاره ندارد، می‌تواند بجای آن استغفار کند اما اگر بعداً تمکن پیدا کند، باید کفاره را به جا آورد.

کسی که نسبت به غروب شک دارد، نمی‌تواند مفطری را انجام دهد.

کسی که نسبت به طلوع فجر شک دارد، می‌تواند مفطرات را انجام دهد.

بقاء بر جنابت بعد از خواب دوم، موجب قضا است.

تطبیق

۲. و اما استثناء البقاء علی الجنابة فلو جوب القضاء فی النومة الثانية لصحیح معاوية بن عمّار: «قلت لأبی عبد الله علیه السلام: الرجل یجنب فی أوّل اللیل ثم ینام حتی یصبح فی شهر رمضان. قال: لیس علیه شیء. قلت: فإنه استیقظ ثم نام حتی أصبح، قال: فلیقض ذلك الیوم عقوبة»^۲.

و اما این که بقاء بر جنابت استثنا شده است به این که اگر بعد از بیداری دوباره بخوابد واجب است قضا کند به دلیل صحیح معاویه بن عمار است: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی اول شب جنب می‌شود، سپس می‌خوابد تا صبح در ماه رمضان، امام فرمود: بر او چیزی نیست، گفتم اگر بیدار شود و دوباره تا صبح بخوابد فرمود: مجازاتش این است که روزه آن روز را قضا کند».

۳. و اما عدم الفرق بین رمضان و غیره فإلّا تطلق صحیحة الحلبي المتقدّمة و غیرها، و لا یضر اختصاص بعض النصوص بر رمضان.

^۱ خصوصیت مورد: یک اصطلاح فقهی و اصولی است به معنای این که اگر در روایتی و یا آیه‌ای یک مفهومی تحت عنوان مثال آورده شده است، این مثال دخالتی در اصل حکم ندارد و خصوصیت ویژه‌ای برای حکم نیست، بلکه ممکن است در مثال دیگری نیز همان حکم جاری باشد.

^۲ وسائل الشیعة، باب ۱۵ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۱.

مستند این که بین روزه ماه رمضان و غیر آن فرقی نیست، اطلاق صحیحه حلبی است که گذشت؛ و این که در بعضی از روایات فقط رمضان آمده، ضرر نمی رساند^۱.

۴. و اما ان الجاهل بالمفطرية كالعالم فعَلَّ بأنَّه عامد و قاصد غایته لا يعلم بالمفطرية فتشمله اطلاقات أدلة المفطرية.

دلیل این که جاهل به مبطل بودن، مانند عالم است این است که جاهل هم عامد است و هم قاصد و نهایت امر این است که جاهل، نمی داند که آن عمل مبطل است، پس اطلاقات مبطل روزه، شامل او نیز می شود.^۲

SC03 : 27:17

^۱ مصنف به الغاء خصوصیت تمسک کرده است و الغای خصوصیت دائر مدار اطمینان است، یعنی اطمینان دارد بین روزه رمضان و غیر رمضان فرقی نیست.

^۲ مثلاً جاهل عمداً غذا می خورد اگر چه به مبطل بودن آن جاهل است.

چکیده

۱. هر گاه مکلف با اختیار و اراده مفطر را انجام دهد، روزه‌اش باطل و وجوب قضا بر ذمه‌اش می‌آید.
۲. کسی که نسبت به برخی از مفطرات شک دارد و انجام دهد، مثل کسی است که با علم و اراده افطار کرده است.
۳. کسی که از عهده انجام دادن یکی از کفارات سه‌گانه بر نمی‌آید، کافی است که استغفار کند و اگر بعداً توانایی حاصل شد، کفاره بر ذمه او واجب می‌شود.
۴. کسی که نسبت به طلوع فجر شک دارد، می‌تواند مفطرات را انجام دهد و اگر بعداً مشخص شود که اذان گفته بودند لازم است که روزه آن روز را قضا کند.
۵. کسی که نسبت به غروب آفتاب شک دارد، نمی‌تواند افطار کند و اگر افطار کند قضا و کفاره بر ذمه او می‌آید، مگر این‌که بعداً مشخص شود که مغرب داخل شده بوده است.
۶. کسی که نیت و اراده کند که روزه‌اش را افطار کند، گرچه مفطری انجام ندهد، باید قضای آن روز را بگیرد و مستند این حکم چنان‌که بعداً خواهد آمد این است که نیت روزه باید پیوسته باشد.
۷. شخصی که جنب است و در شب رمضان یا غیر رمضان برای بار دوم می‌خواهد واجب است روزه آن روز را قضا کند و مستند آن صحیح‌ه معاویه بن عمار است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۳۶

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای جمالی

مقدمه

در گذشته به برخی از احکام عمومی روزه مانند تحقق افطار از روی اراده و اختیار، خصال سه گانه کفاره و کسی که در غروب آفتاب شک دارد و افطار می کند و ادله این مسائل اشاره شد.

در این درس به ادامه مباحث احکام عمومی روزه پرداخته می شود که عبارتند از:

الف) توضیح اقسام سه گانه کفارات روزه

ب) حکم کسی که توانایی انجام کفاره را ندارد.

ج) روزه داری که در طلوع فجر و یا غروب آفتاب تردید دارد و مفطرات را انجام می دهد.

متن عربى

٥. و اما التخيير فى خصال الكفارة فهو المشهور و قيل باعتبار الترتيب؛ و الاخبار على طوائف؛ و المهم منها اثنتان: احدهما: ما دل على التخيير، كصحيحة عبد الله بن سنان عن أبى عبد الله عليه السلام: «رجل أفطر فى شهر رمضان متعمدا يوما واحدا من غير عذر. قال: يعتق نسمة أو يصوم شهرين متتابعين أو يطعم ستين مسكينا، فإن لم يقدر تصدق بما يطيق»^١ و غيرها.

ثانيتها: صحيحة على بن جعفر فى كتابه عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام: «سألته عن رجل نكح امرأته و هو صائم فى رمضان ماعليه؟ قال: عليه القضاء و عتق رقبة، فان لم يجد فصيام شهرين متتابعين، فإن لم يستطع فإطعام ستين مسكينا، فان لم يجد فليستغفر الله»^٢ و غيرها.

و الرواية صحيحة لأن الحر (صاحب وسايل) له طريق معتبر إلى جميع الكتب التى ينقل عنها ينتهى الى الشيخ و قد ذكره فى آخر الوسایل^٣؛ و من جملة تلك الكتب كتاب على بن جعفر؛ و حيث ان للشيخ فى الفهرست طريقا صحيحا اليه^٤ فتثبت صحة كل ما ينقله الحر، من كتاب على بن جعفر.

و يمكن الجمع - بعد تمامية سند كلتا الطائفتين - بحمل الثانية على الاستحباب بقريئة الاولى.

٦. و اما كفاية الاستغفار للعاجز فلذيل الصحيحة المتقدمة.

٧. و اما وجوبها مع التمكن المتأخر فلان الكفارة ليس لها وقت محدود ليكون وجوبها الجديد بعد الانتقال الى الاستغفار بحاجة الى دليل، بل يبقى دليل وجوبها ملاحقا للمكلف عند تمكنه.

٨. و اما ان الشاك فى طلوع الفجر يجوز له تناول المفطر فللاستصحاب الموضوعى.

٩. و اما ان عليه القضاء لو انكشف الطلوع فلانه لم يأت بالواجب و هو الامسك ما بين الحدين. والاصل السابق برفع الحكم التكليفى دون الوضعى.

هذا ما تقتضيه القاعدة، إلا ان موثقة سماعة: «سألته عن رجل أكل أو شرب بعد ما طلع الفجر فى شهر رمضان. قال: ان كان قام فنظر فلم ير الفجر فأكل ثم عاد فرأى الفجر فليتم صومه و لا إعادة عليه؛ و ان كان قام فأكل و شرب ثم نظر الى الفجر فرأى انه قد طلع الفجر فليتم صومه و يقض يوما آخر لأنه بدأ بالأكل قبل النظر فعليه الإعادة»^٥ فصلت بين المراعاة و عدمها؛ و لا يضر اضمارها بعد كون سماعة من اجلة الاصحاب الذين لا تليق بهم الرواية عن غير الامام عليه السلام.

١. وسائل الشيعة، باب ٨ من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ١.

٢. همان حديث ٩.

٣. على ما فى الفائدة الخامسة من الفوائد المذكورة فى آخر وسائل الشيعة، ٢٠ / ٤٩.

٤. على ما فى الفائدة الخامسة من الفوائد المذكورة فى آخر وسائل الشيعة، ٢٠ / ٣٩.

٥. وسايل الشيعة، باب ٤٤، من ابواب ما يمسك عنه الصائم، حديث ٣.

کفارہ

اگر شخص یکی از مبطلات روزه را عمداً انجام دهد باید کفارہ بدهد، حال آیا ترتیب بین موارد سه‌گانه کفارہ واجب است؟

مشهور فقها معتقدند که ترتیب واجب نیست. اما در مقابل، برخی قول به وجوب ترتیب کفارات را اختیار کرده‌اند. و منشا این اختلاف روایاتی است که در این باب وارد شده است.

روایت تخییر: روایت نخست صحیحہ عبد الله بن سنان از امام صادق علیه‌السلام است که بر تخییر دلالت می‌کند. روایت ترتیب: روایت دوم صحیحہ‌ای است که علی بن جعفر در کتابش از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل کرده که دلالت بر ترتیب می‌کند.

از مجموع روایات بدست می‌آید که کفارہ دهنده مخیر است و ترتیب واجب نیست، اما بهتر این است که ترتیب را مراعات کند؛ یعنی نخست بنده آزاد کند و در مرحله بعد روزه بگیرد و در مرحله سوم شصت فقیر را اطعام کند.

بررسی سند دو روایت

روایات تخییر صحیح‌اند و از جهت سندی ضعیف نمی‌باشند.

روایت ترتیب نیز صحیح است. مصنف می‌فرماید: روایت صحیح است؛ زیرا صاحب وسایل الشیعه این روایت را از کتاب علی بن جعفر نقل می‌کند و در جلد پایانی وسایل الشیعه، اسناد خودش به کتاب‌ها را آورده است و این روایت به شیخ طوسی می‌رسد و تا این‌جا صحیح است و سند روایت از شیخ طوسی تا امام کاظم علیه‌السلام نیز صحیح است، زیرا طریق شیخ طوسی به کتاب علی بن جعفر طریق صحیحی است.

پس هم روایات مورد استناد مشهور معتبر است و هم روایت علی بن جعفر که ترتیب را نقل می‌کند معتبر است، لذا ناچاریم که به قاعده جمع بین روایات متعارض تمسک کنیم و قاعده در باب تعادل و تراجیح این است که آن دسته از روایات که بر ترتیب خصال کفارہ دلالت می‌کند بر استحباب حمل شود.

نکته: اگر کسی نمی‌تواند کفارات ثلاث را انجام بدهد و توانایی مالی و بدنی هم ندارد که امثال کند، در ذیل روایات آمده است که استغفار کند.

در ذیل روایات آمده که اگر نمی‌تواند کفارہ بدهد، استغفار کند.

دسته اول: مکلف مخیر هست هر کدام از خصال سه‌گانه را انجام دهد، مانند صحیحہ عبدالله بن سنان. روایات مثبت کفارہ
دسته دوم: مکلف باید به ترتیب هر کدام را که می‌تواند انجام دهد؛ عتق، صیام، اطعام؛ مانند صحیحہ علی بن جعفر.

تطبیق

۵. و اما التخییر فی خصال الکفارة فهو المشهور و قبل باعتبار الترتیب؛ و الاخبار علی طوائف؛ و المهم منها اثنتان:

۵- مستند این که مرتکب، در کفاره بین سه چیز مخیر است قول مشهور است و برخی قائلند باید ترتیب در پرداخت کفاره نیز رعایت شود. در این مورد روایات متعددی وجود دارد که دو روایت مهم هستند: احدهما: ما دل علی التخییر، کصحیحة عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام: «رجل أفطر فی شهر رمضان متعمداً یوماً واحداً من غیر عذر. قال: یعتق نسمة^۱ أو یصوم شهرین متتابعین أو یطعم ستین مسکیناً، فإن لم یقدر تصدق بما یطیق»^۲ و غیرها.

قول اول، روایاتی است که بر تخییر دلالت دارند؛ مانند صحیحہ عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام: «مردی بدون هیچ عذری، در ماه رمضان یک روزه خود را افطار می کند؟ امام فرمود: یک برده را آزاد کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد و یا شصت مسکین را اطعام دهد و اگر نمی تواند به هر مقدار که می تواند صدقه بدهد» و غیر این روایت.

ثانیها: صحیحہ علی بن جعفر فی کتابه عن أخیه موسی بن جعفر علیهما السلام: «سألته عن رجل نکح امرأته و هو صائم فی رمضان ما علیه؟ قال: علیه القضاء و عتق رقبة، فان لم یجد فصیام شهرین متتابعین، فإن لم یستطع فإطعام ستین مسکیناً، فان لم یجد فلیستغفر الله»^۳ و غیرها.

قول دوم، صحیحہ علی بن جعفر است در کتابش از برادرش امام موسی بن جعفر علیهما السلام: «از امام در مورد مردی که در ماه رمضان، در حالی که روزه است با زنش همبستر می شود، سؤال کردم: چه چیزی بر او واجب می شود؟ امام فرمود بر او قضا واجب می شود، علاوه بر آن برده ای را آزاد کند و اگر نمی تواند دو ماه متوالی روزه بگیرد و اگر آن را هم نمی تواند شصت مسکین را اطعام کند و اگر بازه هم نمی تواند، استغفار کند» و غیر این روایت.

و الروایة صحیحة لأن الحر (صاحب وسایل) له طریق معتبر إلى جمیع الكتب التي ینقل عنها ینتهی الی الشیخ و قد ذکره فی آخر الوسایل؛^۴ و من جملة تلك الكتب کتاب علی بن جعفر؛ و حیث ان للشیخ فی الفهرست طریقاً صحیحاً الیه^۵ فتثبت صحة کل ما ینقله الحر، من کتاب علی بن جعفر.

روایت علی بن جعفر صحیح است، زیرا همه سندهای حر عاملی (صاحب وسائل) که از کتب نقل می کند صحیح هستند. و به شیخ طوسی منتهی می شود؛ حر عاملی در آخر کتاب «الوسائل» سندها را ذکر کرده است. یکی از

۱. نسمة: در لغت به معنای انسان است و برخی گفته اند که مراد هر صاحب روحی است «فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، ص ۵۳۰».

۲. وسائل الشیعة، باب ۸ من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۱.

۳. همان حدیث ۹.

۴. علی ما فی الفائدة الخامسة من الفوائد المذكورة فی آخر وسائل الشیعة، ۴۹ / ۲۰.

۵. علی ما فی الفائدة الخامسة من الفوائد المذكورة فی آخر وسائل الشیعة، ۳۹ / ۲۰.

کتاب‌ها کتاب علی بن جعفر است؛ در حالی که شیخ طوسی، خود در کتاب «الفهرست» می‌فرماید، سند صحیحی تا علی بن جعفر دارد. پس صحت هر آنچه که شیخ حر عاملی از کتاب علی بن جعفر نقل می‌کند، ثابت می‌شود.^۱ و يمكن الجمع - بعد تمامية سند كلنا الطائفتين - بحمل الثانية على الاستحباب بقرينة الاولى.

ممکن است بین دو روایت جمع کرد- البته بعد از این که ثابت شود سند هر دو روایت صحیح است- به این که دومی، به قرینه اولی بر استحباب حمل شود.

۶. و اما كفاية الاستغفار للعاجز فلذيل الصحيحة المتقدمة.

برای کسی که نمی‌تواند قضا و کفاره بدهد کافی است استغفار کند، دلیل آن ذیل روایت گذشته می‌باشد.

SCO۱ : ۱۴:۴۵

کفاره متأخر

اگر شخص توانایی مالی و جسمی نداشت و استغفار کرد، اما بعد از مدتی توانایی مالی پیدا کرد، کفاره بر او واجب می‌شود؛ زیرا این کفاره بر ذمه فرد ثابت شده است و مجبور به زمان خاصی هم نشده است و از آن جا که در آن زمان، شخص توانایی مالی و بدنی نداشت استغفار کرده است اما حالا که توانایی دارد باید جبران کند. وجوب کفاره بعد از استغفار به دلیل دیگری نیاز ندارد تا وجوبش را ثابت نماید، بلکه همان دلیل نخست که بر انجام کفاره دلالت می‌کرد، وجوب کفاره را عند التمكن ثابت می‌نماید.

جواز دلیل افطار هنگام شک در دخول وقت صبح

اگر کسی شک دارد که اذان صبح شده مانعی ندارد که مفطرات را انجام دهد؛ زیرا نسبت به گذشته یقین دارد که وقت داخل نشده بود و نسبت به الان هم شک دارد که وقت داخل شده است، لذا ارکان استصحاب کامل است و استصحاب عدم دخول وقت جاری می‌شود.

اما سؤال این است که اگر بعداً روشن شد که اذان شده بود و شخص در واقع بعد از اذان افطار کرده است، در این جا لازم است که روزه‌اش را قضا کند، به دلیل این که آنچه که بر شخص واجب بوده، امساک و اجتناب از مفطرات بوده است و مکلف به این تکلیف عمل نکرده است و بعد اذان صبح افطار کرده است و استصحاب نمی‌تواند روزه شخص را تصحیح کند؛ زیرا روایات می‌گویند روزه وقتی صحیح است که از مفطرات اجتناب کند و این عنوان در این جا صدق نمی‌کند؛ زیرا شخص مرتکب مفطرات شده است و باید قضای آن روز را بجا آورد اما از آن جا که بر اساس استصحاب عمل کرده است، معصیتی مرتکب نشده است و حرمت متوجه او نمی‌شود و کفاره نیز بر ذمه او نمی‌آید.

۱. شیخ حر عاملی از شیخ طوسی نقل می‌کند از علی بن جعفر نقل می‌کند، پس اگر شیخ حر عاملی مستقیماً از علی بن جعفر نقل کند، نقل کردن او صحیح است.

۲. استصحاب: استصحاب در اصطلاح اصولیین عبارت از حکم ببقاء چیزیست که وجود فعلی آن مشکوک می‌باشد و حال آن که وجودش در سابق محقق بوده است. استصحاب بنا بر یک تقسیم بر دو قسم است: ۱- استصحاب حکمی: و آن در موردی است که حکمی برای موضوعی محقق بوده و اکنون تردید در بقاء حکم سابق برای همان موضوع بشود «حقوق مدنی (امامی)؛ مقدمه ج ۲، ص: ۳۸».

نکته: روایت مضمراهی از سماعه هست، اما از آنجا که سماعه مورد تایید است و از غیر معصوم نقل نمی‌کند به دست می‌آید که در واقع این روایت موثقه‌ای از سماعه است و مضمون آن این است که اگر شخص بررسی و تحقیق کرد و متوجه شد که اذان صبح نشده است، پس افطار کرده و بعداً مشخص شد که وقت داخل شده بود، در این جا کفاره لازم نیست، اما اگر بدون تحقیق افطار کرده باشد، قضا بر ذمه او می‌آید.

ادله برخی از احکام

اسغفار برای کسی که تمکن از کفاره ندارد، صحیحه علی بن جعفر است.

این که بعد از تمکن باید کفاره را انجام دهد، همان دلیل بر وجوب کفاره است.

کسی در عین این که شک به طلوع فجر دارد مفطر را انجام می‌دهد و روزه اش صحیح است، موثقه سماعه است.

تطبیق

۷. و اما وجوبها مع التمکن المتأخر فلان الکفارة لیس لها وقت محدود لیکون وجوبها الجدید بعد الانتقال الی الاستغفار بحاجة الی دلیل، بل ینی دلیل وجوبها ملاحقا للمکلف عند تمکنه.

و اما وجوب کفاره بر کسی که بعد از عجز از کفاره، قدرت بر آن پیدا کرد، چون کفاره وقت محدود ندارد و نمی‌توان گفت که وجوب جدید کفاره بعد از استغفار، به دلیل نیاز دارد، بلکه وجوب کفاره همراه مکلف باقی می‌ماند تا این که بتواند آن را انجام دهد.

۸. و اما ان الشاکّ فی طلوع الفجر یجوز له تناول المفطر فللاستصحاب الموضوعی.

اما این که کسی در تحقق فجر شک کند، می‌تواند مبطلات را انجام دهد، دلیل آن استصحاب موضوعی^۱ است.

۹. و اما ان علیه القضاء لو انكشف الطلوع فلانه لم یأت بالواجب و هو الامساک ما بین الحدین. والاصل السابق برفع الحكم التکلیفی دون الوضعی.

و اگر برای روزه دار مشخص شد که فجر طلوع کرده، بر او واجب است قضا کند، چرا که این شخص، واجب را انجام نداده، واجب امساک بین فجر و غروب است. اصل استصحاب نیز فقط حرمت تکلیفی را رفع می‌کند و بطلان روزه را که از احکام وضعی است رفع نمی‌کند.

^۱. استصحاب موضوعی: استصحاب موضوعی در موردی است که تردید در حکم، باعتبار تردید در بقاء موضوع باشد؛ بدین معنی که چنانچه بقاء موضوع محقق می‌بود تردید در حکم نمی‌شد، مثلا در موردی که کسی در شهری بوده که پس از بمباران شدید به دست دشمن افتاده است و تردید شود که شخص مزبور کشته شده و یا نمیتواند در اثر اسارت یا مقطوع بودن روابط شهر مزبور با خارج، به شهر خود بیاید یا خبری بدهد، حیات سابق او استصحاب می‌شود. « حقوق مدنی (امامی)؛ مقدمه ج ۲، ص: ۳۸ ».

^۲. استصحاب موضوعی یعنی این که قبلاً یقین داشتیم که فجر نشده، الان شک کردیم، پس فجر نشده است. در استصحاب موضوعی، موضوع را استصحاب می‌کنیم ولی در استصحاب حکمی، حکم را استصحاب می‌کنیم مانند استصحاب وجوب صلاة.

هذا ما تقتضيه القاعدة، إلّا ان موثقة سماعة: «سألته عن رجل أكل أو شرب بعد ما طلع الفجر في شهر رمضان. قال: ان كان قام فنظر فلم ير الفجر فأكل ثم عاد فرأى الفجر فليتم صومه و لا إعادة عليه؛ و ان كان قام فأكل و شرب ثم نظر الى الفجر فرأى انه قد طلع الفجر فليتم صومه و يقض يوما آخر لأنه بدأ بالأكل قبل النظر فعليه الإعادة»^۱ فصلت بين المراعاة و عدمها.

این حکم طبق مقتضی قاعده (یعنی استصحاب بر حکم تکلیفی دلالت می‌کند نه وصفی) است، اما در مقابل آن، روایت سماعه وجود دارد: «از امام سؤال کردم در مورد مردی که در ماه رمضان، بعد از فجر می‌خورد و می‌نوشد، فرمود: اگر مرد در تحقق فجر تحقیق کرد و فجر را ندید غذا خورد، پس اگر فجر را دید، روزه‌اش را کامل می‌کند و اعاده لازم نیست، ولی اگر غذا خورد و بعد تحقیق کرد و فجر را دید روزه‌اش را کامل می‌کند و قضای آن را بجا می‌آورد، چرا که این شخص، قبل از آن‌که تحقیق کند، غذا خورده، لذا بر او اعاده واجب است» در این روایت نیز بین شخصی که تحقیق می‌کند و شخصی که تحقیق نمی‌کند تفصیل داده شده است.

و لا يضر اضرارها بعد كون سماعة من اجلة الاصحاب الذين لا تليق بهم الرواية عن غير الامام عليه السلام. مضمّر بودن روایت، به دلالت آن ضرر نمی‌رساند، چون سماعه از بزرگان بوده و شایسته نیست از غیر امام نقل کند.

SCO۲: ۲۶ :۳

^۱. وسایل الشیعة، باب ۴۴، من ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۳.

چکیده

۱. مشهور معتقدند که بین موارد سه‌گانه کفاره تخییر وجود دارد، و برخی معتقداند که بین کفاره‌ها ترتیب واجب است.
۲. روایاتی که در باب کفاره وارد شده است بر دو گونه است: مقتضای بعضی روایات تخییر و مقتضای بعضی دیگر ترتیب است و جمع بین این روایات به این است که دسته دوم را حمل بر استحباب کنیم.
۳. مستند کفایت استغفار در صورت عجز از کفاره، صحیحه عبد الله بن سنان از امام صادق علیه‌السلام است.
۴. کسی که بجای کفاره استغفار کرده است، اگر بعداً تمکن مالی یا بدنی به دست آورد باید کفاره را انجام دهد، زیرا زمان کفاره محدود نیست و هر زمان که تمکن حاصل شد، دلیل وجوب کفاره دلالت بر وجوب کفاره می‌نماید.
۵. کسی که نسبت به طلوع فجر شک دارد می‌تواند مفطرات را انجام دهد و اگر بعداً مشخص شد که فجر داخل شده بوده، فقط قضا لازم است و حرامی را مرتکب نشده است؛ زیرا این شخص مقدار واجب را که امساک از طلوع تا غروب آفتاب باشد ترک کرده است.
۶. در مورد فوق، موثقه سماعه می‌گوید که شاک در طلوع آفتاب باید تحقیق کند و اگر با تحقیق افطار کرده است، اعاده بر او لازم نیست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۳۷

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای جمالی

مقدمه

در درس گذشته دانستیم که اگر تمکن از انجام کفاره ندارد استغفار کند و کسی که در طلوع فجر شک دارد می‌تواند مفطرات را انجام دهد.

در این درس به این مباحث اشاره می‌شود:

الف) تبیین ادله برخی از احکامی که در درس قبل گفته شد.

ب) تعریف اعتکاف

ج) شرایط صحت اعتکاف

د) محرمات اعتکاف

متن عربى

١٠. و اما انه لا شىء عليه مع بقاء حالة الشك فللبراءة بعد عدم المحرز لموضوع وجوب القضاء فضلا عن الكفارة.
١١. و اما ان الشاك فبالغروب لا يجوز له ارتكاب المفطر فللاستصحاب الموضوعى.
١٢. و اما ان عليه القضاء و الكفارة فلانه بالاستصحاب الموضوعى يتنقح موضوعهما بعد ضم الوجدان الى الأصل و لا تصل النوبة الى البرائة.
١٣. و اما مع اتضاح دخوله فلعدم تحقق موضوعهما، غايته تثبت العقوبة من باب التجرى.
١٤. و اما ان فاقد النية المتواصلة عليه القضاء فلانه لم يأت بالواجب و هو الامسك عن قصد قربى؛ و اما عدم وجوب الكفارة فلعدم ارتكابه المفطر الذى هو موضوعها.
- احكام الاعتكاف

الاعتكاف - و هو اللبث فى المسجد بقصد العبادة- مستحب اكيد و لا يصح الا مع الصوم - و لا يكون اقل من ثلاثة و لا بد ان يكون المسجد جامعا لجماعة صحيحة.

و لايجوز للمعتكف مباشرة النساء بالجماع؛ و لا شم الطيب او الرياحين مع التلذذ، و لا البيع و لا الشراء و لا المماراة على امر دينوى او دينى اذا كان بقصد الغلبة؛ و لا الخروج الا لحاجة لا بد منها؛ ولو خرج فلا يقعد تحت الظلال.

والمستند فى ذلك:

١. اما تفسير الاعتكاف بما ذكره- بالرغم من انه لغة مطلق الاقامة فى المكان- فمتسالم عليه بين الفقهاء؛ و يمكن استفادته من صحيحة داود بن سرحان: «كنت بالمدينة فى شهر رمضان فقلت لابي عبدا الله عليه السلام: انى اريد ان اعتكف، فماذا افرض على نفسى؟ فقال لا تخرج من المسجد الا لحاجة لا بد منها و لا تقعد تحت ظلال حتى تعود الى مجلسك»^١.

اجل، هناك خلاف فى ان العبادة اللازم قصدها فى الاعتكاف هل يكفى كونها نفس اللبث او يلزم ان تكون عبادة اخرى من دعاء و نحوه؟ لايبعد الاول لظاهر الصحيحة المتقدمة. بل و يكفى عدم الدليل على اعتبار ما زاد.

٢. و اما اعتبار كونه فى المسجد، فهو متسالم عليه و يدل عليه صحيح الحلبي عن ابى عبد الله عليه السلام: «لا اعتكاف الا بصوم فى مسجد الجامع»^٢ و سند ابن بابويه الى الحلبي صحيح فى المشيخة^٣.

١. وسائل الشيعه، باب ٧ من كتاب الاعتكاف، حديث ٣.

٢. وسائل الشيعه باب ٣ من الاعتكاف، حديث ٣.

٣. مشيخة كتاب من لا يحضره الفقيه، ١٣/٤.

یکی از احکام روزه این بود که اگر شخص شک دارد اذان صبح واقع شده یانه، می‌تواند مفطرات را انجام دهد اکنون چند مسأله مطرح می‌شود.

۱. بعد از این‌که مفطر را انجام داد یقین پیدا می‌کند که وقت داخل شده بود و در داخل وقت، از مفطرات استفاده نموده است.

۲. بعد از انجام مفطرات نمی‌فهمد که وقت داخل شده بوده یا نه.

در صورت اول، که بعداً معلوم شود وقت داخل شده بوده، به دلیل استصحاب، مرتکب حرام نشده است و تنها روزه‌اش باطل است؛ زیرا در صحت روزه شرط است که از روی اختیار از مفطرات و مبطلات روزه از اذان صبح تا اذان مغرب اجتناب کند، اما در این مورد از روی اختیار و اراده، مفطرات را انجام نداده است.

اما در صورت دوم که همچنان به حالت شک باقی می‌ماند، قضای روزه بر عهده‌اش نیست و اصل برائت^۱ جاری می‌شود و وقتی قضا بر ذمه او ثابت نشود، به طریق اولی کفاره هم بر او واجب نمی‌شود.

شک در دخول مغرب

اگر روزه‌داری شک کند که مغرب شرعی شده یا نه، و یکی از مفطرات روزه را انجام دهد، در این‌جا چون از روی اراده و اختیار افطار کرده، قضا و کفاره واجب می‌شود.

دلیل این مطلب، استصحاب موضوعی است که موضوع (عدم دخول مغرب) قضا و کفاره ایجاد می‌کند و اگر وجدان را نیز به اصل استصحاب اضافه کنیم دیگر جایی برای تمسک به اصل برائت نمی‌رسد.

و اما اگر یکی از مفطرات را انجام داد و بعداً معلوم شد که مغرب شرعی داخل شده بود، در این‌جا روزه‌اش صحیح است، اما چون با اصل استصحاب موضوعی مخالفت نموده است متجری است.

و فقها در باره حکم متجری اختلاف دارند^۲ مصنف بر این باور است که در این‌گونه موارد متجری مستحق عقاب است.

تطبیق

۱۰. و اما انه لا شيء عليه مع بقاء حالة الشك فللبراءة بعد عدم المحرز لموضوع وجوب القضاء فضلا عن الكفارة.

و اما در فرض این‌که روزه دار بر شک باقی بماند، به دلیل برائت چیزی بر او نیست، زیرا چیزی که موضوع قضا را ثابت کند، محرز نیست چه رسد به موضوع کفاره.

۱۱. و اما ان الشاك فبالغروب لا يجوز له ارتكاب المفطر فللاستصحاب الموضوعی

اگر کسی در تحقق غروب شک کند، ارتکاب مفطرات برای روزه‌دار به دلیل استصحاب موضوعی جایز نیست.^۳

۱. برائت: یکی از اصول عملیه است و در جایی که مکلف نسبت به اصل حکم شک داشته باشد و جای احتیاط هم نباشد اصل برائت جاری می‌شود.

۲. برخی معتقدند که متجری مستحق عقوبت و مجازات است، اما برخی معتقدند که شخص فعل قبیحی را مرتکب نشده است و عمل گناهی را انجام نداده است پس مستحق عقوبت نیست.

۳. اگر از قبل یقین داشته باشیم که غروب نشده است، ولی الان شک کردیم که آیا غروب شده است یا نه؟ استصحاب موضوعی حکم می‌کند که الان غروب نشده است و باید موضوع عدم غروب را استصحاب کرد.

۱۲. و اما ان عليه القضاء و الكفارة فلانه بالاستصحاب الموضوعي ينتقح موضوعهما بعد ضم الوجدان الى الأصل و لا تصل النوبة الى البرائة.

اما در فرض شك در غروب (مبطل را انجام داد) قضا و كفاره بر او واجب است، به دليل استصحاب موضوعي است كه موضوع آن قضا و كفاره را ايجاد مي‌كند و اگر ما وجدان را به اصل استصحاب، ضميمه كنيم نوبت به اصل برائت نمي‌رسد^۱.

۱۳. و اما مع اتضاح دخوله فلعدم تحقّق موضوعهما، غايته تثبيت العقوبة من باب التجري.

حال اگر روشن شود كه وقت غروب داخل شده، (چيزي بر عهده او نيست)؛ چرا كه نه موضوع قضا ثابت شده و نه موضوع كفاره، نهايت امر اين است كه شخص از باب تجري مجازات شود.^۲

SCO۱ : ۱۰ :

دليل بطلان روزه در صورت قصد افطار

اگر روزه‌دار قصد كند كه مفطري را انجام دهد به گونه اي كه از حالت روزه دار خارج شود و به سمت مفطر برود و اراده افطار كند و در يك لحظه منصرف شود اين تصميم مبطل روزه است. بلكه نيت روزه بايد استمرار داشته باشد و در اينجا براي لحظاتي استمرار قطع شده است پس روزه‌اش صحيح نيست به عبارت ديگر روزه دار بايد از اذان صبح تا مغرب از روي قصد قربت اجتناب‌كند و قصد افطار به قصد قربت روزه دار لطمه وارد مي‌كند و نوار متصل قصد قربت را قطع مي‌كند.

البته در اين گونه موارد كفاره‌اي بر ذمه شخص نمي‌آيد زيرا كفاره در صورتی است كه فرد يكي از مفطرات را عمداً انجام دهد و در اينجا چون به قصد قربت لطمه وارد کرده است همان قضا كفائيت مي‌كند و نيازي به كفاره نيست.

تطبيق

۱۴. و اما ان فاقد النية المتواصلة عليه القضاء فلانه لم يأت بالواجب و هو الامساک عن قصد قربي؛ و اما عدم وجوب الكفارة فلعدم ارتكابه المفطر الذي هو موضوعها.

۱۴- اگر کسی نیت متصل (در تمام روز بر روزه نداشته باشد)، بايد قضای آن روز را انجام دهد، به خاطر اين كه واجب را كه عبارت است از امساک از روي قصد قربت انجام نداده است. ولي كفاره بر او واجب نيست چون عمل مبطلی را انجام نداده است تا موضوع كفاره ثابت شود.

۱. چرا وجدان را ضميمه مي‌كند؟ مقصود مصنف اين است كه موضوع قضا و كفاره مركب از دو جزء است: افطار + عدم دخول غروب (يعني افطار در زماني كه وقت مغرب داخل نشده) = وجوب كفاره و قضا. افطار كه بالوجدان ثابت است؛ زيرا فرض اين است كه چيزي خورده و عدم دخول غروب هم با استصحاب ثابت مي‌شود. مانند اكرم العالم العادل، زيد بالوجدان عالم است اما شك در عدالت او مي‌رود، استصحاب عدم عدالتش مي‌شود، پس جزء اول بالوجدان ثابت است و جزء دوم با اصل.

۲. تجري يعني اين كه مكلف با قصد مخالفت با شارع، حرامي را مرتكب شود وبعد زوشن شود كه آن كار حرام نبوده است.

احکام اعتکاف

با تمام شدن بحث احکام روزه وارد صحت اعتکاف می‌شویم؛ یکی از اعمالی که در حال اعتکاف واجب است، روزه است به این مناسبت فقها در پایان بحث صوم بحث اعتکاف را مطرح می‌کنند.

۱. تعریف اعتکاف: توقف در داخل مسجد به قصد عبادت، را اعتکاف گویند. اعتکاف، مستحب موکد است^۱

شرایط صحت اعتکاف

الف) روزه گرفتن: شخص معتکف باید روزه دار باشد.^۲

ب) حداقل سه روز در مسجد بماند؛ لذا اگر دو روز بماند اعتکاف صحیح نمی‌باشد.

ج) در مسجد جامع باشد: منظور از مسجد جامع، مسجدی است که حداقل روزی یک بار در آن، نماز جماعت صحیح منعقد شود.

محرمات اعتکاف

الف) مجامعت با همسر، معتکف به هیچ وجه در مدت اعتکاف حق معاشرت و مجامعت با همسر را ندارد.

ب) معامله و مجادله: معاملات دنیوی برای معتکف جایز نیست و نیز حق مجادله در امور دینی و دنیوی ندارد، مگر این که قصدش اثبات حق یا اقامه عدلی باشد.

ج) استعمال بوی خوش؛ استنشام بوی خوش از عطر یا گل ممنوع است.

د) خارج شدن از مسجد: معتکف در این سه روز از مسجد خارج نشود، مگر به واسطه کارهای ضروری^۳ و اگر به واسطه ضرورت خارج شد، نمی‌تواند در مکان سایه‌ای و زیر سقفی قرار بگیرد، مگر در جایی که ضرورت اقتضا کند.

روزه داشته باشد.

در مسجد جامع باشد.

حداقل سه روز باشد.

همبستر شدن با زنان

استنشام بوی خوش و عطر همراه با قصد تلذذ

بیع و شراء

مجادله در امور دنیا یا دین به قصد برتری جویی

خارج شدن از مسجد، مگر به اقتضای ضرورت

آنچه برای معتکف جایز نیست

۱. نیت اعتکاف باید از اذان صبح که آغاز روزه است باشد، بنابراین کسی که دیرتر از آن وقت به مسجد برسد، آن روز نمی‌تواند اعتکاف را شروع کند.

۲. روزه در اعتکاف لازم نیست برای اعتکاف باشد بلکه می‌تواند روزه ماه رمضان، قضای آن، یا روزه نذری باشد.

۳. برخی از کارهای ضروری مانند این موارد است: برای قضای حاجت «تخلی»، انجام غسل جنابت، اقامه شهادت، عیادت مریض، تشییع جنازه، بدرقه مسافر، استقبال کسی از سفر بر می‌گردد. «آموزش فقه، محمد حسین فلاح زاده، ص ۲۴۴».

تطبيق

احكام الاعتكاف

الاعتكاف - و هو اللبث في المسجد بقصد العبادة- مستحب اكيد و لا يصح الا مع الصوم - و لا يكون اقل من ثلاثة و لابد ان يكون المسجد جامعا لجماعة صحيحة.

اعتكاف - و آن عبارت است از توقف در مسجد به قصد عبادت- مستحب موكد است؛ و بدون روزه صحيح نيست و نبايد كمتر از سه روز باشد.^۱ و حتما بايد در مسجد جامعي باشد كه در آن حداقل روزي يك بار نماز جماعت صحيح منعقد بشود.

و لا يجوز للمعتكف مباشرة النساء بالجماع؛ ولا شم الطيب او الرياحين مع التلذذ، و لا البيع و لا الشراء و لا المماراة على امر دينوي او ديني اذا كان بقصد الغلبة؛ و لا الخروج الا لحاجة لابد منها؛ و لو خرج فلا يقعد تحت الظلال. برای معتكف جايز نيست با همسرش همبستر شود يا بوي خوش استشمام كند يا گلها را همراه لذت استشمام كند يا خريد و فروش كرده و در امور دنيايي وارد شود و در امور ديني به قصد مبارزه و پيروزي بر طرف مقابل نزاع كند، و نبايد از مسجد خارج شود، مگر براي كار ضروري كه اگر خارج شد نبايد زير سايه قرار بگيرد.

SC03 : ۱۸ : ۳۰

مستند مسائل پيش گفته

مصنف اعتكاف را به اين كه كسي در مسجد به قصد عبادت قرار بگيرد، تفسير كرد؛ در حالي كه در هيچ كتاب لغتي قصد عبادت در معنای اعتكاف وارد نشده است و در لغت به مطلق ماندن بدون قصد عبادت، اعتكاف گفته می شود.

دلایل تعريف اعتكاف

الف) روايات؛ از روايات استفاده می شود، ماندن در داخل مسجد بايد به قصد عبادت باشد؛ زيرا داود بن صرحان نقل می كند كه من در ماه رمضان در مدینه بودم و به خدمت امام صادق عليه السلام عرض كردم كه قصد اعتكاف دارم چه چیزی بر من واجب است؟ امام فرمود حق نداری از مسجد بیرون بیایی مگر به واسطه احتیاجی كه ضرورت اقتضا كند و اگر بیرون آمدی حق نداری زير سايه قرار بگیری.^۱

سؤال: آیا همین كه انسان داخل مسجد قرار بگيرد و توقف كند عبادت است يا علاوه بر اين، بايد عبادت خاص دیگری مانند دعا و ... را نیز انجام دهد؟

^۱ قطع و رها كردن اعتكاف مستحبی، در روزهای اول و دوم جايز است ولی پس از تمام شدن دو روز، ماندن در روز سوم واجب می شود و قطع اعتكاف جايز نيست.

^۲ در تقريب استدلال ممكن است گفته شود: دخول در مسجد عبادت است و لذا نیاز به قصد دارد.

از روایت داود بن صرحان استفاده می‌شود، همین مقدار که شخص به قصد عبادت داخل مسجد بماند و بیرون نرود کفایت می‌کند و انجام اعمال خاصی مثل دعا، تلاوت قرآن و نمازهای نافله از روایت استفاده نمی‌شود به دو دلیل:

الف) ظاهر روایت در اولی است.

ب) دلیلی بر عبادات دیگر نداریم.

پس اگر داخل مسجد شود و بخوابد و به جز نمازهای واجبش عمل دیگری انجام ندهد، بر صحت اعتکافش ضرری وارد نمی‌شود.

تطبيق

و المستند في ذلك

۱. اما تفسیر الاعتکاف بما ذکره - بالرغم من انه لغة مطلق الاقامة في المكان - فمتسالم عليه^۱ بين الفقهاء؛ و يمكن استفادته من صحیحة داود بن سرحان: «كنت بالمدينة في شهر رمضان فقلت لابي عبد الله عليه السلام: اني اريد ان اعتكف، فماذا افرض علي نفسي؟ فقال لا تخرج من المسجد الا لحاجة لا بد منها و لا تقعد تحت ظلال حتى تعود الى مجلسك»^۲.

۱- تفسیر اعتکاف به معنایی که ذکر شد - بر خلاف این که اعتکاف در لغت به هر نوع توقف کردن در مکان گویند - پس در این معنی تسالم و اتفاق نظر بین علماست و می‌توان از صحیح داود بن سرحان استفاده کرد: «ایام ماه رمضان در مدینه بودم، به امام صادق علیه السلام گفتم: می‌خواهم اعتکاف کنم، چه چیزی را بر خود واجب کنم؟ امام فرمود: از مسجد خارج نشو، مگر برای کار ضروری و زیر سایه نشین و راه نرو، تا این که به مکان (مسجد) برگردی».

اجل، هناك خلاف في ان العبادة اللازم قصدها في الاعتكاف هل يكفي كونها نفس اللبث او يلزم ان تكون عبادة اخرى من دعاء و نحوه؟ لا يبعد الاول لظاهر الصحیحة المتقدمة. بل و يكفي عدم الدليل على اعتبار ما زاد.

بله در لزوم قصد عبادت در اعتکاف اختلاف وجود دارد که آیا فقط در مسجد ماندن کافی است و یا لازم است در مسجد، عبادت دیگری را مثل دعا و مانند آن انجام داد. صحت قول اول بعید نیست (این که در مسجد ماندن برای تحقیق قصد عبادت کافی است) به دلیل ظاهر صحیح قبلی؛ بلکه دلیلی بر بیشتر از توقف وجود ندارد.

۲. و اما اعتبار كونه في المسجد، فهو متسالم عليه و يدل عليه صحیح الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام: «لا اعتكاف الا بصوم في مسجد الجامع»^۳. و سند ابن بابويه الى الحلبي صحیح في المشیخة^۴.

۱. یعنی مطلبی که مورد اتفاق و پذیرش همه فقهای یک مکتب قرار گرفته است و کسی در آن اختلاف نکرده است.

۲. وسائل الشیعه، باب ۷ من کتاب الاعتکاف، حدیث ۳.

۳. وسائل الشیعة باب ۳ من الاعتکاف، حدیث ۳.

۴. مشیخة کتاب من لا یحضره الفقیه، ۴/ ۱۳.

۲- و اما این که چرا اعتکاف باید در مسجد باشد به خاطر تسالم فقها بر آن است، علاوه بر آن، صحیح حلبی از امام صادق علیه اسلام نیز دلالت دارد: «اعتکاف صحیح نیست، مگر این که روزه بگیرد و در مسجد جامع باشد» سند ابن بابویه تا حلبی در مشیخه^۱ صحیح است.

SCO۴ : ۲۸: ۲۵

^۱. مصنفین کتاب‌های روایی مانند شیخ طوسی، برای اتقان و اثبات صحت روایاتی که از مشایخ خود یا سایر کتاب‌های روایی نقل کرده‌اند در پایان کتاب‌های خویش سلسله اسناد خود به روات و یا کتاب‌های آن‌ها را به صورت مستند و با ذکر نام می‌آورند که اصطلاحاً به آن «مشیخه» گفته می‌شود.

چکیده

۱. اگر شاک در طلوع فجر افطار کرد و بعد هم مشخص نشد که قبل اذان افطار کرده است یا بعد اذان، مقتضای برائت نفی وجوب قضا و کفاره است؛ زیرا هیچ یک از موضوعات قضا یا کفاره ثابت نمی‌شود.
۲. اما کسی که نسبت به غروب شک دارد بر اساس استصحاب موضوعی نمی‌تواند افطار کند و اگر افطار کرد قضا و کفاره بر او واجب می‌شود؛ زیرا استصحاب موضوعی (قبلاً زمان روزه بوده است و حالا شک دارم، پس هنوز زمان روزه است) موضوع قضا و کفاره را ثابت می‌کند.
۳. کسی که نیت افطار می‌کند باید قضای آن روز را بجا آورد، زیرا با انقطاع نیت، قصد قربت که یکی از شرایط روزه است از بین رفته است و عدم وجوب کفاره به واسطه این است که مفطری را انجام نداده است.
۴. اعتکاف به معنای توقف کردن در مسجد به قصد عبادت است.
۵. شرایط صحت اعتکاف عبارت است از:
 - الف) سه روز روزه بگیرد.
 - ب) در مسجد جامع باشد.
 ۶. محرمات اعتکاف عبارت است از:
 - الف) مجامعت با همسر
 - ب) استشمام بوی خوش
 - ج) خرید و فروش
 - د) مجادله در امور دنیوی و دینی، مگر برای اقامه عدل.
 ۷. مصنف می‌گوید: همین که معتکف به قصد عبادت در مسجد درنگ کند، برای اثبات قصد عبادت کافی است و اعمال دیگر از قبیل دعا و نماز و ... لازم نیست.
 ۸. دلیل اعتبار اعتکاف در مسجد دو چیز است:
 - الف) اجماع
 - ب) صحیحه حلبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۳۸

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای جمالی

مقدمه

در درس گذشته چند مطلب بیان شد:

الف) تعریف اعتکاف

ب) شرایط صحت اعتکاف

ج) محرمات اعتکاف

در این درس مصنف این مباحث را توضیح می دهد:

الف) دلیل مستحب موکد بودن اعتکاف

ب) ادله شرایط صحت روزه

ج) ادله محرمات اعتکاف

متن عربى

و اما استحبابه الاكيد، فيدل عليه الامر بتطهير البيت الحرام للعاكفين و «عهدنا الى ابراهيم و اسماعيل ان طهرا بيتى للظائفين و العاكفين و الركع السجود^١» و موثق السكونى عن الامام الصادق عليه السلام : ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، قال: «اعتكاف عشر في شهر رمضان تعدل حجتين و عمرتين»^٢ و غيره؛ و السكونى ثقة لدعوى الشيخ فى مبحث حجية الخبر من «العدة» الاجماع على العمل برواياته.^٣

و اما اشتراط صحته بالصوم، فلصحيح الحلبي السابق و غيره.

و اما انه لا يكون اقل من ثلاثة فلموثق عمر بن يزيد عن ابى عبد الله عليه السلام «لا يكون الاعتكاف اقل من ثلاثة ايام»^٤ و غيره؛ و المقصود من محمد بن على الوارد فى السند هو ابن محبوب الاشعري القمى الثقة الجليل بقريته الحسن بن محبوب، فانه يروى عنه كثيرا.

و اما اعتبار كون المسجد جامعا فهو راي معروف و ان ذهب البعض الى الحصر بالمساجد الاربعة و آخر الى الاكتفاء بكل مسجد انعقدت فيه جماعة صحيحة؛ و منشا ذلك، اختلاف الروايات. ففي بعضها الاكتفاء بالمسجد الجامع كصحيح الحلبي المتقدم و غيره.

و فى بعضها الآخر اعتبار صلاة الامام العدل جماعة، كصحيح عمر بن يزيد : «قلت لابي عبد الله عليه السلام : ما تقول فى الاعتكاف ببغداد فى بعض مساجدها؟ فقال: لا اعتكاف الا فى مسجد جماعة قد صلى فيه امام عدل صلاة جماعة و لا باس ان يعتكف فى مسجد الكوفة و البصرة و مسجد المدينة و مسجد مكة»^٥ و قد فهم البعض من الامام العدل الامام المعصوم عليه السلام و رتب على ذلك حصر المساجد فى الاربعة لانها التى صلى فيها الامام المعصوم عليه السلام. الا ان الفهم المذكور قابل للتأمل. فان الظاهر كون المقصود كل امام جماعة عادل و معه يكون المدار على المسجد الذى انعقدت فيه جماعة صحيحة.

و النتيجة ان لدينا طائفتين: ما دل على اعتبار المسجد الجامع و ان لم تنعقد فيه جماعة صحيحة، و ما دل على اعتبار انعقاد الجماعة الصحيحة بلا لزوم كونه جامعا.

و يمكن الجمع بحمل الجامع على ما انعقدت فيه جماعة صحيحة و كان جامعا لها لا على المعروف فى البلد. اجل الاحوط ان يكون جامعا للوصفين معا؛ و احوط منه كونه احد الاربعة.

١. البقره، ١٢٥.

٢. وسائل الشيعة، باب ١ من الاعتكاف، حديث ٣.

٣. العدة فى الاصول، ١ / ١٤٩.

٤. وسائل الشيعة، باب ٤ من الاعتكاف، حديث ٥.

٥. وسايل الشيعة، باب ٣ من الاعتكاف، حديث ٨.

و اما عدم جواز مباشرة انساء، فلقوله تعالى: «و لا تبشروهن و انتم عاكفون فى المساجد»^١ و لموثقة الحسن بن الجهم عن ابي عبد الله عليه السلام : «المعتكف ياتى اهله فقال: لا ياتى امرءته ليلا و لا نهارا و هو معتكف»^٢ و غيرها.
و اما اختصاص الحرمة بالجماع، فلاصل البرائة بعد قصور المقتضى.
و اما عدم جواز شم الطيب و الرياحين، فلصحيحة ابي عبيده عن ابي جعفر عليه السلام : «المعتكف لا يشم الطيب و لا يتلذذ بالريحان و لا يمارى و لا يشتري و لا يبيع»^٣
و اما اعتبار التلذذ فى شم الطيب، فللانصراف الى ذلك و لعل منشاه ان شم الطيب بما هو طيب يساوى الالتذاذ. على ان تقييد النهى فى الريحان بالتلذذ قد يوكد ذلك.
و اما النهى عن البيع و الشراء و المماراة - الجدل - فلصحيحة المتقدمة
و اما تقييد النهى عن المماراة بما كان لغرض دينوى او دينى بقصد الغلبة دون ما كان لدحض باطل او اثبات حق، فلانصراف النهى الى ذلك.
و اما عدم جواز الخروج الا لما ذكر فلصحيحة داود بن سرحان المتقدمة فى رقم ١.

١. البقره، ١٨٧.

٢. وساءل الشيعة، باب ٥ من الاعتكاف، حديث ١.

٣. همان، باب ١٠ من الاعتكاف، حديث ١.

ادله استحباب موکد اعتکاف

الف) قرآن کریم: «وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» ترجمه: «و به ابراهیم و اسماعیل وحی کردیم که خانه‌ام را برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان سجده کنندگان پاکیزه گردانی» از این که به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام امر شده که برای معتکفین مسجد را تطهیر و تمییز کنند فهمیده می‌شود اعتکاف مستحب است و نیز استفاده از صیغه امر (طَهَّرَا) بیانگر جایگاه و شأن بلند معتکفین و اعتکاف است.

ب) روایات: در روایات ثواب فروانی برای این عمل اختصاص داده شده است که بر استحباب موکد آن دلالت دارد.

البته در تایید مطلب فوق مصنف به روایتی از سکونی اشاره می‌کند که رسول خدا فرموده است: «اعتکاف در ماه رمضان معادل دو حج و دو عمره است».

گرچه سکونی فطحی المذهب است اما فقها به روایت ایشان عمل می‌کنند و شیخ طوسی در بحث حجیت خبر واحد در کتاب «عدة الاصول» می‌گوید: به اجماع فقها، سکونی فردی ثقه و روایاتش قابل استناد و تمسک است.

شرطیت روزه در صحت اعتکاف

صحت اعتکاف مشروط به روزه گرفتن است و دلیل آن روایتی است که فرمود: «لا اعتکاف الا بصوم» اعتکاف باید با روزه باشد.

دلیل عدم جواز اعتکاف در کمتر از سه روز

و اما این که حداقل اعتکاف باید سه روز باشد به واسطه روایاتی است از جمله، موثقه عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام: «اعتکاف کمتر از سه روز جایز نیست».

اشکال: در سند این روایت محمد بن علی قرار دارد و ما در اسناد روایات چند تا محمد بن علی داریم که برخی ثقه و برخی مجهول و برخی ضعیف‌اند حال منظور از این محمد بن علی کدام است؟

مصنف می‌فرماید: مراد از این محمد بن علی، همان ابن محبوب اشعری قمی است که او شخص ثقه و جلیل القدری است، زیرا در سند روایت، حسن بن محبوب قرار دارد و ما می‌دانیم که حسن بن محبوب کثیرا و غالبا از محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی نقل می‌کند؛ پس مراد از محمد بن علی همان ابن محبوب اشعری قمی است که ثقه است.

۱. بقره/ ۱۲۵.

تطبيق

۳. و اما استحبابه الاكيد، فيدل عليه الامر بتطهير البيت الحرام للعاكفين و «عهدنا الى ابراهيم و اسماعيل ان طهرا بيتي للطائفين و العاكفين و الركع السجود^۱ و موثق السكوني عن الامام الصادق عليه السلام : ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، قال: «اعتكاف عشر في شهر رمضان تعدل حجتين و عمرتين»^۲ و غيره؛ و السكوني ثقة لدعوى الشيخ في مبحث حجة الخیر من «العدة» الاجماع على العمل برواياته.^۳

دلیل بر استحباب موکد اعتکاف، امر خداوند به حضرت ابراهیم بر تطهیر مسجد الحرام برای معتکفین است «از ابراهیم و اسماعیل پیمان گرفتیم که حرم خدا را از هر پلیدی پاکیزه دارند برای این که اهل ایمان به طواف و اعتکاف حرم بیاند و در آن رکوع و سجود کنند؛ و موثقه سکونی از امام صادق علیه السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اعتکاف در ماه رمضان معادل دو حج و دو عمره است» و سکونی ثقة است، چون شیخ طوسی در کتاب العده در بحث حجیت خبر واحد ادعای اجماع به عمل کردن به روایات او نموده است.

۴. و اما اشتراط صحته بالصوم، فلصحيح الحلبي السابق و غيره.

و اما شرط صحت اعتكاف به روزه، به دليل صحيحه حلبي است که گذشت و غیر این صحیحه.

۵. و اما انه لا يكون اقل من ثلاثة فلموثق عمر بن يزيد عن ابي عبد الله عليه السلام «لا يكون الاعتكاف اقل من ثلاثة ايام»^۴ و غيره؛ و المقصود من محمد بن علي الوارد في السند هو ابن محبوب الاشعري القمي الثقة الجليل بقرينة الحسن بن محبوب، فانه يروى عنه كثيرا.

و مستند عدم صحت اعتكاف کمتر از سه روز، موثقه عمر بن يزيد از امام صادق علیه السلام است: «اعتكاف کمتر از سه روز نیست» و غیر این روایت.

و مقصود از محمد بن علی که در سند این روایت آمده است همان ابن محبوب اشعری قمی است که ثقة بوده و از بزرگان است، چرا که حسن بن محبوب از او زیاد نقل می کند.

SCO۱ : ۸ : ۴۵

تفاسیر مسجد جامع

در روایات آمده است که اعتکاف باید در مسجد جامع باشد، حال سؤال این است که مراد از مسجد جامع چیست؟ الف) برخی تفسیر کرده اند که مراد همان مسجدی است که نماز جمعه در آن اقامه می شود ولی عده ای گفته اند مسجدی است که افراد به صورت مرتب در آن جمع می شوند و اقامه نماز می کنند.

۱. البقره، ۱۲۵.

۲. وسائل الشیعة، باب ۱ من الاعتکاف، حدیث ۳.

۳. العدة فی الاصول، ۱ / ۱۴۹.

۴. وسائل الشیعة، باب ۴ من الاعتکاف، حدیث ۵.

ب) و برخی گفته‌اند که مسجدی که افراد به صورت مرتب در آن رفت و آمد می‌کنند و جمع می‌شوند و اقامه نماز می‌کنند.

ج) برخی گفته‌اند که منظور از مسجد جامع، اختصاص به چهار مسجد دارد:

۱- مسجد الحرام در مکه

۲- مسجد النبی در مدینه

۳- مسجد کوفه

۴ مسجد بصره که به مسجد الامیر نام گذاری شده است.

فقط در این چهار مسجد می‌توان اعتکاف کرد، زیرا امام معصوم در این چهار مسجد نماز گذارده‌اند.

منشا اختلاف

در برخی روایات تعبیر به مسجد جامع آمده است و در برخی از روایات به مسجدی که در آن امام عادل یک نماز صحیحی اقامه کرده باشد، تعبیر شده است.

و اما مراد از امام عدل چیست؟ برخی از علما گفته‌اند که مراد امام معصوم است در این صورت می‌دانیم که حضرات معصومین در چهار مسجد اقامه نماز کرده‌اند. بنابراین جمع بین روایات همین چهار مسجد می‌شود.

مصنف: دو دسته روایات در کتب روایی وجود دارد: دسته اول روایاتی مانند صحیح حلی است که ملاک را مسجد جامع می‌داند؛ هر چند در آن نماز جماعت بر پا نشده باشد و دسته دوم روایاتی مانند صحیح عمر بن یزید است که ملاک را مسجدی می‌داند که در آن نماز جماعت صحیح منعقد شود.

جمع بین این دو روایت به این است که گفته شود مراد از جامع در دسته اول، یعنی نمازی که جامع شرایط باشد.

معروف: مسجد جامع محل اعتکاف است.

عده ای: منحصر در مساجد اربعه است.

عده ای: هر مسجدی که نماز جماعت در آن برگزار شده باشد.

عده ای: هر مسجدی که امام عادل در آن نماز خوانده باشد.

عده ای: همه مساجد.

اقوال در محل اعتکاف

تطبیق

۶. و اما اعتبار کون المسجد جامعاً فهو رای معروف و ان ذهب البعض الی الحصر بالمساجد الاربعة و آخر الی الاکتفاء بکل مسجد انعقدت فیه جماعة صحیحة؛ و منشا ذلک، اختلاف الروایات. ففی بعضها الاکتفاء بالمسجد الجامع کصحیح الحلبي المتقدم و غیره.

۶- مستند این که شرط است مسجد باید جامع باشد رای معروف است، اگر چه بعضی فقط قائل به مساجد اربعه می‌باشند و بعضی قائل به هر مسجدی هستند که در آن نماز جماعت صحیح منعقد شده باشد و منشأ این

اختلافات، روایات است که در بعضی از آنها فقط به مسجد جامع اکتفا شده است؛ مانند صحیح حلی که گذشت و غیر از آن.

و فی بعضها الآخر اعتبار صلاة الامام العدل جماعة، کصحیح عمر بن یزید: «قلت لابی عبد الله علی السلام: ما تقول فی الاعتکاف ببغداد فی بعض مساجدها؟ فقال: لا اعتکاف الا فی مسجد جماعة قد صلی فیہ امام عدل صلاة جماعة و لا باس ان یتکف فی مسجد الکوفة و البصرة و مسجد المدينة و مسجد مكة»^۱

در برخی روایات برپاداشتن نماز جماعت به امامت امام عادل را نیز برای مسجد شرط دانسته‌اند؛ مانند صحیح عمر بن یزید: «به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم چه می‌گویید در مورد اعتکافی که در بعضی از مساجد بغداد، بر پا می‌شود؟ امام فرمود: هیچ اعتکافی نیست مگر این‌که در مسجدی برقرار شود که در آن امام عادل نماز جماعت بر پا کرده باشد، هیچ اشکالی در اعتکافی که در مسجد کوفه و بصره و مدینه و مکه بر پا می‌شود نیست.»
و قد فهم البعض من الامام العدل الامام المعصوم علیه‌السلام و رتب علی ذلک حصر المساجد فی الاربعة لانها اللتی صلی فیها الامام المعصوم علیه‌السلام.

برخی از علما از امام عادل، همان امام معصوم را فهمیده‌اند و به همین جهت اعتکاف را در مساجد چهارگانه‌ای که امام معصوم در آنها نماز خوانده است، محصور کرده‌اند.

الا ان الفهم المذكور قابل للتامل. فان الظاهر كون المقصود كل امام جماعة عادل و معه يكون المدار علی المسجد الذی انعقدت فیہ جماعة صحیحة.

مگر این‌که این فهم، دارای اشکال باشد و ظاهر برپایی نماز جماعت توسط امام عادل، امام جماعت عادل باشد، حال هر مسجدی که در آن بر پا شود.

و النتيجة ان لدينا طائفتين: ما دل علی اعتبار المسجد الجامع و ان لم تنعقد فیہ جماعة صحیحة، و ما دل علی اعتبار انعقاد الجماعة الصحیحة بلا لزوم كونه جامعاً.

نتیجه این‌که در نزد امامیه دو طایفه از اخبار است: ادله روایی مثل صحیح حلی بر اعتبار مسجد جامع دلالت می‌کند هر چند در آن نماز جماعت صحیح بر پا نشده باشد؛ و ادله‌ای مانند صحیح عمر بن یزید بر اعتبار مسجدی که در آن نماز جماعت صحیح بر پا شده باشد دلالت می‌کند، هر چند مسجد جامع نباشد.

و يمكن الجمع بحمل الجامع علی ما انعقدت فیہ جماعة صحیحة و كان جامعاً لها لا علی المعروف فی البلد. اجل الاحوط ان يكون جامعاً للوصفين معاً؛ واحوط منه كونه احد الاربعة.

۱. وسایل الشیعة، باب ۳ من الاعتکاف، حدیث ۸.

۲. بغداد: پایتخت فعلی کشور عراق، از آن به مناسبت در باب‌های صلات، جهاد و لقطه سخن رفته است.

فقها در مقام تقسیم دار الاسلام، یکی از اقسام بلاد اسلامی را بلادی دانسته‌اند که در اسلام بنا شده و مشرکان در بنای آن نقشی نداشته‌اند و بغداد را از جمله این بلاد شمرده‌اند. براساس پاره‌ای روایات، از اقامت و بیتوته در بغداد، نهی شده است. «بحار الأنوار ۵ / ۲۷۹، ۱۴ / ۲۱۱؛ مستند العروة الصلاة) ۸ / ۴۲۲» فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام؛ ج ۲، ص: ۱۲۱.

می‌توان بین این دو دلیل جمع کرد و جامع را حمل کرد بر مسجدی که در آن نماز جماعت صحیح برپا شده باشد و جامع تمام شرایط نماز جماعت باشد، نه این که مراد از جامع، همان مسجد جامعی باشد که در شهر معروف است. بلکه مطابق احتیاط آن است که اعتکاف در مسجد جامعی باشد که در آن نماز صحیح برپا شده باشد و بهتر است که اعتکاف در مساجد چهار گانه انجام شود.

SCO۲ : ۱۹: ۴۹

ادله محرمان اعتکاف

در حال اعتکاف مجامعت با زنان جایز نیست.

ادله حرام بودن جماع

الف) آیه قرآن کریم؛ در قرآن کریم آمده است: «وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ» یعنی «در هنگام اعتکاف در مساجد با همسرانتان همبستر نشوید».

ب) روایات؛ از امام رضا علیه السلام سؤال می‌شود: معتکف می‌تواند با همسرش معاشرت کند، امام می‌فرماید نمی‌تواند نه در شب و نه در روز حق مجامعت با همسر ندارد.

سؤال: اگر از لذت‌های دیگر غیر از جماع از همسرش بهره‌برداری جایز است؟

پاسخ: از آیات و روایات استفاده می‌شود که مجامعت جایز نیست و بیش از این دلالت ندارد و می‌توان درباره حکم سایر لذت‌ها از همسر، در زمان اعتکاف به اصل برائت تمسک کرد.

تطبیق

۷. و اما عدم جواز مباشرة انساء، فلقوله تعالى: «وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ»^۱ و لموثقة الحسن بن الجهم عن ابي عبد الله عليه السلام: «المعتكف ياتي اهله فقال: لا ياتي امرءته ليلا ولا نهارا و هو معتكف»^۲ و غيرها. و اما مستند عدم جواز مباشرة با زنها، سخن خدای بلند مرتبه است: «و با زنان هنگام اعتکاف در مسجد، مباشرت نکنید» و به دلیل موثقه ابن جهم از امام رضا علیه السلام: «آیا معتکف می‌تواند با خانواده‌اش مباشرت کند؟ فرمود: با عیالش مباشرت نکند نه شب و نه روز در حالی که معتکف است».

۸. و اما اختصاص الحرمة بالجماع، فلاصل البرائة بعد قصور المقتضى.

اما مستند اختصاص حرمت به جماع، اصل برائت است بعد از این که ادله از غیر جماع قاصر هستند.

SCO۳: ۲۲: ۵۰

حرمت استشمام به قصد تلذذ

۱. بقره/ ۱۸۷.

۲. البقره، ۱۸۷.

۳. وسائل الشیعة، باب ۵ من الاعتکاف، حدیث ۱.

گفته شد که شخص معتکف حق ندارد به قصد تلذذ از بوی خوش و بوی گل‌ها بهره‌مند شود سؤال این است که آیا اصل استشمام حرام است یا به قصد تلذذ حرام است؟ مصنف می‌فرماید: گرچه برخی از روایات به تلذذ تعبیر نکرده‌اند اما منصرف از روایات استشمام به قصد تلذذ است^۱ و ثانیاً روایاتی از بوئیدن گل با قصد تلذذ نهی نموده است.

و ریحان چون در کنار استشمام طیب در روایات قرار داده شده؛ لذا به قرینه سیاق گفته می‌شود استشمام طیب هم به قصد لذت حرام است.

چند نکته:

نکته اول: معامله - چه این که بخرد یا بفروشد- در اعتکاف جایز نیست و مستند آن نیز روایات است.
 نکته دوم: جدال کردن در حال اعتکاف حرام است و فرقی نمی‌کند که غرض دنیوی یا دینی باشد؛ البته اگر به قصد غلبه باشد، اما اگر به غرض اقامه حق و دین باشد مانعی ندارد.
 نکته سوم: معتکف در حال اعتکاف نمی‌تواند از مسجد خارج شود، مگر در ضرورت و مستند همان روایت داود بن سرحان است که امام علیه السلام فرمود: «معتکف حق خروج از مسجد را ندارد، مگر این که ضرورت اقتضا کند».

مستند برخی از احکام

استحباب موکد اعتکاف، آیه قرآن و موثقه سکونی است.

شرطیت صوم در اعتکاف، صحیحه حلبی است.

مسجد جامع بودن محل اعتکاف، روایات است، البته روایات مختلف است.

جایز نبودن نزدیکی با همسر، آیه قرآن کریم است.

جایز نبودن استشمام بوی خوش و عطر، صحیحه عبیده است.

دلیل

تطبیق

۹. واما عدم جواز شم الطیب و الرباحین، فلصحیحة الی عبیده عن ابی جعفر علیه السلام: «المعتکف لا یشم الطیب ولا یتلذذ بالریحان و لا یماری و لا یشتری و لا یبیع»

^۱. دلیل، انصراف است؛ یعنی مصنف معتقد است گرچه حرمت بوئیدن مطلق است و مقید به قید خاصی مانند تلذذ نیست، اما انصراف به حالت تلذذ دارد؛ زیرا بوئیدن مساوی با تلذذ است، یعنی هر جا بوئیدنی باشد لذت نیز وجود دارد و بسیار کم اتفاق می‌افتد که بوئیدن بدون لذت باشد؛ پس روایت از بوئیدنی که بدون قصد لذت باشد انصراف دارد.

و اما عدم جواز استشمام بوی خوش و ریاحین، صحیحه ابی عبیده از امام باقر علیه السلام است : «معتکف استشمام بوی خوش نکند و لذت نبرد از ریاحین، و نزع نکند و چیزی نخرد و نفروشد».

۱۰. و اما اعتبار التلذذ فی شم الطیب، فلانصراف الی ذلک و لعل منشاء ان شم الطیب بما هو طیب یساوی الالتذاذ. علی ان تقييد النهی فی الريحان بالتلذذ قد یوکد ذلک.

و اما شرط لذت بردن در استشمام بو، به خاطر انصراف ادله به آن است و شاید منشا انصراف این باشد که استشمام همیشه با لذت بردن است، علاوه بر این که تقييد نهی در ريحان با لذت بردن بر آن تاکید دارد.

۱۱. و اما النهی عن البیع و الشراء و المماراة - الجدل - فلصحيحة المتقدمة

نهی از خرید و فروش و نزع (جدل) به دلیل صحیحه بالا می باشد.

۱۲. و اما تقييد النهی عن المماراة بما كان لغرض دنیوی او دینی بقصد الغلبة دون ما كان لدحض باطل او اثبات حق، فلانصراف النهی الی ذلک.

و اما تقييد نهی از نزع برای امور دنیوی یا دینی به قصد غلبه می باشد، اما اگر برای اثبات حق یا رد باطل باشد، اشکالی ندارد؛ چون نهی از آن منصرف است.

۱۳. و اما عدم جواز الخروج الا لما ذکر فلصحيحة داود بن سرحان المتقدمة فی رقم ۱.

و مستند این که معتکف نباید از مسجد خارج شود مگر برای کار ضروری، صحیحه داود بن سرحان است که در شماره یک گذشت.

SCO۴ : ۲۹: ۱۰

چکیده

۱. آیات قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام دلالت می‌نمایند بر این‌که اعتکاف یکی از بهترین اعمال عبادی است.
۲. معتکف نمی‌تواند در اعتکاف کمتر از سه روز روزه بگیرد به دلیل موثقه عمر بن یزید از امام صادق علیه‌السلام که می‌فرماید: «اعتکاف در کمتر از سه روز صحیح نیست».
۳. نظر معروف این است که اعتکاف باید در مسجد جامع باشد و برخی گفته‌اند باید در مساجد چهارگانه‌ای باشد که معصوم در آن نماز خوانده است و عده‌ای نیز می‌گویند: در هر مسجدی که جماعتی در آن برگزار شده، اعتکاف صحیح است و منشا این اختلاف، روایات است.
۴. مصنف از مجموع روایات بر این قول می‌رسد که اعتکاف در هر مسجدی که نماز جماعت صحیح در آن اقامه شده است، صحیح است.
۵. استشمام بوی خوش در صورتی مخل به اعتکاف است که همراه با لذت باشد و در روایات نیز به این مطلب اشاره شده است.
۶. اگر مجادله و ممارات در زمان اعتکاف برای اقامه حق و ابطال باطلی باشد به دلیل انصراف ضرری به اعتکاف ندارد.
۷. دلیل حرمت بیع و شراء در اعتکاف، صحیحه عبیده است.
۸. دلیل مقید بودن حرمت به جماع، اصل برائت است و این‌که ادله از غیر جماع قاصر است.